از آثار چاپ شده همین مؤلف:

فرهنگ نامهای اوستا
دین قدیم ایرانی
عصر اوستا
ادبیات سنتی زرتشتی
وندیداد
گاه‌شماری و جشنهای ایران باستان

0184

BORROWER'S NO.	ISSUE DATE	BORROWER'S NO.	ISSUE DATE

سازمان انتشارات فروهر

اوستا

چاپ این کتاب با سرمایهٔ «شمع فروزان»
توسط سازمان انتشارات فروهر انجام شد

سازمان انتشارات فروهر

کتاب :اوستا
نوشته و تألیف :هاشم رضی
ناشر :سازمان انتشارات فروهر
صفحه‌آرا :فتانه خواجه
چاپ و صحافی :چاپخانهٔ خواجه
تعداد :دو هزار نسخه
چاپ اول :تیرماه ۱۳۶۳
همهٔ حقوق چاپ برای مؤلف محفوظ است

اَوِستا

گاثه ها

سُرودهای زرتُشت

یَسنا

یشت ها

ویسپَرَد

خُرده اَوِستا

ترجمه، تفسیر، یادداشتها، واژه نامه

نوشته و تحقیق
هاشِم رضی

KASHMIR UNIVERSITY
Library
Acc 31.3005
Dated 30.3.94
ST-09

پیشگفتار

مجموعه‌ای که زیر عنوان «اوستا» عرضه شده، حاصل سال‌ها کار است که در شرایط گوناگون و با بهره‌یابی از مآخذ و مراجع مختلف تهیه و تدوین و تألیف شده است. در آغاز، حدود سال ۱۳۵٤ که کتابی در نظر بود از سوی یک مؤسسه زیر عنوان «اوستا» به چاپ رسد و بیشتر جنبهٔ نمایشی و ارائه یک مجموعهٔ ناهماهنگِ فرهنگ آزار را داشت که نفاست چاپ، کاغذ، رنگ و جلد را نشان دهد، بناشد که جهت معرفیِ کوتاه و مطلب فشرده‌ای، دربارهٔ اوستا صفحاتی محدود نوشته شود. نگارنده بر آن شد تا این پیش گفتار را شتاب‌زده تدوین نماید. اما پیش گفتار بلند و طولانی شد و پس از حوادثی، خوشبختانه مؤلف موفق شد دست نویس‌های خود را باز پس گیرد.

در مرحلهٔ دوم، طرح کتابی که معرفی اوستا باشد و همهٔ کتاب‌ها و بخش‌هایِ ناهماهنگی را که زیر عنوانِ اوستا شناخته شده، اما در واقع اسنادِ دین‌های ایرانیِ گوناگونی است که در این سرزمین پهناور با آن فرهنگ غنی و سرشار پیدایی یافته ریخته شد. یک بخش از این مجموعه، زیر عنوانِ «گاثاها» که سرودهای باقی مانده از زرتشت است، مستقیماً با آن پیامبر کهن و دین زرتشتیِ راستین بستگی دارد.

در مرحلهٔ دوم، ترجمه‌هایی آزاد جهت معرفی بخش‌های چندگانهٔ اوستا انجام و کتاب به صورت تازه‌یی زیر عنوان «شناختِ اوستا» برای چاپ آماده گشت. اما دوران فترتی به وجود آمد. نگارنده بر آن بود تا متنی از اوستا را که بهترین باشد برگزیده و از آن آوانویس دقیق فارسی تهیه نماید تا با توضیحات کافی به چاپ رسد و نفاست در چاپ با قطع رحلی و تجلید نفیس رعایت گردد. مطالب تهیه شده و برگردان‌های فارسی، از نظر موبدان دانشمند و صاحب نظر فیروز آذرگشسب و رستم شهزادی که هر دو از خُبرگان و دانایان مورد وثوق هستند می گذشت و جهت خطاطی، به خطاط سپرده می شد. همهٔ نویسه‌های فارسی دقیقاً با اِعراب وزیر و زبر تهیه و نوشته و تصحیح شد. آن گاه موافقت به عمل آمد که کتاب

مذکور «شناخت اوستا» نیز به عنوان مقدمه بر این مجموعهٔ عظیم افزوده شود تا حتی المقدور کم و کاستی در این کار که سرمایه‌ای بسیار می خواست مشهود نباشد.

کافی است که اشاره شود، متن دین دبیره یا اوستایی، از اوستای کاملِ چاپ گِلدنر گرفته شد؛ اما متأسفانه دوران فترت دیگری به وجود آمد. نگارنده برای چندمین بار به کم و بیش کردن کتاب پرداخت. بخش های ترجمه نشده را ترجمه کرد و بر مطالب گذشته افزود و کار اوستای بزرگ موکول به موقعیتی دیگر شد تا ترجمهٔ حاضر شده به چاپ رسد.

جلد اول، در شش بخش اینک در پیش روست که به ترتیب: پیش گفتار، یسنا، گاثاها، ویسپرَد، یَشت ها، خرده اوستا می باشد. ترجمه ها ساده و روشن تهیه و انجام شده در بخش نخست و سایر بخش ها، به روشنی و وضوح اوستا معرفی و بخش های پنج گانه آن شناسانیده شده.

بخش وَندیداد یا درست تر «وی — دَئِوَ — داتَه» یعنی قانون ضد دیو، آیین، احکام، شرایع و معتقداتِ مغان است، مغانِ مادی که هیچ بستگی با زرتشت نداشته و با آیین زرتشتی نیز در اندیشه و رسوم و اساس معتقدات در تضادی کامل قرار دارند. مغان همان گروه مذهبی هستند که مورخانی کهن از آنان بسیار یاد کرده و اغلب به شکلی روشن از شیوهٔ اندیشه و اصول اعتقادات و مراسم شان مطالبی نوشته و آنان را از زرتشتیان جدا کرده اند. کتاب وَندیداد، آیین و معتقدات و رسوم مغانِ مادی است.

مقدمه‌ای گسترده و مستند براین کتاب که جلد دوم است با عنوان (وندیداد آیین مغان) نوشته شده که بسیاری از نکات را روشن خواهد کرد. ترجمهٔ وَندیداد واژه به واژه انجام شده، و به همین جهت از لحاظ اشتمال برلغات و ترکیبات و واژه ها و اصطلاحات گوناگون بسیار غنی است. کاربُرد واژه ها در وَندیداد به جز سایر بخش های اوستا می باشد. در این کتاب واژه ها، ترکیبات، اصطلاحات: حقوقی، دیوانی، قضایی، کیفری، جزائی — واژه هایی در مورد: انواع بیماریها، ضرب و جرح ها، اصطلاحات پزشکی، دارو یی، درمانی، گیاهان دارو یی، پیش گیری های درمانی، واژه هایی مربوط به اعضای بدن از مغز سر تا ناخن های پا؛ رگ، پی، عصب، خون، چشم، حدقهٔ چشم، دندانها، دهان، لب، گردن، کتف، ستون فقرات، قلب، شکم، اعضای تناسلی، چربی، استخوان های مختلف بدن و... آمده است. واژه هایی در مورد مصالح ساختمانی، نوع بنا: گچ، ساروج، خشت، آجر، گل، سنگ، سنگ ریزه، ماسه، پی بنا، در، پنجره، قلاب، چفت و بست و... واژه هایی در مورد فلزات و انواع ظروف و ترکیبات فلزی و انواع چوب ها، نام های جانوران، پرندگان، دام ها، چار پایان، شیر و انواع فرآورده های شیری، خوراک ها، خورش ها، پارچه

و پوشاک، سگ وانواع سگ‌ها، اصطلاحات فقهی، نباتات و انواع گیاهان، زمین، آسمان، ستارگان، جهاتِ مختلف، کشاورزی و شیوه‌های کشت و زرع، آبیاری، مقیاسات و اوزان، جنگ و ابزارهای جنگی، انواع ناپاکی ها و کثافات، روش‌های تطهیر و تغسیل و احکام و اصطلاحات و یژه، نام گناهان و حدود شرعی، نام انواع البسهٔ رزمی و وسایل انجام امور دینی و طبقات مردم و موبدان و اصطلاحات انواع مالیات‌ها، واژه‌های مربوط به امور ناپاکی زنان و آبستنی، سقط جنین، اصطلاحات و یژه گناهان جنسی، روش مجازات‌های مذهبی و واژه‌های مربوط بدان، نام دیوان، شیاطین و آجنّه، آزمایش‌های قضایی، روش داوری و قضاوت و اصطلاحات وابسته و... به اندازه‌ای است که به هیچ وجه قابل مقایسه با سایر بخش‌های اوستای نو ین نمی باشد.

تعریف‌ها حتی المقدور دقیق و ترجمهٔ واژه‌ها با شرح کافی همراه است. تا جایی که امکان وجود داشته برابرهای هر واژهٔ اوستایی در فارسی باستان (هخامنشی) پهلوی، سانسکریت، فارسی جدید و احتمالاً در لاتینی و زبان‌های اروپایی به دست داده شده. جهت رفع ابهام یا روشنی بیشتر در مورد مطالب وندیداد، هر بندی علاوه بر شروح لُغَوی، دارای شرح هایی در زمینهٔ سوابق تاریخی و مقایسه با احکام و رسوم و معتقدات ملل و مردم دیگر و امتداد آداب و رسوم مغان در همان زمینه از منابع دیگر می باشد.

از آوردن مستندات و مآخذ مفصل در هر مورد جداگانه، تا اندازه‌ای خودداری شده و تنها به اشاره و یا در مورد لزوم به مآخذ اصلی اشاره شده است. مآخذ و منابع به و یژه در جلد وَندیداد، به صورت جداگانه و ارجاع به هر مطلب به دست داده شده. اما در جلد آخر، که متمم است، زیر عنوان «مطالعات و تحقیقات دربارهٔ دین‌های ایرانی» که صرفاً جنبهٔ تحقیقی دارد، در هر مطلب و هر گام برای خواستاران، مآخذ نقل شده است.

بدون گمان، این مجموعه دارای لغزش‌ها و کم وکاست‌های فراوانی است. به و یژه آنکه ترجمه‌ها و سبکِ یک دستی همهٔ کتاب را یکسان در بر نمی گیرد و این به موجب آن است که کتاب و ترجمه‌ها در فاصله‌های نسبتاً طولانی تهیه و نوشته شده و گاه یک آیه یا یک مطلب از اوستا، در دو یا سه جا، به تفاوت با اختلافِ کمی در برگردان عرضه گشته است. این مورد در آوانوشت لاتین واژه‌های اوستایی به فارسی باستان و سانسکریت نیز به نظر می رسد که چون نو یسهٔ فارسی آن همراه است، چندان اشکالی به وجود نخواهد آورد. این نقیصه در پایان جلد وَندیداد که واژه نامهٔ کامل اوستایی — فارسی گرد آمده و واژه‌های اوستایی با حروف و یژهٔ خود ثبت و تدو ین گشته جبران می شود که این واژه‌نامه خود یک

کتاب مستقل و فرهنگ اوستایی به فارسی خواهد بود.

نگارنده در حد توانایی و با کوشش و تلاشی که پشتوانهٔ آن عشق و علاقه به فرهنگ و زبان و ادب این سرزمین است، در طول سالیانی دراز آن را فراهم و به چاپ رساندم. امید که این رنج و تلاش مأجور باشد و صاحب نظران و دانایان بر من منت نهند و لغزش‌ها و خطاها و نظرات اصلاحی را برایم بفرستند تا در رفع آن به کوشم.

فهرست مطالب

بخش نخست: زرتشت، زندگی، زمان و مکان

چگونگی پژوهش ۱۷
زندگی ۱۸
زمان ۲۲
دودمان، تبار و یاران ۲۸

بخش دوم: اوستا، زرتشت و گاثاها

زرتشت در گاثاها ۳۶
سرود بیست و هشت ۳۹
سرود بیست و نه ۴۱
سرود ۳۰ و ۴۵ .... ۴۲
سرود سی و یک ۴۵
سرود سی و دو ۵۰
سرود سی و سه ۵۲
سرود سی و چهار ۵۳
سرود چهل و سه ۵۵
سرود چهل و چهار ۵۶
سرود چهل و شش ۶۱
سرود چهل و هفت ۶۶
سرود چهل و هشت ۷۰
سرود پنجاه ۷۲
سرود پنجاه و یک ۷۵
سرود پنجاه و سه ۷۸

بخش سوم: گاثاها سرودهای زرتشت

گاثاها،یسنا ــ هات بیست وهشت ۸۵
یسنا، هات بیست و نه ۸۶
یسنا، هات سی ۸۸
یسنا، هات سی و یک ۹۰
یسنا، هات سی و دو ۹۲
یسنا، هات سی و سه ۹٤
یسنا، هات سی و چهار ۹۶
یسنا، هات چهل و سه ۹۸
یسنا، هات چهل و چهار ۹۹
یسنا، هات چهل و پنج ۱۰۲
یسنا، هات چهل و شش ۱۰۵
یسنا، هات هل و هفت ۱۰۸
یسنا، هات چهل و هشت ۱۰۹
یسنا، هات چهل و نه ۱۱۱
یسنا، هات پنجاه ۱۱٤
یسنا، هات پنجاه و یک ۱۱۵
یسنا، هات پنجاه و سه ۱۱۸

بخش چهارم:

تاریخ اوستا وچگونگی تدوین،

اوستا ۱۲۲
جدول سادهٔ الفبای اوستایی ۱۲۹

بخش پنجم: یسنا

اوستای کنونی ۱۵۰
یسنا، هات یک ۱۵٤
یسنا، هات هشت ۱۶۰
هوم یشت(یسنا ۹/۱۱) ۱۶۱
هات دوازده(فَرَاُرتی) ۱۶۳
یسنا، هات دوازده ۱۶۵
یسنا، هات شانزده ۱۶۶

بغان یشت(یسنا ۱۹/۲۱) ۱۶۹
یسنا، هاتِ بیست و یک ۱۷۲
گاثاها،سرودهای زرتشت ۱۷۸
یسنا، هات سی و پنج ۱۸۶
یسنا، هات سی و شش ۱۸۷
یسنا، هات سی و هفت ۱۸۷
یسنا، هات سی و هشت ۱۸۸
یسنا، هات سی و نه ۱۸۸
یسنا، هات چهل ۱۸۹
یسنا، هات چهل و یک ۱۸۹
یسنا، هات چهل و دو ۱۹۰
یسنا، هات پنجاه و دو ۱۹۰
یسنا، هات پنجاه و پنج ۱۹۲
یسنا، هات پنجاه و هشت ۱۹۵
یسنا، هات شست و پنج ۱۹۷
یسنا، هات هفتاد و دو ۲۰۲

بخش ششم: ویسْپَرَد،

و یسپرد ۲۰۶
روان سود رسان ۲۰۸
و یسپردستایش همهٔ نیکی ها ۲۱۳

بخش هفتم: یَشت ها

واژهٔ یشت ۲۲۲
شمارهٔ یشت ها ۲۲۳
یشت های قدیم و جدید ۲۲۹
مطالب یشت ها ۲۳۲
اوزان و لهجهٔ یشت ها ۲۳۴
زمان ومکان سروده شدن یشت ها ۲۳۶
مندرجات یشت ها ۲۳۷
یشت های دیگر ۲۳۹
ترجمه های پهلوی ۲۳۹

بهمن یشت ۲۴۴
هرمزد یشت ۴۴۸
هفتن یشت ۲۵۱
اردیبهشت یشت(۳) ۲۵۳
خرداد یشت(۴) ۲۵۵
آبان یشت(۵) ۲۵۷
خورشید یشت(۶) ۲۶۴
ماه یشت(۷) ۲۶۵
تیر یشت(۸) ۲۶۶
گوش یشت(۹) ۲۷۱
مهریشت (۱۰) ۲۷۳
سروش یشت(۱۱) ۲۸۷
رَشْن یشت(۱۲) ۲۹۱
فروردین یشت(۱۳) ۲۹۵
بهرام یشت (۱۴) ۳۰۵
رام یشت(۱۵) ۳۱۴
دین یشت (۱۶) ۳۱۸
اَرْت یشت (۱۷) ۳۲۲
اشتاد یشت (۱۸) ۳۲۷
زامیاد یشت (۱۹) ۳۲۹
هوم یشت (۲۰) ۳۴۳
هوم یشت (یسنا ۱۱/۹) ۳۴۵
وَنَنْدیشت (۲۱) ۳۵۳

بخش هشتم: خرده اوستا

خرده اوستا ۳۵۶
پرامون یشت ۳۶۰
اوستای کُشتی ۳۶۵
سروش باژ ۳۶۶
هوش بام ۳۶۹
خورشید نیایش ۳۷۲

مهر نیایش ۳۷۵
ماه نیایش ۳۷۷
آتش نیایش ۳۸۰
اَرِدْو یسور نیایش ۳۸۲
آب نیایش ۳۸۳
پنج گاه ۳۸۵
رَپیثوینگاه ۳۸۸
اُزیرینگاه ۳۸۹
اَو یسْروثْریمْگاه ۳۸۹
اُشَهین گاه ۳۹۱
سی روزه ۳۹۲
آفرینگان دَهْمان ۴۰۳
آفرینگان گَـهَنْبار ۴۰۵
آفرینگان رَپیثوین ۴۰۶
آفرینگان گاتا ۴۰۸
کلمهٔ شهادت ۴۱۲
ادعیهٔ رایج فارسی (پِتِتْ) ۴۱۴
ستایش یکتا خداوند ۴۲۴
سدو یک نام خدا ۴۲۶
هَمازور فَرْوَرْدینگان ۴۲۹

BORROWER'S NO.	ISSUE DATE	BORROWER'S NO.	ISSUE DATE

بخش نخست

زرتشت، زندگی زمان و مکان

چگونگی پژوهش:
زندگی

نوشتن و پرداختن به شرح حال بزرگانی چون پیامبران، در واقع کاری بس دشوار و سخت است. این دشواری در بارهٔ اندیشه‌ها و افکار و عقایدشان، در پیچیدگی بیشتر آشکار می‌شود. اما آنچه که روشن و محقق است، نگارش شرح حال و یا به اصطلاح پرداختن سیره‌ای برای زرتشت از همهٔ پیامبران و بزرگان روزگار گذشته دشوارتر، و بلکه ناممکن می‌باشد.

این دشواری که انجام کار را به محال می‌کشد، به موجب کهنه بودن و قدمت فوق‌العاده‌ای است که زمان پیامبر داشته است. رویدادها و حوادث و سوانح زندگی و هنگام و عصری که در آن زندگی می‌کرده، در جزء و کل آن‌چنان محو و فراموش‌شده‌است که ساخت و پرداخت یک سیمای آدمی با اجزای متشکلهٔ آن ناممکن شده است.

به همین جهت است که حتا برخی از محققان و پژوهشگران، وی را شخصیتی افسانه‌ای و غیر واقعی پنداشته و معرفی کرده‌اند. اما با این حال موجودیت این بزرگمرد تاریخ با همین منابع و مآخذ اندک مسلّم و بی‌خدشه و تردید می‌باشد. بزرگترین سند ما در بارهٔ زرتشت، **گاثه‌ها**، یا سرودهای وی می‌باشد. در این سرودها که با زبانی بسیار قدیم گفته شده، از نام و نشان و آموزش‌ها و برپایی یک دیگرگونی ژرف در فکر و اندیشهٔ دینی و اجتماعی آن

عصر آگاه می شویم. از خانواده، دوستان، پشتیبانان، گروندگان و بزرگان دوران مطالبی فرادست می آوریم. در پاره‌ای جاها، بسیار آشکار عقاید و اصلاحات را بیان می کند. از دشمنان و مخالفانی یاد می نماید که با حفظ شعایر و رسومی کهنه، جامعه را در یک حالت ایستایی و انحطاط نگاه داشته‌اند. بر پایه و بنیان همین سرودهاست که کم و بیش می توان سیمای فکری و اصلاحات و عقاید این آریایی اندیشمند را ترسیم کرد،هرچند که رویدادها و جزئیات زندگی اش از لحاظ روزشماری و سالماری در پردهٔ تاریکی و ابهام باقی است.

البته به موجب مدارک و نوشته های متأخری چون آثار موبد **زاتْ ــ سْپَرَم** Zāt-Spram- درسدهٔ سوم‌هجری‌قمری و هم چنین کتاب دینکَرد Dinkard که به خط و زبان پهلوی تدوین و نوشته شده‌اند و منظومهٔ **زَراتُشت نامه** سرودهٔ **زرتشت بهرام پژدو** که در سدهٔ هفتم هجری قمری سروده شده و پراکنده نویسی هایی در مجموعهٔ مانده‌های ادبیات عصر ساسانی، و نوشته های مورخان یونانی و رومی از سدهٔ چهارم پیش از میلاد به بعد، و نوشته های پراکنده‌ای دیگر از آباء کلیسا و کنیسه در سده های میانه ــ و هم چنین نوشته هایی از مورخان اسلامی که از سدهٔ سوم تا هفتم و هشتم هجری ــ بسا آگاهی ها از زندگی این بزرگمرد گردآوری تواند شد. اما حقیقت آنکه این همه نیز به هیچ وجه به آگاهی های ما بیش از سرودها نمی افزاید.

در بعضی از این نوشته ها، مطابق معمول سیمای پیامبر و زندگی وی را با حوادثی شگفت و سحر و افسون و خوارق عادات تذهیب کرده‌اند. پیش از زایش وی شگفتی هایی به ظهور می رسد. مقدمات تولدش از آسمان ها و توسط خداوند و فرشته گان معین می شود. دیوان و جادوان در صدد برمی آیند تا نابودش کنند. اما بارها می آزمایند و موفق نمی شوند. تا آنکه سرانجام می بالد و بزرگ می شود. رویدادها و نگرش اوضاع و احوال، به اندیشه و تفکر برمی انگیزدش. به کوهی

پناه می برد تا در سکوت و تنهایی بیندیشد. ده سال این گوشه گیری و اندیشگی به طول می انجامد. چون پایه و شالودهٔ دعوت را تدوین کرد، به میان مردم بازگشته و پیام اهورامزدا خداوندگار بزرگ و یکتا را بر مردم می خواند. مردمان را از پرستش خدایان بسیار و دروغین و قربانی و مراسم پر طول و تفصیل عبادت منع می کند. کاوی ها و کَرپان ها که کاهنان مردم بودند، با وی از در ستیز برمی آیند و بارها قصد جانش را می کنند. اما خداوند و فرشته گانش او را حفظ و پشتیبانی کرده و حمایتش می نمایند. در آغاز امر دعوت به دشواری انتشار می یابد. به دربار شاه رفته و دین تازه را توصیف و تشریح می نماید. شاه فرمان می دهد تا بزرگان و دانشمندان با وی در نشست هایی گفت و شنود کرده و حقانیت گفته ها و ادعاهایش را بیازمایند و دانش وی را بسنجند. در چند دور طولانی و پس از روی دادن حوادث و وقایعی، شاه و به پیروی او بزرگان دربار و مردمان دین نوین را می پذیرند. به زودی آیین مزدایی زرتشتی انتشار پیدا می کند. اما بر سر این پذیرش و دین آوری، میان دو گروه از ایرانیان جنگ درمی گیرد. گروهی از ایرانیان (= تورانیان) حاضر به قبول دین زرتشت نشده و **ویشتاسپ** شاه را که دین پذیرفته و از آیین دیرینه روگردانده، نکوهش کرده و به ترک دین و مجازات دین آور فرمان می دهند. چون شاه چنین نمی کند، جنگ درمی گیرد. یک جنگ طولانی که سرانجام پیامبر، زرتشت ــ این بزرگمرد ایرانی به وسیلهٔ دشمنان کشته می شود.

این چکیدهٔ آنچه می باشد که با شاخ و برگ فراوان و افسانه و شگفت های زیاد، این منابع فرادست می نهند. چنین برمی آید که زمان و دوران این بزرگمرد بسا دور و کهنه باشد و هم چنین بزرگی و ارزش اندیشه ها و مقام رسالت و فلسفه و دانش اش فراتر از آن حدی باشد که در یکی دو سدهٔ اخیر دریافته اند.

مورخان و فیلسوفان یونانی از سدهٔ چهارم پیش از میلاد در بارهٔ قدمت زمان و

فراوانی سرودها و عمق فلسفه و تأثیر عقایدش بر فلاسفهٔ بزرگ و جریان‌های فکری بسیار سخن گفته‌اند. **خسانتوس** Xanthos نخستین مورخ یونانی در چهار سده پیش از میلاد، از زرتشت یاد می کند و می نویسد دوران زندگی وی ۶۰۰۰ سال پیش از حملهٔ خشایارشا به یونان بوده است. **هرمُودوهرمودورس** Hermodors شاگرد **افلاتون** و **پلوتارخوس** زمان وی را ۵۰۰۰ سال پیش از فتح **تروا** Troia و **اودکسوس** Oudoxes و **ارستو** ۶۰۰۰ سال پیش از عصر افلاتون گفته‌اند. دربارهٔ کثرت آثار و اشعار زرتشت در همین منابع، یاد کردها شگفت‌انگیز است. اما قدر مسلم آن است که هر چه منابع اطلاعاتی و آگاهی دربارهٔ زندگی و سرگذشت پیامبری کم باشد، بیشتر از سوی نویسندگان و مورخان به افسانه پردازی و حادثه سازی و جعل اخبار پرداخته می شود.

این چنین در شرق و غرب دربارهٔ حیات افسانه‌ای زرتشت غلو شد که وی را موجودی افسانه‌ای و غیرواقعی شناختند. سال ۱۷۰۰ میلادی در اروپا، سالی بود که یک کتاب منشأ رستاخیزی بزرگ را فراهم‌آورد که بحث و گفتگو برانگیخت و اذهان و افکار را به سوی زرتشت و افکار و تعالیم و کتاب وی معطوف کرد و حتا معلوم شد که پیروان وی هنوز در ایران و هند زندگی می کنند.

کتابی که اشاره شد اثر تحقیقی دربارهٔ ادیان ایران باستان از شرق شناس نامی انگلیسی **توماس هاید** Tomas Hyde است. به سال ۱۷۷۱، یعنی هفتاد سال پس از این کار که نقطهٔ عطفی بود، ترجمهٔ اوستا به فرانسه توسط **آنکتیل دو پرُون** Anquetil Duperron تحت عنوان «زنداوستا» منتشرشد. اوضاع دیگرگون گشت. دیگر وجود، هستی، شخصیت، کتاب و امّت زرتشت مسلم و محرز و بی‌تردید شده بود. چنانکه گذشت به زودی دامنهٔ تحقیقات آن چنان وسعت یافت که در آغاز نیمهٔ دوم قرن نوزدهم، **گلدنر** Geldner بزرگترین و عظیم‌ترین متن تصحیح شدهٔ اوستا را در سه جلدبزرگ منتشر کرد که‌در پی،ترجمه های انتقادی

درست و خوبی انجام شد. اینک از آغاز کار **توماس هاید**، در حدود ۲۸۰ سال و از آغاز ترجمه و نشر زند و اوستای **انکتیل دوپرون** در حدود ۲۰۰ سال می گذرد. در مغرب زمین با سرعت و شگفتی زرتشت شناخته شد و بر فرهنگ اروپائی اثرات فراوانی بر جای نهاد. پس از اروپا در امریکا و آسیا این دانش، یعنی دانش اوستا شناسی رونق یافت. بیشترین سهم در این مهم، ازآن آلمانی هاست و در فرانسه و انگلستان و اغلب کشورهای جهان تعمیم و گسترش یافت. هر چند در اروپا چنان اندیشه می شود که کارهایی که دربارهٔ اوستاشناسی لازم است، انجام شده ــ اما با آن همه کار و انبوه کتابها و تحقیقات، هنوز راهی دراز در پیش است.

زمان

برابر با آنچه که از مورخان یونان باستان در بارهٔ دوران و عصر زندگی زرتشت در دست است، محل اعتباری نیست، هم چنانکه گفتارها و نوشته هاشان بر پایهٔ راستی و حقیقت استوار نمی باشد. اختلاف میان تاریخ ها، حتا موجب شد که به چند زرتشت معتقد شوند. اما راستی آنکه شش تا هفت هزار سال پیش از میلاد، بی بنیاد است چون نه دست تاریخ به چنان زمانی می رسد و نه کوچک ترین سندی پشتوانهٔ چنین زمانهٔ بعیدی است.

در سنت و تاریخ های سنتی که انعکاس آن در نوشته های پهلوی چون **«گزیده های زاتْ سْپرَم»** آمده و هم چنین قول **ابوریحان بیرونی**، زرتشت در ۲۵۸ سال پیش از اسکندر زندگی می کرده. این اشارات زمان پیامبر را به ۶۶۰ تا ۵۸۳ پیش از میلاد می رساند. اما دانش و تحقیق از همهٔ جهات این تاریخ را نیز مردود می شناسد. بر پایهٔ اصول زبان شناسی، زبان گاثَه ها یا سرودهای زرتشت بسیار کهن تر و قدیم تر از این تاریخ است. **استاد پور داوود** معتقد است که خبر

خسانتوس ۶۰۰۰ سال پیش از حملهٔ خشایارشا به یونان(۴۸۰ پیش از میلاد)نمی باشد، بلکه ۶۰۰ بوده که توسط کاتب و نسخه بردار اشتباهی روی داده و صفری افزوده شده است. با این حساب زمان زرتشت ۱۰۸۰ سال پیش از میلاد می شود.

هر چند که این اختلافات راه گشای حقیقتی نمی باشد، اما قدر مسلم آنکه عصر زرتشت به پیش از هزارهٔ اول می رسد و در آن سوی هزاره باید جست وجو شود.

میهن زرتشت در خاور ایران و بلخ بود. در اوستا زادگاه وی **ایران ویج** Airyana-Vaedja (اَیْریَنَه-وَئجَه) یاد شده است. بنا بر تحقیق، این مکان در شمال شرقی ایران و حدود خوارزم بوده. در همان جا به پیامبری برگزیده شد و مردم را به فرمان اهورامزدا خواند و کتاب اوستا را که بروی وحی شده بود، پایهٔ آیین قرار داد.

به موجب سنت در مآخذ اخیر زرتشتیان، در خرداد روز(روز ششم)از ماه فروردین زاده شد. فَرّهٔ ایزدی از ستارگان به آتشگاه **خاندان فراهیم** فرود آمد. آنگاه این فَرّه به **دغدو** دختر **فَراهیم** که با **پوروشَسْپ** عروسی کرده بود منتقل گشت و زرتشت با آن فرّه به دنیا آمد.

هنگامی که زاده شد، خندید که موجب شگفتی همگان گشت:

بدانگه که صبح زمان دیمه داد	زراتشت فرخ ز مادر بزاد
بخندید چون شد ز مادر جدا	درخشان شد از خندهٔ او سرا
عجب ماند در کار او باب او	وزان خنده و خوبی وآب او
به دل گفت کاین فرهٔ ایزدیست	جز این هر که از مادر آمد گریست

اشارت به این خنده در دینکَرد و **زاتْ سْپرَم** آمده و حتا مورخان یونان قدیم نیز این موضوع را نوشته اند. و این تقدیس زندگی و طبیعت است. یکی از اصول آیین

مزدیسنا، شادی و شادمانی است. گریه و مویه از کردار اهریمن است و پسندیده نیست که در اوستا و ادبیات دینی پهلوی نیز بدان اشارت است.

در یشت سیزدهم موسوم به **فروردین یشت** و یشت نوزدهم ــ **زامیاد یشت** و پرگرد نوزدهم و **یدیودات** Vi-Daeva-Dāta به مطالبی در بارهٔ زایش زرتشت و رستاخیز طبیعت و مسایلی دیگر اشاره شده است. در بندهای ۹۳ تا ۹۵ فروردین یشت، بازیبایی و شعری لطیف که ژرفای رسالت پیامبر را نمودار می سازد آمده:

«به گاهِ زایش و نشو و نمایش آبها و گیاهان شادمان شدند. به گاه نشو و نمایش آبها و گیاهان بالیدند. به گاه زایش و نشو و نمایِ او همهٔ آفریدگان سْپنْتا مینو به خود مژدهٔ رستگاری دادند، (این چنین): خوشا به ما که آذربانی زاده شد. اوست اِسپنْتمان زرتشت که ما را با نیاز زَوْز و بَرْسَم گسترده خواهد ستود. از این پس دین نیک مَزدیَسنی در روی هفت کشور گسترش خواهد یافت. از این پس میترای دارندهٔ دشت‌های بی کران همهٔ فرماندهان کشور را توان خواهد بخشید و شوریدگی ها را فرو خواهد نشاند. از این پس «اَپم نَپات» نیرومند همهٔ فرماندهان را نیرو خواهد داد و غوغاها را لگام خواهد کشید. پاکی و فروهر مِدیوماه پاک پسر آراستی را اینک می ستاییم، نخستین کسی که به گفتار و آموزش زرتشت گوش فرا داد.»

در چند بند از دو یشت یاد شده از زرتشت به روشنی یاد شده که از موارد نادر در اوستاست که این چنین با وضوح از پیامبر بزرگ آریایی در جاهای دیگر یاد نمی شود. در زامیاد یشت، بندهای ۷۸ و ۷۹، این چنین یاد شده است:

«فَرّ کیانی نیرومند مزدا آفریده را ما می ستاییم. آن فرّ بسیار ستودهٔ زبر دست پرهیزگار چُست را که برتر از سایر آفریدگان است.

که به زرتشتِ پاک تعلق داشت، کسی که به حسب دین اندیشید، به حسب دین سخن گفت، به حسب دین رفتار کرد ــ به طوری که او در سراسر جهان مادی در راستی راست‌ترین، در پادشاهی بهترین شهریار، در شکوه، شکوه‌مندترین، در پیروزی پیروزمندترین بود.»

و بازهم توصیفی است که در کَردهٔ ۲۴ فروردین یشت، هنگام ستایش فروَشی زرتشت شده است:

«.... فروهرزرتشت سِپنتمان پاک را می‌ستاییم. نخستین کسی که نیک اندیشید. نخستین کسی که نیک گفت. نخستین کسی که نیکی به جای آورد. نخستین آتربان، نخستین رزم آزما، نخستین کشاورز جهان پرور، نخستین کسی که بیاموخت و نخستین کسی که بیاموزانید. نخستین کسی که از برای خود بپذیرفت، نخستین کسی که بیاموخت پرورش زمین را، راستی را، کلام مقدس را و اطاعت از کلام مقدس را، و سلطنت روحانی را و همهٔ چیزهای نیک مزدا آفریده را که منسوب به راستی است.»

چون به بیست سالگی رسید، نیازمند تفکر در تنهایی و انزوا شد. بر آن بود تا بیندیشد و دریابد. خاندانش بر آن شدند تا اندرزش دهند و بازش دارند که به کشت و کار بپردازد. اما ناگهان جنگی سخت درگرفت. شور بختی های حاصله از جنگ دوباره به تأمل و اندیشه اش واداشت. کم کم احساس می کرد که چیزی درونش در نمو و بالیدن است. برای کار و رسالتی بزرگتر پدید آمده است. مدت ده سال به تفکر و اندیشه پرداخت. جز خوراکی اندک نمی خورد. کمتر می خوابید و بیشتر می اندیشید. دربارهٔ زندگی، رنج، خیر و شر، راه درست زیستن، خداوند، جهان و هستی، گردش و چرخش کائنات، جهان پسین و سرنوشت آدمیان. حکومت و شهریاری، دولت و مردم، عبادت و کار و کوشش. روزها و شب ها می اندیشید، تا سرانجام ناگهان به حقیقت، و اصلی بزرگ آگاهی یافت. **اهورامزدا** را درخود یافت. نور دانش و بینش به دلش پرتو افکند. دریافت همان سان که زمان از روز و شب و تاریکی و روشنایی آمیخته شده است و روز را هیچ گاه پایانی نیست وشب را انجامی نه، ـــ در گیتی نیز زشتی هست و زیبایی هم وجود دارد. بدی هست، خوبی هم هست. اندیشید که: از نیکی است که نیکی پدید می آید و از زشتی و بدی، جز تباهی چیزی حاصل نمی شود. دریافت که بدکنشان و بدراهان نمی توانند با توسل به خدای بزرگ که نیکی محض است

بدی را بپراکنند. دریافت که برجهان و آدمی دو نیرو حکومت می کنند. برآدمی است تا با نیکوکاری و کوشش و راستی، نیروی بد را در وجود خود و جهان مغلوب نماید. راه درازی در پیش داشت. از خداوندگار بزرگ، از اهورامزدا پرسش‌ها می کرد و به وحی و ژرف اندیشی درمی‌یافت که در گاثه ها بسیاری با لطف و زیبانی آمده است.

شاید بنا بر عنوانی که در فروردین یشت و جاهای دیگر برای زرتشت آمده و **آثُربان** و **زَئوتَر** Zaotar نامیده‌شده‌و بسا اشارات دیگر،بتوان گفت که پیش از پیامبری و برانگیختگی نیز آگاهی کامل از مذهب و روحانیت داشته است. بر پایه و اساس همین آگاهی از مذهب و دیانت بود که به نقاط ضعف و نارسایی های آن آگاه و واقف شده و خود دیانتی نوین بنا نهاد. بنیانهای این دیانت بیش از آنکه مبتنی بر مسایل فوق طبیعی و راجع. به ایزدان و خدایان و آداب و رسوم در قربانی و شایست ناشایست‌ها و عبادات و مناسک باشد،بر اساس توحید و یکتا پرستی در الاهیات و سپس ثنویت و دوگانگی در فلسفه و سرشت ماده(طبیعت وانسان)و کار و کوشش و سازندگی های اجتماعی و مسایل اخلاقی بود.

از لحاظ ثروت و قدرت پشتوانه‌ای نداشت. چون رسالت خود را آشکار ساخت،شاهزادگان،رؤسای طوایف و روحانیان دینی با او به مخالفت پرداختند. گویا در آغاز حتا موفق شدند به ترک سرزمین و دیارش وا دارند. در آغاز یسنا،های چهل و ششم است که شکوهٔ وی را به درگاه خداوند این چنین می شنویم:

به کدام خاک روی آورم، به کجا رفته وپناه جویم؟ــ شرفا وپیشوایان از من کناره جویند،و از برزیگران نیز خشنود نیستم ــ و نه از پیروان دروغ که فرمانروایان شهرند. چگونه تو را خشنود توانم ساخت ای مزدا؟

اما زرتشت، این آزاده مرد آریایی، پایمردی و استواری دارد. به موجب سنت، ده سال به تبلیغ پرداخت که جز چند نفری گردش نبودند. از همان آغاز مِدْیُوماه (مَئیذْیُوئی ماوَنْگهَ Maizyoi-Mavangha =پسرآراشتی یعنی آنکه در میانهٔ ماه یعنی شب ۱۴ زاده شده) پسر عمو یش به او گرو ید. اما مدت ها بی یار و یاور ماند. کلامش هر چند پر اندوه است، اما نشانگر آن است که امیدوار می باشد:

«کی ای مزدا سپیده دم بدر آید و بشر به سوی راستی بگراید؟ ــ کی نجات دهندهٔ بزرگ با گفتار پر حکمت خویش به مراد رسد؟ ــ کدامند کسانی که وهومن (پاک منشی) به یاری آنان آید؟ ــ زهی امیدوارم که آن را نصیب من گردانی ای اهورا. یسنا ۴۶/۳

سرانجام برای عرضهٔ آیین، به دربار و نزد شاه و یشتاسپ می رود. برای شاه اصول عقاید و آیین خود را بیان می کند. هر چند و یشتاسپ را خوش می آید، اما پذیرش را موقوف به آن می نماید که پیامبر با خردمندان و دانشمندان درگاه گفت و گو و بحث کند و در صورت موفقیت و درستی، دین وی پذیرفته خواهد شد.

جاماسپ Djāmāspa (داماد پیامبر، شوهر پورو چیستا) وفْرَشوشْتَر Fraṣhaoṣhtra از وزیران و خردمندان دربار ومشاوران شاه، فریفته اصول اخلاقی و سادگی و جنبه های عملی و سازندگی دین زرتشت شده و حقانیت و راستی آن را اعلان می کنند. بدین ترتیب ناگهان پیامبر کامیاب می شود. سپیده دم آیین طلوع می کند. شاه و بزرگان دین مزدایی، آیین یکتا پرستی، آیین اشایی و راستی و نظم و قانون و پرستش خدایی واحد و طرد و منع قربانی و مراسم فدیه گانی و مستی را می پذیرند.

آیین با سرعت پراکنده می شود و انتشار می یابد. اما چنانکه اشاره شد، تیره ها و طوایفی از آریاها، دین مزدایی زرتشتی را نمی پذیرند، بلکه برادران خود را نیز سرزنش می کنند که از آیین قومی و قدیم روی گردانده اند. به موجب روایات

سنتی و رساله‌ای در پهلوی به نام **«یادگار زَریران»** و هم چنین حماسهٔ فردوسی، این اختلاف موجب جُنگ هایی طولانی می شود که هر چند سرانجام شاه و یشتاسپ پیروز می شود، اما آریایی های زرتشتی صدمات و زیان‌های فراوانی تحمل می کنند و زرتشت نیز در گیرو دار همین جنگ ها، به ضرب شمشیر یکی از دشمنان به نام **توزْبراتروش** Tur-Bratruṣh کشته و طومار زندگی پربارش در هفتاد و هفت سالگی به پایان می رسد.

دودمان و تبار و یاران

همان گونه که با قاطعیت دربارهٔ زمان و مکان پیامبر نمی توان سخن گفت و داوری کرد، دربارهٔ خاندان و تبارش نیز این روش مصداق دارد. منابع و مآخذ پهلوی هستند که از پدران و چهارده نیای وی و فرزندان و همسر و خاندانش مطلب دارند. اما در اوستا صراحت و آشکاری موجود نیست.

به همین جهت بر پایهٔ گاثَه ها، واپسین بخش آن می دانیم که کوچک‌ترین فرزند پیامبر، دختری است به نام **پئوروچیسْتا** Pouru.Çhistā (آگاه، پردان) و هر چند ازایسَتْ ـــ **واسْتْرَ** Isat.Vāstra (یکی از سه پسر پیامبر) نیز در یسنا یاد شده، امانه بانام و نشان که پسر بزرگ زرتشت بوده است.

به موجب بخش سی و دوم از کتاب Bon-Daheshn (=بنیاد آفرینش) **بُنْ دَهِشْنْ** که در آن ازدودمان و نسب زرتشت یاد شده، با چهارده پشت می رسد به منوچهر، از شاهان نامی پیشدادی. نهمین نیای زرتشت **سْپی‌تاما** Spitāmā نام داشته و از همین روی است که این نام به گونهٔ نام خانوادگی برای پیامبر باقی مانده وشهرت یافته و هفت بار درگاثه ها یاد شده است.

نام پدر زرتشت **پوروشَسْپ** Pourushaspa (بخش‌پشت‌ها) است. این نام در گاثه ها نیامده، اما در **هوم یشت** (یسنای نهم، بند ۱۳) و **ویدیودات**

از وی به عنوان پدر زرتشت یاد شده و در یشت (قانون ضد دیو) Vi-daeva-data پنجم موسوم به **آبان یشت** بند هجدهم نیز از او نام رفته. این نام به معنی (دارندهٔ اسب پیر) می باشد.

پوروشَسْپ پسر **پیتَرَسْپ** Paitiraspa که این خود پسر **اوروگَذَسْپ** Urugaẓasp می باشد که این نیز پسر **هئچت اسپ** Haechat-aspa می باشد، نامی که در گاته ها، دو بار (یسنا ــ ها ٤٦ بند ١٥ و ها ٥٣ بند ٣) آمده و پیامبر در کنار **سْپی تاما**، به عنوان نام خانوادگی نیز از آن بهره برده.

پنجمین نیای زرتشت **چخْشْنوش** Cakhshnush است. در فروردین یشت، بند ١١٤ فروشی پارسایی به نام **چاخْشنی** ستوده شده است که چه بسا منظور همین کس باشد. نام ششمین نیا نیز **پیتَرسْپ** بوده است که خود پسر **اَرِجَذَرْشْن** Arejaẓarshn معرفی شده است. **هردار** Hardār هشتمین و نام نهمین نیا **سْپی تامَه** Spitāma می باشد که به عنوان نام خانوادگی زرتشت از گاته ها گرفته تا متأخرترین بخش های ادبی سنتی به فارسی شهرت و کاربرد داشته است. سپی تامه پسر **وِیدَشْت** Vidasht و **وِیَدشت نَیازِم** Nayāzem و این نیز پسر **ایریچ** Iriç یا ایرج است. ایرج پسر **دوراشرُوب** Durāsrob و دوراسروب پسر **منوچهر** می باشد.

مادر زرتشت **دُغدو** Doghdu بنابر شهرت و **دوغْدُوا** Dughẓovā بنابر منابع پهلوی است. دوغدو به موجب بند دهم از فصل ٣٢ **بُندَهِشن**، دختر **فَراهیم رَوا** Frāhimravā بوده است و مادرش به موجب اشارهٔ **زاتْ سْپرَم**، **فْرِنو** Freno نام داشته.

از همسر نخست پیامبر آگاهی نداریم. گویا پیش از مهاجرت و سفرهای زرتشت فوت شده باشد. همسر دیگر وی **هُوُوی** Hvovi دختر **فْرَشوشْتَر**، مشاور **ویشتاسپ** شاه می باشد.

به موجب اوستا و هم چنین مآخذ پهلوی، زرتشت دارای شش فرزند بوده است. سه پسر و سه دختر. پسران به ترتیب **ایسَتْ واسْتَرَ** Isat-Vāstra (پسربزرگ) به معنی خواستار کشتزار ــ یا آباد کننده و باشندۀ توانا، و **اوروَتَت نَرَ** Urvatat-nara (پسرمیانی) به معنی دوستدار یا فرمانگزار مردان و **هْوَرِچیثْرَه** Hvare Cithra (پسرکوچک) به معنی **خورشید چهر** نام داشته‌اند. سه دختر نیز **پئوروچیستا** Pouru-Cistā (کوچک‌ترین) به معنی پربینش ودانا و **فْرِنی** Freni و **تْریتی** Thriti نام داشته‌اند.

آراسْتی Ārāsti برادر **پوروشَسْپ** و عموی زرتشت بود. نخستین گرونده زرتشت که نامش در گاثه ها(یسنا ۵۱، بند ۱۹)آمده است **مِدْیُوماه** پسر آراستی می باشد:

«مدیوماه سْپی تاما پس از آنکه آیین مزدا را دریافت و شناخت،آن کس را که از برای جهان دیگر کوشاست، همت خواهد گماشت تا دیگران را راهنما گردد و به دین راستین آشنا سازد، ازآنکه پیروی آیین مزدا، در سراسر زندگانی بهترین چیزهاست.»

بند ۵۹ ازیشت سیزدهم که فروشی مدیوماه در آن ستوده شده است حاکی از این اشارت می باشد که: «فروهر مدیوماه پسر آراستی پاک را می ستاییم،نخستین کسی که به گفتار و آیین زرتشت گوش فرا داد.»

فْرَشوشْتَر و **جاماسپ** دو وزیر مشاور و دانای دربار شاه و یشتاسپ بودند که به خاندان زرتشت پیوستند. جاماسپ دانا با کوچک‌ترین دختر زرتشت پوروچیستا ازدواج کرد. شرح و توصیف زیبا و ژرف این همسری که در آن زرتشت خطابه‌ای ایراد می کند، در گاثه ها، یسنا ــ های ۵۳ آمده است. هم چنین زرتشت چنانکه گذشت با دختر فرشوشتر به نام **هووی** Hvovi ازدواج می کند و این دو نیز در شمار خاندان وی در می آیند.

البته کسانی چون فْرَشوشتَرْ و جاماسب Djamaspa Frasha-oshtra معنی

KASHMIR UNIVERSITY

فرشوشتر به معنی (شتر جوان یا دارندهٔ شتر جوان— و جاماسپ به معنی اسب تند رو یا اسب تیز تک) ابتدا از یاران و گرایندگان زرتشت و آیین بودند، اما چنانکه گذشت، باوی نسبت خانوادگی نیز پیدا کردند. اما **گشتاسپ** یا (به موجب اوستا **ویشْتاسپ** Vishtāspa ازلحاظ واژه به معنی (اسب تند رو یا دارندهٔ اسب تند رو) نخستین گَوی Kavi-Kava یا شاهی بود که به آیین مزدایی زرتشت ایمان آورد. در این جا نکته‌ای بسیار جالب توجه وجود دارد و آن دیگرگونی و تحولی است که پس از زرتشت در نام گزاری به وجود می آید. حتا نام خود زرتشت Zarathushtra به معنی دارندهٔ شتر پیر یا ستاره زرین با تغییر درجزء اول از ترکیب نام، دارای معانی یی در همین حدود است. اما پس از آشکار شدن رسالت و دین، نام فرزندان همین کسان دیگر در این حد نیست و از ترکیب شتر و اسب و گاو نر و بسا جانوران دیگر درست نمی شود. نام سه پسر زرتشت که گذشت Isat-Vāstra ایسَت‌واستَر به معنی باشندهٔ توانا، یا آباد کننده و پرورندهٔ کشتزار می باشد. Urvatat-nara اوروَتت نَرَ پسر دوم به معنی دوستدار یا فرمانگزار مردمان و Hvare-Çithra هُوَرچیتَر به معنی خورشید روی یا خورشید چهر. و نام دختر کوچکش Pouru-Cistā پوروچیستا به معنی پردان یا دانا می باشد. نام پسر عمو یش **مدیوماه** نیز چنین است. مدیوماه نیز پسری به نام **آشَس تو** Ashastu دارد که فروهرش در یشت سیزدهم ستوده شده است و نامش به معنی «ستایندهٔ راستی» است. نام پسران گَوی و یشتاسپ، سْپنتو داتَ Spentodāta یا اسفندیار، هواخواه پُرشور زرتشت به معنی دادگر و افزایندهٔ داد و عدل و **فْرَش هامْوِرِتَ** Frash-ham-vareta تازه گرویده و **فْرَشُوکَرَ** Frasho-Kara به معنی نوکننده وتازه کننده است. پسران **فرشوشتر** یکی **هوشْیَه اُثْنَ** Hushyaothana به معنی نیک کردار، دیگری **خْوَدَئِنَه** Khvadaena به

معنی همدین و پسر جاماسپ **هَنگ هَورْوَه** Hang-haurvah به معنی پیروزی کامل یا با کمال می باشد. نظایری این چنین باز هم در شمار مقایسهٔ نام‌های پیش‌از زرتشت و نام‌هایی که پس از وی رواج یافت ملاحظه می شود. این نام‌ها و دیگر دیسه شدن آنها در بارهٔ ایزدان و خدای زرتشت و امشاسپندان نیز قابل تأمل است. و این نیست مگر اثرات مستقیم دین جدید وآیینی که در اعماق و ژرفای شئون اجتماعی واخلاقی نفوذ می کرد.

از دیگر یاران زرتشت، باید از خاندان فْرْیانَه Fryāna سخن گفت. در سرودها از این خاندان یاد شده. اینان خانواده‌ای از تورانیان می باشند و می دانیم که تورانیان مخالفان دین زرتشت بودند و سرانجام میان آنان و تیره‌ای دیگر از آریاها بر سر دین تازه جنگ در گرفت. اما در یسنا «۱۸/۵۱ و ۹/۴۹ و ۴/۵۳» زرتشت از این خاندان به نیکی یاد کرده و امیدوار است که سرانجام قبول دین کنند.

در کنار این یاران و دوستان که به موجب گاته‌ها به سه دسته تقسیم می شوند: **خَئِتو** Khaetu خیتو به معنی خودمانی که بی گمان از شمار نخستین پیروان نزدیک و هم‌نشین پیامبر بودند و مستقیماً و بدون واسطه از تعالیم و آموزش‌ها بهره‌مند می شدند. دوم **وَرَزِنَ** Varazena ،و **گروندگان عام** میان مردم بودند و سوم گروه **آئیْرِیَه مَنَه** Airyamana بی گمان این سه طبقه یا سه گروه از پیروان زرتشت به ترتیب از لحاظ زهد و پارسایی و دانایی و بینش قرار داشته‌اند.

هم چنین در گاته‌ها، از دو گروه دیگر، اما نه به عنوان دوست و یار، بلکه به عنوان دشمن و بر همزنندگان نظم و راستی سخن می رود. این دو گروه عبارتند از کَوی Kavi و کرپان Karapan **کَوی یا کَوَیَن** Kavayan همان عنوانی است که در جلو و پیش نام شاهانی از سلسلهٔ کیانی آمده،

چون: کی قباد، کی کاووس، کی خسرو، کی لهراسپ و کی و یشتاسپ یا کوی و یشتاسپ. همان عنوان شاه و شاهزاده یا امیر و حکمرانی است که امروز از این واژه دریافت می شود. از میان کوی ها یا شاهان و امیران که درضمن علاوه بر ریاست و زعامت سیاسی، پیشوای روحانی نیز بودند، تنها کسی که به زرتشت پیوست و از او یاری کرد، کوی و یشتاسپ بود. اما سایر کو یها یا شاهان و شاهزادگان و امیران که هم زمان با پیامبر بودند، یا زمانی نزدیک وی،نه تنها دین را نپذیرفتند، بلکه مخالفت هم کردند.

اما کر پانها،عنوان کاهنان و پیشوایان مذهبی بود که مراسم و نیرنگ ها و مناسک دینی را که بسیار پیچیده بود برای مردم انجام می دادند و علاوه بر دستمزدهای کلان، قدرت فوق العاده ای داشتند که از قدرت و نیروی شان به زیان مردم سوء استفاده می کردند. زرتشت با همهٔ نیرو و توان در برابر این گروه نیز پایداری کرد. سه خاندان یا سه تن از این کر پانها، در سرودها یاد شده اند. این سه عبارتند از اوسیج Usij و گرَهما Grahmā وبِنْدْوَ Bendva که در آغاز در نهایت تندی و شدت در مقابل زرتشت و دین او مقاومت کردند اما سرانجام دین تازه پیروز شد:

ای مزدا، چگونه بدراهان نیرومند شده اند. و نیز می پرسم اینانکه صف کشیده اند، تنها به سود خودشان است. بنابراین تیرهٔ کرپن و اوسیج در گیتی نفرت پدیدار کرده اند و تیرهٔ کوی گیتی را به بند و ناله سپرده اند. چرا اینان هدف اشا را نمی خواهند که فزونی امنیت است (گاته ها ۲۰/۴۴)

یا دربارهٔ بِنْدْوَه، یکی از پیشوایان کر پانها در سرودها این چنین یاد می کند:

«ای مزدا و ای اشا، همیشه بندوه سد راه من است، وقتی که می خواهم غفلت زدگان را خشنود ساخته و به راه راست آورم. ای راستی به سوی من آی و پناه استوار من باش. ای وهومن بندوه را نابود ساز.

این بندوه گمراه کننده که یکی از دروغ پرستان است دیر زمانی است که خار راه من است. کسی است که منفور اشاست، از این جهت است که در جلب نمودن آرمیتی مقدس ساعی نیست و نه در خیال آن است که طرف شور منش پاک شود ای مزدا (۲ ـــ ٤۹/۱).

اوستا

بخش دوم ــ زرتشت و گاثاها

زرتشت در گاثاها

زرتشت را در سرودها یا «گاثه ها» باید شناخت. راه و روش آموزش های وی در همین هفده سرود منعکس است. البته دربارهٔ اوستا، بخش های پنج گانهٔ آن، جدایی سرودها از سایر بخش ها، و چرایی این جدایی و این که چرا سرودها از سخنان خود زرتشت است و کهن بودن زبان گاثایی نسبت به سایر بخش های اوستا، به شعر بودن این سرودها و انعکاس آن در سایر قسمت های اوستا و شرحی دربارهٔ بخش ها و مضامین و مطالب اوستا، سرگذشت اوستا از آغاز تا زمان ساسانیان و پس از آن، و بسا مطالب دیگر—در بخش های بعدی مورد پژوهش قرار خواهد گرفت. در این بخش، تنها کوشش می شود تا مطالب سرودها بازگو و نقل شود تا در حد توانایی دریابیم زرتشت چه گفت و چه می خواست و رئوس تعالیم و آموزش هایش چه بود.

نخست باید اشاره شود که **گاثه ها** کدام بخش از اوستاست و این اشارت، هر چند هم کوتاه باشد، در این جا گزیری از بیانش نمی باشد. یسنا Yasna نخستین بخش از اوستای موجود دارای هفتاد و دو هات Hāt یا فصل و بخش می باشد. این فصول همه در ستایش خداوند و امشاسپندان و ایزدان و پاره ها و اجزای نیک طبیعت هستند. اما هفده فصل از این هفتاد و دو فصل از لحاظ زبان و بیان و شکل ارائه مطالب و اندیشه ها و سبک شعر و

و یژگی های دیگر با فصول دیگر یسنا و هم چنین با بخش های دیگر اوستا بسیار متفاوت است. این تفاوت در خود آیات اوستایی نیز انعکاس دارد. به همین جهت است که همهٔ اوستاشناسان و دانشمندان، هفده فصل را از خود زرتشت می دانند. این هفده فصل عبارتند از فصل های: ۲۸ — ۲۹ — ۳۰ — ۳۱ — ۳۲ — ۳۳ — ۳۴ که هفت فصل و یک بخش جداگانه است به نام آهَنَوَدْ Ahnavad یا آهونَه وَئی تی Ahunavaiti قسمت دوم شامل چهار سرود: ۴۳ـ ۴۴ـ ۴۵ـ ۴۶ـ است به نام اَشْتَوَدْ Ashtavad یا اوشْتَه وَئی تی Ushtavaiti قسمت سوم نامزد است به سْپَنْتْمَدْ Spantmad یا سْپنتامَئین یو Spentā-Mainyu که چهار سرود ۴۷ـ ۴۸ـ ۴۹ـ ۵۰ را در بردارد. قسمت چهارم وُهوخْشَتْرَ Vohu-Khshathra نام دارد و شامل فصل ۵۱ و قسمت پنجم وَهیشْتوایشْتی Vahishtoishti نام داشته و شامل فصل ۵۳ از یسنا می شود. این تنها به خاطر تذکری ساده است که گاثه ها در کجای یسنا و اوستای موجود جا دارد و چنانکه اشاره شد، پژوهش و تفصیل موکول می شود به بخش آینده.

گاثه ها به شعر است. شاید نخست بلندتر و به نثر بوده، اما مطابق معمول جهت آنکه از گزند فراموشی و یا دستبرد روزگار مصون و در امان بماند، آنها را به نظم در آورده اند تا بهتر به خاطرسپرده شود. این اطمینان را می توان داشت که اغلب این سرودها، بی گمان از آن بزرگمرد آزاده آریایی ایرانی است که به همانگونه که بوده اند به ما رسیده است.

اما در این فصول، مضامین و مفاهیم، پی در پی و با یک نظم مدوّن نیامده است. گاه یک هات یا یک فصل که عبارت از چند بند می شود، یک مفهوم و معنی را دنبال می کند، اما همان معنی و مطلب در فصل بعد دیگر دنبال نمی شود. حتا گاه در یک هات، یک معنی و بیان که در یک بند بیان شده، در

بند بعدی دنبال نشده و گسسته و ناتمام مانده. این نشانگر آن است که از دیدگاه توالی بیان و فکر، نوعی پس و پیش شدن و در هم ریختگی در این سرودها راه یافته و هم چنان باقی مانده است. البته با کوشش و پژوهش می توان مطالب و معانی و مفاهیم پراکنده را دسته بندی کرد، اما هیچ گاه نمی توان ادعا کرد که این رده بندی و به نظم آوردن، همانگونه است که در نخست بوده. پس در یک مرور گذرا، به ترتیب فصول، به نقل مطالب و گفته ها و آموزش های گاثایی پرداخته می شود.

سرود ۲۸

شاید به تحقیق بتوان گفت که گاثاها از سرود بیست و نهم بایستی شروع شود چنانکه خواهد آمد. اما بر اساس نظم سرودها، از هات بیست و هشت شروع می شود. این سرود یازده بند می باشد. پس از معرفی و بیان مفاهیم سرودها، در پایان ترجمهٔ آنها خواهد آمد:

در این سرود از ورای قرونی بسیار، صدای آرام و مطمئن زرتشت را می شنویم. او برای همهٔ آفرینش از درگاه خداوند رامش و آسایش خواهان است. آنگاه از برای پیروان راستی و خود، کامیابی در این جهان و جهان دیگر را خواستار است. پس می گوید: منم آن کسی که سرود گویم اهورامزدا را، سرودهایی آن چنان که کس نسروده و نشنوده. اکنون گروهی که این سرودها را به جان شنوده‌اند و اهورای یکتا را ستایشگرند، باشد تا به یاری نیروهای خیر و نیکی تا بهترین مراحل آموزش راهبری شان کنم. در چهارمین بند می گوید بر آنم تا روان مردمان را به دستیاری منش نیک رهبری کنم تا از زندگی نیک برخوردار باشند و: تا توش و توان دارم خواهم آموخت که پیرو دین راستین باشند. و

امیدوار است که هر چه زودتر آنانی را که به دین نگرویده‌اند، به گفتار خود راغب ساخته و بگرواند.

گفتار این سرود آشکار است که در مراحل آغازین دعوت است. در بند ششم از وهومن، از منش نیک درخواست می‌کند که به وی، زرتشت گفتاری استوار بخشاید تا بدان وسیله در پرتو خواست اهورا به بدخواهی و ستیزهٔ دشمنان پیروز شود. هم چنین آشکار است که در این هنگام و یشتاسپ از گَوی ها،آیین پذیرفته و زرتشت از درگاه خداوند کامیابی شاه را خواهان است ودیگرآن که زرتشت در رسانیدن پیام ایزدی (**مانْثْرَه** Manthra پیامبری) کامیاب گردد.

دریافت آنکه زرتشت از خداوند یکتا، **آهورا مزدا** که خود را پیغام آورش دانسته و معرفی می کند، درخواست کامیابی دارد.

در بند هشتم است که پیامبر، یعنی زرتشت از اهورای باراستی یکسان (وَهشْتا-وَهیشتا-هَزَئوشِمْ Vahishtā-Hazaoshem)برای **فُرَشوشْتَر،** از دانایان دربارشاه درخواست کامیابی می کند. درهمین بند از خداوند خواستارکامیابی همهٔ بهان و راستروان می شود و سرانجام می گوید منم نگاهبان جاویدان راستی و نیک منشی. و از خداوند درخواست آگاهی می کند دربارهٔ آن جهان پسین مینوی.

این سرود، باید درمیانهٔ راه پیامبری گفته شده باشد. به موجب این سرود، زرتشت پیام آور اهورامزدا، خداوند یکتاست. اهورایی که با صفات **وُهومَنَنْگَهَ** Vohu-manangha **اَشَه وَهیشْتَه** Asha-Vahishta **سْپِنْتاآرْمَئی تی** Spenta-Armaiti **خْشَتْرَ وَئیریَه** Khshathra-Vairya صفاتی که بعدها تحت عنوان **امشاسپندان** Amesha-Spenta ستوده می شود. آن گاه در چگونگی دین و دعوت خود می گوید: سرود گویم اهورامزدا را، سرودهایی آن چنان که کس نسروده و نشنوده. و در این جا نیز به اندیشه‌های تازه و رستاخیز فکری اشاره می کند.

سرود ۲۹

سرود بیست و نهم بیانگر اوضاعی است که پیش از برانگیخته شدن زرتشت و هم زمان با رسالت وی برقرار بود. این محیط، جهانی و دورانی را تصویر می کند که زرتشت در آن زاده شد و پرورش یافت.

در این محیط که **«روان آفرینش** Geush-Urvan**»** به درگاه خداوند گله و شکایت می کند و بانگ دادخواهی برمی آورد، در اجتماع مردمان شکافی ایجادشده بود.

مدار و روال زندگی درسلوک ومعاش، بیابانگردی، شکار وآذوقه گردآوری بود. اما دسته هایی از مردم به زندگی گله داری و کشاورزی روی آورده و برای سکونتَ ده و آبادی و روستا و شهر بنیاد می نهادند. اینان دامها و جانوران را ارج نهاده و از قربانی کردن و تحت انقیاد کاهنان و پیشوایان مذهب در آمدن و باج و خراج گزاردن خودداری می کردند. کاهنان و کرپانها از سویی و بیابانگردان از جهتی دیگر این مردم را در فشار و محدودیت و مورد حمله و یغما و غارت قرار می دادند. در چنین هنگامی است که «روان آفرینش» یا به تعبیر گاثاها گئوش اوروَن، به فغان می آید و به درگاه اهورامزدا گله و شکایت می نماید و خواهان برگزیده و فرستاده‌ای می شود که نابسامانی ها را به سامان آورد. هات بیست و نهم بیان آن گاهی است که بیداد و نا امنی و ظلم گوی ها و کرپان ها به اوج خود رسیده. در چنین محیطی است که زرتشت به اصلاح پرداخته ورسالت خویش را ابلاغ می نماید. اینک فشردهٔ هات بیست و نهم را می آوریم:

«روان آفرینش به درگاه خداوند گله می کند که از خشم و ستم و بیداد مردمان به ستوه آمده است و درخواست می کند تا خداوند وی را از این همه ظلم و بیداد رهایی بخشد و چنان سازد که کشاورز (واستریَه Vāstrya)و شبان

(فْشو یَنْت Fshuyant نگهبان،حامی، گله‌پرور، ستور پرور) نیرو یابند و وی را مورد پشتیبانی و حمایت قرار دهند (دو واژهٔ فوق به معنای حامی و نگهبان و رهبر نیز آمده است).

آنگاه خداوند در کُنه راستی و درستی می اندیشد که چه کسی باید برانگیخته شود تا این ظلم و ستم را براندازد و راستی و آیین مردمی را در جهان آشفتهٔ بیدادگر برقرار کند.

پس راستی و بهترین گزینش **(اَردیبهشت)** در می یابد که کسی باید برانگیخته شود و قانون آشا(نظم و داد) را برقرار کند و در پهنهٔ گیتی آرامش و راستی برقرار سازد. آشَه‌وَهیشْتَه، می گوید من چنین کسی را یاری خواهم کرد.

پس اهورا مزدا می نگرد که چگونه دْرُوج Druj (بی نظمی و بیداد) بر جهان سایه انداخته و پیروان این روش بد، روان آفرینش را به دادخواهی برانگیخته است. ندای وُهومَنَه Vohumana درجهان هستی بلند می شود که: نخستین کسی که برانگیختهٔ خداوند است، زرتشت سپی تامه می باشد که به او زبان و بیانی شیرین جهت رسانیدن پیام‌ها و دین داده شد.

اینک هنگامی است که از میان مردمان، زرتشت برانگیخته شده است. وی دریافته نخستین کسی که در جهان آیین روا می کند اوست و می گوید ای اهورامزدا، آن چنان نیرو یم بخش تا بتوانم صلح و سازش را برقرار کنم و بیداد و ستم(دروج)را براندازم، که به من و همراهان نیرو بخش و آن توانایی ارزانی دار که خان ومان خوب پدید آید. و ندای پیامبر را می شنو یم و در واپسین بند این سرود: پس ای گروه مردمان، رسالت مرا بپذیرید تا بتوانم آیین را بگسترانم.

سرود ۳۰ و ۴۵ ــ بنیان دین:

در سرود سی و چهل و پنجم، زرتشت در حال سخن‌رانی و رسانیدن پیام و

تشریح دین است. آشکار می باشد که در برابر جمعی سخن می گوید. کلامش قاطع، روشن ــ اما موجز و فشرده است. به وضوح برمی آید که مردی است در پی ساختن و پرداختن منشی نیک و انسانی برای مردمان و محیطی سالم و پاک برای زیست پیروان. در دیدگاه وی، انسان معیار انسان است. شرافت و اصالت آدمی در همهٔ قرون و اعصار، این چنین مورد اعتنا و اعتماد اندیشمندی نبوده است. آدمی از نظر زرتشت مسئول اعمال و کردار خویش می باشد. بد می کند یا نیک، به اختیار و گزینش می باشد، تا بدان حد آزادگی و اصالت و احترام جهت آدمی قایل است که پس از ابلاغ رسالت، می گوید هر کس آزاد است برگزیند، نیک را یا بد را ــ اما آن که بد را برگزیند، زندگی خوش و به کام و شادمانهٔ خویش را تباه کرده است و آنانکه نیک را بگزینند باید با همهٔ توان در برابر بدان پایداری کنند. زندگی و عرصهٔ گیتی صحنهٔ ستیز و تعارض زشتی و نیکی، منش پاک و براه (**سِپِنْتامَئین یو** Spentā- Mainyu) و منش بد (**انگره مَئین یو** Angra-Mainyu) می باشد. اما سرانجام بدی و بدان برمی افتند و نیکی غالب و پیروز می شود.

این دوئیت و ضدیت، از خواص و ویژگیهای نفس آدمی است. اما یک انسان پاکیزه خوی و آیین پذیر، می تواند بدی و بد خواهی و دروج یا ستم و بی نظمی و بیداد را در نفس خود مغلوب کند و در طبیعت نیز با نظام قهار آن به سود خویش و راستی مبارزه کند تا اهورامزدا، خداوندگار خود را از این عبادت خشنود سازد: و این است آموزش هایم، بشنوید اینک سخنان را. با اندیشهٔ روشن بنگرید. مرد و زن بایستی خود با رایزنی خرد برگزینند.

سه نکتهٔ قابل توجه در سرود سی ام وجوددارد. نخست آنکه پیام زرتشت، پیامی است همگانی برای کسانی که پذیرا شوند. دوم آنکه دو نیرو یا دو گوهر قدیم، منش نیک و منش بد ــ همیشه متعارض هستند. سوم راه زندگی

انسانهاست. گوهر نیک یا منش پاک بنیاد شیوه‌های خوب را در زندگی نهاد و پیروان آن راه، کامروایانند. و آنانکه به خواست و اراده گوهر بد یا منش زشت را برگزینند، سرانجام زندگی بد و تباهی خواهند یافت.

های چهل و پنجم، سرودی است که زرتشت درمقابل گروهی بسیار، رسالت و مبانی دین خود را توصیف می کند چنان است که دعوتی از همهٔ مردمان به عمل آمده تا در جایی معهود، سخنان پیامبر را بشنوند. این سرود با صراحت رئوس اصلی عقاید زرتشت را تصویر می کند. می گوید: «همه از روی اندیشه وخرد راه خود را برگزینید و مگذارید آموزگاران بد زندگی تان را تباه سازند. در جهان دو راه، دو گوهر و دو منش وجود دارد، یکی نیک و آن دیگری بد که هیچ گاه باهم سازش ندارند. آنانی که راه بد را برگزینند، بسیار زیان خواهند دید. اهورامزدای توانا که جهان و هستی را بیافرید، خواهان است که روی این زمین نیکی و داد و قانون اشا روا باشد. کسانی که از او فرمانبری کنند، از حاصل کردار نیک شان به آسایش و بهی رسند. مزدا اهورایی که خداوند و خرد کل این جهان است. نیک خواه آفریدگان می باشد و امیدوارم شایسته ترین راه رهبری رابه من بیاموزد.» این آموزش ها از یک اندیشمند است که نیک به قضایا می نگرد. بلافاصله پس از طرح مسأله و مقولهٔ ضدیت و دوئیت، یا خیر و شر که با القوّه و با الفعل وجود دارند و تأکید بر اینکه آدمی نیز قائم باالذات بوده و دارای اصالت اختیار و گزینش می باشد، از خداوند و وحدانیت او سخن می گوید. طرح دوئیت و ثنویت، یک مسألهٔ توجیهی در خیر و شر و اساس زندگی و طبیعت است که از آن گریزی نیست. اما در الاهیات، وحدت و یگانگی است. می گوید: «اینک می ستایم آن خداوندگاری را که بزرگترین است، که نیک خواه آفریدگان می باشد، که اهورامزداست و خواستارم مرا بیاگاهاند از بهترین دانش و معرفت.»

ناگفته خود پیداست که آیین زرتشت، بشارت دهندهٔ یک یگانه پرستی در

الاهیات است و نیازی به رّد ثنویت نمی باشد. آیات گاثایی در نهایت روشنی این گونه مسایل را بیان می کند.

در نهمین بند از یسنای چهل و پنج می گوید: به وسیلهٔ شناخت و درک و معرفت نیک است که در پناه اهورامزدا بر دشواریهای زندگی پیروز می شویم. زمین را آباد و خشنود می سازیم و بر اثر آن ثروت و آسایش و نعمت و برکت می یابیم. در بند دهم می گوید تنها عبادت و راه خشنودی اهورامزدا، انجام کردار نیک و پارسایی است، که بدی و بدان را براند و پیرو راستی و کار و درستی باشد.

سرود سی و یک

شاید بتوان گفت سرود بیست و نه آغاز گاثاهاست، چون در این سرود پیامبری زرتشت اعلام می شود. در سرود بیست و هشت پیامبر می گوید امیدوار است آیین اهورایی را انتشار دهد. آنگاه چنانکه گذشت در دو سرود ۳۰ و ۴۵ برای گروهی سخنرانی کرده و اساس دیانت را بیان می کند. در آغاز می گوید: آن‌چه که بیان می کنم، آن است که رسالت دارم تا آشکار سازم. برنامهٔ من پیکار و مبارزه با آن کسانی است که جهان آشایی و جهان راستی را تباه می کنند.

آشا، از دیدگاه زرتشت نظم و قانون و راستی و احترام به حقوق فردی، و کار و کوشش و شیوهٔ اقتصاد زراعی و روش زندگی اجتماعی و گروهی و برقراری عدل و مساوات و... است. در همه جا پیامبر از برقراری «آشا» سخن می گوید و این اشا مفهومی وسیع دریک فلسفهٔ عملی نوین دارد. به همین مناسبت است که می گوید: آگاهی می دهم شما را از سخنانی که تاکنون نشنیده‌اید. ادامه می دهد که چون شما مردمان راه درست را نمی توانید به نیکی تشخیص دهید، از سوی اهورامزدا برای شما دینِ راستین را آورده‌ام که بدان عمل کنید.

پس زرتشت از درگاه خداوند می خواهد تا از چنان نیروی ایزدی برخوردار شود که همهٔ دروغ پرستان رابراندازد. دروج یا دروغ نقطهٔ مقابل آشاست، یعنی هرج و مرج، بیداد، غارت و چپاول، زهد و ریای دروغین و استثمار مردم به نام دین و قربانی کردن دام ها و چار پایان سودمند و مستی و توحش به نام عبادت و بی نظمی و ادامهٔ زندگی خانه به دوشی.

البته سخنانش برای مردم مطالبی بود نو که نشنیده بودند. می گوید: خداوند جوهر راستی است. این جهان آشایی را پدید کرده تا مردم موافق با راستی و درستی و کوشش و نظم و عدل به بهترین شیوه زندگی کنند و نیازهای تن و جسم را فراهم نمایند و با دانش و بینش روان خود را بیارایند.

زرتشت مردم را از یک زندگی خوش و همراه با ثروت وآسایش و نعمت منع نمی کند، بلکه برمی انگیزد. مرد پاک و پارسا، و آن کس که از آشا پیروی می کند و بهترین عبادت را انجام می دهد، آن کس است که بیشترین زمین را به زیر کشت می برد. دانهٔ بیشتر می کارد. آسایش و نعمت بیشتر دارد. گله و رمه را می پروراند و شهر و روستا را می گشاید و خوشی و شادمانی فراهم می کند.

راه در جهان یکی است. آنانکه راه مزدا و اشا را بسپرند، نیک بخت می شوند. **آشا** را تا اندازه‌ای تفسیر کردیم. در بند هفت و هشت بخش سی و یکم، خدا را توصیف می کند. مزدا روشنایی و خرد و جوهر راستی است. زرتشت می گوید: «چون نیک اندیشیدم و مدت ها جست و جو کردم ــ دریافتم که، توآغاز و فرجام هستی و آفرینندهٔ وَهومن (منش نیک) و آشا (قانون، نظم، داد) هستی و تو را بر اثر اندیشهٔ درون خود یافتم.»

آنچه که می گوید ساده و روشن است. خواه آنگاه که از خداوند سخن می گوید، خواه آن هنگام که از وظایف مردم و شیوهٔ زندگی حرف می زند. در بند دهم از کشاورز و گله پرورستایش می نماید. آنچه که روشن است و قابل بیان

آنکه زرتشت برنخاست که راه و روش کشاورزی را به مردم بیاموزد. هنگام زندگی و رسالت او، کشاورزی و گله داری رو به توسعه بود. دسته ای از مردم هنوز به شکل بیابانگردی و برای معاش از راه شکار و دانه گردآوری زندگی می کردند. اینان کشاورزان و گله داران را که در یک محل اسکان یافته و از راه کشت و زرع و گله داری مازادی در معاش اندوخته و قوت و خوراک زمستانی فراهم می کردند، مورد حمله و تاراج و قتل و غارت قرارداده و پس از انهدام ساخته ها و جا و مکان و مزارع و گله ها، به راه خود می رفتند. اینان زندگی را تباه می ساختند. مراسم عبادتی شان همراه با قربانی گاو و دام هایی دیگر بود که خشن و خونین انجام می شد. از عصارهٔ گیاهی به نام هوم، مسکری تند فراهم کرده و به افراط می نوشیدند. ارباب انواع را می پرستیدند همه بدیها و خوبی ها را از آنان می دانستند نظم و عدل و قانون و احترام فرد و زندگی اجتماعی را نمی شناختند. زرتشت در چنین جامعه ای، با چنین خشونت ها و ناهنجاریها نمی توانست بسازد. یقین داشت چنین جامعه ای هیچ گاه نمی تواند دنیا و زندگی خوبی را که آرزو داشت به وجود آورد. به همین جهت با همهٔ وجود آن را نفی کرد. همهٔ سنن، آداب، تشریفات، رسوم و مراتب قومی هند و اروپایی را مردود شمرد. آنها را نفی کرد. بد دانست و از بنیاد و اساس اجتماع را دیگرگون ساخت. قصد وی فقط ترویج کشاورزی یا اصلاح جامعه نبود. در برابرخوددوراه گسترده می دید. یکی راه مرگ وتباهی وتوحش بود، دیگری راه حیات جاویدان وزندگی خوش وبکام ــ به همین جهت بدون تردید، راه زندگی و پاکی ودرستی رابرگزید.

زرتشت در درون به انسان می نگریست. به اصالت و شرافت و معرفت و بینش نظر داشت، زیرا در زندگی به طریق بیابانگردی که اساس معاش در آن بر پایهٔ آذوقه و دانه گردآوری و شکار مبتنی بود، اصل تنازع بقا و بی قانونی و سلطهٔ زورمند به ناتوان و فقر رواج داشت. وقتی و جایی برای شکوفایی دانش و

معرفت و تمدن و رفاه و آسایش و تقدس زمین و توجه به دام‌ها و نگاهداری چار پایان و ساختن خانه و تشکیل خانواده و پرورش جوانان نبود. اما کشاورزان و دامداران که اسکان می‌یافتند می‌توانستند این راه را بگشایند.

در زبان زرتشت کشاورز واستریه Vāstrya نامیده می‌شود. مردِ پاکی که می‌کوشد درست زندگی کند. ندزدد، دام‌ها را قربانی ننماید و قانون و نظم و عدل را پیشه سازد. شبان و گله پرور را فْشویَنت Fshuyant می‌نامد. این دو عنوان در جاهایی به موجب گاثاها با هم و به شکل «واسْترْیَه فْشویَنت Vāstrya-Fshuyant به کار رفته. این طبقه و مردم از دیدگاه زرتشت، آنانی هستند که خداوند را خشنود می‌کنند. وهومن را در خود می‌پذیرند و جهان تن و روان را پرورش می‌دهند.[۱]

زرتشت راهِ نجات و رستگاری را در جامعه و بقای زندگی و آدمی و شرافت وی و اخلاق را در پیوستن به طبقه «واستریَه فشویَنْت» می‌داند. هیچ سازش و پذیرش و همبستگی را با دیو یسنان روا و جایز نمی‌شمارد. زندگی و شیوهٔ معاش و اقتصاد در طریق و سلوک تخته قاپونشینی یا بیابانگردی، جز توحش، سقوط اخلاقی، کشتار، نفی حقوق فردی و اجتماعی، نادانی و جهل، مرگ و میر و فقر، خشونت و مناسکِ زشت و غیر انسانی به بار نمی‌آورد. روان آفرینش را گله‌مند و آزرده می‌سازد. به همین جهت در بند دهم از یسنای سی و یک می‌گوید: آنکه کشاورز است و شبان، به وسیلهٔ وُهومَن Vohuman یا اندیشهٔ نیک راه درست و سودبخش را برگزیده و بی گمان از پذیرش پیام نیک به آسایش

۱ــ به عقیدهٔ موبد فیروز آذر گشسب واستریه در زبان زرتشت معنی رهبر و حامی را دارد و بعدها مفهوم کشاورز را پیدا کرد فْشویَنت مفهوم گله یعنی مردم جهان را دارد و به نظر ایشان خارجیان بدین وسیله خواسته‌اند مقام زرتشت را پایین بیاورند.

و خوشی و نعمت خواهد رسید. اما آنکه او چنین راهی برنگزیده، بی شک از برکت و شادی و آسایش بهره نخواهد یافت.

آنچه که از دیدگاه زرتشت بدان تأکید می شود، اختیار آدمی در گزینش راهِ خوب و راه بد در زندگی است. در بند یازدهم آمده که خداوند در آغاز آفرینش، در وجود و نهاد آدمی، دین یا وجدان یا نیروی تمیز و تشخیص ودیعه نهاد تا با درایت و فهم راهِ خود را برگزینند. **آرْمَئیتی** ārmaiti که صفتی خدایی است به نام «درست اندیشی» همیشه آدمی را به انتخاب خوب و درست برمی انگیزد و وجدان او را برمی انگیزد تا مبادا به بدی گراید. به موجب بند چهاردهم آدمی همیشه باید پیش از انجام هر کردار و کاری بیندیشد و با وجدان خویش مشورت نماید.

در بند هفدهم می گوید آنان که از دانایی و خرد برخوردارند، وظیفه دار هستند تا دیگران را برانگیزند و مجالِ ندهند که به راه نادانی و بد تبلیغ شوند. پرهیز می دهد که امکان داده نشود تا دروغ پرستان یا آنانکه به شیوه های بدِ زندگی که توصیف شد پویان هستند نفوذ یابند، چون برای شهر و روستا و خان و مان تباهی و ویرانی به بار می آورند. آنگاه دستور می دهد این چنین کسان را از خود و جامعه برانید، حتا اگر مجبور باشید با جنگ افزار و سختی به این کار دست زنید. می گوید بشنوید، گوش کنید، اما به آن کس که داناست، به کسی که به راستی می اندیشد، به کسی که شفا دهنده و پزشکِ زندگی است، **(اَهوم بیش** Ahum-bish شفابخش، پزشک زندگی، آنچه که به زندگی طراوت و تازگی بخشد) گوش فرا دارید.

آنگاه نتیجه چه می شود. یسنای سی ویکم یکی از گفتارهای پیامبر است که با روشنی و صراحت خطوط سلوک آدمی را ترسیم کرده. نتیجه آن است که: کسی که راه راستی را برگزینند، از بدبختی و ستم و تیره روزی و افسوس و دریغ

دور می ماند و به آسایش و فراغت و با نعمت و برکت و اصالت و شرافت زندگی می نماید و در پناه مزدا اهورا به رسایی و تندرستی (**هَئوروَتات** Haurvatāt) وجاو یدانی و بی مرگی (**اَمِرتات** Ameretāt) و برخورداری از نظم و قانون و داد (**آشا** Asha) و نیروی ایزدی برای تسلط بر اراده و راندن بدی و بدان (**خْشَتْرَوَئیریَه** khshathra-Vairya =فرمانروایی وشهریاری دلخواه) ودانش و بینش برای پاک منشی (**وُهومَنَه** Vohu-mana) می رسد و این چنین کسانند که به گفتهٔ زرتشت در منش خو یش و اندیشهٔ درست آموزش ها را دریافته و در کشور و شهر و روستا و خان و مان آن را منتشر می کنند و از برگزیدگان مزدا به شمار می روند.

سرود سی و دوم

در این سرود مخالفت دیو یسنی به مزدیسنی بیان شده است. باید اشاره شود که مخالفان زرتشت یا دیو یسنی ها، تیره و قومی از خود ایرانیان بودند که آیین زرتشت را نپذیرفتند و پیروان زرتشت مزدیسنی، یعنی مزداپرست و یگانه پرست نام گرفتند و چون آن تیره های دیگر به ادامهٔ دین آریائی، یعنی پرستش ارباب انواع و خدایان باقی ماندند، از سوی اینان دیو یسنی یا دیو پرست خوانده شدند.

زرتشت با همهٔ جان و تن چنانکه چندین بار در سرودها یاد کرده، در بشارتِ پرستش و دعوت مردم به خدای یگانه، یعنی اهوراست، اهورایی که وی را مزدا (دانا) نامید. اهورامزدایی که آفریننده و هستی بخش جهان است و در بند چهارم از یسنای چهل و چهار و بسا جاهای دیگر آفرینندهٔ زمین، آسمان، آبها، گیاهان و... است، چنانکه از آغاز کتیبه های شاهنشاهان هخامنشی نیز چنین برمی آید.

زرتشت اهورامزدا را دارای صفات عمده و چندی می داند. وی **سْپِنتَ مَئین یو** Spenta Mainyu یا پاک ترین روان و معرفت است. **وُهومَنَه** دارندهٔ بهترین

منش می باشد. **آشَه وَهیشته** Asha Vahishta یا مظهر داد و قانون و نظم است. **خشَترَوَئیریَه** یا تجسم شهریاری و نیروی خدایی و برگزیده است. **سْپنتَ آرمَئی تی** Spenta ārmaiti یا دانش مقدس و بهترین پارسایی است **وهَئورْوَتات** پارسایی و کمال و **اَمِرتات** جاویدان همیشه پایدار است.

اما این صفات در اوستای متأخر، و ادوار بعدی دین زرتشتی تحت عنوان **امشاسپندان** A-mesha-spenta جاویدانانِ مقدس بی مرگ نام گرفته و تشخص یافتند و چونِ ملایک و فرشته گان از آنان یاد شد. لیکن در سرودها و از دیدگاه زرتشت، صفاتِ اهورامزدا هستند که بیان نظامِ آفرینش و اخلاق حاکم بر جامعه و قوانینِ مادی و معنوی که زندگیِ بهکامی برای تن و روان به وجود می آورند از آنها نتیجه می شود.

اینها صفات اهورامزدا را بیان می کنند. اما به نظر می رسد که هریک در نظام دین آریایی که زرتشت بر علیه آن برخاست خدایی جدا و مستقل بوده باشند که زرتشت نه به عنوان خدا، بلکه به شکل تجلیات خداوند و صفاتِ وی از آنان یاد کرد.

در نظامِ آریایی هندو اروپایی دو دسته از خدایان مورد اعتقاد بودند که **آسور** Asura و **دَئو** Daeva خوانده می شدند. در برخی از قسمت های کتاب «ریگ ودا» که جدیدتر هستند ملاحظه می شود گروه خدایان **دَئو** ـ جنبهٔ تقدس و پذیرش و پاکی یافتند و مورد پرستش واقع شدند. اما **اسور ها** به شکل خدایان شریر و بد در آمدند.

در ایران عکس این گونه برداشت پیش آمد. دئو یا دیو و دیوان خدایان بد و شریر و دیو روح شریر و خبیث معرفی شد و اسوره ـ یا **اهوره** Ahura خدای پاکی و نیکی معرفی گشت. تیره هایی از ایرانیان که از همان نظام آریایی هندوایرانی پیروی می کردند، دیوان یا خدایان مورد پرستش خودرا همچنان محترم

و مقدس نگاه داشتند و از سوی زرتشت و پیروان وی به دیو یسنی یا دیو پرست نامیده شدند و چون خود اهورامزدا را پیروی و پرستش می کردند، به مزدیسنی یا مزدا پرست نامی گشتند.

در یسنای سی و دو، زرتشت از مخالفان خود گفت و گو می کند که **کَوی** Kavi ، **کَرَپَن** Karpan ها باشند و از **اوسیج** Usidj و **گرَهْمَه** Grahma و در سرودی دیگر از **بِنْدْوَه** Bendva یاد کرده. در صفحات گذشته از این نام ها و عناوین یاد شد.

می گوید: آیینی که آشکار کرده ام برایِ همهٔ طبقات و مردم است. از پیروان و دیو یسنان. مَزدا اهورا، آن خدای یگانه خواهان است که قانون آشایی حکمفرما باشد. دیوها برای پرستش ــ راهی درست نیست و جز دروغ و بدی نتیجه ای به بار نخواهد آورد. و سراسر این فصل در نکوهش راه دیو پرستی و عواقب نافرجام آن است.

سرود سی و سه

یسنای سی و سه در بر دارندهٔ مفاهیمی است راجع به شیوه های سلوک جمعی و رفتار آدمی در جامعه. چنانکه در یسنای سی ام از فلسفه و توجیه خیر و شر سخن رفته و در یسنای سی و دو در بارهٔ وظایفِ مردمان برابر دین، در این بخش نیز بالضروره مطالبی بیان شده که در یک جامعهٔ اسکان یافته می تواند پیش آید.

در بند نخست آمده که داوری باید از روی داد و درستی باشد، این عدل در داوری، لازم است بدون نظرات خصوصی انجام گیرد چه نسبت به پیروان راستی، چه در بارهٔ پیروانِ ناراستی. دیگر آنکه از وظایف ارشاد شدگان و دانندگان است که دیگران را نیز بیاموزند و به آیین بگروانند، که این یکی از بهترین عباداتی است که موجب رضایت و خوشنودی اهورامزدامی شود. راجع به این هر دو جز در

سرودها، در جاهای دیگر اوستا نیز سخن رفته است. به موجب بند چهارم، پیامبر می خواهد تا پیروان صفات نکوهیده ای چون: خودپسندی، غرور، نفاق و مخالفت و بدگویی و بدرفتاری را یکسره ترک کنند و در پیشرفت زندگی و کار و کوشش بیفزایند. از خداوند می خواهد تا در پناه نظم و داد و قانون و خرد و عقل، با کامیابی بتواند جامعه ای را که رهبریش را عهده دار شده، به سر منزل مقصود برساند. امیدوار است جز آنانکه دین پذیرفته اند، دیگران نیز راه او را بپذیرند تا از لحاظ جان و تن رستگاری یابند. پس به درگاه اهورامزدانیایش می کند که نیرومند و برخوردار از دانش خوب و زبردست و دادگر باشد. می خواهد که براثر پیروی درست رستگار و کامیاب گردد. آنگاه می گوید: اینک زرتشت به عنوان عبادت، نیکوترین و برگزیده ترین اندیشه ها و گفتار و کردارِنیک انجام شده اش را پیشکش می نماید و عبادت از دیدگاه زرتشت جز این نیست.

سرود سی و چهار

در آغاز این سرود می گوید راه وصول به خداوند، انجام سه اصل اساسی است: اندیشهٔ نیک و گفتار نیک و کردار نیک. این دستورالعمل است برای وصول به حق، برای برخورداری از یک زندگی خوب و سالم و شادمانه با نعمت و برکت. می گوید: عبادت یک مرد پارسا که روانش به پاکی و درستی پیوسته، جز این نیست. در بند سوم می گوید: آن کس که همیشه از بهترین سود برخوردار است، آن کس می باشد که نیک اندیش (هودا ـ Huda) بوده و اعمال و کردارش مطابق با قانون اشا باشد.

می گوید سه اصل دیگر برای رستگاری و سلوک راه راستین وجود دارد: توجه به خداوند. کوشش در کسب دانش و معرفتی که وهومنی و مقدس است و پیروی از دانایان و نیکان. هم چنین می گوید نماز به درگاه اهورا مزدا، پیروی از

آشا Asha ست و اشا صفت بارز خداوند می باشد.

در بند ششم می گوید: به راستی که خداوند برترین و تواناترین نشانه های ایزدی را آن چنان در این کائنات به ظهور رسانیده که من توانایی یافته ام در بِه گردانیدن این جهان کامیاب شوم و هر لحظه با شوق وارادت افزون‌تری در راه مزدای توانا راه می سپرم.

می گوید آموزش و راهِ دین زرتشتی بر پایهٔ اطاعت و فرمانبرداری از اشا می باشد. هر کس که قانون راستین اشائی را محترم نشمارد و فرمان نبرد، دانشِ راستین و سازنده، نیروی نیک و توانایی حقیقی و پارسایی و تقدس در وی راه پیدا نکند. روشن تر آنکه قدرت، دانش، مقام و ثروتی که بر اساس و بنیان قانون آشایی، یعنی راستی، درستی، نظم، قانون، داد و مهر بانی فراهم نشده باشد، پایدار نیست و موجب احترام نمی شود و ثباتی ندارد. و اشاره می کند که دیو یَسنان از قدرت و دانش و مقام و ثروت راستین محرومند، چون آشا را محترم نمی شمارند و به جا نمی آورند.

زرتشت نیک دریافته بود که تنها قانون و احترام به آن است که می تواند جامعه‌ای منظم و نیرومند به وجود آورد. قانون افراد را در حصار جامعه محاط می کرد و مرتب مسئولیت هایشان را گوشزد می نمود. در آغاز رنج بسیار برد. اما سرانجام همان قانون و آشا، آن چنان جامعهٔ نیرومندی با قدرت و ثروت و مقام و دانشِ راستین به وجود آورد که مخالفانش مقهور و مغلوب آن شدند و روشن شد که هر گاه پشتوانهٔ قدرت و ثروت وُمقام ایزدی و آشائی نباشد، دوامی نخواهد آورد.

زرتشت به دفعات کر پان ها را مورد شماتت قرار می دهد. می گوید که اساس عبادت باید پاک و درست باشد. کر پان ها مردم را می فریبند و به عنوان مراسم و مناسک دین، آنها را به کارهای زشت وامی دارند که با خشونت دام ها را قربانی کنند، در حالی که دام ها و چار پایان برای فزونی نعمت و برکت هستند

و مردم را به مستی و زشتی های حاصله و رقص وامی دارند و حاصل کار و کوشش شان را می دزدند. در حالی که خداوند، اهورای دانا یگانه ایست که عبادت و نمازش فقط و فقط انجام اندیشه ها و نیات خیر و گفتار و سخنان نیک و اعمال و کردار شایسته است.

هر چند گوی ها، یا شاهزادگان و رؤسای اقوام و عشایر و کَرپان ها یا روحانیان و مغان سخت با وی از در مخالفت در می آیند، اما زرتشت مصمّم و نیرومند، ظلم این طبقه را رفع می کند. آنان را برمی اندازد، چون نیک دریافته که این طبقه مردم را در جهل و بی کاری و بی دانشی نگاه داشته اند.

سرود چهل و سه:

در آغاز این سرود آمده که هرگاه می خواهید به خداوند به روشنی و رستگاری دست یابید، نخست بکوشید تا دیگران را راهنمایی کنید و به فروغ دانش و آشایا نظم و راستی بیاگاهانید. زندگی خوش روانی و تنی، در پناهِ اشا، یعنی قانون و درستی است. چون هم آرامش خاطر و آسودگی روان می بخشد و هم موجب کامیابی در زندگی مادی می گردد.

در این سرود و سرودهای دیگر، صفات اهورامزدا و توصیف وی به عنوان خداوندی یگانه آمده است. در بند پنجم آمده که اهورامزدا خیر محض است. بی آغاز و بی فرجام می باشد. دهندهٔ پاداش و نکوئی است و برای آدمیان هیچ نیرو یی مانع وصول به وی نیست که بر اثر نظم و درستی و راستی به روشنائی مطلق برسد.

در بند هفتم خداشناسی گاثائی در اوج است. می گوید برای شناخت خداوند، نخست باید ضمیر و وجدان و آیینهٔ روان آدمی صاف و روشن گردد. این روشنی و پاکی به وسیلهٔ وُهومن یا دانش و بینش و منشِ پاک حاصل می شود.

آنگاه است که نور خدایی در درون چنین کسانی تجلّی می یابد.

زرتشت اشاره می کند که چنین خداوند را شناختم، و پس از این شناسایی است که در بندهای هشتم و نهم از خود و وظیفه‌اش سخن می گوید: منم زرتشت، کسی که دشمن بی امان بدی و دروغ است و می کوشد تا آیین مزداپرستی را منتشر سازد. این صدای زرتشت است که از پس قرنها به گوش می رسد: «تا نیرو در بدن دارم، تو را ای مزدا با سرودهای ستایش می ستایم. تو را که پاکی و خداوندی و با نیک اندیشی و کردارهای خوب ستایش می کنم.»

در چهاردهمین بند می گوید: بهترین نیک بختی آن دانشی است که به وسیلهٔ کردارهای نیک در راهِ توسعهٔ زندگی و جامعه حاصل می شود. باید با دلیری سخن درست و حق را به گوش همگان رسانید. آنچه که روان فرد را توانا و روشن می کند، نیرویِ درست درّاکه و عقل و اندیشهٔ درست است. اینک که ای اهورامزدا، تو را خداوند خود برگزیده‌ام، توسط آشا جاودان و توانا خواهم ماند.

کمتر موردی است که زرتشت به ماوراءالطبیعه به صراحت و آشکارا بپردازد. در مواردی که ناگزیر است، چون **کنفوسیوس**، گذرا و بی آنکه به ایراد مطالبی دور از ذهن بپردازد، آن چنان می گوید که غایت تفکر و هوشمندی است. او نخست با همهٔ توان و نیرو می کوشد تا زندگی این جهانی مردمان را اصلاح کند. می‌داند که در یک جامعهٔ مرفه و با دانش و فرهنگ و با قانون و نظم و ثروتمند و با برکت است که روان و وجدان خود بخود تعالی یافته و پیراسته می شود.

سرود چهل و چهار:

نقطهٔ تمرکز فکری در سرود چهل و چهار، شوق و ذوق به دانستن است. گویی آدمی را برمی انگیزد تا بداند و به دنبال فهم و دانش برود. اسرار طبیعت را دریابد و بفهمد که زمین و آسمان، آب و گیاه، انسان و حیوان چگونه آفریده شدند. سرما

و گرما، روشنی وتاریکی، ستارگان، ماه و خورشید ــ کی و کجا و چه هنگام پدید شدند. چرا ماه گهی پُراست و گاه باریک. مهر و محبت چه انگیزه‌ای دارد و چراهایی دیگر.

چنانکه گذشت طرح مسایل از سوی زرتشت مسأله‌ای است و پاسخ بدانها مسأله‌ای دیگر. رفتار زرتشت غایت هوشمندی است. در حالی که مسایل را طرح می کند و جنبهٔ پرسش دارد، پاسخ بدانها نیز در خلال و جوف همان پرسش ها نهان است.

صلابت فکر، زیبایی بیان، قالب شعری لطیفِ این سرود، آدمی را می نمایاند که در تلاش دانستن است بدون آنکه به پیرایه بپردازد. هر چه می پرسد، بی گمان پاسخ آن است که اهورامزدا ساخته و پرداخته، اما چگونه، چه زمان، کجا و چرا، بی پاسخ است.

۱ــ از خداوند می خواهد که یاریش کند برای درک و شناخت بهتر که چگونه از آشا و وهومن به بهترین وجه برخوردار شود. یعنی نهایت نظم و قانون و عدالت و هم چنین عقل و اندیشهٔ راستین را دریابد. میان هفده سرود، تنها همین یک سرود است که چنین زمینه‌ای دارد.

۲ــ می خواهد که نهایت اعتلای زندگی جهانی را دریابد و بداند که برای کامل شدن و کامیابی چه باید بکند. آنگاه از دین یا وجدانش، یعنی نیروی تمیز و تشخیص خود می شنود که **آشا**، یعنی نظم و قانون و بهترین راستی و راه وصول به مقصد است.

از بند سوم به بعد که پرسش هایی در بارهٔ چگونگی خلقت، طرح می شود، بستگی به دو بند اولیه دارد. دانش و علم درست و راستین راه وصول به کامیابی است. کوشش آدمی در بارهٔ شناخت افلاک و گردش ستارگان و رموز دیگر طبیعت، هنگامی صورت می پذیرد که جامعه در رفاه و تحت پشتیبانی قانون و

امنیت قرار دارد. بشر از لحاظ زندگی و نیازهای مادی تأمین شده و برایش اوقات فراغت وجود دارد تا به این مسایل بپردازد:

چه کس آفرینندهٔ «آشا»ست (نظام کیهانی) چه کس راه گردش خورشید و ستارگان رامعین کرد. چه کس خواست تا ماه گاهی بدر باشد و گاه هلال. خواستار دانستن این‌ها و بسیاری دیگر هستم ای مزدا.

چه کس این زمین را در زیر و آن آسمان را در بالا پدید کرد، و آب و گیاه بیافرید و به باد و ابر تندی و سرعت داد ای مزدایی که با دانش و عقل کل (وُهومن) یکسانی. چه کس این روشنایی نیکو را بپرداخت و همچنین تاریکی پدید کرد(شب و روز)و خواب و بیداری مقرر داشت و بامداد (**اوشَنگه** Ushangh و نیمروز **اَرِم پیثْوا** Arem-Pithvā ،) و شب (**خشَه‌پا** Khshapā) پدید آورد که به اندیشه شوند دانایان و دریابند مقصود زندگی را.

به روشنی و آشکاری هدف زرتشت در پایان بند پنجم آمده است. می گوید در مظاهر طبیعت تفکر و تأمل نمایید. به دانستن راغب باشید، چون رستگاری در دانایی است. دانایی و کسب آن و معرفت به طبیعت، شناخت خداوند است و عبادت می باشد.

۶ــ در بند ششم می گوید راهِ راستین این است که من می آموزم. در نتیجهٔ کردار نیک است که این جهان می بالد و پرورش می یابد. خداوند این زمین را آفریده که بر اثر کار و کنش ما بپرورد و برای‌مان شادی و نیک بختی پدید آورد، چنانکه در سنگ نوشته های هخامنشی نیز آمده: خدای بزرگ است اهورامزدا که آسمان را آفرید، زمین را آفرید و برای ما در این زمین شادی را مقرر داشت. این طرح مسأله، از سوی زرتشت خوش بینی، اعتماد و امید و مقام آدمی را بیان می کند.

زرتشت اصالت آدم را باز می گوید. با سوک و اندوه و ریاضت و رنج

مخالف است. این ها از پدیده هایِ راه انگره مینوست. خداوند شادی، نعمت و برکت و برخورداری از آن را برای آدمی مقرر داشته است.

۷ــ در بند هفتم می گوید: ای اهورا می خواهم بدانم چه کسی به ما نیروی اراده (**خَشَتْرَ** Khshathra) بخشود تا در قبال آن به آرامشی افزاینده (**آرْمَئی تی** Ārmaiti) دست یابیم. کیست که مهر پسر را در دل پدر نهاد. کیست که پسر را فرمانبردار پدرساخت؟ آنگاه باز هم در پایان این بند تأکید می کند که مقصود از طرح همهٔ این پرسش ها، شناختی است که بدان وسیله تو را بشناسم.

مطالبی که عنوان می شود، مورد یا مواردی نیست که پژوهنده یا محققی بنابر ادراکات ذهنی خود از هدف و رسالت زرتشت بگوید. پیامبر راه را برای تفسیرهای دروغین بسته است. روشن می گوید آموزش دین اهورایی زرتشتی نزدیکی به خداوند است. اما این نزدیکی به خداوند ازچه راه حاصل می شود. از راه عباداتی چون نماز و توبه و زاری و بخشش های بی رویه به کَر یانها و یا عناوینی چون صدقات ــ یا نیکوکاری، دانش آموختن و آگاهی از رموز آفرینش و جهان هستی. بی گمان زرتشت راهِ خود را با صراحت روشن کرده و راه دوم را تعلیم و دستور می دهد.

۸ ــ هر بند یک دستورالعمل است. سرود چهل و چهار با یک سلسله مراتب، راه وصول به کمال را بیان می کند. می گوید: می خواهم یک زندگی روانی شاد و خرسند داشته باشم، تو راه را بنمای که چگونه به وسیلهٔ **آشا** (قانون راستین) و **وهومن** (دانشِ پاک) به سر منزل مقصود برسم. در نهمین بند نیز می گوید: چگونه ای مزدا می توانم دین (دِئِنا Daenā) (**نیروی تمیز، وجدان، درّاکه**) را بیفزایم و آنرا به کمال رسانم تا برای وصول به بهترین سرزمین راستی و استقرار درآن کامیاب شوم.

۱۰ ــ در بند دهم پرسش این است که بهترین دراکه و دین برای بشر کدام

است. پاسخ آن است که دینی بهترین است که با راستی یکسان باشد و آنرا بیاموزد، که از روی راستی آرامش و سازش به بار آورد. برای دیگران نعمت و برکت بیفزاید و گفتار و کردارِ درست بیاموزد و به سوی اهورامزدا راهنما باشد.

از بند یازدهم هر چند موضوع بازهم مربوط است به پرسش ها، اما مقولهٔ پرسشی و نوع آن متفاوت می شود. شاید از لحاظ تسلسل مطلب و دنبالهٔ منطقی، خطِ مشی سلوک مزدایی را بنمایاند، اما به هر حال در چند بند از پیروان خود و مخالفان، یا مزدیسنان و دیو یسنان می پرسد و در چند بند به خود می پردازد:

ای اهورا می خواهم بدانم چگونه آنانکه دین تو را پذیرفتند، به آرامش افزاینده و سکون **(آرمَئی تی)** دست خواهند یافت. و برای چنین ابلاغ و رسالتی، از آغاز من برگزیده و معرفی **(فْرَوُئیویده** Fravoivide) شدم، و دیگران نیز هستند که ادعای پیام های سروشانی و ایزدی می کنند، اما آنان راست نمی گویند و دشمن دین راستین می باشند. آیا آن که چنین ادعایی دارد و با من از در دشمنی درمی آید نباید دشمن داشته شود. چگونه از ناراستان دوری کنیم، آنانی که از آشا (راستی ــ درستی ــ نظم) و وهومن (عقل، منش نیک) پیروی نمی کنند. راهِ آن کدام است که ناراستان را به نظامِ آشائی ــ وهومنی بگروانم تا آزار و ستیزه و دشمنی از آنان دور شود.

چنانکه ملاحظه می شود، زرتشت می گوید من پیامبری هستم که از سوی مزدا برگزیده شده‌ام. اما پیشوایانی دیگر هستند که مردم را می فریبند و از گروش به راستی باز می دارند و خواستار است تا به مدد اهورامزدا و نظام **آشا ــ وهومنی** بدان را به دینِ راستین بگرواند و وجودشان را از بدیهایی که بدان آلوده اند بپالاید.

اشا و **وهومن** زمینهٔ دعوت است. نخستین نظم، داد، راستی، درستی و قانون می باشد. اما این همه بدون وهومن، یا اندیشه و تفکر و عقل کل و منش پاک صورت نمی پذیرد.

چنانکه گذشت زرتشت نه یک اصلاح گر کشاورزی ــ دامداری است ــ نه یک پیامبر ساده که فقط ابلاغ خبر می کند، نه یک مقنّن و قانونگزار است و نه یک روحانی که یا به اخلاق و حکمت عملی بپردازد، یا فقط نجات و رستگاری را در ریاضت و عبادت بداند. او به ژرفا می نگرد. به شایست ناشایست های ظاهری و بکن مکن های متغیّر و رنگارنگ کار ندارد. به رابطهٔ خدا و انسان می نگرد، که این رابطه با نظام اشا ــ و وهومن ایجاد می گردد. راه پارسایی یا نزدیکی به خداوند که خیر و نیکی و دانش محض است، تفکر و اندیشه و علم نیک می باشد. از رابطهٔ فرد با فرد، از رابطهٔ فرد با جمع، از مسئولیت، از یک نظامِ نیک، از کسب لذاتِ مشروع، از معاشِ خوب سخن می گوید. در نظام فکریِ زرتشت، انسان از یک هویت درست و اصیل برخوردار است. تفکر در بارهٔ هر یک از این مسائل گامی است برای شناخت دین زرتشت. یسنای چهل و چهار، هر چند دارای چند بند دیگر است که پیامبر آریایی ایرانی از خود و ناکامیهای آغاز کار سخن می گوید، اما به نظر می رسد که یکی از نخستین سرودهای این بزرگمردِ ایران زمین باشد.

سرود چهل و شش:

هنگام گفت و گو از یسنای سی ام، از یسنای چهل و پنج نیز یاد شد. همانگونه که دو یسنای فوق از لحاظ اندیشه و مطالب طرح شده و قالب بیان و نوع آن همانند بودند، سرودهای چهل و چهار، چهل و شش و تا اندازه‌ای فکر یسنای چهل و هفت همانندی دارند ــ یا بهتر گفته شود زمان سرودن این فصول باید در آغاز انتشار دین بوده باشد، یعنی در آن هنگام که زرتشت پیروان زیادی نداشت و دیو یسنان نیرومند بودند و در آزار و محدودیت او و یارانش می کوشیدند. نخست به مطالب و مفاهیم چند بند آغاز این سرود توجه کنیم:

ای مزدا اهورا، به کدام سرزمین پناه برم. آنها(مخالفان) مردم و پیروان مرا پراکنده می کنند. از کشاورزان نیز خشنود نیستم. ای خداوند یاریم کن تا بتوانم دین را بپراکنم و منتشر سازم. اما نیک می دانم که چرا نمی توانم کامیاب شوم، چون از مال و خواسته بی بهره‌ام. ای اهورا به درگاه تو روی می آورم و خواستارم سعادت و کامیابی که از آشا ـ وهومن باید برسد، بهره‌مند شوم. کی ای مزدا روشنیِ رستگاری و فروغ امید بدمد، کی دین راستین پیروزمند گردد. کی دانایان و خردمندان (**رهایی بخش، سودرسان** Saoshyanta) بی پروابه یاریم برخیزند. ای اهورامزدا، تو را و آن راهِ راستین را برگزیده‌ام تا دین راستین منتشر شود.

چنانکه ملاحظه می شود، آغاز کار است. زرتشت مسایل را روشن می نگرد. از پیشرفت کار راضی نیست. در جامعهٔ آن روزگار نیز ثروت و مال پشتوانهٔ قدرت است. البته می گوید می دانم که عدم توفیق در انتشار دین به سبب آن است که خواسته و مال ندارم. اما این کُنه عقیدهٔ وی نیست، بلکه بیان عارضه‌ای است در جامعه که اغلب نیز چنین است. در ادامه می گوید اما از سوی تو برگزیده شده‌ام، راه راستین را انتخاب کرده‌ام و بدان نیز علیرغم فقدان ثروت وقدرت خواهم رسید. این ژرفای عقیدهٔ وی می باشد. مال و ثروت عامل اصلی کامیابی وی نمی تواند باشد، بلکه عامل تسریع است. گروندگان به او نیز از ترس رؤسای قوم و سران دیویسنان، پیروی و ایمان خودشان را می ترسند ظاهر کنند، به همین جهت می گوید از آنان نیز خشنود نیستم. اما سرانجام مطمئن است که سپیدهٔ پیروزی و صبح دولت خواهد دمید.

در بند چهارم می گوید دروغ‌پرست و رهبران دیویسنی از کار بشارت و تبلیغ هواخواهانِ آشا ـ ممانعت می کنند و نمی گذارند این کسان مردم را به راه راست بگروانند در جاهای گوناگون. می دانم که انتظار یاری و نیکی از دیویسنان

بیهوده است و با آنان لازم است مبارزه و پیکار کرد، تنها کسی شایستهٔ پیشوایی و رهبری است که پیرو راهِ پاک ایزدی باشد.

چنانکه در بخش های گذشته اشاره شد، **آشا** ـ در مقابل «**دروج**» است. آشا نظم و قانونِ راستین و دادو پارسایی است و دروغ درست نقطهٔ مقابل آشا، یعنی بی نظمی، بی قانونی، ستم و هرج و مرج می باشد. مفهوم (**آرت** Art) نیز در کتیبه های هخامنشی ـ درست همان مفهوم آشا از نظر زرتشت می باشد و هم چنین کاربُرد (**دروج** Drudj) در کتیبه ها نیز با مفهوم گاثایی آن یکسان می باشد. هنگامی که در کتیبه ها می خوانیم (ــ ای اهورامزدا، این کشور را از دروغ در امان نگاه‌دار) یعنی از بی قانونی و آشوب و هرج و مرج و بی نظمی حفظ کن.

به همین جهت است که زرتشت می گوید دروغ و دروغ پرست شهر و روستا را از عمران و آبادی و پیشرفت باز می دارد و لازم است از چنین کسان پیروی نشود و با آنان با شدت مبارزه گردد و فقط کسانی شایستگی رهبری دارند که سالک و معتقد به «آشا» باشند.

در بند پنجم و ششم اعتماد و اطمینان زرتشت به اصالت و مقام آدمی است. می گوید بر کسانی که از روی دانایی و تشخیص، راه راست را برای زندگی انتخاب کرده‌اند، لازم است که هر گاه یک نفر از پیروان دروغ (Dregvant) به آنان که پیرو اشا و یک آشاگرای(**آشَوَن** Ashavan) هستند جهت پذیرش دین رجوع کرد، باید دشمنی و کینه را کنار نهاده و پناه دهند و بزرگی از سران جامعهٔ آشایی را آگاه کنند تا آن برگشته در پناه و اعتماد بتواند دین بپذیرد و از آزار و صدمهٔ کسان خود در امان بماند.

این نکات چگونگی انتشار آیین زرتشتی اهورایی را باز می گوید. محیطی را مجسم می کند که دشمنان و دیو یسنان به شدت از کار زرتشت جلوگیری کرده و

نمی گذارند مردم بدو بپیوندند. اما پیامبر نیز برای توسعهٔ دین دستورهای عملی به پیروان می دهد. اما در چنین هنگامی نیز دید و نظر وی نسبت به آدمی و سرشت و اصالت او، تردید ناپذیر است. می گوید پناه آورنده و دین آور را نزد دانایی ببرند تا بشنود و سخن بگوید. هرگاه از روی خرد و اندیشه و اختیار دین را برگزید، بر پیروان راستی و آشائی است که در حد مقدور از وی نگاهداری و محافظت کنند.

این ویژگی و خصیصهٔ فکر و روش زرتشت است که بر آن تأکید می کند. پشتوانهٔ دین و راهِ هر کس باید ایمانی از روی خرد و آگاهی و اختیار باشد وگرنه ارزشی نخواهد داشت. دین تصدیق به دل است نه تصدیق به زبان. این چنین مواردی است که دین گاثایی زرتشت را مشخص و متمایز می سازد.

در بندهای هفتم و هشتم می گوید هر چند سران دروغ پرست برای آزردن من و عدم پیشرفت دین بسیار می کوشند، اما دشمنی آنان موجب عدم پیشرفت نخواهد شد، بلکه در سرعت انتشار دین نیز مؤثر واقع می شود و بی گمان دشمنی ها و صدمات آزارشان به خودشان برخواهد گشت.

بند نهم عطفی است به مفاهیمی که به دفعات در بارهٔ اهورامزدا، به عنوان خداوند یکتا و آفریدگار جهان (**سازندهٔ گیتی** Geush-Tashan) که تواناترین Zevishtya است عنوان شده. می گوید: آن رادترین (**راد** Areda) کس که برای نخستین بار ای اهورامزدا، تو را به عنوان خدایی بی همتا و توانا و آفریدگار جهان که فقط پرستش زیبندهٔ اوست به مردم شناسانید، من بودم.

این گفته ها در بند دهم نیز ادامه دارد. بیان در چنین بندها و تکه های موجز و فشرده ای، به راستی که سهل و ممتنع است. از برای دریافت آنها نیاز به شرح و تفسیر می باشد. می گوید ای اهورامزدا، آن چه که از آموزش های توست، آنکه نیک بختی و سعادت به موجب پویائی در راه آشا حاصل می شود. در راه آشایی، باید خشترای پاک یا اراده و نیروی ایزدی Khshathrem-Manangha و

وهومن یا عقل و درایت خوب هادی و راهنما باشد. آنگاه ادامه می دهد که ای اهورا، کسانی را که به پرستش و نیایش ذات خدائیت برانگیختم (ستایش، نیایش vahma)همه از راهِ رستگاری و پل **چینْوَت** (Tchinvat)خواهیم گذشت.

با اینکه در این یسنا، زرتشت از ناکامی ها و تلخی های خود در اشاعهٔ دین سخن می گوید، اما با اطمینان و امید و قاطعیت از فرجام کار خود یاد می کند. صراحت بیان در بارهٔ اهورامزدا، خدای بی همتا و آفرینندهٔ توانا از بیانش آشکار است. هم چنین می گوید از این پل چینوَت، راهِ باریک و تیز به سوی رستگاری خواهیم رفت با اطاعت از آشا که خواست خداوند است و ارادهٔ ایزدی، و منشی پاک که از روی خرد و عقل راهبر است.

بندهای یازدهم و دوازدهم در بارهٔ کرپن Karpan ها و کَوی Kavi ها(رؤسا،سران قبایل) می باشد. می گوید اینان مردم را به بدی آموزش می دهند. آموزش های شان موجب تباهی زندگی می شود و سرانجام هنگام عبور از راهِ زندگی Tchinvat سقوط کرده و برای همیشه در سرزمین دروغ خواهند ماند.

در بندهای بعدی از بزرگان و ناماورانی که به آیین گرو یده اند یاد می کند. از خاندان **فْریان** Fryān که تیره های نیرومنداز دیو یسنان هستند و زرتشت را به نظر مساعد و یاری نگاه می کنند، یاد می نماید و امیدوار است که سرانجام قاطع، آیین او را بپذیرند. آنگاه از **کَوی ویشتاسپ** Kavi-Vishtāspa یا شاه گشتاسب نام می برد که از میان کَوی ها آیین پذیرفته. در بند پانزدهم خو یشاوندان و خاندان خود را مورد خطاب قرار داده و به پذیرش دین دعوت می کند. آنگاه از **فْرَشوشتَر** و **جاماسب** که از مشاوران شاه گشتاسب و مؤمنان به دینِ وی هستند یاد می نماید.

دو بند پایان این سرود، در بارهٔ رستگاری پیروان و زیان و افسوس مخالفان است. می گوید کسی که از روی ایمان بامن است و دین پذیرفته، بی گمان به

خوش بختی خواهد رسید و آن کس که ستیزه و دشمنی می کند، من نیز او را دشمن می دارم. آنگاه می گوید: ای مزدا، به وسیلهٔ آشا، من مشیت و خواست تو را به انجام می رسانم.

می گوید: آموزش من آن است که این زندگی به وسیلهٔ آشا پرورده و نیکو و به کام شود و این طریقی است که از اهورامزدا بر من آشکار شده است.

سرود چهل و هفت:

دردوسرود سی و چهل و پنج ملاحظه شد که زرتشت هنگام سخنرانی و تشریح دین و عقایدش، از دو گوهر یا مینوی Mainyu ازلی وتوأم یاهمزاد Yema سخن می گوید که یکی نیک است و یکی بد. جهان تعارض این دو می باشد. آدمی شریف ونژاده و آزاد است که به اختیار، یکی از این دو راه را برگزیند. راه نیک و آشائی به یک زندگی خوب و مطلوب می رسد و راه بد و دروغ به هرج و مرج و نا آرامی و ناکامیابی منتهی می شود. زرتشت از سوی اهورا مزدا، خداوند آفریدگار و بی همتا برانگیخته و برگزیده می شود تا مردمان را به درستی به راه نیک و پاک راهنمایی کند.

در دو مورد و دو سرود یادشده، به صراحت از این دو گوهر یا دو منش همزاد با عناوین مشهور بعدی یاد نشده است. اما بعدها از راه درست و نیک یا مینوی خوب **سْپنتا مَئین یو** Spentā-Mainyu منش پاک ومقدس Angra-Mainyu به معنی منش زشت و ناپاک یاد شده وهمین انگر مینو به شکل اهریمن تشخص وحتا تجسم پیدا کرد و چه بسا که به جای تقابلی که با سپنتامینو داشت، جنبه تقابلی را برایش با اهورامزدا قرار دادند و از اصل فلسفی و جنبهٔ توجیهی فکر زرتشت دور شد و منشأ فکر ثنو یت را پدید آورد.

اما به هر حال در سرودها و کلام زرتشت چنین نیست. فقط دو راه و دو منش

و دو شیوه است در جهان که از برگزیدن با اراده و اختیار تام یکی از آنها گریزی نیست. در سرود چهل و هفتم، بدون آنکه از آن راه بد و زشت، یا منش ناپسند سخن گوید، زرتشت به توجیه و تفسیر منش پاک و ره نیکی پرداخته که سپنتامَئین یو، یا منش نیک و راه آشائی است.

در بند اول آمده که هر که راه سپنتا مینو را برگزید، تشرف به دین راستین پیدا می کند. آنگاه کسی سالک این طریق است در اندیشه و گفتار و کردار شیوهٔ آشایی را برگزیند. پس یک خداپرست مزدایی است واز اهورامزدا رسایی وکمال (**خرداد، هَوروَتات** Haurvatāt)و جاودانگی (**امرداد** Ameretāt) وتوانایی (**خشَترَ** Khshathra) وآرامش نیکو (**آرْمَئی‌تی** Ārmaiti)خواهد یافت.

چنانکه ملاحظه می شود، به وضوح در این بند آمده که هر کس پیروی از راه سپنتامینو یا منش نیک کند، از اهورامزدا چه ها خواهد یافت. و این صراحت بیانگر آن است که اهورامزدا غیر از سپنتامینوست و این تنها یک راه و طریق است. راه خوب، منش نیک و راه وصول به حق می باشد، و در برابرش راه بد، منش زشت و راه دروغ یا انگره مینو و اهریمن قرار دارد.

در بند دوم مطلب چنین ادامه می یابد، چنین کسی که راه سپنتا مینو یی را برگزیده، باید پیوستگی خود را به جهان آشائی با راستی در اندیشه و گفتار و کردار آشکار سازد. در بند سوم می گوید: تو ای اهورا مزدا، آفرینندهٔ (پدر) این سپند مینو هستی و این گیتی شادی آورد و خرمی بخش رانیو(**گام رانیوم ــ شکِرِتیم** Gām-Rānyo-Skeretim)برای سر پرستی بدو محوّل ساختی تا رامش دهنده اش باشد. آنگاه در بند چهارم دنبالهٔ مطلب هم چنین ادامه می یابد که دیو یسنان و پیروان دروغ، منافع خود را در خطر دیدند و پیروی از راه سپند مینو یی نکردند، اما مردم کم مایه به نیکان و این راه می گرایند و آنانکه پر مایه هستند به سوی بدان می گروند.

زرتشت دو مسأله را مطرح می کند. نخست آنکه ثروت و توانگری بی تناسب موجب فساد می شود. دوم این که ثروتمندان برای حفظ مقام و خواسته و مال خودشان، به سوی بدان که قدرتمندند متمایل می شوند و به همین جهت است که اغلب ثروت و بال می شود و سبب دوری از راستی و حقیقت می گردد. این معنی را جایی دیگر نیز در سرودهای گذشته مورد گفت و گو قرار دادیم. البته باید توجه داشت که این قضاوت بی گمان در موقعیت هایی و یژه از زندگی یک جامعه می باشد نه امری محتوم برای همیشه. این داوری را زرتشت در آن هنگامی از تاریخ کشور ما می نماید که در کار اشاعهٔ دین بود و می خواست نظام راستین آشایی را حاکم بر نظام دروغ و هرج و مرج قبلی نماید. در نظام گستردهٔ آشائی در آن هنگامی که قانون، راستی، نظم، اخلاق، دانش و خرد، اسکان و شهرنشینی و... حاکم می شود، به موجب اوستا می نگریم که ثروت و دارایی متعادل بسیارستوده شده، چون راههای استفادهٔ نامشروع بسته شده و به موجب اخلاق و فرهنگ، دیگر کسی آن را دست آو یز ظلم و شر و قدرت نامشروع و آزار دیگران قرار نمی دهد. در جاهایی از وندیداد (**و یدئودات** Vi-daeva-dāta) خرده اوستا و یشت ها، به روشنی از این مسأله یاد شده.

در پایان سرود چهل و هفت، زرتشت می گو ید از مواهب نیک طبیعی و داده های مزدایی به روی این زمین، هر دو گروه مزدیسنان و دیو یسنان بهره مند می شوند. اما یکی به استحقاق و دیگری بدون شایستگی. اما بی گمان سرانجام دیو یسنان براثر مشاهدهٔ زندگی امن و آسوده و نعمت و برکت و نظام راستینی که در جامعهٔ مزدایی مشاهده خواهند کرد، به روش نوخواهند گرو ید.

سرود چهل و هشت:

در آغاز این سرود آمده که در جهان و سرای جاودانی، پیروان راه آشایی بر

پیروان راه دروغ پیروزمند خواهند شد، و این بشارتی است که از دیرباز داده شده. اما در همین جهان مادی نیز بی گمان پیروان دین مزدایی و نظام اشایی کامیاب خواهند شد و این مژده‌ای بسیار مسرت انگیز است برای این جهان.

بند سوم تأکیدی است روشن براساس آموزش دین. می گوید: برای دانا و ایمان‌مند، بهترین آموزش آن است که دریابد راه دین و اعتقاد به اهورامزدا، در شناخت درست و سالک شدن به نظام آشایی است و همیشه در چنین نظام، دانش ایزدی و وُهومن را حاضر و ناظر قرار دادن در اندیشه ها و گفتار و کردار.

آنگاه اشارتی می آید که عطفی است به سرود های سی و چهل و پنجم. در جهان دو راه وجود دارد. آنکه نیک را برگزیند، رستگار است. آنکه بد را برگزیند، به رنج و دریغ و افسوس دچار خواهد شد. اما آنکه میانه گزیند، جایی در جامعه ندارد که کرداری زشت است.

آنگاه اشاراتی برای یک جامعه که نظام آشایی را پذیرفته مطرح می شود. جای آن افرادی که میانه گزینند، یعنی نه آن راه و نه این راه—گاهی نیک و اشایی و گاه بد و دروغ باشند، در جامعهٔ مزدیسنان نیست، چون مانع می شود که جامعه یک پارچه و هماهنگ باشد. هرگاه ایمان و دریافت درست حاصل باشد باید چیزی را پذیرفت نه آنکه مقتضای زمان را ملاک قرار داد. در درجهٔ دوم، چگونگی فرمانروایی و حکومت را مطرح می کند. نظام سیاسی آشایی باید براساس عدالت اجتماعی و وظیفه شناسی و سود عموم شالوده داشته باشد. در سرودها و در اوستای متأخرودرنیایش ها و نمازهای زرتشتی، انعکاس این عقیده و اساس جریان دارد.

در بندپنجم می گوید: فرمانروا یاشاه نیک (هوــ خْشَتْرَ Hu-Khshathra شهریاری کند نه (=شهریاری، پادشاهی Khshi)شهریار بد (دوشِه ــخْشَتْرَ Dushe-Khshathra). در پناه یک شهریاری خوب کردار و اندیشه بشری

در آسودگی به پاکی و سازندگی می گراید و این زمین خوب پرورش می یابد و می بالد برای آرامش مردمان.

دو اصل مقدم و مؤخر در بند بالا آمده. نخست از لحاظ یک نظام سیاسی، در شیوهٔ حکومت می گوید یک فرمانروای خوب بر پایهٔ قانون آشایی باید شهریاری کند. اصل دوم رفاه و امنیت و آرامش مردم است که در چنین نظام حکومتی فراهم می شود. وظیفهٔ مردم نیز آن است که با همهٔ جدیت به کار و کوشش از راه راستی و درستی بپردازند و کشت و زرع نمایند و نعمت را بیفزایند.

براساس چنین شیوه و روشی است که **سپندارمذ** (= زمین) پناهگاه آسایش بخشی برای مردم می شود. زندگی نو می شود. به جای تشویش و گرسنگی و خانه بدوشی و جنگ و ظلم و بیداد...آرامش و سیری و خان و مان خوب، صلح و آرامش و ثروت برقرار می گردد.

هم چنان تشریح شیوهٔ نظام آشایی ادامه می یابد. زرتشت قوانینی را که لازم است محترم شمرده شود یاد آور می شود. این قوانین روابط میان فرد و جمع و جامعهٔ مزدایی با اقوام مخالف را تعیین می کند. مرزهای اخلاقی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی زیاد مشخص نیستند، بلکه بیانگر یک روش خاص در حکمت عملی هستند.

در بند هفتم دو اصل دیگر از نظام آشایی را اعلام می کند: خشم Aeshma را از خود دور کنید. خشم،نفرت، آز و حرص برای افرادی که پویان راه مزدایی هستند و می خواهند به منش نیک و اعتلای مقام انسانی برسند، نکوهیده است. جایز نیست و باید زنگار آن از آیینهٔ دل پاک شود. زرتشت خود می گوید چون خواستم خداوند را خوب بشناسم، از روی خرد و اندیشه کوشیدم تا درونم پاک و آیینهٔ ضمیرم شفاف شود، آنگاه نور معرفت و بینش در من تابید. به همین جهت است که می گوید صفات بد و زشت را از خود برانید، به ویژه خشم و نفرت را.

در اصل دوم می گوید: در مبارزه و پیکار با ظلم و ستم مصمم و با اراده باشید. یعنی هیچ گاه ستم و ظلم را نپذیرید. این ها شرایط و قواعدی است برای آزاده مردان ودردنبال آمده: منش نیک را سخت و استوار در خود تقویت کنید. از وهومن یا منش نیک: خرد، دانش، تجربه و عمل و کردار مطابق با موازین آن مقصود است. در فکر چهارم آمده که آموزگار و رهبر پاک، چونان پلی است که مردم را به سوی یک نظام آشایی رهنمونی می کند.

تظاهری از مخالفت با جنبه های خشونت و منفی دین قدیم را در بند دهم می یابیم، می گوید: کَی ای مزدا، یاوران و مردان من به درک واقعی رسالت و دین آگاه خواهندشد. کی پلیدی و زشتی های این می مَدِ(Madha-Mada)برافتاده خواهد شد که از طریق آن، کرپن ها و شهریاران بد مردم را می فریبند و اغوا می کنند.

در سرود سی و دو زرتشت کرپن ها و روحانیان دیو یسنی را نکوهش می کند که در مراسم دینی، دستور می نوشی می دهند تا مردم در مستی و بی خبری، با خشونت قربانی‌کنند. به جای می، دراین سرود(۳۲)ازصفت Duraosha به معنی (دور کنندهٔ مرگ) یاد شده و این در اوستای متأخر صفت است برای **هومَ** Haoma که از آن مسکری نیرومند تهیه می شد. چندین بار در سرودها از چنین مراسمی نکوهش شده‌است و زرتشت خواهان است که آیین های خشن و زشت و مستی هایی که به نام مراسم دینی انجام می شود برافتد، چون آن سان که گذشت از دیدگاه زرتشت، عبادت فقط و فقط انجام کارهای خوب و نیک و آشائی است.

در هر سرودی، از یک دیدگاه ویژه، زرتشت و نگرش او را به انسان و کیهان و محیط و طبیعت ملاحظه می کنیم. نگرشی که بنا برگفتهٔ خود وی، «**نو و تازه است**» و«**کسی چنان نگفته و نسروده**» و امیدوار است که خود و یارانش از

شمار کسانی باشند که **«این جهان را نو و تازه می کنند»**.

زرتشت آدمی را با توجه به صفات و فروزه های نیک و سازنده ای چون وهومن یا اندیشهٔ نیک و عقل کل و آشا وَهیشته یا بهترین نظام و قانون، **خشتروَئیریه** یا نیروی ایزدی، **سپنته آرمئی تی** یا فزاینده آرامش و سکون براثر سه اصل نخستین، **هَئُوروَتات** یا خرداد به معنی کمال و رسائی در مقامات و ملکات انسانی و دانش، و اَمرتات یا امرداد به معنی جاودانی و بقا و نامیرایی می نگرد که نو می شود. چنین انسانی بندها و تارهای اسارت را در خرافات و اوهام می گسلد. آزاده است. اصل اختیار، اصالت و دید نو زرتشت را بیان می کند، و چنین انسانهائی جهان و دنیا و جامعه خود را نو می کنند.

اگر درست بمفاهیم گفته های زرتشت پی برده شود به سادگی روشن میگردد، که این رسالت امروز نیز نو و تازه است و محدود به یک زمان و یک مرز جغرافیائی معین نیست. بلکه در هر زمان و مکان و دوره چه گذشته، چه حال و چه آینده نامحدود، قابل فهم و درک بوده و عملی بودن خود را در راه سالم سازی اخلاقی و معنوی، زندگی اجتماعی بهتر، با دوستی پر مهر و محبت و مرفه تر از دست نداده و نمیدهد. هر گاه انسان عصر زرتشت به وسیله استثمار فکری و یدی کر پن ها (کاهنان) و کوی ها (رؤسا،فرمانروایان) دست بسته و در اسارت و علیل و ناتوان شده بود، بشر امروز مزید بر آن عوامل، به وسیله ماشین و تکنولوژی نیز مسخ شده است و هویت و اصالت و شرافت و مقام خود را از دست داده، در آئین و شیوه فکری و رسالت زرتشتی، هنوز عصر ما به مدد و یاری آن می تواند خود را باز یابد و احیا کند.

سرود پنجاه:

سرود چهل و نهم محتوائی دارد که در سرودهای دیگر همانندی داشت اما

سرود پنجاه شکایت زرتشت از دیو یسنان است که هنوز قدرت دارند و نمی گذارند مردم حقیقت را بشنوند و بدان بگروند و در صدد آزار و ایذأ مردم و او بر می آیند. در پی آن از رستگاری نهائی نیکان و زیان و کیفر بدان سخن میگوید.

در بند اول، مطلب در عین حال که مفهومی بسیار عمیق را بیان می کند، از دیدگاه فهم بسیار آسان است اما در عمل و کاربرد بسی دشوار.

می پرسد که آیا روان من از یاوری کسی برخوردار خواهد شد؟، می خواهم بدانم چه کسی خواهد توانست مرا یاری کند؟ ــ آنگاه خود پاسخ می دهد: ای اهورا مزدا، جز آشای تو و آن وهومن چه کسی می تواند مرا یاری دهد هرگاه از روی راستی و صفا پذیرا و خوانده شوند.

می گوید خواست آدمی از روی راستی و نیت خیر و اراده‌ای نیرومند باید باشد. یاور و نیرو دهنده ــ اشا ــ و وهومن، یا بهترین نظم و قانون و داد و خرد و اندیشهٔ نیک است که هر گاه از روی راستی طلبیده شوند، کارساز و مدد کار خواهند بود. راستی برای نفس راستی باید باشد، نه تظاهر و ریا. آدمی به کار و کرداری که انجام می دهد باید معرفت و شناخت داشته باشد. برای خوش آمدن کسی یا رسیدن به مقصودی نباشد جز نفس راستی و نیکی.

در بند دوم بازهم پرسشی می کند که مفهوم آن با بند اول پیوند دارد. می گوید: ای اهورامزدا، چگونه این گیتی جایگاهی آسایش بخش و با امنیت و سرشار از کشت زار و نعمت برای مردم آشایی و راستی گرای می شود؟، که نور معرفت چون خورشید بتابد و به طریق راستی زندگی کنند.

پاسخ چنین است: سرزمینی که مردم آن به شیوه اشایی و راستی زندگی کنند، چنین سرزمینی جایگاه هوشیاران و دانشمندان (داتِم Dāthem هوشیار، با دانش، مردم با داد) خواهد بود. تکیه و نقطهٔ ثقل در برنامه و رسالت زرتشت آشا و دانش و راستی است. آشا چنانکه گفته شد معادل

آرت Art در کتیبه‌های هخامنشی و **ریتا** Ritā در سنسکریت و ودا (**ریگ ودا** Rig-Vedā) می باشد. قانون، عدل و داد، تعیین کنندهٔ رابطهٔ فردبافرد، فردبا جمع،فرد بانفس ودرونش و قوانین سیاسی و اجتماعی و اخلاق و حکمت عملی است. هرگاه مطابق بند اول، گزینش و انتخاب (**اشا ــ وهومن**) از روی صدق و راستی باشد، سرزمینی پر نعمت و برکت و پرآسایش و امنیت به وجود خواهد آمد که نور معرفت به آن می تابد و یک زندگی خوب و کامیار برای مردمی که نظام آشایی را پذیرفته‌اند فراهم می کند و این غایت آرزوی زرتشت است.

در بند سوم مطلب ادامه پیدا می کند که چنین مردمی از آرامش واقعی و نیروی یزدانی ومنشی نیک به خاطر پیروی و گزینش آشا ــ برخوردار خواهند شد چنانکه خود پیمان کرده‌ای و خواهند توانست دین راستین را هم چنان اشاعه دهند درسرزمین هایی که دروغ و ناامنی و بدی حکمفرماست.

در بند هشتم دگرباره از معرفت به خداو چگونگی خلوص در عبادت و درک ذات باری سخن می گوید: با سرودهای شایستهٔ شنیدن دست ها را افراشته و با خلوص و دلبستگی به وسیلهٔ آشا ــ و وهومن می کوشم به شما نزدیک شوم ای اهورامزدا. در بند دیگر می گوید: بی گمان به توسط آشا ــ وهومن به آرزوی خود خواهم رسید و جامعه‌ای نیکو پدید خواهم آورد، هر چه بیشتر به آن دانش سرمدی نزدیک شوم، این راه کوتاه‌تر خواهد شد.

بند دهم غایت و نهایت فکر زرتشت را در عبادت می رساند. لطف و ظرافتی شاعرانه،معنای عمیق چهار مصراع را تحت الشعاع قرار می دهد، اما باز گوی بسیاری چیزها و مفاهیم است: همهٔ آن کردارهایی را که در گذشته انجام داده‌ام، و هرآنچه را که درآینده خواهم کرد و همه از روی راستی و منش نیک است و برابر با نیکویی در برابر شما ارزش دارد، چون ستایش و عبادتی تقدیم می کنم،

چونانکه طلوع روز و پخش انوار خورشید و پرتو سپیدگون بامدادی برای ستایش شماست ای آشا، ای اهورا مزدا، و من ستایشگر چون شمایی هستم تا جایی که نیرو دارم و از اشا و وهومن الهام می یابم.

آیا این نهایت نیست؟ در دو سرود پنجاه و یک و پنجاه و سوم، هفده فصل گاتایی یا سرودهای زرتشت پایان می یابد. آنگاه است که به گفتهٔ وی در فراغت نیکو بیندیشیم و به راهنمایی خرد داوری کنیم و برگزیدنی را برگزینیم.

سرود پنجاه و یک:

سرود پنجاه و یک بیست و دو بند است. تا بند پانزدهم مسایلی در بارهٔ چگونگی زیست آدمی از لحاظ تنی و زیست روانی بحث شده و چگونگی سلوک آدمی از طریق نظام آشائی ــ وهومنی. از بند پانزدهم به بعد در بارهٔ پیروان خود: **ویشتاسپ شاه، فَرَشوشتَر و جاماسپ** مشاوران و رایزنان او و **مِدیُوماه** پسر عمو یش، نخستین کسی که دین آورد.

چکیدهٔ سرود چنین است: نیروی شایستهٔ ایزدی بهترین موهبت و بخشایش است که ریشهٔ آسمانی و مزدایی دارد. کسی که پیرو راه نیک است و همیشه آشا را در نظر دارد و به کردار می آورد، به زندگی دلخواه دست می یابد. این نیروی ایزدی در جهان و همهٔ موجودات، به و یژه انسان وجود دارد. فقط آدمی باید بخواهد و اراده کند تا به وسیلهٔ سلوک آشایی از آن برخوردار شود. از نظر زرتشت تنها درک و فهم آشا ــ وهومن کافی نیست. بلکه باید چون توسط خرد و دانش فهمید، بدان عمل کند و دیگران را بیاموزاند تا جامعه به سوی سعادت و نیک بختی و تازه گی و نوی ره‌سپر شود.

چنانکه گذشت غایت آرزوی زرتشت به وجود آوردن جهانی نو، کامل، رسا، نیرومند، با نعمت و برکت و مردمی متمکن و شاد و سلامت و بدون بیماری

و پر از دانش و بینش بود. می خواست چنین جهانی را با این همه، نه در آینده و جهانی دیگر، بلکه در همین جهان مادی میسّر سازد. (سرود ۳۴، بند ۶ و جاهای دیگر) همهٔ این نوی ها و تازگی ها و نعمات و برکات و رسایی و کمال و سرور وشادمانی توسط لفظ **فْرَشَ** Frasha در اوستا بیان شده است. زرتشت به وسیلهٔ سالک بودن به راه آشائی، چنین جهان و زندگی یی را وعده داده است. این تلاش و پویایی توسط اهورامزدا خداوندگار هستی بخش دانا و یاری وی صورت فعلیت می یابد، هنگامی که با نیکی فراوان ــ جهان بدی و زشتی و اهریمنی برافتد. همانگونه که کلمه و اصطلاح جامع **آشا** در اوستا با مفهوم **آرت** Art در کتیبه های هخامنشی یکی است (**آشا وَهیشْتَه** Asha Vahishta = **ارتَ وهیشتَه** Arta Vahishta یا **آردیبهشت** Ashā=Arta= Ardi) اصطلاح **فْرَشَ** Frasha یِ اوستا نیز در کتیبه ها به صورت **فْرَشِم** Frashem آمده است. اما همانگونه که از کلمات و الفاظی چون **امشاسپندان، چینْوَد** Tchinvad (پل صراط) **سوشیانت** Saoshyanta سود رسان، دانا) به عنوان نجات بخش (مهدی موعود) و صفات و الفاظی دیگر به عنوان بهشت و دوزخ و جهان پسین و... تعبیر و اراده شد، از کلمهٔ «**فرَشَ**» نیز در دوران متأخر زرتشتی، اصطلاحی تعریف شد که بر خلاف نظر و دیدگاه تفکر زرتشت، از آن جهان آینده مستفاد گشت. در اوستای متأخر اصطلاح **فْرَشُوکِرِتی** Frasho-Kereti و در پهلوی و اصطلاح زمان ساسانیان **فْرَشْکَرْت** Frash kart عنوان و لفظی بود برای توصیف دوران آخر و یا جهان پسین. یعنی هنگام ظهور سوشیانت و منجی یان که جهان نومی شود.

زرتشت تأکیدی بلیغ بر این سوی قابل شناخت و لمس مسأله داشت که سلوکِ آشائی، و اندیشه و تفکر، قابلیت بخشیدن به وجود برای برخورداری از نیروی ایزدی ــ در همین جهان نعمت و برکت و آزادی و شادی و سرور و

تندرستی را ارمغان می کند ــ و پس از وی، چون این چنین جهانی را دست نایافتنی پنداشتند، همه چیز و همهٔ اصول و مواضیع راهِ زرتشت را رنگ پندار زدند و آن سویی کردند و به اندیشه های ماورای طبیعی متصل و ملتصق ساختند.

باری، زرتشت می گوید ای اهورامزدا، من از این نیروی شایستهٔ ایزدی برخوردار شده ام. آرامش فزاینده **(آرمَئی تی)** و **وُهومَن** آن چنان مرا تهذیب کرد که به ستایشت ایستادم. امیدوارم آن چنان نیک بختی یابم که آشایی را که از آن توست، در این گیتی روا سازم. آبادی و سازندگی در این جهان بنا بر خواست اهورامزدا آشکار می شود. آنچه که خواست خداوندست، آشا ــ راستی و نظم و داد است که به وسیلهٔ وهومن یا اندیشه و تعقل فهم می شود، و من می کوشم تا به وسیلهٔ این وهومن، مورد الهام اهورامزدا قرار گیرم، چون جز با تأیید وی نمی توان به مقصود رسید.

مقصود و هدف زرتشت معین است. زندگی خوش و کامیار و نعمت و برکت و امنیت و سلامت و تمکن و شادی و سرور نخست در این جهان که مقدمهٔ آن جهان است و بعد آن جهان که بالتبع فراهم می شود. راه های وصول به چنین زندگی را نیز توضیح می دهد. **آشا**، اصطلاح جامعی است که با سایر عناوین و صفات خدایی برای وصول به چنین جهانی درست و دقیق شرح می شوند. همهٔ این ها با پشتیبانی و تأیید اهورامزدا، خدای یگانه صورت می پذیرد. در بارهٔ شیوه شناخت خداوند وچگونگی عبادت با روشنی و وضوح سخن می راند. اهداف آدمی را در ساخت یک زندگی اسکان یافتهٔ دامداری ــ کشاورزی (Fshuyant-Vastrya)توضیح می دهد که مسایل سیاسی ــ اجتماعی ــ اقتصادی از آن نتیجه می گردد که گذشت، همراه با بسیاری از مسایل دیگر که ساخت و بافت یک جامعهٔ متین و استوار را با همهٔ صورِ عملی و ساده اش ترسیم می کند.

وجود یک رهبر و آموزگار را ضروری می داند. همان گونه که می گوید یک شهریار خوب باید پادشاهی کند نه یک شهریار بد ــ می گوید یک پیشوای خوب که در نهایت امر از پیام ایزدی آگاهی داشته باشد و در نفس امر بهترین باشد، لازم است تا جامعه را به سوی نیک بختی و سعادت رهنمون شود. این دو مفهوم را با هم در سرود (یَتا آهو) نیز عنوان کرده است. هم‌چنین زرتشت از خداوند بقا و دوام می طلبد که بتواند وظیفهٔ خطیرش را که رهبری جامعه به سوی کمال است انجام دهد. و جامعه‌ای آن چنان بسازد که در گیتی آبادی و فراخی نعمت و سلامت و شادی و سرور برقرار گردد.

سرود پنجاه و سه:

نقطه اصلی و اوج سرود پنجاه و سه، سخنرانی زرتشت است در جشن عروسی دخترش **پوروچیستا و جاماسپ**، دانای دربار **ویشتاسب**. این گوشه‌ای از دیدگاه پیامبری است که چگونه به انسان می نگرد، از نظرش انسان چگونه است. خداوند از او چه می خواهد. وظیفهٔ او در قبال خداوند چیست. نهایت آیین کدام است. نظام روابط آدمیان و وظایف‌شان به چه شیوه باید توجیه شود.

در بند اول می گوید: بهترین موهبت ها و بخشایش ها از آن زرتشت است که به موجب استمرار در راستی، از سوی اهورامزدا به وی داده شد برای برقراری آشا ــ جهت یک زندگی جاوید و پاک. و کسانی که پیرو چنین راهی باشند، دریابند و دیگران را نیز بیاموزند، به همین سعادت و نیک بختی خواهند رسید.

در بند دوم می گوید چنین پیروانی که از طریق اندیشه و گفتار و کردار نیک به آیین بپیوستند و برای خشنودی خداوند مراسم راستین به جا آورند باید بکوشند همانگونه که دریافت برای **سوشیانت** (رهاننده = زرتشت) حاصل شد، برای آنان نیز فرادست آید، کسانی چون **کی ویشتاسپ**، **فرشوشتر** و خویشان و پیوستگان

زرتشت(Zarathushtri) که منتشر سازند آموزش های نیک دین را.

زرتشت می گوید دریافت و فهم راستی باید آن چنان برای هر کس کامل باشد که خود بتواند چون آموزگاری دیگران را بیاموزاند. دین وی از لحاظ توصیف خودش فرا گیرنده و پیشرو است. پیوسته باید پخش شود. هر فردی که دین می آورد باید خود یک آموزگار شود. فهم لازم است عمیق باشد. دریافت در ژرفای اندیشه بگذرد، تا یک جامعهٔ نیک و آشایی فرا دست آید. زرتشت آن چنان آرمان گرای مطلق نیست که بیندیشد می تواند زشتی و بدی را مطلقاً از بن براندازد و شهر آرمانی و مدینهٔ فاضله به وجود آورد، اما معتقد است که با پیشرفت کمّی دین، از دیدگاه کیفی می توان جامعه ای چنان به وجود آورد که بدی و شر و دروغ به معنای اصلی اش در آن کم باشد و کاملاً تحت الشعاع نیکی و راستی و آشایی قرار گیرد.

بندهای سوم و چهارم این سرود، بنا بر ترجمه وتفسیر عامهٔ مترجمان، جریان عروسی دختر زرتشت است با **جاماسپ**. در متن از جاماسپ یاد نشده، بلکه به موجب گزارش یا ترجمهٔ پهلوی این سرود است که جاماسپ به عنوان داماد معرفی شده. زرتشت چونانکه در مجلس عروسی باشد، خطاب به دخترش می گوید ای **پوروچیستا (پئواورو ــ چیستا** Paouru Tchista **پردان، پردانش، دانا)** از خاندان **سپی تاما** و جوان‌ترین دختر زرتشت، برگزیدم برای تو این دین پذیرِ نیک دان را که بر توست تا بیندیشی و با خردت مشورت کنی و در صورت موافقت قبولی را بر زبان آری.

چنانکه گذشت این مفهوم به موجب ترجمهٔ پهلوی برای مترجمان حاصل شده است. در **دینگرد** Dinkard نیز خلاصهٔ مطالب اوستا آمده و مفهوم چنین است. اما در متن اوستا از جاماسپ سخنی در میان نیست.

در بند چهارم گویا جاماسپ است که سخن می گوید. آشکار می شود که

استدلال جاماسپ برای پذیرش دین چیست. دریافت می شود که فهم جاماسپ از دین زرتشت، همان فهم و درکی است که زرتشت می خواهد یک دین آور داشته باشد. بیان جاماسپ می رساند که نقطهٔ اوج آموزش های زرتشت را فهمیده و بدان از قلب و دل ایمان و باور پیدا کرده. با توجه به اینکه جاماسپ خود از دانایان و جاه‌مندان و صاحبان قدرت و نفوذ بوده و هم چنین بی گمان پیش از پذیرش دین زرتشت، بزرگترین کَرْپن Karpan و کاهن بارگاه و یشتاسپ نیز بوده ــ به اهمیت موضوع واقف می شویم. در سختی و فشار قرار نداشته که دینی را بپذیرد که سودش در آن باشد. از چنین دیدگاهی، پذیرش دین به زیان وی بوده. آنچه که او را جلب و فریفته کرد، جنبه های عملی، حقانیت، کار و کوشش، اخلاق و شیوه‌های انسانی دین بود. دین زرتشت در آغاز میان دانایان و فهمیدگان و بزرگان رواج یافت، چون بنیان آن بر دانش و خرد و فهم و درایت و اصالت و اعادهٔ مقام انسانی و یک زندگی آشایی با نعمت و برکت و سلامت و نظم و شادی و سرور قرار داشت.

به همین جهت هنگامی که زرتشت از آموزش دین خود سخن می گوید و **پوروچیستا** را برمی انگیزد که موافق با تعالیم دین که اولویت خرد و کاربست دانش و مشاورت با عقل است رای خود را برای رسیدن به نیک بختی بر زبان راند ــ جاماسپ به شور آمده و می گوید.

به راستی دوست دارم و با سنجش کامل برگزیده‌ام این دین را که برابر آموزش هایش برابر هستند زن و مرد در نزد پدر و بزرگان و همهٔ اصناف مردم...

گویا پس از پایان مراسم عروسی است و یا در هر جای دیگر و به هر علت دیگر که زرتشت برای دختران جوان و پسران جوانی که در مرحلهٔ ازدواج هستند سخنرانی می کند. این سخنرانی هر چند در ظاهر پند و اندرز گونه است، اما در نفس امر معتقدات زرتشت، آموزش های وی، جوهر بخشی از نظامی است که

جامعهٔ نوین وی را پی افکند. برداشت وی از آزادی شروطی است که در نظامِ آشایی جا دارد. گاه به حد عرفانی می رسد در یک مقیاس انسانی و عملی که پارسایی و پاکی را در بطن دارد نه آرمان گرایی وماوراءالطبیعه و اعراض از زندگی. هر آنچه که آدمی را در نظام اشا ــ وهومنی از زندگی خوش، سرور و شادمانی، کار و کوشش برای زندگی بهتر، کسب مال و ثروت به طرق مشروع، ولی لذاتی که از یک زندگی پر رفاه و آسایش و تنعم باز می دارد، از دیدگاه زرتشت زشت و ناپسند است. زیبایی، نعمت، برکت، لذت، شادمانی، آسایش و رفاه از داده های مزدایی است. دست آورد و کار بردشان هرگاه برابر با اصول موضوعه باشد، بهترین کارهاست. بی گمان در یک نظام اشایی ــ وهومنی ــ دست آورد و کسب مال و ثروت نیز تابع همان نظام قانونی، راستی، داد و عدل است.

توجه زرتشت به پرورش و هدایت جوانان نیز در حدی بسیار مورد توجه است: ای جوانان و ای دوشیزگان (نَرو Naro مردان، جِنَه یو Djenayo زنان ــ Nar مرد Djeni زن) شاید این درظاهرواقعیتی باشد که ناآراستان به اعمال و کرداری دست می زنند که سودها و لذاتی دارد که نزد شما نکوهیده و زشت است، و چنین نیز هست، چون آنان خودشان بعداً به افسوس و ندامت می رسند. لذت و تنعمی که درآغاز چنین گشایشی حاصل شود ودر پس آن ندامت و رنج باشد، لذت و شادی نیست، چون آن شادی و لذتی که در آغاز تصور می شود، صفا و روشنیِ باطن و روان و زندگیِ به کام را تیره و ناگوار می کند.

این توجه زرتشت است به یک نظام اخلاقی که عرفانی راستین راالقاء می کند. بی گمان در مجلس عروسی دخترش، بسا دوشیزگان و جوانانی که به سن ازدواج رسیده اند جزو میهمانان می باشند. خطاب به آنان می گوید: آموزش هایی است برای (سخنانی Sākhenim ــ سخن Sākhan)

دوشیزگانی که عروس می شوند و جوانانی که داماد می گردند، می خواهم همواره این سخنان را به یاد بسپارند و با سنجش عمیقاً درک کنید که جاذبهٔ حیاتی شما در طریق وهومنی (منش نیک، دین راستین، اندیشه و تعقل) باشد. هر یک از شما بکوشید که در طریق آشایی (نظام راستین، راستی، درستی، داد) از دیگری پیشی و سبقت بگیرند، چون چنین است که پاداش بهتری و زندگی نیکوتری خواهید یافت.

چنانکه گذشت زرتشت با واقعیات سر و کار دارد. دو گوهر مینوی و توأمان خیر و شر ـــ خوبی و بدی وجود دارند. مدینهٔ فاضله چه در آن حد که نظر **افلاتون** است و چه در حدی که **فارابی** می گوید ـــ درعمل به نتیجه نمی انجامد. مُثُل و آرمان زرتشت، یا مدینهٔ فاضله اش در سه هزار سال از زمان مینوی جهان وجود داشته، زمان و جهانی که فقط مینوی بوده و جنبهٔ مادی نداشته است. اما در این جهان مادی باید کوشید تا بدی را ضعیف و بی توان ساخت. سلاح و جنگ افزارِ این پیکار، نظام اشایی است، نظام آشا ـــ وهومنی است. هر چه این سلاح نیرومندتر شود، مینو یا گوهر زشتی (= دروج) ناتوان تر و خوارتر می گردد.

این ها مفاهیمی هستند که سرودهای زرتشت بازگوینده شان می باشد. راست و صریح. آنقدر روشن که در غایت دشواری به نظر آسان و ساده می آیند. شاید هیچ گونه نتیجه گیری صلاح نباشد یا درست نباشد. آنچه هست همین است. فلسفه نیست. پند و اندرز نیست. گفت و گو از دوزخ و بهشت نیست. سخن از علم و مکنونات نمی باشد. گفتار در قهر و غضب و در شفقت و مهربانی نیست. زندگی هست. کار هست. شناخت خدا از راه تفکر و اندیشه هست. شادی و سرور هست. لذت و نعمت هست. آزادی بشر در مقام اختیار هست.

مسئولیت فردی هست. زندگی خوش دنیائی و مینوی در کاربُرد نظام آشایی هست. ملاک رستگاری در اندیشه و گفتار و کردار نیک هست. کار و کوشش هست. عبادت و نماز تنها نیکوکاری و سلوک وهومنی هست. سپندارمذ و آرامش فکری هست. دانش و خرد هست. ایمانی که از روی خرد و تعقل باشد هست و بسا چیزها و موارد که در طی هفده سرود کم و بیش توصیف شد.

BORROWER'S NO.	ISSUE DATE	BORROWER'S NO.	ISSUE DATE

1558
414
1972

344
364

اوستا

بخش سوم ـ گاثاها سرودهای زرتشت

گاثاها، یسنا ـ هات ۲۸

اینک به هنگام نیایش، ای اهورامزدا دستهایم را به سوی تو بلند می کنم و درخواست می کنم تا جهان نیک آفریده شده در کام خوشی و شادی غرقه باشد. ای اهورامزدای بزرگ و توانا خواستارم تا بتوانم با آموزش هایم، در این جهان آسایش و کامیاری برقرار سازم.

ای اهورامزدا، با دلی پاک و اندیشه‌یی نیک به تو روی می آورم. ای مزدای نیکی افزای، خواستارم که به من به بخشایی کامیابی در این جهان مادی را و توفیق وصول به آن جهان مینوی را، و اینکه بتوانم گروه مردمان را آن چنان آیین بیاموزانم که هر دو جهان را چنین دریابند.

منم آن کسی که سرود گویانم اهورامزدا را، اهورا را با سرودهایی آن چنان می ستایم که بدین سان تاکنون کس نشنوده و نسروده، اینک گروهی این سرودها را به جان شنوده‌اند و اهورای بی زوال و یکتاراستایشگرند. باشد ای نیروهای خیر و نیکی که تا بهترین مراحل آموزش، راهبری شان کنم.

من برآنم تا نخست در روان مردمان راستی و نیکی را برانگیزانم و منشی نیکو برای شان برسازم. تا پایدارم و خواهم توانست در این راه پیش خواهم رفت، چون نیک آگاهم که این راه اهورایی چه پایان خوشی در پی دارد.

کی آن زمانی فراخواهد رسید که چیرگی و فرمانروایی راستی را بنگرم؟ کی خواهد شد تا فروغ آسمانی اهورایی را بر این زمین سراسر بگسترانم، کی خواهد آمد تا ناگروندگان را نیز به این گفتارهای نیک بگروانم. پرتوی از آن نیرومندی استوار را همراه با پاک منشی و گفتار روشن و دل نشین، ای اهورا مزدا به ما به بخشای ــ زرتشت را آن چنان برانگیز تا بتواند ستیزه جو یان و بر همزنان راستی را شکست دهد.

ای اردیبهشت توفیق به زیستی را در پناه نیک اندیشی در این سرزمین پراکنده ساز. ای آرمئی تی خواست های گشتاسپ و مرا روا کن تا بتوانیم آن سرودهای مقدس را بسراییم.

ای اهورای بزرگ، ای بهترین راستی و ای سزاوار ستایش، از برای خود و فرشوشتر، و از برای همهٔ آنانی که سزاوارند، درخواست بخشایش نیک منشی می کنم.

ای اهورای بزرگ، و ای همهٔ نیروهای خیر و نیک، از برای این بخشش های ایزدی، بایستی با زبانی رسا نیایش هایمان را تقدیم کنیم، باشد تا در انجام کامروا باشیم.

تو خود ای مزدا اهورای بزرگ، می شناسی کسانی را که پو یان آیین پاکند و از شمار درستکاران می باشند، خواست و کام‌شان را برآورده ساز چون می دانم که راستروان را تا چه اندازه گرامی میداری.

باشد که با این سرودها و آموزشها، بتوانم نیک منشی و راستی را همیشه پایدار نگاه دارم. اینک مرا بیاگاهان که این راه راستی را برای نخستین بار در زبان که گذاشتی و آموزگار نخست چگونه راستی را فراخواند در جهان از برای مردمان.

یسنا ــ هات ۲۹

گوشورون [گئوش اورْوَن، روان آفرینش Geush-Urvan **]** به درگاه خداوند گله می کند که از خشم و ستم و بیداد مردمان به ستوه آمده است و درخواست می کند تا خداوند وی را از این همه ظلم و بیداد رهایی بخشد و چنان سازد که کشاورزان نیرو یابند و وی را مورد پشتیبانی و حمایت قرار دهند.

آنگاه خداوند در کنه راستی و درستی می اندیشد که چه کسی بایستی برانگیخته شود تا این ظلم و ستم را برچیند و راستی و آیین مردمی را در جهان آشفتهٔ بیدادگر برقرار کند.

پس راستی و درستی اهورایی [= اردیبهشت] در می یابد که اوضاع جهان بسی آشفته است و در میان گروه مردمان کسی پیدا نمی شود که بتواند داد و عدل را برقرار سازد و مردمان را از ظلم و ستم و اعمال خونین دینی باز دارد. آنگاه می گو ید هرگاه کسی به این اندیشه شود، من او را یاری خواهم کرد.

اردیبهشت، می گو ید مزدا اهورای بزرگ خود دانای مطلق است و بر او پوشیده نیست که پیش از این دیوان و گروه دیو پرستان چه ظلم ها و بیدادها کردند و پس از این نیز خواهند کرد ــ اهوراست که سرچشمهٔ داد و خرد است و خود داند چه کند.

اینک من و **گئوش اورون** ــ با دست های افراشته، اهورامزدای بزرگ را سرود ستایش می خوانیم و درخواست می کنیم که شبانان و کشاورزان پو یان راه راست نیرومند شوند و بر دروغ پرستان و بیدادگرانی که به ستوران ظلم می کنند و با اعمال خود در جهان خشم را

شایع می سازند پیروز شوند.

اینک خطاب خداوند به گئوش اورون را می شنویم: از برای حمایت توآن فرزانه‌یی که از روی داد رفتار و قضاوت کند، برانگیزانده نشده چون کشاورز و شبان هستند که بایستی به تیمار تو برخیزند.

پس گئوش اورون به وُهومَنَه Vohu Manah (=منش نیک) خطاب می کند، ومی گوید چه کسی درجهان برانگیخته خواهد شد تا مرا حمایت کند.

بهمن می گوید نخستین کسی که برانگیختهٔ خداوند است، او زرتشت سپیتام می باشد، کسی که به او زبانی شیوا و بیانی دلپذیر داده شده.

آنگاه خروش گئوش اورون بلند شد که برای نگاهبانی من، شهریاری جنگاور بایستی، آیا او خواهد توانست بیداد و ستم را چونان یک فرمانروای نیرومند براندازد، باشد که آن چنان نیرومند باشد.

اینک رسالت به زرتشت ابلاغ شده است. زرتشت دریافته که نخستین کسی که در جهان آیین روا می کند، اوست و می گوید ای اهورامزدا، آن چنان نیرو یم بخش تا بتوانم صلح و سازش را برقرار کنم و بیداد و ستم را براندازم.

زرتشت که رسالت خود را در چنین اجتماع آشفته‌ای دریافته است، آیین را ابلاغ می کند. این نخستین آوای اوست که می گوید: گروه مردمان، به من گوش فرا دارید و سخنان نیکم را بشنوید، و خود را از برای پذیرفتن راه راست آماده کنید.

یسنا، هات ۳۰

اینک گوش فرا دهید و سخنانم را بشنوید ای کسانی که برای شنیدن گرد آمده‌اید ــ سخن می گویم از آن دو گفتار و آن دو شیوهٔ زیستن، برای آنانی که سخنانم را می شنوند ــ بایستی این سخنان سپردهٔ اندیشه ها شود. سرود ستایش به جا می آورم برای اهورامزدا، برای همهٔ نیکی ها و راستی و روشنائی.

و این است آموزش هایم: بشنوید اینک این سخنان را، با اندیشهٔ روشن بنگرید، مرد و زن بایستی خود این چنین با رایزنی خود و اندیشه، راه خود را برگزینند، و این چنین است آموزشهایم.

در دامان هستی، آنگاه که زمان مفهومی یافت، آن دو گوهر همزاد نخستین پیدا شدند، آن دو گوهری که یکی شان در اندیشه و گفتار و کردار نیک بود و دیگری زشت ــ از میان این دو، مردمان با داوری خرد، بایستی راه نیک را برگزینند، نه راه بد را.

و چون این دو نیروی قدیم بهم رسیدند، پدید آوردند زندگی را و مرگ را، و این تضاد هم چنان پایدار باشد تا واپسین ــ و در انجام، زندگی خوش و به کام در دو جهان از آن کسانی باشد که بهترین منش و راه راستی را برگزیدند، و پویندگان راه دروغ فرجامی خواهند داشت از بدترین چیزها.

از میان این دو گوهر، دروغ پرستان به راه زشتی و پلیدی گرو یدند و پو یان راه بدی و کردار بد شدند ــ اما راهروان طریق راستی، خرد پاک و کردار نیک را پذیره شدند.

از میان این دو، دیو پرستان راه مینوی راستی را برنگزیدند و در حالی که پو یان راه فریب بودند، با هم به سوی خشم شتافتند تاآزار دهند مردم را.

اینک برای ما که پو یان آن راه راستی هستیم، نیروهای نیک منشی، خرد نیک و اندیشهٔ پاک و نیروی تن و رامش فرا خواهد رسید، برای آنانی که پو یش راه او کنند این چنین دهش ها خواهد بود.

اما دروغ پرستان را سرانجامی بدفرا خواهد رسید، آن هنگامی که بادافره گناهکاران در رسد، آنگاه ای خداوند جان و خرد، به کیفر بدکاریهاشان برسند.

آن چنان هنگامی است که ما از آن تو خواهیم بود، از شمار آن چنان کسی که سود بخشند این هستی بزرگ را، و یاران شیفتهٔ آن اهورامزدای بی همتا خواهیم بود، و در آن کشور سرمدی که فرزانگی ما را میزبان است جاودانگی یابیم.

آنگاه، در واپسین، آنانکه پیروی از دروغ کردند، شکسته و درهم ریخته شوند، و در آن هنگام است که یاران بهمن و پیروان راستی پیروز شوند، مزد آن همه نیکی بستانند و به آشیان خوش سرمدی اندر شوند.

اینک ای مردمان، به آیینی که فرستادهٔ خداوند جان و خرد است نیک بنگرید، نیک بیندیشید، فرمانها را نگاه دارید، به خوشی و رنج این جهانی بنگرید، در پاداش نیک واپسین و مکافات دیر پای بدکاران به ژرفی اندیشه کنید، آنگاه است که این راه را برخواهید گزید، راهی که به زیستی جاودانی همراه دارد.

یسنا، هات ۳۱

اینک بیاگاهانم شما را از سخنانی که تاکنون نشنیده‌اید. این چنین سخنان و گفتارهایی از برای دروغ پرستان ناخوش آیند است، اما برای آنانی که خواهان راستی و درستی هستند و در انتظار سلوک راه مزدایی، چه خوش و گوارا خواهد بود.

چه بسا که آن راه مینوی و مزدایی، راهی که باید برگزیده شود، برایتان آشکار نباشد ـ و از همین روی است که من به سوی شما برانگیخته شده‌ام تا آن راه مینوی اهورامزدا را به شما بشناسانم تا از گروه کام‌روایان باشید.

ای اهورامزدا، مرا آنچنان بیاگاهان از سرنوشت و انجام دو گروه، آیا راستروان و پیروان چه سودهایی خواهند برد و هم چنین بدکاران چه سرانجامی خواهند داشت، تا بدین وسیله بهتر مردمان را به آیین بگروانم.

چون در نیایش دست به درگاه مزدا، خداوند جان و خرد فراز بردم، او با همهٔ نیروهای خیرش یاریم کرد، و به توسط وهومن دریافتم که آیندهٔ روشن از آن ماست، دانستم که از اثر این نیرو بر ناراستی و دروغ پیروز خواهم بود.

ای سرور راستی، مرا آگاه ساز از بهترین راه وروش‌ها، مرا دانا گردان از بهترین آیین‌ها، تا آنرا خوب دریابم و بتوانم به مردمان بیاموزانم. مرا بیاگاهان از آنچه که روی داده و از آنچه که روی خواهد داد.

هماره همچنان آماده و خواهانم که از دانایی بیاموزم سخنان نیک و به جا، خواستارم تا این چنین کسان از آن بهترین سرزمین مینوی برخوردار شوند.

اوست خداوندی که درآغاز پیدایش، دربارهٔ بهترین سرزمین و نور اندیشید، و چون چنان کرد، زمین و نور پدید آمد، و این پیدایش از پرتو خرد او بود و این است نیرویی که هم چنان است که درآغاز بود و هیچ دیگرگونی درش راه ندارد.

آنگونه تو را شناختم ای مزدا، که از روی خرد، به درون اندیشه کردم. سپس دریافتم که تویی خرد کل جهان، و چون در اندیشه تو را دریافتم، در سراسر هستی نیز تو را دیدم، تویی که آغازی و تویی که انجامی و تویی که خداوند جان و خرد و سرور راستی هستی.

این زمین است که سراسر تو راست و آنرا سپردهٔ سپنت آرمئی تی کرده‌یی، بروی این زمین کشاورز کوشاست و اوست که ستوران را می پرورد، و اینانند که از پشتیبانی سپندارمذ

بهره‌مند می شوند.

از میـان دوگـروه کـشاورز دوستدار ستور و غیر کشاورز پیرو دروغ، زمین و چار پایان به کـشاورز پناه بـردند، چون او بود که تیمار داشت شان می کرد و چه بهرهٔ اهورایی در خورش بـود. اما آنکـه او کـشاورز نـبود و رفتـار بـد داشـت، هیچ گاه از این موهبت اهورایی بهره نمی برد.

آن هـنـگـامی کـه آفـریـنـش بـشری انجام شد، آن گاهی که به پیکره‌ها جان و جنبش وابستگی پیدا کرد، ای مزدا، تو در جان ما نیروی تمیز و تشخیص ودیعه کردی و از خرد کل جهـانـی جـانـمان را بیامیختی، و آنگاه که راه و بیراه در جهان پیدا شد، هر کسی اختیار و آزادی داشت تا راه را برگزیند.

هـر دو گـروه بـه راه خـود بـودنـد، پو یندهٔ راستی سخن خود را می گفت و راهرو دروغ به کـلام نـاسنجیدهٔ خو یش می پرداخت، و در این میان بودند برخی کسان در تردید و دو دلی، سپنت آرمئی تی ــ از یکی به دیگری می پرداخت تا باشد که به راه او درآیند.

تـو ای داور گـیـتـی و ای نـگـران کـردار مـردم، از هر کرده‌یی آگاهی، خواه این کردار زشت بـه آشکارا کرده شود و خواه در پنهان صورت پذیرد، خواه این کرداری شایسته باشد در خُردی و بـزرگـی ــ هـمـهٔ ایـن اعـمـال در واپسیـن از سـوی تـو بـازخواست شود و هیچ چیز بی پاداش و مکافات نماند.

مـرا بـیـا گـاهان ای مزدا ازآنچه که در گذشته رخ داده و آنچه که واقع خواهد شد ــ مرا بیاگاهان از بد و خوب کردار مردم و آنچه که در باز پسین به خوبان و بدان خواهد رسید.

مـرا بـیـا گـاهـان از سزای آن شـهـریاری که بر پایهٔ دروغ پرستی و بد سرشتی بر مردمان فـرمـان رانـد، ای اهـورا ایـن چنین کسان هیچ گاه فرجامی خوش نیابند، چون به زمین بیداد می کنند، کار ورزان زمین را می آزارند و ستوران را جفاها روا میدارند.

ای مزدا اهورا، اینک این منم که از روی نیک اندیشی و نیک کرداری، در راه آنم تا خانه و خانواده، روستا و کشور را به سامان رسانم، مرا راه نما تا چگونه رفتار کنم و چه سان وسیله سازم.

آیا پیروزی از آن راستی گرای است یا دروغ پرست؟ ــ آگاهان بایستی با همهٔ نیرو راه راسـتـی را بـگـسـترانند، چون دروغ پرستان مبادا که دیگران را بفریبانند ــ در این راه تو ای

مزدا اهورا ما را راهنمای باش.

اینک بزرگ و سالار دروغ پرستان از روی فریب به گفتار پرداخته، مبادا کسی به سخنان او گوش دهد، چون آن آموزش‌هاست که خانه و خانواده و روستا و کشور را به تباهی و فساد می کشاند. برشماست که این کسان را به شدت از میان خود برانید.

همه بایستی از روی خرد به گفتار و آموزش دیگران گوش فرا دهند. به آموزش آن کسی باید گوش فرا داد که از روی راستی اندیشه کرده و آموزش‌هایش سودرسان و مرهم نیک زندگی است، و به هنگام در برابر هر دو گروه از راستروان و دروغ گرایان برای اثبات آموزش‌هایش ایستادگی کند.

آنانی که راستی را پذیره شوند و با تمام دل به سوی پیروان راستی بگروند، از ناکامی و حسرت و دریغ و بد روزگاری بدور مانند و این چنین خواهد بود فرجام خوش زندگی شان ــ و شما نیز ای دروغ گرایان هر آینه در سیر گذران زندگی وجدانتان آگاه گردد و به کردار نیک گرایش کنید، این چنین خواهد بود روزگارتان.

مزدا اهورا، آن همه صفات نیک و بهی بخش را که با ذات خداوندیش انباز است، به آن کسانی بخشاید که در اندیشه و گفتار و کردار، پویان راهش باشند.

و این چنین کسانی هستند از یاوران اهورا مزدا که با اندیشه و گفتار و کردار خویش، راستی را اشاعه می کنند و کشور مینوی را در دو جهان پذیره می گردند.

یسنا، هات ۳۲

همهٔ شما بایستی به آموزش‌هایم گوش فرا دهید. ای برزیگران و پیکاریان و نجیب زادگان، بایستی برای دریافت آموزش‌هایم، آنها را در عمل آورید ــ هم چنین شما ای پرستندگان دیوان و خدایان دروغین، باشد تا قرین اهورامزدا شویم.

در این میان، پرستندگان دیوان از آموزش ها روی گرداندند، و مزدا اهورا که وجودش با روشنایی و نیک منشی یکسان است، ندا در داد که پیروان آموزش ها، از آن مایند.

ای پرستندگان خدایان دروغین و پیروان راه زشت اهریمنی، شما و همهٔ پیروانتان که این چنین به راه بد و ناراست گرویده‌اید، سخت زیان خواهید یافت.

از آن جهت شما در شمار زیان دیدگانید که از دو راه نیک و زشت، آن راه زشت را

انتخاب کردید، و به جای آنکه از کشاورزان و دوستاران زمین و ستوران پشتیبانی کنید، از دیوها و دشمنان حمایت نمودید و از راستی و نیکی بدور ماندید.

و شمایید که مردمان را از پویش راه راست برمی گردانید و از زندگی نیک منشی به سوی راه اهریمنی که اندیشهٔ زشت و گفتار زشت و کردار زشت است می گروانید، و این همه را آن آموزشگر تباه کنندهٔ زندگی می آموزد.

از پویش راه اهریمنی، آن **گرهما**[Crahma] پیروانی یافت و نام و آوازه بلند کرد. اما ای مزدا اهورا تو راهروان و بیراهان را خواهی دانست و خود به درستی داوری خواهی کرد و او سخت ناکام خواهد ماند.

و شما ای پیروان آیین، بیدار باشید، مبادا کسی از شما آنچنان بدیها را که همه زشت و زیان رسان است مرتکب گردد، چون زیانی وخیم در پی خواهد داشت و سرانجام مزدا به درستی داوری خواهد کرد.

از میان آن گناهکاران، **جمشید** بود که پیروی از راه اهورایی کرد، کسی که برای خدمت مردم و آسایش آنان، زمین را برای سکونت مردم و ستوران آماده ساخت و اینک من نیز از این شمارم و در راه فرمان تو ای مزدا.

به درگاه مزدا گله می کنم، از آن کسی که با گفتار نابخردانه اش، مردم را از راه خرد بازمیدارد و نیک منشی را به تباهی می رساند. ای مزدا باشد تا راه هموار گردد و بد آموزان را کاری پیش نتواند رفت.

از آموزش این کسان است که پیروان دروغ دلیر می شوند. از آن خورشید و از این گیتی ناسپاسی می کنند. زمین های زیر کشت را و یران می سازند و با جنگ ابزارهاشان با راستی گرایان می ستیزند.

ای مزدا، همین بدمنشانند که در برانگیختن پیروان راستی برای بازداشتن از نیکی کوشایی می ورزند. اینانند که با کردار و آموزش های بدشان، زنان و مردان نیک را بیراه می سازند و از آن راه برگزیده بدورشان می برند.

ای مزدا، بخشایش تو دور شود از این چنین کسان که با آموزش هایشان مردمان را بیراه می سازند و از نیک منشی دورشان می کنند. اینان با آیین های بد دین شان، درمستی چار پایان را قربانی می کنند و **گَرِهْما**[Grahmâ] ست از این آموزشگران بد و

آنانی که شمنان قومند.

و اینان در سرای پسین سرانجامی دردناک خواهند داشت، چون در جهان جز به تباهی گیتی نپرداختند و آموزشهای برانگیختهٔ مزدا را نشنودند. در آن سرای پسین سخت پشیمانی خواهند برد و آنچه که بانگ کنند تا درد ترکشان کند، سودی نخواهد داشت.

اینان دروغ پرستان را آموزش‌های بد دهند. آنانرا برانگیزانند که در گیتی فساد کنند، بیاموزند که چار پا ازبرای پروریدن نیست، بلکه برای آن است که در مراسم دین، نوشابهٔ زندگی بخش بنوشند و در پایکوبی، آنانرا قربانی کنند ـــ **گَرَهْما** وشمنانند که این چنین آموزش دهند.

اما همینانند زیان بینان، چون سرانجام همین مردمانی که در بیدادشان می سوزند و از آنان فرمان نمی برند، ازبیخ و بنیاد برشان خواهند انداخت و در سرای پسین قرین درد و ناکامی خواهند بود، در حالی که نیکان چه روزگار شیرینی خواهند داشت.

سرانجام پیروزی با نیکی است. ای مزدا اهورا، پیروان دروغ نخواهند توانست مرا از راه بازدارند، من با ایمانم، از روی راستی ستم را از ستمدیدگان دور خواهم کرد.

یسنا، هات ۳۳

این است آن چه که در روز واپسین، از روی داد و انصاف رفتار خواهد شد. نیکوکاران به پاداش کردار و کارهاشان به بهترین مکان جای خواهند یافت و بدکاران را بدترین سرای آماده است. اما آن چنان کسانی که کردار نیک و بدشان برابر است، برای آنکه داد کامل باشد، در جایگاهی میان این دو اسکان خواهند یافت.

مزدا پرستان بایستی برای کامیاری خود و خشنودی مزدا، جز نیکی راهی نپویند، و آنانند مزداپرستان که با بدی و بدان، نه با اندیشه و نه با گفتار و کردار نیامیزند، جز به خاطر آنکه آنانرا به آیین خود بگردانند.

آن کسانی از بهترین زندگی و شایسته‌ترین سرانجام برخوردار خواهند بود که جز به راستی با راستروان کار نکنند و باهمت و کوشش در طریق کشاورزی، چار پایان را تیمار کنند و این کسانند که سرانجام در سرزمین جاودانی وهومن جای گزین شوند.

ای مزدا، منم آن کسی که آیین را در این سرزمین استقرار خواهم بخشید، گروه

مزداپرستان را، پارسایان و جنگاوران و پیشه‌وران و کشاورزان را از گزند و آسیب دیویسنان نگاهبان خواهم بود. گروه مزداپرستان را از همهٔ دشمنان در امان خواهم داشت و هم‌چنین خواهم آموخت تا چه سان کشت زارها را از آفات و نا ایمنی وحوش نگاهدار باشند.

و چون این چنین کردم، و هنگام فرا رسید، در آن جایگاه مینوی، در آن جایگاهی که راستی گرایان را مقام است، با همراهی و راهنمایی سروش ساکن خواهم شد، جایگاهی که در آن سراسر فر و فروغ مزدا اهورا جلوه گر است.

منم **زئوتر** Zaotar ، منم راهنمای مردم، که به نیروی راستی و پاک منشی و از روی خرد اندیشه کردم تا راه راستین را دریافتم. اینک ای نیروی والای راستی و ای پاک منشی و بارقهٔ اهورایی، به من فرود آیید تا راه و روش بهتر زندگی برزیگری را بتوانم دریافت و مردمان را بتوانم آموخت، و این است آرزوی من و این است کوشش من تا بدان دست یازم.

پس مرا این چنین یار و یاور باشیدای نیروهای فروغمند مزدایی، تاجز از دانایان و گروندگان، آن نا گروندگان نیز مرا دریابند و آیین راستی میان همگان درگیر شود و راه و رسم مزدایی به درستی آشکار گردد.

آنچه که از کلام و کردار من سر می زند، امیدوارم که از روی راستی و درستی و پاک منشی صادقانه باشد، و این کلام و کردار باشد که شایستهٔ پذیرش درگاه مزدا و امشاسپندان واقع گردد. ای مزدا و ای عناصر خیر آفرین، مرا در پناه خود دارید و آن چنان پرتوهای والای خود را در من بدمید.

ای مزدا، پرتو مهر و بخشایشت بهره آن کسانی باد که راه آیین برگزیدند و راستی را در پویش زندگی انتخاب کردند، باشد که آنان نیز چون من از پرتو انوار نیک امشاسپندان و آن صفات والای ایزدی برخوردار شوند.

ای مزدا، تو یی نیک بختی و تو یی سرچشمهٔ بی آغاز و فرجام نیکی، این انوار شادی و کامیاری را که با صفاتت یکسانند، بر پایهٔ شایستگی و درخور زندگی، به ما به بخشای و این زندگی جهانی ما را از آنها سرشار ساز.

و ای مزدا، ای همهٔ امشاسپندان و صفات والای به آفرینی، در این بخشایش پاداش دنیایی و آن جهانی، مرا نیز به شمار آورید، دیدهٔ امیدم براساس گفتار و کردارم نگران این

عطایاست.

ای اهورا، نیرو یمان فزون کن تا از این زمین مقدس نیک بهره توانیم برد. پاکی‌منشی، راستی و درستی را فرا راهمان قرار ده تا در پرتو آنها از انوارت هر چه بیشتر بهره برداریم.

برای پایندگی من، برای انتشار آیین بهی، ای اهورای برخوردار از دانش بی کران، نیروهای سرشارم به بخشای، به پاداش کردارم بهی های مادی و معنوی را سزاوارم ساز ای اهورا، و ای زمین مقدس اهورا آفریده.

و زرتشت است که اینک به ستایش و عبادت تو می پردازد ای مزدا چون از جان و دل، شایسته‌ترین سرودهایش را که سرشار از اندیشه و گفتار و کردار نیک است فرا راه آن درگاه ایزدی می سپارد.

یسنا، هات ۳۴

ای مزدا، آن چه را که مرد بایستی انجام دهد تا شایستهٔ بخشایش و مهر تو قرار گیرد، باشد تا همانها را به جای آوریم. اندیشه و گفتار و کردار نیک انجام شده را، همراه با سرودهایِ دلکش به پیشگاهت عرضه می کنیم، نیکی هایی را که بر اثر آنها روانان ما صیقل و جلا یافته به بارگاهت می فرستیم و چشم داریم که از آن سعادت ابدی و آن جهان نامردنی جاودانی کامیابمان سازی.

در نشستگاههایی همگانی، آن هنگامی که ای مزدا دلها بهم نزدیک است و مهر سرشار بی دریغ، در واقع جز عبادت تو نمی کنیم و با سرود و نماز این کردارهای نیک را تقدیمت می کنیم، باشد تا همهٔ مردمی این چنین را، از پرتوهای سرشار و نیکت برخوردار سازی، چونِ نگران آن پاداش های نیکو هستند.

از آن شعلهٔ آتش فروزان که نمایانگر ذات خداوندی توست ای مزدا، پاداش و سزای کسان روشن شود. زبانهٔ آتش پیام آور آن راستی و دادسرمدی است که برای نیکان رامش و خوشی به همراه دارد و برای بدراهان رنج وشکنج[1].

۱ــ [در وندیداد اشاره شده که آتش گه می سوزاند و گه سود می بخشد ــ گاه سودمند است «برای نیکان» و گه زیان رسان است «برای بدان» هم چنین در موارد چندی از اوستا آمده که دیوان به وسیلهٔ شعلهٔ آتش آسمانی سوخته اند [به جلددوم، ترجمهٔ و ندیداد نگاه شود].

ای مزدا، اینک به تو پیوسته‌ام، یاران در کنارم و ما همه پو یان آن راه اهورایی هستیم، و راستی و نیک منشی را گزیده‌ایم. اکنون از دیگران که راه و روشی جز این دارند برکنار مانده‌ایم. پس دست یاری را به سو یمان به گردان و بگذار تا ارزش این راه بهی راستی و نیک‌منشی آشکارا شود. در این جهان از کامیابی و به زیستی سرشارمان ساز و ماهم چنان روان در این راه نیک، ستایشگرانه به سوی تو می آییم.

ای مزدا آن کسانی که به آموزش آیین پرداخته‌اند و راه بهی را به مردمان می آموزند، از سوی دشمنان رنج و آزار می یابند ـ و آیا جز ذات خدائیت پناهی دارند؟ باشد که از یاری و نیرو یت ای مزدا، ما همه بهره‌مند باشیم، چون زیاده بدان نیازمندیم تا پشت قوی داریم، آنان نیرومندند و با اعمال‌شان ما را به بیم و هراس می افکنند، و چون شریرند در زشتی پایورزی می کنند ـ اما آنانی که این چنین باشند، بی گمان ناکام خواهند ماند.

آنانی که ای مزدا، این زمین را خوار می دارند که برای تو و آن پیروان آیین بسی گرامی است، از گروه زیانکارانند، چون فروغ و فر نیکی از آنان جدا می شود و اندیشه و کردارشان همه به زشتی و پلیدی می گراید، اما ما را فروغ و فرـ یار می شوند چون ما دانایی را که به راه آیین فرا رونده است پاسخ گفتیم، و این آن راه است که ما را در آن فروغ یزدانی جاودان می سازد.

ای اهورا کدام است آن آیین سرمدی که مردمان بایستی بدان بگروند، آن چه را که بایسته است پو یش و گروش، برای ما آشکار ساز و بیاموزمان آن شایسته‌ترین راه کامیاری ایزدی را. پس به نیروی خرد، از روی راستی دریافتم که آن راه کدامین است، راهی است از فروغ خوب هموار شده که گذرندگان از آن، از گروه رستگاران به شمارند و این است آن راه برگزیدهٔ پارسایان و این پارسایان را ای مزد! از زندگی رام به کام سرشار ساز تا از کار ورزی و کوشش‌شان در این جهان بهره‌ها یابند و این است همان که در آیین پیمان شده است.

اینک ای مزدا، من ـ زرتشت،خواستارم تا از نیکوترین اندیشه و گفتار و کردار سرشار شوم ـ مرا بیاگاهان از شایسته‌ترین راههای ستایش آمیز زندگانی ـ و ای مزدا چنان سازتا ما همه درخور پرتو آن ذات والای خدایی شو یم.

یسنا، هات ۴۳

این چنین خواهانم که هریک از پیروان آیین، به آنچه که در دل آرزو دارند دست یابند و اهورامزدا کام‌هاشان را که بر پایهٔ راستی و درستی استوار است برآورده سازد، و زرتشت نیز ای سپندارمذ از این کام برآوردگی ها برخوردار باشد. ای مزدا آنچه را که شایسته‌ترین است بر ما به‌بخشای، آن بهترین زندگی مینوی را، وآن خرد مقدس و استوار را، وآن منش نیک را ـ که در همهٔ دوران زندگی این بخشش‌های ایزدی، روزگار ما را با شادی قرین سازد.

باشد که زرتشت از همهٔ آن بخشایش‌های ایزدی برخوردار باشد، کسی که به مردمان راه نیک زندگی بیاموخت، راهی که زندگی را در این جهان و آن جهان به کام گوارا سازد. پس او را در پاکی و بهی چون خود ساز ای مزدا.

ای مزدا اهورا، تویی پاک، تویی توانا، و تویی آن دادگر بزرگی که نیک و بد را پاداش خواهی داد. ایمان من به تو، پیوندی ناگسستنی است، چون پاداش دروغ پرست و نیک منش را از آن فروغ آتش پاکت که جز راستی و داد نیست برقرار خواهی فرمود. چون نیک نگریستم دریافتم که‌در پایان کارجهان مردمان به سزای کردارشان خواهند رسید، بدان بد خواهند دید و نیکان بهرهٔ نیک یارشان خواهد بود. در آن هنگام که جهان پایان پذیرد، تو ـ به گونهٔ خرد فروغمندی آشکار شوی، در حالی که جهان مینوی در انتظار نیکان است، و آنگاه است که داوری شروع خواهد شد.

ای مزدا، من چون برگزیده‌یی از سویت، ستایشگر پر شور تو هستم. هنگامی وهومنه بر من فرود آمد و پرسش کرد تو کیستی، وابستهٔ کدام گروهی و نام و نشانت در این روزگار وابستهٔ کیست؟

من به او گفتم، من زرتشتم، دشمن سرسخت و بی امان دروغ و دروغ پرستم، تا آن جایی که توان و نیرو دارم، با دروغ و دروغ پرست پیکار می کنم، و با همهٔ نیروی سرشارم پشتیبانی استوار برای راستی و راستروانم، تا جایی که سرانجام به آن جهان مینوی و سرمدی رسم و درآنجا نیز ای مزدا، با سرودهای زیبای خوش آوا، ستایشگرانه تو را خواهم ستود.

تو را ای نیروی پاک و مقدس ستایشگرم، هنگامی وهومنه برمن فرود آمد و پرسش کرد که آهنگ کدامین کار داری؟بدو گفتم ستایش و بزرگداشت این آتش اهورامزدا آهنگ من است، و تا توان و نیرو دارم در راه حق و راستی نبرد می کنم تا راه راستی را به همگان

بنمایانم. ــ و توای وهومنه راهم ده تا آن راستی مطلق را بنگرم، باشد تا وجودم از آن سرشار شود.

بنگر ای زرتشت، برتو فرود آمدم، بنگر که مزدا جز راستی و پاکی و فروغ جاودانه چیزی نیست. اینک آنچه را که خواهانی پرسش کن، چون پرسش های خردمندی چون تو شایستهٔ پاسخ است و نیروی سرمدی، راستی و پاکی، تو را راه خواهد آموخت.

تو را می ستایم ای مزدا اهورا که منش پاکت چون پیکی بر من فرود آمدوازآن نیروی والا، یعنی وهومنه راه آیین آموختم. دریافتم که این آیین شادکامانهٔ راستی و پاک منشی است و هر چند در راه گسترش و آموزش آن چونان رنج بردم و خواهم برد، اما دمی از تلاش باز نخواهم ماند، چون بهترین آیین است. ای مزدا چون برانگیخته شدم، فرمان سروش را در جان شنودم و چون این آیین آشی [= راستی] است که در پی جز سود و بهرهٔ سرشار ندارد، با شور پذیرفتم، باشد که خود و پذیرندگان کامروا گردیم.

و تو را با همهٔ جان ستایشگرم ای مزدا، هنگامی وهومنه، آن نیک منشی ایزدیت چونان پیکی برمن فرود آمد که ای زرتشت کامت چیست تارامش یابد، و من ــ زرتشت، گفتم اوست مزدایی که خیر مطلق است و پرتوهای خیرش ما را در بردارد، پس کامِ به راهی از او نتوانستم خواست، لیک چون کامم پرسیده شد ــ، خواهانم تا از راستی کامل و نیرومندی زیاده برخوردار باشم، تا با گروه پیروان بتوانیم در برابر دروغ پرستان ایستادگی کنیم و برآنان پیروز شویم ــ وآنکه در این جهان کامروا باشیم و در آن جهان مینوی از شمار جاودانان آن کشور بهشتی گردیم.

ای مزدا، تو را ستایشگرم،ــ چون وهومن برمن فرود آمد و گفت که بایستی پیکار با دروغ پرست بی امان باشد، مبادا که سستی در مبارزه انگیزهٔ نگرانی راستی گرایان را فراهم آورد. ای مزدا همهٔ آن انوار تابان و نیروهای توان بخشت، زرتشت را در برگیرد تا بتواند این آیین بهی را بگستراند وآنانی را که از دروغ پرستان روی گردانده و خواهان پذیرش آیین بهی هستند در شمار رستگاران بپذیرد.

یسنا، هات ٤٤

از تو پرسش می کنم ای اهورا، که ستایش چگونه است، آن ستایشی که بایستهٔ چون تو

خدایی است؟ آنرا به من که از جان، با شور هواخواه لطف توام و چونان دوستی در پناهت هستم بیاموز، تا بدان وسیله ارجمند شوم و راستی و پاکی بر من فرود آید.

از تو پرسش می کنم، من ــ زرتشت پاک، آن دوست دوستار تو، آن درمانگر دردهای زندگی مردمان ــ که چشم به راه فراسوی این زندگی دارم تا در آن جهان پسین چه خواهد گذشت، آیا نیکان چه سان به پاداش آن نیکی هایشان خواهند رسید، تا این نوید شادکامانه را بر مردمان فروگویم.

از تو پرسش می کنم ای اهورا، این آفرینش چه سان هستی یافت، و چه کسی بر آن سروری دارد. ای مزدا مرا بیاگاهان از این نظام شگرف، ــ که چه سان این خورشید و ستارگان گردانند، که چه گونه این قرص ماه گاه بدر است و گاه هلال ــ و چگونه بسیاری از این گونه سازمانها در این گیتی به جاست، خواستم آن است که دربارهٔ این همه دانش بیاموزم که چه سان این زمین در زیر و آسمان بر آن واژگون است، که چه سان این آبهای پهناور روانند و ساکن و این گیاهان از پیکر زمین رسته اند و باد در فضا به تندی وزان است و ابرها بر دل سپهر در جنبش.

چگونه این روشنی سود بخش پیدایی یافت و آن تیره گونی وتاریکی، ــ چه سان خواب آسایش بخش پدید آمد و بیداری سود بخش، و چگونه شب پیدا شد و از پس آن روز که مردمان را به کار و کوشش فرا می خواند، ــ آری ای اهورا مرا از این همه بیاگاهان.

از تو پرسش می کنم ای اهورا، این زمین بارور، و این چار پایان که زندگی را از سرور و آسایش سرشار می سازند، برای کیستند؟ بی گمان که برای رامش و کامیابی ما هستند ــ آیا چنان است که من برای گروه دریافتگان نوید داده‌ام: که چون این زندگانی سپری شود، آن نیروهای والای اهورائیت، اش وهشت [= اردیبهشت] و سپنت آرمئی تی [= سپندارمذ] نیکان را به بهشتی که وهومنه [= بهمن] آراسته است راهنمایی خواهند کرد؟

و چنانکه نگریسته می شود، زرتشت به مباحث اخلاقی والایی در این فصل پرداخته است. دگرباره اشاره به کشور مینوی یا بهشت می کند که وهومنه یا بهمن در آن بر سریر نشسته است. در سایر قسمت های اوستا نیز به این موضوع اشاره شده چنانکه در خود سرودها نیز اشاره‌یی در این باب موجود است.

در واقع به این روش است که زرتشت برنامه و اصول آیین را بیان می کند، و این بیان

چنان است که تنها در این امور به طرح کلیاتی بسنده کرده و به جزئیات که مشمول تغییرات و تحولات زمان می شود نمی پردازد:

از تو پرسش می کنم ای اهورا، مرا از آن بیاگاهان، آن کشور مینوی و این زمین سرشار چگونه آفریده شد؟ ای مزدا مرا از آن مهر و دوستی که در دل فرزند برای پدر پدید شد آگاه ساز، این چنین خواهانم که از روی خرد، آن چنان آفریننده‌یی را شناسا باشم.

از تو پرسش می کنم ای اهورا، خواستارم تا بدانم آن راه والای مزدایی کدام است تا ره سپر آن باشم، ای مزدا خواست و راه خود را بر من بنمایان تا آنها را در گفتار و کردار کار بندم، ضمیرم را آن چنان روشن ساز که جز راستی و پاک منشی، در صفحه‌اش چیزی نقش نبندد، باشد تا آنگاه زندگی را دریابم و آنرا با شادمانی غرقهٔ انوار تابان سودهایت کنم.

از تو پرسش می کنم ای اهورا، آیا آنانی که به آیین من گرو یدند و با آن آیین همبرِرستگاری شدند، و آن آیین، بشارت برخورداری بهترین سرزمین را بدیشان داد که اهورا آفریده است و بر آن وهومنه تکیه ساخته و روانان نیکان را راه می نماید، از آن چنین جایی در سرانجام برخوردار خواهند شد؟ ـــ آری، ای مزدا چنین خواهد شد چون آیین بهترین ارمغان بشری است، آن آیینی که من آوردم و با راستی یکسان است و پیروان را فراخی و آسایش و رستگاری خواهد بخشود، پس آنانی که گزینش این راه کنند، از همهٔ آن بخشایش های مینوی بهره‌مند خواهندشد.

از تو پرسش می کنم ای مزدا، آیا آنانی که دین از من پذیرفتند قرین رستگاری قرار خواهند گرفت؟ اینان از آن بخشایش های سرمدی اهورایی برخوردار خواهند گشت؟ ای اهورا، منم کسی که در نخست از سوی تو برگزیده شدم تا آیین را فراخوانم، آنانی را که به آیین نگرو یدند و با دشمنی و ستیز بدان نگریستند، همه را به دیدهٔ دشمنی خواهم نگریست.

ای اهورا تو خود بهترین داور هستی، اینک که من برای گروه پیروان سخن می گویم، و آن دشمن راستی و دین که برای آن دیگران تبلیغ می کند، پیروزی از آن کداممان خواهد بود؟ من یا آن پیشوای دیو پرست، آیا رفتار و کردار ما نسبت به آنان چگونه بایستی باشد، آیا دروغ پرستان را از بدخواهان تو نباید پنداشت، خواستارم تا بدانم که آیا نبایستی این بدکنشان را از میان خود برانیم تا به دیگر دروغ پرستان بگروند، ای اهورا خواستارم تا آموزش

یابم که چگونه دروغ پرستان را برافکنده و به راستی گرایان سپارم تا برابر آیین با آنان رفتار کنند. این چنین شکست و رنجی بی گمان برای دروغ‌پرستان خواری و شکستی بزرگ خواهد بود. ای اهورا باشد به هنگامی که پویندگان دو راه، پیروان راستی و دروغ پرستان در آوردگاه برابر هم برای پیکار صف کشند، پیروان آیین پیروزی یابند،ــ آیا تو به توسط اشا(= راستی) در این پیکارها راستی پرستان را پیروزی خواهی بخشید؟

ای اهورا، تو مرا برگزیدی تا آیین گستری کنم، و من چونان پیروزمندی از روی آیین به فراخوانی مردمان پرداختم، اینک خواهانم تا پاک منشی و راستی را قرینم سازی. آیا میان گروه مردمان بختیار خواهم شد و سخنانم که از روی آیین است و موجب رستگاری خواهد شد، پذیرش خواهد یافت.

از تو پرسش می کنم ای اهورا، ای پاک، آیا برابر پیمانی که به من شده، در برابر کار، ده مادیان و ده اسب و یک شتر به من خواهد رسید، هم چنان ای مزدا ــ آن رسایی و جاودانی وعده داده شده به من روی خواهد آورد.

از تو پرسش می کنم ای مزدا، آیا سزای آن کس که از پیمان سر باز زند و عهد بشکند چگونه است، آری آگاهم از آن رنجی که در واپسین برای او خواهد بود.

دیویسنان برای دیوان، آن خدایان دروغین به مراسم قربانی می پردازند، و کاهنان دیوپرست برای دیوان ستوران سود رسان را با رنج و درد قربانی می کنند، در حالی که به موجب آیین و دین، آنان بایستی پروریده شوند تا کار کشت و ورز رونق یابد.

یسنا، هات ۴۵

ای کسانی که از راه‌های دور و نزدیک برای دریافت آموزش هایم گردآمده اید، اینک گوش فرا دهید، از روی اندیشه به ژرفا بنگرید، اوست اهورامزدا، خداوند جان و خرد، خداوندگار بزرگ و بی همتا. هرگاه از روی خرد و با دیدهٔ دل بنگرید همگان درخواهید یافت که او همه جا آشکار و هویداست. اینک ای مردمان پرهیزتان می دهم از آنکه مبادا آن پیشوایان دروغین باید آموزیهاشان گمراهتان سازند و زندگی راستین را برای شما تباه و آلوده گردانند.

اکنون می خواهم دربارهٔ آن دو گوهری سخن بگویم که از آغاز وجود داشته اند، دو

گوهری که یکی پاک است و آن دیگری پلید. آن یک گوهر که پاک است به آن دیگر که پلید است گفت که ما هیچ گاه سازگار نخواهیم بود، ـ نه در اندیشه، نه در آموزش، نه درخواست و اراده، نه در آیین و گفتار و کردار.

اینک برای شما خواهم گفت آنچه را که در آیین مزدایی آمده، و از روی خرد از سوی مزدای دانا دریافتم، که همهٔ آنانی که این سخنان را می شنوند، چون آن رفتار نکنند، در پایان جهان افسوس برده و پشیمان خواهند شد.

اینک می خواهم از آن بهترین آموزش دین بهی آگاهتان سازم. مزداست که آن جهان سرمدی را بیافرید، و این زمین بارور را که چونان دختر نیک سرشت اوست، مزداست که برزیگران را همچو پدری مهربان است، مزداست که از همه چیز آگاه است و او را نتوان فریفتن.

می خواهم سخن بگویم، از آن چیزی که از آن برترین و پاک ترین دریافته ام، از آن چیزی که برای مردم بهترین آموزش هاست، از مزدا اهورا دریافتم که برگزیدهٔ او هستم و دریافتم که آنانی که از من پیروی کنند، آنهایی هستند که راه نیک مزدایی را برگزیده اند، راهی که در آدمی کنش و منش نیک برمی انگیزد و اینک کنش و منش نیک، انسانی را به جاودانی و رسایی می رساند.

می خواهم سخن بگویم، سخن از آنکه بزرگتر و بهتر از همه است ای اشا ـ ای راستی، از آن مزدا اهورا که هستی اش با نیکی یکسان است و برای همهٔ آفریدگان نیکی خواهان است. مزدا اهورا به واسطهٔ خرد و روان پاک خود می شنود و دریافت می کند آن ستایش هایی را که نیکان از او می کنند. من، من که زرتشت هستم به واسطهٔ نیک منشی [=وهومننگه Vohu manangha ـ وهومنه Vohu mana] شیوهٔ ستایش او را دریافته ام [که تقدیم اندیشه ها و گفتارها و کردارهای نیک است بهٔ درگاهش]، و هم چنین اوست که از دانش بی کرانش بهترین آموزش ها را به من الهام می کند.

اوست آن کسی که بر پایهٔ کردار مردمان، سود و زیان شان آشکار سازد. این است آن شیوه یی که برای همهٔ مردمان به کار گرفته خواهد شد، همهٔ آنانی که بودند و هستند و از این پس خواهند بود. آنانی که شیوهٔ بهی و راستی برگزینند، در این جهان شادمان و خورسند و در آن سرای جاودانی نیز کامیار و بختیار خواهند بود. وآنانی که پیروی از دروغ را گزینش

کنند، رنج زیاده خواهند برد و در آن جهان مینوی کامرانی و شادمانی ازشان دریغ خواهد شد، ــ و این است خواست مزدا اهورا که حکمی روان خواهد بود.

مزدا را بایستی با همهٔ سرودهای ستایش و کردارهای نیک خشنود ساخت، چون چنین است که مزدا اهورا را می توان شناخت. منم آن کسی که اینک با دیدهٔ دل نگرانم آن کشور جاودانی مینوی را که جایگاه اندیشهٔ نیک و گفتار نیک و کردار نیک است ــ و از این روست که همهٔ کردارهای نیک و سرودهای ستایش آمیزم را به پیشگاه او، به مزدا ــ اهورا در گردمان [Garodemâna ــ گرزمان Garzmân «آسمان، عرش اعلی»] پیش کش می کنم.

در بند نهم مطلب هم چنان ادامه پیدا می کند. چنانکه در بند هشت گذشت، سرنوشت روانان، و هم چنین سرنوشت مردمان از روی کردارهاشان توسط نیروی حاکم بر جهان، به موجب آن نیروی والای نظم جهانی آشکار می شود.

پیروان آیین راستی، گرایندگان راه بهی مزدایی چه در این جهان و چه در آن سرای مینوی، از شادمانی و بهره های خوش فراوان برخوردار خواهند بود. هم چنین جویندگان راه دروغ، راه زشت اهریمنی و دیویسنان، در دو جهان سزای بد خواهند یافت.

آنگاه در بند نهم اشاره می شود که آیین بهی سود فراوان را برای مردم در همین جهان فراهم می کند. البته در صورتی که اصل اساسی کشاورزی در نظر باشد و این جاست که متوجه اصول اقتصادی آموزش های زرتشت می شویم.

همگان بایستی با نیک منشی و اندیشه و گفتار و کردار نیک خوشنودی اهورامزدا را فراهم کنید. چون اوست که شادمانی و خوشی سرمدی است و کردارهای نیک انجام شده است که شما را با او پیوند می دهد واز خوشی کامل برخوردار می شوید.

همگان بایستی تا او را شناسا و ستایشگر و سپاس گزار باشیم و پویان آن راه رستگارانهٔ نیکش گردیم و به موجب نیک منشی مان که رستگارمان می سازد از او بخواهیم تا در کار و کوشش به شیوهٔ برزیگری و پرورش ستوران برای یک زندگی خوش یاریمان کند.

شما همگان بایستی با فروتنی و سرودهای شایسته او را بزرگ دارید، او را که پاینده وسرمدی است و مزدا ــ اهورا خوانده می شود، چون که از آن پرتوهای والا صفات برجسته اش، چون وهومنه ــ [Vohumana] یا پاک منشی و اشا [Ashâ] یا

راستی ما را سرشار ساخته است و نویدمان داده که در آن کشور جاودانی و سرزمین مینوی، در انوار خویش پایندگی مان دهد.

یسنا، هات ٤٦

به کدامین سرزمین روی آورم، از این جا دل کنده و در کجا پناه گیرم. رزم آوران و پیشوایان دین پیام را نمی پذیرند، هم چنین برزیگران نیز مایهٔ خشنودیم نیستند، و امیران شهر نیز از شمار پیروان دروغ می باشند.

آگاهم که این ناکامیابی ها را سبب چیست. خواسته و گله و رمه ام اندک است، ای مزدا گروه پیروان آن چنانکه بایستی در شمار نیستند، چون پیشوایان و امیران دروغزن با خواسته و دارایی شان مردم را می فریبند و با نیرو و توانشان آنانرا می ترسانند. ای مزدا از تو پناه می جویم، خواستم آن است تا چونان دوستی که دوستی را پشتیبانی و یاری کند، مرا پشتیبانی و یاری کنی، تا که همه دریابند راه راستین کدام است و به پاکی و نیک منشی بگروند.

کی مزدا سپیدهٔ رخشان پیروزی جهان را در برخواهد گرفت، کی رخشندگی آفتاب دین همه جا را تابان خواهد ساخت، کی سوشیانت ها [آموزگاران، نجات دهندگان] فراوانی و زیادگی خواهند یافت تا از پرتو کار و کردارشان، دین گسترده شود. اینک سوشیانتی برای آموزش مردم بر پاست و منم، زرتشت که پیرو تو هستم ای اهورا.

آن پیشوای بدکار، آن دروغزن بزرگ، پیروان آیین را، راستکاران را از پروراندن زمین و چارپایان بازمیدارد. این کسی است که کردارش تباهش خواهد کرد. کسی که او را از امیری و زندگی بازدارد، هم اوست که راه پیشرفت آیین را فراهم ساخته است.

هرگاه یکی از بهدینان و بخردان که گزینش راه راستی کرده است، دروغزنی را از آن راه بدبازداشت و به آیین بهی درآورد، هرگاه به پذیرش آن مرد یقین کرد، براوست تا با خویشان این امر را در میان نهد تا از او حمایت و نگاهداری شود. هرگاه از شما یاری خواسته شود از سوی راستکرداران، و یا آنانی که از دروغزنان به راستی پیوسته اند، برشماست که پناهشان دهید و یاریشان کنید، چون در غیر این صورت آنان مجبورند با همان دروغزنان هم نشین باشند، و این است خواست تو ای مزدا، که از راستکرداران حمایت و

پشتیبانی شود.

ای مزدا، چه کسی به پشتیبانی و حمایت من برخواهد خاست، آن هنگامی که دروغ پرست می کوشد مرا آماج گزند خود سازد. مبادا گزندی که آن دروغزن در سر دارد تا به زرتشت رساند، متوجه من گردد، باشد تاآسیب هایش به خود او برگردد، باشد تا این چنین کسان از زندگی رام بی بهره شوند. مرا ای مزدا دیده به آن مهر توست تابا پشتیبانی از آذر و منش نیک [مَنَنگهْ Manangh منظور وُهومَنَه Vohumanah بهمن می باشد] پیروز شوم و دین در جهان گسترده شود.

منم زرتشت، آن برانگیزنده‌یی ای مزدا که برای نخستین بارآموختم که تو یی خداوند جان و خرد، که تو یی مزدای بی همتا، که تو یی آن داور بی همال که مردم را به توسط من به میانجی منش نیک و بهترین راستی به کار و کوشش به روی زمین خواندی؛ که ستوران را بیداد نکنند و پیرو راه نیکی و راستی باشند. این چنین کسان، مردان و زنانی که دستورهای دین را به کار برند، رستگار خواهند بود و به پاداش به گزینی شان، در آن سرزمین جاودانی اهورایی [خْشَثْهرَ Khshathra] وارد شوند— و همهٔ آنانی که آیین پذیرند نیز رستگاری یابند و من با همهٔ آنان، سرودگویان از پل چینْوَنْت [Tchinvant] خواهیم گذشت.

اما این مژده‌ها برای آن کاویها و کرپنها [امیران و روحانیان دروغ پرست] که مردمان را به پیروی کردار بد و تباهی زندگی وا داشته اند نیست. آنان روان شان و زندگی شان دوچار شکنجه و بیم خواهد شد و از پُلِ چینْوَنْتْ [Tchinvant] به بدترین سرزمین ها، به سرای جاودانی دروغ [دْروجُ ــ دِمانَ Drûdjô-demâna] خواهند رفت.

از بند دوازدهم به بعد، زرتشت دربارهٔ مردان بزرگی سخن می گوید که از خردمندان و بزرگان عصر وی بودند. این کسان که به موجب گاتاها و یاد کرد زرتشت از آنان آگاهی داریم، سرگذشت و احوال شان در سایر قسمت های اوستا و نامه های دینی [منابع پهلوی] و تاریخ های پس از اسلام و شاه نامه آمده است.

ازچگونگی این یادکردهاست که بسیاری از دشواریها دربارهٔ زمان زرتشت، مکان ظهور و تبلیغ آیین و روابط دشمنان مزدیسنان با مزدیسنان روشن می شود.

اینک به بند دوازدهم توجه کنیم. در بندهای آینده، هر قسمتی که نیازمندی به توضیح داشت، پس از ترجمه، شرحی کوتاه در باره‌اش خواهد آمد. در مبحث یشت‌ها که قسمتی قابل توجه از اوستاست، در بارهٔ مردان و زنان نامی که یادشان در اوستا آمده است، به تفصیل گفت و گو خواهد شد. علاقمندان برای آگاهی‌های بیشتر می‌توانند به کتاب «فرهنگ نامهای اوستا» زیر عنوان هر نامی، مطالعات بسیار وسیعی را که ارائه شده مرور نمایند، اینک بند دوازدهم:

چون شایسته‌ترین راهها که راه راستی است به فْرْیانَ [Fryâna] و خاندانش که از تورانیان هستند به پیوندد و آنان دوستار آرْمَئی‌تی [Armaiti یا Aramaiti] گردند و پارسایی بگزینند، آنگاه است که بهمن راه کامیابی را برای‌شان جهت ورود به بهترین سرزمین مزدا آفریده هموار می کند.

آن چنان کسانی از بهرهٔ جاودانی زندگی سرشار خواهند شد که از زرتشت سْپی‌تَم Spitama فرمان برند و با پذیرش آیین، راستی و استواری دین را پر بنیان سازند، و این چنین کسانند که با نیک منشی، از مهر وهومنه سرشار می شوند.

ای زرتشت کیست آن که در میان پاکروان دوسترین است برای تو، کیست آن که میان انجمن برادران [= مَگ Maga در اصطلاح مشهور مُغ Mogh] ایمانی استوارتر دارد؛ او **کَوَ یشتاسْپَ** [Kava Vishtâspa = **شاه گشتاسپ**] است که سرانجام ایمانش برای راه راستی و پاک منشی بسی غنیمت است و زرتشت سرودهای نیک خود را برایش می سراید. اینک شما ای کسانِ خاندان **هئچتسپان** [Haêtchataspân] و **سْپی‌تَم** [Spitama] این راه رابازشناسید، به نیکان دل بسپارید، چون این است آن راه رستگاری که در آیین اهورایی آمده است.

ای **فُرَشَ اُشْتْرَ هْوَگْوَ** تو با این یاران و پارسایان برای گسترش راستی و نیک منشی به آن سرزمین رو ید، تو و دیگران باشد تا برای این دین گستری، به میانجی وهومنه در آن سرزمین جاودانی در فر و شکوه مزدا اهورا جاو ید شو ید، و ای **جاماسپ** در آن جهان پسین، من شاهد بازگو یندهٔ نیک منشی و پارسایی و فرمانبری‌تان خواهم بود، زبانم جز از سپاس و بزرگداشتان گو یا نخواهد بود، چه اهورا خودآگاه است و رستگار را از نارستگار تمیز خواهد داد و همهٔ دینداران سرانجام خوش خواهند یافت.

آنانی که آیین از من پذیرند و پیروی کنند، بشارت شان باد که به موجب این نیکی و رادی، از بهترین زندگی در بهترین سرزمین ها برخوردار شوند ــ و آنانی که راه دشمنی برگزینند، بی گمان در خور ستیزه جویی و پیکار می باشند. ای مزدا من و همهٔ مزدیسنان برآنیم که با سرودهای ستایش تو را خشنود سازیم.

یسنا، هات ۴۷

راه سپاری در شاهراهِ نیکِ **سْپِنْتامَئینْیو** Spentâ Mainyû ، آن منشِ نیکِ زندگی، موجب می شود که با یاری مزدا ــ اهورا، سرشت مان به توسط **خْشَتْهرا** Khshathrâ **و آرْمَئی تی سْپِنتا** Aramaiti به جاودانگی و کمال رسد.

این است آن سِپِنْتامَئینْیو، آن صفت والایِ مزدا ــ اهورا، آن پاک منشیِ مطلق. از برای خشنودیِ وی که نزدیکی بیشتر به مزداست بایستی اندیشه و گفتار و کردارمان از روی نیکی و پاکی باشد.

ای مزدا Mazdâ تو یی آن سرور ارجمند که بنابر خواست تو، این پاک منشی والایت، این سپنتامینو از برای رامش و کام ما، دامان را بیافرید [Hem Tash =آفریدن] و زمین ببالید و نمو کرد تا چار پایان را فراخی دهد.

لیکن ای مزدا، از این راه شایان زندگی، از این سپنتامینو دروغزنان پشتیبانی و پیروی نکردند و زیان یافتند، ــ اما آنانی که پذیرفتند کام یافتند. ای مزدا ــ از میان مردمان دارندهٔ خواستهٔ فراوان و آنکه تهی کاسه از خواسته است، همگان بایستی رهرو راه راستی باشند و دشمن دروغ و دروغ منشی.

این سپنتامینوست که به میانجی او، بهترین خواست های نیکان ازسوی مزدا ــ اهورا بخشش می شود، بهترین و شایسته‌ترین بهره‌هایی که دروغزنان و زشت منشان از آنها بی نصیب اند.

ای مزدا ــ تو یی که به وسیلهٔ این سپنتامینو و آن آذر پاک و دیگر نیروهای والای سرمدی، پاداش و سزای آن نیک منشان و زشت منشان را مقرر خواهی کرد و چه بسیارند مردم که گوش فرا راه این بشارت دارند تا راهشان آشکار شود.

یسنا - های چهل و هشتم

یسنا، های چهل و هشتم دارای دوازده بند است. مفاهیمی که در این دوازده بند آمده دربارهٔ سرانجام شکست دروغ و دروغ پرستان و پیروزی راستی است و اینکه در پایان دروغ پرستان مغلوب شده و پویندگان راه راستی پیروزی می یابند.

برخی دیگر از بندها، دستورهایی است برای بهدینان دربارهٔ لزوم توسعهٔ کشت و ورز و کشاورزی، دام پروری و نکوهش کردار و کارهایی که دیو یسنان انجام می دهند.

سادهٔشدهٔ مطالب بندهای یکم و دوم، چهارم و هشتم که دربارهٔ پیروزی راستی بر دروغ و سرانجام نهایی این دو گروه است چنین می باشد:

ای مزدا آیا برخورداری از آن سرزمین مینوی [= بهشت «خْشَتْهرَ — وُهو Khshathra-Vohu] بهرهٔ من خواهد شد؟ ای اهورا مرا از آن آگاه ساز، از آن سرانجام خوشی که در آیین برای راستی گرایان ونیکان مقرر شده است، که به موجب نیک منشی و راستواری شان از آن بهره‌مند می شوند.

آری، این آشکار است و در آیین آمده است که سرانجام، در سرای پسین دروغ و دروغزن شکست دیده و راستی و راسترو پیروز شوند. شکست دروغان پاینده است و راستی گرایان که پویان راه تواند ای مزدا، چه کامیار خواهند بود.

اما میانهٔ دروغزنان و راستی گرایان، هستند کسانی که کردار و گفتار و اندیشه شان گاه متمایل به راستی و زمانی متمایل به دروغ است و با اراده از راه راستی پیروی نکرده و خود را با تردید، به هوس های زشت و یا نیکی سپرده‌اند، اینان در آن سرای پسین نه از شمار نیکان خواهند بود و نه از گروه بدان، بلکه از آنان بیگانه و به دور [نَنا Nanâ] خواهند ماند، چون ای مزدا این است خواست تو که با داد کامل برابر است.

بندهای دوم وششم، حاکی از امید و خوش بینی کامل زرتشت است، امید به آینده‌یی بهتر، امید به ترقی و توسعهٔ روش کشاورزی، امید به پیروزی نهایی مزدیسنان به دیو یسنان، امید به آیندهٔ نزدیکی که عصری بسیار شکوفان براثر توسعهٔ آموزش هایش به وجود خواهد آمد.

این خوش بینی بسیار حساب شده و از روی ایمان بود، چون زرتشت خود شاهد این

دوران شکوفایی شد:

ای مزدا نگران آینده‌ام، آیا آن سان که در آیین آمده، راستروان دروغ پرستان را برخواهند انداخت؟ بی گمان جز این نخواهد بود، چون پایندگی جهان وابسته به این است و این است بهترین مژده برای جهانیان.

آری راستی و نیکی پیروزی خواهد یافت. بر اثر تیمار و پرورش زمین، دارندهٔ کشت زارهای سرشار و خانه های آسوده و زیبا خواهیم شد. مزداــ اهورا توان و یاریمان خواهد داد تا به شیوهٔ مطلوبی از این آفرینش سودجویی کنیم.

در بند سوم از ارزش آیین سخن رفته، که از برای پذیرندگان و از برای مردمان، شایسته‌ترین چیزها،آیین است، آیینی که به توسط اهورای بهترین داننده [خوب دان، پردان = هوــ دا Hudâ]برای آنان آمده است.

بندهای پنجم، هفتم، نهم تا دوازدهم آموزش هایی است که در خلال دستورهایی عرضه شده است.

این ها آموزش هایی هستند در خور توجه. دستورهایی استوار و محکم که شالوده و بنیان آیین مزدایی را اُستوار کردند.

در بند پنجم زرتشت دربارهٔ فرمانروا و شاه شایسته و وظیفهٔ فرمانروا سخن می گوید که بر مردم، شاهان خوب [شاه خوب = هوخْشَثْهرَ Hu-Khshathra] بایستی فرمان رانند و آنانی که حکومت شان بد است، بازداشته و برکنار شوند ــ چون براثر شاهی و حکومت خوب است که زندگی مردمان بهبود می یابد، زمین آبادان می شود و چارپایان فراوان و زندگی آسوده و به کام می گردد.

در بند هفتم، آموزش هایی صریح و قاطع در زمینهٔ اخلاق فردی و اجتماعی آمده است، دو صفت و کردار ناشایست را آدمیان بایستی از خود دور کنند: مباد که خشم [Aeshema] برشما چیره شود، با آن پیکار کنید و براندازیدش. مبادا که مرتکب ستم و بیداد شوید، مبادا که در برابر بیداد تسلیم شده و سرفرود آرید، بلکه بایستی دربرابر بیداد و بیدادگر ایستادگی شود. این است راه و روش آیین راستین و کسانی که پیرو این آیین هستند، با بکار گرفتن چنین آموزش هایی، از شمار نیک بختان و کامیاران خواهند بود.

در بند نهم برگشت سخن متوجه خود زرتشت است. در بخش های گذشته نیز دو

موضوعی را که در این بند مطرح کرده است، آمده. در آغاز خواهان است تا خداوند بدخواهان وی را که دشمنان راستی و آیین هستند براندازد و بعد بر آن است تا از بهرهٔ خویش در پیروی آگاه باشد:

ای مزدا چه هنگامی این بدخواهان را که آهنگ جان من دارند برخواهی انداخت؟ چه هنگامی به آن پاداش‌ها و بهره‌هایی در پیروزی که برای نیکان مقرر است دست خواهم یافت؟ ای مزدا خواستم آن است که از این‌ها آگاهی داشته باشم.

در بندهای دهم و یازدهم و دوازدهم نیز پرسش‌هایی مطرح می کند. این پرسش‌ها حاکی از نیروی جهش آمیز و کمال جوی زرتشت است. نشانگر آن است که با تمام جان و تن در پی است که زشتی‌ها و بدیها برافتند و جایشان نیکی و زیبایی جای گزین گردد:

کی ای مزدا مردم به آیین شناسا می شوند، کی این می[Mada]پلید مستی بخش را برخواهی انداخت [کی این باده پیمایی فراموش خواهد شد] که به موجب آن کَرْپن‌ها Karapan و فرمانروایان بیدادگر کشورها، در بدی جسورتر می شوند.

کی ای مزدا، راستی و نیکی و سرزمین آباد کشت شده با خانه‌های زیبا و خانواده‌های کامیار برای ما به بار خواهد آمد؟ کجایند آنانی که پرتو راستی وجودشان را فرا گرفته، که با نیرومندی برابر دیویسنان کینه جو ایستادگی کنند، و در واقع ای مزدا، این چنین کسانند رهانندگان، سوشیانت‌ها Saoshyanta که برای به ثمر رسانیدن آیین، با دیوان و دیو پرستان به پیکار برخاسته‌اند.

و بدین سان است که های چهل و هشتم پایان می پذیرد، و از پس آن های چهل و نهم می‌آید، فصلی که زرتشت در مورد چگونگی گسترش آیین و دربارهٔ دشمنان خود و شیوهٔ رفتار با دیویسنان سخن می گوید.

یسنا ــ های چهل و نهم

های چهل و نهم دارای دوازده بند است. مطالب این دوازده بند به گونهٔ آشکاری پیوستهٔ هم است. زرتشت در آغاز یکی از دشمنان خود به نام بِنْدْوَ Bendva نام برده و از کارشکنی‌ها و دیو ــ منشیِ اش سخن می گوید.

آنگاه در بندهای بعدی از ارزش آیین راستی [آشَ Asha] گفت و گو کرده و

سرنوشت گروندگان راستی و دروغ را آشکار می سازد.

در بند اول و دوم زرتشت از دشمن خود و یکی از دیویسنان نیرومند به نام بِنْدْوَ سخن می گوید. بِنْدْوَ یا یکی از امیران و شاهان محلی، و یا یکی از کاهنان است. چنان که از مفهوم این دو بند برمی آید، سخت در امر گسترش آیین راستی از سوی زرتشت کارشکنی می کند:

اینک دیرزمانی است که این بِنْدْوَ Bendva ، این دین آموز دروغزن به من دشمنی می ورزد، او از گسترش آیین راستی جلو می گیرد و هیچ گاه این اندیشه در او راه ندارد که به پرهیزگاری و نیک منشی بگرود. او سرسختانه از راستی روی گردان است. اینک ای مزدا از تو خواهانم تا راستی پیروز شود، ای مزدا بر اثر راستی و راست منشی که راه برگزیدهٔ من است پیروز و کامیابم ساز، ای مزدا، آن دشمن راستی را خوار دار، ای بهمن او را با نابودی قرین ساز.

در بندهای سوم و چهارم و پنجم، زرتشت از وجه امتیاز آیین راستی و در زیان آیین دروغ گرایی سخن می گوید. آنگاه در بارهٔ پادافره دروغزنان و پاداش راستی پیشه گان نویدها و وعده ها میدهد:

ای مزدا آن راهی که ازسوی تو آورندهٔ آنم، راه راستی است، راهی است که سود آدمی در آن است، ـــ اما آن راه دیگر، راه دروغ است، راهی که جز زیان و تباهی بهره‌یی نمی دهد. این سان است که آرزومندم تا مردمان به راه راستی بگروند و با همهٔ نیرو از آن راه دروغ بپرهیزند، از آن راهی که مردمان را به خشم و بیداد برمی انگیزد، راهی که آدمی را برضد چارپایان برمی انگیزد و از کشت و ورز بازمیدار دو یکسر گفتار و کردارشان را تباه می سازد، و خانه و زندگی شان را با ناامنی قرین کرده و وجدان [دَئنا Daenâ] شان، آشفته شان خواهد کرد. اما آنانی که به نیک منشی [وُهومَنَنْگه Vohu manangh وهومنه، بهمن] بگروند و راستی پیشه سازند و پارسایی را بگزینند، این چنین کسان در بهترین سرزمین ها [خْشَثْهرَ Khshathra] جایگاه یابند.

در بندهای ششم و هفتم زرتشت از مزدا و نیروهای خیر درخواست می کند تاشیوه و روش آموزش آیین را دریابد، ـــ و بتواند به بهترین طریقی از عهدهٔ رسالت برآید.

در خلال سرودها، چه بسا با بیانهایی گونه گون، آوای درخواست زرتشت را در

می یابیم. سادگی و بی پیرایه گی بیان، از تأثیر آن آشکار است:

ای مزدا با انگیزهٔ آن بهترین راستی و پاکی آن چه را که بایستی و بایسته است به من بیاموز، تا به درستی آنها را دریابم، تا به نیکی مردمان را بدانها بیاموزانم، ــ ای اهورا.

ای همهٔ نیکی ها، ای راستی، یاریم دهید تا کاهنان [کاهن، پیشوای دین = اَئیرْیَمَنْ Airyaman] و رزم آوران [سپاهی = خْوَئِتُوــ Khvaetu] آیین پذیرند تا چنان شود که کشت ورزان و پیشه وران [کارگر، کشاورز، پیشه ور Verezena] نیز به آیین بگروند.

در بندهای هشتم و نهم زرتشت دگربار از فْرَشَ اُشْتْرَ Frashaoshtra و جاماسپ Djâmâspa سخن می گوید. پیش از این در بارهٔ این دو دین پذیر گفت وگوشده است. این هر دو برادر و از خاندان هُوُگْوَ Hvogva می باشند. هر دو وزیران و مشاوران و یشتاسپ شاه به شمارند. اولی، یعنی فرشوشتر از طبقهٔ رزم آوران و دومی یعنی جاماسپ از طبقهٔ روحانیان بود.

در بندهای هشتم و نهم زرتشت با یاد کردی از اینان، نیکی و سعادت برایشان می خواهد تا کامیاب باشند:

ای مزدا ــ اهورا، فْرَشَ اُشْتْرَ Frashaoshtra را دریاب، او مردی که آیین پذیرفت ــ او را با راستی و پارسایی برانگیز. ــ و مرا ای مزدا ــ کشور خوب به بخشای که در آن سلامت و جاودانگی باشد؛ مرا که برانگیختهٔ توام. سخنان این برانگیخته را، جاماسپ بشنود، او که برای راهنمایی و تبلیغ وجودی سودمند است. همهٔ راستروان و دینداران این را بایستی بدانند که هیچ گاه پیروان آیین وراستی گرایان با دروغ پرستان ننشینند و نیامیزند تا در زندگی و انجام، از شایسته ترین بهره ها سرشار شوند.

و سرانجام زرتشت در واپسین قسمت از این فصل، از مزدا ــ اهورا می خواهد تا روان او و همهٔ دینداران را که با راستی و پاکی و پارسایی، شایستگی یافته، در کنف حمایت و پشتیبانی خود حفظ کند. و این مطالب بند دهم است.

اما در بندهای یازدهم و دوازدهم زرتشت سرانجام دردناک آنانی را باز می گوید که از فرماندهان دروغزن و بدکیش پیروی می کنند ــ و سرانجام بازهم از برای پیروزی خود از اهورامزدا وهمهٔ نیروهای خیر یاری می طلبد:

آن کسانی که در آیین گوش به گفته‌های شهریاران بدآموز کرده و در گفتار و کردار بد از آنان پیروی می‌کنند، باشد تا در سرای پسین با روانان بد درآمیزند و از جملهٔ یاران اهریمن به شمار روند، و در آن سرای پسین رنج یابند.

اینک روی به شما دارم، ای مزدا اهورا، برابر با بهترین راستی و نیک منشی، زرتشت سرودهای ستایش را همی سراید و آرزومندست تا از آنچه که بهترین است برخوردار شود.

یسنا، های پنجاهم

های پنجاهم دارای یازده بند است و در این یازده بند دو موضوع اصلی مورد توجه می‌باشد: نخست درخواست‌هایی که زرتشت از برای خود و پیروان دارد و دیگر نحوهٔ ستایش و توصیف مزدا ــ اهورا می‌باشد. زرتشت می‌پرسد:

آیا جز تو کیست که مرا یاور و نگهبان است؟ آیا جز تو کسی تواند بود؟ امید آن است هم چنانکه بر پایهٔ راستی پروری در این سرا کمکم کردی، در آن سرا نیز روانم را قرین کامکاری گردانی.

وآیا جز این است که آنانی که در شمار راستی گرایانند، در زندگانی به موجب این به گزینی شان، از کشت زارهای سرشار و چار پایان نیرومند بهره‌مندی خواهند یافت؟ جز این نیست که از بهترین آنها سود خواهند برد و در بهترین جاها به آشکارا زندگی خوشی را به سر خواهند برد.

اما ای مزدا، خود می‌دانم که آن چه بایستی بهرهٔ مردمان شود، برابر با نیک منشی و راستی گرایی شان بدانان خواهد رسید.

در بندهای چهارم و پنجم، زرتشت مزدا ــ اهورا و امشاسپندان را ستایش می‌کند، ستایشی که نویدی از برای پیروان در بردارد. زرتشت به طور ضمنی می‌رساند که سرنوشت من و پیروانم جدا نیست. هرگاه من به موجب برگزیدگی و برانگیختگی مورد مهر و لطف مزدا قرار گرفته‌ام همهٔ کسانی نیز که آیین از من پذیرفته‌اند، همان گونه مورد مهر و پشتیبانی مزدا ــ اهورا واقع خواهند شد.

ای مزدا تو را ستایشگرم، هم چنین با زبانِ جان، آشا Ashâ «راستی» وَهیشتا ــ مَنَنگه Vahishta-Manangh «نیک منشی» وَخشَتْهَر Khshathra «نیرومندی» را

می ستایم. همی دانم که از آن پشتیبانی ایزدی برخوردار خواهم بود و بر اثر خواست توست که راه‌های فرازین آسمان [گَرُدِمانَ Garodemāna] بر رویم گشوده خواهد شد. اما من نگران، به آن دروازه‌های بهروزی خواهم ایستاد تا بهترین و زیباترین صورت‌ها را که تجسم کردارهای نیک پیروان است به آن بهترین جاها راهنما باشم.

از بند ششم به بعد، یعنی تا پایان بند یازدهم، زرتشت آرزوهای خود را ضمن ستایش‌هایی شاعرانه بیان می کند. این قطعات بسیار لطیف و زیباست. از قید و بندها و استعارات و تشبیهات فوق طبیعی بیرون است و زبان شعر با مایه‌یی انسانی از هر جمله‌اش آشکار است:

ستایشگرانه به سوی تو ای مزدا، روی همی آورم، خواهانم تا این پرستش‌گر راستی و نیکی را با نیکوترین شیوه راهنما باشی تا بتوانم آموزش‌ها را خوب بیاموزانم.

ای مزدا، آن شایسته‌ترین آموزش‌ها را به سوی من روانه ساز، برانگیزانم تا به وسیلهٔ راستی و نیک منشی به‌تندی آنها را دریابم. و اینک با این سرودهای شنیده شده که از بیان من است و با کردارهای شایستهٔ پیروان، امیدم بدان است تا بهترین آموزش گر باشم.

اینک بر اثر پویندگی این چنین راهی چنان درنیک منشی کامروا گشتم، که با تمام جان سرودهای ستایش را می سرایم تا دیگران را نیز به آیین بگروانم، باشد تا آنان نیز چون من پاداش برگیرند و خوشی را از زندگی دریابند. آن چه که زندگی را به کامم شاد گرداند، آن چه که دریچه‌های لذت را بر رویم گشود، همه و همه بر اثر پویش آن راه پرسود مزدایی بود که فروغ خورشید را و سپیدهٔ بامدادی را چونان آبشاری برمن فرو ریخت.

و من هم چنین پرجوش‌تر ستایشگری خواهم کرد، تا جایی که نیرو دارم ای مزدا و ای اشا، اینک آوا در می دهم، ای مردمان با تمام جان از این بهترین راه اهورایی پیروی کنید.

یسنا، های پنجاه ویکم

های پنجاه و یکم، یکی از بلندترین بخش‌های گاتایی است که رو یهم دارای بیست و دو بند می باشد.

مطالب عمدهٔ این فصل بلند، اغلب راجع است به مباحثی که در آن از نیکان و بدان و سرنوشت نهایی شان سخن می رود. مطلبی دیگر که در این فصل نظرگیر است، یاد

کردهایی است از دینداران و یاوران زرتشت چون مدیوماه، فرشوشتر، جاماسپ، کی گشتاسپ.

مطالب‌های پنجاه و یکم، در ترجمه‌یی آزاد و نقل به معنی، چنین است:

ای مزدا، ای اشا، ای اهورا بنگر دینداران را، آن راستروان که در اندیشه و گفتار و کردار، جز آن راه مینوی تو راهی دیگر نپیمودند. ــ و همین راه است که انجامی آن چنان خوش خواهد داشت در آن کشور پرشوکت [خْشَتْهرا Khshathrâ] سرمدی که ما همه خواهان آنیم. ــ از شوق و شور آکنده‌ام تا آن چنان پاداشی را هم اکنون نگران باشم، پاداشی که مردمان به واسطهٔ پاکی و راستی و نیک منشی بدان رسند.

آنگاه پس از این چهاربند، در پنج بند بعدی زرتشت با وضوح بیشتری از مزدیسنان و دیویسنان سخن می گوید. مطالبی دربارهٔ بهشت و دوزخ یا زندگی پسین در این بندها آشکارتر است:

راستروان و پیمان داران دینند که از زندگی خوش و شادمانه بهره‌مند خواهند شد، آن برزیگران [برزیگر Vastrya] خوب اندیش سرود گزار، که از زندگی خوب در دو جهان بهره‌مند خواهند بود ــ و اهورا مزدا چونان که پیمان دین به جا می آورند، بهترین بهره‌ها را در خورشان گرداند، در حالی که بد اندیشان و زشت کرداران، از بدترین بهره‌ها نصیب خواهند برد.

ای مزدا، ای آفرینندهٔ جانداران و آبهای فراوان و گیاهان سر سبز، مرا به وسیلهٔ آن خردِ والایِ مقدس [Spenishta-Mainyu صفت تفضیلی Spentâ Mainyu] با جاودانگی [اَمِرِتات Ameretât] و کمال و فرازگاهی [هَئورَوَتات Haurvatât] دریاب و توانا ساز.

اینک از دو چیز سخن می گویم، از سرنوشت نیک راستی گرایان و از گزندی که به پیروان دروغ خواهد رسید، و دارندهٔ پیام ایزدی [زرتشت اشاره به خود کرده] خواستار است که این خبر به آگاهی همگان رسد. این پیام که سرانجام آتش روان، میانهٔ دروغ پرستان و راستی گرایان به نشانهٔ داوری خواهد خاست و از برای بدان درد و رنج و زیان و از برای نیکان بهروزی و سود و کام خواهد داشت.

اوست ای مزدا کسی که در تلاش است از برای برانداختن من، او ــ کسی که پیرو دروغ است و از این سبب به مردمان زیان می رساند. اینک اشا را به یاری می خواهم، آن

راستی پیروزگر را که موجب کامیاری خواهد شد.

و کسی است یار و یاور سْپی‌تَم زَرَتوشْتْرَ Spitama-Zarathushtra که از وی پرسان باشد راه راستی و پارسایی را و به آیین‌های انجمن دینی بیندیشد و بدانها با پاکی نیت عمل کند.

آن زشت کردار بد نهادِ، آن کَوی Kavi درگذرگاه زمستان Pereto- Zemo مرا، زرتشت سْپی تامَ Zarathushtra-Spitâma را خشنود نساخت، هنگامی که از شدت سردی Aoderesh-Tchâ بی‌توان بودم. و بدین‌سان است که دروغ گرایان از راه درست به دور افتاده و سرشت شان ناپاک است. اینان به‌هنگام داوری در پل چینوت، [پِرِتُ چینْوَتْ Pereto-Tchinvat]بسی از کردارهای زشت‌شان افسوس خواهند برد.

پیشوایان دیویسنان از آیینی که مردم را به برزیگری فرا می‌خواند، فرمان نمی‌برند و اعمال و کردارشان موجب می‌شود که در این گیتی به چارپایان که ازبرای گشایش زندگی هستند بیداد رود ـ و اینان به موجب فرمان دین سرانجام در بدترین جا که خانهٔ دروغ [دْروجُ ـ دِمانَ= دوزخ drudjo-demâna] است مقام خواهند یافت.

اما یاران انجمن دین و راستی گرایان، در فرازنای آسمان [گَرُ ـ دِمانَ Garo-demâma] جایی که فروغ جاودانهٔ مزدا ـ اهورا پرتو گستر است فراز خواهند شد و این در اثر راستی و پاک منشی شان خواهد بود.

شاه ویشتاسپ، آن دارندهٔ گاه شهریاری، در شمار اعضای انجمن درآمد و با نیک منشی، این آیین راستی را قبول کرد، و اینک کامیابی مان در گسترش آیین زیاده است.

فْرَشَ اُشْتْرَ اندامی ارجمند و زیبا را برمن عرضه کرد، امیدوارم که مزدا اهورا برای شیوهٔ نیکش در دین، با کامیابی قرینش گرداند.

بند فوق از نظرگاه معنی و مقصود اصلی مبهم است. به موجب تفسیر پهلوی این بند، منظور از اندام زیبا و ارجمند، دختر فرشوشتر می‌باشد که همسر زرتشت بوده و هووی Hvôvi نام داشته است. [برای آگاهی های بیشتر به فرهنگ-نامهای اوستا، زیر عنوان نامهای مذکورنگاه کنید].

جاماسپ هُوُگْوَ Djâmâspa-Hvogva آیین راستی را چون زیبی بخود آراست، او خواستار است که با نیک منشی در این کشور اهورایی زندگی کند ای اهورا ـ

تو همهٔ آنان را کامیاب گردان. ــ و این مَئِدیُوئی ماوَنگه [= مدیوماه] از خاندان سْپی تَمَ Spitama را، کسی که از روی خرد و اندیشه و با تمام جان آیین را پذیرفت و در پی آموزش و گرواندن دیگران برآمد تا همگان از این شایسته‌ترین راه و روش آگاه گردند.

ای همهٔ نیروهای خیر و کارساز برما فرود آیید، ای اشا [اشا وهیشتا، اردیبهشت = راستی] و ای بهمن «وُهو ــ مَنَنْگَهَ Vohû- Manangha نیک منشی» و ای آرْمَئی تی Armaiti «پرهیزگاری» سرودگویان در ستایش شما هستیم که شاهراهی هستید به سوی مزدا.

از پرهیزگاری است که هر کس مقدس و والا [= سپنت Spenta] می شود. از دانش و ویژه گی تمیز و کردار است که مرد برتری می یابد و بدان برتری شایسته‌ترین نیکی ها را پاداش می برد.

پس من این چنین سرودگویان،می ستایم مزدا ــ اهورا را و همهٔ آن ستایشگرانی را که بوده و هستند.

یسنا، هات ۵۳

بهترین خُواست نهایی من آن است که مزدا ــ اهورا از پرتو راستی و بهی، آن شایسته‌ترین چیزها را که زندگانی خوش و جاودانی است به من بخشاید و آنانی را نیز که شیوهٔ زشتی و بدمنشی پیش گرفته‌اند خواهانم تا از این آیین بهی پیروی کنند، و آن چنان در آیین مزدایی راهروی کنند، و ستایش به جا آورند، آن چنانکه کی ــ و یشتاسپ که پیرو و وابستهٔ زرتشت است و فرشوشتر پیروی کردند از این آیین که راه رهایی است از زشتی و دروغ.

در بندهای سوم و چهارم و پنجم، شرح عروسی دختر زرتشت به نام **پئوروچیسْتا** Pourutchistâ با جاماسپ آمده است. مطلب گونه‌یی است که به نظر می رسد این سه بند با دو بند مذکور ربطی ندارد و متعلق به قطعه‌یی دیگر بوده که از آن آگاهی نداریم. ترجمهٔ آزاد سه بند مورد نظر چنین است:

اینک ای پئورو ــ چیسْتا، سْپی تامَ Pourutchistâ-Spitama از دودمان **هَئِچَتْ ــ اَسْپ** Haetchat- aspa ، ای جوانترین دختر زرتشت، این است

شوهری پارسا و کارآزموده که از روی نیک‌منشی برای تو بگزیده‌ام، آن چنان خواهانم که با اندیشه‌یی ژرف و از روی خرد، خود اراده‌ات را بازگویی.

و به راستی چه نیک است این آیین مزدایی و این دین بهی، که شما را نزد همگان برابر و گرامی می‌سازد، از مزدا ـ اهورا خواهانم که شادمانی و به زیستی را همراهتان سازد.

اینک ای دختران شوی کننده و ای جوانانی که پیوند زناشویی می‌بندید، سخنان مرا خوب به یاد بسپارید. با آموزه‌های دین، راه نیک منشی را بگزینید. از روی مهر و فرزانگی هر یک از شما بایستی برآن باشد تا در مهرورزی و دوستی و پاکی و پارسایی برآن دیگری پیشی جوید، چه این بهترین شیوهٔ کامیاری در زندگی خواهد بود.

از بند ششم تا پایان بند نهم که های پنجاه وسوم و سرودها بدان پایان می‌پذیرد، مطالبی است دربارهٔ پیروان آیین و دشمنان آن:

ای مردم، هر آینه می‌نگرید که پیروان دروغ از کام و رامشی برخوردارند، بدانید که زشتی و بدی کردارشان، این رامش و خوشی را از آنان دور خواهد کرد و سرانجام چه بسیار افسوس خواهند برد، مباد که شما نیز بدانان بگروید، چون این چنین است که زندگی تان تباه خواهد شد.

اما تا آن هنگامی که با پایمردی و کوشش در شمار انجمنیان باشید و آیین نگاهدارید، کامیابی همراهتان خواهد بود، تا آن واپسین که شادمانه نگران آن دروغزنان باشید که با رنج و شکنج افسوس برند.

اینان که با بدی و زشتی خو کرده‌اند و راستی گرایان را به رنج اندر انداخته‌اند، خواست نیکان آن است که میان شان شهریاری نیرومند برانگیخته شود تا زشتی و آشفتگی را مهار و بند کرده و آرامش و صفا را همه جا گسترده کند و دروغزنان را به کیفر رساند، آن چنان کیفری که در پسین نیز بهره‌شان خواهد شد، چون دروغزن را جز این پاداشی نیست. اینان خواهانند تا نیکان را بیازارند و صلح و سازش را به آشفتگی و جنگ بگردانند، اما از حنان کیفری گریزی ندارند.

BORROWER'S NO.	ISSUE DATE	BORROWER'S NO.	ISSUE DATE

اوستا

بخش چهارم ــ تاریخ اوستا
و چگونگی تدوین آن

اوستا:

در بخش گذشته از گاثاها یا سرودهای زرتشت یاد شد. آیا گاثاها چیست؟ همهٔ اوستاست که نیست، بلکه بخشی از اوستای موجود است. اوستای موجود چیست و چگونه و چند بخش می باشد؟ در این گفتار به کوتاهی در بارهٔ شناخت اوستا در حدی روشن و بدون حشو و زواید مطالبی می آید.

۱ــ واژهٔ اوستا از لحاظ معنی پس از حدود دو قرن جست و جو و تحقیق هنوز هم مبهم مانده و یا لااقل اتفاق نظری حاصل نشده است. علت آن است که این کلمه در خود اوستا نیامده است. نه در اوستا بلکه در هیچ زبان و لهجهٔ هندو ایرانی و آریایی نیز چنین کلمه ای نیست. به همین جهت دانشمندان برای توجیه و دریافت و وضع معنی برای آن، از ریشه ها و کلمات مشابه و اشتقاق های کلمات همانند بهره برده و به معنی و تفسیر پرداخته اند.

دستور دالا Dhala دانشمند پارسی گوید اوستا از ریشهٔ «وید» سنسکریت آمده است به معنی دانش و آگاهی و مژده. **دکتر محمد مقدم** آورده: اوستا نوید رهایی مردمان از زشتی خشم و منش بد، و نوید شکست «دروغ» و کاستی و تباهی و پیروزی و فرمانروایی نیکی و راستی «اَشا» و پدید آرندگی است.

در کتاب بزرگ **دینکرد** Dinkard دانشنامهٔ اوستایی است که به واژهٔ «اپستاک» برمی خوریم. این واژه را معمولاً به معنای پایه و بنیاد و متن اصلی آورده اند، و آنرا

مرکب از Upa-Stā =ایستادن گفته اند. به واژه‌نامه نگاه شود. کسانی چون بارتولومه Bartholomae (اوستادان و مترجم آلمانی اوستا و فرهنگ اوستا) و ــ ویکاندر wikander واژه را به صورت Upastāvak او پستاوَک ــ از ریشهٔ سْتاو Stav به معنی ستودن دانسته اند. و یکاندر در نظر بعدی، آنرا به معنای «با ادب و آزرم نزدیک شدن» گرفته. جهانگیر. ک. تاوادیا J.C.Tavadia پس از بحثی می گوید رو یهم رفته این واژهٔ مرکب اعادهٔ معنی «سازمان آموزش دینی» را می نماید. و یکاندر در معنی اخیر، یعنی «با ادب و آزرم نزدیک شدن» را با توجه به واژهٔ هندی باستان «او پسْتْ هانَه Upasthāna» یا «آگنی ــ او پست هانَه-Agni-upasthāna» تعریف می کند که به معنی درود و نیایش آتش است.

اُپرت Oppert واژهٔ اَبَشْتام Abashtām را که در کتیبه های فارسی باستان آمده است با واژهٔ اوستا یکی می داند. گلدنر Geldner به نقل از آندرآس Andreas واژهٔ اوستای پارسی و یا آو یستاکِ پهلوی را از کلمهٔ او پستا upastā مشتق دانسته که به معنی بنیان و متن اصلی است. اما همین کلمهٔ او پستا را، بارتولومه و ــ و یسباخ Weissbāch به معنی پناه و کمک آورده اند.

۲ــ با کلمهٔ اوستا ــ زند، و با واژهٔ زند ــ پازند نیز به کار رفته است. اما زند و یا پازند به هیچ وجه خود اوستا نیست. اینکه نوشته شده که ترکیب **«زند اوستا»** کاربردی داشته ــ منظوری دیگر جز افادهٔ کلام برای یکسانی اوستا و زند در کار بوده است.

زند به طور کلی و علی الاطلاق، عبارت بوده است از تفسیری به پهلوی که بر اوستا می نوشته اند. چون دریافت و فهم اوستا مشکل بود و اغلب معنی ومفهوم آن دریافت نمی شد، معمولاً تفسیر یا ترجمه ای آزاد به پهلوی زیر هر سطر اوستایی می نوشتند که دریافت معنی اوستا برای خواننده حاصل شود. پس زند به معنی گزارش یاترجمه و تفسیر اوستاست. در دوران اشکانیان گزارش و ترجمهٔ اوستا به

لهجهٔ پهلوی اشکانی بود و در زمان ساسانیان این ترجمه و تفسیر به لهجهٔ پهلوی ساسانی دیگرگونی یافت.

زندِ اوستایی که از زمان ساسانیان برای ما به جا مانده ۱۴۱/۰۰۰ کلمه است که مهم‌ترین بخش آن، یعنی ۳۸/۰۰۰ کلمه فقط ویژهٔ وندیداد، و ۳۹/۰۰۰ کلمه از یسنا می باشد.

واژهٔ زند در متن اوستا، یسنای ۵۷ بند ۸ به صورت **آزَئین تی** Azainti آمده است به معنی شرح و تفسیر و گزارش یا ترجمه. **آزنتی** Azanti از ریشهٔ زن Zan اوستایی و دَن Dan فرس باستان مشتق شده به معنی دانستن و شناختن که با پیشوند a به صورت آزَنتی و در پهلوی «زند» شده است.

از زمان هایی بسیار قدیم که یسنا،به ویژه های ۵۷ نوشته شده بود و یا در سینه ها منتقل می شد، به موجب بند هشتم صراحت دارد که زند یا تفسیری بر اوستا و به اوستا وجود داشته است که اشارت شده خواندن آن نیز سبب ساز خشنودی و نیایش امشاسپندان می شده است. شاید زند یا تفسیری که به پهلوی ساسانی امروزه در دست است، ترجمهٔ همان تفسیر اوستاییِ اوستا باشد. امروزه سه یسنای ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ که زیر عنوان «**بَغان یَشْت**» نامیده می شود و تفسیر یا زندِ اوستایی سه نیایش (یَتااَهو وَئیرْیو، اَشِم وُهو ـ و یِنْگهِ هاتام» است، بازمانده‌ایست از همان تفسیر یا شرحِ اوستا به اوستا. اما چون در زمان اشکانیان و از آن پس ساسانیان خواندن و فهم متن اوستا دشوار و چه بسا برای بسیاری ناممکن بود، آن شرح یا زند را به پهلوی ترجمه کردند. در دوران اسلامی تاریخ ایران واژهٔ «زند» کم کم نام کتاب زرتشت شناخته شده و مفهوم اوستا را افاده کرد.

زند یا تفسیر و گزارشی که بر اوستا به پهلوی نوشته می شد، نیز اغلب نامفهوم

و درک و فهم آن دشوار و مشکل بود. در پهلوی لغات آرامی یا «هُزْوارِش» بسیار وجود داشت. به همین جهت زند یا ترجمه و تفسیر پهلوی را برای سهولت فایدت، با برداشتن هُزوارِش‌ها و قرار دادن لغات فارسی جرح و تعدیل کردند. اما هنگامی که چنین کاری انجام می گرفت، رعایت دستور و قواعد زبان پهلوی نشد، بلکه این زبان تا حد زیادی زیر نفوذ پارسی جدید قرارگرفت. پس «پازند» که عنوان چنین دخل و تصرفی شناخته شد، خودتفسیر و گزارشی بود به زند. **پازَند** ترکیبی است ازدوجزاوستایی «پئی تی Paiti (به واژه‌نامه نگاه شود)» به معنی ضد و صاحب که در ترکیب «پازهر» باقی مانده است. جزءدوم نیز همان آزئین‌تی Āzainti اوستایی است که شرحش گذشت پس شاید بتوان گفت که اصل اوستایی پازند «پائی تی آزَنْتی» بوده است، یعنی شرح و گزارش سادهٔ زند.

هُزوارِش Hozvāresh که در پهلوی به شکل «اوز وارِشْنْ Uzvāreshn» می باشد عبارت است از یک رشته لغاتی‌که سامی بوده و از لهجهٔ آرامی در نوشته های پهلوی وارد شده بود. این واژه‌ها نوشته می شد اما خوانده نمی شد و خواننده هنگام خواندن آن لغات، به جایشان معادل‌های ایرانی را به تلفظ می آورد.

در دوران اسلامی ملاحظه می شود که اغلب مورخان، شاعران و ارباب ملل و نحل مفهوم زند و پازند را درنیافته و اغلب این دو را نام‌هایی دیگر برای اوستا، و یا کتاب هایي دیگر معرفی کرده اند.

برخی از رساله ها و نامه های پهلوی، پازندهاشان نیز باقی مانده است. این منابع از دیدگاه شناخت بسیاری از واژه‌های فارسی معمول بسیار اهمیت دارد. از جمله پازندهای باقی مانده باید از رسالهٔ «دانای مینوخرد» و «یادگار جاماسپ» و «اَاَئیگمِدْیْچا Aogamedetçhā» که بخشی از آن به اوستایی است و قسمت

بیشتر به پازند، و آفرین ها و دعاهایی که بر آغاز فصولی از اوستاست یاد کرد.

۳ــ بی گمان اوستا از زمان هایی بسیار دور به صورت مکتوب وجود داشته است. **پلی نیوس** مورخ رومی به نقل از **هرمی پوس** مورخ یونانی که در سدهٔ سوم پیش از میلاد می زیست آورده که کتاب دینی زرتشت را که به شعر بوده، خوانده است. در لشکرکشی اسکندر، نسخه کامل اوستا که در کتابخانهٔ استخر بود، در آتش سوزی از میان رفت. در زمان **اردشیر پابکان** به موجب **نامهٔ تَنْسَر** Tansar اوستای مدون و مکتوب وجود داشته است. در این نامه از اوستا که بر دوازده هزار پوست گاو به آب زر نوشته بوده یاد شده است. در کتاب های پهلوی نیز اشارتی است که از مکتوب بودن اوستا می نماید. مورخان قدیم اسلامی نیز چون **مسعودی** متوفا به سال ۳۴۶ در کتاب «مُروج الذهب» و **محمد جَریر تبری** متوفا به سال ۳۱۰ هجری قمری نیز روایت مکتوب بودن اوستا را بر دوازده هزار پوست گاو آورده اند.

اما این کتاب عظیم و مجموعهٔ بزرگ در آغازی که مکتوب شد، به چه الفبایی بوده است. خطی که اوستا بدان نوشته شده، خط اوستایی نامیده می شود. اما مورخان اسلامی این خط را «دین دبیره ــ دفیره ــ دفتریه» ضبط کرده اند. **اِبن مُقَفّع** و **مسعودی** هر دو از این خط به عنوان دین دبیره یاد نموده اند. مسعودی نوشته دین دبیره دارای شست حرف است.

دربارهٔ قدمت و زمان پیدایی دین دبیره اختلاف است. برخی از دانشمندان بر پایهٔ اسناد و روایات قدیم، خط اوستایی را از زمان خود زرتشت می دانند. اما پژوهندگان و محققان اروپایی و به پیروی آنان بسا از دانشمندان شرقی به ویژه ایرانی، پیدایش خط مورد نظر رامیان سده های چهارم تا ششم میلادی می دانند. اینان برآنند که خط پهلوی دارای حروف و علایم مصوت و صدا دار نبود. از سوی دیگر بسیاری از حروف به چند گونه خوانده می شد. چنین خطی توانایی حفظ و

ضبط و ثبت درست اوستا را نداشت و بیم آن بود که اوستا به تدریج بر اثر این نقص در الفبا فراموش شود. به همین جهت از روی الفبای خط پهلوی، الفبای دین دبیری را درست کردند. در الفبای ساخته شده، نشانه ها و حروف مصوت را داخل حروف کرده و برای ضبط و کتابت درست و قرائت اوستا، مصوت های کوتاه و بلند پدید آوردند.

اِبن‌النّدیم در کتاب «الفهرست» از قول ابن مقفع نقل کرده که ایرانیان دارای هفت نوع خط بودند. از جمله این هفت خط، دین دبیره بود که نوشته های دینی را بدان می نوشتند. علاوه بر ابن مقفع و ابن ندیم باید از آذر خور پور زرتشت معروف به محمد متوکلی محمد بن عبدوس جهشیاری، حمزهٔ اصفهانی، ابوریحان بیرونی، محمد خوارزمی، قاضی صاعد آندلسی و کسانی دیگر از متقدمین راو یان ایرانی و اسلامی نیز یاد کرد که دین دبیره را در تقدم و کهنگی هم پایه با عصر زرتشت می دانند. در کتاب «الفهرست» نقل شده است که: «پس آنگاه شاه گشتاسب نوشتن را رواج داد که زرتشت پسر سپیتمان صاحب شریعت مجوس، الفبای شگفتی به همهٔ لغت ها بیاورد و مردم نوشتن را فرا گرفتند تا شمارهٔ آنها افزون شد و ماهر گردیدند» ابن ندیم می نو یسد: «من خود این مطالب را در کتاب «الوزراء که به خط خود ابی عبدالله محمد بن عبدوس الجَهشیاری است خواندم».

این گونه روایات قدیم و کهن و وجود تنوع خطوط در دوران ساسانیان و توجه به روایات اقدم مورخان یونان و روم، در تأئید قدمت خط دین دبیره یا اوستایی است، در حالی که پیروان سده های چهارم تا ششم میلادی، دلایل متقن و قابل قبولی نمی توانند ارائه کنند. از دیگر سو، خط، آن هم خطی چون دین دبیره که به اتفاق آرای دانشمندان، ساده‌ترین و کامل‌ترین خط دنیاست، نمی تواند خلق‌السّاعه بوده باشد و یک باره چند نفری به فکر افتاده باشند تا برای حفظ و

نگاهداشت خطی که اوستا را از انهدام برهاند، بنشینند و خطی اختراع کنند و اوستا را بدان بنویسند.

۴ـ خط دین دبیره یا اوستایی دارای ۴۸ حرف صدادار و بی صدا می باشد. چهارده حرف صدادار و بقیه بی صداست. حروف صدادار به طور کامل و با حروف مستقل و مجزا بیان می شود. هیچ نقطه و یا نشانهٔ تاکیدی Accent بر روی حروف در متن های اوستایی وجود ندارد. کلمات جدا از هم نوشته شده و پس از هر کلمه نقطه‌ای نهاده می شود، و در پایان هر عبارت یا جمله، نشانه (჻) قرار می گیرد.

زبانی که اوستا بدان نوشته شده، به شاخهٔ ایرانی هندو ژرمنی IndoGermanic تعلق دارد که با فارسی باستان یعنی زبانُ سنگ نوشته ها ـ زبان ایرانی کهن را تشکیل می دهند. زبان اوستایی نزدیکی بسیار با سنسکریت دارد، و این دو باهم زبان هند و ایرانی Indo-Iranian را شامل می شوند. با رعایت قوانین صوتی Phonetic تقریباً می توان هر کلمه سنسکریت را به صورت اوستایی در آورد.

در اوستا دو لهجهٔ متفاوت قابل تشخیص است، یکی «لهجهٔ گاتایی» یا زبانی که گاتاها یا اشعار زرتشت بدان سروده شده، و دیگری زبان اوستای متأخر یا جدیدتر است. زبان گاتاها بسیار کهنه و قدیم بوده و از دیدگاه ساختمان زبان به شیوهٔ قابل توجهی خالص می باشد؛ در صورتی که در قسمت های اخیر اوستا به اشکالات و تفاوت های بسیاری از نظر دستوری برمی خوریم. زبان اوستایی واقع بسیار قدیم است و در همان سطحی قرار دارد که زبان سنسکریت ودایی واقع است و بسا اوقات اشکال قدیم تری از آن نیز ارائه می دهد.

چنانکه اشاره شد، خط دین دبیره یا اوستایی دارای ۴۸ حرف می باشد که چهارده حرف صدادار و ۳۴ حرف بی صداست.

جدول سادهٔ الفبای اوستایی

صدادار ـــ کوتاه:

۱ـــ 𐬀	آ	A	آهورَ	𐬀𐬵𐬎𐬭𐬀	Ahura	خدا
۲ـــ 𐬌	ای	I	ایذَ	𐬌𐬛𐬀	Idha	اکنون ـــ اینک
۳ـــ 𐬎	او	U	اورَورا	𐬎𐬭𐬎𐬎𐬀𐬭𐬁	Urvarā	گیاه ـــ رُستنی
۴ـــ 𐬆	اِ	ə	اِوِرزیگ	𐬆𐬎𐬆𐬭𐬆𐬰𐬌𐬐𐬀	əvərez Zika	بیکار
۵ـــ 𐬈	اِ	E	یَزَمَئیدِ	𐬫𐬀𐬰𐬀𐬨𐬀𐬌𐬛𐬈	Yazamaide	می ستاییم
۶ـــ 𐬊	اُ	O	گئُونَ	𐬔𐬀𐬊𐬥𐬀	Gaona	گئُونْ گونه

صدادار ـــ کشیده:

۷ـــ 𐬁	آ	Ā	آدا	𐬁𐬛𐬁	Ādā	دَهش
۸ـــ 𐬍	ای	Ī	ایشتی	𐬍𐬱𐬙𐬌	Īsti	دارائی ـــ خواسته
۹ـــ 𐬏	او	Ū	اوث	𐬏𐬚𐬀	Ūtha	پی ـــ چربی
۱۰ـــ 𐬇	اِ	ə̄	اِمَونت	𐬇𐬨𐬀𐬎𐬀𐬧𐬙	ə̄mavaṇt	نیرومند
۱۱ـــ 𐬉	اِ	ē	دَئِنا	𐬛𐬀𐬉𐬥𐬁	Daēnā	دین ـــ وجدان
۱۲ـــ 𐬋	اُ	Ō	نوئیت	𐬥𐬋𐬌𐬝	Nōiṭ	نَه
۱۳ـــ 𐬂	آو	Å	آونگهَن	𐬂𐬢𐬵𐬀𐬥	Åṅhan	دهان
۱۴ـــ 𐬄	آن	Å	آنسو	𐬄𐬯𐬎	Åsu	تاک ـــ شاخه

حروف بی صدا:

۱۵ــ	𐬐	ک	K	کَر	𐬐𐬀𐬭	Kar	کردن
۱۶ــ	𐬑	خ	X	خرَتو	𐬑𐬭𐬀𐬙𐬎	Xratu	خرد
۱۷ــ	𐬔	گ	G	گم	𐬔𐬀𐬨	Gam	گام زدن ــ رفتن
۱۸ــ	𐬖	غ	Y	غژر	𐬖𐬲𐬀𐬭	Yžar	روان شدن
۱۹ــ	𐬗	چ	Č	چیترَ	𐬗𐬌𐬚𐬭𐬀	Čithra	چهره
۲۰ــ	𐬘	ج	J̌	جاماسَپ	𐬘𐬁𐬨𐬁𐬯𐬞𐬀	J̌āmāspa	جاماسپ
۲۱ــ	𐬙	ت	T	تَفنو	𐬙𐬀𐬟𐬥𐬎	Tafnu	تب
۲۲ــ	𐬚	(ث)	th	گاثها	𐬔𐬁𐬚𐬁	Gāthā	گات
۲۳ــ	𐬛	د	D	دورَ	𐬛𐬎𐬭𐬀	Dura	دور
۲۴ــ	𐬜	ذ	dh	بَئوذَ	𐬠𐬀𐬊𐬜𐬀	Baodha	بوــ بوی خوش
۲۵ــ	𐬝	ت	T	نَپات	𐬥𐬀𐬞𐬁𐬝	Napāṭ	نوه
۲۶ــ		پ	P	پرِتو	𐬞𐬆𐬭𐬆𐬙𐬎	Peretu	پل
۲۷ــ	𐬟	ف	F	فرَئِشتَ	𐬟𐬭𐬀𐬉𐬱𐬙𐬀	Fraešta	فرستاده،فرشته
۲۸ــ	𐬠	ب	B	بَر	𐬠𐬀𐬭	Bar	بردن
۲۹ــ	𐬎𐬎	و	W	اَورَ	𐬀𐬎𐬎𐬭𐬀	Awra	ابر
۳۰ــ	𐬢	اَنگ	ṅ	وَنگهو	𐬬𐬀𐬢𐬵𐬎	Vaṅhu	خوب،نیک
۳۱ــ	𐬣	اَنگ	Ṅ	دَئینگهو	𐬛𐬀𐬌𐬣𐬵𐬎	Daiṅhu	دِه
۳۲ــ	𐬥	ن	N	نمانَ	𐬥𐬨𐬁𐬥𐬀	Nmāna	خان و مان
۳۳ــ	𐬧	ن	N	هئتومَنت	𐬵𐬀𐬉𐬙𐬎𐬨𐬀𐬧𐬝	Haētumanṭ	رود هیرمند
۳۴ــ	𐬨	م	M	میَزدَ	𐬨𐬫𐬀𐬰𐬛𐬀	Myazda	میزد،خوراک مقدس غیر مایع در مراسم دین
۳۵ــ	𐬫	ی	Y	یَسنَ	𐬫𐬀𐬯𐬥𐬀	Yasna	ستایش، پرستش

شماره	حرف اوستایی	حرف فارسی	حرف لاتین	تلفظ	واژه اوستایی	لاتین	معنی
۳۶ــ		ی	Y	نیاک		Nyāka	نیا، جد
۳۷ــ		رئوخشنَ	R	رَئوخشنَ		Raoxšna	روشن
۳۸ــ		ورِز	v	وَرِز		Varez	ورزیدن
۳۹ــ		و	V	هاوَنَ		Hāvana	هاون
۴۰ــ		س	S	سَرِتَ		Sareta	سرد
۴۱ــ		ش	Š̄	اوشترَ		Uštra	اُشتر
۴۲ــ		ش	SH	شو		Shu	شدن
۴۳ــ		ش	Š	شیا		Šv́ā	شاد شدن
۴۴ــ		ز	Z	زیا		Zyā	زیان رساندن
۴۵ــ		ژ	Z̄	ژناتَر		Z̄nātar	شناسا
۴۶ــ		ه	H	هونَرَ		Hunara	هنر
۴۷ــ		خ	ḥ	خیَئونَ		ḥyaona	خیون، نام قبیله ایست
۴۸ــ		خو	K̇h	خوَفنَ		K̇hafna	خواب

نمونه‌ای از خط دین دبیره یا اوستایی و نو یسهٔ فارسی آن، **دعای اَشِم وُهو:**

𐬀𐬴𐬆𐬨	𐬬𐬊𐬵𐬎	𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬆𐬨	𐬀𐬯𐬙𐬍
اَشِم	وُهو	وَهیشتِم	آستی
راستی	نیکی	بهترین	است
𐬎𐬱𐬙𐬁	𐬀𐬯𐬙𐬍	𐬎𐬱𐬙𐬁	𐬀𐬵𐬨𐬁𐬌
اوشتا	اَستی	اوشتا	آهمایی
خوشبختی	است	خوشبختی	از آن کس است
𐬵𐬌𐬌𐬀𐬝	𐬀𐬴𐬁𐬌	𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬁𐬌	𐬀𐬴𐬆𐬨
هیَت	آشایی	وَهیشتائی	آشِم
که او	راستی	برای بهترین	راستی

راستی بهترین نیکی است، خوشبختی است خوشبختی از آن کس است که او راست باشد برای بهترین راستی.

۵ــ بسیاری از بخش های اوستا به شعر است. این اشعار از لحاظ وزن و قافیه و واژه و سیلاب و بیت ها و نیم بیت ها، در بحرهایی چند که شناخته و گاه ناشناخته هستند سروده شده. در طول زمان و با نگرش به سرگذشت پرفرازونشیب اوستا، این میراث کهن و گرانبها دچار کم و کاست های بسیار واقع شده و بسیاری از بخش های آن با افزودن واژه ها و کلماتی از صورت نظم بدر آمده است. از دیدگاه ادبی و شناخت اصول و دستورها و قواعد و اصطلاحات شعری، در اوستای موجود به مواردی بر می خوریم که در مثل کوتاه یا بلند، مقطع یا با کشش آرام و یا بانگ خوانده شود و در ضمن همین آگاهی ها، از اصطلاحات آگاه می شویم.

هر یک از واژه های گاتها را به موجب خود اوستا «وَچنگ، Vachang» می نامیدند که از ریشهٔ وَچه Vacha آمده به معنی گفتن و در فارسی جدید واژه شده است چنانکه در پهلوی «واچ، واژ، واج، باج و باژ» به معنی خواندن و گفتن و بر زبان راندن است که به صورت اصطلاحی دینی در آمده.

به یک دسته از آهنگ های شعری که با هم خوانده شود و حداقل دو هجای یک شعر را شامل شود «پدَ Pada یا ــ پذَ Padha» گویند به معنی پی و پا. اصطلاح «وَچس تَشتی Vachas-Tashti» به مفهوم سخن نیک و قافیه دار و منظوم است، سرود و شعر. جزء اول، یعنی «وَچس» از همان ریشهٔ «وَچ» آمده به معنی گفتن. جزءِ دوم یا «تَشتی» از ریشهٔ «تَشْ Tash» آمده به معنی تراشیدن و بریدن و ساختن. پس رویهم به معنی گفتن خوب و گفتن منظوم و شعر در می آید. به اصطلاح ادبی «آفْسْمَن Afsman» نیز برمی خوریم. این واژه به معنی بند، بسته و فرد شعر یا یک بیت است، و چه بسا که از آن در ترجمه به عنوان شعر و سرود استفاده گردد. این واژه در ترجمهٔ پهلوی اوستا به پِتْمان Patmān وگاه به گاس Gās (=گاثَه، گاثا) برگردانده شده است.

یسنا، مهمترین و نخستین بخش اوستا به هفتاد و دو «هات» یا «ها» به معنی فصل تقسیم می شود. این واژه در اوستا به گونهٔ هائیتی Hāiti و در سنسکریت ساتیSāti و در پهلوی «هات» می باشد. **یَشْت ها** که بخشی دیگرازاوستاست، عبارت از سرودهایی دلکش در توصیف ایزدان است. هر یَشت Yasht یا سرود ستایشی از چند «کَرْدَه Karda» یا فصل تشکیل می شود. این واژه در خود اوستا به صورت کَرْتَه Kareta آمده به معنی بریده، فصل یا بخش. بخشی دیگر از اوستا کتاب **وَنْدیداد** Vandidād است. هم چنان که کتاب «**ویسْپَرَد** Visparad از بیست و چهار «کرده» تشکیل شده: کتاب وندیداد بیست و دو «فَرگَرد Fargard یعنی بیست و دو بخش یا فصل را شامل می شود.

۶ـ اوستا سرگذشتی بس دراز دارد. در فراز و نشیب طولانی زندگی خود، بارها مورد نهب و غارت قرار گرفت. در زمان جنگ های طولانی ایرانیان و تورانیان، جنگ های ایران و یونان، جنگ های ایرانیان و تازیان و پس از آن در دورانِ سلسله های تُرک و تعصب آنان بارها سوخته شد و در انهدام آن بسیار کوشیدند. اما هم چنانکه ملت ایران و ایران زمین زنده و بر جای ماند، فرهنگ نیرومند و پایای این مرز و بوم و مردم نیز ماندگاری داشت. اوستا از شمار جلوه‌ای عتیق و عمیق از این فرهنگ است. در زمان ساسانیان در احیا و نوشتن و تدوین آن کوشش فراوان شد و در بیست و یک نَسک Nask یا کتاب فراهم شد.

اما دولت و شاهنشاهی ساسانیان پس از مدتی متجاوز از دو قرن افول و غروب کرد. بر اثر دیگرگونی و آشوب و طغیان و به و یژه تعصب های شدید در دیانت، اوستا دو باره دستخوش نَهب وغارت شد. دراین بارشدید ترو پی گیرتر. آن دائرة‌المعارف و فرهنگ نامهٔ عظیم پراکنده شد. بسیاری از تکه ها و نسک ها از بین رفت. در روزگار عباسیان نهضت بسیار شگفتی در احیای مواریث ادبی و دینی و فرهنگی ایران در گرفت. دانشمندی بلند همت و آگاه به نام «**آذر فُرْنْبَغ**»

در روزگار **مأمون** به گردآوری و تدوین دانشنامهٔ بزرگ ایران باستان در ده جلد به نام «دینگرد Dinkard» پرداخت.

وی در روزگار مأمون (۱۹۸ ــ ۲۱۸ هـ) زندگی می کرد و دربارهٔ احوال و روزگارش از لحاظ سوانح آگاهی های درستی در دست نیست. در بغداد زندگی می کرد و از دانشمندان نامی بود. در کتاب «الفهرست» **اِبن نَدیم** از دانشمندی زرتشتی یاد می کند به نام **خدا هودبن فرخزاد** که کتابی عظیم تألیف کرده بود به نام «سیرت نامه» که در اخبار و روایات دین زرتشتی بوده.

چون نام پدر آذر فرنبغ، فرخزاد بوده ــ احتمال دارد که خداهود نام دیگر وی و سیرت نامه همان «دینگرد» باشد. د رکتاب سوم دینکرد، فصل ٤۲۰ بند چهارم آمده است که **آذَر فُرنْبَغ** نخستین کسی است که به گردآوری و تدوین و تألیف مجلّدات دینگرد پرداخت. وی در سدهٔ سوم هجری می زیسته و تبارش به «آذر پاد ــ پسر **مِهراِسْپنْدان**» می رسید.

دینگرد در واقع دانشنامه بزرگ دین زرتشتی است. مطابق با روایات، این تفسیر عظیم که در بخش هایی از آن خلاصهٔ اوستای زمان ساسانی آمده است، در زمان ساسانیان تألیف شده بود و پس از مخدوش شدن و از میان رفتن، دو باره به وسیلهٔ دانشمند یاد شده گردآوری و تدوین شد. اما بخش های مهم و قابل ملاحظه‌ای از آن به ما نرسید و آذر فرنبغ و همکارانش با همهٔ تلاشی که کردند موفق نشدند همهٔ آنرا تهیه کنند. امروزه دینکرد کلیدی است برای فهم و درک بسیاری از مطالب اوستایی و مسایل تاریخی و ادبی و دینی و فرهنگی زرتشتی در زمان ساسانیان.

کتاب اول و دوم آن از نه کتاب تدوین شده و مقداری از کتاب سوم به ما نرسیده و گویا به کلی از میان رفته باشد. چندین جلد از این کتاب به وسیلهٔ **دکتر وِشت** West خاورشناس مشهور به انگلیسی ترجمه شده و در ضمن مجموعهٔ

ترجمهٔ آثار زمان ساسانیان در ضمن «کتب مقدس مشرق زمین Sacred Books of the East (متن های پهلوی جلد چهارم، کتاب هشتم و نهم دینکرد، جلد پنجم، ترجمهٔ کتابهای پنجم و هفتم ـ که در مجموعهٔ کتب مقدس مشرق زمین، مجلدات چهل و هفت و سی و هفت می شود) اما ترجمهٔ بسیار مهم و دقیق و مفصل نه جلد دینکَرد به انگلیسی و گُجراتی با واژه نامه و شروحی فراوان در نوزده جلد بزرگ به وسیلهٔ **دستور پشوتَن سَنْجانا** و پسرش **دستور پشوتن دارا سَنجانا** در هند منتشر شد که اینک شرح کوتاهی در بارهٔ مطالبِ هر جلد آورده می شود.

آنچه که از کتاب سوم باقی است، در بارهٔ سه موضوع می باشد. قسمت مهمی از این کتاب در باره پرسش و پاسخ در بارهٔ مسایل دینی و رفع شبهات بهدینان است. مسایلی در بارهٔ نجوم و تقویم و گاه‌شماری و چگونگی کبیسه نیز در این جلد آمده. موضوع سوم نقل مطالبی است در باره اساطیر و افسانه های دینی و تاریخی.

کتاب چهارم از مسأله یا مسایلی معین گفت و گو نمی کند، بلکه شامل مباحثی است گوناگون در بارهٔ امور دین. در مثل از امشاسپندان و بخشی از تاریخ شاهان از گشتاسپ تا خسرو انوشیروان و مسایلی پیرامون تقویم و گاه‌شماری متمایزتر مطلب دارد.

در کتاب پنجم **آذر فُرْنْبَغ** پسر فرخزاد و پیشوای روحانی بزرگ بهدینان به نقل از کتاب مهمی که به زبان پهلوی در بارهٔ دین و تاریخ علم و فلسفهٔ ایران باستان وجود داشته، مطالبی فراوان گردآورده است. در بارهٔ روایات داستانی اندر باب زندگانی زرتشت به تفصیل شرح شده است و در می یابیم که زمان ساسانیان چه مقدار رسایل و کتاب ها و منظومه ها در این زمینه وجود داشته. در کتاب پنجم از حملهٔ اسکندر به ایران و ویرانی های حاصل از آن و سرگذشت اوستاواحیاو

تدوین مجدد آن و کسانی که در این مهم سهیم بودند اشاراتی است. در همین کتاب است که از نوشته شدن اوستا به آب زر بر پوست های پیراستهٔ گاو به فرمان جاماسپ حکیم و شاه گشتاسپ یاد شده. در بارهٔ رفتار آدمی و معاد و جهان پسین و قوانین ازدواج و نظام خانوادگی نیز این مجلد قابل مطالعه است.

قسمتی قابل توجه از کتاب ششم در بارهٔ آداب و سنن و فقه و اخلاق مزدایی است. ابتدا مسأله ای طرح شده و آنگاه آغاز پرسش با این عبارت است: «به عقیدهٔ ایشان مسأله چنین است» و منظور از ایشان نخستین آموزگاران دین و موبدان بزرگ یا «پئوئیریوتکَئش Paoiryo-Tkaesha می باشد. به شکل زیبایی در خلال مسایل طرح شده، داستانها و قصه های پند آموز برای عبرت مؤمنان نقل شده است.

کتاب هفتم بیان تاریخ داستانی است از آغاز آفرینش جهان و امشاسپندان و **کیومرث و مَشْیَه** Mashya **و مَشْیانَه** Mashyana آدم وحوای ایرانی وشاهان پیشدادی و کیانی و رویدادهای زمان آنان. هم چنین در ضمن حوادث زمان شاه گشتاسپ از روایات داستانی در بارهٔ زندگی زرتشت به تفصیل بحث شده است، و به همین جهت است که کتاب هفتم به «زرتشت نامه» موسوم می باشد.

مهم ترین بخش ها، کتاب هشتم و نهم است که در بارهٔ آگاهی هایی در مورد اوستای ساسانی و نقل و گزارش خلاصه آن، منبع و مأخذی است قابل ملاحظه. اما کتاب هشتم در این میان بسیار مهم تر است، چون خلاصهٔ اوستای زمان ساسانیان در آن درج است.

اوستای زمان ساسانیان دارای بیست و یک نَسک Nask است. در کتاب هشتم دینکَرد، شرح این بیست و یک نسک و خلاصهٔ هر دفتری آمده و آگاهی ما از اوستای دوران ساسانی از همین رهگذراست. در بارهٔ چهار نسک اوستای ساسانی، مباحث دینکرد مفصل تر است و این نسک ها عبارتند از نسک های ۱۸

ــ ۱۷ ــ ۱۶ ــ ۱۵.

کتاب هشتم علاوه بر اینکه شامل خلاصهٔ اوستای ساسانی است، در قسمتی دیگر از آن، فشردهٔ همهٔ ادبیات مزدیسنان ارائه شده است. این ادبیات را به طور کلی به سه بخش اصلی تقسیم کرده‌اند. نخست ادبیات دینی که شامل مباحث و قصص و روایات دینی و فقه و شرایع است. دوم ادبیات دنیایی که شامل پند و اندرز و اخلاقیات و اشعار و قصه‌ها و تاریخ و اساطیر می شود. سوم ادبیات علمی که شامل کتب و رسایلی بوده است در نجوم، جغرافیا و مسایل پزشکی. هر یک از این بخش های سه گانهٔ ادبی، شامل هفت فصل یا هفت کتاب بوده که مجموعشان بیست و یک رساله یا کتاب می شده است.

اما در کتاب نهم توجه دقیقی به ادبیات مذهبی ــ به و یژه گاثاها و یسنا شده و علاوه بر ترجمهٔ متن، شرح و تفسیر فراوانی نیز در بارهٔ این قسمت های مورد توجه اوستا آمده است.

متن بسیار نفیس و خوب دینکَرد، در دو جلد به سال ۱۹۱۱ در بمبئی با تصحیح و مقدمه ذَهَنجی شاه مهرجی بهای مدن Dhanjishah Meherji bhai Madan: به چاپ رسیده است، تحت عنوان:

The Complete text of the pahlavi Dinkard

جلد اول شامل کتاب های سوم تا پنجم ــ و جلد دوم شامل کتابهای پنجم تا نهم.

در دو کتاب دیگر پهلوی در بارهٔ خلاصهٔ اوستای ساسانی مطالب قابل توجهی موجود است و آن دو کتاب عبارتند از «روایات پهلوی» و کتاب «زات شْپَرَمْ Zāt Sparam».

۷ــ اشاره‌شد که اوستای زمان ساسانیان به بیست و یک نسک تقسیم شده بود. البته تا قرنهایی پس از تاخت و تاز اعراب، اوستا در دست بوده، اما در نیمهٔ اول از سدهٔ نهم میلادی، برابر با نیمهٔ اول سدهٔ سوم هجری، بی گمان نَسک هایی

به کلی از بین رفته بودند. از جمله متن اوستایی نسک پنجم وجود داشته، اما گزارش پهلوی یا زند آن از میان رفته بود. نسک پانزدهم به کلی هم متن اوستایی و هم گزارش یا زند آن مفقود شده بود. در کتاب هشتم دینکرد از این دو نسک سخنی به میان نیامده و سکوت شده است. مؤلفان دینکرد، یعنی **آذر فُرُنْبَغ** در نیمهٔ اول سدهٔ سوم هجری به کار تدوین دینکرد پرداخت. به نظر می رسد که نتوانست کار را به پایان رساند و در نیمهٔ دوم همان قرن آذر باد پسرامید این مهم را به انجام رسانید. جز دو نسک یاد شده که آشکار است مؤلفان متن آنها را دسترس نداشته و به سکوت برگزار کرده‌اند، از نوزده نسک دیگر یاد شده و کم و بیش اطلاعاتی بدین وسیله برای ما باقی گذاشته‌اند.

به موجب اشاره و توضیحی که در دینکرد آمده و هم چنین در دیگر آثار زمان ساسانیان و پس از آن باقی است، بیست و یک نسک اوستا به اندازهٔ بیست و یک واژه یا کلمه (ماریک Mārik کلمه) **یَتا آهو وَئیریو** فرستاده شده است. یَتا آهو وَئیریو Yathā Ahū Vairyū از نیایش ها یا دعاهای بسیار مشهور اوستایی است که از بیست و یک کلمه یا واژه تشکیل شده است و به ترتیب هر کلمه برابر و اشارت است به یک نسک. نخست دعا یا نیایش مورد بحث با شمارهٔ کلمات نقل شده و پس از آن نام‌های بیست و یک نسک با توضیحاتی فشرده خواهد آمد.

۴ـ آتا	۳ـ وَئیریو	۲ـ آهو	۱ـ یَتا

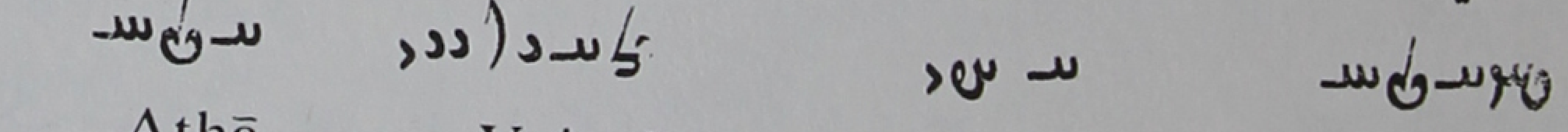

Athā	Vairyō	Ahū	Yatha

۸ـ هَچا	۷ـ چیت	۶ـ آشات	۵ـ رَتوش

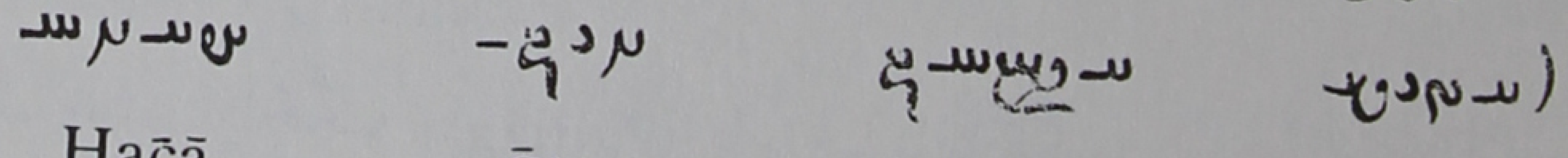

Hacā	Cit	Ashāt	Ratuš

۹ـ وَنگِهئوش	۱۰ـ دَزدا	۱۱ـ مَنَنگهو	۱۲ـ شیَه اُتْنَنام
Vaṅheuš	Dazdā	Manaṅhō	Šyaothnanām
۱۳ـ اَنگهِئوش	۱٤ـ مَزدائی	۱۵ـ خشَتْرِم چا	
Aṅheuš	Mazdāi	Xshathremcā	
۱٦ـ آهورائی	۱۷ـ آ	۱۸ـ ییم	۱۹ـ دریگوبیو
Ahurāi	Ā	Yim	Drigubyō
۲۰ـ دَدَت	۲۱ـ واستارِم		
Dadaṭ	Vāstārem		

۸ـ اینک نام‌های بیست و یک نسک اوستا نقل می شود. باید توجه داشت که بیست و یک نسک خود از لحاظ موضوع به سه بخش کلی تقسیم می شده که در باره‌اش توضیحاتی در پی خواهد آمد.

۱ـ نسک اول: **سوتْکَر** Sutkar یا شود کر Shudkar.

۲ـ نسک دوم: **وَرْشْتْ مانْسَرْ** Varshtmānsar یا **وَهیشت مَنْتَر** Vahisht Mantar

۳ـ نسک سوم: **بَغْ** Bagh یا بک Bak.

٤ـ نسک چهارم: **دامدات** Dāmdāt.

۵ـ نسک پنجم: **ناتَرْ** Nātar.

٦ـ نسک ششم: **پاجَگ** Pādjag یا پاجَم یا پاگَگ.

۷ـ نسک هفتم: **رَتُودات آئی نیگ** Rato-dāt-āitag یا **رَتوش تائی** Ratushtāi.

۸ـ نسک هشتم: **بَریش** Barish .

۹ـ نسک نهم: **کَش کیسْرُب** Kashkisrob

۱۰ـ نسک دهم: **ویشتاسپ ساست** Vishtāsp-sāst .

۱۱ـ نسک یازدهم: **وَشْتَگ** Vashtag یا Vashti یا Dodak

۱۲ـ نسک دوازدهم: **چیتْرادات** Chitrādat یا Djirāsht

۱۳ـ نسک سیزدهم: **سْپَنْد** Spend

۱۴ـ نسک چهاردهم: **بَغان یَشْت** Baghān-Yasht

۱۵ـ نسک پانزدهم: **نیکاتوم** Nikātum یا **نْیاروم** Nyārum .

۱۶ـ نسک شانزدهم: **گَنباسَرْنی جَت** Ganabā-Sar-Nidjat

۱۷ـ نسک هفدهم: **هوسْپارَم** Huspāram

۱۸ـ نسک هیجدهم: **سَکاتوم** Sakātum یا Askāram

۱۹ـ نسک نوزدهم: **وَنْدیداد** Vandidād .

۲۰ـ نسک بیستم: **هادُخْت** Hādokht .

۲۱ـ نسک بیست و یکم: **سْتوت یَشْت** Stot-Yasht

نسک اول دارای بیست و دو فرگرد یا فصل بوده. اغلب مباحث و مطالب این کتاب دربارهٔ تقوا و زهد و دینداری بوده است. در فصل چهارم از کتاب نهم دینکرد خلاصهٔ این نسک را می توان مطالعه کرد. از مباحث جالب توجه و مفصل این نسک، مطالبی پیرامون سرگذشت **کرشاسپ** و **کی خسرو** و **کی کاووس** بوده و هم‌چنین احتمال است که رسالهٔ پهلوی **«زند وهومن یسن»** فرگرد هفتم نسک اول بوده باشد.

نسک دوم نیز شامل بیست و دو فرگرد بوده است. در فصل سی و دوم از

کتاب نهم دینکرد، خلاصهٔ مندرجات این نسک نقل شده که مطالبی داشته پیرامون امور مقدس دینی و ادعیه و اذکار.

نسک سوم نیز از بیست و دو فرگرد تشکیل می شد. مضمون و مطالب آن دربارهٔ مراسم و آموزش های دینی بوده که خلاصهٔ آن در کتاب نهم دینگَرد درج است. سه فرگرد از آن تا کنون باقی مانده که عبارت است از سه نماز معروف: **اَشِم وُهو**Ashem-Vohu **یَتا اَهو**Yathā-Ahu **وِینگْهِه هاتام**Yenghe-Hātām که اوستای موجود عبارتند از یسنا،های نوزدهم و بیستم و بیست و یکم.

نسک چهارم به **دوازده هاماست**Davazdah-Hāmāst مشهور بوده و سی و دو فرگرد مطالب آن پیرامون جهان پسین و رستاخیز مباحثی داشته. نسک پنجم با سی و پنج فرگرد، مطالبی بوده دربارهٔ نجوم و ستاره‌شناسی. نسک ششم با بیست و دو فرگرد درباره اعمال و سنت های مزدیسنان بوده است.

هفتمین نسک اوستای ساسانی که پیش از حملهٔ اسکندر دارای پنجاه فرگرد بوده، پس از اسکندر بیش از سیزده فرگرد باقی نماند و مباحث آن دربارهٔ مسایل سیاسی و نظامی و اجتماعی بوده است. نسک هشتم نیز پس از اسکندر بیش از دوازده فصل باقی نماند درصورتی که پیش از آن شست فرگرد و مباحث آن پیرامون حقوق و قانون بوده است.

نسک نهم نیز دارای شست فرگرد و پس از اسکندر فقط پانزده فصل باقی ماند که درباره اعمال و مراسم دینی است. از نسک دهم نیز هنگام تدوین و تألیف بیش از ده فرگرد به دست نیامد که دربارهٔ بزرگداشت و یشتاسپ شاه کیانی و حامی زرتشت مطالبی دارد. نسک یازدهم نیز که دارای بیست و دو فَرگرد بود، تنها شش فصل از آن به دست آمد که دربارهٔ رفتار و کردار دینی است. نسک دوازدهم یکی از پراهمیت‌ترین بخش های اوستا بود با بیست و دو فصل. دو موضوع مهم مدار مباحث آن را شامل می شد. نخست دربارهٔ پزشکی و شرایط و

اصول آن همراه با داستان‌هایی در همین زمینه. دوم مباحثی از آغاز آفرینش تا زندگی زرتشت را در برداشته. بحث در بارهٔ نژادها و قبایل و عادات و آداب و رسوم‌شان، و شاهان پیشدادی و کیانی در این نسک به تفصیل آمده بوده است. این در واقع اساس سیرالملوک‌ها و شاه‌نامه‌ها است و بی گمان غیر مستقیم بسیاری از روایات و مطالب آن به وسیلهٔ شاه‌نامه و کتب مشابه به ما رسیده است.

نسک سیزدهم در اصل دارای شست فرگرد و مطالب آن در مورد اخلاق و نیکوکاری و داستان کودکی زرتشت بوده. نسک چهاردهم دارای هفده فرگرد و در بارهٔ اهورامزدا و ایزدان و شیوهٔ نیایش و ستایش آنها و مباحثی پیرامون امشاسپندان بوده است. یشت‌هایی که قسمتی از اوستای دوران ما را شامل می‌شود، باید بخشی از این نسک بوده باشد. نسک پانزدهم که در اصل دارای پنجاه و چهار فصل و در بارهٔ راستی و عدالت و مراعات حق مردم و اوزان و مقادیر بوده دارای اهمیت ویژه‌ایست و آن عبارت از این بود که از روش محاکمات و شیوه‌های آن و دادرسی گناهکاران و انواع مجازات‌ها و حدود کیفر جرم‌ها و روش ابراز شکایت و همهٔ جزئیات جریان دادرسی گفت‌وگو می کرد و به همین جهت مجموعه‌ای از قوانین در این نسک ارائه می شد.

نسک شانزدهم در اصل دارای شست و پنج فصل بوده است که در بردارندهٔ مطالبی پیرامون ازدواج، اساس ایمان، قوانین حقوقی و قضایی و مسایلی دیگر بوده است. نسک هفدهم در اصل دارای شست و چهار فَرگرد بوده و مطالبی در بارهٔ جهان پسین و پاداش و مکافات و احکامی در مورد کشاورزان و حقوق‌شان در این نسک مندرج بوده است. نَسک هجدهم پنجاه و دو فرگرد بوده است با مباحثی گوناگون. از جمله در بارهٔ لزوم عدل و داد و حکومت شاهان، حوادث رستاخیز و لزوم مبارزه با زشتی و بدی، شرایط قضاوت، داوران، دادگاهها، طبقات قاضیان و حقوقِ مالکیت.

نَسک نوزدهم دارای بیست و دو فرگرد و تنها نسکی است که متن اوستایی و زند آن، یعنی ترجمه و تفسیر پهلوی اش درست به ما رسیده است. یک فرگرد در بارهٔ جغرافیا، یک فَرگرد در بارهٔ داستان **جمشید،** دو فَرگرد در بارهٔ کشاورزی و کارهای بایسته، یک فرگرد در بارهٔ روایتی داستانی از زندگی زرتشت و یک فَرگرد در بارهٔ پزشکی و بیماریها و بقیه در بارهٔ طهارت و نجاست می باشد که این فصول به شیوهٔ روشن و محسوسی با آداب و رسوم اوستایی و مردم ایرانی مغایرت دارد. نَسکِ بیستم دارای سی و دو فرگرد بوده که مهم ترین مباحث آن در بارهٔ ایزدان و فرشتگان دور می زده است. بخشی از آن در اوستای موجود تا کنون باقی مانده که همان **«سروش یشتِ هادُخت»** می باشد با سه فرگرد. فصل نخست راجع است به نماز **«اَشِم وُهو»** فصل دوم و سوم ماجرای چگونگی و سرنوشت روان نیکوکاران و زشت کاران است در جهان پسین. آخرین نَسک در اصل دارای سی و سه فرگرد بوده در بارهٔ اهورامزدا و ستایش وی و امشاسپندان. در اوستای موجود از این نسک به نام **سْتوت یَسْنْیَه** Stuta-Yasnya یعنی یسناهای ستایش یاد شده است.

۹ــ از بیست و یک نسک اوستای ساسانی، تنها نسک نوزدهم که **وندیداد** باشد به شکل کامل با تفسیر پهلوی به ما رسیده است. اجزایی که از اوستای قدیم در اوستای جدید باقی هستند عبارتند از قسمتی از گشتاسپ یشت، هادُخت نسک، آفرینگان، سی روزه، **ویسْپَرَدْ** Visparad و یسنا با تفسیر پهلوی. هم چنین نیرنگستان که قسمتی است از **هوسْپارم نَسک** یا هفدهمین نَسکِ اوستای ساسانی و بهمن یشت یا **«زَند وهُومن یَسن»** و برخی قسمت های دیگر که اغلب تفسیرهای پهلوی اوستای ساسانی می باشند.

آنچه که از روایات کتاب دینکَرد برآمده و محاسبه می شود آن است که اوستای عصر هخامنشی دارای بیست و یک نَسک و ۸۱۵ فَرگرد بوده است. اما

در عصر ساسانی چون به گردآوری اوستا اقدام شد، پس از کوشش های فراوان تنها ۳۴۸ فرگرد از اوستا فراهم و گردآوری گشت که آنرا مطابق سنت به همان بیست و یک نَسک تقسیم کردند. پس از انقلاب هایی که در اواخر دوران ساسانی در ایران درگرفت و بر اثر آن تازیان به این سرزمین هجوم آوردند و بر اثر تعصبات دیرینه و دشمنی های ریشه‌دار، آثار تمدن و فرهنگ و ادب این مرز و بوم را منهدم کردند، در احیای اوستا، بیش از هشتاد و سه هزار واژه بر جای نماند، یعنی چیزی معادل یک چهارم اوستای ساسانی.

۱۰ــ بیست و یک نسک اوستای زمان ساسانیان ملاحظه شد که برابر با بیست و یک واژه یا کلمه(= Mārik) نماز «یَتا اَهو» فرستاده شده است. نماز یَتا اَهو از سه شعر یا گاس Gas تشکیل شده. هر گاس دارای هفت ماریک یا کلمه می باشد، یعنی سه شعر و هر شعر با هفت کلمه. بیست و یک نَسک اوستا را از لحاظ موضوع به سه بخش عمده تقسیم کرده بودند. هر بخش شامل هفت نسک می شد برابر با یک شعر یا یک گاس از سه شعر یَتا اَهُو.

نخستین بخش یا بهره را **گاسانیک** Gāsānik یا ادبیات مینوی نام نهادند که در دانش و کارهای مینوی بود. دومین بخش از نسک ها را **داتیک** Dātik یا ادبیات جهانی خواندند که دربارۀ دانش و کارهای جهانی بود. سومین بهره از نسک ها را **هاتَکْ مانْسَریک** Hātak Mānsarik نهادندکه هم ادبیات و دانش این جهانی بود و هم ادبیات و دانش آن جهانی.

اما این تقسیمی درست از لحاظ موضوعی نبود، چه هر بهره‌ای کم و بیش شامل مسایل و مباحث دو بهرۀ دیگر نیز می شد.

نسک های یک، دو، سه، یازده، سیزده، بیست و بیست و یک از شمار نسک های گاسانیک بودند. نسک های چهار، پنج، شش، هفت، هشت، نه و ده از نسک های هاتک مانسَریک به شمار می رفتند. نسک های دوازده، چهارده،

پانزده، شانزده، هفده، هجده و نوزده نیز در شمار نسک های داتیک جای داشتند.

۱۱ــ به موجب اشاره‌ای که در کتاب دینکَرد آمده است اوستا در بیست و یک نَسک (اوستا: Naska دفتر، نوشته، کتاب، بخش) به فرمان شاه گشتاسپ تهیه و تدوین شده بود. آن را در دو نسخه به آب زر بر پوست های گاو نوشته و در دو مکان مقدس نگاهداری می کردند. یکی در **«گنج شپیگان»** و دیگری را در **«دِژنِپِشْتَکْ»**.

هنگامی که اسکندر به ایران دست یافت دژ نَپشتَک را سوزانید و به همین جهت در شمار کتابهای دیگر نسخهٔ اوستا نیز سوخته شد. دژ نَپشتک یا کتابخانهٔ بزرگ شاهی جزو کاخ های سلطنتی تخت جمشید بود و به سال ۳۳۱ پیش از میلاد در آتش سوزی تخت جمشید، این کتابخانه نیز از میان رفت.نسخهٔ دیگر در کتابخانهٔ شپیگان، یعنی در شهر شیز نزدیک ارومیه در آذر بایجان و کنار آتشکدهٔ آذرگشسب نگاهداری می شد. بنابر روایت اسکندر که ازاهمیت آن آگاه شده بود، دستور داد تا به یونان بردند و ترجمه اش کردند و احتمالاً اصل و متن را از بین بردند.

پس از این در زمان اشکانیان، یکی از شاهان دیندار و پیرو آیین مزدایی زرتشتی به نام ولخش دستور داد تا به هر نحوی که شده،اوستا را گردآوری و مکتوب کنند. پس از وی در زمان ساسانیان، اردشیریکی ازموبدان دانشمند را به نام **تَنْسَر**Tansar بر آن گماشت تا با دقت اوستای از دست رفته را گردآورد.

پس از وی پسرش **شاپور** دستور داد تا قسمت هایی از آن را که راجع به پزشکی و ستاره‌شناسی و فلسفه و جغرافیا بود و نزد هندوان و یونانیان به شکل پراکنده وجود داشت، گردآورده و به اوستا بیفزایند.

در زمان **شاپور دوم** در بارهٔ اوستا مناقشات فراوانی درگرفت. شاپور برای رفع این اختلافات دستور داد تا **آذَرباد مهرِاِسپندان** اوستا را دو باره دقیقاً مرور و

اصلاح کند و ترتیبی داد که اوستا مورد قبول و تأیید همگان باشد.

سوخته شدن و از میان رفتن اوستا را به موجب بدخواهی های اسکندر مورخان گزارش داده‌اند. در نامهٔ تَنْسَر آمده که کتاب دینی در روی دوازده هزار پوست گاو پیراسته نوشته شده بود که براثر هجوم اسکندر سوخته شد. در **«آرداویراف نامه»** نیز به این موضوع اشاره شده است.

(زرتشت پاک وپرهیزگار یک باردینی که پذیرفت در جهان روا کرد تا سه سد سال تمام دین در ویژگی و مردم در بی گمانی بودند. پس اهریمن پلید برای بیدین کردن مردمان، اسکندر گُجَسْتهٔ رومی را فریفت، وبا رنج بسیار برای نبرد و ویرانی به ایرانشهر فرستاد.

وی مرزبان ایران را بکشت وپایتخت شاهنشاهی را آشفته و ویران کرد. واین دین چون اوستا وزند برپوست های گاوآراسته وبه‌آب زرنوشته، در استخر بابکان به گنجینهٔ نوشته ها نهاده بود. اسکندر رومی پتیارهٔ بدبخت بیدین بدکاربدکردار، اوستا وزند را بر آورده وبسوخت.)

مورخ یونانی به نام **پلی نیوس** Plinius که در سدهٔ یکم میلادی می زیسته و کتابهایی دربارهٔ زرتشت و آیین او نوشته بود، نقل کرده است که کتاب دینی ایرانیان را زرتشت در دو میلیون شعر سروده بوده است و اشاره می کند که این کتاب را با دقت خوانده است. در اغلب روایات مورخان ایرانی و تازی چنین اخباری را که حاکی از شمول و عظمت اوستاست که در زمان اسکندر سوزانده شد آمده است.

پس از دوران فترتی که دنبالهٔ سقوط هخامنشیان روی داد، درزمان اشکانیان جنبشی برای تدوین وتهیه و مکتوب کردن اوستا به وجود آمد. در کتاب سوم دینکرد شرح این جنبش با اشارهٔ کوتاهی آمده است. به موجب این اشاره، پس از اسکندر نخستین کسی که به گردآوری قطعات پراکنده اوستا اقدام کرد، **ولَخش** یا **بِلاش** اشکانی برد. البته میان شاهان اشکانی پنج بلاش وجود داشته است.

شاه مورد نظر باید بلاش پنجم بوده باشد که میان سال های ۵۱ تا ۷۸ میلادی در ایران شهریاری کرده و معاصر نرون امپراتور روم بوده است.

مطابق فرمان بلاش عده ای مأمور شدند تا قطعات موجود اوستا را گرد آورند عده ای از روحانیان نیز که مقادیری قابل توجه از کتاب بزرگ را از برداشتند، آنها را مکتوب کردند و هیأتی از کارشناسان آنچه را که فراهم آمد مدون کردند.

در زمان ساسانیان نخستین کسی که به کار تدوین و ترتیب اوستا فرمان داد، **اردشیر بابکان** بود که میان سال های ۲۲۴ تا ۲۴۲ میلادی شهریاری کرد. به دستور وی با سعی و کوششی فراوان، آنچه را که ممکن بود از اوستا گرد آوردند. پس از او پسرش **شاپور** (۲۴۲ ــ ۲۷۲) در این مهم کوششی فراوان کرد. پس از **شاپور اول**، در زمان **شاپور دوم** (۳۱۰ــ ۳۷۹) **آذَربَد مهر اِسپَنْدان** که از دانشمندان و روحانیان نامی و مورد اعتماد بود، اوستا را با تجدید نظر کامل به صورتی دقیق تدوین کرد. از آن پس شاپور دستور داد که کتاب مقدس کامل و بدون خدشه است و کسی را نشاید که شک و گمانی در اصالت آن روا دارد. اوستایی که امروزه به دست ما رسیده، تقریباً حدود یک چهارم اوستای زمان ساسانیان می باشد، چون حاصل آن همه تلاش و گردآوری و صرف وقت و حاصلی که پس از آن همه زحمات طاقت فرسا به دست آمد، در یورش تازیان بی دانش و فرهنگ، همراه با بسیاری از مآثر دیگر تمدن و فرهنگ ایران زمین ویران شد و از میان رفت. اوستای موجود آن مقداری است که پس از آن حادثهٔ تلخ برای ما باقی مانده است.

اوستا

بخش پنجم ـــ یَسنا

اوستای کنونی

۱۲ــ اوستای کنونی پنج بخش است. بخش نخست **یَسنا**. دوم **ویسْپَرَدْ** Visparad سوم **یَشْت ها**. چهارم **خُرده اوستا**. پنجم **وَنْدیداد**.

یَسْنا Yasnā ، این بخش نخستین و مهم ترین و مورد توجه ترین قسمت اوستاست. این واژه در اوستا به صورت یَسْنَ Yasna و در سنسکریت Yadjna (یَجنَه) و در پهلوی یَزشن Yazeshn آمده است به معنی ستایش، پرستش و نیایش. ریشهٔ این کلمه در اوستا فعل (یَز Yaz و در سنسکریت (یَج Yadj) و در پارسی باستان (یَد Yad و در پهلوی (یَشْتَن Yashtan) است.

اما بخش مهم و بسیار جالب توجهی دیگر از اوستا، یشت هاست.

واژهٔ یَشتی Yashti در اوستا و یَشت Yasht در پهلوی نیز به همان معنی یسنه Yasna است، یعنی ستایش و پرستش و نیایش که از فعل (یز Yaz) گرفته شده است. در این دو بخش، خداوند و امشاسپندان و ایزدان و همهٔ عناصر نیک ستایش شده اند. اما به هر حال میان یَسنا و یَشت ها از جنبه های گوناگون، اختلافاتی وجود دارد که پس از شرح و تفسیر هر بخش آشکار می شود.

در پهلوی اشاره شد که واژهٔ **یَزِشْن** Yazeshn همان معنی یَسْنَه Yasna را می دهد به معنی ستایش و نیایش. واژه‌ای دیگر نیز که از ریشهٔ یَزْ Yaz در پهلوی هست و تا به امروز به صورت اصطلاحی میان زرتشتیان باقی مانده **یَزِشْنَه** Yazeshna

می باشد به معنی انجام تشریفات دینی و مراسم ستایش و نیایش همراه با رسوم و سنن برای خداوند و ایزدان و امشاسپندان. از همین کلمه است عناوینی که برای دین زرتشتی و زرتشتیان رواج دارد، چون مَزْدَیَسْنا Mazdayasnā به معنی مزداپرستی و مَزْدَیَسْنی به معنی مزداپرست و مزدیسنان به معنی مزداپرستان.

از مشتقات دیگر ریشهٔ «یَز» یزدان، ایزد و جشن است. ایزد در اوستا یَزَت Yazata می باشد، یعنی هر چیز شایستهٔ ستایش، و در سنسکریت یَجَتَه Yadjata به موجب اوستا و عقاید دینی ایرانیان، هر چیز سودمند و نیک که در زندگی مادی و این جهانی و معنوی و مینوی سودمند و بهره‌رسان باشد، قابل و سزاوار ستایش است، یعنی ایزد می باشد. به همین جهت است که ایزدان در اوستا دو گونه‌اند: ایزدان جهانی و ایزدان مینوی که اهورامزدا در سر همهٔ ایزدان مینوی جای دارد. پس ملاحظه می شود که چگونه یک صفت در اوستا تشخص پیدا کرده. کاربرد پهلوی واژهٔ یَزد و یزدان به معنی شایستهٔ ستایش و سزاواران ستایش مفهوم ایزد یا فرشته را پیدا کرد. از لحاظ دستوری یزدان جمع یَزد است در پهلوی که در فارسی جدید عنوانی عام شد برای خداوند.

واژهٔ معمول جشن نیز از همان بنیاد یَز Yaz یَسْنَه اوستایی است. امروزه مراد از جشن، ایام عید و سرور و شادمانی است. در حالی که در اصل چنین نیست. بلکه مقصود از جشن مراسم ستایش و اوستا خوانی و آدابی است که در روزهای معین شادمانی بر پا می شود. اما کم کم این واژه به معنی خود ایام و روزهای ویژه درآمد. واژهٔ جشن میان خود زرتشتیان به شکل جَشِن djashen و یا جَشَنْ djashan خوانی در گفت‌وگو و محاوره به کار می رود، یعنی مراسمی که در آن اوستا و دعا و سرود خوانده می شود. البته کلمهٔ جَشْن به صورت اصلی خودش قرنها پیش به هند برده شده ودرآن سرزمین به صورت جَشِن با حرف دوم مکسور درآمده است چون کلمات گرم و نرم که هندیها هر دو را با کسره حرف

دوم تلفظ می کنند که این گونه کلمات فارسی بدینگونه در محاورهٔ هندوها کم نیست.

۱۳ــ **یَسنا** بیشتر جنبهٔ تقدس دارد. سرودهای ستایش است از برای ایزدان در معنی وسیع کلمه. چنانکه گذشت هر چیز نیکو و سود رسان و زندگی بخش سزاوار ستایش است. در مبحث ایزدان ملاحظه خواهد شد که ایزدانِ دو گونه اند. ایزدانِ مینوی و ایزدانِ جهانی: آبِ پاکِ نیالوده، بارانِ سود رسانِ زندگی بخش، ماهِ گوی چهرهٔ زیبا، خورشیدِ تابندهٔ برکت بخش، ستارگانِ فروغمند، آسمان، رودها، دریاها، چشمه ها، گیاهانِ سودمند، زمینِ گهواره سان برای انسان، چار پایان و دام های سودرسان، سال و ماه و روز، گاه ها و وقت ها، شهرها و روستاها، خان و مان، بزرگان و پارسایان، فروشی ها و روانانِ نیک، ایزدان و امشاسپندان سی و سه گانه، دین مزدایی زرتشتی، قوانین نیک زندگی ساز، کوه های آسایش بخش، داد و دهش، علم و دانش، نعمت و ثروت و برکت، دلیری و زورمندی، راستی و درستی و بسیاری دیگر که همه سزاوار ستایش و نیایش هستند.

اهورامزدا خود خیر محض، دانش محض، نیکی محض، خرد محض و جوهر اولای زیبایی و نیکی و سودمندی است. ستایش و نیایش هر پدیدهٔ نیک و سود رسان در واقع ستایش و پرستشی است از برای خود اهورامزدا و همهٔ ایزدان جلوه های بی شمار از ذات خداوندی او به شمار می روند.

یسنا دارای هفتاد و دو هائیتی Hāiti یا هات Hāt است به معنی فصل. هر هات از چند بند تشکیل می شود. حداکثر بندها از سی و دو و حداقلِ آن سه بند می باشد. زرتشتیان بند مقدسی به کمر می بندند به نام **کُشتی** Koshti که از هفتاد و دو تارنخ و در اصل پشم چار پایان اهلی به ویژه **گوسپند** سفید بافته می شود که اشارت و کنایت است از هفتاد و دو هاتِ یسنا.

از این هفتاد و دو فصل یسنا، هفده بند کاملاً مشخص و نمایان هستند که موسومند به گاثاها Gathā این هفده سرود چه از لحاظ زبان و دستور زبان و چه از لحاظ شیوه سروده شدن و گفتار و چه از لحاظ مضامین و محتوای خود کاملاً نمایان و قابل تشخیص می باشند و از گفتار و سرودهای خود زرتشت به شمار می روند. از هات ۲۸ تا ۳۴ و از هات ۴۳ تا ۵۱ و هات ۵۳ گاثاها یا سرودها هستند که از لحاظ جنبه تقدس و معنی و اصالت آموزش‌ها و رسالت زرتشت و زبان و قدمت آن بسیار مورد توجه قراردارند، که پس از گفتاری دربارهٔ یسنا بدان پرداخته می شود.

در مراسم دینی که میان زرتشتیان بدین شکل چندین قرن است ادامه دارد، سرودهای یَسنا را دو موبد با هم تلاوت کرده و می خوانند. این دو موبد **زوت** Zut **و راسْپی** Rāspi نامیده می شوند. اما پیش از آن، در زمان ساسانیان و حتّا سده‌های اولیهٔ تسلط تازیان مراسم ستایش و یسنا خوانی و آداب مربوط به آن به وسیلهٔ هفت موبد انجام می شد که به هنگام از عناوین و کارها و وظایف‌شان یاد خواهد شد.

هات یک و دو همه دربارهٔ ستایش و بشارت نیایش ایزدان است در معنی و مفهوم شامل آنچه که گذشت. هات یک بیست وسه بند است. هر بندی چنین شروع می شود: «نوید ستایش می دهم و آنرا به جا می آورم از برای آفریدگار اهورامزدا....» در هر بندی این جمله‌ها برای نوید ستایش عنصر یا صفت و یا ایزدی ادا می شود و یک یک مورد بزرگداشت و تجلیل قرار می گیرند.

هات دوم هجده بند است. مضامین این فصل نیز مشابه است با هات یکم، با این تفاوت که در این هات اشاراتی است به مراسمی که جهت برپایی تشریفات همسُرایی یسنا به جا می آوردند. هر بندی شروع می شود با این جمله: «**زَور** و **بَرِسمَن** خواستارم (= āyese) از برای ستاییدنِ اهورا مزدای پاک، برای ستایش

امشاسپندان...»

یسنا، هات یک

نوید می دهم برای گزاردن آیین ستایش. برای آفریدگار(= دثوش Dathush)اهورا مزدای شکوه‌مند(= رَاِوَتو Raevato رایومند) و فرهمند(= خورننگهتو Hhvarenanghato)که بزرگ‌ترین، بهترین، زیباترین، استوارترین، خردمندترین، براندازه‌ترین است. در پاکی و تقدس برترین، نیک منش‌ترین و خردمندترین است. آن که ما را بیافرید، آنکه ما را جامهٔ هستی بپوشانید و بپرورانید.

نوید می دهم برای گزاردن آیین ستایش،برای بهمن، برای اردی بهشت، برای شهریور، برای سپندارمذ، برای خرداد،برای امرداد، برای جهان تن(= گئوش تشن Geush-tashn ،جهان جسمانی، جهان مادی)برای جهان روان(= گئوش اورون Geush-Urvan روان آفرینش، جهان مینوی)،برای آذر اهورامزدا و کوشاترین امشاسپندان.

نوید می دهم برای گزاردن آیین ستایش، برای گاهها(= اسنیه Asnya ،پنج هنگام شبانه روز) که ردان پاکی اند و راستی، برای **هاوَنی**(= Hāvani بامداد)سرور پاکی. برای **ساوَنگهی**(= Sāvanghi از ریشهٔ Savangh به معنی سود ــ ایزد نگهبان چارپایان)برای **ویسیهٔ**(= Visya از ویس Vis به معنی ده ــ کدخدا، دهخدا، ایزد نگهبان ده)پاک. برای **مهر** دارندهٔ دشت های فراخ که بسیاربینا و شنواست. برای **رام** که بخشنده چراگاه خوب است. نوید می دهم برای گزاردن آیین ستایش، برای رپیثوین(= Rapithvin نیمروز، ظهر)سرور پاکی، برای پرورانندهٔ گله و رمه(= Frādat-Fshu)و سالار قوم(= زنتوم Zantum)نوید می دهم برای گزاردن آیین ستایش،برای اردی بهشت و آذر اهورامزدا.

نوید می دهم برای گزاردن آیین ستایش،برای هنگام پسین(=عصر، اوزیه ئیرینه Uzayeirina)سرور پاکی. برای آموزش‌گری که پرورانندهٔ هوش و دانش(= فرادت ویر Frādat-Vir)است و به دهبان سرور پاکی و به سرچشمهٔ زایندهٔ آب های پاک مزدا داده.

نوید می دهم برای گزاردن آیین ستایش،برای **ائیویسروتریمه** Aivisruthrima ،(شامگاه،شب) که زندگی بخش است و سرور

پاکی(Ashahe-rathve) برای پرورانندهٔ دام، برای آموزگاری که روشی چون زرتشت دارد و سرور پاکی است، برای فروشی های زنان و مردان و فرزندان پاک دین، برای **بائیریه هوشی تی**(= Yāirya-Hushiti سال با نعمت و برکت، خانه و ده آباد و ثروتمند) برای **ام** Ama(نیرو) خوب ترکیب شده و برای **بهرام** اهورا آفریده و **او پرتات**Uparatāt(= نام ایزدی است) بر افکنندهٔ دشمن.

نوید می دهم برای گزاردن آیین ستایش، برای **اُشهین**(= Oshahin ، سپیده دم) رد پاکی، برای **برجیه**(= Berdjya دانه ها، حبوبات، ایزد نگهبان دانه ها، برزگر) برای سرپرست خانه، برای **سروش** پاک که پاداش دهنده و پیروزگر و افزایندهٔ جهان زنده است.

نوید می دهم برای گزاردن آیین ستایش، برای ماهها که سروران پاکی اند، برای **اندرماه**(= انترماونگه Antare-māvangha هنگامی که ماه هلال است) برای **پرماه** (= پرنوماونگه Pereno-māvangha هنگامی که ماه پر و بدر است) برای **ویشپتثه**(= Vishaptatha هنگامی که درآخر ماه، دوباره ماه هلال می شود) که سروران پاکی اند.

نوید می دهم برای گزاردن آیین ستایش، برای گاهنبارها[1]: مئیذیوئی زرمیه، مئیذیوئی شمه، پئی تیش ههیه، ایا ثریمه، ـ هنگامی که گله برگردد و قوچ رها شود، برای مئیذیائیریه، برای همس پت مئیدیه که سروران پاکی اند.

(Maidhyoi-Zaremaya Maidhyoi-Shema Paitish-Hahya Ayāthrima Maidh-Yāirya Hamaspat-Maidaya)

و نوید می دهم برای گزاردن آیین ستایش، برای فصل های سال که سروران پاکی اند.

نوید می دهم برای گزاردن آیین ستایش، برای همهٔ این سروران سی و سه گانه، که هستند پیرامونیان هاونی (= بامداد)، که نزدیک ترین یاران **اشا** هستند به آموزش زرتشت که از مزدا آموخته.

نوید می دهم برای گزاردن آیین ستایش، برای **اهورا** و **مهر** آن بزرگواران آسیب

۱ـ جهت آگاهی از روزها ماهها، گاهنبارها، گاهها و دیگر نام هایی که بدانها اشاره شده، به بخش «خرده اوستا» نگاه شود. برای اطلاعات بیشتر به کتاب های «فرهنگ نامهای اوستا» و «گاه شماری و جشنهای ایران باستان» رجوع شود.

ناپذیر، برای ستارگان — پدید آمدگان **سپنته مئین یو**، برای **تیشتریه** Tishtrya آن ستارهٔ شکوهمند و فرهمند، برای **ماه** گوی چهره، برای **خورشید** تندتاز(= اَئوروت اسپه Aurvat-aspa تیز اسب) که جلوه و فروغ اهورامزدا است، برای مهر که شهریار کشورهاست.

(دنبالهٔ بند یازدهم، جملهٔ اول هر بند، یعنی نوید می دهم برای ستایش — جهت ایزدان سی روز ماه، یکایک تکرار شده است. در دعای سی روزه، در بخش خرده اوستا، نام های سی گانهٔ روزهای هر ماه آمده، بدان بخش نگاه شود.)

نوید می دهم برای گزاردن آیین ستایش، برای آذر اهورامزدا و دیگر آتش ها. برای آب های زندگی بخش و گیاهان سودمند مزدا داده(= مزدا داتَه Mazdaidhāta)

نوید می دهم برای گزاردن آیین ستایش، برای کلام پاک ایزدی(= مانتره سپنته Manthra-Spenta) که درمان بخش است، برای قانون ضد دیو(= داته وی دئوه Dāta-Vidaeva)، و قانون زرتشتی، برای آیین کهن، برای دین نیک مزدیسنی.

نوید می دهم برای گزاردن آیین ستایش، برای کوه **اوشی درنه** Ushi-darena که مزدا داده است و آسایش بخش، و همه کوههای دیگر که بخشندهٔ آسایشند و مزدا آفریده، برای فرّ کیانی، برای فرّ مزدا دادهٔ دست نایافتنی، برای آشی ونگوهی (= Ashi-Vanguhi ارت نیک) برای چیستی(= Tchisti ، دانش، ایزد علم و دانش) نیک، برای **رساستات**(= نام ایزدی است Rasāstat) نیک و برای فرّ سودمند مزدا داده.

نو یدمی دهم برای گزاردن آیین ستایش، برای آفرین نیک پارسا(= دَهم آفریتی Dahma-āfriti برای مردنیک پارسا، برای داموئیش او په مَنَه Damoish-Upamana ایزدنیرومندودلیر.

نوید می دهم برای گزاردن آیین ستایش، برای این جاها، روستاها، چراگاهها، میهن ها آبخورها، آبها، زمین ها، گیاهان — این زمین و آن آسمان، بادپاک، ستاره ها، ماه، خورشید، روشنایی بی پایان(= انیران، انغرر ئوچنگه Anaghra-raotchangha) خود آفریده — و برای همه آفریدگان سپنته مینیو، برای همهٔ پاک مردان و پاک زنان که سروران پاکی اند.

از بند هفدهم تا خود بند بیست و سوم، دیگر مطلب تازه‌یی در این نخستین هات یا فصل یسنا ملاحظه نمی شود. بند هفدهم تکراری از ستایش گاهها و روز و ماه است بند هجدهم

۱ــ جهت آگاهی از نام همهٔ ایزدان و شرح آن، به بخش «یشت ها» نگاه شود.

ستایش فروشی نیکان و نزدیکان و خویشاوندان و نخستین داوران یا آموزگاران دین است. بند نوزدهم ستایش همهٔ نیکی ها و ستودنی های جهانی و مینوی یا مادی و روحانی است. بند بیستم تکرار ستایش گاههای شبانه روز است. در بند بیست و یکم عذر تقصیر است که در نیایش می گوید هر گاه از نیکی ها و کرفه و ثواب کوتاهی شده، می کوشم تا جبران نمایم و کوتاهی ها را دیگر مرتکب نگردم و بند بیست و دوم نیز تکرار همین موضوع است. بند بیست و سوم با اعتراف به دین (فرورانه Fravarāna) و ستایش مجددی از گاهان و گاهنبارها پایان می پذیرد.

چنانکه اشاره شد، در هجده بند هات دوم، چیزی ملاحظه نمی شود، جز آنچه که در هات یکم گذشت. هرگاه ستایش در آغاز هر بند از هات یکم: «نوید می دهم برای گزاردن آیین ستایش، برای...» است، سرآغاز هر بند از هات دوم: «زَاُثْرَ Zaothra و بَرِسْمَ Baresma خواستارم از برای ستایش، برای اهورا مزدای....» آن گاه این مقدمه به همان ترتیب هات یکم، برای ایزدان گاهها، گاهنبارها، امشاسپندان و عناصر طبیعی تکرار می شود.

در این جا ناچار از توضیح و شرح بسیار کوتاه برای چند اصطلاح می باشیم. **زَور** Zavr در اوستا **زَاُثْرَ** Zaothra در پهلوی Zavr و زوهر Zohr آمده است. امروزه زرتشتیان آن را «آبزور» می نامند و آن عبارت است از دهش و نذر آشامیدنی و مایع که برابر با مراسم و آیین دینی انجام می شد و هنگام برگزاری مراسم دینی و خواندن یَسنا در سفره می نهادند. نوعی دیگر نذر خوراکی، مْیَزْدَ Myazda دراوستا و مْیَزْدْ Myazd در پهلوی است. زَوْر که نذر مایع و آشامیدنی است، میزد، نذر غیر مایع و عبارت از نان و میوه و گوشت و غیره می باشد.

در اوستا بَرِسْمَن Baresman و در پهلوی بَرسَم Barsam عبارت است از شاخه های صاف و بدون گره انار یا گز که به شماری چند آنها را دسته کرده و

هنگام اجرای مراسم دینی و خواندن سرودها به دست می گیرند. برسم از ریشهٔ Barez به معنی رشد کردن، بالیدن و نمو است. شاید منظور از به دست گرفتن شاخه های گیاهی در مراسم دینی و ستایشی، به جای آوردن سپاس جهت نباتات و رو ییدنیها و گیاهان باشد که موجب نعمت و برکت و پرورش و بالیدن و تغذیهٔ انسان و چار پایان قرار می گیرد. دْرون Drun نیز خوراکی دیگری است که در سفرهٔ چنین مراسم ستایشی نهاده می شود. دراوستا دْرَاُنَنگه Draonangh دْرَاُنَه Draona و در پهلوی درون Drun نام دارد و عبارت است از نان گرد و کوچکی که تهیهٔ آن دارای آداب و تشریفات و یژه ای بوده که آن مراسم و تشریفات را «دْرون یَشْتَنْ Drun-yashtan می نامند.

۱۴ــ از هات سه تا هات هشت پنج فصل است که مجموعاً (درون سروش) نامیده می شود. هات سه دارای بیست و پنج بند است و چنین شروع می شود: «اینک با بَرِسَمَن گسترده شده و بازَور به هنگام بامداد باخوراک مَیَزْدْ خواستار ستاییدن اهورا مزدا و.... می باشم» در بند دوم به هوم و پراهوم و در بند سوم به هیزم و چوب خشک و خوشبو که در آتش نهند و بوی خوش بپراکند و گیاه هَذانَئیِپتَه Hadhā-naepata که آن نیز هنگام سوختن بوی خوشی می پراکند اشاره شده است.

هوم در اوستا هَئُومَه Haoma و در سنسکریت سومَه Soma نام گیاهی مقدس بوده است که شیرهٔ آن را با مراسم و تشریفاتی بسیار با آب و شیر آمیخته و شربت آن را پراهوم Prahum می خواندند و در مراسم دینی، مؤمنان هریک جرعه ای می نوشیدند. در سراسر هنگام انجام مراسم سرود خواندن و اجرای تشریفات و ستایش اهورامزدا، گیاهان خوشبو و چوب های و یژه در آتشدان نهاده می شد.

هات چهارم بیست و شش بنداست. توضیح داده می شود که این مراسم و آداب و

رسوم با نذور و هدایا و سرود خوانی برای افزایش نعمت و برکت و شکر گذاری انجام می شود. آنگاه یک یک از عناصر نیک و پارسایان و شهریاران دادگر و زمین و آسمان و ماه و خورشید و ستارگان و آب و باد و خاک و آتش و شهرها و روستاها و گیاهان و دام ها و ماه و سال و روزوگاه و گاهنبارها و ایزدان و امشاسپندان و همهٔ خوبی ها و سود رسان ها ستوده می شوند.

هات پنج دارای پنج بند می باشد که برداشتی از هات سی وهفت است که در شمار «هفت ها ــ یا ــ هفتن یشت» به شمار است که پس از گاتاها از کهن‌ترین بخش های اوستاست که از آن یاد خواهد شد. مطالب آن به کوتاهی و اختصار راجع است به ستایش خداوند و امشاسپندان.

هات شش دارای بیست و یک بند و هات هفت دارای بیست و هشت بند می باشد که مطالب اولی مطابق با هات دوم و مطالب دومی مطابق است با مفاهیم هات سوم. هات هشتم دارای نه بند است. در بند اول و دوم گفت و گواز آیین و مراسم آفرین خوانی است. **آفرین** در اوستا Frinā از ریشهٔ فَری Fri به معنی ستودن و خشنود کردن آمده است. در پهلوی این واژه به صورت آفرین āfrin و در فارسی جدید با فتحه می باشد و با حرف «ن» نفی در آغاز آنان نفرین (= نه+ آفرین) شده. منظور از مراسم آفرین خوانی عبارت است از تشریفاتی دینی با سفره و بَرسَم و میزد و آبزور و دُرون و آتش و بخور و هوم و پراهوم که موبدان ضمن تشریفاتی سرودهایی از اوستا را در ستایش خداوند و ایزدان تلاوت می کنند. در بند سوم گفته شده که در جامعهٔ مزدیسنان نباید بدان و بدراهان جایی داشته باشند و بر هر مؤمنی فرض است که کسانی را که در ظاهر خود را پیرو دین می دانند و در پنهان مترصدند تا به جامعهٔ مزدایی لطمه وارد سازند، معرفی نمایند. در بند هفتم سخن زرتشت از پس اعصار و قرون به گوش می رسد که با اطمینان و اتکای به نفس در پی رواج دین می باشد.

یسنا، هات ۸

از برای آفرین و ستایش اهورامزدا، از روی راستی و ایمان، به جا می‌آورم و اهدا می کنم: خوراک میزد (=Myazd)، شیر، هوم، پراهوم (= شیرهٔ فراهم شدهٔ هوم) و بوی خوش (= بوی خوشی که از سوختن چوب‌های خوشبو منتشر گردد)، سرود و نماز آهونَ وَئیریَه و سخن نیک و درست، و آفرین نیک پارسا و دلیر برگزیدهٔ پیروزمند و کلام ایزدی ــ باشد تا خرداد و امرداد مرادریا بند(به رسایی و کمال و جاودانگی رسم)و رهرو زرتشت پاک باشم و به پاداش اهورایی دست یابم.

اینک بخورید ای مردان، این میزد(اهدا شده را)،شما ای کسانی که شایسته‌اید به موجب پاکی و راستی تان.

ای امشاسپندان، ای دین مزدیسنی(= دَئنای مزدیسنی، انجمن مزدا پرستان)،ای نیک مردان و نیک زنان و ای زورها(= زاُثرَه) ــ هر آنگاه کسی که در میان این انجمن(= دئنای مزدیسنی)خود را مزدا پرست و پیروِ **آشا**معرفی کرده، اما(پنهانی)با جادو و نادرستی جهان راستی را تباه می نماید، او را فاش سازید و آشکار نمایید. و هر گاه آن کس که ازچنین رازی آگاه بود و از فاش ساختن آن خودداری کرد،وی خود نیز از زمرهٔ جادوگران، یعنی تباه کنندگان جهان راستی به شمار می رود. (در اوستا یاتو Yātu به معنی جادو و جادومنش، Yātumana جادوگر، پیرو جادو می باشد).

ای اهورامزدا، باشد تا به خواست خود و با نیرومندی بر آفریدگانت فرمانروا باشی، هم چنین آبها و گیاهان و همهٔ نیکان و راست رُوان را با نیرومندی هدایت نمایی ــ باشد تا همهٔ نیکان و راستان را کامروا و همهٔ ناراستان را بی کام و شکسته کنی. کامروا باد راست. ناکام باد دروغ.زدوده و گرفتار و رانده باد گمراهی و زیان از آفرینش سپنته مئین یو. راهنمایی می کنم،من ــ که زرتشت هستم، خانه سالاران، سران تیره‌ها، قوم ها و دهبُدان را که در برابر دین اهورایی زرتشتی بیندیشند و بگویند و رفتار کنند.

برای همهٔ آفرینش پاک، گشایش و آسایش آرزو می کنم، و از برای همهٔ آفرینش ناپاک و دروغ تنگی و دشخواری خواهانم.

هوم یَشت هوم مقدس

۱۵ــ هات های نه و ده و یازده رو یهم رفته «**هوم یَشت**» نامیده می شود. شاید در اصل این سه هات که در یسنای کنونی جا گرفته اند، یشتی کامل و در شمار یشت ها بوده که در تدوین های بعدی آنرا در جزو فصول یسنا در آورده باشند. از لحاظ مطلب و شیوهٔ بیان و شکل و یژهٔ گفتار نیز همانند یشت هاست. هات نه دارای سی و دو بند، هات ده دارای بیست و یک بند و هات یازده دارای نوزده بند می باشد. ترجمهٔ کامل این سه هات در بخش یشت ها آمده است.

هوم Hum در اوستا **هَئومَهْ** Haoma و در سنسکریت Saoma آمده. به موجب عقاید باستانی آریایی، میان هندو ایرانیان، خدایی بوده، و هم گیاهی مقدس و شفا بخش. در مراسم دینی، چنانکه به اشاره گذشت، طی تشریفاتی بسیار، شیرهٔ آن گرفته شده و با شیر و عسل و روغن آمیخته گشته و به عنوان تبرک، هر مؤمنی جرعه ای می آشامیده است. در گاثاها زرتشت از آن نامی نبرده، چنانکه از هیچ ایزد و فرشته ای نیز یاد نشده. اما در اوستای متأخر هوم دارای ارج و تقدس و احترام و یژه یی است و در اغلب تشریفات رسمی دین از کاربرد آن یاد شده است. در گاثاها تنها موردی که می توان گفت اشاره ای منفی به هوم شده، در هات سی و دوم، بند چهارده می باشد. اشاره چنان است که زرتشت به اعتراض می گوید کاهنان می آموزند که در مراسم ستایش خدایان، **دورَاُشَه** Duraosha را به یاری بطلبید و بنوشید و چار پایان را قربانی کنید[1]. زرتشت این امر را نکوهش می کند که آریاهای «دیویَسنا» در مراسم دینی به امر

۱ــ موبد فیروز آذرگشسب بند فوق را چنین ترجمه کرده است: «آنان ــ گرهما و کاویها از هواخواهان دروغ و گمراهان یاری جویند و برای جهان آفرینش فساد و تباهی آرزو کنند بدین امید که شکست ناپذیر آنها را یاری خواهد کرد.

کاهنان، شربت هوم را نوشیده و در بیخودی مراسم قربانی انجام می دهند.

واژه «دورَ اُشَه» صفت است از دو جزء اوستائی **دورَ** Dura که در فرس باستان و فارسی جدید نیز به معنای خود، یعنی دوردرمقابل نزدیک می باشد. جزدوم **اَئوشَه** Aosha به معنی تباهی، نیستی و مرگ است. رویهم به معنی دور کنندهٔ مرگ، یا مرگ زدای و یا بنا به برداشت زرتشت در گاتاها به معنی دور کننده و زایل نمایندهٔ هوش و دانایی. دریسنای نهم، بند دوم که درباره‌اش سخن است، این صفت برای هوم آمده.

در تفسیر بند دوم ازیسنای نه به پهلوی، به معنی «هوش از روان مردمان دور کند» آمده است، که البته هوش خود به معنی مرگ و نیستی است. چون نوشیدن شیرهٔ هوم مستی آور بوده و مردمان را بی خود و سرخوش می ساخته و درد و رنج را موقتاً فراموش می کرده‌اند، به چنین صفتی مشهور شده. گویا زرتشت برآن نبوده که صراحتاً ازچنین رسم همگانی انتقاد کند که به جای خودِ هوم، از صفت آن یاد کرده ـ ویا این صفت آنقدر مشهور بوده که خود جانشین اسم شده بود و با صراحتی که در گفتار زرتشت نشان داریم باید چنین نیز باشد.

در هات نهم گفت و گویی میان هوم است و زرتشت که چون بامدادان زرتشت سرگرم انجام مراسم دین است به او ظاهر می شود و می گوید مرا به نیکی بستای که دور دارندهٔ مرگ هستم، مرا به نیکی برای آشامیدن آماده ساز. زرتشت هوم را درود می گوید و می پرسد چه کسی تو را برای نخستین بار در این جهان خاکی آماده ساخت واز چه پاداشی بهره‌مندشد. پاسخ می شنود نخستین کس **وِیَونگهان** Vivangān بود که به پاداش پسری چون **جمشید** یافت. دوم کس **آبتین** بود که در پاداش پسری چون **فریدون** به وی داده شد. سوم کس **ثْریتَه** Thrita بود که دو پسر بلند آوازه یافت چون **اورْواخشْیَه** Urvākhshya **کِرساسپه**Keresāspa(= کرشاسپ)چهارمین کس **پوروشَسْپ** Pourushaspa بود، ـ

که پسری چون تو به وی ارزانی گشت. این گفت و گو هم چنان میان هوم و زرتشت ادامه دارد که بسیار دل نشین می باشد و از دیدگاه تاریخ داستانی و پهلوانی و روایات دربارهٔ اعمال و کردار دلیران وهم چنین اخلاق مردمان و شایست و ناشایست ها بسیار در خور توجه می باشد. مضامین اخلاقی، دعاها، آفرین ها و نه آفرین ها در هات دهم و یازدهم همچنان ادامه دارد که به نظر می رسد الحاقات و افزوده های بعدی است بر این یشت یا این سه هات. هوم یشت برای مطالعهٔ صفات و کارکردها و تقدس و مقام هوم، یکی از مهمترین قسمت های اوستا می باشد، هر چند که آخرین یشت در کتاب یا بخش یشت ها نیز هوم یشت نام دارد، و این یشت به صورت ناقص در دو بند به ما رسیده، اما همان دو بند نیز برداشتی از هات نه و ده می باشد که شرحش گذشت و این در تأیید آن است که زمانی هوم یشت در جای خود و در شمار یشت ها بوده است و شاید در سه «کرده» یا بیشتر بوده که معلوم نیست به چه علت آنرا در یسنا جای داده اند. چنانکه اشاره شد، ترجمهٔ این سه هات، در بخش یشت ها آمده است.

هات دوازدهم هات فراُرتی

۱۶ــ هات دوازدهم از قسمت های بسیار قدیم و اصیل اوستاست، این قدمت و اصالت از لحاظ انشا و زبان به گاثاها بسیار نزدیک است. در آن فقط از اهورا مزدا خدای یگانه و امشاسپندان یاد شده. چون گاثاها در آن از هیچ ایزد و فرشته ای یاد نیست. جز از زرتشت، در بند هفتم تنها از شاه **و یشتاسپ** پادشاه معاصر زرتشت و دو مشاورش **جاماسپ** و **فرشوشتر** یاد کرده است. این هات دارای نه بند و به اشارهٔ بند هشتم از هات سیزدهم، «فرَارتی Fraoreti» به معنی اقرار و اعتراف نامیده می شود. هات دوازدهم یا (فَر اُرتی) یا فصل اعتراف نوعی ادای شهادت بوده برای کسانی که دین می پذیرفتندو یا در مقام استغفار، تجدید

نیت کرده و وابستگی خود را به دین مزدیسنا به وسیلهٔ چنین شهادتی استوار می ساختند.

از بند یکم تا بند هفتم هات دوازده را نیز «فْرَاُرِتی» یا فصل اعتراف می نامند. از آغاز بند هفدهم از هات یازدهم تا بند هفتم از هات دوازدهم را «فْرَسْتویِه Frastuye» می نامند و این نیز بدان علت است که بند هفده از هات یازده با کلمهٔ فوق شروع شده. و از بند هشتم هات دوازده تا پایان های سیزده نیز «آسْتویِه āstuye» نامیده می شود.

به هر انجام هات دوازده به فصل «فْرَاُرِتی ! یافْرَوَرانِه» مشهور می باشد. مطالب آن چنین است: «من مزدا پرست زرتشتی هستم ستایشگر امشاسپندانم. باور دارم به خداوندگاری اهورا مزدا که نیک و شکوهمند و فرهمند و سزاوار پرستش است و به وسیلهٔ او این هستی و جهان آفریده شد. نکوهش می کنم خدایان ناراست را، دوری می گزینم از تجاوز و بدی به دیگران. امنیت و آسایش را در گسترش روا می دارم. هنگام نیایش همیشه تجدید عهد می نمایم که هیچ گاه به زیان و ویرانی و نا امنی نپردازم. با تمام نیرو و اراده هر گونه رابطه را با دیو پرستان و پیروان آشوب و هرج و مرج و جادوان و آنانکه در اندیشه و گفتار و کردار ترک نیکی کرده‌اند می گسلم و چنان راهی برگزیده‌ام و پویان آن می باشم که زرتشت فرمود. من ایمان دارم به دین مزدا پرستی، به زرتشت، به اندیشه و گفتار و کردار نیک. ایمان دارم که دین مزدیسنا است که جنگ را براندازد و دوستی و مردمی را برقرار سازد.»

این فشرده و خلاصهٔ هات مشهور دوازده می باشد که هر نو دینی بی گمان هنگام دین پذیری می خواند، و از آن پس همیشه در هنگام‌های گوناگون آن را بر زبان می آورد که ترجمهٔ کامل آن نقل می شود.

یَسْنا، هات ۱۲

گواهی و اقرار به دین زرتشتی

من گواهی می دهم که مزدا پرستم، یک مزدا پرست زرتشتی، یک اهورایی کیش، همهٔ نیکی ها را شایستهٔ دهش به درگاهِ اهورامزدای نیک، خداوند راستی که پاک و شکوه‌مند و فروغ مند است می دانم، که آنچه نیکی است از پرتوِ ذات اوست، که این جهانِ راستی و روشن به خواست او به جلوهٔ هستی زیور یافت. من می ستیزم با بدانِ بر همزنِ راستی (= دیوان) و با آشتی ناپذیری آنان را دشمن میدارم و ستایش و نیاش خود را به امشاسپندان تقدیم می کنم.

این زمینِ (سپندارمذ، Spentā ārmaiti) نیکِ سودمند را گرامی میدارم، باشد که با من بر سر مهر باشد. از راهزنیِ گله پرهیز می کنم و گواهی می دهم که هیچ گاه به روستاهای مزدا پرستان هیچگونه ویرانی و زیانی نرسانم، که همگان به آزادی و بی بیم در این سرزمین به سر برند و گله هاشان و خانه و خانواده شان امان داشته باشد، و هر گاه به هنگام نماز این پیمانها را بر زبان می رانم.

پیمان می بندم که هر گونه مراوده و پیوند را با دیو یسنان و پیروان دروغ و زیانکاران و جادوان و جادوگرایان ترک گویم. هم چنین از خود دور کنم اندیشه و گفتار و کردار آنان را که هر آینه از بدان و دروغ پرستان می باشند، که هم چنین است آموزش ها و دستورهایی که اهورامزدا برای زرتشت گفت و زرتشت نیز با کوشش چنین کرد و بستگی و پیوند و مراوده با دیو یسنان را ترک گفت. اینک من نیز که یک مزدا پرست زرتشتی هستم، چنین می کنم، آن چنان که اهورامزدا گفت و زرتشت کرد.

باور دارم دین مزدایی را که پاکیزگی آبها، پرورش گیاهان و حمایت و نگاهبانی چار پایان را آموزش داد. باور دارم خداوندگاری اهورامزدا را که این جهان رابیافریدوانسان را به پاکی به روی آن پدید آورد و زرتشت را به پیامبری بر انگیخت که شاه ویشتاسپ و فرشوشتر و جاماسپ آیین را پذیرفتند و بسا سود رسانانِ پاکِ دین پرور، آنرا پراکندند.

من مزداپرست هستم، مزدا پرستِ زرتشتی که به آن ایمان دارم با همهٔ دل وجان. باور دارم به اندیشهٔ نیک، به گفتار نیک و به کردار نیک. من ایمان دارم با همهٔ دل و جان به دین نیکِ مزدا پرستی که براندازندهٔ جنگ و پشتیبان صلح و سازش و پدید آرندهٔ

خویشاوندی و دوستی میان همگان است.

من باور دارم که دین مزدا پرستی زرتشتی بهترین است. من همهٔ چیزهای خوب و نیک را از اهورا می دانم و این نیست جز پیمان من به این دین اهورایی.

۱۷ـ از یسنا، هات سیزده تا هات هفده مطالبی یک سان است درباره ستایش خداوند و امشاسپندان و ایزدان. هم چنین تأکید در ادای ایمان و تصریح در دوری گزینی از بدی و بدان. هات سیزده درهشت بندوهات چهارده در پنج بند و هات پانزده در چهار بند و هات شانزده در ده بند تدوین شده است. هات هفدهم، نوزده بند دارد. همهٔ این فصل ها و بندها چنانکه اشاره شد در ستایش ایزدانی چون: مهر، آذر، آرت و امشاسپندان، و اهورامزدا و عناصر نیک و زندگی بخش جهان و نمازهای معروف و نیکان و اقرارهای اکید به دین می باشد.

هات هجدهم با نه بند ترکیب و ساخته ایست از گاثاها. با نماز **«آشِمْ وُهو»** شروع می شود و با برداشت هایی از بند یکم ازهات پنجاه و یک و بندهای دو تا هفت از هات چهل و هفت پایان می یابد.

یسنا، هات ۱۶

می ستاییم اهورامزدای پاک، بزرگترین در خور ستایش، نیک آفرینِ توانا را. می ستاییم وی را با مراسم دین و همهٔ سزاواران ستایش را که مینوی باشند(= ایزدان مینوی).

می ستاییم زرتشتِ پاک، رَدِ (رَتو Ratu)بزرگ را با مراسم دین و همهٔ سزاوارانِ ستایش جهانی را(ایزدان جهانی).ستایشگریم فَرَوَشیِ پاک زرتشت را، دین زرتشت را، گات های زرتشت را.

می ستاییم اهورامزدای شکوهمند را. می ستاییم نخستین آفریدگانِ آفرینشِ پاک را، و می ستاییم آن امشاسپندان را: بهمن و اَرْدیبهشت و شهریور و سِپَنْدارمَذ و خُرداد و اَمُرْداد را.

ستایشگریم اهورامزدا را. ستایشگریم آذر نیک اهورا مزدا را. می ستاییم همهٔ آبهای درخشان مزدا داده را. می ستاییم خورشید تیز اسب و ماه افزایش دهندهٔ چار پایان را.

می ستاییم ستارهٔ تیشتر(= Tishtrya تیر)فروغمندِ شکوهمند را، و روانِ آفرینش را.
می ستاییم خداوندگار اهورامزدا را. می ستاییم مهر(= Mithra) دارندهٔ دشت های فراخ را. می ستاییم سروشِ(= Sraosha)پاک را. می ستاییم رشن(= Rashn)راست ترین را.
می ستاییم فروهرهای پاکِ توانایِ بهدینان را. می ستاییم بهرامِ(= Verethraghna) اهورا داده را، و رام(= Râm)را که بخشندهٔ بهترین چراگاه هاست، می ستایم بادِ(= Vâta) مقدسِ خوب رفتار را.
می ستاییم آفریدگار اهورامزدا را. می ستاییم دین نیک مزدیسنی را. می ستاییم آشیِ نیک و(ارشتات(= arshtât)را. می ستاییم آسمان و زمین سود رسان را. می ستاییم مانثْرسپِنْتَ manthra-Spentaرا و اَنیرانِ جاو یدان را.
می ستاییم جایگاه انوار درخشان را که روانان و فروشیان در گذشتگان پاک دین، در آن بهترین مکان آسایش یابند.
می ستاییم شیر و شیرینی[= Khshvidha خشو یذ]و چربیِ [=آزوئی تی āzuiti]و آب روان و گیاه رو ینده را[می ستاییم نعمت و فراوانی را] که براندازیم و چیره شو یم دیو آز[= آزی āzi دیو حرص و طمع]را، و درهم شکنیم وسوسهٔ پریان را و دور گردانیم از خود ناپاکان و بر همزمانِ آیینِ راستی[= آش مئوغ âshemaogha]را.
می ستاییم همهٔ آب های پاک و روان را، می ستاییم همهٔ گیاههای سودمند را، می ستاییم همهٔ نیک مردان و زنان را، می ستاییم همهٔ ایزدان مینوی و جهانی را که سود بخشندگانند.
می ستاییم این میهن[= مَئِثَنَ maethana]را **ای سپندارمذ**، ستایشگریم اهورا مزدا را که در این سرزمین گله های انبوه و خوب و مردان خوب و همه چیز نیک آفرید تا همگان به آسودگی و دیر زیوی به سر برند در این میهن، چه در تابستان و چه در زمستان.

یسنا ۱۰ــ۱۶/۱

۱۸ــ هات نوزدهم، بیستم و بیست و یکم «**بَغان یَشْت**» نامیده می شود. این سه هات به ترتیب در تفسیر و اهمیت و تقدس سه دعای معروف (**یَتااَهوَ، اَشِمِ وُهو، یِنگهِ هاتام**)می باشد.درضمن توضیح در بارهٔ بیست و یک نَسکِ اوستای ساسانی، یادآوری شد که سومین نَسک اوستای ساسانی، «**بَغْ نَسْک**» نام داشته و دارای

بیست و دو فرگرد بوده است و به موجب شرح کتاب **دینگَرد** Dinkard فرگردهای اول و دوم و سوم آن به ترتیب در شرح و تفسیر سه دعا یا نماز **یَتا اَهوز اَشِم وُهو، یِنگهِ هاتام** بوده. پس بَغان یَشتِ فعلی یا هات نوزدهم، بیستم و بیست و یکم از یسنا، بخشی از نسک سوم اوستای ساسانی، یعنی سه فَرگرد از بیست و دو فرگرد آن است که به ما رسیده. البته پانزدهمین نَسک اوستای زمان ساسانیان نیز بَغان یَشت نام داشته است و در ستایش خداوند و ایزدان بوده که مربوط به بَغان یَشت مورد نظر نمی شود، چون به تصریح بندهای ۲۶ و ۴۷ و ۴۸ از کتاب نهم **دینگَرد**، سه فَرگرد نخستین از بَغ نَسک یا نَسک سوم اوستای ساسانی در شرح و تفسیر سه نماز مورد نظر بوده است. این سه نماز به ترتیب در بندهای سیزده و چهارده و پانزده از هات ۲۷ آمده است و ترجمه های آن نیز در ضمن یک سَد بندیا آیه از اوستا نقل شده که در این جا نیز به مناسبت آورده می شود.

۱ــ **یَتا اَهو:** همانگونه که سردار دنیوی، (فرمانروا، شاه) به ارادهٔ خود (فرمانروایی می کند) به همان گونه نیز یک رد یا رهبر روحانی در پرتو راستی و پاکی نیرومند است. بخشش اندیشهٔ نیک بهرهٔ کسی است که کار را به نام و به خواست مزدا انجام دهد. نیروی خدایی و کشور اهورایی از آن کسی است که درویشان را دستگیری کند (درویشان را دانش بیاموزد). نام دیگر این نماز «اَهونَه وَئیریَه Ahuna-Vairya» می باشد.

۲ــ **اَشِمْ وُهو:** راستی بهترین نیکی است. که مایهٔ نیک بختی است. نیک بختی از آن کسی است که راست باشد و خواستار بهترین راستی.

۳ــ **یِنگهِ هاتام:** درمیان آفریدگان، مردان و زنانی را که اهورا مزدا در پرتو راستی و پاکی شان بهترین شناخته است، این گونه مردان و زنان را می ستاییم، (نام دیگر این نماز به موجب بند ۲۲ از هات ۵۷ «**یِسْنوکِرِتی** Yesno-Kereti» می باشد).

هات نوزده دارای بیست و یک بند و هات بیست دارای پنج بندوهات بیست و یک نیز در بردارندهٔ پنج بند می باشد. چنانکه اشاره شد به شیوهٔ جالب توجهی در این سه فصل، سه نماز معروف تفسیر و واژه به واژه شرح داده شده و رموز واشارات آن تا اندازه‌ای به بیان درآمده.

ترجمهٔ بُغان یَشت یَسْنا، ها: ۲۱ ـــ ۲۰ ـــ ۱۹

زرتشت پرسید از اهورامزدا که: ای پاک ترین خردمند، ای آفریدگار این جهان و هستی، آگاه کن مرا که آن برترین کلام نیایش که به من الهام شد، کدامین است؛

آن برترین کلامِ نیایشی که برمن الهام کردی پیش از آنکه: آسمان، آب، زمین، گیاه، جانوران، آتش، مردپاک، **خْرَفْسْتران** (جانوران موذی Khrafstra)، دیوان، مردمان و سراسر این هستی جسمانی پدید شده باشد.

به گفتارِ مینوی پاسخ شنید زرتشت که: ای سْپیْتمان زرتشت، آن کلامِ نیایشی که به تو الـهام شد، اَهونَ وایرْیَ Ahuna-Vairya دعای یَثا **اَهووایرْیَ** Yathā-ahu-Vairya نام داشت که پیش از پدید آمدن سراسر این هستیِ جسمانی موجود بود.

ای زرتشت سپیتمان، هرگاه این کلامِ نیایشیِ (= بَغ Bagha) اَهونَ وَ ایرْیَ، درست و راست و یک نواخت و بدون تأمل خوانده شود، در سود و ثواب برابر است با خواندن و سرایش سد گاتها (سرود)ی دیگر.

ای زرتشت سپیتمان، هر کس که در این جهان و زیستِ جسمانی این سرودِ **اَهونَ وَ ایرْیَ** را در جان نگاه دارد (و بدان با معرفت ایمان داشته باشد)وهرگاه به یادآورد و با زمزمه بخواند، بی گمان به بهترین زیستِ انسانی و بهترین راستی و زندگانی پر از فروغ و روشنی خواهد رسید؛ ـــ و من، اهورامزدا یاریش خواهم کرد تا از پل بگذرد و بهترین زندگی را دریابد.

و هرکس که در این جهان و زیستِ جسمانی، این سرودِ اَهونَ وایرْیَ را در جان نگاه ندارد (و بدان معرفت و ایمان نداشته باشد) و درست به یاد نسپرده و یا در خواندن و سرایش دچارسهو و اشتباه و بدخوانی شود، بی گمان از بهترین زیستِ انسانی و راستی و فروغ و

روشنایی به دور خواهد ماند ـ به دوری وفراخی همهٔ این زمین گسترده، و من، اهورامزدا نخواهم که چنین کس، به بهترین زندگیِ جسمانی و بهترین راستی و سرزمین فروغ و روشنایی درآید.

و پیش از پدید آمدن: آسمان، آب، زمین، گیاه، چار پایان، مردان پاک و تودهٔ خورشید ـ و پس از آفرینشِ امشاسپندان ای سپیتمان زرتشت، این کلامِ مقدس را پدید آوردم و آنگاه به تو که پیامبری فروخواندم سرودی را که مفاهیم **اَهو** ahū **(سرور جهانی، بزرگ و فرمانده) و رَتو** Ratu (سرور بزرگ مینوی) را در خود دارد.

در این پهنهٔ گیتی، از برایِ من ـ از میان آن دو گوهر، آن که پاک و مقدس است، به یاری عبارت: **شْیَ اُثْنَ نام اَنْگهِ اوش مَزْدائی** (Shyaothnanām Angheush mazdāi آن که از روی ایمان برای مزدا کار می کند) در کار این آفرینشِ پاک کارسازی کرد (جملهٔ اوستایی بالا، پاره‌یی از فرد دوم دعای یَتا اَهو می باشد)

و اندرمیان همهٔ کلام‌های مقدسِ نیایشی، این (دعای یَتا اَهو) بهترین است و سازنده‌ترین که الهام شده و به خواندن و سرودن درآمده، ودرآن بدان اندازه نیرویِ نیک کارسازی موجود است که هرگاه درگستردهٔ این جهان جسمانی دریافته و فهمیده شود، بی گمان به سعادت و راستی راهبر خواهد بود. و این کلام را پدید آوردیم تا به جان سپرده شده و درآن به هوش تأمل واندیشه شود و هر کس از روی راستی و ایمان آنرا به کردار درآورد.

[کلمات مقدس این سرود نیایشی، هریک اشاره است به یکی از آموزش‌ها و تعالیم دین مزدایی زرتشتی که بدینگونه است]: پایه و مقام زرتشت هم **اَهو** Ahū می باشد و هم **رَتُو** Ratu [شاه ـ پیغمبر است، یعنی هم بزرگ و سرور دنیایی است و هم بزرگ و سرور روحانی] و اهورامزدا بی گمان در معنای وسیع‌تر به مفهوم یک اندیشهٔ آغازین چنین است برای همهٔ مردمان، که اهورامزدا خداوندگار بزرگ است، که آفرینش هستی از اوست، که همگان به نیکی بیندیشند و به نیکی زندگی کنند، که او خود بزرگترین آموزگار نیک اندیشی و نیکی است، که آفرینش بیرون از او نیست و هستی با آزلیّتِ وی یکسان است، که شهریاری و کامه‌مندی او روان است، که زرتشت سپیتمان را هادی و راهنمای مردم و یاور درویشان قرار داد، که دوست و پشتیبان پیامبر است.

همهٔ کلمات سرود نیایشیِ اَهونَ وَ ایرْیَ بی گمان از اهورامزداست که به گونهٔ الهام بر زرتشت فرود آمده.

چون اهورامزدا، سرود نیایش گونهٔ اَهُونَ و ایرْیَ را پدید آورد، بدی و بدمنشی (اَکَ مَنَه aka-mana)را در این جهان جای به تنگی درآمد و بانگ اهورایی در همهٔ فضای گیتی طنین افکند آهنگین به منشِ بد که: نه در اندیشه و نه در آموزش و تعلیم و نه در خرد و سرشت، نه درگفتار و کردار، روش تو را با این نظام سازگاری نیست.

و این سرود الهام شدهٔ مزدایی که دارای سه فرد (= اَفْسْ مَنْ Afsman)است و تعلیم می دهد بخشش و دهش را ـ کنایه است به سه اصل: اندیشهٔ نیک، گفتار نیک و کردار نیک، ـ و اشاره است به چهار پیشه و پنج رد یا سرور و بزرگ. و آن چهار پیشه هستند: آذربان [روحانی، موبد]، سپاهی، برزگر و گله پرور و پیشه ور. برهمهٔ این مردم است کوشایی در اندیشه و گفتار و کردار نیک به همان اندازه که یک رد (= روحانی، موبد)درچنین کردار کوشاست؛ و این چنین است که جهان راستی نیرو و قوت می یابد.

و پنج رَد یا سرور، هستند: ردِ خانواده، ردِ روستا، ردِشهر، ردِ مملکت یا کشور و زرتشت.

می ستاییم سرود ستایش گونهٔ اَهُونَ وَ ایرْیَ را و می سراییم و می خوانیم درست و به جا، همواره آن را.

یَتا اَهو وَ ایرْیو اَتارَ توشْ اَشاتْ چیتْ هَچا
وَنْگهِ اوشْ دَزْدامَنَنْگهوُشْیَ اُتْنَ نام اَنْگهِ اوشْ مَزْدایی
خْشَتْرِمْ چا اَهُورایی آییمْ دْریگوبْیُو دَدَتْ و اسْتارِم

همان گونه سردار دنیوی، یعنی (پادشاه) به ارادهٔ خود (فرمانروایی می کند) به همان گونه نیز یک رد یا رهبر روحانی در پرتو راستی و پاکی نیرومند است.بخشش اندیشهٔ پاک بهرهٔ کسی است که کار را به نام و به خواست مزدا انجام دهد. نیروی خدایی و کشور اهورایی از آن کسی است که درویشان را دستگیری کند.

یَسنا، هات ۲۰، بغان یشت

اَشِم وُهو وَهیشْتِمْ اَسْتی
اوشْتا اَسْتی اوشْتا اَهْمایی
هْیَتْ اَشایی وَهیشتایی اَشِمْ

راستی بهترین نیکی است ـ و مایهٔ سعادت است و سعادت از آن کسی است که راست و خواستار بهترین راستی است.

***

اهورامزدا گفت: راستی بهترین نیکی است. این جمله اشاره به آن است که نیکی به کسی داده خواهد شد که خود، خواهان آن باشد و نیکی پایه و اساس تعلیم و آموزش دین می باشد.

اهورامزدا گفت: راستی موجب سعادت و خوشبختی است. همهٔ خوبی هایی که از راستی حاصل می شود، برای همهٔ آن کسانی است که با پایمردی خواستار آن باشند.

اهورامزدا گفت: کسی که راستی را برگزیند، بی گمان از برای اوست بهترین راستی و سعادت.

کسی که راست باشد، از برای اوست راستی (**هْیَتْ اَشایی وَهیشْتایی اَشِمْ** Hyat ashāi Vahishtāi ashem) اشاره است به همهٔ تقدس و پاکی در این سرود ایزدی (= **مَنْثْرَ** Manthra) که راستی در سراسر سرزمین های اهورایی جاری و ساری است و کسانی که در پی آن باشند، بدان خواهند رسید و پیروی از راه **سوشیانت** (Saoshyant راهنما، سود بخشنده)ها به راستی خواهد انجامید. سرود نیایشی آشِمْ وُهو، یک الهام و یژهٔ اهورایی است. می ستاییم سرود ستایش گونهٔ آشِمْ وُهو را و می سراییم و می خوانیم درست و به جا و همواره آن را.

یَسنا، ها ۲۱ بغان یشت

یِنگهِ هاتانْمْ آآتْ یِسْنِ پئی تی وَنگْهُو
مَزْداوْ اَهورُ وَاِثا اَشاتْ هَچا
یا وَنْگ هانْمْ چا تانْسْ چا یَزَمَئیدِ

در میان موجودات مردان و زنانی را که اهورامزدا در پرتو راستی و پاکی شان بهترین شناخته است، این گونه مردان و زنان را ما می ستاییم.

***

ینگهِ هاتانْم آآتْ یِسْنِ پئی‌تی (آنکه از میان مردم در ستایش به جا آوردن [برای نیکی])، این سرودِ ستایشِ زرتشتِ پاک است. در این سرود بهترین شیوهٔ ستایش اهورایی آموخته می شود. این سرود می آموزد که عبادت مردمان از برای خداوند چگونه باید باشد.

یاوَنگ هانْم ــ اشاره است به ستایش امشاسپندان، که در این ستایش **آرْمَئی تی** (= ārmaiti سپندارمذ) در پیش قراردارد.

همهٔ این نیایش، همهٔ این سرود ستایش ممتاز و بهترین است، و این سرود ستایش ویژهٔ امشاسپندان می باشد. پس گفت اهورامزدا: نیک بختی و سعادت بهرهٔ آن کس باد که برای دیگران نیک بختی و سعادت خواستار باشد، و به چنین کسان، اهورامزدا، خداوند بزرگ و متعال از نیک بختی بهره‌ها بدهد.

در این گفتار، اهورامزدا برای همهٔ پاکان و نیکخواهان، سعادت و خوش‌بختی ارمغان کرده، برای همهٔ پاکانی که بوده‌اند و هستند و از این پس خواهند بود.

می ستاییم سرود مقدس **ینگهِ هاتانْم** را و می سراییم و می خوانیم درست و به جا همواره آن را.

۱۹ــ هات بیست و دوم تا هات بیست و هشتم عموماً در ستایش اهورامزدا و امشاسپندان و ایزدان مینوی و جهانی و فروهرهای پاک و توانای پاک دینان است. مضامین آنها در بردارندهٔ مطالب تازه‌ای جز آنچه در هات های گذشته آمده نمی باشد. هات بیست و دو دارای بیست و هفت بند است. بند یک تا سه اشاره به مراسم ستایش با بَرسَم و آبزور و هوم و گیاهان سوختنی خوشبو و سایر تشریفات است برای ستایش خداوند و امشاسپندان. بندهای پنج تا نوزده برابر است با بندهای پنج تا نوزده از هات سوم. بندهای بیست تا بیست و هفتم نیز در بارهٔ ستایش و کلام اقرار و اعتراف است به دین و تجدید عهد و پیمان.

هات بیست و سه عبارت است از پنج بند در بارهٔ ستایش فروهرهای پاک

دینـان و بـهـان و نـیـکـمـردان و نیک زنان، و با بند پنجم که «فَرَوَرانه» یا دعای اعـتراف و اقـرار بـه دین وکلمهٔ شهادت است پایان می یابد. هات بیست و چهار دارای سی و چهار بـنـد است کـه همه درستایش خداوند و امشاسپندان و ایزدان است بـا ذکـر و یـاد کـرد تـشـریـفـات و مـراسم معموله که جهت مطالعه از لحاظ سنت های تشریفاتی جهت برگزاری مراسم ستایشی مورد توجه است. هات بیست و پنج با هشت بند نیز در ستایش و نیایش است که مطالب آن تکرار هات بیست و دو است.

یسنا بیست و شش، یازده بند است و در بارهٔ فَرَوَهَرْها و ستایش آنان می باشد. فْرَوَهَرْ =در پهلوی Fravahar دراوستا فْرَوَشی Fravashi عبارت است از آن ذرّهٔ مینوی وجود آدمی یا روان اعلای هر فرد که پس از مرگ به صورت فعّال و درّاک بـاقـی مـی مـانـد و نگران زندگی بازماندگان است و نیکان و پارسایان را مـدد مـی دهـد و بـدان و زشـت کـرداران را سـخـت کـیـفـر داده و در شور بختی ها یـاریـشـان نمی کند. در مباحث آینده، ضمن مطالبی پیرامون روح و روان و جهان پسین، در این باب شروحی آمده است.

در این هات، که مضامین آن همانند «فروردین یشت» می باشد، فروهرهای: خانواده، ده، شهر، کشور و مراکز روحانیت؛ و فروهرهای: توانا و نیک پارسایان و امـشـاسـپـنـدان ستوده شده. در بند چهارم ملاحظه می شود که بدن و جسم آدمی از پنج چیز تـشـکـیـل شـده کـه پـنـجـمـی و سرآمد همه، فروهر است که اشاره بدان گذشت. این پنج چیز عبارتند از: جان (اَهوم Ahum)،وجدان یا دین (دَئِنا Daenā)، درّاکه (بَئوذَ Baodha)، روان (اوروانَه Urvāna)، فْرَوَشی یا فْرَوَهْر (فْرَوَشی Fravashi).

و پس از آن فـروهـر نـیـکان و بزرگان، چه آنانی که بوده اند و هستند و خواهند بود ستوده شده است.

هات بیست وهفت دارای پانزده بنداست و مطالب آن در بارهٔ ستایش اهورامزدا و عبادات و چگونگی انجام کارهای نیک و ستایش امشاسپندان و وظایف و کارهاشان است. در بندهای سیزده و چهارده و پانزده به ترتیب سه نماز (یَتا آهو، آشِم وُهو، یِنگهِ هاتام) نقل شده که قبلاً ترجمهٔ آنها گذشت.

۲۰ــ از هات ۲۸ تاهات ۳۴ و از هات ۴۳ تا ۵۱ و هم چنین هات ۵۳ رو یهم رفته شامل ۱۷ فصل یا هات می شوند. این هفده فصل را «**گاثا** Gāthā» می نامند که در پهلوی گاس Gas و گاسانیک Gasanik شکل صفتی آن است. در قسمت شرح اوستای ساسانی گذشت که از بیست و یک نَسک Nask یا کتاب تشکیل می شد که این بیست و یک کتاب از لحاظ مطالب و موضوع، سه بهره می گشت. **داتیک** Dātik یا ادبیات دنیایی، **گاسانیک** یا ادبیات دینی و معنوی ــ هاتَکْ مانْسَریک Hātak-Mānsarik یا ادبیات مشترک دنیایی و معنوی.

هفده فصل یا هات یسنا موسومند به گاثاها. گاثا به معنی سرود و شعر است. به طورکلی به معنی قطعات کوتاه و منظوم و بسیار جالب توجه بوده است که میان تکه هایی منثور قرار داشته و اغلب به مناسبت معانی شایان توجه و لطف تعبیر و ظرافت کلام و آهنگ شعری، حفظ و از بر می شده است.

اغلب سرودهای هفده گانهٔ امروز، از شخص زرتشت است. میان مفاهیم و آموزش ها و شیوهٔ بیان و زبان و قواعد دستوری واحکام و شرایع بیان شده دراین سرودها، تفاوت های محسوسی با سایر قسمت های اوستا موجود است که نشان می دهد تفاوت زمانی بسیاری میان این دو بخش از اوستا وجود دارد، و سایر بخش های اوستا در دوران های بعدی آغاز دین توسط پیروان و جانشینان زرتشت تحت شرایط زمانی و مکانی موجود، تدو ین وتألیف شده است. به همین جهت

امروزه شکل اصیل و راستین دین زرتشت و عقاید او از روی گاثاها مطالعه می شود. همان تفاوت هایی که میان گاثاها و سایر بخش های اوستا وجود دارد، میان بخش وَنْدیداد (Vi-daeva-dāta) وسایر بخش های دیگراوستا نیز کاملاً به نظر می رسد که در قسمت بحث ازاین کتاب در باره‌اش مطالبی خواهد آمد و ترجمهٔ کامل آن نیز همراه است.

در سراسر اوستا جز گاثاها، از ایزدان به گونهٔ عناصر و یا موجودات مشخصی یاد شده است. اغلب این ایزدان از پروردگاران دوران دین آریایی پیش از زرتشت می باشد که از ارباب انواع بوده‌اند. مطالعهٔ آنها به وسیلهٔ یَشت ها، یا سرودهایی که در ستایش این ایزدان است میسر می باشد. در سراسر گاثاها، حتا یک بار از این ایزدان یاد نشده، چون از دیدگاه زرتشت مردود بودند. خدای معرفی شده به وسیلهٔ زرتشت، اهورامزدا یا هستی بخش داناست. خدایی خالق و یگانه که ستایش و پرستش ویژهٔ اوست. در سراسر سرودها، از مراسم هوم (= هَئُومَه Haoma) و پْراهوم Prāhum و نذرهایی چون (زَوْر Zavr — در اوستا Zaothra) و بَرْسَمْ Barsam و یا تشریفات اهدای نذور و پیش کش ها به ایزدان یا خود اهورامزدا و یا مراسم قربانی یک بار هم یاد نشده، بلکه نکوهش شده است. هر خوانندهٔ کنجکاو و ساده و یا هر محقق و پژوهشگری با مطالعهٔ اوستا، در همان برخورد اول به این تفاوت های عمده آگاه می شود.

اشاره شد که یسنا دارای ۷۲ هات یا فصل است. جز هفده فصل که سرودها یا گاثه ها باشند، در ۵۵ فصل دیگر، بدون استثناء فصلی نیست که از ایزدی یا ایزدان اشاراتی در آن در تعظیم و بزرگداشت نشده باشد. در حالی که در هفده فصل دیگر که به وجوه یاد شده ممیّز و ممتازند، یک بار نیز چنان اشاراتی نشده است. مضامین و مطالب و مفاهیم سرودها کاملاً با سایر بخش های اوستا تفاوت

دارند. عقاید، اصلاحات، گفته‌ها و آموزش‌های زرتشت فقط در گاتاها قابل مطالعه است. در سراسر اوستا، به صورت پراکنده، جابجا جمله‌ها و یا آیه‌هایی از گاتاها به عنوان تقدس و یا تأکید و یا تضمین پراکنده است.

در اوستای زمان ساسانیان، گاتاها را در رأس مجموعهٔ عظیم اوستای تدوین شده قرار دادند که به نام «**سْتوتْ یَشْت** Stot Yasht» موسوم بود. هفده فصل از یسنای موجود که سرودهای زرتشت و به گاتاها موسوم است عبارتند از ۲۳۸ بند و ۸۹۶ بیت و ۵۵۶۰ کلمه. این هفده فصل یا هات به پنج بخش تقسیم شده است و این تقسیمی بسیار کهن می‌باشد، چون در هات پنجاه و هفت یسنا، بند هشت اشاره شده که: «می‌ستاییم سروش مقدس را، نخستین کسی که پنج گاتای زرتشت را سُرایش کرد.»

بخش نخست از پنج قسمت گاتاموسوم‌است به (**اَهونَ وَئیتی** Ahuna-Vaiti) که شامل هفت فصل از هفده هات می‌شود، یعنی از آغاز هات ۲۸ تا پایان ۳۴.

هریک از این هفت فصل نامی دارد که یاد می‌شود:

هات ۲۸ موسوم است به (**اَهیاسا** Ahyāsā)

هات ۲۹ موسوم است به (**خْشماوَیه ــ گئوشْ اوْرْوَ** Khshmavaya-Geush-urva

هات ۳۰ موسوم است به (**اَتْ تَوَخْشْ یا** Attavakhshyā)

هات ۳۱ موسوم است به (**تاواِورْوَتاتَ** Tāveurvatāta)

هات ۳۲ موسوم است به (**اَهیاچا خْوَئتوش** Ahyāchā-Khvaetush)

هات ۳۳ موسوم است به (**یَتا اَئیش ایتا** Yathā-aish-ithā)

هات ۳۴ موسوم است به (**یاشْیَه اُتَنا** Yāshya- Othanā)

قسمت دوم گاتا موسوم است به (**اوشْتَه وَئیتی** Ushtavaiti)

وشامل چهار فصل است به این ترتیب: هات ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ که هریک به عنوانی نامیده می‌شوند:

هات ۴۳ موسوم است به (**اوشتا** Ushtā)

هات ۴۴ موسوم است به (**تَت ثْواپِرِسا** Tat-Thva-Peresā)

هات ۴۵ موسوم است به (**اَتْ فْرَوَخْشیا** Atfravakhshyā)

هات ۴۶ موسوم است به (**کام نُموئی زام** Kammamuezā)

قسمت سوم گاثا موسوم است به (**سْپِنْتْمَدْ گاثا** Spenta-Mainyu) و شامل چهار فصل می باشد به این ترتیب: هات ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ که هریک به نامی مشهور است:

هات ۴۷ موسوم است به (**سْپِنْتَه مَئین یو** Spenta-Mainyu)

هات ۴۸ موسوم است به (**یِزی آدائیش** Yezi-Adāish)

هات ۴۹ موسوم است به (**اَتما یَوا** Atmāyavā)

هات ۵۰ موسوم است به (**کَتْ موئی اوروا** Katmoi Urvā)

قسمت چهارم گاثا موسوم است به(**وُهوخْشَتْرَ**Vohu-Khshathra) وشامل هات ۵۱ می باشد که به همین نام نیز خوانده می شود.

قسمت پنجم گاثا موسوم است به(**وَهیشْتَه ایشْتی**Vahishtaishti) که شامل هات ۵۳ بوده و به همین نام نیز خوانده می شود. علت و وجه تسمیهٔ نام گذاریِ این هفده یسنا، به موجب کلمات آغاز هر فصلی است که بدان شهرت یافته است.

گاثِاها سرودهای زرتشت

۲۱ ــ **گـاثـَا هـا** از ایام بسیار دور ارزش و اهمیت و یژه یی داشته و شاه فصل های اوستا بوده و چون از کلام خود زرتشت بوده، از تقدس و اعتبار فراوانی بهره داشته است. به همین جهت است که در خود اوستا واژهٔ گاثا حدود نود بار به تنهایی آمده است و شست و شش بار همراه با پنج نام دیگر یا فصول پنج

گاته‌اش، یعنی: **اَهُنَوَدْ** Ahnavad ، **اَشْتَوَدْ**، **سْپِنْتْمَدْ**، **وُهوخْشَتْرَ**، **وَهشْتواشْت**.

به موجب اشاره‌ای که در یسنای ۵۷ بند هشت شده، آشکارا و صراحتاً تأکید شده که گاثاها از سروده‌های زرتشت است. هفت بار در اوستا از چگونگی «**گاثا سرایی**» یاد شده. در جایی نیز اشاره است که گاثا را با «آهنگ زرتشتی» و آواز زیر باید خواند (= نیرنگستان ۳۳). در بسیاری از جاهای اوستا دستورهایی برای سرودن و چگونگی تلاوت گاثا آمده است که پاره‌یی از آنها بسیار کهن است. چون گاثاها منظوم بوده، به آوای خوش تلاوت می شده است. در اوستا واژه‌هایی چون سرودن (سرو)، فرا سرودن (فرسرو)، فراشمردن (فرمر) و آواز خواندن (فرگا) برای گاثا آمده است. هات ۸ بند یک، هات ۱۹، بند پنج، هات ۵۵ بند هفت، هات ۵۷ بند هشت، هات ۷۱ بند شانزده از یسنا و در «**ویسْپرَدْ**» Vispard نیز حدود ده واژه و ده بار دربارهٔ گاثا چنین اصطلاحات و واژه‌هایی به کار رفته. در کتب پهلوی، به ویژه نیرنگستان و در **وَندیداد** و **هادُخت نَسک** نیز چنین مفاهیمی موجود است. در یسنا ۱۹ بند پنج آمده: «این بخش یَتا آهویِ من، ای زرتشت سپنتمان، اگر روان و بی لغزش سروده شود، برابر با سد نماز دیگر از گاثاست که روان و بی لغزش سروده شود، و اگر هم با بریدگی و لغزش سروده شود برابر با ده نماز دیگر است.»

«ریشهٔ این واژه در سانسکریت گا Gā یا ـ گی Gay به معنی سرود و آواز خواندن است و در اوستا و سانسکریت گاثا سرود مقدس است و در اوستا گاتر (سراینده) گاثر (سرود یا وسیلهٔ سرایش)، گاثوی (سرودی، وابسته به گاتها)، فرگاثر (فراسروده)، بِرزی گاثر (بلند سروده) و گاثر ورینت (بد آواز) است ـ و در سانسکریت بیش از چهل واژه تک و جفت از این ریشه داریم که همه و همه وابسته به سرایش می باشند. گاثا چه در اوستا و چه در سانسکریت به

معنی سرود است و بس ولی در هر دو زبان و فارسی باستان واژهٔ دیگری داریم که دو معنی دارد و آن «گاتو» یا «گاثو» است که هم سرود است هم جای و مکان. سرود از همان ریشهٔ **گا** یا **گی** است که در «دستهٔ یکم» افعال صرف می‌شود و **جای** از ریشهٔ **گا** به معنی جنبیدن و رفتن است که در دستهٔ سوم افعال صرف می‌شود. گاس و گاه پهلوی و گاه فارسی به معنی جای، جایگاه، نشیمن، تخت و جز آن از این گاثو است. اما گاتو یا واژهٔ همانندی به معنی زمان در اوستا و سانسکریت به کار برده نشده است و چنان دیده می‌شود که نخست در پهلوی به این معنی رواشده و امروز در فارسی با سه واژهٔ «گاه» روبرو هستیم: یکی به معنی سرود که در سه گاه و چهارگاه مانده است و ندانسته در تازی «مقام» موسیقی گردانده شده است، و دیگری به معنی جای و نیز دیگری به معنی زمان می‌باشد.

از آنچه در بالا آوردیم، دریافتیم که:

۱ــ گاتها به معنی سرود و دارای وزن، مصرع، بیت و بند است.

۲ــ گاتها پنج می‌باشد و نام‌های آنها **اَهنَوَدْ، اَشْتَوَدْ، سْپِنْتْمَدْ، وُهوخْشَتْرَ، وَهشتواَشْت** هستند.

۳ــ گاتهای پنج گانه از آن **زرتشت اسپنتمان** است.

اما از کجا می‌دانیم که آنها همانهاهستند که در نوشته‌ها می‌یابیم؟

۱ــ سنت زرتشتی می‌گوید، به ویژه «شایست نشایست» و «دینگَرد» آن را بسی روشن می‌سازد.

۲ــ در بخش «یَسْن» تنها هفده هات ــ ۲۸ تا ۳۴ و ۴۴ تا ۵۱ و ۵۳ هستند که در پایان هریک، نام هریک از آنها از روی نخستین واژهٔ نخستین بند گذاشته شده است، گرامی شمرده است. بدین سان: «هات اَهیاسا (یا هر کدام که باشد) را گرامی می‌داریم» هات ۲۸ بند ۱۲ ــ ۲۹ بند ۱۲ ــ ۳۰ بند ۱۲ــ ۳۱

بند ۲۳ ـ ۳۲ بند ۱۷ ـ ۳۳ بند ۱۵ ـ ۳۴ بند ۱۶ و... که به دفعات صریحا یاد شده. بازدر پنج جای (۳۴ ـ ۱۶، ٤٦ ـ ۲۰، ۵۰ ـ ۱۲، ۵۱ ـ ۲۳، ۵۳ ـ ۱۰) در پایان هات‌هایی همان سان هریک از گاتها با نام خود یاد شده است: «اهنود گات (یا هر کدام که باشد)... را گرامی میداریم. شیرازهٔ اهنودگات (یا هر کدام که باشد) را گرامی میداریم.»

۳ـ **ویسپَرَد** نخست همهٔ گاتهای پنج گانه را در کرده‌های یکم و دوم یاد می کند و آنگاه از کرده‌های ۱۳ تا ۲٤ همه را، از **آشِمْ وُهو وَ یتا آهو تا آئیریَه ایشْیَه** Airya-ishya جدا جدا می ستاید. ویسپرد و نیرنگستان گاتها را از یَتااهو تا آئیریَه ایشیَه می دانند (ویسپرد ۲٤ ـ ۱، نیرنگستان ۱۰۳) همین‌ها هستند که گاهی به نام گاتها و گاهی به نام مانْتْرا Mānthrā و گاهی‌به‌نام«سْتوت یَسْنَ Stut-Yasna »خوانده شده‌اند.

٤ـ هریکی از پنج گاتها وزن و یژهٔ خود را دارد و دسته بندی و شیرازه بندی آنها نیز ازهمین روی است.

۵ـ بخش بی گاتهای یَسْن، برخی به نظم، برخی به نظم، اما در وزنهای محدودتری و برخی به نثر روان و مُسَجّع است.

٦ـ اوستا به یک زبان می باشد، ولی این زبان دارای سه یا چهار لهجه و چندین سبک است. این در یَسْن تا اندازهٔ کمتری یافته می شود و از همه شناخته‌تر لهجهٔ ویژهٔ گاتهاست که درآنجا نیز سبک گاتهای پنج گانه از هفت هات (از هات ۳۵ تا ٤۱ که شرحش در پی خواهد آمد) جدا است و لهجه و سبک یَسْن از آنهم جداتر.

۷ـ در زمینهٔ مضمون نیز، گاتها فشرده‌یی است والا از آموزش‌های بس والا، و همان گونه که گذشت، زرتشت سرودهایی می سراید که درعین حال برای یارانش آیین زندگانی و راهنمایی نیک است. نماز زرتشت برای زرتشت راز

است و نیاز، ولی برای جهانیان راهی است تراز. چه خوش گفته سرایندهٔ گمنام بندی که پیش از آغاز گاتها به نام «درود» گنجانده شده است:

الهام است اندیشه، الهام است گفتار، الهام است کردارِ

زرتشتِ راستین

جاویدان افزاینده باید گاتها فراگیرند.

درود بر شما ای گاتهای راستین.

اما **یَسْن** گردآورده‌یی است از «نیایش هایی ساده و کوتاه در ستایش خدای بزرگ و آنچه او آفریده و به مردم ارزانی داشته است» در بارهٔ یَسْن باید افزود که آن یک کتاب، و از یک گوینده و سراینده نیست و با لهجه ها و سبک های خود نمی‌تواند باشد. آن جُنگی است از نیایش ها و ستایش هایی که پس از چیرگی یونانیان بازمانده و گردآوری شده است. **یَشْت** هم جُنگی است از سرایندگان گمنام و سرودهای «**ریگ وید**» نیز چندین سراینده دارند که خوشبختانه سنت هندویی نام‌های آنان رانگاه داشته است. ارزش یَسْن از چند گوینده و سراینده بیشتر است، زیرا می بینیم که زرتشت کامروا گردیده و کسانی راپرورده که سروده و گفته هایی نغز چون هات های یَسْن پدید آوردند و پیام او را گستردند. در یَسْن زرتشت تنها نیست و یاران و جانشینانی دارد که اگر بر یاد رفتگی هایی نداشتیم از این بس بیشتر داشتیم و نام‌های گویندگان و سرایندگان را نیز می دانستیم که بی گمان نام آنان در شمار نام‌هایی است که در فروردین یشت یاد شده است ولی ما آنها را باز نمی شناسیم. اما به طور کلی گاتها را سرودهای زرتشت و هفت هات و چند بند دیگر را جانشینان او و هات‌های دیگر یسن را پیروان وی گفته و سروده‌اند.

اما چرا گاتها را در میان گذاشته اند، پرسشی است که نمی توان بدان پاسخ درست داد. همین بس که آن را در دل یَسن نگین وار جای داده‌اند و شاید برای

آن است که نخست نیایش‌هایی ساده به سان سرآغاز بخوانند و سپس به مغز نغز رسند و باز با نیایش‌هائی ساده آنرا سرانجام دهند.

در بارهٔ این که چرا نام پنج گاتها را بر پنجهٔ سال گذارده‌اند، می توان گفت که همان پنج بودن هر دو انگیزهٔ آن بوده است. ایرانیان که نام‌های ایزدان را با سی روز ماه وابستند و هر روز یَشت یا نیایش و یژهٔ آن ایزد را برای گرامی داشت آن می خواندند، این پنج روز را و یژهٔ سرودهای زرتشت کردند تا پایان سال را با نیایش و ستایش بس والا تری به سرانجام رسانند.

در سرتاسر اوستا، تنها جایی که گاتها به پنجه وابسته می نماید، آفرین گاهنبار است که به طور کلی «آفرینگان» از بخش‌های متأخر اوستا می باشد. در آن در بارهٔ شش گاهنبار گفتگو شده است و روز هریک از آنها با نام یاد شده است که پنج روز پنج گاهنبار وابسته به نامهای ایزدان است و آخرین روز سال را که همان آخرین روز پنجه و ششمین گاهنبار باشد از آن «وهشتواشت» خوانده است. آفرین گاتها یا آفرینگان گاتها یا آفرینگان فرودگان یا آفرین پنجه نیایشی است برای گرامی داشتن گاتهاو درود گفتن به فروهران راستکاران که در روزهای پنجه خوانده می شود، ولی در آن نیز خواست سرودهای پنج گانهٔ زرتشت است... اصطلاحی که در اوستا برای پنجه به کار رفته سَرِذَ (Saredha) است که همراه روز (Ayara)، گاه (آسْنْیَه Asnya)، ماه (ماهْیَه Mahya)، و گاهنبار (یائیْریَه Yāirya) یاد شده است[1]».

۲۲ـ چنانکه گذشت گاتا ـ در میان یَسنا جا دارد. از هات ۲۸ تا سی و چهار و از ۴۳ تا ۵۱ و هات ۵۳ که مجموعاً هفده هات می شود. در این میان

۱ـ مقالهٔ گاتها چیست؟ از علی اکبر جعفری ـ نشریهٔ انجمن فرهنگ ایران باستان، اسفند ۱۳۵۱

هشت هات فاصله است. یعنی از ۳۵ تا ۴۲. این هشت فصل را «هفت هات» و در خود اوستا «**هَپتَنگ هائیتی** Haptang-Hāiti» یادکرده اند. به موجب اشارات و مطالبی که نامه های پهلوی آمده، روشن می شود که هفت هات نیز در شمار گاثا بوده است. اما اشاره به هفت هات می باشد که از ۳۵ تا خود چهل و یک است و هات ۴۲ در این شمار نیست، چون از لحاظ معنی و روش گفتار، یعنی هم محتوی و هم محتوا نه به گونه و شکل هفت هات مورد نظر می باشد و نه با گاثا هماهنگی دارد.

در **وِیْسپرَد**، کرده یا فصل ۲۴ بند یک از **اَهُنَوَدْگات** تا **اَئیریَمَن ایشْیَه** Airyaman-ishya درشمار گاثا شمرده شده است. اشاره‌شدکه گاثا از هات ۲۸ که اَهُنَوَدْ نام دارد شروع شده و به هات ۵۳ که‌وَهیشْتوایشْت۔گات باشد پایان می یابد. هات پنجاه و چهار نماز کوتاهی است دربارهٔ اَئیریَمَن ایشْیَه که ایزدی است. البته دراین میان دوهات ۴۲و۵۱استثنااست. که درشمار گاثانیستند، چون ازاین دو درجاهایی که گاثا ستوده می شوند یاد نشده است. در کتاب **زاتْ سْپرَم** Zāt-Spram و **شایست نشایست** کرده ۱۳ بندهای ۱۶ تا ۲۶ که از هفت هات یاد شده، آمده‌که گاثا دارای ۲۷۸ بند و ۱۰۱۶ بیت است که هرگاه بشماریم، هفت هات نیزدر شمار گاثا محسوب شده است. در جایی از **دینکَرد** هفت هات یک فرگرد و در شمار گاثا شمرده شده‌است. امادر هیچ جاهات ۴۲راکه‌به غلط جزوهفت هات آورده وهشتمی است در شمار هفت هات یاد نکرده اند، چون نه در روش گفتار و معنی و نه در سبک با گاثا و هفت هات شباهت ندارد. زات سپرم‌صریحاً اشاره می‌کند که شش گاثا داریم و گذشت که ۱۷ هات از یسنا را که گاثا باشد به پنج قسمت کرده اند. پس با هفت هات، گاثا شش بهره می شود.

پس از هات ۳۵ تا ۴۱ هفت هات یا به موجب خود اوستا «هَپتَنگ هائیتی Haptang-Hāiṭi» نام دارد. از لحاظ موضوع و زبان و شیوهٔ بیان بسیار با گاثا نزدیک است. بی گمان به وسیلهٔ جانشینان زرتشت و یا دست پرورگانی سروده شده که محضر پیامبر را مستقیماً درک کرده بودند.

هات ۳۵ دربارهٔ آن است که بنیان استواری و درستی زندگی جهت کامیابی بر اندیشه و گفتار و کردار نیک قرار دارد. هات ۳۶ پیرامون احترام و ستایش آتش و تجلی خداوند است. هات ۳۷ دربارهٔ ستایش خداوند و پرتوهایش می باشد که ترجمهٔ آن به عنوان نمونه نقل می شود:

«اینک گرامی میداریم خدای دانا را که جهان زنده و راستی را آفرید. آب و گیاه و روشنی های نیک را آفرید. زمین و هرچه نیکوست آفرید. ما که آرام با جهان زنده به سرمی بریم، اینک او راازبرای نیرو و بزرگی وهنرش بابهترین نمازها گرامی میداریم. اینک او را با نام های خدایی: داناترین و افزاینده‌ترین گرامی میداریم. او را با تن و روان خود گرامی میداریم. او را و فروهرهای راستکاران مرد و زن را گرامی میداریم. بهترین راستی را گرامی میداریم که زیباترین افزاینده، جاودان، روشن و همه نیک است. منش نیک، شهریاری نیک، دین بهی، خرسندی نیک و درست اندیشی نیک را گرامی می داریم.»

هات ۳۸ راجع است به گرامی داشتن و احترام وتقدیس زمین وآب. هات ۳۹ بیان احترام و ستایش زنان و مردان نیک است. هات ۴۰ ازارزش هوش و دانایی و کاربُرد درست و نیک آن و درخواست ارزانی داشت خداوند چنین موهبت و بخشایشی سخن است. در هات ۴۱ مطالبی دربارهٔ چگونگی نماز و ستایش خداوند برای رسیدن به یک زندگی نیک و سودمند آمده است.

در هفت هات برای نخستین بار است که از امشاسپندان یاد شده. اما به ایزدان دیگری که در سایر فصول یسنا به دفعات و تکراریاد شده و ستوده می شوند

اشارتی نیست. درهات ٤٢ هر چند کوشش شده است تا به زبان گاثایی نزدیک باشد، اما درهمان قالب و وزن نمی باشد. تکرار فعل «یَزَمَئیده Yazamaide» به معنی می ستاییم یا گرامی میداریم شکل و روش یسنا و هات های جدید و متأخر را نشان می دهد. ستایش هوم(= هَئُومَه) از عناصر تازه واردی است که مطرود زرتشت بودودراینجاشکل زرتشتی به خود گرفته، و به هر حال چنین است هفت هات که یا اصولاً در شمار گاثا بوده و از لحاظ ارزش و اعتبار آن را در شمار سرودها درآورده بودند و به هر جهت با عنوان هفت هات، یا هفتن یشت در درجهٔ دوم اعتبار واقع است.

هفت هات، یسنا ۳۵

اهورامزدای پاک، سرور راستی را می ستاییم. امشاسپندان، آن سرورانِ نیک خواه، همهٔ هستیِ پاک مینوی و مادی را می ستاییم. باشد تا راستیِ بهترین و دین نیک مزدیسنا توان و افزایش یابد.

ما اندیشهٔ نیک و گفتار نیک و کردار نیک را که هم اکنون ودراین جاانجام می شود، و یا در جاهای دیگر انجام شده و انجام خواهد شد می ستاییم و آن را درود می گوییم. ما از زمرهٔ آن چه که نیکوست و کسانی که نیک می باشند، هستیم. ای اهورامزدا، آن چه را که ما اندیشیده و گفته و کرده‌ایم، در طریق و راهِ آشای زیبا (= Ashā-Srira راستی و نظم درست) بوده است که در میان اعمال برای رستگاری دو جهانی بهترین هاست. برای افزایش این جهان زنده، بهترین کردار را به دانایان و نادانان، به توانایان و بی توانها توصیه می کنیم تا آنرا به پرورند و افزونی بخشند. فرمانروایی از آن کسی باد که بهتر فرمانروایی کند. از آن کسی باد که شایستهٔ آن باشد. از برای اهورامزداباشدو اَشَه وهیشتَه (= بهترینِ راستی) و این چنین است آن چه ما نیایش می کنیم.

آن چه را که یک مرد، یا یک زن از راستی دریابد، باید آنرا به کردار درآورده و به دیگران نیز بیاموزد، تا آن دیگران نیز بدان عمل کنند، که اهورامزدا را ستایش کنند و نیایش نمایند و برای بهی و افزونیِ جهان بکوشند. تا آن جا که توانایی داریم این چنین کنیم. آن

را برای تو به کاربندیم و به دیگران نیز تا جایی که می توانیم بیاموزیم.

به موجب ره سپردن به اشا و قرین بودن به آن، هریک از مردمان برای عمل به نیکی، به بهترین زندگانی و پاداش دو جهان دست خواهد یافت. ای اهورامزدا، این سخنان و وحیِ راستین را، با بهترین اندیشه برای مردم بشارت دهیم و تو را حافظ و آموزگار آن شناسیم.

از برای راستی (= آشا) و منش نیک (= وُهومَنَه) و شهریاری نیک (= خْشَثْرَوَئیرْیَه) ای اهورا، با ستایش های فراوان، با درودهای فراوان تو را نیایش می کنیم.

یسنا، هات ۳۶

به وسیلهٔ فروغ این آذر، بیش از هر چیز به پیشگاه تو ای مزدااهورانزدیک ونزدیک تر می شویم، به توسطِ منشی که هوشمند است و دوست می داریم کسی را که تو دوست می داری. ای فروغ مزدا اهورا، ای آذر، بهترین شادی ها را ارمغان ما کن و به وسیلهٔ بهترین نمازها که تقدیم می کنیم ما را دریاب ای آذر، تو وابستهٔ مزد اهورا می باشی (= فروغ و جلوهٔ خداوندی) تو جلوهٔ خردِ مقدس و منشِ هوشمندِاومی باشی و به وسیلهٔ چنین نیایشی می کوشیم تا به تو نزدیک شویم: به وسیلهٔ اندیشهٔ نیک و پویایی آشای نیک، و گفتار و کردارِ نیک. ای اهورامزدا، تو را نماز می گزاریم و با همهٔ اندیشه ها و گفتارها و کردارهای نیک مان کوشاییم تا تو را دریابیم. ای اهورامزدا زیباترین فروغ و روشنی را میان روشنی ها که خورشید است و زیباترین پیکر، جلوه و روشنی تو می شناسیم.

یسنا، هات ۳۷

اینک می ستاییم اهورامزدا را، که این جهان را آفرید وراه راستی و بهترین نظم را. آب را آفرید و گیاه را. بهترین روشنی ها را پدید آورد و زمین را بیافرید و همهٔ چیزهایِ نیکویِ دیگر را بیافرید. (= داتَه dāta ، داد، آفرید، پدید آورد).

اینک از برای نیرو و بزرگی و جلوهٔ هنر آفرینشِ او، درود می گوییم و می ستاییم که این چنین در گیتیِ آفریده‌اش به آسایش به سر می بریم. اینک او را می ستاییم به نام های مقدس اهورایی و مزدایی. او را با دل و جان می ستاییم و فْرَوَشْی های مردان و زنانی را که

پو یایِ راهِ او یند می ستاییم. **اشَه وهیشته (= بهترین راستی)** زیباترین امشاسپند را، که جلوۀ فروغ و نور است. **می ستاییم، وُهومَنَه** (= منش نیک) و شهریاری نیک (= خْشَثْرَه وَئیریَه) و دَئنای نیک را و پاداش نیک را و سپندارمذ (=سْپنتَه آرمئی تی) را.

یسنا، هات ۳۸

این زمین را که ما را در بر دارد می ستاییم. این زنان و همۀ زنان دیگر را ای اهورامزدا که گرو یده به تو می باشند و پیروِ راستی، می ستاییم. همۀ نیکی ها را: آیین نیک، آرزوی نیک، هوشمندی و آرامش و پاداش و نعمت و برکت و نام و دهش نیک را می ستاییم. آبهای ایستا و روان، رودها و چشمه ها و آبهای فرو ریزنده را می ستاییم. با همۀ نام های بشارت بخشی که اهورامزدا برشما نهاده، شما را نماز می گزاریم و درود می گوییم. شما را ای آب ها، ای ابرهایِ باران زا که چونان مادرانید شیر دهنده این زمین را و یاری بخشِ خواستارانید و بهترین آبادگرها و با بخشندگی و پاداش دهندگی می ستاییم.

یسنا، هات ۳۹

اینک می ستاییم روان جهان (= گئوش اورْوَن Geush-Urvan ، روان آفرینش، روانِ زمین «زمین = گاو گئو Geo ») و سازندۀ جهان (= گئوش تَشَنْ Geush-Tashan) را، روان های خود و چار پایان را که بدان ما زنده ایم. روانِ پیروانِ دین را، چه مرد و چه زن، درهرجا که باشند می ستاییم، آنانی را که سرشت ونهادشان کوشاست برای اشاعه و گسترشِ راستی چه درگذشته، حال یا آینده. اینک نیک مردان و نیک زنان، امشاسپندانِ جاودان و پیروزمند را می ستاییم.

همان سان که تو ای اهورامزدا، نیک اندیشیدی، نیک گفتی ونیک کردی، همان سان ما نیز آن چنان روشی را به پیشگاه تو تقدیم می کنیم و این چنین تو را می ستاییم، نماز می گزاریم و درود می گوییم، و از جایگاهِ خود همراه با پناهِ راستی و آرامش نیک به نزد تو می آییم.

یسنا، هات ۴۰

ای مزدا اهورا، این پاداش را به ما به بخشای که هوش و دانایی است، تا با مهربانی و دَهِش تو ـ درآکه و وجدان‌مان نیرومند شود. ازآن هوش و دانایی ما را برخوردار سازتا در این جهان مادی و آن که مینوی است رستگار گردیم و به توسط راستیِ و بهترین قانون به تو به پیوندیم.

ای مزدا اهورا، آن خواه که به وسیلهٔ آن هوش و دانایی، مردان به راستی و راست گرایی خو کنند و کشاورزان که آباد کنندگانِ استواری هستند، نیرومندتر شوند و رهبران و پیشوایان نیز چنان باشند تا به یاریِ ما کوشند. باشد تا مردمان، از گروه و دسته ــ به ما بگروند و همگی پویایِ راهِ توباشیم ای مزدا اهورا، پویای راهِ راستی ــ آن چنانکه آرزوی ما می باشد.

یسنا، هات ۴۱

سرودهای ستایش و نیایش را به اهورامزدا و **آشَه وَهیشْتَه** (= اردیبهشت، بهترین راستی) تقدیم کرده و شایستهٔ آنان می دانیم. شهریاریِ نیکِ تو، ای اهورامزدا، برای همیشه برقرار باد. باشد که به‌ماچه‌مرد وچه زن ــ در این جهان و آن جهان، فرمانروایِ نیک، فرمانروایی کند.

تورا بسیار خجسته و کامروا و سزاوارِ ستایش می دانیم از روی راستی. باشد که در این جهان و آن جهان نگاهبان جان و تنِ ما باشی ای درمیانِ همه داناترین. باشد که از خواستِ توای اهورا مزدا، زندگانیِ درازو قرینِ کامیابی داشته باشیم که همراه با کوشش و توانایی در پناهِ توبگذرد گویندگانِ سرودهایِ ستایش و رسانندگانِ کلامِ ایزدیِ تو می‌باشیم وچنین شناسانده‌ایم وبدان سرافرازیم، و این پاداشی است ای اهورا مزدا که از **دَئنا** برایِ ما مقرر است. پاداشی که از سوی توست برایِ ما، چه در این جهان مادی و چه در سرایِ مینوی ــ که توسطِ اشا با تویکی شویم.

ما اندیشهٔ نیک، گفتار نیک و کردار نیک را که هم اکنون و در این جا می شود، و یا در جاهای دیگر انجام شده و انجام خواهد شد می ستاییم و آن را درود می گوییم.

یسنا، هات ۴۲

می ستاییم ای امشاسپندان فصل های (= هَنْداتَه Handāta ،فصل، بخش) هفت هات را. چشمه های آب را می ستاییم. جوی ها، و به هم پیوستنِ جو یها ــ رودهایِ آب را می ستاییم. کوههایِ ریزندهٔ آب، دریاچه ها، کشتزارها را می ستاییم. دو نگاهبان آفریدگار را می ستاییم. **مزدا و زرتشت** را می ستاییم.

زمین و آسمان را می ستاییم. باد نیرومندِ مزدا داده را می ستاییم. بلندترین قلّهٔ کوه هَرَئی تی بِرِزَه Haraiti-bereza را می ستاییم. زمین و همهٔ چیزهای خوب را می ستاییم.

روان های نیک راستی گرایان را می ستاییم. ابرهایِ باران زا و پنجاه چشمهٔ (کوه هَرَئی تی) را می ستاییم. ابرهای انبوه واژگون بر دریایِ وُئوروکَشَه Vourukasha را می ستاییم.

هوم زرین ساقه و بلندِ زندگی بخش را می ستاییم. هوم دور دارندهٔ مرگ (= دورَ اُشَه Dura-usha)رامی ستاییم. آب های ایستا و ابرهای بارانزارامی ستاییم آتور بانانِ سفرکننده را که از کشورهای دیگر بازگشته اند و آیینِ راستی را اشاعه می دهند، می ستاییم. همهٔ امشاسپندان را می ستاییم.

یسنا هات ۵۲

۲۳ــ هات ۵۲ شامل هشت بند است. با نماز **«یَتا اَهو»** شروع شده و مطابق معمول و روش سایر فصول یسنای متأخر در ستایش خداوند و عناصر نیک طبیعت می باشد. از بند یک تا چهار از این یسنا، بخشی از نماز **«هوشْبام»** را شامل می شود که در شمار نمازهای خرده اوستاست و ترجمه اش چون سایر ادعیه در خرده اوستا آمده است.

هات ۵۴ موسوم است به **«اَئیریَمَن ایشْیَه** Airyaman-Ishya اَئیریَمَنِ گرامی» که ایزد تندرستی و سلامتی است و به معنی دوست می باشد. این هات کوچک که دارای دو بند است از لحاظ کلام و انشا به گاتا می ماند و در دنبالهٔ مطالب و معانی و وزن و آهنگ هات ۵۳ است که آخرین فصل گاتا می باشد. در

فَرگَرد دهم وندیداد، بند یازدهم، نماز آئیرْیَمَن ایشْیَه و یَتا آهو در شمار سرودهای گاثا شمرده شده که باید چهار بار تلاوت شود. چهار نماز و دعای مشهور زرتشتی عبارت است از: **یَتا آهو، اَشِم وُهو، یِنگهِ هاتام** و **آئیرْیَمَن ایشْیَه**. این دعای اخیر و مورد نظر مرسوم است که میان زرتشتیان هندوستان هنگام عروسی خوانده می شود.

واژهٔ **آئیرْیَمَن** به معنی یار و دوست و در «وِدا Vedā » از شمار خدایان و به موجب گاثا عنوان طبقهٔ روحانیان و پیشوایان دینی است. **ایشْیَه** صفت آئیرْیَمَن است به معنی آرزو شده و عزیز. ائیریمن در فارسی به صورت ایرمان و بعداً میهمان درآمد.

هات ۵۵ موسوم است به «**سْتَه اُتَه یِسْنْیَه** Staota-Yesnya شرح گاثانگاه‌شود» و هفت بند دارد. در این فصل اشاره است که گاثا و سْتَه اُتَه یِسْنْیَه را می ستاییم. این واژهٔ مرکب به صیغهٔ جمع است، یعنی یسناهای ستایش، اما هیچ جا نشانی نیست که منظور از این یسناها، کدام فصول است. در اوستای ساسانی، نَسک بیست و یکم **سْتوتْ یَشْت** Stot-Yasht نام دارد و از شمار نسک‌های گاسانیک است که در شمار و اهمیت گاثا قرار دارد. در کتب روایات آمده که سْتوت یَشت دارای سی و سه فصل است و به همین جهت اغلب محققان و پژوهشگران در جست و جوی سی و سه هات از یسنا هستند که شامل یسناهای ستایش باشد. در بند یکم از فصل سیزده **شایست نشایست** آمده که «سْتَه اُتَه یِسْنْیَه» با کلمات «**ویسائی وِه اَمِشاسپنتا** Visai-Ve-Ameshā-Spentā» شروع می شود.

بنابراین اشاره است که درمی یابیم یسناهای ستایش بی گمان با هات چهاردهم شروع می شود، چون این کلمات در آغاز هات ۱۴ واقع است. اما بیشتر محققان هفده فصل گاثا و هفت هات را در شمار یسناهای ستایش محسوب می دارند و

بقیه را برای سرجمع شدن سی و سه فصلی که در کتب روایات بدان اشارت است از سایر فصول یسنا که بیشتر به گاثا شباهت دارند معرفی می کنند. در این میان تنها **مُدی** Modi است که هر ۷۲ هات یا فصل یسنا را یسناهای ستایش می داند.

یسنا، هات ۵۵

سزاوار و شایستهٔ سُرایشِ گات ها و در خورِ پیشگاه بزرگانِ پاک می سازیم همهٔ هستی و عناصر وجود خود را از: تن [=Tanu] و استخوان [= azdi در صورت تازه ترش asteh-asti وهسته Hasteh] و جان [=ushtâna] و پیکر [= Kehrp] و قدرت و توانایی [= tevîsh] و نیروی فهم و ادراک [=Baodha] و روان [= Urvan] و فْرَوَشی.

[عمل به] گاتها، موجب پایداری ما می شود. گات ها خوراک روان ما هستند. خوراکی که مینوی می باشند و هرگاه بدانها عمل شود، پاداش نیک بهره‌مان خواهد شد در جهان پسین که میان پیکر و جان جدایی افتد.

باشد تا سرودهای یسنا [= شتَ اُتَ یَسْنَ Staota-Yasna فصل هایی از یسنا] که الهام شدهٔ اهورامزدایِ پیروزمندِ توانایِ جهان آفرین هستند، ما را در برگیرند و از پرتو آن ها: پیروزی، تندرستی، به کامی، فراوانی، نیرومندی، راستی، داد و دهش یابیم؛ که از پرتو آنها پایدار باشد: جهانِ راستی و مردمان و همهٔ نیکان.

ای اهورا، پارسا و پاک دینی که بخواند سرودهای یسنا را، و دوری گزیند از بدیها، هر آینه به برین پایگاه اندیشهٔ نیک و گفتار نیک و کردار نیک فراز رود.

می ستاییم شتَ اُتَ ــ یَسْنَ [= فصل هایی از یسنا] را که نخستین شیوهٔ نیک درجهان است. هرگاه زمزمه شود، یا سرایش گردد با آوا، یا در اندیشه بگذرد [در همه حال] موجب به زیستی و شادکامی و فراخی روزی و نعمت خواهد شد.

۲۴ــ هات ۵۶ و ۵۷ هر دو منسوب است به سروش و مطالب آن در

بزرگداشت و ستایش این ایزد آمده. هات ۵۶ دارای پنج بند می باشد و **«سروش یَشتِ هادُخت»** نام دارد. البته در شماریشت ها نیز یازدهمین یشت نامزد است به «سروش یَشتِ هادُخت» بیستمین نسک اوستای ساسانی نیز **«هادُخت نسک»** نام داشته و بی گمان این هات آن مقداری است که از آن نسک بازمانده. در جای خود، هنگام شرح یشت ها، دربارهٔ سروش یشت هادُخت نیز به مقتضا مطالبی خواهد آمد و ترجمهٔ این فصل ازیسنا نیز همراه است.

سروش که یکی از ایزدان برجستهٔ دوران متأخر آیین زرتشتی است در اوستا «سْرَئوشَه Sraosha » به معنی فرمانبُرداری و شنوایی است. برابر و منفی این واژه «اَسْروشْتی Asrushti » به معنی نافرمانی و ناشنوایی است.

در بند اول درخواست می شود که مظهر سروش یا فرمانبرداری و شنوایی صدای وجدان در میان مردم باشد جهت ستایش اهورامزدا. در بندهای دوم تا چهارم همین درخواست می شود برای گرامی داشت عناصر نیک طبیعت؛ و در بند پنجم ایزد سروش، مظهر فرمانبرداری و سامان و نظم در راه دریافت ستوده می شود.

هات ۵۷ موسوم است به **«سروش یَشت سَرِشَب»** که سیزده کَرده Karde یا فصل و سی و چهاربند است و آن را **«سروش یَشتِ سه شبه»** نیز می گویند، بدین انگیزه که در سه شب اول ازمرگ متوفایی برایش تلاوت می شود و علت آن است که محافظت روح انسان در سه شب اول محول است به ایزد سروش.

در بند اول به خشنودی ایزد سروش آیه یی آمده. کَردهٔ اول در مدح و گرامی داشت سروش و چند ایزد دیگراست. در کردهٔ دوم سروش نخستین کسی شناسانده شده که **بَرْسَم** Barsam گسترد و پنج گاثای زرتشت را با رعایت قوانین درسرود، تلاوت کرد. در بند چهارم این ایزد را می نگریم که حامی زنان و مردان بینواست و با قدرت وتوانایی دیو خشم و آز را می راند. در کَردهٔ پنجم ازتوانایی و

پیروزمندی او سخن است. در کردهٔ ششم نیز از حمایت وی نسبت به نیکان و پارسایان سخن است و حفظ و نگهبانی خان و مان و شهر و روستا. در کَردهٔ هفتم خشم و کین وی را نسبت به نافرمانان و گناهکاران بطورمشروح می شنویم واینکه به خواب هیچ گاه نمی رود، همیشه بیدار و هوشیارانه نگهدار آفرینش مزداست و پس از غروب خورشید، در تاریکی شب جهان را پاسبان است. در کَردهٔ هشت ایزد هوم، وی را می ستاید که خوش بیان و سخن سنج و با دانش و دل آگاه از کلام مقدس (= Manthra) می باشد و سِلاح و جنگ ابزار وی نیز نمازها و نیایش ها یا همان کلام مقدس است. در کَردهٔ ده، براثر پرتو وی است که آمشاسپندان آمدند و کسی است که برای دین آموزگاری شایسته است و سپس دست نیاز و دعا و نماز مؤمنان را می نگریم که به در گاهش دراز است و می خواهند که در برابر بدان و بیگانگان و جنگ افروزان محافظت شوند و دام ها و دارایی شان افزون گردد. کَردهٔ یازدهم توصیف این ایزد است و هم چنین کردهٔ سیزدهم ــ و در کردهٔ دوازدهم اشارتی مجدد به وظیفهٔ محافظت و نگهبانی اوست از کشورها و شهرها.

۲۵ــ هات ۵۸ (**فْشوشُومانْتْرَ** Fshusho-Manthra)نام دارد، یعنی گفتاردر بارهٔ چار پایان سودمند. در بند بیست و دوم ازهات ۵۷ از **بعضی فصول** یَسنا یاد شده که عبارتند از: یسنا هفت هات که بحث در باره اش گذشت و هات فْشوشُومانْتْرَه ــ **یِسْنوکِرِتی** Yesno-Kereti که منظور از این نام و عنوان، نماز **یِنْگهِ هاتام** Yenghe-Hātām می باشد که در بارهٔ آن نیز توضیح داده شد. در بند بیست سوم از هات ۵۹ اشاره شده که فْشوشُومانْتْرَه جزئی از **هادُخت نَسک**، یعنی بیستمین نَسکِ اوستای ساسانی به شمار بوده.

در آغاز این هات، اشاره است که خواندن این سرود از نفاق و ستیز مردمان را

پناه می بخشد. بند سوم در ستایش خداوند است. بند چهارم در بارهٔ بزرگداشت و مقام شبان است که چار پایان را بپرورد. بند پنجم در طلب یاری و استمداد از امشاسپندان می باشد. بندهای ششم تا نهم نیز در بارهٔ ستایش اهورامزداست.

یسنا، هات ۵۸

این وسیلهٔ پیروزمند و این نمازِ نیک بنیاد را که به **آشا** (= asha راستی، نظم) و **آرمَئی‌تی** وابسته است و بنیادش بر اندیشه و گفتار و کردارِ نیک استوار است، تقدیم می کنیم.

باشد تا این نمازِ ما را از آسیب دیوان و مردمان ناراست نگاهبان باشد. این نماز را می خوانیم تا پناه و نگاهبان باشد هستی و جان و تن ما را.

ای اهورامزدا، ما در نمازگزاری شادمان و سبک ساریم. می خواهیم که آن چه را بایستی برگوییم. ما به نمازگزاری روی می کنیم و بدان خود را پناه می بخشیم و آن را نگاهبان هستی و جان و تنِ خود می دانیم. اما هنگامی که به حال نماز می باشیم، چه گونه باید تو را ستایش بگزاریم؟

آن آباد کنندهٔ (= فشوینْت، شبان، گله‌پرور Fshuyant) پیرو راستی هرآینه پیروز است. او را بزرگ و محترم می دانیم. او پدر جهان و نگاهبان آشا (= راستی، آیین نظم) و یار نظمِ راستین است. او نیک خواهِ زندگی در این گیتی است. این سرور و نیک خواه و زیبا را ستوده و محترم و گرامی می شماریم. باشد که این چنین آباد کننده‌یی، با راستی و نعمت و دهش و مهربانی، و یاری آذراهورامزدا، ما را پشتیبان و نگاهبان باشد.

همان گونه که ما را الهام دادید، همان سان ما را پناه باشید ای امشاسپندان ای نیک مردان و ای نیک زنان، و ای امشاسپندان که سروران نیک و نیک سرشتید ــ ما را پناه باشید. من جز شما، کسی را نمی شناسم و خواهانم در پناه آشا باشم.

ما اندیشه و گفتار و کردارِ خود و مردمان و چار پایان را وابسته به سپندمینو (= خرد پاک خدایی) می دانیم، و از اوست که زندگانی و چار پایان و مردمان بهره‌مند از تندرستی و رسایی هستند. باشد که با دیدگانی از خرد روشن، این آفرینشِ آفریدگار اهورامزدا را بتوانیم

نظاره گر باشیم.

نماز به تو ای آذرِ اهورامزدا. به هنگام بزرگترین روز داوری، برای یاری و کمک به سویِ ما آی و ما را از رسایی و جاودانی Haurvatāt Ameretāt (هَئوروَتات، اَمِرتات) برخوردار نما.

هات ۵۹ دارای سی و چهار بند و در ستایش خداوند و امشاسپندان و عناصر طبیعت است و مطالب آن تکرار مضامینِ هات ۱۷ و هات ۲۶ می باشد.

هات ۶۰-**دَهمَ آفْریتی** Dahma-Āfriti نام دارد. واژهٔ دَهمَ Dahma به معنی نیکوکار و پارساست و رو یهم به معنی آفرین یا نماز یا دعای مرد نیکوکار و پارسا می باشد. این هات به نام «**تندرستی**» نیز خوانده می شود. اما نباید آن را با «**اوستای تندرستی**» که نمازی جدید و به پازَند است اشتباه کرد، چون این اوستایِ تندرستی که انشاءآن را به آذُربادِ مهر اِسْپَنْد نسبت داده‌اند، قطعه‌ایست جدید که موبدان معمولاً هنگام عروسی و یا کُشتی بستن کودکان می خوانند.

در خرده اوستا، در شمار **آفرینگان‌ها**، قطعه‌ای موسوم است به **آفْرینگان دَهْمان**، یعنی آفرینِ نیکوکاران و پارسایان، چون دَهْمان صورت جمع واژهٔ دَهمَ Dahma می‌باشد. از این آفرینگان در بخش توضیحات خرده اوستا مطالبی خواهد آمد و مضمون آن خود برداشتی از هات ۶۰ است.

هات ۶۰ دارای سیزده بند است. بند اول در ستایش و تعظیم زرتشت است. از بند دوم به بعد نیایش مؤمنان است و ستایش اهورامزدا و درخواست برای نیک سامانی و بهروزی. در بخش «خرده اوستا» ترجمهٔ آفرینگان دَهمان» آمده است.

هات ۶۱ پنج بند دارد و از ارزش و ستایش نمازها یا ادعیهٔ مشهوری چون: **یَتا**

آهو، آشِم وُهو، ینگهِ هاتام و **دَهْمَ آفْریتی** یاد شده که چگونه آدمی با سرودن و خواندن وعمل کردن دستورهای آنها می تواند در مقابل بدی و زشتی مقاومت نماید و گزند نبیند.

هات ۶۲ با سیزده بند در گرامی داشت آتش است. در این فصل که قطعهٔ آتش نیایش در خرده اوستا برداشتی است از آن، مراسم و آداب و تشریفات دینی و شعایری در بارهٔ آذر یاد شده. در بخش «خرده اوستا» ترجمهٔ آتش نیایش آمده است.

هات های ۶۳ تا ۶۹ را «**آب زَوْر** Āb-Zavr» می نامند، چون موضوع جالب توجه این فصول ستایش آب است. فصل ۶۳ دارای سه بند می باشد. هات ۶۴ هفت بند دارد و بیشترین مطالب آن از گاثاها برداشته و تدوین شده است. مضمون این هفت بند تأکیداتی است در مورد ایمان و اعتقاد به دین و خداوند و اصول مذهب.

هات ۶۵ با نوزده بند مستقلاً در بارهٔ ستایش آب است. به همین جهت در خرده اوستا «آردو یسور بانونیایش Ared-Visura» یا آبان نیایش که ستایش و نیایش آب و ایزد موکل بر آن اَرِدْو یسورَ آناهی تا Ared-Visura-Anāhitā است از این هات برداشته شده. در شمار یشت ها نیز، یشت پنجم به نام این ایزد و موسوم است به آبان یشت. ترجمهٔ **آرْدو یسور نیایش** در بخش خرده اوستا و ترجمهٔ «آبان یشت» در بخش یشت ها آمده است.

یسنا، هات ۶۵

آبِ پاکِ نیالوده (= **اَرِدْو یسورَ آناهیتا** Aredvisura-anāhitā) را می ستاییم که به همه جا روان است. درمانگر است و ستایندهٔ آیین اهورائی، و شایسته است که در جهانِ مادّی موردِ نیایش قرار گیرد، چه نیایشِ وی، گله و رمه را بیفزاید. خواسته و مال را برکت

دهد و کشور را فراخی و آرامش بخشد.

نطفهٔ (= خْشوذْرَه Khudhra) مردان را پاک کند. زهدانِ زنان را پاک و آماده برایِ باروری نگاه دارد و زایش و حمل را برایِ بانوان آسان کند، و پستان‌هایِ‌شان را پر شیر نگاه دارد. دارایِ نام و نشانِ همه جاگستر است و به اندازهٔ همهٔ رودهای جهان که یک جا گردآیند نیرومند است و از کوهِ **هوکَئیرْیَه** Hukairya به دریایِ **وُئوروکَشَه** Vourukash می ریزد، آن سان که سراسرِ کرانه‌های آن دریا را به موج‌های بلند، بالا آرد و متلاطم سازد ــ ایزدی که دارای هزار دریاچه و هزار رود است و بزرگی و بلندیِ هریک از آنها به اندازهٔ چهل روز راه است که مردی سوار با اسبی تیزتک بپیماید.

باشد تا فرود آیند به این جا فَرَوَشی هایِ پاکانی که بوده‌اند و هستند و از این پس خواهند آمد و آنانی که آیین تغسیل به جای آورده و پاک و ناآلوده هستند (= پادیاب، در اوستا پئیت یابَه Paityāba) آرزو می کنیم و می خواهیم که سود و برکتِ آب از این کسان نباشد: بد اندیشه و بدگفتار و بدکردار و آن که دشمنِ دین است؛ و مغ آزار (= مغوتبیش Moghutbidsh آثار واضح دستبردِ مُغانِ مادی به روشنی ملاحظه می شود، به ویژه هنگامی که دفن کنندهٔ لاشه و مرده را جزو مردودین و لعنت شدگان یاد می کند) و نیک آزار، و همسایه آزار، خویش و قوم آزار. سود و برکتِ آب نباشد از آن همه کسانی که به راستروان زیان رسانند که ما زیان و آسیب بر کسی روا نداریم. سود و برکتِ آب نباشد برای: دزدان، راهزنان، جادوان، کشندگانِ نیکان، کسانی که لاشه و مرده دفن کنند، دروغ گویان، ستم کاران و همهٔ زیانکاران (به قسمت و ندیداد، جلد دوم نگاه شود).

آیا چه گونه است روشِ ستایشِ آب‌های سودمند و برکت بخش؟ چه گونه است ترنّم سرود و آفرین خوانی، آن چنان که اهورامزدا به زرتشت الهام کرد و زرتشت برای مردمان فرمود؟

اهورامزدا الهام کرد به زرتشت که: نخست به درستی زَاُثْرَ (= Zaothra، آب زَوْر Āb-Zavr) راتقدیم کن و نیت و آرزوی خود را از آب بخواه و این سرود را به ملایمت زمزمه کن: ای آب ها آن نیکی ارزانی دارید مرا، تا از فریب و زیان در امان باشم. از نیرومندی و فرزندانِ نیک برخوردار باشم.

آرزومندم که به من بخشوده شود و برسد آن چه که اراده و خواستِ اهورامزداست.

آرزومندم از شما ای: آب ها، زمین، گیاهان، امشاسپندان، نیک مردان، نیک زنان، فْرَوَشی های نیک و پیروزمندِ پاک دینان، ای مهر دارندهٔ دشت های فراخ، ای سروشِ برازنده، ای رشنوی راست‌ترین، ای آذرِ اهورامزدا، ای اَپَم نَپاتِ شکوهمند و تیز اسب، ای همهٔ ایزدانِ نیک و سود رسان ــ آرزومندم ای آفریدگار پاک ترین خرد: رسایی و جاودانی، نیرومندی و پایداری تا آنکه به دست یاری منشِ نیک (بگسترانم آیین را).

هات ٦٦ نیز با نوزده بند در بارهٔ ستایش خداوند و آب های پاک و زندگی ساز و شیوهٔ تشریفات و برگزاری مراسم دینی است جهت چنین ستایش هایی. از بند دوم تا بند شانزدهم این فصل برابر است با بندهای پنج تا نوزده از هات ۷.

هات ٦٧ با هشت بند در بارهٔ فْرَوَهْرها و ستایش این عناصر مورد توجه و وظایف آنان و حدود یاریشان است به پارسایان.

هات ٦٨ بیست و چهار بند دارد و همه در ستایش ایزد آب و تشریفات تقدیس و نیایش آن، و درخواست ها و دعاهایی است که تقدیم می شود. البته در خلال چنین گفتارها، ستایش امشاسپندان و ذات خداوند و پدیده های نیک دیگر نیز مطابق معمول می آید.

هات ٦٩ با سه بند که اغلب از فصل های دیگر به صورت برداشت جمله ها تدوین شده، در بارهٔ ستایش خداوند است.

هات ۷۰ هفت بند دارد در ستایش امشاسپندان و اهورامزدا و عناصر و اجزای نیک آفرینش. هات ۷۱ با سی و یک بند تنوع بیشتری دارد و آن نیز ستایشی است عمومی از خداوند و ایزدان و امشاسپندان و همهٔ آفریده های نیک اهورایی. چنانکه هات ۷۲ نیز با ده بند هیچ مطلب تازه‌ای نداشته و این سه فصل یاد شده نیز به صورت برداشت آیات و یا جملات از فصول دیگر تدوین و پرداخته شده است.

یسنا، هات ۷۰

با درود و با ستایش خواستارم به پیش باز رفتن را، برایِ اهورامزدا، آن آفریدگارِ پناه بخش، آن آفریدگارِ نیکی ها، آن سرورِ بزرگوار، ــ و برایِ امشاسپندان که سروران نیکی اند؛ و زرتشتِ پاک.

خواستاریم تا آگاهی دهیم همگان را، از آنچه که از بهی و نیکی و دهش به ما رسیده است از **اهورامزدا**، از **وُهومَنَه**، از **اَشَه وهیشتَه** از **خْشَتره وَئیرْیَه** (=شهریور) از **سْپِنْتا آرمَئی تی** (Spentā-ārmaiti ،سپندارمذ) از **هَئورْوَتات** و **اَمِرتات**، از **گئوش تَشَن** و **گئوش اورْوَن** و آذرِ اهورامزدا، ــ از **سروش** پاک، از **رَشنوی** راست ترین، از **مِهر** دارندهٔ دشت های فراخ، از **دئنای** نیکِ مزدیسنا، از آفرین نیکِ پارسا (=دَهَم آفریتی Dahma-āfriti) و آنچه که حاصل از آن است. خواستاریم تا دیگران را آگاه کنیم از این همه ــ تا هرچه بیشتر کلام مقدس ایزدی گستردهٔ دیگرِ جاها شو دو سوشیانت ها (= سَوُشیَنْتَه Saoshyanta، سود رسانندگان، مبلغین مذهبی شاید اراده باشد) با صدای خود این پیام را به همهٔ مردم برسانند. آرزو داریم تا ما نیز از جملهٔ چنین کسان باشیم، از زمرهٔ پیروان اهورامزدا که به تبعیت از اندیشه و گفتار و کردارِ نیک بکوشیم و آنرا منتشر نماییم. باشد که آن گاه سپند مینو به یاریِ ما آید و این چنین روانِ ما با شادی و آسایش نزدیک گردد.

یسنا، هات ۷۱

فْرَشوشتر (فْرَشَه اُشْتْرَه Frasha-oshtra مشاور ویشتاسپ و برادر جاماسپ) پاک پرسید از **زرتشت** در بارهٔ سروران پاکی و گاثه ها، پس زرتشت گفت: می ستاییم اهورا- مزدا را که سرورِ پاکی است. می ستاییم زرتشتِ پاک، فْرَوَشیِ زرتشت و امشاسپندان را.

می ستاییم فْرَوَشی هایِ نیرومند و نیک پارسایان را، چه فروَشی هایی که این جهانی اند و چه مینوی. می ستاییم بهترین و برازنده ترین ایزدان را که در میان همهٔ سروران پاکی، شایسته تر هستند در ستایش. می ستاییم اهورامزدای پاک و امشاسپندان، و همهٔ سروران پاکی و سراسر دینِ مزدیسنی و همهٔ سرودهای گاثه ها (= اَفْسْمَنْ Afsman، شعر، بیت، سرود) را.

سراسر کلام مقدس و ایزدی (=سْپِنتَه مَنْتْرَه) و قانون دشمن دیوها (= داتَه ــ وی ــ دَئوَه Dāta-vi-daeva =وَندیداد،) و آیین کهن را می ستاییم. سراسرِ آفرینشِ نیک مزدا آفریده را می ستاییم. سراسرپنج سرود گاثه ها را می ستاییم. سراسرسرودهای سْتَه اُتَه یِسْنْیَه یَه ــ Staota yesnya (= ستوت یسن، نسک بیست و یکم از اوستای زمان ساسانیان. دارای سی و سه فصل بوده که امروزه به روشنی نمی دانیم کدام یک از فصول اوستا ــ یسنای حالیه را شامل می شود. یسنا، هات ۵۵ نیز ستوت یسن نامیده می شود) و همهٔ کلام های دیگر ایزدی را می ستاییم، چون آنها هستند که تباه کننده و از میان برندهٔ اندیشه هاو گفتارها و کردارهای بد و ناشایست می باشند. کلام مقدس ایزدی، همهٔ اندیشه ها و گفتارها و کردارهای بد را از تار و پود بگسلد و از میان ببرد، آن چنان که آتش هیزمِ خشک و خوش سوز را خاکستر کند. می ستاییم آیینِ تلاوتِ این کلام ها را که با فرّ و شکوه و بسیار نیرومندند.

همهٔ آبهایِ پاکِ ایستا و رونده را، شاخه و برگ ها و ریشهٔ همهٔ رُستنی های سودرسان را پهنه گاه آسمان، ستارگان، ماه و خورشید، سراسر روشناییِ بی پایان و همهٔ جانورانِ سودمندِ برّی و بحری و پرندگان را می ستاییم. آن چه را که در سراسرهستی از آفرینشِ نیکِ اهورامزداست، که شایستهٔ ستایش است می ستاییم. باشد که همهٔ این داده ها و آفریده هایِ نیک موجب به زیستی و آسایش ما باشند.

می سراییم و می ستاییم گاثه های پاک را، آن سروران و نیک منشان را، تا مایهٔ سعادت و رستگاری و پناه باشند. از برای صیانت و رستگاریِ روان، بدانها پناه می بریم، باشد تا نیک فرجام شویم.

هَئُوروتات پاک، **امرتات** پاک، پرسش هایِ پاکِ زرتشت را از اهورامزدا، دینِ پاکِ اهورایی، یسنای هفت هاتِ پاک را، سرورانِ پاکی را می ستاییم.

این است همانا آرزویِ زرتشتِ پاک، که: دوستی همراه و پناهِ دوستِ دیگرباشد، دینداری همراه و پناه دیندار دیگر باشد، دوستان همراهی و یاری کنندیکدیگررا ــ چنانکه دروغ گرایان ازهم یاری و پشتیبانی می کنند. پیرو راستی، کسی است که پناه و یاری دهندهٔ پیروان راستی باشد.

این کلام ایزدی، الهامی بود از اهورامزدا به زرتشت ــ که اهورا گفت: ای زرتشت، این

سخنان را در واپسینِ زندگی بر زبان بیاور ـ که هرگاه چنین کنی، روانت به آسایش و راحتی اندر شود و از سختی های زندگی به دور باشد بدان اندازه که زمین را درازا و پهناست، و این زمین به همان اندازه درازا دارد که دارای پهناست.

ای پارسا و پاکدین، اگر خواهانی که راهرو آشا باشی و روانت از **چینوَت پل** (= Tchinvat ، پل صراط) به آسانی بگذرد و در بهترین جایگاه اندر شوی، **اوشْتَه وَئی تی گات**(= Ushtavaiti ، آشتودگات، یسنا ٤٦ ـ ٤٣) را بخوان. آرزو دارم،آنچه را که پاک دینی خواهان است، اهورامزدا به خواست و ارادهٔ خودش بدو به بخشاید.

می ستاییم منش و سرشت و کردارِ نیک را تا در برابر بدی وناسازگاری پایدار باشیم، تا از سوک وگریه دوری کنیم. تندرستی و درمان و نیرومندی را می ستاییم تا پایدار باشیم در مقابل درد و بیماری. سرودهای درست خوانده شدهٔ گات ها را می ستاییم. **سْتوتْ یَسْن** را می ستاییم. روان و فْرَوَشی خود را می ستاییم. آفرینِ نیکِ مرد پارسا، مرد پارسا، فروشی های نیرومند پارسایان و فْرَوَشی های خانه سالاران، تیره سالاران، زند سالاران و دهبدان را می ستاییم.

آذرِ پاکِ اهورامزدا، زَوْر (= آبزور، زَاَئْثْرَ ab-Zur-Zaothra) **گُشتی** (= بند دین Koshti) **بَرْسَم** پاک، **اَپم نَپات** (= Apam-napat ایزد آب) **نَئیْریوسَنْگَهَ** (= نریوسنگ Nairyusangha)، ایزد **داموئیش اوپَه مَنَه** دلیر و روان و فَرَوَشی در گذشتگان را می ستاییم. اهورامزدا، سرورِ راستی را که پاک ترین است و همهٔ سرودهای زرتشتی را، و همهٔ کردارهای نیک انجام شده و آنچه که از این پس کرده خواهد شد را می ستاییم.

یسنا، هات ۷۲

ستایش و نیایش به جا می آورم، برای اهورامزدای شکوهمند و فرهمند، برای امشاسپندان و **مهر** دارندهٔ دشت های فراخ و **رام** بخشندهٔ چراگاههای سرشار.

می ستاییم خورشید بی مرگ و تیز اسب را، و **وَیو** Vayu ی وزنده در فضای بالا را که نگرنده و مراقب آفریدگان دیگر است، برترین دانش مزدا دادهٔ پاک را، دَئنای نیک

مزدیسنا را، کلام مقدس ایزدی را که مؤثر است، قانون دشمن دیو را، قانون زرتشتی را
(= داتَه وی دئوه Dāta-Zarathushtra Dāta-Vi- Daeva (به توضیحات در مقدمه وندیداد نگاه شود)
داتَه ـ زرتوشترَه) آیین کهن را، ایمان و باور به کلام مقدس ایزدی و دریافتِ درست آنرا،
خرد و دانش فطری و دریافت شده از راهِ گوش را (= اکتسابی) آذرِ اهورامزدا و همهٔ
آتش‌های دیگر را، کوه اوشی دَرِنَه Ushidarena که بخشندهٔ آسایش است و
مزدا آفریده، همهٔ ایزدانِ جهانی و مینوی و فَروَشی های نیرومند و پیروزمندِ پاک دینان و
فَـرَوَشی های نخستین داوَران (= پئوئیریو ـ تکَئشَه Paoiryo-Tkaesha) و
خویشاوندانِ نزدیک (= نَبانَزدیشْتَه Naba-nazdishta) را. می ستایم
ثواشَه Thvāṣha (= ایزد اثیر وجَوّ) خود آفریده (= خْوَذاتَه Khvadhāta) و
زروانَه ـ اَکَرنه Zravana- akarana (= زروان بی کران) را که درنگ ناپذیر
و خود آفریده است (= دَرِغُو ـ خْوَذاتَه Daregho- Khvadhata)

راه یکی است که آن راستی است، ـ دیگر راهها، همه بیراهه است. اَئِوُ. پَنْتاوْ. یُو.
اَشَه هِه. ویسْپه. اَنْیَه ئِشام. اَپَنْتام
Aevo- Pantāw- yo- Ashahe- Vispe- Anyaeshām Apantām.

BORROWER'S NO.	ISSUE DATE	BORROWER'S NO.	ISSUE DATE
			1558 414 1972
			264 249

3/38 3/25 220

559

اوستا

بخش ششم — ویسپرد

۲۶ ــ ویسْپَرَد VISPARAD

ویسپرد، در اوستا واژه‌ای است مرکب از دو جزء (ویسْپَه Vispa + رَتَه وُ Ratavo) جزء اول که در اوستا چندین جا به گونه‌هایی آمده، به معنی همه و همگی می‌باشد. واژه‌ای است که فارسی باستان نیز به شکل (ویسْپَه Vispa) و در پهلوی به گونهٔ (وُیسْپْ Visp) موجود می‌باشد. از کلمات قدیم و اصیل است، چون در سانسکریت (ویسْوَ Visvâ و ویسْپ) به همین معنی است.

جزء دوم، یعنی (رَتَه‌وُ Ratavo) همان است که **رَتو** Ratu گوییم به معنی و مفهوم بزرگ و سرور و نماد و پیشوای مینوی. در چند جای اوستا، دو واژهٔ (**اَهو** Ahu ــ **رَتو** Ratu) با هم آمده است. اَهُو به معنی و مفهوم بزرگ و سرور و فرمانروا و خدایگان یا روشن‌تر، پیشوایِ جهانی است. پس در واقع از لحاظ زمینهٔ فکرِ سیاسی ــ دینی، کاربُردِ این دو واژه در اوستا معانی و مفاهیم گسترده‌ای را شامل است. دوره‌ای از حاکمیت یا شکلی از حکومت را ترسیم می‌کند که خدایگانی و فرمانروایی بر جهان مادی، و پیشوایی و رهبری دینی دوگونهٔ جداگانه با مرزی تعیین کننده نمی‌توانسته باشد. شاه یا رئیس و

فرمانروای سیاسی قبیله یا جامعه، پیشوای روحانی همان جمع نیز به شمار می رفته. در اوستا به مواردی بر می خوریم که این هر دو عنوان هم برای اهورامزداست و هم برای زرتشت. در مورد اهورامزدا، با این جمله که «خداوند هم آهو می باشد و هم رَتو» [یسنا، هات ۲۷ بند ۱] مواجه می شویم. یعنی اهورامزدا تنها صبغه‌ای از روحانیت و دین فرستنده به معنیِ اَخصِّ آن که در فکر توده وجود دارد نیست، بلکه جامعه و مردم و انسانیت را در شیوهٔ سیاسی و حکومتی نیز راهنمائی میکند. پس بر اساس و پایهٔ همین زمینه است که پیامبرش نیز هم «آهو»ست و هم «رتو» ــ و جامعه را از دیدگاهِ معنویت و روحانیت و هم شکل سیاسی ــ اجتماعی رهبری می نماید.

اهورامزدا به پیغامبرش می گوید: «تو برای مردم این گیتی هم آهو باش و هم رَتو» [فروردین یشت، ۹۱ و ۱۵۲ ــ یسنا، ۲۷/۱]. زرتشت خود نیز به هنگام برگزیدن پسرش به عنوان جانشینی و به مثابهٔ رهبری پیروانش ــ که در شکل بیانکرد اوستایی، یا وحی است از سوی خداوند و یا پذیرش مردم است در رایی همگانی ــ چنین تلقی می کند که خود و پسرش **اورْوَتَت نَرَ** (قانون گزار مردم) Urvatat-nara هم آهو هستند و هم رَتو.

آنچه که ویژهٔ تأمل و اندیشه است، در مواردی که این دو عنوان با هم آمده، آهو بر رَتو مقدم می باشد. این ویژگی فکر و اندیشه و برنامهٔ رهبری زرتشت است و **گُنْ فوشیوس** را به یاد می آورد. می توان گفت که چنین تقدم و تأخری بر سبیل و طریق اتفاق نمی باشد، چون از دیدگاهِ اندیشگی زرتشت، روحانیت و تقوا و پرهیزگاری و نیکی و در غایت عبادت و دینداری، پیروی از **آشا** Ashā می باشد، یعنی نظم در معنی وسیع و گستردهٔ آن که در بخش تفسیر «گاثاها» از آن سخن رفت. نظم در جامعه، عدالت، حفظ و صیانت حقوق فردی و اجتماعی و طرد شیوه های خود کامگی و استثمار و جامعهٔ طبقاتی رامی آورد. وهمین خودعبادت

است. هنگامی که زرتشت در مناجات خود، خطاب به خداوند می گوید: ای مزدا، همهٔ اعمال و کردارِ نیک انجام شده و کوشش هایِ ثمر بخش و زندگی آفرین را چون عبادت به درگاهت تقدیم می کنم، عطفی است به مفهوم گستردهٔ بالا.

باز هنگامی که در یکی از فرگردهای نخستین **ویدیودات** Vi-deava-dāta [فرگرد ۳ـ بندهای ۷ـ ۱] ملاحظه می گردد که نیکی ها و عبادات شرح می شود، این نکته جالب توجه است که در درجهٔ نخست، آن کس عبادت می کند که به شیوهٔ درست، بیشترین زمین هارا شخم کرده و به زیر کشت برد. خانوادهٔ وسیع و فعال درست کند. گله هایی انبوه از دام های پرورده فراهم سازد و خوشی و آسایش را در پناه **اشا**، یا غایت نظم و عدالت بپراکند و آنگاه با آواز بلند و همراه با شادی خداوند را ستایش نماید.

این مفهوم در **ویسپرد** نیز به دفعات آمده که اهورامزدا در جهان مینوی اَهو و رتو می باشد و فرستاده اش در جهان مادی و خاکی این هر دو عنوان را داراست.

ردان سودرسان

۲۷ـ اما در این جزءِاوستا، یعنی ویشپِرَد، که معنی و ترجمهٔ آن «همهٔ رَدان» یا همهٔ سروران و نگاهبانان یا محافظان مینوی است، قابل بیانی روشن ترنیز می باشد.

نخست آنکه **رَتَه وُ** Ratavo در اوستا یا **رَتو** Ratu در فارسی جدید به گونهٔ رَد Rad درآمده است و در نظم و نثر فارسی بسیار به آن اشاره شده. در آیینِ زرتشت آنچه که نیک و سود رسان و زندگی ساز و شادی افزاست رد یا رَتو خوانده شده ـ چنانکه هر انسان نیک منش و نیک گفتار و نیک کردار نیز رَد نامیده می شود و البته این درجات و مراتب دارد، چنانکه **اهورامزدا** رَد

است، زرتشت رَد است و یک فرد آدمی نیز چنانکه در غایت نیکی باشد، رَد تلقی می شود.

آفریده شدگان و پدیدآمدگان: آدمی، جانور، گیاه و نبات، افلاک و ستارگان، اوقات یا گاهان و فصول و عیدها، میوه ها و خوردنی ها و آشامیدنی ها، سرزمین ها، رودها و دریاها و کوهها و بسا چیزهای دیگر است.

هر دسته و گروهی از آفریدگان و خلقت اهورایی، دارای رَد و سروری از لحاظِ تَمثیلی هستند. در سراسر ویسپَرَد، این رَدان ستایش شده اند. در ویسْپَرَد، هر عنصر پاک و سودرسان، هرگاه از شبانه روز، هر فصل، هر عید و هنگام شادی، هر گیاه سودرسان، هر گیاه و گل خوشبو و زیبا، هر جانور سودرسان، هر دانهٔ نیروبخش خوراکی، هر سرزمین بزرگ و کوچک که نشیمن مردان و زنان نیک باشد، هر رود و کوه و دریا، هریک از ستارگانی که به نوعی در زندگی آدمی اثرات نیکو برجای می نهد هر سرود یا گفتار نیک، هر نوع ستایشی و عبادتی که از روی راستی باشد، جهات چندگانهٔ خاوری و باختری و شمال و جنوب و... رد معرفی و ستوده شده است.

در نوشته هایِ عصرِ ساسانی به نوعی سَمْبُل سازی در این زمینه برمی خوریم که البته در اوستایِ متأخر نیز به قرینه نظایرش ملاحظه می شود. در مثل در رأس و سرِ همهٔ گیاهانِ شفابخش و سودرسان، یک گیاه مورد نظر، رد و یا سرور همهٔ آن نوع گیاهان به شمار آمده که گیاه هوم (= هئومه Haoma) است. هم چنین گُشتی Koshti یعنی آن بندی که زرتشتیان به کمر می بندند، رَدِ همهٔ جامه ها و پوشیدنی هاست، و رود دائی‌تیک Dāitík (= با رود آمویه مقایسه می شود که البته مقایسه هایی دیگر نیز در غرب ایران از آن شده است) که در ایران ویج روان است، رد همهٔ رودها ــ و کوه هُکَرْ Hokar که از قله و بلندی آن آب اَرِدْو یسورَ ــ آناهیتا Aredvisura-Anāhitā روان است، رَدِ

همهٔ کوهها معرفی شده.

در کتاب بُنْدَهِشْ Bondahesh =بنیادآفرینش [فصل ۲٤] از این رَدان به تفصیل یاد شده است. چنانکه گندم رَدِ همهٔ حبوبات و غلاّت و شُتر سپید موی دو کوهان رَدِ شتران می باشد. در پایان همین فصل از کتاب یاد شده در توصیف رَد آمده است که: «هر کسی که از او کاری بزرگ و نیکو برآید، هموست رد».

در رسالهٔ دیگری به پهلوی **[دانای مینوی خرد، فصل ٦۰]** در بارهٔ رَدان چنین آمده است:

پرسید دانا از مینوی خرد که رد (=سرکردهٔ) مردان کیست و رَدِ زنان کیست، و رَدِ اسبان کیست و رَدِ پرندگان کیست و رَدِ گاوان کیست و رَدِ ددان کیست و رَد غلاّت کیست؟

مینوی خرد پاسخ داد: که مردِ دانای معتقد به دینِ سپاسگزارِ راستگو بر همالان رَدْ است.

زنِ جوان درست گوهر استوارِ نیک نامِ خوش خیم خانه افروز که شرم و بیمش (= ملاحظه) نیک و پدر و نیا و سالار خویش را دوست دارد و زیبا و خوش اندام است بر زنان همال خویش رَد است. گاو فره‌مند بُرزگوش [= بلند گوش. به موجب بُنْدَهِشْ: نخست گاو سپید موی زردزانوآفریده شد که رَدِ گاوان است] رمه‌مند [= دارای رمه] بر گاوان رَد است.

باز رَدِ مرغان، و اسب تیز رو رَدِ اسبان [در بُنْدَهِشْ: نخست اسب سپید زرد گوش درخشنده مویِ سپید چشم آفریده شد و آن رَدِ اسبان است.] و خرگوش رَدِ ددان [در بُنْدَهِشْ: نخست خرگوش بورآفریده شد و آن رَدِ حیوانات وحشی است] و گندم رَدِ غلاّت است[1].

۱ــ در بارهٔ و یسپرد نگاه شود به «کتب مقدس شرق» Sacred Books of the East، جلد ۳۱ــ قسمت سوم از، مشرق زمین Zand-Avesta صفحات ۳٦٤ــ۳۳۳. و برای متون پهلوی جلد ۵ــ و بخش یک از متون پهلوی، بندهشن، صفحهٔ XXII به بعد و برای

پرتوی از اهورامزدا

۲۸ــ چنانکه گذشت واژهٔ مرکب ویسْپِرَد (ویسْپه ــ رَتو) به معنی همهٔ محافظان و نگاهبانان معنوی یا همهٔ ردان می شود. این معنی با توجه به متن و عطف به مفاهیم بخش و یسپرد از اوستا روشن تر و گویاتر می شود.

در آیین مزدایی، چنانکه گذشت هرآنچه که نیکو و سودرسان و زندگی ساز است، قابل و شایستهٔ ستایش می باشد. تقریباً در این بخش اوستایی، از همهٔ چیزها و امور نیک یاد و ستوده شده است. چنین روشی شاید نوعی القاءِ وحدت در طبیعت و آفرینش باشد. شکلی از جهان بینی زرتشتی است که به اخلاق و نهایتاً خداپرستی متحوّل می گردد. ویسْپَرَد این پیام را دارد که قرنهایِ بعدی بسیاری از عارفان و اندیشمندان ایرانی، چون **مولانا** در آثار خود بیان کردند. در هر پدیدهٔ نیکو که بنگری، از کل تا جزء، صورت لایتغیر خداوندی را می نگری. ستایش و بزرگداشت و تحسین هر جزء از طبیعت، از آب و خاک و باد و آتش و گیاه و دریا و افلاک وشب و روز و... در واقع ستایش و عبادت خداوند است. **سعدی** سرایندهٔ بزرگ این سرزمین به نیکویی پیام مزدایی را در ویسْپرَد، قرنهای بعد به گوش جهانیان می رساند.

پیام سادهٔ ویسْپرَد، نهایت مرز عبادت و خداشناسی از دیدگاه مردمی ساده دل و پاک دل است. ویسْپرد آن چنان آینه یی است که برابر یک باغ و گلشن وسیع گرفته باشند. یک مزدایی در این آینه می نگرد و آنچه را که از نیکویی و حسن و جمال می نگرد، از صمیم دل و صفای باطن ستایش می کند و این

→

بخش ۲۴، صفحات ۹۱ــ۸۸ برای رسالهٔ دانای مینوی خرد رجوع شود به جلد ۲۴ قسمت سوم از متون پهلوی، صفحات ۱۰۷ و ۱۰۸.

ستایش همیشه با یاد و نام اهورامزدا آغاز می گردد. بدین ترتیب در حالی که کل در اجزاء مستتر است، شاعرانه خداوند را سپاس می گزارد.

چنانکه گذشت، در ویسْپرَد ــ رَدْ، عبارت است از هر نوعی که در رأس و سر خود برجسته ای دارد، چون مواردی که گذشت و رد مردان یا زنان، یا شتران یا اسبان یا گل ها و گیاهها و پرندگان و... معرفی شد. اما با معنی وسیع تر و مفهوم کلی تری، این ردان در ویسْپرَد ستوده شده است که با آوردن و نقل کَرده یا فصلی از آن به چگونگی اش آگاهی حاصل خواهد شد.

پس ویسْپرَد ستایش و بزرگداشت و ارج و ورج نهادن به همهٔ عناصر نیک این جهان و پدیده ها و شادی ها و جشن ها به شمار می رود که در غایت همه سپاس به درگاه خداوند محسوب می شود.

۲۹ــ **ویسْپرَد** از جنبهٔ زبان، بیان و ماهیت و محتوا، چون یسنا می باشد. یعنی هفتاد و دو هات یسنا، جز هفده فصل گاثه ها و هفتن یشت. مفاهیم و بسیاری اوقات عبارات و جملات یسنا به اندکی اختلاف در ویسْپرد به نظر می رسد. در مراسم دینی به ندرت ویسپرد را به تنهایی تلاوت می کنند و اغلب با یسنا خوانده می شود. اما در هنگام گاهنبارها یا شش جشن سالانه، ویسپرد به تنهایی خوانده می شود. در فصولی چند از این بخش اوستایی، از این گاهنبارها یا مشروح و یا به نام یاد و ستوده شده است. و در واقع این شش جشن سالانه، خود شش رد یا سرور و مهتر گاهها و اوقات سال می باشد و چنین تلاوت و سُرایشی را در گاهنبارها «**گهنباران ویسپرد**» می نامند. در بخش خرده اوستا به تفصیل از این مطالب یاد شده است.

دانشمندان و پژوهشگران گوناگون، برحسب ذوق و سلیقه و یا متن هایی که در دست داشته اند، ویسْپرَد را از بیست و دو تا بیست و هفت «کَرده» یا فصل

بخش کرده‌اند. اما مهم‌ترین و مورد توجه ترین این بخش‌ها، کار گلدنر Geldner است که ویسپرد را به بیست و چهار کرده یا فصل تقسیم کرده است.

ویسپرد ستایش همهٔ نیکی‌ها

۳۰ـ کَردهٔ اول، دارای نه بندمی باشد. شاید بتوان گفت که همان بند اول، در پیشانی ویسپرد، گویای محتوا و مفاهیم این بخش اوستایی باشد:

«بشارت می‌دهم ازبرای انجام ستایش، برای رَدانِ مینوی (محافظان معنوی) و رَدانِ مادّی و جهانی. بشارت ازبرای ستایش رَدانِ جانورانِ آبزی، رَدان جانوران زیرزمینی، ردان پرندگان و چرندگان؛ و ردان همهٔ پاکان.

آنگاه از شش گهنبار به عنوان شش رَد ستایش و یادکرده شده است. جهانی نیز ستوده‌شده که زاینده و بالنده است. سرودهای زیبای ستایش، زنان و مردان پاک، گاهان، کوههای زیبایی بخشنده، بسا از ایزدان، امشاسپندان، کلام و بیان خوش ایزدی، سرزمین‌های نیک پارسایان و در انجام خداوند که همه چیز از اوست و بدو متحوّل می شود به عنوان رَدانِ مورد ستایش و تکریم قرار گرفته‌اند.

کردهٔ دوم، نیمی تکرار بند اول و دوم از کردهٔ یکم است که رَدان جانوران و ردان شش گاهَنبارستایش شده‌است. آرزوی ستایش شده برای این جهان بارور و بالنده و به همهٔ آن چیزهایی که زرتشت به فرمان اهورا مزدا سفارش در ستایش کرد. ستایش شده از اهورامزدا که برترین رَدِ مینوی است، که خیر مطلق و نیکی محض است. مردان و زنان با ایمان و درست اندیشه و نیک گفتار و نیک کردار و سرودهای نیکو و خوب ستایش، **اَرِدْویسورَآناهیت** که رَدِ پاکی است و... مورد ستایش قرار گرفته‌اند.

در کردهٔ سوم به هفت مرتبه یا منصب و مقام روحانیان و سه گروه یا طبقهٔ

مردم اشاره شده است. ازاین کَرده که شش بندمی باشد، بانظر به مقامات ومناصب روحانی ــ نکاتی درخورتوجه مستفادمی شود. هم چنین و یژگیهای یک مزدایی خوب چه زن و چه مرد در این قسمت آمده که اعتنای فراوان را به یک اخلاق عملی در قلمرو دین ــ که پشتوانهٔ یک جامعهٔ درست و با لقوّه قرارمی‌گیرد تشریح کرده است. آنگاه به‌این عبارت پر مغز و رسا و تعیین کننده می رسیم: **«هر فردی از افراد مَزدَیَسنان، یک رَد است...»** با این توضیح که صفات و اخلاق و شیوهٔ تعیین شده و توضیح شده و شرایط لازم را داشته باشد.

چنانکه اشاره‌شد، و یسپرد که نوعی کتاب تعیّن یافته از یسناست، در طول قرنها و سده‌ها، تعیین کنندهٔ روش و شیوهٔ فکری و اندیشگی ایران در عرفان، تصوف، فلسفه و ادب بوده است.

در کَردهٔ کوتاه چهار، پدیده هایی چون پاداش راستین، توانگری و دانش و علم و تندرستی ستوده شده است. البته هر ستایشی از دست فوق، در هیأت ایزدی، یا رَدی می باشد که در سراسر اوستایِ متأخر به تکرار آمده است. **آدا** ādā ایزد پاداشِ نیک، **آشی** ashi ایزد توانگری و **چیستیِ** Tchisti ایزددانش می باشند. آنگاه نماز و ستایشی که در خور و شایستهٔ چار پایان سودمند باشد آرزو شده. چنان است که گاه سراینده در عشق و دلبستگی به مظاهرِ نیک و سودمند طبیعت غرقه شده وخود را نمی شناسد که با شوق می گوید:

هان ای همهٔ هستیِ نیک وپاک، برای شنیدنِ ستایش‌ها ونمازها وآفرین خوانی هایِ ما همه گوش شوید.

و سرانجام کردهٔ چهارم با ستایش اهورامزدا ــ سروش پاک و همهٔ سرودهای ایزدی پایان می یابد.

در کَردهٔ پنجم از ستایشِ امشاسپندان وهمهٔ سوشیانت ها، یاسودرسانان سخن رفته است که با اعتراف به حقانیت دین مزدایی و دلبستگی به آن و نیایش ردان سال

و ماه و روز پایان می پذیرد.

کَردهٔ کوتاه ششم در یک بند، ستایش بلیغی است از امشاسپندان و اهورامزدا و این نکته که برگزیده‌ترین پاکان و راهروان، شایستهٔ فرمانبرداری هستند.

کَردهٔ هفتم در پنج بند بسیار پر معنی است. کلیدی است برای شناختِ چگونگی اندیشه و تفکر مردمانی که در اعصارِ نزدیک به دوران اوستا زندگی می کردند. یعنی زمانی که چندان از عصر زرتشت به دور نبوده است. می نگریم که دین و پارسایی چیست. ملاحظه می شود که آموزش های دین راهی را برای یک زندگی به کام و مطلوب می گشاید و از آن گونه چیزها آرزو و ستایش و درخواست می شود که زندگی این جهانی را در پارسایی و نیک خویی و درستی ــ بدون ریاضت و سختی و محرومیت به ثمر رساند:

آموزش‌های راستین را می‌ستاییم. سروش و نریوسنگ (پیک‌های ایزدی) را می‌ستاییم. صلح و سازشِ درست را می‌ستاییم. مردان و زنان درست و استوار در راستی را می‌ستاییم. فُرَوَهَرهای همهٔ پاکان و پارسایان را می‌ستاییم. راه درست و بی لغزش را، روشنیِ مطلقِ اهورامزدا را، و بهترین سرزمین‌ها را که با نورِداد و شناخت روشن است می‌ستاییم. بهترین راه که به سوی بهترین زندگی انجامد، ایزد اَرْشتاد Arshtād که گیتی را ببالاند و بپروراند و افزایش دهد، و دین مزدیسنا و ایزد رَشْنْ (Rashn) که پاسداری از عدل و داد کند، و مهر ایزد پیمان و فروغ ــ و برکت و نعمت را؛ و توانایی و دلیری را می‌ستاییم.

دلیری و توانمندی را می‌ستاییم که در تنگناها برهاند مردان را و پشتوانه باشد و یروهوش را، که بهره‌ای است ایزدی ــ و خواب را می‌ستاییم که موجب آسایش تن و جان است در مردمان و جانوران.

و این ستودن‌های سرود گونه، برای آسمان و زمین، ستارگان و رودها و دریاها، گیاهان و جانوران و... هم‌چنان ادامه دارد.

این نعمات و برکات را مزدیسنان درخواست نمی کنند. با الحاح و اصرار از

خداوند نمی خواهند. این ها در طبیعت موجود است و بهره‌مندی از آن وابسته به همت و کار و کوشش افراد و مقدار تلاش ایشان می باشد. گویی چنان درخواست هایی با زاری و دعا و تضرع امری نکوهیده تلقی می شده. چون مواردی برای مثال ندارد. فقط گهگاه در نیاش های ویژه و یا پاره‌یی از قطعاتِ متأخّر اوستا، از اهورامزدا درخواست شده که درمثل نعمت و برکت، نسل و نژاد، دامها و احشام در میان مزدیسنان افزایش یابد. اما این موارد نیز در قسمت درخواست هایی در زمینهٔ ثروت و مال، تحت الشّعاع درخواست هایی است در داشتن فرزندان دلیر و سخن آور و چرب زبان و گسترش داد و عدل و خرّمی طبیعت و روانی آبهای پاک و سرزمین های حاصل خیز.

کردهٔ هشت در دو بند ــ این مفهوم را در بردارد که هر زن و مرد نیک، بر اثر درستی و نیکی و راهروی در **آشا**، ایزد است، یعنی قابل ستایش می باشد و در شمارِ امشاسپندان و رَدان و ایزدان محسوب می گردد.

کردهٔ نُه با هفت بند در ستایش و اثرات نیکو و تأکید در انجام مراسم درست و فراهم آوردن گیاهِ درمان بخش و سودمند هوم می باشد. آنگاه در پایان به امشاسپندان وایزدان وعناصرنیک آفرینش وسرودهای دینی درود فرستاده شده است.

در کردهٔ کوتاه ده، هفت کشور، وسایل و آلات انجام مراسم دینی، سرود **آهونَه وَئیریَه** و **فْرَوَشیِ** پاک دینان مورد ستایش است.

کَردهٔ یازده، میان بیست و چهار کردهٔ و یسپرد، بلندترین بخش است با بیست و یک بند. مفهوم عمیق پیوستگی دین و طبیعت، ساری بودن وجود و هستی خداوند در طبیعت و اینکه ستایش و سرود خوانی و تحسین و تقدّیس هر نوع زیبایی و عناصر سودبخش و صفات نیک در واقع ستایش و عبادت خداوند است در این بخش به گونه ای زیبابیان شده است. برداشتی جالب توجه که از این کَرده می شود، چگونگی و بیان مراسم و آداب ستایش است. با مراسم و آداب ویژه

است که خداوند و امشاسپندان و سراسر گیتی و هستی سودرسان و زیبا ستایش می شود. روش ستایش همه کنایاتی لطیف از راز و رمزهای طبیعت است. پیوستگی ناگسستنی که میان هستی و زیبایی های آن و فروشی درگذشتگان به گونهٔ ایهام آمده بسیار جالب توجه جلوه می کند. درخواستِ ستایشگران از خداوند و نحوهٔ و شیوهٔ بیان آن بسیار قابل ملاحظه است. تمایز میان **گئوشْ تَشَن** Geush Tashan به‌معنی **سازندهٔ جهان ـ و گئوشْ اورْوَن** Geush-Urvan **روانِ آفرینش** یاروانِ هستی ازنکات بسیارمهم فلسفی وعلمی مزدیسنامی باشد.
البته باید یادآور شد که این نکتهٔ مهم در گاثه ها، سرودهای زرتشت و سایر قسمت های اوستای متأخر نیز وارد است.

آن گونه بیان و تعریف که برای ویسْپرَد می توان کرد، آنستکه دراین کَرده انعکاسِ سپاس و ستایشی عمیق نسبت به خداوند و این عرصهٔ وسیعِ آفرینشِ وی آشکار است. گویی بزرگان دین با فراهم آوردن و یسْپرَد، در صدد ابراز ستایشی ژرف و سپاسگزاری در برابر همهٔ نیکی ها و رَدان بوده‌اند. اما امتیاز این کرده آن است که با همهٔ تشریفات و مراسم دینی، ستایش شان را تقدیم کرده‌اند:

... این چنین تقدیم و اهدا می کنیم آداب ویژهٔ ستایش را برای اهورامزدای فروغمند وبزرگ وبی‌همال... وبه امشاسپندان نیایش می گزاریم با خشنودی وبه همهٔ سود رسانندگان که زیست را برای ما به کام ورام ساختند. با بیان رسا، آن بزرگترین آهوورَتوورا سپاس می گزاریم، وبا نیایش همی می خوانیم که اهورامزداست. واهدا می کنیم ازاین گسترهٔ مراسم پاک برای فروهرهای توانا وپیروزمند پاک دینان و نخستین آموزگاران دین وهمهٔ ردان پاکی، با ستایش وآفرین.

کَردهٔ دوازدهم از لحاظ محتوا و معنی، دنباله کردهٔ گذشته می باشد. همراه با مراسم فراهم آوردن **هوم** و **پَراهوم**، راستی ها، نیکی ها، درستی ها و عبادات از روی راستی انجام شده ستایش شده است:

فرخنده و خجسته بشماریم این گستردهٔ نیکِ آفرینش را. فرخنده و خجسته بداریم اندیشه و گفتار و کردارِ نیک را. خجسته و نیک برشمریم آفرینشِ پاک اهورامزدا را که به نیکی محض پدید آورد و از روی نظامی والا بپرورید آنرا. از درگاهِ آن آفریدگار بخواهیم که درنیکی وپارسایی از این بیش کامیاب شویم...

کَردهٔ سیزده در سه بند، از ستایش اهورامزدا شروع و از ستایش **زرتشت** و فْرَوَهَرِ آن بزرگمرد و امشاسپندان و فروهرهای توانا و پاک پارسایان جهانی و مینوی و سرودهای ویژه اوستایی یاد کرده است.

کردهٔ کوتاه چهارده، ستایشی است از سرودهای دین که درضمن به درست خواندن و دقت در سرایش آن تأکید می شود.

کردهٔ پانزدهم، در اصول بنیادیِ ملی ــ دینی ایران است که کلاً زرتشت برآن تأکیدی بلیغ داشت. روشن می توان گفت که دین از دیدگاه زرتشت، عبارت از دستاوردی بود جهت یک زندگی فعال که درآن مایهٔ عبادی، تلاش و کار و کوشش است. تأکید زرتشت و پیروان اولیهٔ او، به روی کار و کوشش و تأمین زندگی یی با رفاه و آسایش در سایهٔ نظم (**=آشا**) و درستی و نیک منشی (**وُهومَن**) که موجد قدرت و نیرو یی درست (**= خْشَتْرَ** Khshathra)وتندرستی و جاودانگی و بقا (**= اَمِرِتات** Ameretāt) و برکت و نعمت (**= هئورْوَتات** Haurvatāt) شود بسیار روشن و گویا بود و آنقدر که براین تأکید می‌کرد، بر عباداتی که جنبه‌های ماورای طبیعی داشته باشد توجه نمی کرد. چون بنیان و شالودهٔ اخلاقیِ فعالیت‌هایی جهت تأمین درست و به کام زندگی مادی و این. زمینی، همراه با آن نظامِ آمیخته با قانون (**= آشا**) و شالودهٔ اندیشه و گفتار و کردار نیکی که تعلیم می داد، جایی برای بدی، بیداد و ظلم و بی قانونی و بدسرشتی باز نمی گذاشت.

کردهٔ پانزدهم مضامینی قاطع را جهت این چنین برنامه‌ای تعلیم می دهد.

صرف نیروی انسان، تلاش و کوشش و کار او، باید موجد آسایش و رفاه گردد. در همین جهان شاد زیستن، درست زیستن، در نعمت و برکت زیستن و استفاده از دسترنج برای لذت و برخورداری از نعمت، سپاس خداوند است، در حالی که زُهد و ریاضت و در صورت امکانِ بهره‌مندی از نعم و برکات و آسایش، روی برتافتن ـ کفران نعمت و راه سپری در طریق اهریمنی است. این چنین اندیشه‌ای، باز می گردد به شیوهٔ فکر زرتشتی دربارهٔ خداشناسی. در بیان اندیشگی زرتشتی، چنانکه گذشت، خداوند یا اهورامزدا، متجلی است در آفرینش نیک وی. خداوند را در یک بوتهٔ گل، در آبِ روانِ پاک، در آسمان زیبا، در خورشید و ماه و ستارگان، در کوه ودشت، در پرواز و آوای پرندگان، در نور و گرمای آتش و در رود و دریا و در نظام موجود در طبیعت و... می توان مشاهده و ملاحظه نمود. به همین جهت است که یک زرتشتی هرگاه کنار آب پاک روان، روبروی سبزه‌زار دشت و یا جنگل و خورشید و ماهتاب و آتش و... می ایستد، سرود ویژه‌ای در ستایش عناصر و نعمات و پرستش ذات خداوند می سراید و ترنم می کند. پس پشت پا زدن به نعمت و برکت و اسباب آسایش و رفاه، کفران نعمت و ناسپاسی خداوند تلقی می گردد.

در سراسر اوستا، نیرو و کار و کوشش و تلاش و تندرستی ستوده شده است، چون اینها ابزار کار و وسیلهٔ تولید کشاورزان و شبانان می باشد. و اینک بنگریم به مضامین جالب و گویای کردهٔ پانزدهم:

در این سرزمین باید برزیگری به شیوهٔ درست روا شود تا زمین بارور گردد و حاصل خوب بپرورد. ای مزداپرستان زرتشتی، دست‌ها و پاها را هوشمندانه برای بارآوری زمین به کار اندازید و از روی نیک کرداری و درستی کار کنید، نه از روی نادرستی و بد راهی. باشد تا بدین روش ستایش اهورامزدا را بگزاریم که تواناست و شایستهٔ پرستش...

و در دنباله به تلاوت «یسنا» و تقدیس خداوند اهورامزداودلباختگی به او گفت و گوست. اما هر گاه نیک بنگریم، کار و کوشش، کشت و ورز از راه درست و هوشمندانه با درست کرداری و راستی، مقدم است بر عبادتی که در عرف و عادت عبادت تلقی می شود.

کردهٔ شانزدهم در چهار بند، تکرار ستایش روان آفرینش، زرتشت و سرودهاست. کردهٔ هفدهم در یک بند ستایشی است در یسنای هفت هات. کردهٔ هجدهم در سه بند در وصف سرودها و ادعیهٔ مورد توجه می باشد. کرده نوزدهم نیز در ستایش سرودی از گاثه ها و ستایش خداوند، زرتشت و بسا از عناصر و اجزای طبیعت و آفرینش است. از کردهٔ بیستم تا بیست و چهارم، ستایش هایی از سرودهای گاثه ها و برخی نیایش های مورد توجه شده همراه با تکرارهایی در بارهٔ ستایش عناصر نیک و فروشیان و همهٔ ردان دیگر.

۳۱ــ چنانکه در آغاز اشاره شد، ویسْپرَدْ همراه با یَسْنا و از لحاظ محتوا در کنار آن است. اما شکل تعیّن یافته ای را ارائه کرده به گونهٔ یک سپاسنامه به همهٔ هستی اهورا آفریده. مطالب آن در گاثه ها کمتر و در یسنا بسیار ملاحظه می شود. تدوین کنندگان آن بی گمان با توجه به بیست و هفت هات اولیهٔ یسنا، یا به گونه ای که از لحاظ تحقیق به نظر می رسد، با چنان دست مایه ای، به منظوری ویژه این بخش اوستایی را تدوین کرده اند. ملهم از اندیشه های زرتشت، اما گفته و سرودهٔ مستقیم وی نیست، چنانکه کم و بیش این امر در مورد همهٔ بخش های اوستا، جز گاثه ها مصداق دارد.

اوستا

بخش هفتم ــ یشت ها

یَشت ها

واژهٔ یَشْتْ

۳۲ــ بخش سوم از اوستای موجود که از آن گفت و گو در بارهٔ آن نوشتاری می آید، نامزد است به یَشْت ها که یکی از عمده‌ترین و جالب‌ترین و پر بارترین آثار و اسناد مکتوب است در مورد پژوهش و مطالعهٔ دین کهن ایرانی، پیش از عهد زرتشت.

عنوان یَشْتْ Yasht در اوستا یَشْتی Yashti و در پهلوی یَشْت است از ریشهٔ یَزْ Yaz که پایهٔ این واژه با یَسْنا، چنانکه گذشت یکی اِست، یعنی یَشْتْ و یَسْنَ Yasna هر دو از ریشهٔ «یَزْ» به معنی نیایش و نماز و ستودن آمده است. از جنبهٔ تعریفی در مسایل دینی، معمولاً «یَسْنا» مراسم ستایش و پرستش است که با مْیَزْدَ Mayazda «یا نذر و فدیه انجام می شود؛ در حالی که «یَشت» مراسم نیایش و ستایش خداوند و مظاهر طبیعی و عناصر است.

در بالا یاد شد که بخش سوم از اوستای موجود که پنج بخش است «یَشْت ها» می باشد. این در واقع از دیدگاه اهمیت و درجات بخش های پنج گانه است، ــ در صورتی که از لحاظ سنتی، بخش سوم «وَنْدیداد» و بخش چهارم یشت ها و بخش پنجم «خرده اوستا» محسوب می شود.

شمار یشت‌ها

۳۳ــ آنچه که از یشت‌ها امروزه باقی مانده است، عبارت می‌باشد از بیست و یک یَشت یا بیست و یک سرود برای ایزدان و اَمْشاسْپَنْدان. در زمانی که اوستا به گونه‌ای کامل در دست بود و به بیست و یک «نَسْک Nask» یا بیست و یک کتاب تقسیم می‌شد، جای این سرودها در نسک چهارم یا کتاب چهارم اوستا، زیر عنوان «بَغان یَشْت» بوده است که بدان خواهیم رسید.

بی گمان شمار یَشت‌ها،سی و یا سی و سه سرود بوده است که باید شمار نخستین، یعنی سی درست باشد. چنانکه می‌دانیم در تقویم و گاه‌شماری ایران، هر ماه درست سی روز داشته و هر روزی به نام اَمْشاسْپند و ایزدی نامزد بوده، به این شکل:

۱ــ هُرمَزد ۰۱	۲ــ بهمن	۳ــ اَردیبهشت ۰۳	۴ــ شهریور
۵ــ سِپَندارمَذ	۶ــ خُرداد ۰۴	۷ــ اَمُرداد	۸ــ دی‌بآذر
۹ــ آذر	۱۰ــ آبان ۰۵	۱۱ــ خورشید ۰۶	۱۲ــ ماه ۰۷
۱۳ــ تیر ۰۸	۱۴ــ گوش ۰۹	۱۵ــ دی‌بمهر	۱۶ــ مهر ۰۱۰
۱۷ــ سروش ۰۱۱	۱۸ــ رَشن ۰۱۲	۱۹ــ فَروردین ۰۱۳	۲۰ــ بهرام ۰۱۴
۲۱ــ رام ۰۱۵	۲۲ــ باد ۰۱۵	۲۳ــ دی بدین	۲۴ــ دین ۰۱۶
۲۵ــ اَرد ۰۱۷	۲۶ــ اَشْتاد ۰۱۸	۲۷ــ آسمان	۲۸ــ زامیاد ۰۱۹
۲۹ــ مِهراسْپَنْد	۳۰ــ انیران		

شماره‌های زیر نامها، مربوط به شمارهٔ یَشتی است که مربوط به ایزدان یا امشاسپندان می باشد و در مجموعهٔ یشت ها آمده.

حال هر گاه به جدول نام‌های یشت ها دقیق شده و درصدد مطالعه و مطابقه برآییم، مواردی دالّ بر اینکه یشت ها، سی سرود بوده‌اند مطابق نام‌های سی روز ماه، روشن می شود. اینک به جدول نام‌های بیست و یک یشت موجود دقت شود. باید یادآور شد که یَشت ها اغلب به شماره شناخته می شود. چنانکه در مثل «آبان یشت» را یَشت پنجم و یا «مهر یشت» را یشت دهم و «زامیاد یَشْت» را یشت نوزدهم و... می نامند:

۱ـ **هُرْمَزْدْ یَشْت**، که نخستین یشت است و نامزد است به نام آهورامَزْدا ـ نام خداوند. نام نخستین روز هر ماه نیز نامزد است به نام خداوند و هرمزد نامیده می شود. نام‌های هشتم و پانزدهم و بیست و سوم ماه نیز موسوم است به نام خداوند و «دی» به معنی دادار وآفریدگار است و برخی برآنند که از آن جهت تکرار بدین شکل شده، که تقسیمی در ماه را چون هفته برساند[1]. پس به این شکل نام خداوند در جدول سی گانهٔ روزها، چهار بار آمده است.

۲ـ **هَفْتَنْ یَشْت**، دومین یشت می باشد. این یشت در واقع اَمِشاسْپِنتا a mesha Spenta یشت می باشد. منظور از هفتن یشت، یشتی است که ویژهٔ هفت امشاسپندان است. اما این عنوان دلیل برآن نیست که هریک از امشاسپندان دارای یشتی جداگانه نبوده‌اند، چون در شمار یشت ها، بلافاصله «اَرْدیبِهِشْت یَشت» یَشتِ ویژهٔ «آشا وَهیشْتَ Ashā- Vahishta» قرار دارد و پس از آن خُرداد یَشت، یا یشت ویژهٔ یکی دیگر از امشاسپندان =هَئورْوَتات Haurvatat قرار دارد. با قرینه ای که به دست است، یشت ویژهٔ بهمن، نیز موجود بوده که امروزه برگردان پهلوی آن نیز در دست می باشد و تحت عنوان «زَنْدِ

۱ـ نگاه شود به بخش نخست از کتاب «گاه شماری و جشن های ایران باستان» تهران ۱۳۵۸ ـ انشارات فروهر.

وُهُومَنْ یَسْنْ Zand-e Vohuman Yasn زَندِبَهْمَنْ یَشْت» مشهور است و پیش از معرفی یکایک یشت ها از آن تحلیلی خواهد آمد. پس از جملهٔ بخش هایی از اوستای قدیم که به دست ما نرسیده، یشت های سایر امشاسپندان می باشد.

۳ــ **آرْدیبِهشت یَشت**، ــ سومین یشت است از شمار بیست و یک یا بیست و دو یشتی که موجود است و ویژهٔ امشاسپند، «اَشَه وَهیشتَه» می باشد.

٤ــ **خُرداد یَشت**، ــ چهارمین یشت و ویژهٔ امشاسپند خرداد «هَئورْوَتات» است. به شکلی که در تحلیل جداگانهٔ یشت ها خواهد آمد، این چهار یشت از جمله یشت های جدید می باشد و از لحاظ زبان و بیان و مضامین، کاملاً با یشت هایی چون مهریشت ــ آبان یشت ــ فروردین یشت ــ تیریشت ــ بهرام یشت و زامیاد یشت متفاوت می باشند.

۵ــ **آبان یَشت**، ــ پنجمین یشت، و یکی از کهن ترین و پر بارترین یشت هاست در توصیف «اَرِدو یسورَ آناهیتَ Aredvisura Anāhitā یا ناهید (= آناهید) یکی از جالب توجه ترین ایزدان و به نام آبان یشت معروف است.

٦ــ **خورشید یَشْت**، ــ ششمین یشت است. خورشید در اوستا «هُوَرِخْشَه ئِتَه Hvare Khshaeta نامیده می شود. از جملهٔ یشت های جدید و از لحاظ کمّی کوچک است. چنانکه ملاحظه می شود نام یازدهمین روز هر ماه، خورشید می باشد، چنانکه نام دهمین روز هرماه آبان که یشت پنجم است و ششمین روز هرماه خرداد که برابر است با یشت چهارم و سومین روز هرماه اردیبهشت که مطابق است با یشت سوم و نخستین روز هر ماه هرمزد که برابر است با یشت اول.

۷ــ **ماه یشت**، ــ هفتمین یشت است موسوم به ماه که این واژه در اوستا «ماوَنْگهْ Māvangh» تلفظ می شود. از یشت های کوچک ومتأخر می باشد. منظور از متأخر و یا جدید آن است که یا پس از یشت های بزرگ و کهن سروده و یا نوشته شده، ــ و یا اصل

آن از میان رفته و دو باره براساس آنچه که در اذهان بوده و یا از آن باقی مانده ــ تدو ین شده است. مفاهیم این یشت، معنی دوم را می رساند. دوازدهمین روز هر ماه نام دارد که برابر است با یشت هفتم.

۸ــ **تیریَشت** ،ــ یشت هشتم است منسوب به یکی از ایزدان بزرگ. این واژه در اوستا «تیشْتْرْیَه Tishtrya » خوانده شده و «تیشْتَرْیَشت»نیز نامیده می شود. از یشت های نسبتاً بلند و قدیم است و مضامین شاعرانه و کنایه آمیز آن بسیار جالب توجه می باشد. سیزدهمین روز هر ماه نیز نامزد است به نام این ایزد.

۹ــ **گوش یَشت** ،ــ نهمین یشت است منسوب به ایزد «دْرْواسْپَه Drvāspa » در ایزد شناسی مزدایی، دو ایزد گوش «گِئوش Geush » و «دْرْواسْپَه» به معنی ایزد نگهبان چار پایان ــ هر دو وظیفه را به عهده دارند و بند آغاز یشت نیز همین معنی را می رساند. این یشت در شمار یشت های تازه نمی باشد. نهمین روز هر ماه نیز موسوم به گوش می باشد.

۱۰ــ **مهریشت** ،ــ دهمین یشت و یکی از کهن ترین و از جمله یشت های بلند است که از لحاظ محتوا و مضامین، برای پژوهندگان دین های قدیم و به و یژه سلوک دینی ایرانیان پیش از زرتشت کمال اهمیت را دارد. این یشت منسوب است به ایزد «میثْرَ مهر= Mithra » و روز شانزدهم هرماه نیز به نام این ایزد می باشد.

۱۱ــ **سروش یَشت** ،ــ یازدهمین یشت می باشد. این نام در اوستا «سْرَاُشَه Sraosha » و هم در شمار امشاسپندان و گاه در شمار ایزدان است. روز یازدهم از هر ماه به نام این ایزد بزرگ زرتشتیان است. در تفسیر مفصل یشت ها، از آن گسترده سخن خواهد رفت. این یشت در یسناها، هات ۵۷ می باشد.

۱۲ــ **رَشْنْ یَشت** ،ــ دوازدهمین یشت است. این یشت از شمار یشت های کهن و

درجه اول نیست. در اوستا «رَشْنو رَشْن یا Rashnu» تلفظ می‌شود به معنی دادگر و با دو ایزد بزرگ دیگر، یعنی مهر و سروش، به موجب منابع پهلوی، داوران در روز رستاخیز می‌باشند. هجدهمین روز هر ماه نیز نامزد است به نام این ایزد.

۱۳ــ **فَرْوَردین یَشت**، ــ سیزدهمین یشت اوستاست. یکی از بلندترین و کهن‌ترین یشت‌ها می‌باشد. یشتی که چون مهر یشت و آبان یشت، آگاهی هایی در خور توجه در بارهٔ معتقدات آریاهای قدیم و نام‌هایی بسا از بزرگان دین و نام‌آوران تاریخ داستانی و پارسایان برای ما باقی گذاشته است. این واژه در اوستا «فْرَوَشی Fravashi» است که بر سر معنی آن توافقی نیست و در جای خود به تفصیل از آن یاد خواهد شد. روز سیزدهم هر ماه موسوم است به فروردین.

۱۴ــ **بهرام یشت**، ــ چهاردهمین یشت است. بهرام یَشت نیز از یشت‌های کهن و درجه یک است از دیدگاه‌معانی و مفاهیم و روایات داستانی ــ تمثیلی. بهرام د راوستا به شکل «ورِثْرَ+ غَنَ Verethra- ghana» آمده است که به معنی کشندهٔ وِرِثْرَ Verethra که دشمنی ضد مزدیسنان است آمده و به طور کلی ایزد فتح و پیروزی است. بیستمین روز هر ماه نامزد است به نام این ایزد بزرگ.

۱۵ــ **رام یشت**، ــ پانزدهمین یشت است. این واژه در اوستا «رامَ ــ رامَنْ Rāma-Rāman» به معنی رامش و صلح و سازش می‌باشد و یکی از ایزدان است. اما هنگام مطالعهٔ یشت دریافت می‌شود که در آن از ایزدی دیگر به نام «وَیو ایزد باد Vayu» یا «واتَ Vāta ایزدباد=» که ایزد باد و هواست سخن رفته است. یشت پانزدهم چندان بلند نیست و از لحاظ مضمون هر چند قدیم است، اما از لحاظ انشا و بیان از یشت‌های جدید محسوب می‌گردد. نام بیست و یکمین روز هر ماه موسوم به نام این ایزد است، چنانکه روز بیست و دوم هر ماه نیز به نام این ایزد می‌باشد..

۱۶ــ **دین یشت**، ــ شانزدهیمن یشت است. این واژه در اوستا به شکل «دَئِنا

Daęnā » و به معنی اندیشیدن و شناختن است. چون یشت پانزدهم که «رام یَشت» نام دارد، اما در آن از ایزْد «وَ یو یا وات Vayu-Vāta » که ایزد موکل بر هوا و باد است سخن می رود،ــ در دین یشت نیز از «چیسْتا Tchistā » که ایزد علم و دانش می باشد سخن در میان است. این یشت کوتاه و جدیدی می باشد. روز بیست و چهارم هر ماه نیز نامزد است به نام این ایزد.

۱۷ــ **اَرْدیشت**،ــ هفدهمین یشت، است. شکل تلفظی مشهور این واژه «اَرْدْــ اَرْت Ard-Art » است و در اوستا به گونهٔ «آشی Ashi » با صفت «وَنْگوهی Vang-uhi » آمده است. از ایزدان مورد توجه و قدیم زرتشتی است. در گاتها که نام هیچ یک از ایزدان مندرج نیست، بارها به نام این ایزد به گونه‌ای مجرد و پالوده برمی خوریم. در کتیبه های هخامنشی نیز که جز از مهر ایزد، از هیچ ایزد دیگری یاد نشده، به نام آرت، این ایزد بسیار مورد نظر برمی خوریم. اَرْت یا آشی به معنی ثروت و خواسته و نعمت است. وَنگوهی نیز به معنی نیک و خوب می باشد و رو یهم به معنی «ثروت و خواستهٔ نیک بخشنده» می باشد. روز بیست و پنجم هر ماه نامزد است به نام این ایزد.

۱۸ــ **اَشْتاد یشت**،ــ هجدهمین یشت، اشتاد یشت نام دارد. در اوستا «اَرْشْتات Arshtāt » تلفظ می شود به معنی راستی و درستی. چون چند یشت گذشته، با اینکه یشت هجدهم به نام این ایزد است، اما در آن یادی از این ایزد نشده و با آن نیز پیوندی ندارد، بلکه در بارهٔ توصیف «فَرّ ایرانی ــ اَئیرْیَنِمْ ــ خْوَرِنُو Airyanem-Khvareno»ست. سر پرستی روز بیست و ششم هرماه به عهدهٔ ایزد اَشْتاد است و یشتی بسیار کوتاه می باشد.

۱۹ــ **زامیاد یشت**،ــ نوزدهمین یشت است. و از جمله یشت های نسبتاً بلند می باشد و از قدیم‌ترین یشت ها که مشحون است از اشارات در بارهٔ تاریخ داستانی و بسا مسایل دیگر. زامیاد ایزد سر پرست و نگهبان زمین است، اما در این یشت، از «فَرّکیانی Kavaenem-Khavareno» سخن در میان است. نگهبانی روز بیست و ششم هر ماه نیز به عهدهٔ ایزد زامیاد می باشد.

۲۰ــ **هوم یشت**، ــ بیستمین یشت اوستا هوم یشت نام دارد. هوم در اوستا «هَئُومَه Haoma» که نام گیاهی مقدس است و هم نام پارسایی. ستایش هوم در این یشت فقط .در دو بند آمده است. اما «هوم یَشت» را هنگام تدوین اوستا در یسناها جا داده‌اند و یسنا، های نهم، دهم و یازدهم که **هوم یشت** نامیده می‌شود، در واقع همان هوم یشت است ــ چنانکه در توصیف آن بیاید. از نامهای سی گانهٔ روزها، روزی نامزد به این نام نمی‌باشد.

۲۱ــ **وَنَنْدْیَشت**، ــ بیست و یکمین و آخرین یشت است. این نام، یعنی «وَنَنْدْ Vanand» در اوستا «وَنَنْتْ Vanant» و نام ستاره‌یی است و به معنی شکست دهنده و پیروز شونده است. این کوتاه‌ترین یشت باقی مانده در یک بند می‌باشد و در شمار اسامی سی گانهٔ روزها، روزی به نام این ایزد نیست.

یشت‌های قدیم و جدید

۳۳ــ چنانکه در بند گذشته ملاحظه شد، جز چهار یا پنج مورد که در اسامی سی گانهٔ روزها، به همان شماریشتی وجود ندارد، اسامی بقیهٔ یشت‌ها و نام‌های روزها یکسانند. چنان می‌نماید که یشت‌هایی که نامی از آنها باقی نمانده، یا در شمار یشت‌های مفقود می‌باشند و یا به گونه‌ای، چون «هوم یشت» و «زَنْدِ بَهمن یَشت» در بخش‌های دیگر اوستا یا با ترجمه‌های پهلوی باقی مانده است. یا مانند یشتی دیگر (= و یشتاسپ یشت) آن را می‌شناسیم که در باره‌اش بحثی خواهد آمد.

یشت‌ها به دو بخش تقسیم می‌شود. یشت‌هایی که قدمت و اصالت بیشتری دارند و یشت‌هایی که در دوران آیین زرتشتی تدوین شده است. منظور از این بیان چنین است: ــ یشت‌های کهن عبارت است از سرودهایی که مربوط به دوران متقدم زَرتشتی و دین آریائیان است. دورانی که مردم آریایی، به پرستش و

عبادت طبیعت و ارباب انواع می پرداختند و برای هر پدیدهٔ طبیعت که سازندگی و قوام طبیعت و بقای آدمی را وابسته بدان می پنداشتند نگهبان و سرپرستی قرار داده و آن را مورد عبادت قرار داده و برای‌شان سرودهایی می سرودند.

این ارباب انواع عبارت بودند از: مهر، آناهیتا، بهرام، آذر، وات، ماه، خورشید، زمین، گیاه و فْرَوَشی، گِئوش، اَرْت، هوم، تیشْتَرْ، آسمان، اَنیران و ایزدانی دیگر. هریک از این ایزدان، یشت یا سرود ستایش و یژه‌یی داشتند که مؤمنان و پیروان به هنگام های ویژه، با مراسم و ترتیب و آدابی مخصوص، آن سرودها را ترنم می کردند. و نیاز و فدیه تقدیم می کردند و از حضور عالی جاه‌شان درخواست برآورده شدن خواسته های خود را می نمودند.

در دوران رستاخیز زرتشت، این پیامبر اندیشمند، همهٔ ارباب انواع و خدایان را در پرستش و عبادت مردود شمرده. و آنها را خدایان دروغین و (= دیو) اعلام نمود و گفت خدای یکتا و بزرگ، همانا «اهورامزدا» است و عبادت و پرستش فقط ویژه اوست. کسانی که آیین زرتشت را پذیرفتند «مَزْدَیَسْنا Mazdayasna» یعنی مزداپرست، خداپرست یا یکتاپرست و موحد نامیده شدند؛ــ و آنان که به روش دینی قدیم باقی ماندند «دیو یَسْنا Divyasnā» یعنی پرستندگان ارباب انواع و خدایان دروغین خوانده شدند.

چنانکه در بخش معرفی «گاثَه ها» که سرودهای زرتشت هستند اشاره شد، آنچه که از کلام و بیان وی باقی مانده، همین سرودهاست. در این سرودها، پیامبر، خدایان دروغین و هر خدایی جز اهورامزدا را مردود اعلام کرده و کاهنان آن خدایان را مورد نکوهش قرار می دهد و دیو یسنان را دعوت به تفکر می نماید تا راه درست و آیین راستین را بپذیرند و فریب کاهنان و شُمَنان را از خود دور کنند.

از خدایان یاد شده در بالا که یشت های کهن و قدیم از آنان است، در سرودهای زرتشت، حتا یک بار نیز یاد کردی نشده است. اما در این سرودها، از

یک دسته عناصر مجرد و غیرمتشخص، که در شمار صفات و مظاهر اهورامزدا هستند، تحت عنوان «امشاسپندان» یاد شده که شش صفت مجرده می باشند و بعداً مورد توضیح قرار خواهند گرفت.

در دوران پس از زرتشت، به واسطهٔ نفوذی فراوان که ارباب انواع میان مردم داشتند و یادشان فراموش نمی شد و سرودهایشان در زبانها بود، روحانیان زرتشتی به منظور دو دیدگاهی که داشتند، دست به اقدام زدند. منظور نخست آنان، این بود که آن سرودهای کهن که مظهر معتقدات آریاها بود ونفوذ زیادی در اذهان داشت حفظ شود. دوم آن که با دستبرد و تغییراتی، آن سرودها را در پناه دین زرتشتی قرار داده و رنگ و بوی زرتشتی بدانها ببخشند. و هم چنین تقدس آن خدایان، به شکل ایزدانی، یعنی عناصر مورد ستایش حفظ شود. برای این منظور، اغلب در آغاز و پایان هریشتی، یکی دو بند افزودند. در مثل در آغاز «آبان یشت» آوردند که: «آهورامزدا به اِسْپِنْتَمان زرتشت وحی کرد که ای زرتشت به فرمودهٔ من ستایش کن این «اَرِدْو یسورَ آناهیتَه Aredvisura-Anāhitā » را که...»

این گونه افزوده‌ها در یشت های کهن کم کم رایج و زبانزد شد و جا افتاد و خدایان کهن، در شمار یک دسته از ایزدان زرتشتی قرار گرفتند که وظیفه و کارشان، همان وظیفه و کار روزگار کهن بود و بسیار مورد توجه بودند.

به تأسی و پیروی از روش روزگاران کهن، از سوی مؤلفان و سرایندگان زرتشتی، سرودها یا یشت هایی برای اهورامزدا ــ خداوند ــ و امشاسپندان نیز تدوین شد و همین یشت هاست که یشتهای جدید خوانده می شود و از لحاظ انشاء، زبان و بیان کاملاً از یشت های قدیم قابل تشخیص می باشند.

پس به روشنی دریافت می شود که مسایل و مطالب، و معتقداتی که از یشت ها مفهوم می شود، با فکر و اندیشه و آموزش های زرتشت مربوط نیست و مربوط است به شیوهٔ فکری، دینی، تاریخ داستانی و مسایل مردمی که پیش از

زرتشت می زیستند. اندیشه و فکر و آموزش های زرتشت در گاثه ها مندرج می باشد و چنانکه در همان بخش، مستدلاً بحث و تدقیق شد، گاثه ها و اندیشه ها و تعالیم آن، با یشت ها و برخی سرودهای یسنا و به ویژه بخشی دیگرازاوستای کنونی، یعنی «وندیداد» به هیچ وجه بستگی ندارد و بعدها، مؤلفان زرتشتی آنها را گردآوری کردند و با تغییراتی که بدانها اشاره شد، جزو کتاب مقدس معرفی کردند.

مطالب یشت ها

۳۴ــ مطالبی که در یشت های جدید مطرح شده است، در نیایش و ستایش است. مطالبی است که صرفاً جنبهٔ دینی ــ اخلاقی ــ عبادی دارد. از دست و رقم همان مسایل و اندیشه هایی که در «یَسن» ها آمده و یا در «ویسْپَرَدْ Visparad» بدان برمی خوریم. به طور کلی مطالبی است که به کل با یشت های قدیم متفاوت می باشد و این هر دو با «گاثه ها» که از سرودها و اندیشه و بیان زرتشت است تفاوت کلی دارد.

در معرفی یک یک یشت ها، مطالب مندرج در آن معرفی خواهدشد. اما مسایل و مطالبی که در یشت های کهن مطرح است، پر تحرک، رزمی، پهلوانی، قهرمانی، جنگ و ستیز و زندگی مردمی پر جنب و جوش و فعّال و پرخروش است.

از لحاظ تاریخی، در این یشت ها، از دو سلسلهٔ فرمانروایان به نام های «پیشدادیان» و «کیانیان» یاد می شود. آغاز هر یشتی از یشت های قدیم ملاحظه می شود که شاهی از این دو سلسله و یا وابستگان نزدیک شان، برای ایزدی، مراسم فدیه و ستایش می گزارند و درخواست کامیابی در امری را می کنند. تا پیش از آنکه اسناد و سنگ نوشته های مربوط به هخامنشیان خوانده شود و خط

میخی رازش گشوده گردد، اغلب از دو سلسلهٔ ماد و هخامنشی نیز به عنوان سلسله‌ها و شاهانی افسانه‌ای یاد می‌شد. اما کشفیات باستان‌شناسی و قرائت کتیبه‌ها، بخشی از تاریخ را در ایران روشن نمود. دو سلسلهٔ یاد شده در یشت‌ها نیز بخشی از تاریخ ایران است. وجود تاریخی شاهانی چون **ویشتاسپ**، **جمشید** و بزرگانی چون **جاماسپ** و **هُوُوی** Hvovi و خاندان **فْرْیانَه** Fryāna و دیگران در گاثه‌ها اثبات شده است که از آنان در یشت‌ها با تفصیل بیشتری، یاد کردهایی آمده است.

شاید بتوان گفت منظور از کَوی‌ها و کَرپَن Karpan ها که به عنوان دو سلسلهٔ قدرتمند در گاثه‌ها آمده است، کیانیان و پیشدادیان باشند. به هر حال بخشی از مطالب این یشت‌های کهن مربوط به تاریخ کهن ایران است که در ضمن عقاید و شیوه و سلوک دینی آریاهای قدیم و پیش از رستاخیز زرتشت را روشن می‌کند. هم‌چنین دربارهٔ مسایل جغرافیایی نیز از یشت‌ها مطالبی برمی‌آید. نام بسیاری از شاهان، خردمندان، وزیران و مشاوران، پارسایان و دینداران، پهلوانان و ضد قهرمانان، چگونگی زندگی اجتماعی و بنیان عقاید، سازمان و بخش‌های کشور و دیه‌ها و قصبه‌ها، زندگی در خانواده، روش معیشت و گذران زندگی، داستان‌های رزمی، شوکت و حشمت، ستایش زندگی خوش و سرشار از رفاه و لذت، نام بسیاری از آلات و ادوات و جنگ افزارها و رودها و کوهها، مسایل مربوط به کون و مکان و لاهوت و ناسوت وستاره‌شناسی و نجوم و... در این یشت‌ها مستتر است.

یشت‌های قدیم نزدیکی بسیاری از عقاید مشترک هندو ایرانیان را که در اوستا و وِداها Vedās آمده ثابت می‌نماید. این سرودها چشمهٔ جوشان و توفنده‌ای است برای مطالعهٔ زندگی آریاهای کهن و مردم پیش از زرتشت و شناخت سلوک دینی آنان.

یشت های قدیم عبارتند از: آبان یشت یا پنجمین یشت، تیر یشت که یشت هشتم است، گوش یشت یا یشت نهم، مهر یشت یا یشت دهم، فروردین یشت یا یشت سیزدهم، بهرام یشت یا یشت چهاردهم، دین یشت یا یشت شانزدهم، اَرْدیشت یا یشت هفدهم، زامیاد یشت یا یشت نوزدهم و به اعتباری سروش یشت که در شمار یشت ها یازدهمین و یسنا، هات ۵۷ می باشد نیز باید در این شمار باشد و هم چنین از «هوم یشت» یعنی یسنا، هات ۹، ۱۰ و ۱۱ باید یاد کرد.

اوزان و لهجهٔ یشت ها

۳۵ــ چنانکه اشاره شد، مؤلفان زرتشتی، در حدود چند قرن پس از ظهور زرتشت، بنا به دلایلی که یاد شد، یشت ها را به صورت نوی تدوین و تنظیم نمودند و خود یشت هایی نو به وجود آوردند، یعنی سرودند یا نوشتند. پس می توان گفت که میان دورهٔ گاثه ها و آغاز عهد یشت ها، حدود دوتا سه قرن فاصله بوده است.

آیین زرتشت و خود زرتشت در مشرق ایران به وجود آمد. اما چند قرن طول کشید که قبایل ایرانی که پیروی از دین زرتشت را پذیرفته بودند، در نقاط دیگر ایران پراکنده شدند. اما زبان عهد گاتایی میان آنان محفوظ ماند و این زبان یا لهجهٔ ویژهٔ مردم مشرق بود و پس از چند قرن گذشت از دوران گاتایی، در همین شرق، یعنی زادگاه آئین زرتشت بود که یشت های قدیم را مؤلفان و گویندگان زرتشتی دوباره تدوین کردند. لهجهٔ گاتایی با لهجهٔ یشت ها متفاوت است. به همین جهت زبان اوستایی با دو لهجهٔ گاتایی و یشت ها، زبان مقدس پیروان آیین مزدایی قرار می گیرد و هنگامی که این دین در میان روحانیان مادی نفوذ می کند، این روحانیان یا مغان، با تعصب به پیروی از لهجهٔ یشت ها، به حفظ و انتشار آن می پردازند و از همین دوران است که معتقدات خود را در سرودها و

نوشته‌های زرتشتی داخل کرده و جا می‌زنند و یشت‌های جدید را می‌نویسند و در این جا باید کاملاً میان این مغان یا روحانیان مادی و آثْرَوَنان (=Athravan به وندیدادنگاه شود) که روحانیان واقعی زرتشتی بودند تفاوت قایل شد و آغاز انحطاط دین زرتشت به وسیلهٔ این مغان، از اواخر پادشاهی مادهاست که بارزترین نمونهٔ معتقدات آنان را در «وندیداد» می‌توان یافت.

یشت‌های قدیم که یاد شد دارای ارزش ادبی و شعری هستند، برخلاف یشت‌های جدید که نه ارزش ادبی دارند و نه موزون می‌باشند و نه واجد لطافت معانی و استحکام سبک و گفتار می‌باشند. ضعف فکری و خشکی مطالب و تکرار مضامین و فقدان وزن و ظرافت در آنها کاملاً مشهود است. از لحاظ دستوری و انشا و قواعد دستوری بسیار فقیرند حتا یک خوانندهٔ عادی که دارای دقت نظر باشد، بسیار زود به تفاوت فاحشی که میان این دو بخش از یک کتاب اوستا وجود دارد پی می‌برد.

چنانکه اشاره شد، یشت‌ها نیز چون گاثَه‌ها موزون هستند. اما تفاوت زمانی که حدود چند سده می‌شود و موجب تفاوت دو لهجهٔ گاتایی و یشت‌ها شده، در اوزان شعری نیز تفاوت به وجود آورده است. گاثه‌ها ۱۱ و ۱۲ و ۱۴ و ۱۶ و گاه ۱۹ سیلابی است. اما اغلب یشت‌ها ۸ سیلابی است و ۱۰ و ۱۲ سیلابی نیز در آنها دیده می‌شود.

همان اشکالی که در گاثه‌ها به وجود آمده و اوزان شعری را در هم ریخته و گاه چند شعر را به صورت نثر درآورده است، در یشت‌های قدیم نیز تجدید شده. بدین شکل که در میان توضیح و تفسیر، کلماتی را میان اشعار جا داده‌اند که بعدها به مرور جزو متن شده و نظم را به شکل نثر درآورده است. برای برخی از محققان و متخصصان اوستایی، درآوردن این گونه کلمات یا جملات اضافی تا اندازه‌ای مقدور است تا اوزان و ابیات شعری به صورت نخست درآیند.

زمان و مکان سروده شدن یشت‌ها

۳۶ــ در بند گذشته اشاره شد که مکان سروده شدن یشت‌ها شرق ایران است، یعنی همان جا و قلمروی که برای نخستین بار زرتشت آیین خود را عرضه کرد و مورد پذیرش مردم قرار گرفت. امارات و نشانه‌هایی در یشت‌ها، از لحاظ یادکردها و اسامی جغرافیایی، دلیل بر این نظر است، و در بند گذشته نیز اشاره شد که زبان و لهجهٔ یشت‌ها نیز زبان و لهجه‌ای است که در مشرق ایران زبانزد بوده است.

میان یشت‌های قدیم، شاید بتوان گفت که «مهریشت» یعنی یشت دهم قدیم‌ترین آنهاست. در بندهای ۱۴ ــ ۱۳ از این یشت، نام مکان‌ها و رودها و شهرها و کوهها‌یی آمده است که برای جلوگیری از درازی کلام ــ از ذکرشان خودداری می‌شود. ــ اما همهٔ آن‌ها در شرق ایران هستند. هم‌چنین در بندِ ۱۰۴ این یشت آمده که بازوان توانای مهر آنقدر بلند است که گناهکاران هرچند در هند شرقی یا هند غربی باشند گرفتار می‌سازد و از این اشاره برمی‌آید که حوزهٔ کشورهای درهٔ سند شاید خارج از منطقهٔ نفوذ مزدیسنا بوده باشد.

در یشت نوزدهم، آشنایی با سیستان در میان است و سخن از دریاچهٔ هامون و رود هیرمند و رودهایی دیگر است. اما در یشت پنجم یعنی آبان یشت است که اشارات جغرافیایی در بارهٔ غرب ایران نیز آمده است. زمان تدوین این یشت باید وابسته به دورانی باشد که آیین مزدیسنا در غرب ایران نیز رواج یافته بوده. علاوه بریادکرد اعلام جغرافیایی در شرق، از دریاچهٔ (چَه‌ئِه‌چَسْتَ Tchaetchasta = ارومیه) یاد می‌شود و بخشی از کوه هَرا Harā که مازندران و گیلان را از نجدهای ایران مرکزی جدا می‌کند و هنوز نیز (هَرا =

البرز) نامیده می شود.

در بند ۲۹ از همین یشت است که ملاحظه می کنیم (آژی دهاک = ضحاک) برای این ایزد، قربانی خود را در بابل (= بَوْری Bavri) تقدیم می کند، اما منظور از بَوْری بابل نیست (به وندیداد نگاه شود).

زمان سروده شدن یشت های قدیم، در شکل اصلی شان که از سوی مؤمنان تلاوت و همسُرایی می شد، بسیار کهن است. اما زمان تدوین شان و مُهر زرتشتی خوردن شان پیش از مادهاست، چنانکه سایر بخش های اوستا. در این سرودها با این که سخن بسیار از شاهان و سرداران و بزرگان و پهلوانان و نام آوران در میان است، هیچ نام و اشاره ای به شاهان ماد و هخامنشی و یا بزرگان این دوران نیست. هیچ اشاره یی در مورد شهرها و کشور و اَعلام جغرافیایی نیز نیست و بی گمان متعلق به دورانی مقدّم بر مادهاست.

مندرجات یشت ها

۳۷ــ در بند ۳٤ در بارهٔ بخشی از مطالب یشت ها شرح داده شد. در این جا اشاره می شود که مندرجات یشت ها به چند مطلب تقسیم می شود. نخست باید از یشت های جدید گفت و گو کرد. مطالب این یشت ها خشک و تکراری است. چیزی از آنها برنمی آید جز اشاراتی در توصیف خشک و غیر شاعرانه و مذهبی در ستایش و نیایش، ـــ و در واقع از همان دستی که در خرده اوستا و پاره ای از سرودهای یسنا آمده است، نه ارزش تحقیق دینی دارند و نه ارزش شاعرانه و دست یابی به گوشه هایی از تاریخ و یا مضامینی در بارهٔ داستانها و اسطوره ها و مطالب جغرافیایی و یا اقوام و قبایل و اموری دیگر. پس در این یشت ها، تنها اصول قراردادی و خشک ستایش و نیایش در بارهٔ اهورامزدا و امشاسپندان و ایزدان آمده است.

اما یشت های قدیم سرچشمهٔ سرشاری است از انبوه مطالب و اطلاعات برای

یک پژوهشگر تاریخ دینی ــ اجتماعی کهن ایران. دو بخش مهم از مندرجات این یشت ها یا دربارهٔ تعریف و توصیف است یا دربارهٔ شرح داستانی حماسه ها و جنگ ها. توصیف ها لطافت زبان و ظرافت بیان و زیبایی شاعرانه ای را می رساند که در خواننده تأثیر به سزایی می کند. توصیفاتی که در آبان یشت از ایزد بانو آناهیتا شده در نهایت ظرافت طبع و شیرینی بیان است. در همین یشت و یشت دهم و نوزدهم توصیفاتی زیبا از طبیعت آمده است.

اغلب در هر یشتی، ملاحظه می شود که شاهان، پهلوانان و بزرگان، به دَرگاه این ایزدان مراسم نیایش و اهدای قربانی انجام داده و درخواست هایی می کنند. مجموعهٔ این درخواست هاست که سیرت اجتماعی و چگونگی ساخت آن جوامع و افکار و اندیشه های مردمش را بازگو می کند. عمدهٔ اقلام این درخواست ها: پیروزی بردشمن، گشودن کشورها و ممالک دست یابی به احشام فراوان و مراتع سرسبز، بهره مندی از زیبایی تن و سیرت انسانی، داشتن اسبان راهوار و زیبا، برخورداری از شوکت و حشمت و ثروت، برانداختن اقوام و قبایل آشوبگر و راهزن، به وجود آوردن یک آرامش و آسایش و نعمت بی بدیل برای مردم، برخوردار بودن از فرزندانی یل و جنگاور و زیباپیکر و زبان آور و خوش سخن، و چیزهایی در همین زمینه هاست.

روش و شیوه های عبادت این ایزدان، نثار «میزد Myazd» و فدیه و اهدای قربانی و شیوهٔ ستودن و طرز قربانی و تهیهٔ «زَوْر Zaothra» و شیرهٔ هوم و «بَرْسَم Barsam» و بسا امور دیگر به ظرافت و زیبایی و شاعرانه از همین سرودها برمی آید، به طوری که می توان رستاخیز و زندگی مجدد، عادات و رسوم و سنن آریایی را در لوای دین زرتشت بازشناخت. در یشت دهم، یکی از کهن ترین مراسم ستایش ایزد مهر آمده است. در یشت سیزدهم، شیوهٔ ستایش فْرَوَشیان و ارواح نیاگان مستتر است. در یشت چهاردهم یکی از کهن ترین

روش‌های اهدای قربانی را مطالعه می کنیم.

در یشت چهاردهم که ضمن داستانی کنایت آمیز، جلوه‌های ایزد «وِرِثْرَغْنَ Verethraghna » آمده است، اشاراتی بسیار جالب در بارهٔ نجوم و ستاره‌شناسی اقوام کهن آریایی پنهان است. در همهٔ یشت‌های قدیم، معرفتی به دو سلسلهٔ شاهی پیشدادی و کیانی و شاهان این دو سلسله و زندگی و سوانح شان می یابیم. یشت‌ها چنانکه اشاره شد، سرچشمهٔ زاینده‌ای است برای مطالعهٔ یک پژوهشگر و در واقع سنگ پایهٔ «خداینامه» هاست.

یشت‌های دیگر، ترجمه‌های پهلوی

۳۸ــ اوستای زمان ساسانیان به بیست و یک کتاب یا « Nask نَسْک» تقسیم می شد. به موجب کتاب هشتم «دینگرد Dinkard » که در آن خلاصهٔ بیست و یک نسک اوستای ساسانی آمده است، آگاهی هایی در بارهٔ کیفیت و کمیت مطالب اوستای بزرگ فراهم می شود. به موجب همین مأخذ است که می دانیم چهاردهمین نسک «بَغان یَشت» نام داشته است، یعنی یشت بَغان و ایزدان و امشاسپندان. بَغان یشت به موجب تصریح دینگرد، دارای هفده فرگرد Fargard بوده است و بی گمان یشت های باقی ماندهٔ امروزی، بخشی از آن نَسْک می باشد.

ترجمهٔ پهلوی یشت‌ها نیز چون اصل اوستایی شان از بین رفته و جز اندکی باقی نمانده است. می توان گفت که ترجمه، از اصل صدمهٔ بیشتری دیده. آنچه که از برگردان اوستایی یشت‌ها به پهلوی باقی است عبارت است از: ترجمهٔ هرمزد یشت، هفتن یشت کوچک، آردیبهشت یشت، خورشید یشت، ماه یشت، سروش یشت هادُخت، سروش یَشت سرشب و بهرام یشت.

چند یشت است که برخی شان در شمار یشت‌ها باید باشد و چند تایی نیز هر

چند عنوان یشت دارند با یشت ها همخوانی ندارند. این یشت ها بعضی شان اصل اوستایی شان در دست است و برخی ترجمه های پهلوی از آنها باقی مانده.

یَسْنا، هات دوم راجع است به نثار «زَوْرْ Zavr» و «بَرْسَمْ Barsam» و به همین جهت «بَرْسَم یشت» نامیده می شود، اما آنرا نمی توان یک یشت نامید، چون یَشت در بارهٔ ستایش و توصیف یک امشاسپند یا ایزد است.

یسنا، هات های نهم، دهم و یازدهم «هوم یشت» نامیده می شود. این سه هات از یسنا دارای همهٔ ویژگی های یک یشت است. این یشت در توصیف گیاه هوم (= هَئُومَه Haoma) می باشد و معلوم نیست که چگونه این جابجایی به وجود آمده و در بخش یسنا جا گرفته است.

چنانکه گذشت، در مجموعهٔ یَشت ها، بیستمین یشت، «هوم یشت» نامیده می شود که دو بند می باشد و مطالب این دو بند برداشته شده از بند هفده و هجده یسنای نهم و بند بیست و یک از یسنای دهم است که شرح آن در صفحات آینده و معرفی یشت بیستم خواهد آمد.

از یشتی دیگر متنی اوستایی به دست است تحت عنوان «و یشتاسپ یشت» این قطعه در هشت فَرگرد و شست و پنج بند می باشد. در فرگرد نخست آن دعاها و درخواست ها و آفرینی است که از درگاه خداوند، زرتشت برای شاه گشتاسپ (= و یشتاسپ) می کند که:

من که زرتشت هستم به تو آفرین می گویم ای پسرم گشتاسپ. برای تو دیرزیوی و شادزیوی می خواهم. و خواهانم که خاندان تو زندگی درازیابند و نسل تو بپاید. باشد که چون زرتشت با آشویی زندگی کنی. باشد که از گله و رمهٔ فراوان و اسب های بسیار بهره مند باشی و چون کیخسرو از پویندگان راه راستی به شمار روی. باشد که دارای ده فرزند شوی که سه تن از آتوربانان و سه تن از سپاهیان و سه تن از کشاورزان

باشند وآن دهمی دانایی همچون جاماسپ گردد. باشد که از بیماری و گزند در امان باشی چون پشوتن. چست و چالاک باشی چون مهر. سودرسان باشی چون ماه و فروغمند چون آتش؛ و دراز عمر باشی که پس از هزار سال به خوش ترین سرزمین درآیی.

در فَرگردهای بعدی گاه آفرین است به گشتاسپ و گاه راهنمایی و پند و اندرز و بیشتر دستورات دینی و آیین و رسوم است که آمده. علاوه بر این قطعه اوستایی، قطعه‌ای دیگر در دست است زیر عنوان «آفرین زرتشت به و یشتاسپ» در هشت بند که مطالب آن با دیگر گونی هایی اندک، همان فَرگرد نخست است از و یشتاسپ یشت. ترجمهٔ پهلوی «و یشتاسپ یشت» که مجموعاً دارای ۵۲۰۰ کلمه می باشد، امروزه برای ما باقی است.

البته «آفرین زرتشت و و یشتاسپ یشت» را در شمار یشت ها نمی توان محسوب داشت که از قاعدهٔ یشت ها بیرون است. فقط عنوان آن چنین است چنانکه عنوان «بَرْسَمْ یَشت، یسنا، هات دوم».

به موجب اشارهٔ کتاب هشتم دینْکَرد، نسک دهم اوستای ساسانی «و یشتاسپ شاسْتُو Vishtāsp-Shāsto» نام داشتهَ است و در اصل دارای شصت فرگرد بوده که پس از تباهی زمان اسکندر حدود ده فَرگرد از آن بیشتر فراهم نشد و آن نیز چیزی است که حالیه در دست است، و از شمار مکتوبات تازهٔ اوستایی است با نثری سست و دور از قواعد دستوری.

در کتاب هشتم دینکَرد، با عنوان یشت، سرودهایی دیگر نیز باقی است. به موجب اشارهٔ دینکرد، آخرین نَسک، یعنی نسک بیست و یکم «سْتوت یَشْت Stuta-yasht» نام داشته است. منظور از این یشت، قطعات یا هاتهای قدیمی است در یسنا که با عنوان «سْتَه اُتَ یِسْنْیَه Staota- Yesnya» نامیده می شود و با یشت ها هیچ مناسبتی ندارد.

نَسک بیستم از اوستای ساسانی موسوم است به «هادُخْت نَسک Hādokht Nask» که در اصل سی فرگرد بوده است و اهم مطالب آن در بارهٔ ایزدان و فرشتگان بوده. بخشی اندک از این نسک امروزه باقی مانده که به «سروش یَشت هادُخت» مشهور می باشد. «**وسترگارد**» این بخش را در اوستای خود در شمار یشت ها آورده است. اما مطالب این سه فرگرد، چون یشت های دیگر که گذشت و عنوان یشت بدانها داده شده، به هیچ وجه با مطالب و اسلوب و روش انشاءیشت های اصلی هماهنگی ندارد. نه در باره توصیف امشاسپندان و ایزدان است و نه حماسی و رزمی است. فرگرد نخست در بارهٔ شرح تأثیرات نیکوی دعای مشهور «آشِم وُهو Ashem Vohu» می باشد. فرگرد دوم راجع است به شرح احوال ارواح نیکوکاران پس از مرگ. فرگرد سوم راجع است به شرح احوال ارواح بدکاران پس از مرگ ــ فرگرد اول دارای هفده بند و فرگرد دوم دارای هجده بند و هم چنین فرگرد سوم نیز هجده بند می باشد. خلاصهٔ مطالب فرگرد دوم چنین است:

زرتشت از اهورامزدا می پرسد که چون پاک دینی درگذرد، در شب نخست روانش در کجا می آساید؟ ــ پاسخ می شنود که روان شب نخست بالای پیکر خود می ماند و «آشْتوَدْ گاتا ــ یسنا، هات ۴۶ ــ ۴۳» می سراید و درآن شب به اندازهٔ همهٔ عمر خوشی در می یابد.

در شب دوم وسوم نیز روان قرین پیکر مانده وآشتود گاتا می سراید وستایش اهورامزدا می گزارد وبه اندازهٔ همهٔ دوران عمر خوشی در می یابد.

چون سه شب سپری شد، در بامداد چهارم، روان پاک دین خود را در میان باغی مصفا می یابد که نسیم بوهایی بسیار خوش و عطرآگین به مشامش می رساند، آن چنان روایح خوش که تا آنگاه مشامش نبوییده بود. همراه با وزش این باد است که دین (= وجدان) وی به سان دوشیزه ای بسیار جوان و زیبا(Nāirikā) که پانزده ساله می نماید به وی نمودار می شود.

آن گاه روان آن پاک دین، دوشیزهٔ جوان را مورد خطاب قرار داده و می‌پرسد: تو کیستی ای دوشیزهٔ جوان که همهٔ زیبایی‌های دوشیزگان دیگر را در خود جمع داری؟ ـ دوشیزهٔ جوان پاسخ می‌دهد که من دین (= وجدان) تو هستم که مرا دوست داشتی و در زیبایی و روح پروری و استقامت در نیکوکاری، این چنین در زیبایی مرا آراستی...

آنگاه روان مرد پاکدین به نخستین جایگاه در اولین گام، به مرحلهٔ «هومَت Humat» یا اندیشه نیک درآمده و در دومین گام به مرحلهٔ «هوخْتْ Hukht» یا گفتار نیک درآمده و در سومین گام به مرحلهٔ «هْوَرْشْت Hvarsht» یا کردار نیک وارد می‌شود و آنگاه در گام چهارم به انیران یا جایگاه روشنایی بی‌پایان وارد می‌شود.

مطالب فرگرد سوم هم همان هجده بند و درست به گونهٔ فرگرد دوم است و فقط بعضی کلمات عوض می‌شود. در سه شب اول روان مرد گناهکار با سرگردانی گردجسد، گاتا «کامْ نِموئی زام Kam nemoi zām» (هات ۴۶ یسنا) می‌سراید که: ای اهورامزدا به کدام سرزمین روی آورم و به کجا پناهنده شوم. پس از این سه شب در بامداد چهارم در میان برف و یخ و بوهای گندزا سرگردان است که «دین = وجدان» خود را به صورت زنی عفریته و بسیار زشت (Djahi) می‌بیند و همان پرسش و پاسخ‌ها به صورت منفی میان روان گناهکار و زن زشت جریان می‌یابد و سرانجام به سه مرحله «دوژْمَتَ Duzhmata اندیشهٔ بد» و «دوژوخْتَ Dujukhta گفتار بد» و «دوژْوَرْشْتَ Dujvarshta کردار بد» که سه مرحله از دوزخ است در آمده و سرانجام به «دوژانگْهْ Dujangh» یا ظلمت بی‌پایان و دوزخ سرنگون می‌شود.

و این بی‌گمان بخشی از بیستمین نسک اوستاست که به نام هادُخت نَسک شناخته می‌شده و امروزه بخشی کوچک از آن برای ما به نام هادُخت یَشت باقی

مانده که در واقع یشت نیست.

بهمن یشت

۳۹ــ کهن‌ترین نسخهٔ خطی که از بهمن یشت، یعنی «زَنْدِ وُهومَنْ یَسْن Zand-e Vohuman Yasn» یا تفسیر و ترجمهٔ پهلوی بهمن یشت در دست است در حدود ۶۰۰ سال پیش نوشته شده، یعنی رونویس و استنساخ شده است و نسخهٔ کپنهاک می‌باشد. متن اصلی شاید با توجه به اشاراتی که در آن هست در اوایل زمان ساسانیان نوشته شده باشد. زند و یا ترجمهٔ پهلوی که در دست است، ترجمهٔ اصلی نیست، بلکه خلاصه شدهٔ ترجمه است. با توجه به نام کتابها و رسالاتی که به عنوان مرجع در متن فعلی هست، ادعای بالا ثابت می‌شود. در رسالهٔ باقی مانده از: (زند بهمن یشت و زند خرداد یشت و زند اَشْتادیشت)و به ویژه از «سوتْکَرْنَسْک Sutkar Nask» به عنوان مراجع یاد شده است. سوتْکَرنسک، نخستین بخش از اوستای ساسانی بوده است. در فصل چهارم از کتاب نهم دینکرد، خلاصهٔ این نسک درج شده است که دارای بیست و دو فرگرد بوده و می‌توان گفت شرح اصلی بهمن یشت مأخوذ از هفتمین فرگرد این نخستین نسک اوستایی است. فشردهٔ مطالب این رساله نقل می‌شود و پیش از آن اشاره می‌شود که بهمن یشت نیز با مطالبی که در آن می‌خوانیم، یک یشت محسوب نمی‌شود. چون نه در ستایش و توصیف یک ایزد است و نه از حماسه‌ای و یا نبردی از پهلوانان و شاهان نشان دارد. بلکه در بارهٔ مسایلی است مربوط به پیشگویی حوادث آینده. البته شاید متن اوستایی اصلی، یشتی بوده باشد که به افتخار بهمن (= وَهمن Vohumana- Vahman) سروده شده‌باشدواز شمار یشت‌های جدید است که به هیچ وجه از انشا و سبک و روش یشت‌های قدیم برخوردار نیست.

اما برای چه این یشت به افتخار بهمن انشا شده است. به این انگیزه که بهمن است که همواره وظیفهٔ میانجی را در گفت و گوهای یزدانی و رساندن وحی خدایی به زرتشت را عهده داراست. در این کار، هدفی والا نهفته است، چه مینو و روان آدمی در وجود «بهمن» با مینوی یزدانی یکی می شود تا از این رهگذر به شناخت هایی برسد. اینک فشرده و مختصر بهمن یشت:

۱ـ زرتشت از اهورامزدا درخواست بی مرگی کرد. اورمزد درختی به وی نمود که چهار شاخه داشت، یکی زرین، یکی سیمین یکی پولادین و دیگری از آهن آمیخته. آنگاه اورمزد گفت درختی که دیدی در حکم جهان است که آفریدهٔ من است و آن چهار شاخه، چهار دورانی است که در پی است. شاخهٔ زرین نشان دورانی است که به تو پیام رسد و پیامبر شوی وشاه گشتاسپ از تو دین پذیرد. و آن شاخهٔ سیمین دوران شاهی اردشیر کی (= اردشیر دراز دست هخامنشی) است. و آن شاخهٔ پولادین نشان از دوران خسرو انوشه روان، پسر قباد است. و آن یکی که از آهن آمیخته است هنگام فرمانروایی بیدادگرانهٔ دیوان ژولیده موی از نژاد دیو خشم است، آن هنگام که یک هزار سال از زمان تو گذشته باشد.

۲ـ در زند بهمن یشت و زند خرداد یشت و آشتاد یشت آمده که یک بار گُجَسته (= ملعون) مزدک پسر بامداد پیدا آمد تا مردمان را از دین یزدان برگرداند (به موجب بندهشن بزرگ، در ۳۴ ـ ۲۷، آمده در زمان پادشاهی قباد، مزدک پسر بامداد پیدا آمد و دین مزدکی بنیان نهاد و قباد را بفریفت به آیین خود و گفت زن و فرزند و خواسته به همه و همگی باید داشت و دین مزدیسنان را از رونق بازداشت تا انوشه روان خسرو پسر قباد به حد بلوغ رسید و مزدک را امر به کشتن

داد و دوباره دین مزدایی را به کار آورد) پس خسرو انوشه‌روان انجمن موبدان را به خواست و پرسش هایی از مزدک بکردند که نتوانست پاسخ گفت.

۳ــ زرتشت دوم بار از اورمزد بی مرگی خواست و گفت ای خداوند میان آفریدگان تو من از همه پرهیزگارترم. پس هرگاه مرا بی مرگی دهی مردمان به دین تو بیشتر درآیند، چون بیندیشند که پیشوای دین‌شان که آیین از اورمزد پذیرفت، جاودانگی یافت.

اورمزد گفت: ای زرتشت هرگاه تو بی مرگ شوی، پس «**توزْ براتْروش کَرْپ** Tur brātrush Karp» (= آنکه زرتشت را کشت) نیز انوشه شود و در کار رستاخیز و معاد خلل وارد آید. زرتشت را این پاسخ به تصور دشوار آمد. اورمزد با خرد همه چیزدان دانست که در اندیشهٔ زرتشت چه می گذرد. پس آن دانش بی پایان را به گونهٔ مایعی برکف دست زرتشت پدید کرد که به نوش. زرتشت آن را به نوشید و آن دانش بی پایان به وی درآمد و هفت شبانه روز از آن برخوردار بود و در پهنهٔ جهان بسا چیزها از گیاه و جانور و ستور دید با آن خرد بی پایان. چون پس از این مدت به خود آمد پنداشت که خواب دیده. آنگاه اورمزد گفت: بدان خواب خوش چه دیدی؟.

زرتشت گفت: ای اورمزد مینوئی و ای دادار جهان، مردی خوش گذران دیدم با خواسته‌ای فراوان که بدنام بود و روانش نزار و اندر دوزخ بود و مراخوش نیامد. درویشی بی خواسته و بیچاره دیدم که روانش فربه و بی نیاز اندر بهشت بود و مرا خوش آمد. مردی توانگر دیدم که فرزندی نداشت و آن را شایسته نیافتم. مردی درویش دیدم با فرزندانی چند که مرا بسیار شایسته آمد. درختی دیدم با هفت شاخه: یکی زرین، یکی سیمین، یکی از روی، یکی برنج، یکی ارزیر (= قلع) یکی پولادین و یکی از آهن آلوده.

اورمزد گفت: ای زرتشت، اینک تو را از پیش آگاه کنم. آن یک بن درخت که دیدی، جهان است که من آفریدم و آن هفت شاخه، هفت دوران است که فراخواهد رسید. آن شاخهٔ زرین، دورانی است که همپرسگی من و تو باشد. گشتاسپ شاه دین پذیرد و دیوان در تاریکی دوزخ رانده شوند.

آن شاخهٔ سیمین دورانی است که اردشیر کی (= اردشیر دراز دست هخامنشی) که بهمن لقب دارد و پسر سْپَنْدداد می باشد پدید آید و دیوان را از مردمان جدا کند و جهان را بیاراید و دین را رواج دهد.

آن شاخهٔ روئین، دورانی است که فرمانروایی **اردشیر پاپکان** باشد و پسرش **شاپور**ـ که جهان را بیاراید و دین من روا کند. آن شاخهٔ برنجین هنگامی است که دوران شاهنشاهی **ولاش** اشکانی است (= شاه اشکانی که به همت او و فرمانش، اوستا گرد آوری شد) که جُد دینان را بپراکند و آن **آکْوان** پسر **کَرْسیاک** (= در اوستا، یسنا، هات ۹ بند ۲۴ کِرِسانی Keresāni که دشمن دین مزدایی بود و هوم او را از قدرت بینداخت) را که رهبر دیو یسنان است تباه کند.

آن شاخهٔ ارزیزین (= قلعی) نشان از روزگار شهریاری **بهرام گور** است که با کوشش دین را روا کند و دیوان دگر بار به تیرگی دوزخ اندر شوند. آن شاخهٔ پولادین، نشان از دوران خسرو **انوشه روان** دارد که گُجَسْتَه مزدک بامدادان را بزند که دشمن دین است، ـ و آن شاخهٔ آهن آلوده، دوران فرمانروایی بیداد گرانهٔ دیوان ژولیده موی از نژاد دیوخشم است (= تازیان) و آنگاه است ای زرتشت که هزارهٔ تو به سرآید.

۴ـ زرتشت پرسید: ای مزدا، نشانه سر رسیدن هزاره چه باشد؟ اورمزد گفت: هنگامی است که انبوهی از دیوان ژولیده موی (= تازیان) که ازنژاددیوخشم باشند برسند از خطهٔ خراسان (تازیان از مغرب ایران حمله کردند و ترکها بودند که از

شمال شرقی حمله کردند، تورانیان، ترکها) و همهٔ آبادیها و شهرها و شادی‌ها و دین و فرهنگ و راستی و مردمان را و یران کرده و بسوزند و از بین ببرند و به جای آن زشتی و بدی و کینه و دشمنی و خونریزی و و یرانی و دروغ بپراکنند. خورشید و ماه و روز دیگرگونه شوند. نعمت و برکت در نهایت کاستی شود. هنر و فرهنگ و اخلاق از مردم بشود. مردمان به پیکر کوچک و زشت شوند...

از این پس اورمزد توصیفی طولانی از تباهی روزگار و از بین رفتن دین و اخلاق می کند، که چندین بار زرتشت به غایت متأثر می شود و درخواست مرگ می کند تا چنان نشنود و چنان روزگاری نه بیند. آنگاه زرتشت می پرسد که آیا روزگار بهتری فرا خواهد رسیدو اورمزد از منجیان موعود و ظهور **اوشیدَر** و حوادث آن می پردازد.

البته بحث تحقیقی و مطالب گفتنی در بارهٔ این رسالهٔ پهلوی که به «زند بهمن یشت» معروف است، و چون جاماسپ نامه و فصول پایانی «زراتشت نامه» در بارهٔ پیشگویی حوادث آینده است بسیار می باشد. اما در این جا فقط منظور معرفی یشت ها و آوردن فشرده‌ای ازآنهاست.

هرمزد (یشت)

۴۰ـ اینک به شرح و ترجمه و برخی و یژه گی های هر یشت پرداخته می شود. نخستین یشت مخصوص خداوند، اهورامزداست و به «هرمزد یشت» موسوم می باشد. از جملهٔ یشت های جدید است. دارای سی و سه بند می باشد. این سی و سه بند همه در بارهٔ اسامی و صفات اهورامزداست.

در آغاز، زرتشت از اهورامزدا می پرسد که چه نیکو یی و ثواب و عبادت و ذخیرهٔ اُخروی و ادعیه بهتر است. اهورامزدا تا پایان بند ششم از اسامی و صفات خود یاد می کند که توجه به آنها و یاد کردن‌شان موجب به‌زیستی و رستگاری

می شود.

از آغاز بند هفتم، اهورامزدا دوباره از بیست و یک نام خود یاد می کند که دوازدهمین آنها اهورا و بیستمین مزداست. از بند نهم تا یازدهم در بارهٔ خاصیت و کاربُرد اسامی است. از بند دوازده تا پانزده، اهورامزدا ازسی و چهار صفت دیگر خود برای زرتشت سخن می گوید و خواص آنها را بر می شمرد. از بند بیستم تا بیست و دوم دعا و نیایش است و بند بیست و سوم نماز مشهور «یَتا آهو وَئیریو» آمده.

از بند بیست و سوم تا پایان، مطالب هرمزد یشت شکلی دیگر می شود و در بارهٔ اسامی خداوند مطلبی نیست. بند بیست و سوم در بارهٔ اثرات نماز «یَتا اهو» می باشد. بند بیست و چهار اهورامزدا به زرتشت سپارش می کند که پیروان دین را در برابر دشمنان حفظ کند. در بند بیست و پنج از امشاسپندان برای پیامبر می گوید که واسطهٔ دادن پاداش نیک پارسایانند. بند بیست و هفت در توصیف سپندارمذ می باشد. در بند بیست و هشتم زرتشت می پرسد که آیا سرانجام پاکدینان پیروز خواهند شد. آنگاه تا بند سی ام در بارهٔ مطالبی چند سخن درمیان است. تا بند سی و دوم ستایش امشاسپند سپندارمذ و اهورامزداست وآخرین بند با نماز معروف «آشِم وُهو» پایان می پذیرد، و اینک متن بدون تکرار این یشت:

زرتشت از اهورامزدا پرسید: ای آفرینندهٔ این جهان مادی و ای مظهر کلام آسمانی (= مَنْثْرَ Manthra) چه چیزی برای رستگاری در جهان پسین مؤثر است و کاربرد آن بیشتر،وهم در جهان مادی برای پیروزی بر بدیها و زشتی ها و نیک اندیشیدن نیکو می باشد؟

اهورامزدا گفت: ای زرتشت به یاد داشتن و ژرف اندیشیدن در نام من و امشاسپندان است که موجب رستگاری در جهان مادی و جهان پسین خواهد بود و موجب به‌زیستی و نیک اندیشی و چیرگی بر بدیها در این جهان مادی و رستگاری در آن جهان خواهد شد.

زرتشت گفت: ای اهورامزدا مرا از آن مؤثرترین و با اهمیت‌ترین نام خود که موجب چنین رستگاریهاست آگاه فرما.

اهورامزدا گفت: آنکه منشأ و منبع همهٔ دانستنی هاست، یعنی کسی که همواره مورد پرستش قرار گیرد، نام من است. بخشندهٔ رمه و گله، توانا و قادر، بهترین راستی، پدید آورندهٔ همهٔ نعمت های پاک و نیکو، نَفْس خرد، خردمند و دانا، نفس پارسایی، پارسا، اهورا، نیرومندترین، دور از گزند دشمن، همیشه پیروز، دهنده و حافظ پاداش، نگاهبان همه، درمان بخش، آفریدگار و مزدا از نامهای من است.

ای زرتشت تو باید همیشه در ستایش من باشی با اهدای بهترین «زَوْر»ها [در اوستا Zaothra که آب یا شیر و یا مایعی دیگر است که یَزِشْنَه Yazeshnah شده باشد، یعنی موبدان در ضمن خواندن و تلاوت سرودهای نیایش آنرا تهیه کرده باشند که گروه مؤمنان شرکت کننده هریک قطراتی ازآن نوشیده یابا آن هم بهره می شوند] تامن و سروش و موکلان بر آبها و گیاهها و فْرَوَشیان به یاری تو آییم و تورا بر پیروزشدن به همهٔ دشمنان یاری دهیم. پس در یاد کرد و اندیشیدن در بارهٔ نام های من بکوش و آن نام ها چنین اند:

پشتیبان، آفریننده ،نگهبان، شناسا و معرفت، خرد مقدس، چاره گر، رهبر، اهورا، مزدا، پاک، فرهمند و پرشکوه، بینا، دور بیننده، نگاهبان، پناه‌بخش، نگاه‌دارنده، پرورنده، به وجود آورنده بهترین شهریاری نیک، شهریار دادگر و عادل، کسی که نمی فریبد، کسی که فریب نمی یابد، کسی که به قهر پیروز می شود، کسی که با یک ضربه پیروز شود، کسی که همه را شکست دهد، آفرینندهٔ همهٔ هستی، بخشنده، بخشندهٔ همهٔ نعمت ها، کسی که از روی خواست و اراده نیکی کند، سودمند، بزرگ، شایستهٔ شهریاری و داناترین.

ای زرتشت، کسی که در این جهان مادی، نام های مرا به آهستگی و آواز بلند در شب و روز بر زبان راند، به هنگام خواب و یا بیدار شدن، به هنگام کُشتی بستن و یا گشودن و یا به وقت سفر آنها را زمزمه نماید، چون زره و جوشنی او را از همهٔ بلاها و مصیبت ها و گزندهای بدخواهان دور بدارد و سلامت نگاه دارد.

آنگاه زرتشت می پرسد: ای اهورامزدا، کیست آن دانایِ برگزیدهٔ پیروزمندی که به دستور و خواست تو، برگزیده شده و به نجات این جهان و مردمش گمارده شود؟ ـ ای مزدا آن چنان که خواست و اراده‌ات برِآن وابسته است، چون الهامی مرا از آن آگاه فرما.

پس به امشاسپندان، برخی از ایزدان و موکلان برعناصر نیک طبیعت، یکایک درود فرستاده می شود و از اثرات کارساز نمازهای مشهوری چون: **یَتا آهو، اَشِم وُهو، یِنگْهِ هاتام** Yenghe Hātām یاد می‌شود. و چونانکه در پرسش زرتشت، به الهام به وی القا شده که آن برگزیده و پیامبر، خود وی می باشد، اهورامزدا به خطاب می گوید:

ای زرتشت: تو باید همیشه حامی دوستان و نیکان باشی و آنان را از گزند بدخواهان محافظت نمایی و روامداری که به گروه مؤمنان و نیازگزاران و فدیه دهندگان در هر شرایطی که باشند صدمه و لطمه رسد.

ای زرتشت این وُهومَن، این اردیبهشت، این شهریور، این سپندارمذ، این خرداد و امرداد، از آفریدگان من می باشند. داوری و پاداش آنانکه از این جهان مادی به دیگرسرای آیند به میانجی و توسط آنان معین می شود.

از این سپندارمذ است که هزار درمان و ده هزار چاره گری برای مؤمنان برسد و به یاری اوست که دشمنیِ دشمنان و کینه ورزی آنان همه در هم شکند. به واسطهٔ وی و خواست اهورامزداست که بلاهای راهزنان و برهمزنندگان نظم و راستی دور شود.

ستایش و درود باد بر همهٔ نامهای پاک و مقدس اهورامزدا. با آیین ستایش و اهدای «زَوْر» نماز می گزاریم به درگاهش که بهترین راستی، بهترین نعمت، و مایهٔ سعادت و نیک بختی است.

هفتن (یشت ۲)

۴۱ــ دومین یشت منسوب است به امشاسپندان و طبیعی است که چنین ترتیبی را تدوین کنندگان روا داشته باشند، چون از لحاظ درجات و مراتب، در اولین مقام، خداوند قرار دارد و پس از آن امشاسپندان و سپس از ایزدان سخن درمیان است. اما پیش از شرح این یشت، باید یادآور شد که معمولاً از دو هفتن یشت یاد می شود. هفتن یشت کوچک که در شماریشت ها و دومین یشت است و (هَپْتَنگ هائی تی Haptang-Hāiti هات ۴۲ــ ۳۵) یا هفت هات و هفتن یشت بزرگ.

هفتن یشت بزرگ را از آن جهت به این عنوان نامزد کرده‌اند که دارای هفت هات یا هفت فصل بوده و در شمار یسناهاست و یکی دو بار نیز در همهٔ این فصول از امشاسپندان یاد نشده و در شمار یشت ها نیز محسوب نمی شود. در شمار هات های یسنا، از هات سی و پنج تا هات چهل و یک که هفت فصل می شود هفتن یشت بزرگ خوانده شده. در مراسم دینی معمولاً دو هفتن یشت کوچک و بزرگ را با هم می خوانند. این هفت فصل چنانکه ملاحظه می شود، میان گاتها جای دارد و از لحاظ زبان و بیان، پس از گاتها ، قدیم‌ترین فصول اوستاست که در معرفی یسناها از آن یاد شد. اما بعدها، هات چهل و دوم را نیز به این مجموعه افزودند و به جای هفت هات، هشت هات شد. یسنای چهل و دوم از لحاظ زبان و بیان به قدمت هفت هات نمی باشد و در مضامین نیز با آنها همسان نیست.

هفتن یشت کوچک دارای پانزده بند است و از شمار یشت های جدید است. در بند نخست اهورامزدا و امشاسپندان، به و یژه بهمن مورد ستایش قرار گرفته‌اند. بند دوم ستایش اردیبهشت و شهریور، بند سوم ستایش سپندارمذ و **هَئورْوَتات** (= Haurvatāt، خرداد) و **اَمِرِتاتْ** (= Ameretāt ، امرداد)می باشد. در بند پنج و چهار فروهر پاکان از زنان و مردان و ایزدان ستایش شده و تا بند دهم این ستایش از ایزدان و امشاسپندان هم چنان ادامه دارد و در خلال آن به طبیعت و خواست های مردم آن عصر آگاه می شویم که در آن از کشاورزی و کشت و کار و درخواست ثروت و داشتن فرزندان نیرومند و سخنور و پاک سخن در میان است. این مردان و زنان از درگاه اهورامزدا و ایزدان درخواست زندگی یی به کام و با آسایش از راه راستی را دارند. از مزارع و کشتزارهای سرسبز و گله های انبوه و دام های سودبخش یاد می شود که فشرده آن نقل می گردد:

اهورامزدای رایومند و فرهمند را می ستاییم، ــ و امشاسپندان را، می ستاییم وهومن را که توسط اهورامزدا، از جایگاه آسمانی اش نگاهبان آفریدگان است. می ستاییم

معرفتی و بینشی را که در فطرت آدمی ودیعه است و آن معرفت و بینشی را که در این جهان کسب می‌شود.

می‌ستاییم اَردیبهشت زیبایِ توانایِ مزدا آفریده را، و اَئیریَمَنْ ایشْیَ، Airyaman-Ishya ، آن ایزد بخشندهٔ درمان و تندرستی را، می‌ستاییم سَئوکَ Saoka (ایزد شادمانی و سرور) را. می‌ستاییم امشاسپند شهریور را که موکل بر فلزات است به روی زمین. می‌ستاییم سپندارمذِ نیکِ دور بیننده را، می‌ستاییم خرداد و امرداد را که امشاسپندان آفریدهٔ مزدا و بخشندگان آب و گیاه هستند.

و چنانکه اشاره شد، همهٔ این یشت، کوتاه، تکرار همین مطالب در ستایش امشاسپندان و ایزدان و ذکر صفات آنان است.

اردیبهشت (یشت ۳)

۴۲ــ سومین یشت، موسوم است به «اردیبهشت یشت». و در اوستا اَرْدیبهشت (= آشَه وهیشْتَه Asha Vahishta) یکی از امشاسپندان است جز اردیبهشت، درمیان یشت‌های موجود، تنها خورداد (= هَئورْوَتات Haurvatāt) است که دارای یشتی مستقل می‌باشد و چنانکه در توضیحات پیشین گذشت، شاید به گمان قوی، دیگر امشاسپندان نیز دارای یشت‌هایی ویژه بوده‌اند که از میان رفته و به ما نرسیده است.

یشت مورد نظر دارای نوزده بند می‌باشد. مطلب عمده در این یشت، گفت و گو از دو نماز بسیار معروف است. این دو نماز یا دو دعا، یکی دعای «**آشِمْ وُهو** Ashem-Vohu » می‌باشد که به نام امشاسپند آردیبهشت به نماز آشَه وَهیشْتَه نیز معروف است. در مباحث گذشته، ضمن معرفی یسناها، ترجمهٔ نمازها آمده است. در این دعای کوتاه که مشهورترین نماز یا دعای زرتشتیان است، ستایش راستی است، که جرثومهٔ خیر و برکت و سعادت معرفی شده و پنج بند اولیهٔ یشت را شامل می‌شود. از بند ششم به بعد، یعنی تا پایان از دعای مشهور

دیگری و اثراتش و کرامات و کاربُردهایش سخن در میان است که به (آئیریامَنْ ایشْیَه Airyaman-Ishya)مشهوراست.

آئیـرْیـامَنْ ایشْیَه ، درشمار ایزدان است و در اوستا، یکی از هات های یسنا، یعنی هات ۵۴ موسوم است به نام این ایزد و اغلب از لحاظ قدمت و مضمون، آنرا در شمار گاتها به شمار می آورند.

نماز آئیـرْیـامَن ایشْیَه، نمازی دشمن‌شکن است. آدمی را براثر تلاوت و یاد کرد، مهذّب و پاکیزه می گرداند تا بدیها و زشتی ها، و بیماریها و دیوان و عناصر شر از وی دور شوند.

در بند پنجم، این نمازچنین توصیف شده: آنگرَه مینو و همهٔ عناصر شر را برمی اندازد. بزرگترین و بهترین و خوش آهنگ ترین و نیرومندترین و مؤثرترین و درمان بخش‌ترین کلام اهورایی است.

در این یشت از مسایل پزشکی یاد شده و آگاهی های گران بهایی در این زمینه عرضه می شود. در بند سوم از پزشکانی سخن می رود که برخی به واسطهٔ آشا Ashā درمان می کنند. برخی به وسیلهٔ علم پزشکی، برخی با کارد (= کَرِتَ Kareta) معالجه می نمایند، یعنی جراحی می کنند، برخی متخصص امراض داخلی هستند و برخی به وسیلهٔ گیاهان دارو یی بیماری را مهار می کنند، ــ اما در میان پزشکان، آنانکه به وسیلهٔ کلام مقدس و دعا شفا می دهند، در واقع بهترین درمان کنندگان معرفی شده‌اند.

کرامات این نماز، به وسیلهٔ آشا (= اردیبهشت) بسیار است. بندهای بعدی فهرستی است از بدیها، زشتی ها و بدان که براثر کرامات نماز و ادعیه، به میانجی آشه وهیشته برمی افتند، نابود می شوند، دور می گردند و به جای‌شان نیکی، تندرستی، سلم و صلح و صفا وسازش و آشتی، نظم و قانون جای گزین می شود و این مطلب تا بند هفدهم چنان ادامه می یابد. فهرست مذکور که از برای برخی

مطالعات جامعه شناسانه و دیگر دانش ها مفید است، چنین می باشد:

بیماریها، مرگ، دیوها، پتیاره‌ها (= Paityāra)، آفت، بلا، نکبت، روحانیان و پیشوایان بدآموز، اژدها نژادان، گرگ نژادان، مردم شرور، تَرُمَئی تی (= Taromaiti) غرور و خودپرستی، دیو غرور) پئیری مَئی تی (= Pairimaiti) ــ وهم و خیال، دیو و مظهر اندیشه های فاسد)، تب، بدگو و خبرچین، مرد بدچشم، دروغ گو، جَهی (= Djahi زن بدکاره وپست)، باد شمالی (= در مزدیسنا، شمال مأمن دیو یسنان است).

آنگاه از بند چهاردهم به بعد، شکوه و نالهٔ اهریمن را می شنویم که از آشا به جان آمده که همهٔ بدیها و بدان را برمی اندازد و جهانی پاکیزه و مصفّا می آراید و دوباره به شیوه‌ای دیگر، بدیهای یاد شده در بالا می آید که یک یک برمی افتد و در بند هجدهم امشاسپند اردیبهشت برای فروغ و فرّی که دارد، برای آنکه زیباترین و کارسازترین امشاسپندان است با سرود ستایش و «زَوْر Zavr آب مقدس و متبرک» و با هوم آمیخته به شیر و بَرَسْم (= Barsam گیاهی مقدس) از روی خرد ستوده شده و یشت با نماز «**یَتا اَهو**» پایان می پذیرد. اردیبهشت یشت و خرداد یشت از لحاظ شباهت مطالب و اصطلاحات به سبک و بیان وَندیداد بوده و از آثار مغان است که در بخش وندیداد مشروح در بارهٔ آن تحقیق شده است.

خرداد (یشت ٤)

٤٣ــ خرداد یشت، یشتی است جدید که در برابر یشت های قدیم، موبدان برای پنجمین امشاسپند، یعنی خرداد (= هَئورْوَتات Haurvatāt) پرداخته و تدوین کرده‌اند. این امشاسپند را «اَوَرْداد Avardād» نیز گفته اند.

خرداد یشت، یا یشت چهارم دارای یازده بند است. ترجمهٔ پهلوی آن در دست

نیست و متن اوستایی کوتاه نیز سالم به دست نرسیده و در آن بهم ریختگی وجود دارد و فهم پاره‌یی از کلمات و جملات آن مقدور نیست، و با این حال، فشردهٔ آن نقل می شود:

اهورامزدا به زرتشت می گوید امشاسپند خرداد را بیافریدم تا به واسطهٔ وی، به مردم نعمت و برکت بخشیده شود و ستاینده‌اش، چنان باشد که همهٔ امشاسپندان را ستوده باشد. کسی که به امشاسپندان و به ویژه به خرداد پناه برد و نامش را یاد کند، بیماریها و آلودگی های ناشی از نَسو (= Nasu لاشه و مردار انسان و حیوان) از وی دور شود و از ابتلا به بیماریهای: هَشی Hashi ، بَشی Bashi ، سَئِنی Saeni و بوجی Budji مصون و محفوظ ماند.

همگان باید بدانند که هرگاه در هنگام نیاز، مردم به امشاسپندان متوسل شوند از بیماریها در امان می‌مانند و هم چنین از حمله و یورش دشمن و مردم ستمگر و دروغ گو و جادو و تیره روزی محفوظ مانند.

بند چهارم از لحاظ عادات و رسومی که امروزه میان عوام باقی است، بسیار شایستهٔ توجه است. امروزه هرگاه کسی دچار صرع و غش شود، پندار عامه بر آن است که جن یا پری وجود اورا تسخیر کرده است. به همین جهت گرداگردش خطی، دایره‌ای با کارد یا چاقو یا هر چیز برنده می کشند و ادعیه‌ای می خوانند تا جن از کالبد جن زده بیرون رفته و شفا یابد یا حالت عادی خود را بازیابد. در بند چهارم آمده:

هرگاه کسی از پاک دینان دچار بیماری شود، باید خود یا هرگاه نتواند دیگران کلام مقدس (= مَنثْرَ Mantra)را زمزمه کرده و شیاری دور بیمار کشیده شود تا در امان ماند و سلامت یابد. و از سه شیار و خط و شش و نه شیار یادشده. یادکرد اسامی موجب می شود که بلایا و آفات از گوینده و یاد کننده دور شود. اهورامزدا به زرتشت می گوید که دعای ویژهٔ دور کردن بلایا و ایمنی از بیماریها را فقط به خودیها باید آموخت.

آبان یشت (یشت ۵)

۴۴ــ یشت پنجم، یا آبان یشت، در شمار یکی از چند یشت کهن و بلند و بسیار جالب توجه می باشد که چون فروردین و مهریشت و زامیاد یشت و بهرام یشت منبع سرشاری جهت مطالعات دینی در ایران پیش از زرتشت و بعد از وی و تحولات دینی می باشد. این نکته باید یادآوری شود که در مباحث و مطالبی که برای هر یشت می آید، ذکر مطالب تحقیقی و پژوهشی و تاریخی نمی باشد، بلکه در این کتاب، هدف معرفی اوستا و بخش های آن و تفاوت مطالب این بخش ها و نشان دادن قسمت هایی که از زرتشت است و آن بخش هایی که فاقد اندیشه های زرتشتی است، می باشد. به همین جهت مطالب کلی، در آغاز مبحث یشت ها گذشت و بعداً تنها خلاصه و رئوس مطالب هریشت یاد می شود[۱].

در این یشت نام و نشانی از بیشتر پهلوانان و نام آوران و شاهان می یابیم که به درگاه ایزد بانوی نامدار، اَرِدْوی سورَ آناهیتا Ared Visura-anāhitā نماز می گزارند، قربانی نثار می کنند و مَیَزْدْ Myazd می دهند و در خواست می کنند. شاید معنی نام این ایزد، به تعبیر نیبرگ H.S Nyberg (آبدار زورمند نیالوده) باشد. به تعبیر همین پژوهنده، یشت پنجم از لحاظ جغرافیایی، کاملاً به شرق ایران وابسته است و آناهیتا به گمان قوی، خداوند رودخانهٔ سیحون و بسا رودهای دیگر بوده است.

یشت پنجم نیز چون یشت های سیزدهم ودهم بسیارکهنه می باشد وحاکی از جریانهای دینی در ایران شرقی و اقوام آریائی است. این یشت بلند دارای یک سد و سی و سه بند و سی کرده (= کَرْتَه Karta فصل) می باشد. زیباترین

۱ــ جهت آگاهی های پژوهشی و تحقیقی و تاریخی و تطبیقی یشت ها و یزدان شناسی زرتشتی، به «فرهنگ نامهای اوستا» سه جلد، ذیل اسامی مربوطه نگاه شود.

توصیف ها را در این یشت ملاحظه می کنیم. با نام و نشان و شیوهٔ ستایش بسی از پهلوانان و سرداران و شاهان که بسیار رقیب همدیگر بوده اند آشنا می شویم. این جریان دینی کهن، یعنی پرستش و ستایش آناهید، حتا پس از سقوط ساسانیان در ایران دارای قدرت و نیرومندی و یژه‌ای بود. ساسانیان و مؤسس این سلسله، از موبدان و خادمان معبد این ایزد بودند. درایران بسیاری از آثار معابد و یادگارهای این ایزد بانوی ارجمند باقی است و چندانکه محققان در بارهٔ **میترا** (= مهر، Mithra) مطالعه کرده‌اند، در مورد این به تحقیق و نشر نپرداخته اند.

اینک فشرده این یشت بلند نقل می شود، در بند اول آمده:

اهورامزدا به زرتشت گفت این اَرِدْوی سورَ آناهیتَ را ستایش کن که به همه جا روان است. درمانگر است و ستایندهٔ آیین اهورایی است و شایسته است که در جهانِ مادّی مورد نیایش قرار گیرد، چه نیایش وی، گله و رمه را بیفزاید، خواسته و مال را برکت دهد و کشور را فراخی و آرامش بخشد.

این نخستین بند در آغاز هر فصلی یکسان تکرار می شود و روشن است که از افزوده های جدید می باشد. فشردهٔ کرده یا فصل نخست چنین است که توصیف کارها و برکات این ایزد می باشد:

نطفهٔ مردان را پاک می کند. زهدان زنان را پاک وآماده برای باروری نگاه می دارد وزایش وحمل را برای بانوان آسان می کند وپستانهای‌شان را پر شیر نگاه می دارد. دارای نام ونشان همه جاگستر است وبه اندازهٔ همهٔ رودهای جهان که یک جا جمع شوند نیرومند است واز کوه هُکَر (هوکَئیرْیَه Hukairya) به دریای فراخکرت (= وُئوروکَشَه Vourukasha) می ریزد، آن سان که سراسر کرانه های آن دریا را به موج های بلند، بالا آرد و متلاطم سازد. ایزدی که دارای هزار دریاچه وهزار رود است وبزرگی وبلندی هریک ازآنها، به اندازهٔ چهل روز راه است که مردی سوار با اسبی تیزتک به‌پیماید.

اهورامزدا این ایزد را به خواست و از هستی خود آفرید تا به وسیلهٔ او، نگاهبان کشور

وده وسرزمین‌ها ومردم باشد. آفریده شد با بازوانی فربه وسپید وبسیار زیبا، وبه زبان جان آوا داشت که:

«چه کسی مرا خواهد ستود با زَوْر به شیر آمیخته وهوم که از روی آیین تهیه شده باشد واین چنین کسی در حمایت من خواهد بود»

آنگاه بانگ نمازگزاران وستایشگران است که همسرایی می کنند:

«برای شکوه وجلوه‌اش، با مراسم ویژه، این اناهیت را می‌ستاییم، باشد که به حمایت ودستگیری‌مان برخیزد»

از کردهٔ دوم تا کردهٔ چهارم توصیف گردونهٔ ایزد بانو است:

به پیش گردونه، لگام در دست، شکوه‌مندانه می‌راند. گردونه‌ای که چهار اسب سپید وخوش پیکر ونژاده آن را می کشند.

از کردهٔ پنجم به بعد، در این یشت بزرگ و کهن، چون دیگر یشت‌ها، بزرگان، شاهان و نام‌آوران مراسم ستایش و آیین و نیرنگ های دینی و یژه به جا آورده و درخواست هایی می کنند. در سر این ستایندگان نخست اهورامزدا قرار دارد:

ایزد بانو اَناهیتَ را ستایش کرد اهورامزدا، در سرزمین آریاویج (= Airyanem- Vaedju)، به کرانهٔ رود وَنْگوهی دائی تیا (Vanguhi-Dāithyā) با آیین هوم وشیر ــ وبَرْسَم وسرودی ویژه. واز او خواست تا چنان شود که اشوزرتشت همواره با توانایی واراده، درپی انتشار دین باشد و پیروزی را دریابد. ــ ووی را بدین آرزو کامیاب‌ساخت اردویسور اناهیتَ، ایزدبانویی که‌هرکس به پیشگاهش، از روی راستی واخلاص، زَوْرنثارکند وفدیه اهدا نماید، کامیاب می‌سازد.

ستایش اهورامزدا، در کنار رود «دائی تی» در ایرانویج انجام می شود. اما از این پس ستایش ها، بر بلندی کوه ها و یا جاهایی دیگر انجام می گردد.

هوشنگ پیشدادی پس از انجام مراسم و یژه در بلندی کوه هَرا، درخواست می کند بزرگترین شهریار شود و همهٔ گردنکشان وبدان و گمراهان را براندازد و کامیاب می شود در

آرزوی خود (کردهٔ ۶).

جمشید نیز درخواستی مشابه دارد و پس از انجام مراسم، ایزد بانو وی را نیز کامیاب می نماید (کردهٔ ۷).

اَژدی دَهاک (= ضحاک) در بابل به انجام آیین های ستایش می پردازد و درخواست می کند تا هفت کشور را از مردمان تهی سازد. ایزد بانو وی را کامیاب نساخته و می راند (کردهٔ ۸)

فریدون پسر آثْوْیَه در سرزمین پهناور وَرِنَه (Varena ، دیلم و گیلان) مراسم دینی و یژه برای ایزد آناهیتا به جا آورده و درخواست می کندتابه اژدی دهاک که آفریدهٔ اهریمن است و می خواهد جهان را تباه سازد، چیره شود و او را براندازد،ــ و ایزد به وی توانایی داده کامیابش می کند. (کردهٔ ۹)

گرشاسپ، درکرانهٔ دریاچه پیشینَه Pishina پس از انجام مراسم، درخواست می کند تا در پهنه گاه نبردی که به ساحل دریای فراخکرت درمی گیرد، آن دروغ پرست نیرومند، **گَنْدَرِوَ** Gandareva یِ زرین پاشنه را براندازد و کامیاب می شود. (کردهٔ ۱۰)

افراسیاب تورانی در دژ زیرزمینی خود مراسم و یژه را به جای آوده و از آناهیت درخواست می کند که به فرّ کیانی در پهنهٔ مواج دریای فراخکرت دست یابد و بدان وسیله به فرمانروایی همهٔ سرزمین های آریائی برسد. آرزوی وی را برآورده نساخت ایزد بانو (کردهٔ ۱۱)

کی کاووس، برفراز کوه اِرِزیفْیَه Erezifya پس از انجام مراسم ستایش و اهدای فدیه، درخواست شهریاریِ مقتدری را برای خود می کند و ایزد کامیابش می نماید (کردهٔ ۱۲)

کی خسرو در کنارهٔ دریاچهٔ پهناورِ چَئِچَسْتَه Tchaetchasta مراسم فدیه و آیین نیایش به جاآورده و درخواست می کند شهریاری قدرت مند شود و دیوان و جادوان، کَویها و کَرْپانها را برانداخته و در جنگ بردشمن خود پیروزی یابد و ایزد بانو وی را کامیاب می سازد (کردهٔ ۱۳).

پهلوانِ جنگاور **توس**، وی را در حالی که بر پشت اسب می تاخت، ستایش نمود و توانایی و قدرت برای خود و پایداری و استقامت برای اسب خود خواست تا در تعقیب دشمن

پیروزمند شود و او را براندازد و ایزد بانو وی را کامیاب ساخت (کرده ۱٤)

در کردهٔ چهارده، توس درخواست می کند که در جنگ بردشمنانش که پسران ویسه هستند در تنگهٔ خْشَتْرُوسوگ Khshathro suka فایق آید.

در کردهٔ بعد ملاحظه می شود که:

از برای اردویسور اناهیتَ پسران ویسه، در تنگهٔ «خْشَتْرُوسوگ» که بالای کَنْگَهَ Kangha قرار دارد، فدیه داده وآیین ستایش به جا می‌آورد و درخواست می کند تا برتوس، در جنگ سختی که در گرفته پیروز شوند و سرزمین های آریائی را متصرف شوند و ایزد بانوآنان را کامیاب نمی سازد.

کردهٔ ۱۶ گویای یک داستان و اسطورهٔ کهن است. نگارنده در کتاب اول «فرهنگ نامهای اوستا، ص ۳۱٤ به بعد از آن تحلیلی کرده است» مطابق معمول نویسنده یا نویسندگان یشت، چنانکه اشاره به داستانها و روایات رایجی میان مردم کرده باشند، حد اختصار را رعایت کرده‌اند. به موجب این فصل:

پاورْوَــ ویفْرَــ نَوازَ Pāurva-Vifra-Naváza که کشتی رانی چیره‌دست بودرا، پهلوان نیرومند، فریدون ــ به شکل کرکسی درآورده که در آسمان سرگردان در پرواز بود. این پرواز سه‌شبانه روز به درازاانجامید که نمی توانست در خانهٔ خود فرود آید. به همین جهت متوسل به ایزد بانو شد که: ای اردویسور اناهیت مرا یاری کن که سلامت بر زمین و خان و مان فرود آیم تا در کنار رود رَنْگَهَ Rangha یک هزار «زَوْرْ» با دستور و آیین که آمیخته به شیر وهوم باشد نیاز کنم.

آنگاه ایزد بانو به پیکر دوشیزه‌ای بسیار زیبا پیکر و خوش اندام، در حالی که کمر بندی به میان بسته، آزاده و نژاده ــ با کفش هایی که می درخشید و با بندهای زرین بسته شده بود، به یاریش درآمد. بازوانش را به استواری گرفت و چست و چالاک، بدون آنکه کوچک‌ترین صدمه‌ای بدو رسیده باشد، آن چنانکه می خواست برزمین و میان خانه‌اش نهاد. (کردهٔ ۱۶)

جاماسپ نیز مراسم فدیه و نیاز با آیین برای اَردو یسورَ آناهیتَ بگزارد، در حالی که در میدان جنگ بود، درخواست کامیابی کرد که شاهد پیروزی باشد و قرین کامیابی شد (کردهٔ ۱۷)

اَشَوَزْدَنْگَهَ Ashavazdangha و چند تن دیگر برای ایزد مراسم نیایش و اهدای فدیه به جای آورده و درخواست می کنند تا در جنگ با دشمنان موفق و پیروز شوند و ایزد بانو کامیابشان می کند ــ (کردهٔ ۱۸)

ویسْتَهئورو Vistauru از خاندان نوذر در کناره رود پرآب و یتَنْگوهئی تی Vitanguhaiti مراسم ستایش و اهدای نذر و فدیه به جا آورد و گفت ای اردو یسور اناهیت، من بی شمار از دیو یسنان را در نبرد به خاک هلاک افکنده‌ام، اینک در پهنه گاه نبرد، جهت گذر از آب، برای من راه عبوری از این رود و یتنگوهَئی تی آماده ساز. اردو یسور به صورت دوشیزه‌ای بسیار زیبا روان گشت و آب را به صورت پلی از میان درآورد که گذرگاهی خشک نمایان شد و «و یسته ئورو» از میان آن بگذشت. (کردهٔ ۱۹)

یوایشْتَه Yoishta در کنار آب رَنْگَهَ Rangha مراسم را انجام داده و درخواست می کند تا به «**اَخْتْیَه** Akhtya» آن بدخواه بدمنش چیره شود و بتواند به نود و نه پرسش وی پاسخ گوید. ایزد بانو وی را کامیاب می سازد (کرده ۲۰)

از کردهٔ بیست و یک تا کردهٔ بیست و چهار، مطالبی دیگر پیرامون کرامات، قدرت، خواست ها، روش های ستایش، توصیف و بزرگداشت این ایزد است.

اهورامزدا فرمان می دهد که ایزد بانو از پهنه گاه آسمان و جایگاه ستارگان به سوی زمین فرود آید تا مورد ستایش بزرگان و نام‌آوران قرار گیرد و همگان از بزرگان و آتربانان از درگاهش تمنا و درخواست کنند. زنان هنگام وضع حمل، جهت آسان زائی به درگاهش نیایش کنند. حافظ و نگهبان آفریدگان اهورامزدا به روی زمین باشد. اهورامزدا در توصیف وی می گوید که هم چون رودی است که از آسمان و چشمهٔ خورشید جدا شده و به سوی زمین روان باشد.

گاه ستایش وی از هنگام برآمدن خورشید تا هنگام فرو رفتن آن است و در مراسم تهیه و اهدای «زَور» و نذر و فدیه، آتربانان پاک و آگاه از دین می توانند بنوشند و در مراسم شرکت کنند. از «زور» و «فدیه» برای من نباید بنوشند و بخورند ــ و در مراسم ستایش من نباید شرکت کنند همهٔ کسانی که به نوعی بیماری مبتلا باشند، به بیماری پیسی و تب و صرع و کوته فکری و داشتن قوز و چهرهٔ معیوب و اندام ناهنجار و دیگر زشتی ها مبتلا نباشند.

اناهیت دارای هزار دریاچه و هزار رود است که هر یک بسیار پهناور و طولانی است. در کنار هر دریاچه و رودی، دارای خانه‌ایست روشن و بس درخشان که بر هزار ستون خوش تراش استوار است و به یک سد پنجرهٔ زیبا آراسته که در شبستان‌هایش بسترهای زیبا و عطرآگین گسترده و از فراز هزار بلندی یک مرد، مواج و خروشان به پهناوری و عظمت همهٔ آبهای این زمین جاری است. (کردهٔ ۲۳)

زرتشت می‌ستاید وی را در کنار رود «وَنگوهی دائی تْیا Vanguhi-Dāityā-» و درخواست می‌کند تا در تبلیغ دین به کی گشتاسپ موفق شود، و ایزد بانو وی را کامیاب می‌سازد. (کردهٔ ۲۴)

کی گشتاسپ در کنار آب «فْرَزْدانَ Frazdana» مراسم نیایش به جاآورده و درخواست می‌کند تا در میدان جنگ بر دیویَسنان و دروغ پرستان پیروز شود و خواست وی برآورد می‌شود. (کردهٔ ۲۵)

زَریر در حال جنگ، بر پشت اسب، کنارهٔ رود «دائی تیا» مراسم ستایش به جا آورده و درخواست می‌کند تا در میدان جنگ با تورانیان به «هومَ یَک Humayaka» و **اَرجاسپ** که از دروغ پرستان و دشمن دین مزدایی هستند فایق آید و کامیاب می‌شود از سوی آناهیتا. (کردهٔ ۲۶)

او را می‌ستاید بامراسم، سردار تورانی در جنگ با کی گشتاسپ که «**وَنْدَرِمَئی نیش** Vandaremainish» نام دارد، درکنار دریای فراخکرت ـــ که بر کی گشتاسپ و زَریر پیروز شود و سپاه آنان را مغلوب نماید. اما ایزد بانو درخواست را نمی‌پذیرد و کامیاب نمی‌شود (کردهٔ ۲۷)

از برای اَردو یسورَ آناهیت، گردونه‌ای ساخت اهورامزدا که چهار اسب داشت و این چهار به منزلهٔ باد و باران و ابر و تگرگ بود. اندام زیبایش را بالاپوشی گرانبها و درخشان دربرگرفته که ایستاده و در انتظار مراسم و یزهٔ نیایش دوستاران است. نمایان می‌شود با جامه‌ای از پوست ببر تا بالابسته، با تنی پیچیده تا این چنین سینه‌های خوش ترکیبش برجسته‌تر ظاهر شود، با گوشواره‌های چهارگوش زرین و گردنبندی گردِ گردن زیبایش، و دیهیمی بر سر با سد گونه گوهر، با رو پوشی زرین.

و این چنین یشت پنجم پایان می‌پذیرد. هفده تن از بزرگان و امیران و نام‌آوران برایش مراسم و آیین‌های و یزه به جای می‌آورند که بسیار مشتاق آن است. از این هفده تن آژدی

دهاک کامروا نمی شود. افراسیاب و پسران و یسه و «وَنْدَرِمَئی نیش» سردار تورانی نیز که در صدد برهمزدن کشورهای آریائی و از دیویسنان هستند، بی کام می مانند.

فشردهٔ یشت ملاحظه شد. بحث در ماهیت این ایزدان، چون ایزدان بزرگ دیگر، بحثی فنی است که با تحقیق در یزدان شناسی و اساطیر و آیین‌های دینی آریاهای پیش از زرتشت و مردم پس از زرتشت در رابطه است و از مقال ما به دور می باشد. برای هرگونه آگاهی در زمینه های تطبیقی و تحقیقی فوق، به کتاب «فرهنگ نامهای اوستا، سه جلد» زیر هر نام و یژه‌ای مراجعه شود.

خورشید یشت (یشت ٦)

٤٥ــ خورشید یشت، ششمین یشت و سرودی کوتاه است در هفت بند و از جمله یشت های کوتاه می باشد در توصیف و ستایش خورشید. در اوستا (هُوَرِــ خْشَئِتَه Hvare-Khshaeta) تلفظ می شود که جزء اول، هُوَرِ Hvare همان هور Hur و خور Khor در فارسی جدید است و جزء اول در اوستا نیز به تنهایی به معنی خورشید آمده است. جز دوم، شَئِتَ Shaeta در پهلوی باقی است و در اوستا نیز به تنهایی به معنی خورشید آمده است و صفت است به معنی درخشان و روشن.

در بخشی از اوستا با عنوان خورشید نیایش، سرودی داریم که در توصیف و نِعَت خورشید است و بخشی از آن از خورشید یشت که «خیریشت» نیز نامیده می شود برداشته شده و بقیهٔ مطالب آن در توصف و ستایش اهورامزدا و امشاسپندان می باشد[1]. اینک شرح فشردهٔ خورشید یشت:

خورشید جاودانی تیز اسب را با ستایش خشنود می سازیم که بهترین داور است.

۱ــ نگاه کنید به ترجمهٔ متن خورشید نیایش در کتاب «نیایش ها» ترجمهٔ نگارنده و هم چنین در بخش «خرده اوستا» ترجمهٔ آن آمده است.

چون روشنایی زرین خویش را بتابد، هزاران ایزد مینوی، آن انوار فرّ گونه را از فرازین آسمان به سوی زمین اهورا آفریده بیاورند تا جهان راستی ببالد و افزون گردد، و همه چیز را به ویژه آبهای رودها و دریاها و چشمه‌سارها را پاک گرداند، و همهٔ دیوان و تبه‌کاران را نابود گرداند.

هر که خورشید را بستاید، آن تیز اسب با شکوه جاودانی را بستاید، برتیرگی و بر راهزنان و جادوان و بی‌دانشی و کاهلی و فنا و زوال (= دیومَرشئونَ Mareshaona) چیره شود وچنان است که همهٔ ایزدان و امشاسپندان را بستاید.

مهر دارنده دشت‌های گسترده را که هزار گوش و ده هزار چشم دارد و دشمن دیوان و دیویسنان است ستوده می‌شود. دوستی و مودت میان ماه و خور گرامی داشته می‌شود. خورشید را باید ستود با مراسم وآیین، با برسم و هوم آمیخته به شیر و با اندیشه و گفتار و کردار نیک.

ماه یشت (یشت ۷)

۴۶ـ ماه یشت هفتمین یشت است. دارای هفت بند و از یشت‌های کوتاه می‌باشد در توصیف ماه و وظایف و کرامات آن. هم چنانکه در بخش «خرده اوستا» نیایشی در باره خورشید آمده، فصلی نیز تحت عنوان ماه نیایش وجود دارد که قسمت‌هایی از آن با ماه یشت یکسان است ترجمه ماه یشت در کتاب «نیایش‌ها» ترجمهٔ نگارنده آمده است. فشردهٔ مطالب ماه یشت چنین است:

ماه گوی چهره را می‌ستاییم که دربردارنده وبالندهٔ نژاد دامهای اهلی است. ستایش برای اهورامزدا و امشاسپندان، وماه که زیباست چون نگریسته شود. درپانزده شب کمان ماه پر می‌شود تا چون گویی شود وپانزده شب می کاهد تا دگرباره به صورت کمانی درآید، این کاستی و افزونی از کیست؟ ـ ماه گوی چهره را می‌ستاییم، چون به آن اندر می‌نگریم به روشنی وجلوه‌اش به اندیشه می‌شویم، وآن روشنی و

انوار نقره گون را امشاسپندان چون فرّی به پهنهٔ این زمین اهورا آفریده پخش می کنند و از اثر آن انوار است که در بهاران گیاهان به سبزی و فزاینده می بالند.

می ستاییم ماه گوی چهره و بالندهٔ نژاد ستوران و آن ایزد باشکوه وفرّ و فروغمند و پرخواسته و چالاک و سودمند و افزایش دهندهٔ گیاهان و درمانگر دردها را. می ستاییم وی را با هوم و شیر آمیخته، با «زَور» و «بَرسم» و کلام راستین که اندیشه و گفتار و کردار نیک را تبلیغ می کند.

تیریشت (یشت ۸)

۴۷ــ هشتمین یشت، **تیریشت** نامیده می شود. تیر در اوستا **تیشْتْرَیَه** Tishtrya آمده است. نام ستاره‌ای است، ستارهٔ باران زا، ایزد باران. از یشت های قدیم با مضامین شاعرانه و اشاراتی فراوان راز آمیز و سمبولیک و استعاراتی فراوان در اساطیر و کلامی بسیار پخته و استوار و زیبا.

چنانکه در متن خواهد آمد، تیشْتَر Tishtar («=تیر») مجموعه ای از ستارگان را تشکیل می دهد، یا ستارگانی که گردش را فرا گرفته و Tishtryeni نامیده می شوند (بند ۱۲). در اینکه تیشْتَر یا تیر در واقع «شِعری یَمانی» باشد که اغلب برآنند، جای تردید است. اما اغلب آنرا چنین مقایسه می کنند که ارو پائیان سیریوس Sirius می نامند. در ایران باستان دارای اهمیت فراوان بود و بزرگ و سرور ستارگان دانسته می شد. هر چند تیشتر با تیر یکی دانسته شده، اما چنانکه گذشت تیشتر را با سیریوس ارو پائیان و شِعری یمانی یکی می دانند و تیر غیر ازتیشتر است[1].

تیریشت یکی از زیباترین یشت هاست. ستیزه و جنگ میان دیوخشکی و ایزد

۱ــ نگاه شود به کتاب «یزدان شناسی زرتشتی»

باران زمینهٔ آن است و در خلال بندها و کرده‌های آن آنقدر مضامین زیبا و پرمعنی نهفته و بیان کنایت آمیز آن چنان است که تفسیرها و تحقیق فراوان لازم دارد.

در واقع توجه به افسانهٔ دلکش و استعاره آمیز تشتر در اوستا، مسألهٔ تضاد و ستیزه میان خیر و شر ــ روشنی و تاریکی و خوبی و بدی را به شایسته‌ترین وجهی روشن می کند. در این جا صحنهٔ مبارزه و پیکار در آسمان است. تشتر ستارهٔ باران و باذرا و ایزد آب و فراوانی و نعمت و برکت است و «آپه اوشه Apausha = اَپوش» دیو خشکی است که آبها را زندانی کرده و از کار تِشْتَر جلو می گیرد و سرانجام پس از یک مبارزهٔ طولانی و پرهیجان، تشتر و یارانش پیروز می شوند و از آسمان باران می بارد و به هفت کشور روی زمین آب تقسیم می شود. فشرده و خلاصهٔ این یشت ذیلاً نقل می شود تا خود گویای اهم مطالب باشد. تشتریشت در شست و دو بند و شانزده کرده یا فصل می باشد:

اهورامزدا به سپنتمان زرتشت گفت ستایش کن با «زَوْرْ» و آیین، ستارهٔ تشتر را که آرامش بخشنده و ارزانی کنندهٔ شکوه و بزرگی است به مردان. که خان و مان خوب می بخشد و انوارش سیمین است و درمانگر است، و چون بر پهنهٔ دریای فراخکرت و رود ونگوهی بتابد، آنها را پاک و مصفا می نماید. (کردهٔ ۱)

تشتر، ستارهٔ رایومند وفرهمند، دربردارندهٔ آب است و از آن فرازنگران مردمان و از نژاد (اَپم نَپات Apam-Napāt = ایزد آب) می باشد. (کرده ۲)

حامی دام‌ها و ستوران است و از وی است که آنها می بالند و گیاهان را به سبزی می رویاند و گروه ستایش کنندگانند که مترنم هستند این چنین: چه هنگام است که تشتر با فرّ و شکوه بدر آید، و چه هنگام است که چشمه‌های زورمند را به سَنگابه‌هایی روان کند (کرده ۳)

برای فرو باریدن، چالاک و تند، همچون تیری که از کمان آرش رها شد به سوی فرازنای فراخکرت روان می شود. به خواست اهورامزدا، باد وی را همراه است و ایزدان برایش گذرگاهی فراهم می کنند (کرده ٤)

ایزد تشتر بر پئیریکا Pairikā ها (= پریها، امانه آن چنان تعبیری که از جن و پری می شود. باید دیوانی افسون کننده و ضد ایزدانی باشند که در اوستا نقش و یژه‌یی دارند. یشت دهم بند ۲۶، یشت سیزدهم بند ۱۰۴، وندیداد فرگرد یازده بند ۹) پیروز می شود. هنگامی که آنها (= پئیریکا) به شکل سنگ های آسمانی[۱] راه را بر باران می بندند، تشتر به صورت اسبی نیرومند در آسمان به سوی دریای فراخکرت بتازد و امواج آب را برانگیزد، و این آب را «سَتَه وَئِسَه Satavaesa »(ایزد آب، نام ستاره ایست، شاید: الدبران) به هفت کشور می رساند تا همهٔ زمین اهورا آفریده و مردمان از آن بهره یابند و نعمت و برکت در سرزمین های آریایی افزایش یابد (کرده ۵)

تشتر به درگاه اهورامزدا روی آورده چنین گفت: هرگاه مردمان نماز گزار من باشند و نیایش کنند مرا، برای‌شان زندگیِ همراه با خوشی و نعمت و برکت ارمغان آورم و به هنگام لزوم در مدتی معین آبرا از ابرها آزاد ساخته ببارانم.

تشتر را می ستاییم و ستارگان پیرامون را (= Tishtryaeini). سَتَه وَئِسه Satavaesa ستاره‌یی را که به دنبال تشتر است می ستاییم. ستارهٔ پئوئیریَه ئِنی paoiryaeini (= شاید پروین) را می ستاییم. ستارهٔ **هفتورنگ** Haptoiringa که دشمن و براندازندهٔ جادوان و پریها (= پئیریکا)ست می ستاییم. ستارهٔ **وَنَنت** Vanant را می ستاییم و آن تشتر راه‌دور نگرنده را.

در ده شب نخست، تشتر به صورت جوانی زیبا، بلند بالا و روشن چشم و پانزده ساله در آسمان پدیدار شده و میان روشنی درخشان پرواز کند. درست در سنی که یک پاک دین گُشتی (Koshti) ، بند دین ـ که در پانزده سالگی طی تشریفاتی به کمر نوجوانان بندند) برمیان‌بندد، وِ آوا در دهد که چه کسی کنون با آیین و رسم مرا نماز بگزارد و بستاید تا من به وی نعمت و برکت و خوشی و پسرانی برازنده بخشم.

در ده شب دوم، تشتر به صورت جسمانی و ترکیب گاوی با شاخ های زرین در فضای

۱ـ در اوستا Stāro-Kerema ،سنگهای آسمانی، ستارهٔ دنباله‌دار، سنگهای پراکنده در فضا که در اینجا پئی ریکا Pairikā نامیده شده‌اند.

درخشان به پرواز درآید که چه کسی مرا می‌ستاید تا وی را گله‌ای از گاوان و خرد و اندیشه ارمغان کنم.

در ده شب سوم، به ترکیب اسبی سپید و خوش پیکر با زین و لگام زرینه در آسمان به پرواز درآید که چه کس مرا می‌ستاید تا اسبان نیرومند و خوش پیکر، و نعمت آسایش به وی بخشم.

آنگاه با همان ترکیب اسب سپید و خوش پیکر و زرینه لگام به دریای فراخکرت فرود آید. ـ و از دیگر سو، دیو اَپه اوشه (= Apausha ، آپوش Apush ، دیو خشکی و خشک سالی) به صورت و ترکیب یک اسب کَل و گَر و بد منظر، به سیاهی و تیرگی نمایان شود و به ستیزه گلاویز شوند به مدت سه شبانه روز و در این جنگ و ستیز، اَپه اوشه، برتشتر با فرّ و شکوه پیروز شده و او را شکست دهد.

در این شکست، تشتر به فاصلهٔ یک هاتَر (= Hathar هزار گام، یک فرسنگ) از دریای فراخکرت عقب نشسته و بانگ غماگین برمی‌آورد این چنین که: آبها و گیاهها و دین مزدیسنا در کاستی اند، اکنون دیگر مردمان نمی‌ستایند مرا چونانکه می‌ستایند دیگر ایزدان را. اما هرگاه نیایش شوم و ستوده شوم چون دیگر ایزدان، ـ نیرویی آن چنان فزون خواهم یافت چون نیروی ده اسب و ده شتر و ده گاو و ده کوه و ده رود روندوتوفنده که در آن کشتی رَوَد. پس ندای اهورامزداست که: من خود می‌ستایم این ایزد با فرّ و شکوه را و چنان نیروهایی را که درخواست به او می‌بخشایم. پس تشتر دوباره چونان اسبی سپید و خوش پیکر بازین و لگام زرینه به دریای فراخکرت فرودآمده و با دیو اَپه اوشَه که به ترکیب یک اسب کل و گر و بد منظر، به سیاهی و تیرگی درآمده بود درآویخت و او را سخت بشکست و یک فرسنگ از دریای فراخکرت به دور راند.

پس بانگ شادمانهٔ تشتر با فر و شکوه طنین زد که: شادمانم ای اهورا مزدا، آبها و گیاهها شادمانند و دین مزدیسنا پیروز است، و اینک فرو خواهد بارید آبهای زندگی بخش و رودها پرآب و کشتزارها سیراب و پربار خواهند شد. آنگاه تشتر به ترکیب اسبی سپید برفراز دریای فراخکرت، آنرا به موج های پرخروش برآورده، سینهٔ آب بالا آید و از سوی هندِمِه از کوهی که میانهٔ دریاست همه جا را فرا گیرد و بادباچالاکی، باران را به فراوانی در هفت کشور فرو ریزد. باد تند و زنده وفرّ (خورنه Khvarena) و اَپَم نَپات (=

ایزد موکل بر آب) این آب را به اندازه‌های درست در هفت کشور بخش می کنند. (کردهٔ ٦)
چون سال به سرآید، در آغاز سال نو، با پدیدار شدن تشتر در آسمان، این ایزد، چگونگی ترسالی و فراخ سالی یا خشک سالی را با چگونگی وضع خود در آسمان اعلان می کند (... تکرار کردهٔ ٤) کرده ۸ــ ۹.

تشتر با فرّ و شکوه را می ستاییم که چون به گونهٔ باران فرو ریزد و جاری شود، همهٔ ترس و نگرانی ها را بزداید و فرو شو ید و درمان بخشد همهٔ دردها را هرگاه درست و از روی آیین ستوده شود (کرده ۱۲)

تشتر سرور و بزرگ همهٔ ستارگان است. نیرومند است آن چنانکه اهریمن به وی آسیبی نتواند رساند و اوست که نه پئیریکاها و نه جادوها و نه همهٔ دیوها نتوانند به وی پیروزی یابند (کرده ۱۳)...

تشتر دارای هزار نعمت و کرامت است. به کسانی که او را از روی درستی بستایند، از این نعم و برکات بی مضایقه اهدا نماید. اهورامزدا به زرتشت می گو ید که: من وی را جهت ستایش و نیایش مردم، هم‌سنگ خود بیافریدم، هر که او را بستاید، چنان است که مرا ستوده. بیافریدم او را تا بزند و بشکند پئیریکا (= پری) را و قرار دادم او را برای ترسالی و سال فراوانی ونعمت (= هو یائیرْیَه Hu-Yāirya خوب سالی) تا از میان بردارد خشک سالی (= دوژ ــ یائیرْیَه Duj-Yāirya بد سالی)را.

تشتر با آن نیرومندی، فرو بندد و به بند کشد پئیریکا را، آن چنانکه هزار مرد نیرومند، در بند کرده باشند یک مرد را.

هرگاه در کشورهای آریایی، با درستی و از روی راستی ستوده شود تشتر رایومند فرهمند، دشمن به این سرزمین ها نتواند داخل شود و سیل و بیماریها در آنجاها نفوذ نخواهند یافت. پس گفت اهورامزدا به زرتشت، در پرسش که آیین ستایش و نیایش تشتر چگونه است. پاسخ داد اهورا که: ــ برای او همهٔ مردم سرزمین های آریایی، لازم است «زَور» نثار کنند، بَرْسَم Barsam بگسترانند و گوسپندی که یکسر یا سیاه باشد یا سپید، بریان کنند. از این فدیه و نذر نباید سهمی نه به دزدان، نه زن بد (= جَهی Djahi)، نه آن کسی که گاتها نمی خواند و نه آن که بر ضد نظم و قانون است و نه آنکه برضد دین اهورایی زرتشتی است برسد. هرگاه این چنین شود، تشتر نعمت و

برکت و درمان از آن مردم برگیرد و بیماری و یورش دشمن و خشک‌سالی پدیدار گردد...
(کرده ۱۶)

و یکی از یشت‌های کهن بدین طریق پایان می‌یابد. البته چنانکه گذشت این فشردهٔ یشت هشتم است، اما همهٔ مطالب آن یاد شد و تنها تکرارها ساقط گشت.

گوش (یشت ۹)

۴۸ـ نهمین یشت، موسوم است به گوش. این واژه در اوستا به شکل «گئوش Geush» آمده یا «گَئو Gao» به معنای گاو. اما این واژه در اوستا استعمال و کاربُرد عامّی دارد برای چار پایان مفید، هرچند که برای هر دام و چار پایی نامی جداگانه هست.

گئوش، ایزد نگاهبان و سر پرست چار پایان مفید و دام‌ها می‌باشد. اما در اوستا، ایزدی دیگر نیز این وظیفه را دارد و «دْرْواسْپا Drvāspā» نام دارد این واژه مرکب است از دو جزءِ (دْرْوَ Drva ـ اسپَ Aspa) جزءِ اول همان است که در فارسی امروز به معنی درست باقی مانده و در اوستا به معنی تندرست، صحت و سلامت می‌باشد. جزءِ دوم به معنی اسب و از اسب هم بی گمان چون «گئوش» که به معنی گاو است، اما اسم جنس نیز هست و شامل چار پایان خرد و کلان می‌شود، اسم جنس اراده شده و به معنی ستوران و دامان می‌باشد، چنانکه در آغاز همین یشت، دْرْواسْپا، سر پرست و نگاهبان چار پایان کوچک و بزرگ معرفی شده است.

اسب میان مردم جنگاور ایران دارای اهمیت بسیاری بوده و نوعی تقدس داشته است. بسا از نام‌های بزرگان ایرانی که در یشت‌ها یاد شده، مرکب است که جزءِ دوم آنها اسب می‌باشد، چون: و یشتاسپ، لهراسپ (= آئوروَت اَسْپَه) جاماسپ، پوروشسپ، گرشاسپ و...

به همین جهت است که ایزد نگهبان اسبان زیبا و تند تاز، گردونه‌های آراسته با اسب‌های زرین لگام میان ایرانیان ستوده می شد و نام‌آوران و پهلوانان پس از مراسم ستایش، از او درخواست اسب‌های نیرومند زیبا و تندتاز می کردند.

یشت نهم نیز از یشت‌های قدیم است، اما مورد صدمه و آسیب واقع شده و بخشی از آن با دستبردهای فراوان برای ما باقی مانده باسی و سه بند و هفت کرده. در یشت نهم نیز عده‌ای از شاهان و نام‌آوران، چون در یشت پنجم و ارت یشت، به درگاه ایزدان نمازگزارده و درخواست هایی می کنند. اینک فشردهٔ این یشت نقل می شود:

دْرُواسپ نیرومند مزدا آفریده را می ستاییم که نگاهبان چارپایان کوچک و بزرگ است، ایزدی که نگاهبانی می کند از کودکان.

ایزدی که دارندهٔ اسب‌های توانا با زین ولگام آراسته و گردونه‌های استوار است، که بس نیرومند وزیباست وبرای ستایشگران بخشندهٔ خانه‌های استوار و درمانگر است.

هوشنگ پیشدادی او را بستود برفراز کوه هَرا و درخواست کرد تا بر دشمنانش پیروز شود. درواسپ، ایزد نیرومند مزدا آفریده، کامیاب ساخت او را، و کامیابی می دهد به هر درخواست کننده‌ای که از روی راستی و خلوص عقیده، زَور نیاز کند وآئین‌ها را درست انجام دهد. (کردهٔ ۱)

جمشید برفراز کوه «هوکَئیرْیَه Hukairya » دْرُواسپ را بستود واز او درخواست که: ای ایزد توانا باشْد که ازبرای مردم، این گیتی فراخ را پربرکت گردانم. گرسنگی، تشنگی، پیری و مرگ را از مردمان دور کنم وبه مدت هزار سال زمستان را از این زمین بگردانم. ــ و ایزد درواسپ او را کامیاب کرد (کرده ۲)

فریدون پسر «آثْوِیَه Athvya » بستود ایزد درواسپ را درسرزمین (= کشور) وَرِنَه Varena وخواست تا به اژدی‌دهاک پیروز شود، و کامیاب شد (کرده ۳)

بستود وی را (= درواسپ) هوم[1] نیروبخش درمانگر با چشمان درخشانش برفراز کوه

۱ــ چنانکه اشاره شد، جهت آگاهی از این گونه نامها و کسب اطلاعات مفصل، به دوره کتاب «فرهنگ نامهای اوستا» ذیل هرنامی نگاه شود.

هَرا، ـ ودرخواست نمود که: افراسیاب گناهکار تورانی را به بند کشیده نزد کیخسرو (= Kavi-Hausrava) برم تا خسرو انتقام خون پدرش سیاووش را ازوی باز ستاند، وایزد وی را کامیابی بخشید. (کرده ٤)

در کردهٔ پنجم نیز کیخسرو پسر سیاوش مراسم به جا آورده و درخواست می کند تا از افراسیاب انتقام خون پدرش را بازستاند و کامیاب می شود.

زرتشت بستود اورا کنار رود «وَنگوهی‌دائی تیا» در ایرانویج، ودرخواست تا «هوتَه اُسا Hutaosā » (= از خاندان نوذر Naotara وهمسر شاه گشتاسپ)ی نیک وشریف را بتواند به دین درآورد تا بدان سبب انتشار آیین اش نیرو و فزونی یابد واورا ایزد کامیاب کرد (کرده ٦)

بستود ایزد درواسپ را، کوی ویشتاسپ درکنارهٔ رود «دائی‌تیا» ودرخواست کرد تا درجنگ هایی که درپیش دارد، به ویژه درجنگ با ارجاسپ تورانی، و سردارانی دیگر از تورانیان پیروزشده ودودخترش را از اسارت آنان رهایی بخشد، ـ و و کامیاب شد. (کرده ۷)

مهریشت (یشت ۱۰)

٤۹ـ چنانکه در آغاز مبحث یشت ها اشاره شد، بخشی از سرودهای دینی اوستا، یشت خوانده می شود. این واژه اسم مفعول مجهول است از ریشهٔ یَزْ Yaz که نیایش برای یک ایزد است، یا یک خداوند در عهود پیش از زرتشت به مفهوم پرستشی وآیینی آن که در گاثه ها هم دیده می شود.

اینک به یشت دهم وشرحی کوتاه و یادکرد فشردهٔ آن می پردازیم. این یشت ویژهٔ مهر (در اوستا میثْرَه Mithra = میترا) یکی از خدایان کهن آریائی است که آیین و یژه‌اش زمانی دراز جهانگیر شد (فرهنگ نامهای اوستا، جلد سوم، ص ۱۱٦۷ به بعد). شاید بتوان گفت که مهریشت، کهن‌ترین یشت هاست، مطابق معمول با افزوده‌هایی با زبانی نارسا و خاستگاهی بدون تردید از مؤلفان و نویسندگان زرتشتی. ولی هستهٔ مرکزی این یشت به زبان درست ایران باستانی

پرداخته شده است. این متن کهن سرشار از نیروی شعری و زیبایی است و از جملهٔ بهترین فرآورده‌های شعری آریایی باستان به شمار می رود. از این گذشته، این متن‌ها دنیایی اجتماعی، سیاسی و دینی را به روی ما می گشاید با یک دورنمای جغرافیایی روشن که متأسفانه سایر بخش های اوستا از آن نشانی ندارد و یا هرگاه نشانی ارائه دهد گنگ و مبهم است. دورنمای جغرافیایی مهریشت، سرزمینی است در شمال شرقی ایران، میانهٔ سیردریا و آمودریا (سیحون و جیحون) و کناره‌های آن. بندهای ۱۲ تا ۱۶ و بندهایی دیگر از این حدودرایادمی کند و در جاهایی دیگر نیز اشاراتی هست، هرچند که میان پژوهندگان بر سر اسامی جغرافیایی و حدود حالیهٔ آن‌ها اتفاق نظری موجود نیست.

تقسیمات روستایی، شهری، کشوری، جامعهٔ روستایی، واحدهای اجتماعی، سران و رؤسای گروهها، تقسیمات و مراتب و درجات اجتماعی، درجات فرمانروایان، نمایی که مهریشت از یک سرزمین با شکوه و منسجم ارائه می دهد، این یشت را منبعی سرشار برای محققان کرده است.

درباره میترا، این خداوند کهن آریایی، هندو ایرانی ــ خدایان پیرامونش، وظایف فراوان و قدرت عمل و گستردگی حوزهٔ کارکردش، آیین های دینی و بسا از مسایل دیگر از این متن کهن ایرانی سود سرشاری عاید محققان می شود.

پس از یشت سیزدهم (= فروشی یشت)، این یشت بلندترین یشت هاست با ۱۴۶ بند و ۳۵ کرده. بازمانده‌های اصلی یشت عبارتند از بند های ۲ ــ ۴۸، ۶۰ ــ ۷۲، ۷۵ ــ ۸۷، ۹۵ ــ ۹۸، ۱۰۴ ــ ۱۱۴، ۱۲۳ ــ ۱۲۵، ۱۴۰ ــ ۱۴۵. بندهای ۲ ــ ۴۸ گویا نسبتاً خوب باقی مانده باشد. قسمت قدیم «میثر ــ اهوره» در بندهای ۱۱۳ و ۱۴۵ قابل ملاحظه است. اضافات قدیم زرتشتی در بندهای ۱ و ۴۹ تا ۵۹، ۷۳، ۷۴، ۸۸ تا ۹۴، ۹۹ تا ۱۰۳، ۱۱۵، ۱۱۹ دیده می شود. اضافات جدید عبارتند از بندهای ۱۲۰ ــ ۱۲۲.

آنچه از وظایف این ایزد بزرگ زرتشتی و خداوندگار نام‌آور دوران آریائی قدیم و عهود هندو ایرانی باید فهمید، از متن یشت که فشرده‌اش نقل می‌شود، دست آورد خواهد شد:

اهورامزدا به زرتشت گفت: هنگامی که مهر دارندهٔ دشت‌های فراخ (= Vouru-gaoyaiti) را آفریدم، در ستایش و اعتبار، او را هم سنگ و هم‌تراز خود قرار دادم.

مهر کسانی را که به او دروغ گویند (= میثْرُوــ دْروج Mithra-Drudj) و به نامش پیمان بندند که بدان وفا نکنند، در سراسر قلمرو مملکت، هر جایی که باشند تعقیب کرده و به کیفر می‌رساند. پیمانی که بسته می‌شود محترم است چه پیمان با یک مزداپرست باشد و چه پیمان با یک دروغ پرست.

مهر به کسی که در پیمان خود استوار باشد اسب‌های تند تاز بخشد. آذر به او راه‌راست نماید و فْرَوَشی‌ها (= Fravashi)فرزندان نیرومند و هوشیار بخشند.

برای فرّ و شکوهش، مهر را می‌ستاییم با نیایش‌های بلندآوا که دارندهٔ دشت‌های فراخ و نگاهبان ممالک آریائی است ودراین سرزمین‌های ایرانی آرامش، نعمت و برکت به وجود می‌آورد. دشواریها را چاره می‌سازد. سعادت و پیروزی برای مردم ارمغان می‌نماید. چون اوست دلیر و کسی که در همه جا هست و در خور و سزاوار ستایش و بزرگداشت است.

میان همهٔ ایزدان نیرومندترین است. او را با زَوْرْ(= Zaothra ، آب مقدس که در مراسم مذهبی مورد استفاده است) با هوم با بَرْسَم Baresma و با زبانی آکنده از سرود ستایش می‌ستاییم. (کرده ۱).

او از تمیز کردار مردم به خوبی آگاه است. هزار گوش برای شنیدن و هزار چشم برای دیدن (= نیبرگ Nyberg مهر را خدای آسمان شب می‌داند[1]) دارد و از فرازنای آسمان، هماره بیدار و ناظر اعمال مردم است.

مهر تنها ایزد روشنایی و پیمان نیست، بلکه ایزد جنگ و پیروزی نیز هست. چون درآوردگاه دو صف پیکاری روبروی هم به‌ایستند، مهر به آن دسته‌ای یاری می‌کند که از

۱ــ کتاب «یزدان شناسی زرتشتی» اثر نگارنده

روی خلوص و منش نیک و اعتقاد، به ستایش وی اقدام کند، ــ آنگاه است که وی به همراهی ایزد باد (= واتَ Vāta) و ایزد داموئیش اوپَه مَنَه (= Dāmoishupamana ایزد دیگر دلیری و پیروزی) برای یاری به سوی آن جنگاوران برای یاری روی می آورد. (کرده ۲)

جنگاوران از برای کسب پیروزی، در میدان جنگ، بر پشت زین به ستایش مهر پرداخته و از برای خود و مرکب شان درخواست نیرو و پایداری می کنند تا به پیروزی رسند.. (کرده ۳)

مهر ایزدی است که از هر پیمانی به راستی آگاه است. نخستین ایزد مینوی است که پیش از خورشید جاودانی و تیز اسب، از فرازنای کوه هَرا، سر برمی کشد (= ایزد روشنایی و انوار خورشید است) و با جامهٔ زرین و زینت هایش از آن بلندی کوه به نگرش همهٔ کشورهای آریائی (= ایرانی) می پردازد. کشورهایی که فرمانروایان دلیر و سپاهیان برازنده و فراوان دارد، که در آن جاها کوههای بلند و دشت های سرشار و سبزه‌زارهای فراوان و دریاهای ژرف و رودهای پهناور که در آنها کشتی رود، وجود دارد. مهر نگران و نگاهبان همهٔ سرزمین های آریائی است، کشورهایی چون: اَرِزَهی Arezahi ، سَوَهی Savahi ، فْرَدَزَفْشو Fradazafshu ، و یدَ ذَفْشو Vidazafshu، وُاورو ــ بَرِشْتی Vouru-bareshti ، وُاور و جَرِشْتی Vouru-Djareshti و خْوَنیرَثْ Khvanirath که دارای چار پایان و دام های فراوان و سالم و مراتع پهناور است[۱]. (کرده ٤).

کسی به نام مهر پیمان نتواند شکست، نه یک خانه سالار (= نِمانُو پئی تی Nemāno-Paiti) نه یک تیره سالار (= و یس پئی تی ــ و یس بُد Vis-Paiti) نه یک سالار قوم (= زَنْتُو پئی تی Zantu-Paiti زندبُد) نه یک دهبدیا کشور سالار (دَئینگهو ــ پئی تی Dainghu-Paiti). هرگاه کسی از اینان به نام مهر پیمان شکست و به نام او دروغ گفت، مهر آنان و سرزمین شان را تباه خواهد کرد. اسبان آنان (= پیمان شکنان) رکاب ندهند و سرکشی کنند و تندتازی از آنان نیاید و

۱ــ برای آگاهی از همهٔ این نامها، به جلد سوم «فرهنگ نامهای اوستا» ص ۱٤۲۸ به بعد زیر عنوان هفت کشور نگاه شود.

چون در پهنه گاه نبرد، جنگ افزار پرتاب کنند، به سوی خودشان بازگردد (کردهٔ ۵)

هرگاه کسی به نام مهر پیمان نشکند، وی را نگاهبان باشد و بدی و خطر را از او بگرداند و هرگاه که نیازی به یاری داشته باشند مهر به یاریشان می‌شتابد، (و درخواست‌شان را می‌شنود، این چنین): ای مهر، که به تو دروغ نتوان گفت، دشمنان ما را به بیم و هراس درافکن، چون تویی که می‌توانی نیروهاشان را بازستانی و درمانده‌شان سازی. چون کسی از روی پاکی اندیشه، مهر را بستاید، در پیکارگاه از گزند جنگ افزار دشمن هرچند که چابک باشد درامان بماند. (کردهٔ ۶)

مهر قابل ستایش است که سخن‌ها را به راستی هدایت کند. او را می‌ستاییم که بخشندهٔ سود و ثروت است و پیکرش تجسم کلام مقدس (= مَنثرَه، Manthra) می‌باشد. دلیر و جنگاور است. ناراست گرایان را برمی اندازد، ـــ و در عوض به کسانی که پاس وی را نگاه دارند، در کشور نظام و قدرت و پیروزی پدید می‌آورد؛ اما بازهم نیروی انتقامش دشمنان را تعقیب می کند و هر چه هم که نیرومند باشند، پیروزی را هیچ گاه‌شاهد نخواهند بود ـــ (کردهٔ ۷)

مهر ایزدی است که شکوه و حشمت می‌بخشاید، نعمت و ثروت می‌بخشاید، خانه و خانواده را سرشار از سرور و شادی می کند ـــ و در عوض خان و مان دشمنان و بی مهران را ویران می‌سازد. اوست که به مؤمنان و پیروانش پاداش می‌بخشاید و به مخالفان کیفر می‌رساند. از توجه اوست که نظام خانواده و روستا و شهر برقرار است و در روستا و خانواده زنان زیبای بلند بالا، فرزندان دلیر، اسبان تیزتک و گردونه‌های عالی و بناهای با شکوه و بسترهای لطیف و عطرآگین برقرار است ـ و به همین جهت است که گروه پیروان همواره و به هنگام در مراسم ستایش وی حاضر می شوند. در این مراسم گروه ستایندگان به دعاخوانی و همسُرایی و سرود خواندن می پردازند، این چنین:

ای مهر، این سرودهای ما را بشنو. ستایش و عبادت ما را بپذیر. کام ما را روا کن. فدیه و نیازمان را بپذیر و میان این جمع دوستار فرودآی، ـــ چون پیمانت برای شادی پیروان استوار است. اینک کام هایمان را برآر. آن چه خواستاریم: پیروزی، کامرانی، نعمت، نیک نامی، آسایش وجدان و درک دانش و علم و تمیز کامل است در حقایق، ـــ تا در سایهٔ این نعمت‌ها و نیروها بر دشمنانمان پیروز شویم، تا که آنان را برافکنیم، تا که دیویسنان

را، جادوان را و پری ها را نابود سازیم. (کردهٔ ۸)

مهر دارنده دشت های فراخ را می ستاییم که سخن را به راستی هدایت می کند، نیرومند است و دارندهٔ شهریاری و در هر کاری چالاک است. کسی که بر انگیزانندهٔ جنگ است و به جنگ نیرو بخشاید. با استواری و دلیری صفوف دشمنان را درهم شکند. دو جناح سپاه را بپراکند و بر قلب سپاه دشمن از وی بیم و هراس چیره شود. اوست که جمع فشرده و انبوه دشمن را با شرارترس می پراکند. حمله می برد و سرکسانی را که به او دروغ گویند از تن دور می کند. تا دور دست ها تعقیب شان می نماید. خانه ها و شهرهاشان را ویران می سازد. چون مهر ناراضی باشد، سلاح دشمنان از کار می ایستد و هر چند که چالاک و نیرومند باشند، جنگ ابزارهاشان به هدف نمی رسد. ایزد رَشْنو Rashnu = رَشْن، وسروش پاک Sraosha = سْرَئوُشَه ، در میدان جنگ، به یاری او- میان سپاه دشمن نفاق و شکست پدید می آورند، ــ و خود مهر چون خشمگین و آزرده خاطر است هزاران هزار از دشمنان را بی امان به خاک هلاک می افکند. (کرده ۹).

مهر کسی است که مأوا و جایگاهش در این زمین، به فراخنای همهٔ خاک است. سرزمین های پهناوری است که نیازمندی و تباهی در آنها راه ندارد و روشن و درخشان است و پناهگاه همهٔ پیروان و مؤمنان نسبت به وی. یاران مهر به هشت تن، بر فراز کوهها ــ به منزلهٔ دیده‌بانان او هستند و کردار مردم را نظارت می کنند و هیچ نوع پیمان شکنی یا دروغ یا بدکرداری نسبت به پاک دینان از نظرشان دور نمی ماند. مهرشکنان را به کیفر می رساند و ناظری است که با هزاران چشم تیز بین، هیچ گاه فریفته نمی شود. (کردهٔ ۱۰)

میان دو سپاه جنگجو، ناگهان مهر ظاهر شود. آنگاه میان صفوف بنگرد. به روی مرکب به تکاپو درآید. بازوان و چشم های جنگاورانی را که به مهر دروغ گویند از کار بازدارد. گوش هایشان را ناشنوا سازد و شاهان و شهریاران را بی استقامت ــ تا بدون مقاومت درچنگ رقیب اسیر شوند (کرده ۱۱)

اهورامزدا از برای مهر، بر آن قلّهٔ بلند و درخشان هَرَئی تی بَرَز Haraiti Bereza) زیباترین جایگاهها را ساخته است. در آن جایی که مهر ناظر و نگران مردمان است، در آن مأوای درخشانی که نه گرما و نه سرما، نه روز و نه شب وجود دارد و هیچ گاه برآن ابر

نمی نشیند،ــ و این جایگاه آسمانی را به فرمان اهورامزدا، و امشاسپندان و خورشید فراهم کردند. سراسر جهان خاکی را مهر از این فرازین گاه آسمانی زیر نظر دارد، و هرگاه مردی بدکنش برخلاف راستی و آیین و پیمانداری عملی انجام دهد، مهر به اتفاق سروش و ایزد نَئیرْیُوسَنْگَهْ Nairyo-Sangha گردونهٔ خود را به حرکت درآورده و پیمان شکن را هرکجا که باشد به کیفر رساند (کرده ۱۲).

مهر، دست‌ها را به سوی اهورامزدا به نماز و نیایش برآورده و این چنین می گوید: من نگهبان همهٔ آفریدگان نیک توام ای اهورامزدا،ــ اما مردمان چنانکه بایسته است مرا در مراسم ستایش چون دیگر ایزدان نمی ستایند. هرگاه گروه مؤمنان مرا نیز چون دیگر ایزدان بستایند، هرآینه من با تمام نیرو به هنگام نیازمندی برآنان فرود آیم (کرده ۱۳)

ستایش شایستهٔ مهر است که دارندهٔ دشت‌های فراخ می باشد. تیز بین است و هیچ گاه فریفته نمی شود، چون دارای ده هزار دیده‌بان است. اوست سر پرست روستاها و شهرها که همیشه آمادهٔ یاری به مؤمنان است. به هنگام باران می باراند و از ریزش باران است که زمین‌ها سبز می شود و گیاه می روید...(کردهٔ ۱۵ ــ ۱٤)

مهر از برای گسترش دین نیک خود به هرجا فرود می آید و فروغ و فرّش به روی هفت کشور منتشر است. نیرومند و چالاک و سریع است. بخشندهٔ بسیاری از نعمت‌هاست. اوست که بخشندهٔ گله و رمه‌های انبوه است. بزرگی و شکوه می بخشاید. فرزندان برومند در خانواده‌ها پدید می آورد و ایزدانی چون آرْتِ نیک Art-ashi پارَندی Parandi (ایزد نعمت و برکت) و فرِّ کیانی (= کَوئِنِم خْوَرِنَه Kavaenem-Khvarena) و نیروی جوّ جاودانی (= ثْواشَه Thvāsha) و دامُوئیش او پَه‌مَنَه و فروشی پاک دینان از یارانش به شمارند. (کردهٔ ۱٦)

ایزد مهر با گردونهٔ تندرو و زیبایش از کشور اَرِزَهی Arezahi به کشور خْوَنیرَثْ Khvanirath می شتابد، در حالی که از نیروی زمان و فرّ مزدا آفریده مشحون می باشد. رانندهٔ گردونه اش، آرْت نیک است. برای وی دین مزدا، راهی هموار آماده ساخت تا ایزد مهر، آن روشنایی تابندهٔ آسمانی و پاک و گردونه اش که سایه‌ای ندارد، در جوّ بی پایان به حرکت درآید و «داموئیش او پَه‌مَنَه» راهش را آماده و نشانگر

است و همهٔ دیوان و دیو یسنان از این حرکت به هراس می افتند، که: اینک ما رو برو با حملهٔ ایزدی نیرومند هستیم که هزار ترفند برضد ما به کار تواند بست... (کرده ۱۷)

پیشاپیش مهر، وِرِثْرَغْنَ (= Verethraghna = بهرام) به صورت و تجسم گراز (= وَراز Varāza) با دندانهای تیز می تازد. گرازی نر که با چنگالهای تیز با یک ضربت می کشد و هنگامی که خشمناک است به او نزدیک نتوان شد، ــ با پیشانی خالدار، زورمند، با دست های آهنین، با پی ها و دم آهنین و چانهٔ آهنین، تند در جلو گردونه می تازد تا دشمنان و بی ایمانان به مهر را در حال تاخت گرفتار سازد و با یک ضربت چنانشان درهم کوبد که نیروی زندگی شان از میان برود (کردهٔ ۱۸)

(پیروان مهر در سرود می خوانند که): ما خواهانیم تا در سرزمین های تحت نفوذ و حمایت تو باشیم. خواه سرزمین های کوچک یا بزرگ، شهر یا روستا ــ تا تو ما را نگاهبان و محافظ باشی از دشمنان ای مهر. چون تو یی که در پی نیایش های ما، خواست هایمان را برآورده سازی و دشمن و بدسگالان و کشندگان بهترین مردانت را عقوبت کنی و برافکنی. ما تو را به هنگام با نیایش فرا می خوانیم تا بنگری فدیه های خوب و اهدا شده را، زور (= زَاُثْرَ Zaothra) نیاز شده مان را و ما را پناه باشی تا با آسودگی زندگی کنیم. (کردهٔ ۱۹)

مهر را می ستاییم... که رَشْنو (= Rashnu ، ایزد داوری خدایی، Varangh-Var) وی را در خانهٔ زیبای خود به هم نشینی برگزید. می ستاییم مهر را که نگاهبان خانواده و تیره است. نگاهبان است کسانی را که به نام وی دروغ نگویند. کسی که در هنگام داوری خداوندی، بد عهدان و پیمان شکنان در برابرش خاکسار شوند. (کردهٔ ۲۰)

مهر را می ستاییم... کسی که به هنگام نیاز، سالار کشور، سالار قوم، سالار شهر، سالارده و خانه خدا دست نیاز به سوی وی برداشته و یاری طلب می کنند. هرگاه دو نفر در جایی عهد و پیمانی به بندند، دست ها را راست رو نگاه داشته نام وی را بر زبان می آورند. هرجا به کسی تجاوز شود، دست ها را راست رو نگاه داشته و از او یاری می خواهد. هرگاه

نالهٔ شکایت و گله‌مندی مهرآیینی بلند شود، این صدا همه جا پیچیده و به گوش مهر می‌رسد. هرگاه چار پایی (= گاوی) از گلهٔ خود جدا ماند، هرگاه چار پایی از گله ربوده شود ـــ ناله‌اش به مهر می‌رسد. آنگاه مهر به تندی فرا رسیده و چار پا را به گله برمی گرداند و این چنین است یاری مهر از کسانی که در آیین او خلوص داشته باشند (کردهٔ ۲۲)

از برای مهر، هوم (= هَئومَه Haoma ـــ گیاهی مقدس که شیره‌ای سُکرآور داشته و در مراسم دینی نوشیده می‌شد ـــ و هم نام پارسا و پهلوانی) نیرومند و درمانگر، آن فرمانروای زیبا، با چشم‌هایی زرین، در فرازنای یکی از قله‌های کوه هَرَئی‌تی Haraiti که هوکَئیرْیَه Hukairya نامیده می‌شود، فدیه و نیاز داد از بَرِسْمَ پاک و زَوْر Baresma-Zaothra همراه با سرودی پاک.

(هوم آن بلند پایه‌ای است) که اهورامزدا وی را در مقام زَاُتَرْ (= Zaotar ، زوت Zut ، برجسته‌ترین مقام روحانی در دین زرتشت) قرار داد. وی با شکوه‌ترین مراسم نیایش را برای مهر برگزار کرد. یسنا خوانی را با آوایی دلپذیر و رسا به جا آورد، آن چنانکه آوایش در هفت کشور شنیده شد. آنگاه چون نخستین هاوَنَن (= Hāvanan ، یکی از مراتب روحانی در دین زرتشت که تهیهٔ شیرهٔ مقدس هوم با وی بوده است) هوم درخشانِ چون ستاره را شیره گرفته و نیاز کرد با چنان و یژه‌گی که مورد تحسین اهورامزدا و امشاسپندان و خورشید تیز اسب قرار گرفت.

نماز و ستایش برای مهر که دارندهٔ دشت‌های فراخ است که هزار گوش و ده هزار چشم برای دیدن و شنیدن دارد که شایستهٔ ستایش و نماز است. چه خوش‌بخت است آن کس که از روی راستی و خلوص به عبادت هوم آغازد، با هیزم در دست، برسم در دست، شیر در دست و هاون در دست ـــ در پیش گسترهٔ زیبای برسم، به سوی هوم، ترنم نماید نماز آهونَه وَئیریَه (Ahuna-Vairya) را.

به کلام اقرار کردند اهورامزدا و امشاسپندان، دین مهر را و اهورا قرار داد سروریِ مینویِ

مردمان را برای مهر و سروری مادی مردمان را برای مهر ــ تا این چنین نگاهبان و حامی مردمان باشد در هر دو جهان و حمایت نماید آنان را از آسیب دروغ پرست و براندازد دیو خشم (= آئشمَ Aeshma) را و سپاهیان دروغ پرست را که با پرچم‌های افراشته و خونین در صدد حمله‌اند و بزند آن دیو مرگ ــ و یذاتو Vīzātu را، و نیرو و سرعت بخشد اسب‌های درست دینان را، و تندرستی و توان بخشد مردم با ایمان را تا به تندی و یک ضربت بزنند دشمن را... (کردهٔ ۲۳)

مهر به هنگام ناپدید شدن خورشید، از آن جایگاه آسمانی اش، سراسر زمین را می نگرد. بر همه جا محاط می شود تا آنچه بر روی زمین می گذرد و در آسمان است آگاه باشد (= در هیأت خدای شب) گرزی به دست دارد که سد گره و سد تیغهٔ آن از زر خالص بوده و رنگی شفاف دارد و جنگ افزاری است که پیروزمندی و استواری دارد. از هیبت و شدت قهر او، اهریمن تبه کار به لرزه آید. آئشمَ (= دیو خشم Aeshma)آن دیو بدکار به ترس اندر شود. و یذاتو آن دیو گُجَستک از کار درافتد و بوش یاسته (= Bushyāsta دیو خواب)، آن دراز دست ملعون به لرزه گرفتار شود وهمه دروغ پرستان به ترس و بیم دچار شوند (کرده ۲۴).

مهر، دارندهٔ دشت‌های فراخ، از سوی راست زمین در حالی که بر گردونه اش سوار است پدیدار می شود. سروش از سوی راست و رَشنو در سوی چپش اسب می تازند وگرد آنان را ایزدان آبها و گیاهها و فروشیان فرا گرفته‌اند. به این گروه یاوران بهترین سلاح‌ها را می بخشاید. تیرهایی پرّان که با پرهای عقاب تزیین شده‌اند. چون با سرعت به سپاه کشوری که پیمان شکنی کرده و به او دروغ گفته برسد، ناگهان به راکب و مرکوب فرو کوبد، چنانکه هر دو در یک لحظه به زمین درغلتند. (کرده ۲۵)

مهر پهلوانی جنگاور است سوار بر اسبی سپید با نیزه‌ای که پیکانی بُرنده دارد و تیرهایی که چون رها شود تا دور دست‌ها پرّان باشد. اهورامزدا وی را به نگاهبانی و پایداریِ نیک

بختیِ مردمان معیّن کرد که همیشه بیدار است و با پایداری آفرینش اهورایی را نگاهبانی می کند (کردهٔ ۲۶).

بازوان بلند و توانایش، پیمان شکن را در هر کجا که باشد، اگر در هند شرقی و یا هند غربی و یا کناره رود رَنْگَهَ Rangha ، گرفتار کرده و کیفر می دهد. بازوان بلند و نیرومندش آن گونه دروغ منشانی را که می پندارند کردارشان از نظر مهر پنهان می ماند در میان خود خرد و مضمحل می سازد.

در همهٔ جهان هر چند کسی در بداندیشی و کژمنشی زیاده‌رو باشد، به هیچ روی در مقدار، نمی تواند به نیک اندیشی و نیک کرداری مهر برسد. در همهٔ جهان، هیچ خرد و اندیشه و شنوایی و تیز بینی نیست که در کیفیت و کمیت بتواند با خرد و اندیشه و شنوایی و تیز بینی و تدبیر مهر برابری کند...(کرده ۲۷)

مهرسپری از سیم و زرهی زرین دارد. گردونه اش را با سرعت می راند. همهٔ راههایی را که به کشورهای تحت توجه او پایان می پذیرد، روشنی فرا گرفته است. گذرگاهش ازدشت هایی گسترده است با بیشه‌زارهای فراوان که در آن زمین ها، چار پایان نیرومند و مردان آزاد زندگی می کنند. میثْرَــ آهورَ (= Mithra-Ahura شکل کهن نام) آن دو جاودانی همواره به یاری درماندگان می رسند. مهر شتابان با گردونه بر سر کسانی که از روی نارضایی و فریب فدیه داده‌اند فرود آمده و زار و نزار بر خاکشان درمی کشد. (کرده ۲۸).

ای مهر که دارندهٔ دشت های فراخ هستی، تو یی پشتیبان: خانه سالار (خانه خدا)، تیره سالار (= ویس بُد) سالار قوم (= زَنْدبُد)، دهبد (= کشور سالار) و زَرَتوشْتْروتِمَه (Zarathushtrotema = همانند زرتشت، جانشین زرتشت، بزرگترین عنوان روحانی در دین زرتشتی، موبدانِ موبد، مَسْ مَغان).

اهمیت و ارزش عهد و پیمان بیست برابر است میان دو دوست که از یک سوپْتی دَرِنْگَه Supti-Darenga باشند.

سی برابر است میان دو تن که از یک وَرِزانَه Varezāna باشند.

چهل برابر است میان دو تن از یک گَئِثا Gaethā (شاید خانواده یا یک قطعه زمین که چند خانواده به روی آن زندگی می کنند. نمی توان ترجمهٔ درستی به دست دادو آنچه که هست تقریبی است نه تحقیقی.)

پنجاه برابر است میان دو تن از یک هو یاغْنَه Huyāghna

شست برابر است میان دو روحانی یا طلبهٔ علوم دینی، هاو یشْتَه Hāvishta

هفتاد برابر است میان یک شاگرد و آموزگارش.

هشتاد برابر است میان داماد و پدر زن.

نود برابر است میان دو برادر.

سد برابر است میان پدر و فرزند.

هزار برابر است میان دو تن وابسته به یک کشور.

ده هزار برابر است ارزش عهد و پیمانی که میان پیروان دین مَزْدَیَسْنی است. (از لحاظ درجات و ارزش پیوندهای خانوادگی و قومی و اجتماعی این بند اهمیت بسیاری دارد.)

این چنین می ستایم مهر را، برای این که به او نزدیک تر شوم، به واسطهٔ انجام مراسم ستایش، هنگامی که از قلهٔ هرا برآید و طلوع کند و هنگامی که بخواهد فرو رود و غروب کند (کرده ۲۹)

مهر را بستای (ندای اهورامزداست)ای سپنتمان. مزداپرستان را شیوهٔ فدیه آوردن بیاموز که برای وی از چار پایان و پرندگان زیبا به نیاز پیشکش کنند، چون مهر نگاهبان و یاور همهٔ مزدیسنان می باشد. در مراسم و آداب دینی باید (زَاُثْرَ Zaothra ، زوت، پیشوای دینی) شیرهٔ هوم و زَاُثْرَ Zaothra = آب مقدس) را نیاز کند و مؤمنان می توانند از آن نوشابه های نیاز شده بنوشند و آیین ها چنان باشد که مهر راضی و خشنود شود.

زرتشت از اهورامزدا پرسید چه گونه مردی درست دین می تواند مراسم را به گونه‌ای برگزار کند که مهر راضی و خشنود گردد؟

اهورامزدا گفت: در سه شبانه روز باید (مؤمنان به مهر) به تناوب بدن خویش را شست و شو کنند (غسل نمایند) وسی ضربهٔ تازیانه به خود بزنند تا از گناهان و آلودگی های گذشته

پاک شوند. پس برای نوبت دوم، دو شبانه روز خود راشست و شو کنند و بیست ضربهٔ تازیانه به خود روا دارند تا از گناهان و آلودگی های گذشته پاک شوند. پس پیش از آنکه از «زَوْر» تهیه شده بنوشند، لازم است به صورت شایسته ای در مراسم سُرایش ادعیهٔ دینی: سْتَ اُتَ ـ یِسْنْیَه Staota-Yesnya (گاتها و سرودهای وابسته به آن) و و یسْپَه رَتَوُ Vispa-Ratavo (= و یسْپَرَد Visparad) شرکت کنند. (کردهٔ ۳۰)

مهر را می ستاییم... کسی که او را بستود اهورامزدا در گَرُ ـ نِمانَ (ـ Garo-Nemāna = عرش) برای نگاهداری و یاری مهریان، بازوان بلند وی از گرُ ـ نِمانَ ـ سرازیر می گردد. وی دارای گردونه ایست بسیار زیبا با زینت های فراوان و زرین این گردونه را چهار اسب سپید رنگ بسیار زیبای تند تاز که با خوراک های آسمانی تغذیه می شوند بر بسیط سپهر می رانند. سُم های پیشین شان از زر و سُم های پسین از سیم است. در جانب راست وی ایزد رشنو، آن داور مقدس (= ایزد داوری خدایی، وَرِ Varangh)و در جانب چپش چیستا (Tchistā یا چیشتی Tchisti ایزد راهها، ایزد بینایی، تیز بینی به معنای مادی و معنوی آن، یشت ۱۶ به نام وی است که دین یشت نیز نامیده شده) درست کردار می تازد. پیشاپیش وی داموئیش او پَه مَن Dāmoish-Upaman (در متن Upamana)به تجسم یک گراز می تازد با دندانهای تیز و پنجه های مهیب آمادهٔ ضربه زدن، و در پی مهر، ایزد آذر و فرّ نیرومند کیانی می تازند. در گردونهٔ مهر، هزار کمان وجود دارد، کمانهایی ممتاز با زه هایی محکم که با آنها، چون تیرهاشان پرتاب شود، که با سرعتی فوق تصور به سوی هدف روان می شوند، دیوان بسیاری هلاک می گردند، تیرهایی بسیار محکم که با پر عقاب تزیین شده اند و از آنها ممتازتر نتوان شناخت، ـ در کنار کمان ها در گردونهٔ مهر می باشد، و این ها همه بر تن دیوان و دیو یسنان می نشیند. در گردونهٔ مهر، یک هزار نیزهٔ تیز، یکهزار تبر دو دم (در متن چَکوشَ Tchakusha ، چکش)، یکهزار خنجر، یکهزار گرز (= Gadhā) آهنین خوب پرتاب و یک گرز فلزی زرد رنگ با یک سد گل میخ و یک سد تیزی و بُرندگی که چون فرود آید دشمن را خرد می کند و ساخته شده از برنج زرد است، ریخته شده از فلزی زردرنگ که محکم ترین و پیروزمندترین جنگ ابزارهاست. مهر با این سلاح ها، دیوان را، دروغگویان به مهر (Mithro-drudj) را نابود می سازد و از آن پس با ارابه اش از

فراز هفت کشور می گذرد. (کرده ۳۱)

اسب های سپید یک رنگی ارابهٔ مهر را با چرخ های زرین می کشند و در این گردونه «زَور» های نیاز شده به منزل گاه آسمانیش می رسد. اهورامزدا به زرتشت گفت: خوشا برآن کس که مردی روحانی (= زوت) و آگاه را بگمارد تا به درستی آیین های ستایش مهر را انجام دهد. مهر به خانهٔ چنین کسی فرود آمده و نیازهایش را اجابت می کند. اما بدابرحال آن کس که مردی روحانی و ناآگاه و تعلیم نیافته را برای انجام مراسم اجیر نماید، نه اهورامزدا و نه امشاسپندان و مهر و نه رشن (= رَشنو) از او خشنود نشوند و به آرزوهایش دست نیابد (کرده ۳۲)

اهورامزدا گفت به زرتشت: ای اسپیتمان، من مهر را می ستایم که نخستین دلیر مینوی است و جنگاوری بی بدیل و نیرومندی مهربان است. او کسی است که ممتازترین جنگ ابزار را داراست. دلیرترین است. فریب ناخوردنی و مهربان‌ترین و داناترین است. (کرده ۳۳)

مهر آن ایزدی است که زیباترین جلوه های آفرینش سپنتامینو را در بامدادان با روشنی پیکر خویش که چون ماه می درخشد به نمایش می‌گذارد، و چهره‌اش مانند ستارهٔ تیشْتْرِیَه (= Tishtrya) می درخشد. گردونه اش را زیباترین آفریدگان‌من می رانند. آن گردونه، ساختهٔ سپنتامینو است و با ستارگان آراسته و زینت شده است...(کرده ۳۴)

کرده ۳۵ نیز از جمله تکرارهایی است که در یشت ها فراوان وجود دارد و هرگاه به افزوده های متأخر توجه نشود، از جملهٔ زیبایی های شعرگونهٔ یشت هاست. به تقریب هرگاه از آوردن مکررات که خودداری شده بگذریم، یشت دهم تمامی نقل شده. همانگونه که یاد شد، بررسی و تحقیق در این زمینه جای بسیار دارد. بسا نام های کسان، نام های جاها، رودها، شهرها، کوهها و... که در یشت نقل شده؛ و بسا اصطلاحات و واژه ها که آمده و در یشت های قدیم کم نیست. اما مجال و جای بازگفت و تفسیر و تحقیق در این جا نیست. برای آگاهی از شرح و تفسیر همهٔ این موارد به «فرهنگ نامهای اوستا» ذیل هر موردی نگاه شود و کتاب دیگر با عنوان «یزدان شناسی در دین زرتشتی».

سروش (یشت ۱۱)

۵۰ــ یسنا، هات ۵۷ موسوم است به «**سروش یشت**» چنانکه در آغاز مبحث یشت ها، اشاره شد، قطعه‌ای دیگر نیز دراوستا موجود است که به عنوان «سروش یشت ها دُخت» نامیده شده‌و گفت و گو در باره‌اش گذشت. در مجموعهٔ یشت ها، یازدهمین یشت، همین سروش یشت است که آنرا سروش یشت سرشب یا سروش یشت سه‌شبه نیز می نامند و هر دو عنوان به اعتباری درست است چون این قطعهٔ اوستایی را جزو ادعیه، هرشب پیش از خواب می خوانند و از دیگر سو در سه شب اولیه، پس از مرگ هر کسی، از سوی موبدان یا مؤمنان جهت متوفا تلاوت می شود.

سروش یشت، یعنی های ۵۷ از یسنا، یشتی جدید است و چنین به نظر می رسد که موبدان و مؤلفان زرتشتی، سروش را به جای مهر قرار داده‌اند تا جای مهر یشت را پر کند. همه و یا اغلب صفات و امتیازهای مهر را به سروش نسبت داده و به این وسیله خواسته‌اند به شکلی از اعتبار مهر بکاهند و ایزدی اصیل و زرتشتی را جای گزین کنند و این از تدقیق و تحقیق و مقایسهٔ دو یشت برمی آید که حاصل آن پژوهش ها در این جا مناسبت ندارد.

سروش از ایزدان اصیل زرتشتی است که درگاته هانیز بارها از وی یادشده است. در اوستا به صورت «سْرَاُشَه Sraosha» و از واژهٔ «سرو Sru» به معنی شنیدن آمده است. معنای این واژه در اصل فرمانبرداری و اطاعت است و منظور اطاعت و فرمانبرداری از دین و فرمان های اهورامزداست.

لقب همیشگی سروش، آشْیَه Ashya «می باشد به معنی با «اشی Ashi» پیوسته و نزدیک. آشی با صفت خوب «وَنگوهی Vanguhi» یکی از ایزدان کهن آریائی است، ایزد باروری وفرشته و نگهبان جوانان و دوشیزگان آمادهٔ زناشو یی که یشت هفدهم نیز که از یشت های قدیم است

به نام او می باشد.

چنانکه در مهریشت گذشت، هنگام جنگ، سروش و رَشنو و مهر با هم هستند. در آثار زرتشتی از اعتبار مهر کم شده و در عوض به مقام و اعتبار سروش افزوده می شود. گاه درسرنام شش امشاسپندان، نام سروش می آید و عدد مقدس هفت را شامل می شود. سروش و مهر در ادبیات پهلوی، داور مردگان نیز تجلی می کنند.

در هر حال، به نظر می رسد که این ایزد مورد توجه زرتشتی که در گاثه ها نیز مقامی والا و اغلب مجرد دارد، دارای یشتی شده است و مصنفان زرتشتی کوشیده اند صفات و امتیازات مهر را به وی منتقل کنند چون: گردونه، خانه در کوهستان هرا، جنگاوری و جز آنها.

سروش یشت دارای سیزده کرده وسی و سه بند می باشد و اشاره شد که از یشت های جدید و زرتشتی است که وزن و آهنگ شعری و آن لطافت و استحکام بیان یشت های قدیم را فاقد است. اینک ترجمهٔ سروش یشت به شکل فشردهٔ آن نقل می شود:

می ستاییم سروشِ پاک را، کسی که پیکرش تجسم کلام ایزدی است.(= تَنو ـ مَنْثْرَ Tanu-Manthra) و دارنده جنگ ابزاری ممتاز (= دَرْشی دْرو Darshi-dru سلاح ترسناک، نوعی سلاح) است، کسی که اهورایی است و شایستهٔ ستودن می باشد.

می ستاییم سروش راست قامت را که بیفزاید این جهان را. که نخستین کسی است در میان آفریدگان مزدا که در پیش برسم گسترده مراسم ستایش برای اهورامزدا، آفریدگار سراسر هستی به جای آورد.

می ستاییم سروش پاک را که دارندهٔ فرّ و شکوه، پیروزمندی، و ستایشگر دادار است. می ستاییم با «زَور». می ستاییم آشی نیک و ایزد نَئیریوسَنْگه Nairyu-Sangha راست قامت را. باشد تا سروش پاک به یاری ما آید. (کردهٔ ۱)

می‌ستاییم سروش پاک را، نخستین کسی که برسم بگسترد از برای ستایش اهورامزدا، سه شاخه، پنج شاخه، هفت شاخه و نه شاخه. آن چنانکه در بلندی تا به زانو رسید و آن گاه نماز و یژه بگزارد. (کرده ۲)

نخستین کسی که بسرود با آوای خوش (= تلاوت) پنج گاتهای زرتشت پاک را با همهٔ دستورها و موازین. (کرده ۳)

کسی که پناه و حامی بینوایان است از زن و مرد، و شب هنگام آنان را پاسبانی و حمایت می‌نماید. کسی که با یک جنگ ابزار کاری (اوستایی = Snaithish)، آن چنان دیو خشم (= آئِشْمَ Aeshma) را ضربت زند که از پای درافتد و ناتوان شود. (کرده ٤)

سروش پاکِ راست قامت و پیروزمند و گیتی افزای... را می‌ستاییم، که از همهٔ رزم‌ها با پیروزی به انجمن امشاسپندان باز گردد. (کردهٔ ۵)

... کسی که میان دلیران، دلیرترین، چابک‌ترین و پر جرأت ترین است. کسی که بیش از همه از وی در ترس و هراسند. از هرخان و مان، از هر روستا، از هر شهر و از هر کشوری، به دور رانده شود نیازمندی و بلا و آفت که در آن جاها، مرد پاک دین و پارسا و سروش پاک به خوبی پذیرفته شده و با آیین ستوده شوند. (کردها ٦)

سروش به مجازات می‌رساند مرد و زنی را که از آنان گناه «کَیَذَهْ = Kayadha» (گناهی بزرگ که به درستی شناختی از آن نداریم.) سرزده باشد. سروش شکست دهندهٔ دیو دروغ است که بر همزنندهٔ زندگی است. آن کسی است که همیشه بیدار است و نگاهبان آفرینش مزداست و شب هنگام با جنگ افزار و یژه اش، همهٔ این جهان مادی را پاسبانی می‌کند. آن کسی است که چون سپندمینو و انگرمینو از آفرینش بپرداختند، هیچ گاه به خواب اندر نشد و به روز و شب از آفرینش نیک محافظت نمود.

او دلیر و با جرأت است. همهٔ دیوان از هیبت وی می‌گریزند، ــ اما وی گریزنده نیست...(کرده ۷)

وی را ستایش کرد هوم زرین چشم و درمان بخش بر بلندی کوه هَرا. سروش را، که پشتیبان یاران و دارای کلام درمان بخش و آگاه از دانش‌ها و رساننده و پیام‌آور کلام آسمانی است. (کرده ۸)

خانه‌اش بنا شده بر بلندترین قلهٔ هَرا می باشد با یک سد ستون استوار که روشنایی و آراستگی اش از ستارگان است. کسی که جنگ ابزار کاری و دشمن شکن‌اش کلام های خدایی آهونَه وَئیریَه ــ Ahuna-Vairya (= یَتا آهو) و یسنا هفت هات و فْشوشُو مانْثْرَ Fshusho-Manthro (= بخشی از هادُخت نسک که بیستمین نسک زمان ساسانیان بوده و حالیه یسنا، هات ۵۸ چنین نامیده می شود) وِیَشنو ـ کِرِتی Yasno-Kereti (= نام دیگری از تماز یِنْگهِ هاتام Yenghe-hatam) می باشد. کردهٔ ۹).

به سبب پیروزمندی و دانش و بینش او، امشاسپندان بر هفت کشور زمین فرود آمدند. سروش آن ایزدی است که حامل کلام خدایی و یک آموزگار دین است. وی چون فرمانروایی، از جایگاه آسمانی اش به سوی جهان خاکی فرود می آید.

آن گاه به این دینِ در گسترش خشنود شد اهورامزدای پاک، چنانکه خشنود شدند امشاسپندان که پرسش هایی از اهورا شد و پاسخ هایی الهام گشت در بارهٔ این کیش بهیِ اهورایی.

نگاهبان و حافظ ما باش ای سروش در هر دو جهان مادی و مینوی. نگاهبان ما باش از آن دُروَندان ناپاک و تباهی زا، از دیوخشم، از دشمنانی که درفش خونین جنگ برافراشته‌اند و برانگیختهٔ دیوخشم و و یذاتوی Vidhāto (= دیو مرگ و نیستی) دیو آفریده می باشند.

به اسب های ما راهواری و نیرومندی به بخشای ــ و ما را زورمند و بس دلیر ساز تا حملهٔ کینه‌وران و بدخواهان را درهم شکنیم. (کردهٔ ۱۰)

سروش جهان راستی را توان می بخشد. گردونهٔ وی را چهار اسب نیرومند و سپید و درخشان... که سایه‌ای ندارند در جهان مینوی می کشند. سم ها و زین و یراق‌شان از زر است و بسیار تندتاز که به همه کس رسیدن و پیشی گرفتن توانند، اما کسی به آنها نتواند رسید. سروش با جنگ ابزارهای کاری و زننده، بدان را بی امان پی می گیرد، هرچند که از خاور تا به باختر روان شوند، که سروش آنانرا گرفتار کرده بر می اندازد. (کردهٔ ۱۱)

وی به نگاهبانی آفرینش نیک مزدایی کمر بسته و همیشه آماده است، و به جنگ ابزاری بُرّان و درخشان (= سْنَه‌ای تیشْ Snaithish واژه نامه نگاه شود) مسلح بوده و به

هرروز و شب سه بار به این سرزمین خْوَنیرَثْ (= Khvanirath-Bāmi ــ نام یکی از هفت کشور که در میان شش کشور دیگر قرار گرفته) فرود آیدو براثر هیبت‌وی، همهٔ شریران و بدان بگریزند. (کردهٔ ۱۲). در کردهٔ سیزدهم ــ که دارای دو بند است، صفات تکراری و ستایش‌هایی است که بارها در ضمن بندهای دیگر یاد شده.

رَشن (یشت ۱۲)

۵۱ــ دوازدهمین یشت، به ایزد رَشْنو Rashnu پیشکش شده و به نام این ایزد است. این یشت از جملهٔ یشت های قدیم بوده و بسیار گسیخته و ناقص برای ما باقی مانده. اما همین مقدار کم، یعنی سی وهشت بند موجود، دارای مواردی در بردارندهٔ اطلاعات بسیار کهنه و جالب توجهی می باشد.

رَشْن را ایزد دادگری و عدالت نامیده‌اند. این از آن جهت است که واژهٔ رَشْنو در اوستا صفت است به معنی عادل و دادگر. برای وی اغلب یک صفت تفضیلی یاد شده، رَزیشْتَه Razishta به معنی راست‌تر، درست‌تر. پس ترجمهٔ این دو واژه، درست‌ترین دادگری یا راست‌ترین دادگری می شود و برای ایزدی که سرپرستی مراسم سوگند یا آزمایش با آتش (= وَرَه Vara) محول به وی بوده است، عنوان با مسمّایی است.

سوگند، یا وَره و آزمایش با آتش در ایران باستان دارای اهمیت و یژه‌ای بوده است. در بخش های گوناگون اوستا و ادبیات دینی زمان ساسانیان و هم‌چنین در آثار دوران پس از ساسانیان، چون: شاه‌نامه، و یس و رامین، سلامان و ابسال و آثاری دیگر، اثرات و شاهدهای معتبری در دست است.

ریشهٔ رَشن به نظر می رسد از رَز Raz در اوستا به معنی منظم کردن و مرتب نمودن آمده باشد که شواهد لغوی معتبری نیز دارد. یکی از مسایل مهم در امر داوری خدایی یا «وَره» مرتب کردن و نظم بخشیدن به آلات و ادوات کار و

ترتیب مناسک و شعایری و یژه بوده است.

در ایران قدیم هرگاه اختلافی میان دو تن یا دو خانواده یا دو قوم در می گرفت که از طریق گفت و گوی دو طرف حل نمی شد، جهت اثبات راستی و یا حق، دو طرف لازم بود طی تشریفاتی، تن به اجرای مراسم و تشریفاتی برای برائت می دادند. اصل اساسی و مهم، آزمایش با آتش، آب، زهر و یا چیزهایی دیگر بود و طرفی که آسیب نمی یافت ذیحق به شمار می رفت و گناهکاری دیگری اثبات می شد. از سوگندهای گرم و سرد هردو آثاری در دست است، که آتش از همه مهم تر بوده است. در این یشت، آنچه که فهم می شود، چهار نوع «وَره» یا سوگند است.

قدمت و بنیادی بودن این مراسم، به موجب یاد کرد گاته ها نیز ثابت می شود. انواع وَرَه یا وَرَنْگَهَ Varangha زیاده از سی نوع بوده است. دسته های پیکارگر، یا یک دسته یا فرد، جهت برائت دست به آزمایش خطرناکی می زده. چون گرفتن چیزهای سرخ شده و تفته در دست یا رفتن و گذر از آتش، و برخورد و تماس با فلزی ذوب شده، یا چیزهای بسیار مقدس، آشامیدن زهر و مانند آن. و اگر آزمایش شونده از این آزمایش ها بی آسیب بیرون می آمد، اثبات بی گناهی و برحق بودنش اعلام می شد.

در یشت دوازدهم، بند سوم، از واژه «اوروَثا Urvathā »یاد شده که شاید مفهوم انجمن سوگند را داشته باشد. واژهٔ مذکور از «اورْوَثه Urvatha »به معنی برگزیده، از واژهٔ «وَر Var » به معنای یار و همکار سوگند آمده که در گاته ها نیز «اوروَثَه» به مفهوم همکاران اهل راز به کار رفته.

شاید استاد سوگند در این انجمن و محفل با واژهٔ (تْکَئِشَه Tkaesha) مفهوم می شده است که اغلب به استاد و آموزگار ترجمه می شود. بارتلمه در

فرهنگ اوستایی خود، مادهٔ «کَئِشَه Kaesha» را که اسم فوق از آن ساخته شده به دو معنی: ساختن ـ آموختن و یاد دادن آورده است. پس منظور از تْکَئِشَه، یعنی استاد، استادی بوده که در انجمن سوگند سر پرست و رازدان ساختن چیز مورد آزمایش و یا فراهم کردن ماده‌ای که آزمایش بدان انجام می شد بوده است.

در هوم یشت (= یسنا ۹/۱۰) از دو برادر یاد شده: کِرِساشْپه و اورواخْشْیَه Keresaspa-Urvākhshya = کرشاسپ. از این دومی به عنوان یک تْکَئِشَه و داتو راز Datu-Rāza یاد کرده‌اند، ـ یعنی کسی که مراسم «سوگند» او، داد و قانون (داتَه dāta) اهورامزدا بود. در اوستای جدید نیز همین واژه، یعنی تْکَئِشَه به معنی داور به کار رفته است. از گاثه ها تا به اوستای متأخر، واژه‌های (رازَر Rāzar، رازَن Rāzan، «راشْن Rāshn) معنی آیین سوگند می داده است.

به موجب مهریشت و سروش یشت و رشن یشت، یعنی یشت های دهم و یازدهم و دوازدهم، مهر، سروش و رشن با هم هستند. یشت هاشان را نیز به ترتیب اهمیت کنار هم قرارداده اند. در روزهای ماه که به نام ایزدان است نیز نام این سه ایزد در کنار هم آمده است، روز شانزدهم که روز مهر و هفدهم که روز سروش و هجدهم که روز رشن است و در ادبیات دینی متأخر زرتشتی نیز هر سه جزو داوران جهان پسین و گماشتگان محاکمهٔ ارواح می باشند.

از ایزد اَرْشْتات Arshtāt نیز که معنای آن راستی است باید یاد کرد که در کنار رَشنو می باشد و از نامش، وظیفهٔ وی در چنین انجمنی روشن می شود، که خداوند دارائی و افزایندهٔ ثروت زنده (جاندار) می باشد.

اینک مطالب رشن یشت، باحذف مکررات، اما همهٔ مطالب یاد شده، به روشنی و روانی، نقل می شود:

در بند اول، یا مقدمهٔ کوتاه یشت: رَشنِ راست و آرْشْتات فزایندهٔ گیتی ستوده شده

است. آن گاه آنچه که از بند دوم و سوم برمی آید آن است که زرتشت از اهورامزدا می پرسد: راست‌ترین و درست‌ترین و بهترین روشی که بدان بتوان حقیقت را دریافت چیست و چه گونه است؟

به نظر می رسد با توجه به معرفی رشنو، که وی ایزد سوگند و داوری خدایی (= وَرَنگَهَ Varangha-Vara) بوده است، پرسش زرتشت در بارهٔ بهترین روش داوری یا «وَرَه» برای روشن شدن حقیقت باشد.

از بند سوم تا هفتم در بارهٔ چگونگی تشکیل انجمن سوگند و روش های آن است و فراخواندن رَشنو و نیایش وستایش به درگاه وی که آن چه حق و درست است روشن شود.

اهورامزدا می گوید: باید از طرف انجمن سوگند، برای اجرای مراسم وَر، برسم به دست به سوی خورشید به‌ایستی و به فراخوانی و ستایش من به‌پردازی. آنگاه آنکه وَر در باره‌اش اجرا می شود به وسیلهٔ آتش، بَرْسَم، وَرِ روغن و فشردهٔ گیاهی (= شاید نوعی سمّ که از شیرهٔ گیاهان فراهم می شده) آزموده شود.

آنگاه من به یاری تو فرا خواهم رسید، در مراسم این سوگندی که بر پا شده، و به همراه من: بادِ دشمن شکن و پیروزمند (= واتَه ــ وِرِثْرَغْنَه Vāta-Verethraghna)، داموئیش او پَه‌مَنَه Dāmoish-Upamana، کَوَئیم خْوَرِنَه (= Kavaenem-Khvarena) و سَئوکَه (= سود، ایزد شادمانی و فراوانی Saoka) خواهند بود.

لازم بود تا در ستایش ایزد رَشنو، آنچه رسم بود تلاوت شود که: مادرخواست می کنیم جهت انجام فرایضِ این سوگند، ما خشنود می کنیم رشنو را که در این انجمن سوگند فرود آید.

پس رَشنو، آن ایزد بزرگ دعوت و فراخوانی را شنیده و در انجمن سوگند و داوری فرود خواهد آمد به‌همراهی: باد پیروزمند، داموئیش او په‌منه، فَرّکیانی و سَئوکَه.

آن ایزدی که دانای راز است و بهترین تمیز دهنده است و بیناست به همه چیز هر چه دور و دور باشد و به یاری کسانی می آید که شکایت به وی برند. هرگاه مراسم نیایش وی درست انجام شود وراضی و خشنود باشد، سریع و کارساز به یاری می شتابد و دزدان و راهزنان را نابود می سازد.

بخش اصلی یشت، تا پایان بند هشتم آن بود که گذشت. بقیهٔ یشت به سی و یک

کرده یا فصل تقسیم شده است و بیشتر تکرار است. در بند نهم و کردهٔ دوم آمده است: «هرگاه تو ای رشن پاک در کشور «آرِزِهی Arezehi باشی، بازهم ما مراسم برقرار کرده و از تو یاری می خواهیم...» و سپس بندهای پنج تا هشت یشت که ترجمه‌اش گذشت تکرار می شود. یشت ۳۸ بند است. اما تا بند سی و هفتم، بند نهم با تغییر نام کشور، یا درجات عرش و ستارگان تکرار می شود که هرگاه در فلان کشور یا درجات عرش یا ستارگان باشی... و سپس به دنبال چنانچه گذشت بندهای اصلی، ۵ تا ۸ تکرار می شود. و بدین‌سان یشت دوازدهم پایان می گیرد.

از این یشت جز مطالبی در بارهٔ «ورنگه» یا محاکمه و داوری خدایی، و آنگاه مطالبی در بارهٔ جغرافیای شناخته شدهٔ زمان نگارش آن و عقایدی که راجع به صور فلکی و تأثیرات آنها به روی زمین وجود دارد، چیزی دیگر که درخورتوجه باشدمفهوم نمی شود. چنانکه اشاره شد، رشن یشت به صورت ناقص به ما رسیده و باید مطالبی پیرامون وَرــ و مراسم آن در برداشته بوده باشد که، متأسفانه از آن محروم مانده‌ایم.

فروردین (یشت ۱۳)

۵۲ــ یشت سیزدهم پیشکش به فْرَوَشی Fravashi مردان اَشَه Asha شده است. یعنی مردان پاک و درست. فروردین یشت و مهر یشت از شمار کهن‌ترین یشت ها محسوب می شوند. شاید بتوان گفت که یشت سیزدهم از یشت دهم نیز قدیم‌تر باشد.

این واژه در فارسی باستان فْرَوَرْتی Fravarti و در پهلوی Fravahr فْرَوَهْرْ شده و فروردین (به صورت جمع) نیز امروزتلفظ می شود. به موجب اوستای جدید، آگاهی می یابیم که بدن آدمی از پنج نیروتشکیل شده است. نخست آهو Ahu که نیروی جنبش، حرکت و حرارت غریزی زندگی است و آنرا «جان» نیز ترجمه کرده‌اند. دوم نیروی دَئنا Daenā که همان واژهٔ مصطلح دین باشد. در اوستا به معنی وجدان و نیروی ممیزه درک می شود. سوم بَئوذَ Baodha که نیروی فهم و درک است. چهارم ــ اورْوَن Urvan

که همان روح یا روان است. پنجم فْرَوَشی Fravashi یا ذرهٔ مینوی و والا ترین اجزای متشکلهٔ نیروهای آدمی است. هر فردی هنگام تولد، این نیروی خدایی و ذره‌ای از نور لایزال ایزدی در بدنش حلول می کند و چون درگذرد این روح ایزدی، دوباره به خاستگاهش که عرش اعلاست صعود می کند و فروشی ـ نامیده می شود، ـ یعنی نیروی پیش بَرنده و تعالی دهنده و روح اعلای انسانی.

تنها آدمی دارای فروهر نیست، بلکه عناصر طبیعی، آب و گیاه و کوهها و دریاها، رودها، ستارگان و صور فلکی، ایزدان و حتا اهورامزدا نیز دارای فروشی است و در این یشت، یعنی یشت سیزدهم که به افتخار فْرَوَشیان سروده شده است، ملاحظه خواهد شد که فروشی همهٔ مردان و زنان و کودکان اشه و از خداوند گرفته تا ایزدان و امشاسپندان و همهٔ جاها و عناصر ستوده شده است.

فروردین یشت، یکی از منابع مهم تحقیق و آگاهی در بارهٔ ایران قدیم است. در بارهٔ یکی از اشکال کهن دینی، یعنی پرستش نیاکان و ارواح، این یشت منبعی بسیار جالب توجه است. در بارهٔ مراسم و اعتقادات و دامنهٔ قدرت ارواح و وظایف جالب بازماندگان نسبت به ارواح خانواده و اجتماع و شاهان و پهلوانان و مقدسان مطالبی فراوان در این سرود بلند و کهن می یابیم. از بیش از ۲۴۰ تن در این سرود یاد شده و به فروشی شان درود فرستاده شده است که همین انبوه نامها اطلاعات بسیاری در بردارند.

مطالبی که از لحاظ آگاهی های کلی از یشت سیزدهم استخراج می شود عبارتند از: گوشه‌ای از آیین آریاها پیش از پیدایی زرتشت. اشاراتی در بارهٔ جغرافیا، مباحثی در مورد کلمات و وجوه اشتقاق و زبان‌شناسی، ادراکی در بارهٔ شاهان و پهلوانان قدیم و نخستین انسان و نخستین شاه تا به آخرین پیامبران و نجات دهندگان در پایان جهان و آداب و مراسم گروه مؤمنان و مطالبی پراکنده در بارهٔ تقویم و گاه‌شماری.

فروردین یشت دارای ۳۱ کرده و ۱۵۸ بند است. چنانکه در آغاز مبحث یشت‌ها و معرفی این سرودها گذشت، مؤلفان و مصنفان زرتشتی اوستا، در یشت‌های کهن دست برده و مطالبی بدان افزوده و یا کاسته‌اند که اغلب برای محققان تشخیص آن میسّر می‌باشد.

بازمانده‌های یشت اصلی عبارتند از بندهای: ۳۰ ـ ۴۰، ۴۲ ـ ۶۱ (در آخر بندهای ۵۴ و ۵۶ تحریفات و اضافاتی صورت گرفته است)، ۶۳ ـ ۷۰، ۱۳۰ ـ ۱۳۸، اضافات زرتشتی عبارت است از بندهای: ۱، ۱۲۹، ۴۱، ۶۲، ۷۱ ـ ۹۵، ۹۶، ۱۳۹، ۱۵۸. فهرست اسامی در بندهای ۹۶ ـ ۱۲۸ و ۱۳۹ ـ ۱۴۲ که به تقلید قطعهٔ اصلی از بند ۱۳۰ تا ۱۳۸ ساخته شده خیلی قدیم است.

اشاره شد که بیش از نام ۲۴۰ تن یاد شده و به فروهرشان درود فرستاده شده است. این امر از بند ۸۰ شروع می‌شود با اهورامزدا شروع شده و سپس از امشاسپندان یاد شده و در بند ۸۶ با نام این ایزدان: آذر اورْ و از یشْتَه Urvāzishta ، سروش، نِرْیوسَنْگ (= Nairyosangha)، رَشن، مهر، ماثْرَ Mathra و بعد از آسمان، با آب، زمین، گیاه و نخستین دام پایان می‌یابد.

این دسته مربوط به عالم بالا و خدایی است. دستهٔ دوم نام‌ها با نخستین بشر، یعنی **کیومرث** (= گَیَ مَرِتَن Gaya-Maretan) شروع می‌شود و از عالم بشری، با درود به انسان نخستین آغاز می‌کند. پس از زرتشت و نخستین گرونده‌اش **مِدْیُوماه** (= مَئیذْیوئی ماوَنْگَهَ Maidhyoi-māvangha و از آن پس صورت مفصلی از پیروان مهم زرتشت (بندهای ۹۶ـ۱۲۹) و بزرگان و معاریفی که به وی یاری کرده‌اند، در این جدول اسامی یاد شده‌اند.

جدول، شکل، وجه اشتقاق و ترکیب این اسامی و معانی‌شان برای هر پژوهشگری می‌تواند منبع تحقیق جالبی باشد. هم چنین نام‌های شهرها، اماکن،

رودها، کوهها، دریاها، اقوام و سرزمین ها، هرچند که تاکنون چنانکه باید شناخته نشده‌اند، اما اطلاعات فراوانی دربارهٔ پراکندگی اقوام آریائی و معتقدات و چگونگی سکونت و انتشار آیین مزدایی را نشان می دهد.

به شکلی که در متن یشت خواهد آمد، ملاحظه می شود، شمار فروشی ها از حد و شمار بیرون است. قدرت شان نیز حد و حصری ندارد که گاه از قدرت ایزدان بزرگ نیز درمی گذرد. جا و مکان شان نیز هر چند در جوّ و اثیر و عرش و فضای بی پایان آسمان است، اما در زمین و هرجا نیز حضور دارند. در ایامی ویژه برای سرکشی و سرپرستی بازماندگان و زندگان به روی زمین می آیند. باید مراسم ستایش و پذیرایی شان بی کم و کاست انجام گیرد ــ ورنه با نارضایی و قهر زمین را ترک می کنند و ثمرات این نارضایی دامنگیر زندگان، یعنی آنانی می شود که در وظایف معموله کوتاهی کرده‌اند. ماه نخست سال، به نام آنان است و جشن نوروز شاید و اما ده روز ویژهٔ آنان می باشد، ده روز آغاز سال که به روی زمین می آیند و در خان و مان خود می آرامند.

نیرومندی و حیطهٔ کارشان در آفرینش و نظم جهانی و کیهانی نیز رواست. از شکوه و فرّ آنان است که اهورامزدا آسمان را به روشنی در بلندی، و زمین را به استواری در زیر نگاه داشته است. از شکوه و فرّ آنان است که اهورامزدا با نظم و یاری آنان مردمان و چارپایان را به روی زمین اداره می نماید. از شکوه و فر و یاری آنان است که چشمه ها روان، رودها روان بوده و گیاهان می رویند و باد می وزد و زنان بارور می شوند به فرزندان و خورشید و ستارگان در آسمان به راه خود می روند. در یک جمله آنکه: سراسر زندگی مردم، خوشی و نیروی آنان، و همهٔ نظم جهانی بر قدرت روان نیاکان بنا شده است. در صحنه های کارزار، گروه گروه ازاین ارواح، ناپیدا به یاری رزمندگانی می آیند که از قوم و تبارشان می باشند. در فشردهٔ مطالب این یشت، ملاحظه خواهد شد که فروشیان چه حیطهٔ

وسیعی از کارآمدی و کارسازی را در اختیار دارند:

اهورامزدا به زرتشت گفت: تورا آگاه می کنم از نیرومندی وشکوه وفرّ فروهرهای پاکان ـ که چگونه به یاری من آمدند. از شکوه و فرّ آنان است که من آسمان را که درخشان و روشن در بلندی است و زمین را این جا از همه سومانند یک خانه فرا گرفته است نگاه می دارم. از شکوه و فر آنان است که آب های پاک و درخشان که درمان بخش هستند در بسترها روانند. از شکوه و فر آنان است که من زمین فراخ و گستردهٔ اهورا آفریده را این چنین نگاه می دارم. زمینی که منشأ سراسر زندگی مادی است و آرامگاه همهٔ جانداران و بی جان. که دارای کوهها، چراگاه ها، رودهای پهن و قابل کشتی رانی، گیاهان و رُستنی های خوب که مردم و چارپایان به روی آن آرام دارند. از شکوه و فرّ آنان است که نطفه را در رحم مادران نگاهبانی می کنم تا به شکل فرزندانی تندرست زاده شوند. هرگاه امداد و یاری آنان نبود، دروغ پیروزی می یافت و من بهترین نوع جانوران و آدمی را نمی توانستم نگاه دارم. از شکوه و فرّ آنان است که آبها همیشه روانند و گیاهان مرتب می رویند و بادها می وزند و زنان به پسران آبستن می شوند و به آسانی می زایند.

ازشکوه وفرّآنان است که در انجمن نیکان، مردی با دانش و زبان‌آور پدید شود که حامل سخنان مقدس باشد و در گفت و گوبر «گئُوتِمَه Gaotema» پیروز شود، که خورشید و ماه و ستارگان به نظم در آسمان مدار خود را بپیمایند.

این فروشیان اشه هستند که در صحنه های نبرد به یاری می شتابند. ای زرتشت، از فروشیان، فروهرهای نخستین استادان دین (= نخستین داوران، نخستین آموزگاران Paoiryo-tkaesha) و فروشی سوشیانت (= Saoshyanta، سودرساننده، موعود)ها که هنوز زاده نشده اند نیرومندتر می باشند. اما فروشی پاکانی که زنده اند، از فروشی آنان که مرده اند نیز نیرومندتر است.

کسانی که در دوران زندگی، اگر یک شهریار و یا هر کس دیگر که باشد وظایف خود را نسبت به فروَشیان درست انجام دهند و هم چنین مراسم و ستایش نسبت به مهر دارندهٔ دشت های فراخ و آرشتات فرایندهٔ خواسته وثروت رابه جای آورند، همیشه پیروز و کامیاب خواهند بود.

و این آن مواردی بود که ای زرتشت از فرّ و شکوه و نیرو و توان و کارسازی فروَشیان برای تو گفتم که چگونه به یاری من آمدند و به کمک آنها چه کارها انجام یافت. (کرده ۱)

اهورامزدا به زرتشت گفت: هرگاه گرفتار راهزنی شدی و یا در جنگ به یاری نیازمند بودی، این دعا را زمزمه کن و یا به صدای بلند تلاوت نما:

فروشی های پاک و توانای پارسایان را می ستایم. آنان را به یاری می طلبم. فروشیان متعلق به خانه، تیره، قوم، ده، شهر و زَرَتُشتوم (= مراکزی که موبدان موبد و روحانیان عالی جناب در آن جا اقامت داشته اند Zarathushtum) را می ستاییم.

فروشیان پاکانی را که زنده اند، و آنانی را که درگذشته اند و آنانی را که از این پس خواهند آمد می ستاییم. فروشی نیرومندترین اقوام را می ستاییم. فروشیانی را می ستاییم که نگاهبانی از آسمان و آب و زمین و ستوران کردند و محافظ فرزندانی هستند که در شکم مادران رشد می کنند تا تندرست و به راحتی زاده شوند. می ستاییم فروشیانی را که نعمت و برکت بخشندوچون در بحبوحهٔ جنگ از آنان طلب یاری شود، فرارسند و یاری دهند و هر نیازمندی که مراسم درست به جا آورد و «زَوْر» نیاز کند، و نیاز مقرر دهد، کامیاب خواهد شد و از یاری و حمایت شان برخوردار خواهد گشت. (کرده ۲)

فروَشی های پاکان و پارسایان را می ستاییم که در میان پیکارگران، تندتازترین، زورمندترین، چابک ترین و جسورترین هستند که چون از سوی یکی از دو طرف جنگ به خوبی و آیین به یاری خواسته شوند، به پیش تازند و طرف خصم را بپراکنند و از حمله بازدارند. به هر هنگامی که به یاری خوانده شوند، فراخواهند رسید،ــ اگر هنگام مراسم آیین و گستردن برسم باشد و اگر هنگام جنگ در میدان و پشت مرکب باشد.

مزدا از آنان یاری خواست برای نگهبانی آفرینشی که از سویش توسط سپنتامینو Spentā-Mainyu انجام پذیرفته بود،ــ برای نگاهبانی آسمان، آب، زمین و گیاه و ستوران... (کرده ۳)

آنان در دوستی استوار و نیک کردارند و دریاری برای آنانکه طالب باشند و بخوانندشان شتاب کنند. آنان برسپاه دشمنان از بالا با نیرومندی فرود آیند و هرچند هم نیرومند و قوی باشند، نابودشان گردانند. آنان نسبت به دوستان و راستان وفا دارند و دلیراند و درمان بخش اند و آنقدر که سطح فراخ زمین برای شان کوچک و درازنای رودها برای شان تنگ و

در بلندی از خورشید فراتر... (کرده ٤ تا ۷)

دو گروه به هنگام جنگ، آنکه دنبال می‌کند و آنکه می گریزد، هر دو فروشیان را ستایش کرده و به یاری می طلبند. اما فروشیان به یاری آن سپاهی خواهند آمد که به راستی ایمان داشته باشند و فدیه های شایسته داده باشند و پارسایان از آنان خشنود باشند.

هنگامی که خْشتاوی Khshtāvi های دلیر با دانو Dānu های تورانی می جنگیدند، این فروشیان توانای پاک بودند که مسلح و با درفش های افراشته به یاری خشتاوی ها (= یکی از اقوام ایرانی و دانوها به تصریح متن تورانی بودند چنانکه کَرْشْنَزْ Karshnaz هانیز قومی ایرانی بودند) رسیدند و براثر آن دانوها شکست یافته و منهزم شدند، چنانکه به همین ترتیب و یاری فروشیان بود که کَرْشْنَزها نیز پیروزی یافتند. آنان به تعقیب دشمن کسانی که از پیروان راستی اند و یاری خواسته اند پرداخته و دو سوی صف های چپ و راست سپاه را درهم شکسته و با چالاکی آنان را در هم می کوبند. (کرده ۱۰ ـ ۸)

... به هنگام چون از آنان درخواست شود، به دشمن حمله کنند، چون آسایش و نعمت از آنان طلب شود، برکت و ستایش بخشند، که دارای جلال و شکوه و درخشندگی پیکر و رستگاری روان می باشند.

هرآنکس که چون زرتشت، آنان را از روی راستی و آیین بستاید، کامیاب خواهد شد، چنانکه زرتشت کامیابی یافت به هنگامی که در سختی و خطر قرار داشت چون از آنان درخواست یاری شود، به تندی آنکه اندیشه ای برآدمی بگذرد، از بالا به یاری آنکه خواستار یاری است می شتابند. در فضا، ستارهٔ سَتَوَئِسَه Satavaesa را برمی انگیزند که باران ببارد تا گیاهان بر و یند برای تغذیهٔ چار پایان و آسایش انسان و نگاهداری سرزمین های ایران. (کردهٔ ۱۱)

فروهرهای سودبخش نیرومند پاکان را می‌ستاییم که در هَمَسْ پَت مَدَم Hamaspatmadam (= آخرین گاهنبار از جشن های سالانه که آغاز آن در آخرین روز سال است) از جایگاه خود بیرون می آیند و ده شبانه روز برای کمک در این جا به سر می برند و آگاهی به دست می آورند.

چه کسی ما را می‌ستاید؟ چه کسی نیایش به جا می آورد؟ چه کسی سرودهای دینی

می‌سرایید؟ چه کسی نماز به جا می‌آورد؟ چه کسی پذیرا می‌شود؟ با در دست داشتن خوراک و داشتن پوشاک. با نماز راستی افزا. نام کدام یک از ما را در این جا خواهد خواند؟ روان کدام یک از ما را خواهد ستود؟ برای کدام یک از ما او دهش خواهد کرد از آن چه هست خوراک گوارای تازه برای همیشه و جاودان.

آن گاه کسی که او از روی راستی ستایش به جا می‌آورد با در دست داشتن خوراک و داشتن پوشاک، با نماز راستی افزا، فروهرهای ناآزردهٔ نرنجیدهٔ توانای پاکان، با خشنودی برای او نیایش به جا می‌آورند.

باشد در این خانه، زندگی با گروه دلاوران. باشد اسب تندرو و گردونهٔ استوا. باشد هر آینه نیرومند سرور انجمن که ما را از روی راستی بستاید با در دست داشتن خوراک و داشتن پوشاک، با نماز راستی افزا. (کردهٔ ۱۳)

فروهرهای نیرومند پاکان را می‌ستاییم که آبها را که پس از آفرینش ساکن بودند، روان کردند به سوی سرزمین‌های مزدا آفریده تا خشنود گردانند اهورامزدا و امشاسپندان را. که راه نمودند گیاهان را که پس از آفرینش در جای خود بی حاصل بودند ــ در سرزمین‌هایی که حاصل‌خیز بودند، که به حرکت و گردش درآوردند ستارگان و ماه و خورشید را که پس از آفرینش به موجب ستیزه و دشمنی دیوها در جای خود بی جنبش بودند ــ (کردهٔ ۱۶ ــ ۱۴)

فروهرهای نیرومند پاکان را می‌ستاییم که ۹۹۹۹۹ هزار از آنان به نگاهبانی دریای «فراخکرت» (= اوستا Vourukasha) گماشته‌اند و به همین طریق از ستارهٔ هفتورنگ، پیکر کرشاسپ (= Keresāspa) و نطفهٔ زرتشت نگاهبانی می‌کنند. (کردهٔ ۲۰ ــ ۱۷)

هر سردار و فرماندهی در میدان نبرد، هرگاه پیرو راستی باشد و فروشیان از وی راضی باشند، آنگاه فروهر در کنارش برضد دشمن خواهند جنگید. آنان مظهر خیر و برکت و درمان‌بخشی و نیرومندی می‌باشند و هر جایی که نذور و فدیه برای‌شان اهدا شود، ده‌ها هزارفرود می‌آیند. چون آب مزدا آفریده از دریای وُئوروکَشَه روان شوند، آنان مترصدند تا سهم آب را برای خانه و روستا و شهر خود برند آوا سر می‌دهند که سرزمین‌های ما باید سیراب و پرمحصول باشد. آنان هر یک از خانه و سرزمین خود، در لباس و صف جنگ آمادهٔ مدافعه و نبردند. هرگاه سردار فرمانروای شهری مورد تهاجم دشمن واقع شود، آن فروهرهای

توانای پاکان را به یاری فرا می‌خواند و هرگاه آن پاکانِ پارسا، از وی راضی و خشنود باشند، از بالا چون پرندگانی برای یاری به سویش پرواز خواهند کرد و با شتاب به دشمن حمله خواهند برد و به آنان هیچ جنگ ابزاری هر چند خوب ساخته شده و مؤثر هم باشد، کارگر نشود... (کردهٔ ۲۲ ــ ۲۰)

از بند ۷۴ ستایش فروهرانی آغاز می‌شود به شکل مقدمه، تا از فروشی اهورا مزدا و امشاسپندان ستایش می‌شود. از بند ۷۴ تا ۷۹ فروشی سوشیانت‌ها، یعنی نه فروشی، بلکه دین (= دئنا، وجدان، نیروی مینوی و روحانی) شان ستوده می‌شود. آنگاه روان چار پایان و روان جانوران برّی و بحری و پرندگان و چرندگان و خزندگان ستوده می‌شود. در بند ۷۵ فرَوَشی دلیران، چابک‌ها، و زورمندان ستوده می‌شود. ارج و کارکرد و مؤثر بودنشان در نگاهداری آفرینش بسیار جالب توجه است. بندهای ۷۶ تا ۷۸ از مؤثر بودن این فروشی‌ها سخن است در نگاهداشت آفرینش:

فروهرهای توانای پاک و کوشا در میان آفریده‌های دومینو نیرومندترین هستند. هنگامی که دو مینو (= دوگوهر همزاد سپنتَه مینو و انگره مینو) به آفرینش پرداختند، مینوی بد برآفرینش وُهوآشَه (= نیکِ راستی) چیره شد. پس در این میان وهومنه و آتش درآمدند و دشمنی مینوی بد را درهم شکستند که آبها را از جریان نتوانند بازدارند و گیاهان را از رو ییدن و بالیدن نتوانند بازداشت. پس آبهای بسیار تند و روان آفرینندهٔ توانا، اهورامزدای فرمانروا جاری شدند و گیاهان شکوفا شدند. همهٔ آبها و گیاهها و فروهرهای پاک و نیرومند را می‌ستاییم.

در میان همهٔ فروهرها، فرَوَشی بزرگتر، نیرومندتر، زیباتر، درخشان‌تر و کاسازترِ اهورامزدا را می‌ستاییم، که روانِ روشن و درخشانش، کلام مقدس (= مَنْثْرَــ سْپِنْتَه Manthra-Spenta) است که به جلوه‌های امشاسپندان ظاهر می‌شود. (کردهٔ ۲۲)

(البته این نوع دخالت اهریمن در آفرینش، از عقاید مغان است که در فصل اول وَندیداد آمده ودر مقدمهٔ وَندیداد توضیح کافی آمده است)

فروشی های آن فرمانروایان تیز بین و نیرومند و جاودانی و اهوراییِ امشاسپندان را می ستاییم. آن پاکان که هرهفت در اندیشه،گفتار و کردار یکسان عمل کنند و هر هفت را یک بزرگ و پدر است که اهورامزدا می باشد. آنان به پیکراثیری یکدیگر را دیدن توانند کرد و این پیکراثیری جز به اندیشه و گفتار و کردار نیک نیندیشد. (کردهٔ ۲۳)

فروشی آذر اورْوازیشْتَه Urvāzishta (= یکی از اقسام پنج گانهٔ آتش)، فروشی سروش پاک و دلیر که پیکرش تجسم کلام ایزدی است، فروشی رَشْنوی راست، فروشی مهر دارندهٔ دشت های فراخ، فروشی کلام و سخن مقدس (= Manthra-Spenta)، فروشی آسمان و آب و زمین و گیاه و چار پایان را می ستاییم.

فروشی کیومرث (= Gayo-Maretan) پاک را می ستاییم. نخستین کسی که به پیام اهورامزدا گوش فرا داد و از پی او بود که نژاد آریائی و سرزمین آریا شکل گرفت.

فروشی زرتشت سپی تامای پاک را می ستاییم. نخستین کسی که به نیکی اندیشید و نیک گفت ونیک عمل کرد،نخستین اثْرَوَن (= Athravan آثُربان، آذربان، روحانی) و جنگاور (= Rathaeshtar ، ارتشی، رزم آور) و کشاورز ــ شبان (=واستریه Vastrya-Fshuyant اشاره است به طبقات سه گانهٔ اجتماعی به موجب اوستا، یعنی: روحانیان، سپاهیان، برزگران) و ستور پرور. نخستین کسی که برخود آموخت و دیگران را آموزانید، و نخستین کسی که امر به راه راستی و انتشار کلام ایزدی و سپارش احترام و نگاهداشت همهٔ آفریده های نیک را داد، که از خدایان دروغین روی بگردانید و به آموزش مردم پرداخت و برای نخستین بار نماز «آشم وهو» را تلاوت کرد و اعلام نمود که مبشر دین اهورامزداست. امشاسپندان او را به عنوان آهو (= Ahu بزرگ ترین روحانی) و رتو (= Ratu بزرگترین شهریار جهان مادی) خواندند...

کسی که به هنگام زایش و رویش او، آب و گیاهان به وجد و شوق در آمده بودند، به هنگام زایش و رویش او، آب و گیاه رو ییدند، به هنگام زایش و رویش او، همهٔ

آفریدگان سپنته به تندرستی و خوشی فریاد برآوردند: خوشا به حال ما که رهبر دین زاده شد، سپی تاما زرتشت، ما را تیمار خواهد کرد و خواهد ستود با فدیه و برسم و زَور و از این پس دین نیک مزدا به روی هفت کشور منتشر خواهد شد... (کردهٔ ۲٤)

چنین مطالبی، یشت سیزدهم را تا بند ۹٤ ادامه می دهد. از بند ۹۵ و آغاز بند ۹٦ که با کردهٔ ۲۵ شروع می شود، یاد کرد اسامی دینداران، پارسایان، خاندان زرتشت، نخستین دین‌آوران و جانشینان پیامبر، شاهان و فرمانروایان، پهلوانان و قهرمانان و ضد پهلوانان می آید. در ضمن یادکرد این اسامی که حدود ۲٤۰ تن می شود، از اقوام، اشاره به پاره‌یی داستانها و حماسه‌ها به کوتاهی ــ یعنی اشارتی و گذری، تیره‌ها و اقوام دوست و دشمن، اعلام جغرافیایی و بسا مطالب دیگر یاد می شود. اما اغلب اشاره چنین است که فروشی فلان پسر بهمان را می ستاییم. از لحاظ نامها، وجوه اشتقاق، ترکیب اسامی و کردار و اعمالی که بدانان نسبت می شود، برای یک پژوهشگر منبع قابل ملاحظه‌ای جهت تحقیق است. از کسانی که از برخی تیره‌ها و اقوام یاد می شود و فروشی شان ستوده می شود، اشاره از توجه بعضی از ایزدان نسبت به آنان می شود. اشاره به روش ستایش از خدایان می‌شود. از سلاح و جنگ ابزار و احتمالاً سازمان اجتماعی شان می‌شود و بسا مطالب دیگر.

تا بند ۱٤۲، این چنین فروشی نامداران ستوده می شود تا به موعودها، یا سوشیانت‌ها برسد که در پایان جهان، از نسل زرتشت پدید شوند. کردهٔ ۳۱ یا آخرین کرده که از بند ۱٤۳ تا پایان، یعنی بند ۱۵۸ ادامه پیدا می کند، در ستایش و بزرگداشت و نیرو و توان و نیایش و دعا برای فروشیان است.

بهرام (یشت ۱٤)

۵۳ــ یشت چهاردهم، به ایزد پیروزی و به اعتباری جنگ پیشکش شده

است. بهرام یشت از شمار یشت های کهن می باشد. اما شناخت در بارهٔ آن به روشنی یی که در بارهٔ مهریشت یا فروردین یشت از یشت های قدیم است نمی باشد. البته جای بحث و تحقیق نیز در چنین زمینه ای، در این جا نیست.

در اوستا وِرِثْرَغْنَه Verethraghan =بهرام- و در پهلوی وَرَهْران و در ادبیات مَزْدَیَسنا وَرَهرام و در فارسی جدید به صورت بهرام درآمده است. در اوستا از دو جز وِرِثْرَ Verethra به معنی حمله و یورش و جزء دوم غَن Ghan به معنی زننده، شکننده یا کشنده می باشد. برخی از اوستاشناسان به درستی آنرا «ایستادگی شکن» ترجمه کرده اند، یعنی کسی که، دشمنی که حمله و مقاومت در حمله نماید، سرانجام به وسیلهٔ وی شکسته و مقهور خواهد شد.

در مهر یشت، از ملازمان میترا بوده و به صورت گرازی نر با نیرو و توانی فوق العاده حمله می کند که چند بند در یشت دهم با چند بند از همین یشت برابر است. اما آنچه که از بهرام یشت برمی آید، به شکل گراز نمایان شدن فقط یکی از اشکال نمایشی این ایزد برجستهٔ زرتشتی و خدای نیرومند آریائی است.

آگاهی که از این یشت برمی آید، وِرِثْرَغْنَه در ده صورت به این جهان بازگشته بود. نخستین بار به صورت واتَه Vata یا باد اهورا آفریدهٔ زیبا پدیدار شده و فَرّ (= خورنه Khvarena) را با خود همراه آورده. بار دوم به صورت یک گاو زیبای زرین که بر فراز دوشاخ او، نیروی نیک ساخته شدهٔ آمَه Ama هویدا بود. بار سوم به صورت یک اسب سپید زیبا... که بر فراز پیشانی اش، نیروی نیک ساخته و نیک بالیده هویدا بود. چهارمین بار به صورت یکِ ماده شتر گشن و مست که از همهٔ شتران نر نیرومندتر و آماده تر است که با مادهٔ خود جفت گیری کند. پنجمین بار به صورت یک گراز در می آید (مهر یشت بند ۷۰ ــ بهرام یشت بند ۱۵). ششمین بار به صورت مرد پانزده سالهٔ درخشان وروشن چشمِ زیبا با پاشنه های کوچک درمی آید. هفتمین بار به صورت مرغ

وارِگَنْ Vāregan که شکار خود را از پایین می بیند و از بالا شکارمی کند و تیز پروازترین پرندگان است. هشتمین بار به صورت یک قوچ وحشی و زیبا که دارای شاخ های کج است در می آید. نهمین بار به صورت بز کوهی با شاخ های تیز و دهمین بار به صورت مرد جنگی شکوه‌مندی در می آید.

چون خدایان دیگر آریایی که دارای یشت هایی بودندو با تغییراتی در انجمن موبدان پذیرفته شدند این ایزد نیز در مجمع موبدان پذیرفته شده و با دست کاریها و تغییراتی، بسیار مورد توجه قرار گرفت که این توجه تا به امروز میان جامعهٔ زرتشتی پایدار مانده است به شکلی که خواندن بهرام یشت از بر به صورت زیاد ـــ یکی از فرایض زرتشتیان است.

زرتشت، چون یشت های دیگر، در آغاز خود ورثرغنه را می ستاید و بهرام نیز به زرتشت چشمهٔ تخم ها، زور بازو، تندرستی، ماندگاری و تیز چشمی می بخشد.

در بندهای ۵۵ ـــ ۵۴ سخن از مردمی است که وْ یامْبورَهْ Vyambura نامیده می‌شوند و در مراسم دینی خود با خشونت خون روان می کنند و گاو را با شکنجهٔ بسیار قربانی می کنند... و کارهای زشت دیگر مرتکب می شوند.

از دیدگاه اساطیری و سمبولیک، این یشت دارای ارزشی و یژه است. در بارهٔ مرغ وارگَنْ Varegan و گیاهان شفابخش و جلوه هایی که بهرام بدانها درمی آید و زبان رازآمیزی که در بارهٔ صور نجومی و منطقة البروج دارد منجمان کنونی چنین سنجیده اند:

طرح منطقة البروج بهرام یشت	طرح منطقة البروج منجمان کنونی
قوچ	حَمَل
گاونر	ثَوْر
پسر	جَوْزا
شتر	اَسَد
گراز	سُنبله
باد	میزان
مرغ وارِگن	عقرب
اسب	قوس
بزکوهی	جُدَی
مردجنگاور	دَلْو
ماهی کَرَ Kara	حوت

البته باید توجه داشت که این ایزدان، اغلب همان خدایان آریائی، خدایان مشترک هندو ایرانی می باشند. از جمله ورثرغنه که در هند این نام وِرِتْرَهَن Vretrahan یعنی کشندهٔ اژدها یا «وِرِتْرَه Vretra » می باشد و در جلد سوم «فرهنگ نامهای اوستا» ذیل همین نام از آن به تفصیل یاد شده است.

بهرام ایزد جنگ و پیروزی است. ایزدی است که برای پیروزی در جنگ باید به وی متوسل شد و مراسم ستایش برایش به جا آورد. از میان دو طرف جنگ، آن که پیرو راستی باشد و به واسطهٔ ستایش و آیین های ویژه، ایزد را بیشتر خشنود نماید، کامیاب تر خواهد بود.

اینک ترجمهٔ روان بهرام یشت در پی نقل می شود:

بهرام یشت (یشت ۱۴)

بهرام اهورا آفریده را می ستاییم.

زرتشت از اهورامزدا پرسید: ای اهورامزدا، ای مینوی پاک، ای آفرینندهٔ این جهان مادی، ای بخشنده‌ترین ــ از میان مینوی ایزدان، کدامین جنگ افزار نیرومندتر و پیروزمندترین است؟ الهام شد از اهورمزد به زرتشت اسپنتمان که: آن پیروزمندترین ایزد، بهرامِ اهورا آفریده می باشد.

آنگاه برای نخستین بار، بهرام اهورا آفریده در کالبدِ بادِ تندوزانِ زیبایِ مزدا آفریده نمودار شد به سوی زرتشت و فرّ نیکِ مزدا آفریده را بیاورد که درمان بخش است و نیروزا.

پس بهرامِ دلیر و نیرومند گفت: در پیروزی پیروزمندترین هستم. در فرّ و شکوه فرهمندترین و شکوهمندترین هستم. در بخشش بخشنده‌ترین هستم. در سود سودمندترین هستم و در درمان‌بخشی درمان بخش‌ترین می باشم. و در هم خواهم شکست همهٔ بدیها را، همهٔ آسیب های دشمنان و زشت کاران و جادوان و بیدادگران و ظلمِ گویها و کرپان‌ها را.

می ستاییم بهرام مزدا آفریده را که فروغمند است و با فرّ و شکوه. می ستاییم بهرام اهورا آفریده را به آیین نیکِ دین مزدیسنی: با زَوْر، با هوم به شیر آمیخته، با بَرْسَمْ، با زبانِ از خرد توشه یافته، با سخن ایزدی، با گفتار و کردار نیک.

آنگاه برای دوم بار، بهرام اهورا آفریده در کالبدِ گاو نرِ زیبایی نمودار شد؛ زرین گوش و طلایی شاخ ــ که به بالای شاخ های او، ایزد اَمَ نیک آفریده و بسیار زیبا نشسته بود. این چنین، بهرام اهورا آفریده نمودار شد و فرّ نیک مزدا داده را آورد.

پس برای سوم بار، بهرام اهورا آفریده در کالبد اسب سپیدِ زیبایی نمودار شد، زرینه گوش و با زین افزار طلایی که بر پیشانی او اَمَ، ایزد نیک آفریده شده و بسیار زیبا آشکار

بود. این چنین بهرام اهورا آفریده نمودار شد.

آنگاه برای بار چهارم، بهرام اهورا آفریده در کالبد شتری نیرومند و رام و آموخته وراهوار و چالاک و تیزتک و باربر نمودار شد.

شتری که میان همهٔ نران جفت جو زورآورتر و نیرومندترین است، که با هوش است و به خوبی و شایستگی ماده شترانی را که درپناه او یند نگاهبانی و محافظت می کند. شتری که بارکش است و پاهای بلند و نیرومند دارد و قوی کوهان و هوشیار و تیزبین و دورنگر است در تیره شبان، که بر پاهای نیرومند خویش با شکوه ایستاده وکف سپیدرنگ می پاشد و چون شهریاری مقتدر، مطمئن به اطراف می نگرد.

پس برای پنجمین بار، بهرام اهورا آفریده در کالبد گرازی تیزدندان و دلیر و جسور و مهاجم و تیزچنگ نمودار شد که به یک ضربت بکشد، و خشم آگین و غرش کنان، صف دشمن را درهم شکند که بس تنومند و دلیر و زورآور است.

آنگاه برای ششمین بار، بهرام اهورا آفریده در کالبد جوان پانزده سالهٔ زیبایِ درخشان پوست و روشن چشم نمودار شد با پاشنه هایی کوچک که چُستی و چالاکی را بیانگر است.

پس برای هفتم بار، بهرام اهورا آفریده در کالبد مرغ شاهین با پرهای کشیده (مرغ بال زن) نمودار شد؛ آنکه میان مرغان تند پروازتر و چالاک ترین است و دورپروازترین، که با چنگالهای قوی و نیرومند از پایین شکاری را به دام اندازد و با منقاری استوار و محکم از بالا، آنرا بدرد و پاره کند.

تنها شاهینِ پرکش و تیز پر است از میانِ همهٔ جان داران که سریع تر از تیر پرّان پرواز می کند و هیچ گاه تیری به او نمی رسد. در آغازین آغازِ سپیده دمان، نه هنگام های تیره شبان، راست و استوار به پرواز درمی آید به دورها تا خورشید ــ و مترصد و جو یایِ یابشِ خوراک در قلهٔ کوهها، در صخره ها و تنگه ها و ژرفای دره ها و فرازین شاخ درختان با گوشهایی شنوا و حساس.

آنگاه برای هشتمین بار، بهرام اهورا آفریده در کالبد میش دشتیِ بسیار زیبای پیچیده شاخ نمودار شد.

پس برای نهمین بار، بهرام اهورا آفریده در کالبد بز جنگی زیبایی درآمد با شاخ هایی

سرتیر و بُرّان.

آنگاه برای دهمین بار، بهرام اهورا آفریده در کالبد پهلوانی دلیر و کامیار و زیبایِ مزدا آفریده نمودار شد در حالی که دشنه‌یی زرینه با دستینهٔ نقش‌دار و مزین در دست داشت با پوشش هایی آراسته.

می ستاییم بهرام اهورا آفریده را که توانایی و زورمندی بخشد، که مرگ و تباهی آرد، که کامیاب کند صلح پیشگان و آشتی گرایان را.

زرتشت پاک بستود او را برای پیروزی در اندیشه و برای پیروزی در گفتار و برای پیروزی در کردار و برای کامیابی در امر رسالت خویش و برای موفقیت در اعلام برنامه های دین.

آنگاه بهرام اهورا آفریده به او داد بهترین راستی و نیرومندی و قوت در بازوان و کارکردی زورمندانه در همهٔ اندام‌ها و آن چنان تیزبینی و دورنگری که ماهی کَرَ (Kara) دارد، که کوچک‌ترین موجی را از ژرفای آب به اندازهٔ هزار بلندی پیکر آدمی می بیند در آب رَنْگهای دور کرانه. آن چنان بینایی که یک اسب نر دارد، که به شبان تیره و تاریک می‌شناسد یک موی اسب را بر زمین که از یال است یا از آنِ دُم. آن چنان بینایی که کرکس زرین رنگ دارد که می بیند از بلندی و فرازنای فراز، به فاصله‌یی که نه بخش زمین دارد، پاره گوشتی را به اندازهٔ یک مشت آدمی و بسا کوچک‌تر هرگاه سرسوزنی باشد.

می ستاییم بهرام اهورا آفریده را که فروغمند است و با فرّ و شکوه. می ستاییم بهرام مزدا آفریده را به آیین نیک دین مزدیسنی: با زَوْر، با هوم به شیر آمیخته، یا بَرْسَمْ، با زبانِ از خرد توشه یافته، با سخن ایزدی، با گفتار و کردار نیک.

می ستاییم بهرام آفریده را؛ چون کسی بستاید وی را و راه آیین نگاه دارد، نیرومندی و زور بخشاید، آن چنانکه از نیروی نهفته در وی، دشمنان همه به واهمه و هراس درآیند. نیرویی که امیران و بزرگان و بزرگ زادگان در آرزو و خواست آن بودند، که کی کاووس در آرزوی آن بود، آرزوی نیرویی که اسبی نر، شتری بار بر و آبِ تند روان در بردارد که کشتی بتواند در آن راه پیماید.

آن نیرویی که فریدون دلیر نهفته در خودداشت که به موجب آن شکست داد و به بند

درآورد اژدی دهاک سه پوزهٔ سه کلهٔ شش چشم را که دارای هزار نیرنگ بود و بسیار زورمند و استوار قامت، که پلید بود و زیان آور و گمراه کنندهٔ مردمان، که فریفتهٔ راه اهریمنی بود و بر آن که جهان پاک اهورایی را تباه و و یران سازد.

می ستاییم بهرام اهورا آفریده را. باشد که فرّ و پیروزیِ بهرام این جهان نیک آفریده شده را بپوشاند، هم چنانکه مرغ سَئِنَ (Saena = سیمرغ) با بالهای گستردهٔ خود و ابرهای وسیع باران زا با سایه‌های خود کوهها را می پوشانند.

پرسید زرتشت از اهورامزدا: ای اهورامزدای مینوی، ای پاک، ای بخشنده ترین، ای آفرینندهٔ جهان و هستی، در کجا بهرام اهورا آفریده را شایسته است ستایش کردن و فراخواندن برای یاری؟

پس پیام رسید از اورمزد که: ای زرتشت هنگامی که دو سپاهِ صف آراسته و آرایش پیکار گرفته در برابر هم قرار گیرند، رزم آوران و دلاوران هیچ یک از دو سپاه به پیروزی نهایی یا شکست قطعی دست نمی یابند. پیروزی از آن کسانی است که ایزدان؛ اَمَ (ama) نیک آفریده شده و بهرام اهورا آفریده را بستایند و رسم نیایش بگزارند.

ستایش و هم چنین درود و آفرین به ایزدان اَمِ نیک آفریده شده و بهرام اهورا آفریده که نگاهبان و یاور پاکان و دوستان خود هستند، که یاران را پناه می دهند، که دشمنان را می پراکنند و نابود می کنند و به هر سو می رانند.

بهرام میان صف های آراستهٔ سپاهیان درآمده با مهر (ایزد پیمان) و رَشْنْ (ایزد دادگری) و به بانگ می گوید: چه کس پیمان شکنی پیشه داشته، چه کس راه دادگری نپیموده ــ پیمان شکنان و بیداد گران را براندازم با نیرومندی،و پریشان و درمانده سازم.

اهورامزدا گفت: هرگاه مردم به شایستگی رسم ستایش و نیایش را برای بهرام به جا آورند که از روی ایمان و صفا و راستی باشد و آیین را نگاه دارند، به سوی کشورهای آریایی دشمن درنیاید، بیماری و سختی و قحطی روی نکند و بلای جنگ درنگیرد.

پرسید زرتشت از اهورامزدا که: شایسته‌ترین و برازنده‌ترین ستایش و رسم نیایش که از روی راستی و درستی باشد، برای بهرام چگونه است؟

پیام رسید از اهورامزدا: ای زرتشت، برای او مردمان آریایی زَوْرْ فراهم کنند، بَرْسَمْ بگسترانند و گوسپندی قربانی کنند به رنگ سپید یا هررنگ زیبای دیگر که به یک رنگ

باشد.

اما از این نذور به راهزنان، زنان بدکاره، برهمزنان نظم و قانون، تباه کنندگان طبیعت و آفرینش نیک؛ و آنان که به دینِ اهورایی زرتشتی در نیامده اند نباید داه شود ــ چون هرگاه نذورِ بهرام ایزد به چنین کسانْ داده شود، بهبودی و پیروزی و فراخی نعمت از میان مردم برود و به کشورهای آریایی آفت ها و آسیب های فراوان برسد.

اما مردم تباهکار و دیو پرست، آیین ها و رسم های بد و ناشایسته انجام می دهند. اهورامزدا آنگاه همی ندا در داد: آیا بهرام و گئوشْ اورْوَنْ Geush-Urvan ایزد حامی چار پایان به ویژه دامان) شایستهٔ ستایش و برازندهٔ نیایش نیستند؟! مردم تباهکار و یامبوره Vyambura و پیروان دیو یسنی در راه و رسم انجام مراسم دین، خون روان می کنند و قربانی های بسیار با شکنجه می گزارند و آتش را با نهادن سوختنی های بدبو و پردود آلوده می کنند و دامان قربانی را کمردرهم می شکنند واندام هایش راسخت می آزارندو دیگر زشتی های فراوان مرتکب می شوند.

می ستاییم بهرام اهورا آفریده را. به دست می گیرم شاخه های هوم را، می آشامم فشردهٔ هوم را که نگاهبانی می کند چیزهای خوب را، که نگاهبانی می کند و محافظت از بدی، که پشتیبانی می کند دوستاران را، که در جنگ سبب پیروزی بر دشمن و چیرگی می شود. که سپاه ستیزه گر شکست می یابد و تقدیس کنندهٔ هوم کامیاب می گردد.

خواستارم نیرو برای همهٔ دامان، درود می گویم همهٔ دامان را، گفتار و کردار نیک آرزومندم برای دامان رعایت شود، خواهانم که خوراک برایشان فراوان باشد و خوب پرورده شوند. باشد که بتوانیم با کوشش و زحمت شمارشان را زیاده گردانیم، چون که دامان خوراک ما را تأمین می کنند.

می ستاییم بهرام اهورا آفریده را، که صفهای آراستهٔ دشمن را می پراکند و از هم می پاشد و منهزم و نابود می کند. می ستاییم بهرام اهورا آفریده را که برضددیو یسنی ها و نیرنگ کاران و جادوان و پریها و کاو یها و کر پن هاست، اوست که صفوف منظمِ سپاهیانِ سرزمین هایی را که یگانه شده و دروغ و پیمان شکنی شعار و پیشه ساخته اند، د رهم شکند، دست هاشان را از کار بیندازد و بینایی از چشم هاشان فرو گیرد و گوش هاشان را از شنوایی بازدارد که بیش نتوانند مقاومت کنند و تباهی بیافرینند.

می ستاییم بهرام مزدا آفریده را که فروغمند است و با فرّ و شکوه. می ستاییم بهرام اهورا آفریده را به آیین نیک دین مزدیسنی: با زَوْر، با هوم به شیر آمیخته، با بَرْسَمْ، با زبان از خرد توشه یافته، با سخن ایزدی؛ با گفتار و کردار نیک.

رام (یشت ۱۵)

۵٤ــ یشت پانزدهم موسوم است به **رام یشت**. رام از جملهٔ ایزدانی است که آگاهی های چندانی در باره‌اش چون ایزدان دیگر در دست نیست. در یشتی که به نام وی تدوین شده، نیز در باره‌اش سکوت شده و در واقع باید این یشت و یژهٔ ایزد وایو Vayu = ایزد باد،ــ یعنی ایزد هوا باشد، چه در قسمت کلی آن در بارهٔ این ایزد گفت و گو در میان است.

در اوستا نام این ایزد به شکل رامَنْ Rāman و رام Rāma آمده است با توصیف خْواسْتْرَه Khvāstra . رام به معنی صلح و سازش می باشد و واژهٔ دوم به معنی چراگاه خوب. رامَ خْواسْتْرَه به معنی صلح و چراگاه خوب می باشد. این واژه در پهلوی به صورت رامِشْنْ Rāmeshn درآمده است. در اوستا اغلب نام این ایزد، پس از میترا آمده. گاه نیز رام ایزد با ایزد باد همراه است. به موجب آنکه در رام یشت، همه گفت و گو از ایزد باد است، به همین جهت برخی ازمحققان وی را با این ایزد یکی دانسته‌اند. اما چنانکه اشاره شد بایستی ایزد رام را از روی صفت مشهورش که همیشه به دنبال اسم می آید شناخت و این با صفت مشهور مهر ایزد شباهتی بسیار دارد، چون صفت مهر «وُاورو ــ گئویَئی تی ــ Vouru Gaoyaiti » به معنی دارندهٔ دشت های فراخ یا چراگاههای وسیع می باشد و چنانکه گذشت صفت رام نیز خواستره Khvāstra به معنی چراگاه خوب بخشنده می باشد. درآغاز مهریشت آمده: «مهر دارندهٔ دشت های فراخ ــ و رام، کشت زار خوب بخشنده را می ستاییم...» و وجه نزدیکی با مهر ایزد بسیار است تا با ایزد هوا.

رام یشت دریازده کرده (= فصل) و پنجاه و هفت بند برای ما باقی مانده. بندهای یک تا پنج آن جدید می باشد و چون سرآغازی است که مؤلفان زرتشتی به منظور اصلاح، افزوده اند. از بند ششم تا بند سی و هفتم به نسبت دارای قدمت است که حاوی ادعیه و ستایش و درخواست هایی است که پهلوانان قدیم به پیشگاه وَیو Vayu ایزد بادکرده اند و در این بخش چه از حیث زمان و چه از باب قواعد دستوری و روش انشا و اوزان، سبک یشت های قدیم ملاحظه می شود و رام یشت مانند یشت های قدیم حاوی روایات کهن مربوط به تاریخ داستانی ایران است با تفاصیلی که در موارد دیگر یافته نمی شود.

در بند نخست، پس از ستایش برخی از ایزدان، ایزد هوا ستوده شده است. پیروان وعده شده اند که هرگاه مراسم و آیین نثار (زَاَئْثرَه Zaothra آب مقدس) را به درستی و از روی راستی انجام دهند، به دشمنان پیروزی یافته و کامیاب می شوند.

در بند دوم: او را (= وَیو) ستایش کرد آفریدگار اهورامزدا در ساحل رود دائی تیا Dāityā در آریاویج(=Airyanem-Vaedjo) ،ایرانویج) با مراسم ــ و برسم گسترده که آفرینش نیک او (سْپِنْتَه ــ مَئین یو) بر آفرینش و منش بد (= اَنْگرَه ــ مَئین یو) پیروزشود. و ایزد وَیو کامیاب ساخت او را.

در بندهای بعدی، وَیوی چابک و نیرومند، که برضد منش بد است ستوده شده با مراسمِ سُرایش بلند، نیازِ زَور ــ برسم گسترده و هوم آمیخته با شیر ــ با گفتار و کردار نیک. (کردهٔ ۱)

در کردهٔ دوم، با همان مراسم، **هوشنگ** پیشدادی در بلندی کوه هَرا، وی را ستایش کرده و درخواست می کند تا به دشمنانش پیروز شود و ایزد او را کامیاب می نماید.

در کردهٔ سوّم **تهمورث** (= (Takhma-Urupa))از وی پس از انجام مراسم و آیین ستایش، درخواست می کند که به همهٔ شریران و دیو یسنان غلبه کرده و بتواند انگره‌مینو را به پیکر اسبی درآورده و مهار کند به مدت سی سال بااو اطراف زمین را در نوردد، ــ و ایزد ویو وی را کامیاب کرد.

در کردهٔ چهارم، **جمشید** دارندهٔ رمهٔ انبوه، در بلندی کوه «هوکَئیْریَه Hukairya »

که درخشان و زرین است، با آیین و مراسم و یژه، ایزد وَ یو را ستوده و درخواست می کند در میان نوع بشر، با شکوه‌ترین شود و چون خورشید به درخشد و در دوران فرمانروائیش، چار پایان و انسانها جاودان و بی مرگ و همیشه جوان باشند و آبها و گیاهان همیشه روان و همیشه بالنده و سبز باشند ــ و در همهٔ این خواست ها کامیاب شد (به شکلی که در هوم یشت، یسنای نه تا یازده آمده، در زمان جم نه سرما بود و نه گرما و نه بیماری و نه مرگ و همهٔ مردم، به سان جوانان پانزده ساله بودند).

بند پنجم، مراسم ستایش **اَژدی‌دَهاک** است در «کْویرینْتَه = Kvirinta» که با گذرگاهی سخت و ناهموار توصیف می شود و از ایزد درخواست می کند تا موفق شود نسل آدمی را از روی هفت کشور براندازد ــ و ایزد درخواست وی را نمی پذیرد و کامیاب نمی شود. (به موجب بند ۲۹ ــ در آبان یشت، اژدی‌دهاک در سرزمین «بَوْری Bavri »مراسم ستایش و قربانی به جا می آورد. برخی «بَوری» را بابل می دانند. اما برخی از محققان، آنرا سرزمینی در همان شرق ایران ــ حوالی رود سیحون می دانند. به هر حال، کْویرینْتَه ــ هرگاه ــ بَوری را بابل بدانیم، باید جایی میان ایران و بابل باشد و بی گمان نام کوهی است ــ و هرگاه آن را حوالی رود سیحون بدانیم، کوهی است در شرق ایران).

در کردهٔ ششم، **فریدون** (= Threataona) در کشور یا سرزمین چهارگوشهٔ وَرِنَه Varena مراسم و آیین و یژهٔ ستایش به جای آورده و درخواست می کند تا به اژدی‌دهاک پیروز شود که انگره مینو وی را برای تباهی جهان راستی آفرید وــ وَ یوی چالاک وی را کامیاب نمود.

در کردهٔ هفتم، **گرشاسپ دلیر** (= کِرِساسْپه Keresāspa)در شاخه‌ای از رود «رَنگهَه Rangha » به نام «گوذَه Gudha »ایزد را ستایش کرده و درخواست می کند تا بتواند انتقام خون برادرش **اورْواخْشیَه** Urvākhshaya را از **هیتاسْپ** Hitaspa بکشد و چندتن دیگر نیز از دشمنانش را از پای درآورد. ایزد درخواست وی را قبول کرده و گرشاسپ کامیاب می شود.

کردهٔ هشت نمایانگر مراسم ستایش **آئورْوَسارَ** Aurvasāra است به درگاه وَ یوــ که از وی درخواست می کند در جنگ و ستیز با کی خسرو، شهریار دلیر ایران ــ پیروز

شود. وَیو در این نبرد، به کامیابی و پیروزی می رساند کی خسرو را و پیروز نمی شود ــ آئوروَسار را.

کردهٔ نهم، ستایش «هوتَه اُسا Hutaosā» (= همان شکل نام آتوسا-است در فارسی باستان که دختر کوروش بزرگ و همسر داریوش بوده) همسر کوی و یشتاسپ است که به درگاه ایزد ستایش کرده و درخواست می کند تا در خانهٔ و یشتاسپ به خوبی پذیرفته شده و مورد محبت باشد و ایزد وَیو ــ وی را کامیاب می نماید.

کردهٔ دهم مراسم ستایش و درخواست دوشیزگانی است که هنوز به شوهر نرفته و درخواست می کنند که دارای شوهرانی دلیر و زیبا شوند که به خوبی از آنان نگاه‌داری کنند و آنان بتوانند دارای فرزندانی سخنور، دانا و نیرومند شوند ــ و ایزد آنان را کامیاب می کند.

از کردهٔ یازده، و بند چهل و دوم به بعد، که از افزوده های جدید است، توصیف این خدای بزرگ آریائی است. این توصیف همراه نام ها و حیطهٔ قدرت و عملی که برای وَیو (= واتَه Vāta هردو خدای باد ــ در اوستای متأخر وَیو در هیأت خدای مرگ «وندیداد ــ فرگرد ۵/۹» نیز ظاهر می شود که بند ۵۲ همین یشت در تأیید آن است) می آید، اهمیت وی را آشکار می سازد. به مرحله ای فراتر از برخی ایزدان توصیف می شود. حتا فراتر و برتر از سپنته مئین یو و انگره مئین یو. شاید در هیأت یک ایزد موکل برسرنوشت و نیکی و بدی. وی هم چون دارندهٔ فرّ (= خورنه Khvarena) و با نیروی دیدی نیرومند آراسته است.

چنانکه گذشت گرشاسپ برای وی در گوذَه Gudha که یکی از شاخه های رود رَنگها (= شاید سیحون)ست مراسم ستایش انجام می دهد. هم چنین مکان هایی دیگر که از لحاظ جغرافیایی نام برده می شود، در شرق ایران و میانهٔ دشت آمو دریا و سیردریا می باشد و این، چون اناهید که در آغاز شاید ایزد بانوی رود سیحون بوده است، از جمله خدایان کهن آریاهاست که در این

نقاط ساکن بودند.

از بند چهل و سوم به بعد، وَ یو می گوید:... من به هر دو آفرینش مسلط هستم و با اراده هر دو را می رانم... و نیک کردار نام من است، چون نسبت به خداوند اهورا مزدا و امشاسپندان ـ جز ستایش و نیکی نمی ورزم... و به همین گونه وَ یو ـ نامها و صفات خود را برای زرتشت برمی شمارد و می گوید هرگاه در مهلکه و سختی گرفتار شدی، این نام های مرا چون دعایی بخوان تا خطر و بلا از تو دور شود، ـ و این هم چون مفاهیم هرمزدیشت است که اهورامزدا نام های خود را برای زرتشت می شمارد و همین توصیه را می کند.

جهت اهمیت وَ یو ـ در انجمن اصلی زرتشتی، کافی است اشاره شود که فقط دو ایزد، از سوی اهورامزدا مورد ستایش قرار گرفته و از آنان آفریدگار درخواست موفقیت می کند. نخست از اردو یسور آناهیتا ـ در آریاو یج و کنار رود وَنگوهی دائی تیا و دیگر از وَ یو نیز در همین مکان.

دین (یشت ۱٦)

۵۵ـ یشت شانزدهم موسوم است به **دین یشت**. منظور از دین همان **دَئنا** Daenā می باشد که واژهٔ معمول دین با مفهوم امروزی نیز از آن است. این واژهٔ اوستا از دا dā به معنی اندیشیدن، آگاهی یافتن و شناختن مشتق شده است. درآغاز فروردین یشت، اشاره شد که در آدمی، پنج نیرو موجود است. دومین نیروی متشکله همین دَئنا ـ می باشد که به عنوان و معنی نیروی درّاکه، نیروی ممیزه یا وجدان آدمی میباشد.

دَئنا در دین و افکار زرتشت، اساس و بنیان شمرده می شود، چون همان نیروی دراکه و ممیزهٔ آدمی است که موجب انتخاب و گزینش، و سرانجام رهایی وی می شود. به همین جهت است که برخی ازمحققان آن را به مفهوم

درونی‌ترین معنای یک انسان ــ یا وجود آسمانی در انسان ترجمه و تعبیر می کنند.

برخی دیگر واژهٔ دَئنا را ساخته شده از مادهٔ دای dāy می دانند به معنی دیدن. به همین جهت آنرا به معنای نگاه کردن و نگریستن گرفته‌اند ولی نه به معنی دیدن معمولی، بلکه منحصراً به معنای نگریستن دینی ــ یعنی وسیله‌ای که آدمی حقیقت خدایی را با آن درمی یابد. به مفهوم یک حس بینایی و یک چشم درونی و یک پرتو روشنایی که از درون سر برزده است و خود دارای طبیعتی خدایی است و درگاثه‌ها و دریافت سرودها، بنیان دین است.

در سروش یشت هادخت، ملاحظه شد که دَئنای آدمی، یا وجدان و نیروی درّاکه وحس بینایی درونی وی، پس از مرگ، هرگاه متوفا، متدین راستینی باشد، به صورت دوشیزهٔ جوان و بسیار زیبایی درآمده و وی را به سرزمین روشنایی بی‌پایان راهبری می کند. وهرگاه متوفا، انسانی بدکنش و بدسرشت و شریر باشد، دئنایش به صورت عفریته‌یی بدبو تظاهر کرده و او را به سرزمین ظلمت ابدی رهنمون می شود.

همین مفاهیم است که دَئنا را به قالب یکی از ایزدان دین زرتشتی درآورده است. اما یشت شانزدهم که عنوان پهلوی آن دین یشت می باشد، همه‌اش دربارهٔ چیستا Tchistā یا چیستی آمده است و پیش کش به این ایزد شده. در اوستا به هر دو صورت یاد شده آمده و هر دو به صیغهٔ مؤنث است، از فعل چیت Tchit به معنی اندیشیدن، آگاهی یافتن، روشن شدن. چیستی به معنی روشن ساختن و چیستی به معنی روشن شده نیز آمده است. به صورت اسم مجرد، از این واژه در گاثه‌ها چندین بار نشان داریم. اما چیستا از ایزدان انجمن میتراست. در بند ۱۲۶ مهریشت ملاحظه می شود که وی به سوی چپ گردونهٔ مهر می راند وایزد رَشْنو Rashnu به سمت راست و پس از این دو، ایزد دامُوئیش

او پَه مَنَه dāmoish-Upamana به شکل گراز و به همراه او آتش و خورنه Khvarena (= فرّ) هستند.

هنگام تغییر و تحول در دین زرتشتی، هنگامی که خدایان یا ایزدان آیین مهر توسط موبدان پذیرفته شدند، چیستا نیز که هم معنا و هم مفهوم دَئنای زرتشت بود پذیرفته شد و با دئنا همسان شد. از این جهت است که عنوان یشت شانزدهم از دَئناست، اما در متن یشت از چیستا و کرامات و صفات وی یاد می شود.

در متن یشت، همه اش از تیزنگری، بینایی نیرومند وسر پرستی راهها و گذرگاههاست و حس بینایی درونی و دانایی که منسوب است به چیستا و از آن بهرهٔ پیروان راستی و درستی سازد.

چیستا اغلب با صفت رَزیشْتَه Razishta همراه است که به معنی راست‌ترین می باشد. در بند ۱۲۶ مهریشت که ذکرش گذشت، چیستا سپیدپوش توصیف شده است و شاید این سپیدی، تعبیری باشد از پاکی، راستی و دانش و دانایی که آتربانان، یا روحانیان زرتشتی نمایندهٔ آن بودند و همین کسانند که دانشمندان و دانایان محسوب می شدند و لباس‌شان براساس همین تعبیر، در مراسم دینی و نیایش، همواره سپید بوده است.

دین یشت درشمار یشت های کهن و قدیم نیست، چون در این یشت به هیچ وجه به اسامی شاهان باستانی، پهلوانان و نبردهای آنان با دشمنان اشاره‌ای نیست. از لحاظ قواعد دستوری و لطایف شعری و توصیفات نیز با آن یشت ها قابل قیاس نمی باشد. در این یشت تنها از زرتشت و همسرش «هووی Hvovi» و آتربانان نشانی می یابیم. ازشیوه های گوناگون ستایش ایزدان و خدایان عهد آریائی و دوران هندو ایرانی و عصر پیش از زرتشت هیچ نشانی نیست. چنانکه اشاره شد با فقدان لحن حماسی و غنایی، می توان این را یشتی کاملاً زرتشتی دانست، به ویژه که در آیین مزدایی زرتشتی ــ دانش دارای اعتبار و ارزش

بسیاری شد. یشت شانزدهم از دیدگاه ادبیات زرتشتی دارای اصالتی است. نحوهٔ بیان و روش سخن، با روش گاثه‌ها و برخی از بخش‌های یسنا و هفتن یشت (یشت دوم) سازش دارد. بندهای ششم تا سیزدهم آن شاید برداشتی باشد از بندهای بیست و هشت تا سی و سه از یشت چهاردهم که کوتاه شده‌اش چنین است: زرتشت ایزد دانش را می‌ستاید و از وی در گفتار و کردار واندیشهٔ نیک یاری می‌خواهد تا از دانش راستین برخوردار شود و دارای صحت و سلامت و نیرومندی و تیزنگری و سرعت گردد.

دین یشت دارای هفت کردهٔ کوتاه و بیست بند است و اغلب مطالب هر کرده‌ای، تکرار است. مطالب اصلی آن، بدون تکرارها نقل می‌شود:

چیستای راست کردارِ پاکِ اهورا آفریده را می‌ستاییم که نیک‌ترین راه را برای خواهنده بنماید و آدمی را به راه درست هدایت نماید (باید توجه داشت که منظور راهنمایی در راه دشت‌ها و جنگل‌ها و... می‌باشد) وآنچه را که برابر راستی و درستی ــ و از آرزوهای مزدیسنان باشد، روا کند.

زرتشت وی را بستود و این چنین درخواست کرد: ای چیستای راست کردارِ پاکِ اهورا آفریده، مرا در حمایت خود داشته باش و از دانایی و تیزنگری برخوردار نما. آسایش را بهرهٔ ما ساز و باشد تاراه‌هایی خوب و هموار و امن در کوهها و دشت‌ها از حمایت تو داشته باشیم و به اطمینان با کشتی‌ها از راههای آبی بگذریم (= ایزد و نگهبان راهها و هادی مردم در راه‌های جنگلی و آبی و جز آن).

چیستا را با سرود ستایش و آوای بلند، با زَوْر و هوم به شیر آمیخته و برسم و کلام مقدس می‌ستاییم. (کردهٔ اول)

زرتشت پس از ستودن چیستا، نیرومندی و کارآیی در پاها و گوش‌ها و بازوان و تندرستی بدن طلب می‌کند که آن چنان از بینایی برخوردار باشد که ماهی کَرَ Kara دارد که می‌تواند موجی را که از یک موبزرگ‌تر نیست در رودخانهٔ پهن

رَنگه Rangha که گودیش به بلندی هزارمرد است ببیند. (کرده ۲)

... زرتشت پس از ستودن ایزد، درخواست نیرومندی و تندرستی می کند و نیروی بیناییِ اسبی که در یک شب تاریکِ بارانی و برفی گرفتار تگرگ شده، که توانا می باشد از فراسوی هشت قطعهٔ زمین یک موی اسب را بیابد و ببیند، چه موی پشت باشد و چه موی شکم... و باهمین توصیف و فاصله، درخواست آن‌چنان نیروی بینایی می کند که کرکسی داراست و می‌تواند تکه‌گوشتی را که بیش از بزرگی یک مشت نباشد بیابد. (کردهٔ ٤ ـ ۳)

در کردهٔ پنجم، **هُوُوی** Hvovi همسر زرتشت، چیستی را برای خوشبختی در زناشویی نیایش می کند که بتواند به موجب «دئنا» بیندیشد و سخن گوید.

در کردهٔ ششم آتُربان (= آثْرَوَن Athravan) ایزد را ستوده و درخواست موفقیت می کند و سرانجام بزرگ و مهتر کشور پس از ستایش از وی درخواست پیروزی در ادارهٔ کشور و برقراری صلح و آرامش می نماید.

ارت (یشت ۱۷)

۵٦ـ یشت هفدهم، با عنوان **اَرْتْ یشت،** یا آشی یَشت، به نام ایزد بانوی آشی Ashi ، ایزد باروری و حامی جوانان آمادهٔ زناشویی و نگهبان آنان است. ازاین جوانان آماده پرستاری و حمایت می کند و فرشتهٔ نگهبان آنان می باشد. کودکان وسالمندان نباید در مراسم آیینی او شرکت کنند. او به زنان زیبایی می بخشد، بخت و توانگری و ثروت می دهد و با آنها برکت در خانه پدید می آورد. هم‌چنین جانوران به هنگام جفت گیری در پناه او هستند.

اَرْت Art یا آرد نیز که یکی از خدایان مورد توجه آریائی در آیین هخامنشیان است و به مفهوم نظم اساسی و کیهانی است و همان است که در آیین ودایی هندوان رْتَه Rta می باشد، در اوستا نیز همان مفهوم و کارآیی آشی را دارد. ایزد بخشندهٔ نعمت و ثروت و برکت است. نامش در ترکیب با وَهیشْتَه

(اَشَه وهیشته ــ یا اَرْتَه وهیشْتَه) به معنی بهترین نظم می‌باشد و یکی از امشاسپندان است.

واژهٔ آشی خود به معنی بهره و بخشش است. بهره و پاداشی که در این جهان عاید می‌شود و پاداشی که در جهان پسین و هم‌چنین کیفر و عقابی که به بزهکاران تعلق می گیرد. ازمصدر Ar به معنی بخشیدن و بهره‌رسانیدن. آشی در اوستا اغلب با ونگوهی Vanguhi به معنی نیک و خوب می‌آید ــ آشی وَنگوهی. درگاتها نیز این دو واژه با هم و یا تنها کاربردی قابل اعتنا دارد. شکل پهلوی آن اَرد ــ یا آرت می باشد که ایزدی است با دهش ثروت و بهرهٔ نیک و خوب.

در سراسر اوستا از ــ آشی گاتایی یا ارد وارت ــ پهلوی، ایزد توانگری و ثروت بسیار گفت و گو شده است. اما همهٔ آگاهی های ما می تواند از روی یشت هفدهم که ویژهٔ این ایزد و به نام او موسوم است به دست آید: «یشت هفدهم ــ ارت یشت راجع است به ایزد اشی و توصیفی که در بندهای (۷ ــ ۱٤) از زندگی با شکوه و تجمل و مقرون به سعه و فراخی «نْمانَ پَتی Nmana-Pati » در آن می شود، یعنی: صاحب زنان زیبا، گردونه‌ای که به اسبان تندرو بسته شود، اشیای نفیس، و پوشش های عالی که از بلاد خارج آورده باشند، همه به خوبی با تمدن دورهٔ هخامنشی سازگار است. بند پنج از بند هشت یشت دهم گرفته شده است و در جای خود بهتر و مناسب‌تر از این جاست که جنبهٔ تقلیدی آن آشکار است.»

در ارت یشت چند موضوع را می توان بخش‌بندی کرده و تحت عناوینی مورد مطالعه قرار داد. نخست توصیف ایزد آشی وَنگوهی ــ دوم اشی ایزد توانگری و ثروت و توصیف احتشام و شکوه و تجمل زندگی ایرانیان و مدح رزم و بزم ــ سوم گفت و شنود با زرتشت ــ چهارم شرح ستایش و آیین گزاری شهریاران و نامورانی

که برای کامیابی به درگاهش روی آوردند ــ پنجم مراسم ستایش و فدیه ــ ششم نکوهش بی ترتیبی های جنسی. ارت یشت دارای ۶۲ بند و ده کرده است، این چنین:

می ستاییم آشی وَنگوهی را که زیبا اندام است و گردونه اش به استواری روان است، که بخشندهٔ ثروت و برکت است و درمان بخش و نیرومند و بسیار هوشمند (= دانا، پرهوش Perethu-Vira).

ازمزداست هم چنانکه امشاسپندان ازاو یند[1]. داننده است هم چون سوشیانت ها، و چون خوب ستایش شود، به ستایشگردانایی وشناسندگی بخشد، خواه این آیین گزاری ازسرزمین های دور باشدیانزدیک، وهرکه بستایدوی را، چونان است که مهرراستوده باشد.

ای ارت زیبا و فروغمند و درخشان و شادی افزا، در هرخانه ای که از روی راستی و نیکی ستوده شوی، بدان فرود آیی و به مردان آن خانه فرّ و شکوه بخشی و نیکی هایت را بهره شان سازی و آن خانه از خوشی و آسایش سرشار شود. در سرزمین هایی که با آیین گزاری و از روی نیکی ستوده شوی، مردانش با شهریاری برخود زیست کنند با خوراک فراوان، آسایش سرشار از شکوه و ثروت و نعمت و برکت فراوان، خانه های زیبا و استوار و دام ها و ستورهای انبوه. در چنین خانه هایی، همسران زیباشان با آرایش و زینت های گران بها در انتظار شوی که چه هنگام بدرآیند و از آسایش و لذت سرشار شوند. دختران شان نیز به نهایت زیبایی و زینت افزارهای گران بها آراسته گردند، آن چنان که هر بیننده را سرشار از لذت کنند، و تو ای اشیِ نیک حامی و نگهبان آنان هستی. اسب های تندتاز و تیزتک و پرهیبت شان، گردونه ها را با هیجان به حرکت درآورند و ستایشگران تو برآن گردونه ها، با نیزه های بلند و پیکانهای برّان به دشمن حمله برند و تعقیب شان کنند و پیروز شوند. شترهای پرهیبت و جسورشان، با کوهان های بلند برهم بتازند و پیشی گیرند و بر پشت شان، کاروانهایی از کالاها و سیم و زر حمل شود از سرزمین های دور که همراه با کاروانیان و خدمت کاران در چنین سراهایی فرود آیند. هر که را که تو یار باشی و پشتیبان،

۱ــ مزدا را چون دختری و برای امشاسپندان چون خواهر

ای اشی نیک، این چنین برخوردار باشد ازنعمت و برکت و نیرومندی و شکوه و آسایش.

از بند پانزدهم تا بند بیست و دوم که پایان کردهٔ دوم است، سخنان زرتشت خطاب به آشی وَنگوهی می باشد: نظر خود را معطوف به من نما و بخشایش خود را بر من مرحمت نما ای آشی بزرگوار و زیبا. تو را پدر اهورامزداست و مادر سپنتاآرمئی تی. برادران تو سروش پاک و رَشنوی بزرگوار و مهر دارندهٔ دشت های فراخ است و دَئنای مزدیسنا تو را چونان خواهری است.

اشی نیک و بزرگوار چون این سخنان را بشنود، گردونهٔ خود را متوقف کرده و گفت: کیستی که از من سخن می گو یی؟ ـــ ای کسی که کلامت برای من بسیار گوش نواز است.

زرتشت گفت: من هستم سْپی‌تامَه زرتشت. نخستین کسی که نماز اَشه وَهیشْتَه (= اشِمْ وُهو) را برخواند. نخستین کسی که اهورامزدا و امشاسپندان را ستایش کرد. کسی که به گاه زایشش، آبها روان شدند و گیاهان به خرّمی نمو کردند. کسی که به گاه تولدش، انگره‌مینو بگریخت از این زمین گستردهٔ بسیار فراخ و بانگ زد که همهٔ ایزدان نتوانستند مرا برانند، اما زرتشت مرا براند. وی نماز اَهونَه وَئیرْیَه Ahuna-Vairya (= یَتا اَهو وَئیریو) را برخواند و مرا سوزانید چنانکه با فلز گداخته بسوزانند. و چنانم کرد که بهتر دانستم بگریزم از این زمین.

چون سخن زرتشت را آشیِ نیک بشنود، گفت: به گردونهٔ من اندرآی، ای زرتشت درست کردار و برآن تکیه کن. زرتشت چنین کرد (= اشی او را درحمایت بگرفت) و آشی گفت: ای زرتشت، تو نیکوکرداری و درست آفریده‌ای با پاهای خوب و بازوان بلند و پیکر درخشنده از فرّ و روانی که در خود خوشبختی جاودانه دارد و این‌ها را براستی به تو می گو یم.

موضوع چهارمِ دریشت هفدهم درخواست هفت تن از شهریاران و نامداران است که برای کامیابی، اشی ونگوهی را ستودندو بردرخواست هاشان کامیاب‌شدند. درهفت کرده ـــ هر کرده‌یی شرح خواهش و کامیابی یکی از این نامداران است، چنانکه در یشت های دیگر همانند و مشابه آنها گذشت.

ابتدا **هوشنگ** پیشدادی در بلندی کوه هَرا، وی را ستوده و درخواست می کند که به

همهٔ دیوان (= دیویسنان) چیره شود، و کامیاب می شود. دومین شهریار **جمشید** است که وی نیز در بلندی کوه هَرا، **ایزد** را می ستاید و می خواهد تا برای مردمان، دام‌ها و چراگاههای خوب فراهم کند و برمرگ و بیماری غلبه یابد و زندگی خوشی را برای آفریدگان اهورامزدا روی زمین به گسترد و ایزد وی را کامیاب می کند. آن گاه **فریدون** در مملکت چهار گوشهٔ وَرِنه Varena وی را می ستاید تا بر **دَهاک** Dahāka (= ضحاک) پیروز شود و شهرناز و **اَرْنَواز** (سنگهوک Sanghavak ــ ارنواک Arnavāk زنان ضحاک و خواهران جمشید) را از بند وی آزاد سازد، و فریدون نیز در آرزویش کامیاب می شود.

هوم پارسا نیز ایزد را ستایش کرده و درخواست می کند که بتواند افراسیاب (= فَرْنگرَسیَن Frangrasyan) را دست گیر کرده و به کی خسرو (= کوی هَئوسْرَوَهْ Kavi-Hausrava) تحویل دهد، و این مرد پارسا نیز قرین کامیابی می شود.

کی خسرو نیز مراسم ستایش به جای آورده و می خواهد تا در آرزویش که پیروزی برافراسیاب است، برای کین خواهی آغریرَثْ و سیاوش پیروز شود و ایزد وی را نیز کامیاب می کند.

زرتشت در آریاویج، کنار رود دائی تیا، آشی را می ستاید و می خواهد تا در تبلیغ **هوتَه اُسا** Hutaosa ، همسر کوی و یشتاسپ به آیین نیک مزدائی توفیق یابد و موفق می شود.

آخرین درخواست کننده کی گشتاسپ است که وی نیز در آریاویج، کنار رود دائی تیا ایزد را ستوده و می خواهد تا بر رقیب نیرومندش، اَشْتَه اَئورْوَنْتْ (= Ashta-aurvant) غلبه کند و ارجاسپ تورانی را براندازد و بر عده‌ای دیگر ازدیویسنان تورانی پیروز شود، و در همه آرزوهایش چون دیگران موفق می شود. (کردهٔ ۹ ــ ۳)

آشی وَنگوهی گفت: از آب زَوْری که برای من نیاز میشود نباید بیاشامند، نه مردانی که عقیم هستند و نه زنان هرزه‌ای (=جهی کا ــ djahikā) که دَشتان (= اوستایی، دَخْشْتَ Dakhshta ، به معنی حیض) نمی‌شوند و نه کودکانی که به سن تمیز نرسیده‌اند (= اَپِرِنانو Aperenānu) و نه دخترانی که هنوز شوهر نکرده‌اند. بندهای ۵۵ و ۵۶ اشاره است به نبردهایی که میان نوذریان (نوذر پسر منوچهر است که خاندان وی به نوذریان مشهورند و به دست افراسیاب تورانی کشته می شود) و تورانیان درگیر می شود. اشیِ نیک می گوید من خواستم به آنان یاری دهم، اما نتوانستند از یاری من برخوردار

گردند.

از بند ۵۷ تا پایان یشت، ایزد آشی وَنگوهی به گله و شکایت می‌پردازد از کسانی که اعمال ناشایسته انجام می‌دهند و وی را آزرده‌می‌کنند. زبان شعر در این بخش نیز هم‌چنان زیبایی و لطافت خود را حفظ کرده است. این مطالب تنفر ایرانیان را از بی‌ترتیبی‌های جنسی و هرج و مرج نشان می‌دهد ــ و گویای آن است که این مردم تا چه اندازه چنین شیوه‌ای را نکوهیده می‌دانستند:

ایزد اشیِ نیک گله و شکایت می‌کند از زن بدی (=جهی کا، زن بدعمل و روسپی) که فرزند نزاید. می‌گوید: به خانهٔ چنین زنی داخل‌مشوید ــ در بستر او نیارامید. شکایت می‌کند از زنی که کودکی از مردی جز شوهر خود به دنیا آورد. شکایت می‌کند از مردانی که بدون ازدواج با دختری، وی را آبستن می‌کنندو می‌گوید: این نارواترین کاری است که مردی ظالم انجام دهد.

وسرانجام، یشت هفدهم با ستایش و درود برای ایزد آشی پایان می‌یابد.

اشتاد(یشت ۱۸)

۵۷ــ یشت هجدهم موسوم است به آشتاد. این واژه Ashtād در اوستا اَرْشتات Arshtāt تلفظ می‌شود که در فارسی جدید آشتاد خوانده شده. واژهٔ مذکور به معنی راستی می‌باشد، اما ارتباط مستقیمی میان کار و شغل ایزد مزبور و معنای کلمه برقرار نیست. در ضمن یشت‌ها، هرچند هجدهمین یشت نامزد است به این ایزد، اما در این یشت از «فرّ ایرانی» گفت و گویی شده و از چند موضوع پراکندهٔ دیگر نیز یاد رفته است.

در اوستا، چند مورد است که این ایزد، با ایزد رَشْنو با هم یاد شده‌اند و این وظیفه و کار مشترک‌شان را ضامن است، چنانکه ایزد سروش نیز که در امور رستاخیز دخالت دارد، با ین دو ایزد یک جا یاد شده‌اند. این سه ایزد، در جهان پسین، راهنمایی روان مردگان و رسیدگی به ثواب و گناه را سر پرستی می‌کنند،

چنانکه در آثار دوران ساسانیان نیز کاملاً مشهود می باشد.

اَشْتاد در اوستا با سه صفت، توصیف شده است: فْرادَت گَئِثَه Frādat-Gaetha یعنی افزایندهٔ گیتی، افزایندهٔ ثروت زنده. صفت دیگر ــ وَرِدَت گَئِثَه Varedat-Gaetha به‌معنی نموّدهنده و بالایندهٔ جهان ــ و سَوُگَئِثَه Savo-Gaetha یعنی سود رسانندهٔ گیتی.

چنانکه اشاره شد، یشت هجدهم، بسیار کوتاه و دارای نه بند است و در آن بندهای سوم و چهارم راجع است به ایزد آشی وَنگوهی که یشت هفدهم به وی پیش کش شده و در بندهای پنج تا هفت ارتیشْتْرْیَه Tishtrya ــ ایزد موکل بر باران سخن می رود که یشت هشتم در بارهٔ اوست. هم چنین از مسایلی که در این یشت کوتاه در باره‌اش سخن می رود، فرّ ایرانی (= آئیریَنِمْ ــ خْوَرِنُو Airyanem-Khvareno) را باید یاد کرد که از آن سخن می رود. با توجه به این موضوع که یشت نوزدهم، موسوم به زامیاد Zāmyād و ایزد موکل زمین می باشد، اما موضوع آن در بارهٔ فرّ کیانی Kvaenem-Khvareno کَوَئِنِمْ خْوَرِنُو) است، باید این دارای مفهومی باشد که دو یشت، و یژهٔ دو فرّ باهم آمده ــ شاید جا به جایی در مطالب این یشت وجود دارد، یا به طور کلی چون برخی دیگر از یشت ها برای ما باقی نمانده. متن یشت نقل می شود:

اهورامزدا به زرتشت گفت: من فرّ ایرانی را آفریدم، دارندهٔ انبوه گله و رمه، دارنده دارایی فراوان، دارنده‌فرّ که افزایندهٔ خرد و دانش است و برمی افکند خشم وآز وطمع را.

فرّ ایرانی تباه می کند و برمی‌افکند اهریمن مرگ آفرین را (= پر مرگ Pouru-mahrka)، برمی افکند خشم (= دیو خشم Aeshma را، برمی‌افکند بوش یَنْسْتا Bushyanstā دیوخواب و تنبلی)را، برمی افکند سرمای سخت و گزنده را، برمی‌افکند دیو اَپه اوشَه Apausha = دیوخشکی و بی‌بارانی) را و برمی‌افکند آن

بیگانگان (= آنه آئیریَه Ana-airya)را.

آشی وَنگوهی را من آفریدم و جای گزید در خانهٔ زیبایِ آراستهٔ من. هرگاه کسی از روی راستی بستاید و خشنود نماید، آشی را، وی از این جایگاه آسمانی، به‌خانه‌اش درآید ودارائی و برکت و خرد و بینش و فرّ و شوکت به‌بخشاید او را. اسبان خوب، رمه‌های انبوه و فرزندان دانا به‌بخشاید او را.

هنگامی که آن ستاره تیشتریه به حرکت درآید، وباد مزدا آفریده وزان شود، باران ببارد و همهٔ بلندی کوهها وژرفای دره‌ها و رودها ازآب ببالند و گیاهان سبزگونه وزیبا رشد و نمو یابند و فرّ ایرانی همهٔ این سرزمین را فراگیرد وسرمایِ گزنده و دیو اَپه اوشه (= خشکی و بی‌بارانی) تباه گردد.

می‌ستاییم کلام راستین اَهونَه وَئیریَه (= یَتا اهو) را، و اردیبهشت زیباترین امشاسپندان را، و گفتار راست را که درمان‌بخش است و می‌ستاییم کلام ایزدی (= مانْتْرَسْپِنْتَه Manthra-spenta)را ودئنای مزدیسنا را وفرّ ایرانی را.

زامیاد (یشت ۱۹)

۵۸ ــ یشت نوزدهم به نام «زامیاد» مشهور است. زامیاد، همان زَم Zam (زَم یشت) به معنی زمین است و این ایزد موکل زمین می باشد. این واژه در اوستا زَم ــ در پهلوی زمیک Zamik و درفارسی جدید زَمی و زمین شده است. این یشت به غلط و براثر وجود عبارات دخیل و الحاقی زَم یشت، زامیاد یشت، یعنی یشت زمین نامیده شده، آنرا «کیان یشت» نیز نامیده اند که به مناسبت فرّ کیانی است که در این یشت راجع به آن سخن بسیار است و «خْوَرِنَه یَشت Khvarena-Yasht » نیز نامیده شده، یعنی یشت و یژهٔ خْوَرِنَه یافَرّ.

ارتباط و پیوندی که میان کوه و فرّ وجود دارد، شاید به طور تحقیق امروزه برای ما روشن نباشد، امابی گمان میان این دو ارتباطی موجود بوده که برای تدو ین کنندگان یشت ها آشکار بوده است. از این جهت از کوه سخن به میان است که در هشت بند از آغاز یشت نوزدهم، از پنجاه و سه کوه یاد شده است. این یشت

مجموعاً دارای نود و پنج بند و پانزده کرده یا فصل می باشد. ازآغاز بند نخست تا پایان بند هشتم، از این پنجاه و سه کوه یاد می شود. به نظر می رسد که این بخش الحاقی باشد، چون آغاز کردهٔ اول، از بند نهم شروع شده. در جاهایی از اوستا، از زمین ــ ایزد نیک کنش و کوههای آسایش بخشنده و فرّ کیانی (= یسنا، هات ۱ بند ۱۴ و هات ۲ بند ۱۴ و سی روزه، بند ۲۸ و جاهایی دیگر) باهم یاد شده ــ و ملاحظه می شود که در این جا نیز عنوان یشت، زمین است و در آغاز از کوههایی بسیار یاد می شود و از آغاز بند نهم و فصل اول، سخن از فرّ کیانی است.

در اوستا از دو فرّ سخن رفته است. فرّ ایرانی یا اَئیرِیَنِمْ خْوَرِنَه Airyanem-Khvarena فرّوشکوه و شوکت ایران. دیگری کَوَئنِمْ خْوَرِنُو Kavaenem-Khvareno فرّکیانی است. فرّ عبارت بوده از نیروی پشتیبان و تأییدی که از سوی اهورامزدا به سرزمین ایران و یا کیان و پادشاهان قرار می گرفت و تا هنگامی که خواست اهورامزدا بود ــ و آن فرمانروایان از خط داد و دادگستری و مردم داری و دین پروری خارج نشده بودند، فرّ بدانان بود و با نیرومندی فرمانروایی می کردند. اما هرگاه کسی از راه عدل و داد و انصاف و مردم داری و دین پروری بیرون می شد، فرّ نیز وی را ترک می گفت و بدین سبب سقوط می کرد، چنانکه در همین یشت شواهدی از آن در دست است.

در یشت هجدهم که مشهور به «آشتاد یشت» است، دربارهٔ فرّ ایرانی مطالبی به نظر می رسد و به همین جهت یشت یاد شده، یشت فر ایرانی نیز نامیده می شود که شرحش گذشت. دربارهٔ فرّ کیانی نیز در یشت نوزدهم که مورد بحث است مطالبی آمده و چنانکه ملاحظه می شود، این دو یشت نیز با هم و پشت سرهم آمده است.

به موجب توضیحات یشت نوزدهم، فرکیانی نیرو یی معنوی است که قابل ستایش و تقدیس بوده و اهورا آفریده است و به موجب مقام و معنو یت و

کارآیی اش، در سرهمهٔ آفریده ها قرار گرفته و جزءِ لایتجزای وجود اهورامزداست، و در پرتو همین نیروی خدایی بود که اهورامزدا آفرینش را در کمال زیبایی پدید آورد. اهورامزدا پس از آن، کسانی را که شایستگی داشتند، مستظهر به این نیروی معنوی و فوق العاده کرد تا آنان بتوانند در جهان مادی منشأ خدمات و اثرات نیک و شایسته باشند، چنانکه سوشیانت ها را به این فرّ آراسته خواهد گردانید تا در رستاخیز جهانی در نیات خیرخود کامیاب شده و بردیوان و اهریمن و عاملان شر پیروز شوند.

این نیرویی است که به همهٔ ایزدان، امشاسپندان، شهریاران، بزرگان، پارسایان، پهلوانان و تمام نیکان و راهنمایان بشری، چه آنانی که بوده اند و چه آنانی که هستند و چه آنانی که خواهند بود تعلق می گیرد و براثر برخورداری ازآن است که همهٔ این چنین کسانی کامیاب و پیروز می شوند.

در طول یشت، ملاحظه می شود که این فرّ نخست به هوشنگ پیشداد تعلق یافت و موجب شوکت و جلال و قدرتش شد واز آن پس به جمشید و دیگران هم چنان وابستگی پیدا می کند و آنانی که لایق نباشند، فرّ ترک شان می نماید. داستان تمثیلی و بسیار دل کش فرّ و نقل و انتقال آن را از فردی به فرد دیگر هم چنان در این یشت مطالعه می کنیم.

حدود جغرافیایی این یشت، در شرق قرار دارد، چون چند یشت دیگر قدیم از لحاظ مفاهیم اصلی دینی بسیار اصیل و قدیم است. اندیشهٔ جهان پسین در آن بسیار غنی و اصیل است. این فکر و طرح اساسی آشکار است که بدین مایه و پایه اش، از شرق ایران، همان خاستگاه اصلی دین زرتشتی تراو یده است. مرکزیت آن دریاچهٔ کنسه‌اُیهَ Kansaoya یا هامون است که رود هئتومنت Haetumant یا هیرمند در آن می ریزد. سرزمین پیرامون این دریاچه، از لحاظ دینی بسیار مقدس بوده است. نطفهٔ زرتشت در این دریاچه نگاهداری می شود و

۹۹۹۹۹ فروشی ازآن نگهداری می کنند تا به هنگام معین، دوشیزه‌ای از آن آبستن شده و سوشیانت، یا موعود دین زرتشت زاده شده و جهان را از تسلط اهریمن برهاند.

درهمان روزگار کهن، آیین زرتشتی در شرق ایران منتشر شده است. یشت نوزدهم نشانگر این موضوع است. این یشت خود بیانگر دینی بسیار کهن در سرزمین پیرامون دریاچهٔ هامون می باشد، آیین خورنه Khvarena یا فرّ. زرتشتی شدن این یشت نشان می دهد که در این سرزمین، دین زرتشتی نفوذی بسیار کرده است. یشت های قدیم تغییر و تحول خود را در شرق ایران گذرانده‌اند و دستکاری و نفوذ مغان مادی که به کسوت روحانیان زرتشتی درآمدند در آنها بسیار اندک و قابل تمیز می باشد.

به موجب این یشت، زرتشت از روی زمین رخت برنبسته است، نطفهٔ وی به جا مانده است و آن را ۹۹۹۹۹ فروشی نگاهبانی می کنند[1]. دریشت سیزدهم، بند ۶۲، این اشاره آمده و رابطهٔ میان یشت نوزدهم و سیزدهم، و از سویی دیگر پیوند این دو را با یشت دهم یا مهریشت بازگو می کند و این که آیین مهری چه نفوذ و وسعت و گستردگی فکری و سلطهٔ اندیشگانی داشته است. باری، این نشانگر آن است که زرتشت خود به هنگام زندگی یک سوشیانت و یک مهدی بود و در باور پیروانش، زرتشت هم چون مهدی پنهان زندگی می کند.

یک روز، هنگام پایان رسیدن زمان، دوشیزه‌ای از این نطفه بارور می شود که برتمام دشمنی دیوها (= دَئوَ Daeva و مردم پیروز خواهد شد. (= یشت سیزدهم

۱ــ روشن است که در عقاید اولیه و اصیل زرتشتی این گونه مضامین و افکار راهی نداشته و یشت ها از آثار فکری زرتشت و زرتشتیان اولیه نیست، بلکه پیروان مذاهبی که یشت ها در ستایش خدایان آنان بوده، در بازنویسی یشت ها، اثرات معتقدات خودشان را بدینگونه وارد یشت ها کردند و به عنوان زرتشتی برآنها صحّه نهادند.

بند ۱۴۲ ـ یشت نوزدهم، بند ۹۲) نام این دوشیزه «اِرِدَت فِذْری Eredat Fedhri می باشد. از دو دوشیزهٔ دیگر به نام های شْروتَتْ فِذْری Shrutat Fedhri و وَنگهوفِذْری Vanghu-Fedhri یاد می شود. این سه از نطفه زرتشت بارور شده و سه موعود مزدیسنان که آخرین شان سوشیانت باشد زاده خواهند شد. نام دیگر این رهایی بخش «اَسْتْوَتْ ـ اِرِتَه Astvat-Ereta » می باشد که با ظهور وی، رستاخیز مردگان شروع شده و عمر جهان مادی به سر می رسد[1]. آیا زاده شدن پسر زرتشت در پایان جهان از نطفه اش، اشاره به رستاخیز دو بارهٔ خود زرتشت و جسمانیت یافتن وی نیست؟

پیوندی بسیار عمیق و روشنگر میان نگاهداری آبهای دریاچهٔ کَنْسَه اُیَه یا هامون و ـ دریای وُئوروکَشَه Vourukasha موجود است (= دریاچهٔ آرال). دریشت سیزدهم درست پیش از جایی که سخن از نطفهٔ زرتشت است فروشی ها نیایش می شوند، فروشی هایی که ۹۹۹۹۹ درشمارند، دریاچهٔ وئوروکشه را نگهبانی می کنند. این ۹۹۹۹۹ فروشی گونه نگهبانان در جهان پسینی هستند، که پیکر سامه ـ یعنی گرشاسپ را تا پایان زمان نگهبانی می کنند (یشت ۱۳ بند ۶۱). اگر همهٔ نشانی ها درست باشند گمان می رود که در اصل، نطفهٔ زرتشت در وُئوروکَشَه نگاهبانی می شود. پیوند میان این نطفه و خورنه بی گمان اصولاً بنیادین و کاملاً طبیعی است، زیرا خورنه چیزی جز روان خانوادهٔ یک پهلوان نیست ـ ولی خورنه به دریاچهٔ کَنْسَه او یَه بسته و در بند نیست، دریاچهٔ وئوروکشه هم به صورت برجسته ای یک دریاچهٔ خورنه می باشد.

بدین سان باید به این اندیشه بود که در آغاز، نطفهٔ زرتشت در دریاچهٔ

۱ـ جهت آگاهی از همهٔ این مسایل و نامها و شرح مسایل، به «فرهنگ نامهای اوستا» ذیل هرنامی مراجعه شود.

وئوروکشه، در سرزمین ایران و یج Airyanem-Vaedjo به وسیلهٔ فروشی ها نگهبانی می شده، اما هنگامی که نفوذ دین زرتشت در پیرامون دریاچهٔ هامون که رود هیرمند بدان می ریزد ـ و آیین خورنه ـ در آنجا شایع بوده که زیر نفوذ بسیار تند آیین مهر قرار داشته است.شایع می شود، گروندگان تازه، جهت ابراز علاقه و تقدس سرزمین خود، در یشت نوزدهم، محل نگاهبانی نطفهٔ زرتشت را از دریاچهٔ وئوروکشه، به دریاچهٔ کَنْسَه او یَه ـ یا هامون منتقل می کنند.

جغرافیای یشت های قدیم که تاکنون در باره‌شان سخن رفت، همه در شرق ایران، پیرامون رود رَنگه Rangha (= سیر دریا، سیحون) و دریاچهٔ وئوروکشه (= آرال) و جنوب و جنوب غربی آن واقع بوده و سرزمین آئیرینم وئجَه نیز که خاستگاه زرتشت بوده، باید زمین های پیرامون همین رود و دریاچه باشد. در یشت ها، هیچ اشاره‌ای به غرب ایران نیست. هرگاه اشاراتی را کسانی به غرب منتقل کنند، باید این را از دستبرد زرتشتیان غرب ایران دانست. در واقع باید گفت که زرتشتیان غربی ایران، براثر دستبردهایی فراوان در اوستا، و بخشی که راجع به جغرافیاست، بلایی برسر تاریخ و جغرافیای زرتشتی شرقی آوردند که سرگردانی های ناگفتنی به بار آورد. این از هنگامی است که دین زرتشتی به ری کشانده شد. اوایل شاهنشاهی هخامنشیان بود. مرکز روحانی مادها و پارس ها در این سرزمین قرار داشت و مغان در آنجا سکونت داشتند. بنابر پیش آمدهایی، مغان اضطراراً تن به قبول صوری دین زرتشتی دادند، چون این دین در ری ریشه دوانیده بود. نیروهای سیاسی از شرق ایران به غرب منتقل می شد. مغان مادی با تعصب فراوان، جای تاریخ مقدس را ناگهان از شرقی ترین نقطهٔ ایران به غربی ترین نقاط شمال ایران تغییردادند، یعنی از مرو و جیحون، به سوی ماد نقل و انتقال دادند. اگر وضع مرکزی مغان مادی را در غرب و خواست های سیاسی را برآن بیفزاییم، نتیجه یک چیز بیشتر نیست: سراسر تاریخ کهن زرتشتی کشیده شده به ماد و

شمال غربی ایران، یعنی آذربایجان یا آترو پاتِکان باستان ـ جایی که سرزمین اصلی مغان در پیرامون دریاچهٔ ارومیه بود و از این راه آن همه گمراهی ها پدید آمد که زمان دراز تاریخ ایران بی نظمی و آشفتگی به بار آورد. زادگاه زرتشت، آئیرینم وئجه ـ آترو پتن شد. رودخانهٔ مقدس دائی تیا، رودخانه‌ای شد که از شرق آسیای کهن به دریای مازندران می رفت، یعنی اَرَس یا ارکسس Araxes در نوشته های باستان. وئوروکشه، دریای مازندران شد. رَنگَهَ با رودخانه های دیگری که به دریای مازندران می ریزد یکی دانسته شد. دریاچهٔ چئی چیسته Tchaitchista ، دریاچهٔ ارومیه شد. هرابَرِزَئی تی Harābarezaiti ، کوهی که خورشید از آن سرمی زند، رشته کوههایی شد در جنوب دریای مازندران، چنانکه این نام تا امروز البرز نگاه داشته شده است. زرتشت در شیز، در کنار دریاچهٔ ارومیه به دنیا آمد و پدر او هم اهل آنجا بود، ولی ری این مرکز شایان توجه هم باید سهمی شایسته داشته باشد، پس مادر پیامبر هم اهل آنجا شد. این ها همه یادبودهای بسیارند از مرکز فرهنگی رقابت گرانه یا بازی های بیهودهٔ آموزشگاههای مغان، با نام های اوستایی ـ بازی هایی که چه بسا در پشت آنها حساب های سیاسی برای انتظامات و مقررات بیشتر پنهان شده است. از این ها نتیجه می گیریم که همهٔ روایت های غربی دربارهٔ تعیین نقاط زرتشتی شرقی ازنظر تاریخی بی ارزش است.

البته از این مبحث کوتاه معترضه، نمی شد گذشت. چون حقایقی هستند که تشتت و چندگونگی تعابیر و بازگفت ها را دربارهٔ تعیین اماکن تاریخی و جغرافیای یشت ها بیان می کند. همین تفاسیر و تعابیر را مغان دربارهٔ شهریاران و پهلوانان و نسب نامه ها و موضوعات دینی و آداب و سنن و رسوم نیز کردند. جاپاشان در یسناها روشن است. وَندیداد (= وی دَئوَه داتَهَ Vi-daeva-dāta) هشتاد درسدش محصول کارایینان می باشد که به هنگام درباره‌اش بحث خواهد

شد.

زامیـاد یشت در پانزده کرده و نود و پنج بند، یکی ازسه یشت مهم و ارزشمند است. پیونـدهـایـی میـان سه یشت ۱۰ و ۱،۳ و ۱۹ وجود دارد. انبوه مطالب مورد بـحث و پژوهش فراوانـی را ارائـه می کند و این جز از مطالعهٔ دقیق آن، از راهی دیگر حاصل نمی شود.

در مقدمهٔ یشت، به کوه مزدا آفریده وآسایش دهندهٔ راستیـن، کوه اوشی دَرِنَه Ushi-darena ــ و فرّ کیانیِ دست نیافتنی درود گفته شده. آنگاه اهورامزدا می گوید: ای زَرتشت، نخستین کوهی که در این سرزمین بالا آمد، هرئی تیِ Haraiti بلند است. تا پایان بند هشتم از پنجاه و سه کوه یاد می شود و اشاره می آید که کوههای دیگر نیز بر روی این زمین هست که در شمار دو هزار و دو یست و چهل و چهار کوه می شود و برای آن آفریده شده‌اند که موجب آسایش و بهره‌بخشی و سعادت آثْرَوَنْ Āthravan ها(= آتربانان، روحـانـیـان) و رَتَـه ئِشْتَـر Rathaeshtar هـا(= سپاهیـان، رزمیـان) و واسْتْرْیَـه Vāstrya ها(= کشاورزان) قرار گیرد.

فرّ کیـانـیِ نیرومند را می ستاییم که مزدا آفریده (= Mazdadhāta مزدَذاتَه) است، کـارآمد و چالاک است و سرآمدِ همهٔ آفریدگان محسوب می شود. زیبا و بسیار درخشنده است، که اهورامزدا بدان سوشیـانـت و همـراهانش را پدید آورد، فرّی که از آن خداوند مـی بـاشد، و آن را برآن سوشیانت و همراهان گماشت تا آنان جهانی نوبنیان کنند. جهانی همیشه تازه و جوان که پیری و بیماری و فساد را در آن راه نباشد و همیشه جاودان باقی ماند، پس ازآنکه مردگان رستاخیز کنند و زندگان بی مرگ شوند و آن سوشیانت چنانکه خواهد به آرمان خویش، جهانی نوبنیان کند.

در چنیـن جهانی که براساس آشه استوار است، جاودانگی قائم شود، و دروغ دیگر باره به همـان جـایی رانده شود که از آن جا برای آسیب رسانیدن به راستی و گروندگانِ آن قیام کرده بـود و نیست و نابود گردد. برای شکوه و جلالش، آن فرّ کیانیِ مزدا آفریده را با آوای بلند می ستایم، با زَوْر و هوم به شیر آمیخته و با برسم و کلام مقدس. (کردهٔ ۱).

فرّ کیـانـی نیرومند را می ستاییم... که از آن امشاسپندان است، آن فرمانروایان بسیار

دلیر و چابک، که اهورایی هستند، که جاودانی و بی مرگ هستند. که هر هفت امشاسپند، در اندیشه و گفتار و کردار یکسانند، که همه را یک آمر و یک پدر است و آن اهورامزدا می باشد. آنان به راه روشنی که از ــ زاُثرَ Zaothra (= آب مقدس) تا به گرُنمان (= بهشت، آسمان برین Garo-nemāna) کشیده شده، به طیران در می آیند. اینان جهانی نوبنیان می کنند. جهانی همیشه تازه و جوان که پیری و بیماری و فساد را در آن راه نباشد... (کردهٔ ۲)

فر کیانی نیرومند را می ستاییم... که از آن ایزدان مینوی و ایزدان جهانِ زنده (= جهان مادی) است. فرّی که از آن سوشیانت های زاده شده (= زات Zāta زاییده شده، آنها که مرده‌اند و آنهایی که هستند) می باشد، فری که از آن سوشیانت هایی است که هنوز به دنیا نیامده‌اند (= آزاتَه Azāta زاده نشده). اینان جهانی نوبنیان می کنند. جهانی همیشه تازه و جوان که پیری و بیماری و فساد را در آن راه نباشد... (کردهٔ ۳)

... فرّ زمانی دراز به هوشنگ پیشدادی متعلق بود و وی براثر آن با کامیابی به هفت کشور فرمانروایی کرد. فر مدت زمانی از آن **تهمورث** (=Takhma-Urupa تَخمَه اوروپَه) بوده و او به هفت کشور فرمان راند و همهٔ شریران رابرانداخت. (کردهٔ ۵ ــ ٤).

فرّ کیانی مزدا آفریده به **جم** (= جمشید) پیوست. جمیشد خوب رمه دیرزمانی به هر هفت کشور پادشاهی کرد: بردیوان، مردمان، جادوان، پریان، کویان و کَرپان‌ها چیره شد. از دیوان هم خواسته هم سود را، هم چراگاه و هم گله را، هم خشنودی و آوازه را برگرفت.

به گاه شاهی او، جانوران ومردمان هر دو بی مرگ و بی زحمت بودند. خورشت و آشام زوال ناپذیر بود. آب ها و گیاهان فراوان و تمام نشدنی بود.

به هنگام شاهی او، نه سرما بود و نه گرما، نه پیری بود نه مرگ؛ و نه رشک دیو آفریده ــ [تازمانی که جم خوب رمه پسر و یونگهان شاه بود، پدر و پسر چونانکه برنایان پانزده ساله هر دو باهم می گشتند «این عبارت از یسنا نهم بند ۵ می باشد»] این چنین بود تا این که او در فرجام، دروغ را به دل خود راه داد، ــ چون او دروغ را به دل خود راه داد، فرّ آشکارا به پیکر مرغی از او بگسست. پس جمشید خوب رمه ناکام و بی آرام همی گشت، او باژگون به جهت دل بداندیش خود، ازپی نهانگاهی در جهان همی گشت. نخستین بار، فرّی که از

آن جمشید بود، به شکل مرغ وارِغَن (= شاهین Vāreghan) از جم پسر ویوَنگهان (= Vāreghan) بگسست و مهردارندهٔ چراگاههای فراخ آن را برگرفت. دومین بار فرّی که از آن جمشید بود، به شکل مرغ وارِغَن از جم بگسست و فریدون یل آن را برگرفت که پیروزمندترین مردمان شد جز از زرتشت، ــ که اژی دهاک سه پوزهٔ سه سرِشش چشمِ دارندهٔ هزار چالاکی را شکست داد و این دروغ بسیار نیرومندِ دیوانهٔ پلید و فریفتار جهان را که قیام کرده بود برای برانداختنِ جهان راستی برانداخت.

سومین بار فرّی که از آن جمشید بود به شکل مرغ وارِغَن از جم بگسست. این فر را گرشاسپ نریمان برگرفت که بدان میان همهٔ دلیران، دلیرترین شد جز از زرتشت. بدان فر، نیرو و جسارتی مردانه بدو پیوست که: اژدهای شاخدار را به کشت که اسبان و مردان را، می او بارید (می بلعید). اژدهایِ زهرآگینِ زردگون، که از او زهر برهوا می پاشید، زهر به بلندی یک ارش ــ که بر پشت او گرشاسپ به نیمروز، خورشت خود را در دیگی آهنین می پخت. آن زیانکار از گرما تفته از زیر دیگ برجست. آب جوشان فرو ریخت. گرشاسپ نریمان هراسیده خود را به کنار کشید. او کَنْدَرَوَ Kandarava یِ زرین پاشنه را به کشت که با دهان گشاده برای نابودی جهان استومند برخاسته بود. او نه پسر پَثْنَه Pathna را به کشت ــ و پسران نیویکه Nivika و نیز پسران داشتِه‌یانی Dāshtayāni را. او هیتاسپه Hitāspa زرین تاج را به کشت و ــ وَرشَه‌وَه Varshava از دودمان دانی Dānayana را. او پی‌تَه‌اُنَه pitaona رابه کشت که سخت دوستار پریان بود.

او آرزوشَمَنَه Arzoshamana را که دلیریِ مردانه‌ای داشت به کشت که از بهر ایستادگی آماده و افزارمند بود.

او سناویذکه Snāvidhka یِ شاخدار را به کشت که دست هایی سنگین داشت، که در انجمن چنین گفته بود: «من هنوز نابرنایم نه برنا. چون برنا شوم، زمین را چرخی خواهم ساخت و از آسمان گردونه‌ای خواهم ساخت، سپنت مینو را از گرزمان روشن به زیر خواهم کشید، و اهریمن را از دوزخ تاریک بیرون خواهم کشید ــ این دو، سپنت مینو و اهریمن گردونهٔ مرا خواهند کشید، ــ چنین خواهم کرد اگر گرشاسپ نریمان مرا نکشد.» گرشاسپ نریمان او را کشت و نیروی زندگیش را تباه ساخت. (کردهٔ ٦).

فرّ نیرومند مزدا آفریده را می ستاییم که دست نایافتنی است. برای به‌دست آوردن آن،

سپنته مینو وانگره مینو تلاش کردند. سپنته مینو از برای دست یافتن بدان، وهومنه و آشه وهیشته و آذرِ اهورامزدا را گسیل داشت. و انگره مینو، اکه‌منه Akamana (= منش بد) و آئشم (= خشم) واژدی دهاک (= ضحاک) و سپی تیوره Spityura را فرستاد که جمشید را گرفته و به دو نیم کرده بود.

پس آذر اهورامزدا به پیش شتافت و گفت: این فرّ دست نایافتنی را من از آن خود خواهم کرد. آن گاه اژی دهاک درآمد وگفت: کنار ران، هرگاه توآن را به دست آوری، به یک زنش تو را تباه خواهم کرد که دیگر نتوانی به روی این زمین اهورا آفریده روشنایی بخشی. پس آذر بترسید و واپس شد. اژی دهاک به پیش رفت تا فرّ را از آنِ خود سازد. دگرباره آذراهورامزدا به پیش راند وگفت: هرگاه توآن را به دست آوردی، بدان که از بنیادت خواهم سوزاند، آن چنانکه دیگر به روی این زمین اهورا آفریده نتوانی تباهی کرد. اژی دهاک بترسید و واپس رفت.

پس فرّ، به دریای وُئوروکشه Vourukasha اندرشد. در پی، اپم نپات تندتاز (= ایزد آب Apam-napāt-Aurvat aspa) زودایـن رادریافت وگفت: این فرّ دست نایافتنی را از ژرفای دریا گرفته و و یژهٔ خود خواهم کرد... (کردهٔ ۷)

افراسیاب تورانی که آرزوی به دست آوردن فرّ را داشت، آن فرّی که به ایرانیان حال و آینده و به زرتشت پاک متعلق است ـــ کنار دریای وئوروکشه ـــ برهنه شده و به آب زد و شناکنان به سوی فرّ شتافت. فرّ که چنان دید، به سرعت به در رفت و از دریای وئوروکشه، به شکل رودی (= اَپَه غْزارَ Apa-ghjāra) منشعب شد.

پس افراسیاب، ناسزاگویان از دریا بیرون شد و گفت: من این فرّ را که متعلق به ایرانیان و زرتشت پاک است نتوانستم گرفت. اینک چنان به هر چه خوب و زیباست از آفریده‌های اهورامزدا، حمله برم که وی به زحمت اندرشود. آن گاه برای دومین بار برهنه شده و به آب زد و شناکنان به سوی فرّ شتافت. فرّ که چنان دید، به سرعت به در رفت و از دریای وئوروکشه، به شکل دریاچهٔ ونگ هزدا Vanghazdā منشعب شد. پس افراسیاب تورانی، ناسزاگویان از دریا بیرون شد...

آن گاه برای سومین بار شناکنان به سوی فرّ شتافت. فر که چنان دید به سرعت به در رفت و از دریای وئوروکشه، به شکل رود آوژدَن‌وان Āvjdanvān منشعب شد. پس

افراسیاب از دریای وئوروکشه، ناسزاگویان به درآمد. وی نتوانست به فرّ دست یابد، فرّی که از آن ایرانیان و زرتشت پاک است. (کردهٔ ۸)

فرّ نیرومند مزدا آفریده را می ستاییم... که متعلق به کسی است که نیرو و شکوه وی ازآن حدودی است که رود هیرمند (= Haetumant)به دریاچهٔ کَنْسَه‌اُیَه (= هامون Kansaoya) می ریزد. آن حدودی که کوه اوشیذَم Ushidham برآن محاط است و از اطراف آن رودهای بسیاری سرازیر می شود و همهٔ این رودها به دریاچهٔ هامون فرو می ریزند که از آن میان، هیرمند با شکوه و فرهمند است با امواج سپیدگون و کف‌آلود و طغیان‌های بسیار ــ که نیروی اسبی را داراست، نیروی شتری را داراست، نیروی مردی دلیر و زورمند را داراست. دارندهٔ فرّ کیانی است، آن چنان فرّی ای زرتشت پاک، که تواند همهٔ سرزمین ها و اقوام غیر ایرانی را غرق نماید. و بدان هنگام که سرزمین ها و اقوام غیرایرانی در زحمت گرسنگی و تشنگی و سرما و گرمایند، این فرّ کیانی پناه و پشتیبان سرزمین ها و تیره های ایرانی است. (کردهٔ ۹)

فرّ کیانی نیرومند را می ستاییم که ازآن کَوی ــ کَواتَ (= Kavi-Kavāta ، کیقباد) بود، ازآن کَوی اَپیوه (=دراوستا Kavi-aipi- Vanghu، پسر کیقباد)، از آن کوی‌اوسَذَن(= کی کاووس Kavi-Usadhan ، از آن کَوی اَرْشَنْ Kavi-arshan ، از آن کَوی ــ پی سینَه Kavi Pisina ، کَوی بْیَرْشْنَ Kavi Byarshna، از آن کَوی سیاورشنه Kavi-Syāvarshan (= سیاوش) بود، آن چنانکه آنان همه از پهلوانان و پرهیزکاران و بلندآوازه و کامیاب بودند. (کردهٔ ۱۰)

فرّ کیانی نیرومند را می ستاییم... که به کَی خسرو(= Kavi-Hausravah کَوی هَئوسْرَوَه) تعلق داشت، چون از نیرو یی درست، از پیروزیهایی بسیار، از داد و قانون به جا و فائق آمدن بر دشمنانش برخوردار بود. براثر برخورداری از فرّ بود که: نیرو یی پرتوان داشت و از تندرستی بسیار برخوردار بود و دارای فرزندانی هوشمند، نیرومند، روشن چشم و سخنور بود. که از زندگی بسیار خوب بهره داشت و آگاه از آینده بود. دوران شهریاریش درخشان و زندگیش دراز و برخوردار از همهٔ کامیابی ها بود. در میدانهای جنگ همیشه پیروزی داشت. هیچ گاه به دام دشمن درنمی شد، چنانکه سرانجام به انتقام خون پدرش سیاوش دلیر، آن افراسیاب بزهکار و کَرْسیوَز (= Keresavazda) را به بند درکشید. (کردهٔ ۱۱)

فرّ کیانی نیرومند و مزدا آفریده را می ستاییم... که پیوسته به زرتشت بود. کسی که برابر دَئنا Daenā (= بینش دینی، حس بینایی درونی، یک پرتو روشنایی که از درون سر بَرزده است و خوددارای طبیعت خدایی است، درک شهودی) اندیشید، برابر دَئنا سخن گفت و رفتار کرد. به همین جهت درجهان زنده از بهترین راستی و شکوه و نیرو و پیروزی برخوردار بود. زمان پیش از وی، به گستاخی دیوها هرآنچه می خواستند مطابق با میل خودشان رفتار می کردند و براثر کردارشان مردم در رنج و فغان بودند. پس زرتشت به آوایی بلند و آهنگین، چهار بار نماز آهونَه وَئیریَه ـ AhunaVairya (= یَتا اهُوَوئیریو) راتلاوت کرد ــ آن گاه همهٔ آن دیوهایی (= Daeva دئوه ــ خدایان دروغین و ارباب انواع و پرستندگان و کاهنان آنان) که دروغین بودند و شایستهٔ ستایش و نماز نبودند پراکنده و پنهان گشتند.

افراسیاب تورانی در پی تصاحب فرّی بود که به زرتشت تعلق داشت. وی هفت کشور را جست و جو نمود و چون آن را پیدا کرد، نتوانست بدان دست یابد و فرّ به آن کس پیوست که شایسته بود، و این خواست و ارادهٔ من، اهورامزدا و دَئنای مَزدیسنا بود. (کردهٔ ۱۲)

فرّ کیانی نیرومند و مزدا آفریده را می ستاییم... که پیوسته به کوی و یشتاسپ Kavi-Vishtāspa بود. کسی که برابر دین (= دَئنا) زرتشت اندیشید و برابر آن سخن گفت و رفتار کرد. از آن پشتیبانی نمودو آن را از آسیب دیو یَسنان در امان نگاه داشت و آنرا به خوبی منتشر کرد، کسی که چون بازو یی توانا ـ برای این دین اهورایی زرتشتی بود و دشمنان آن را که کسانی چون تاثرْیَه وَنت Tathryavant بدمنش و پِشَنَه Peshana ــ هم چنین دیو یَسنان و ارجاسپ Aredjat-aspa دُروَند (= دروغ گرای، دروغ پرست) و دیگر تورانیان (= خْوَیَه اُنه، خیون Khvayaona) زیانکار و بدسرشت بودند برانداخت. (کردهٔ ۱۳) کردهٔ چهاردهم همانند بخشی از کردهٔ اول، بندهای یازده و دوازده می باشد.

فرّ کیانی نیرومند مزدا آفریده را می ستاییم... هنگامی که اَسْتْوَتْ ــ اِرِتَه Astvàt-ereta (= یکی از سه پسر آیندهٔ زرتشت می باشد که از نطفهٔ پیامبر که در دریاچهٔ هامون یا کَنْسَه اُیَه Kansa-oya وجود دارد، بالش یافته و از مادرش اِرِدَتْ فِذْری Eredat- Fedhri موسوم به و یسْپه تَئورْوَایری Vispa-taurvairi زاده می شود و موسوم است به سَئُوشْیَنْتَه Saoshyanta که در آخر زمان ظهور می کند و با ظهور او رستاخیز

مردگان شروع شده و عمر جهان به سر می رسد. (برای آگاهی از همهٔ نامها و شرح ها به «فرهنگ نامهای اوستا» ذیل هر نام و عنوان نگاه شود.) پدید می آید، از آب دریای کَنْسَه اُیَه، فرستادهٔ مزدا اهوره، فرزند و یسْپه تَئووَئیری، گرز شکننده ایستادگی در گردش، گرزی که ثْرَئِه تَئونَه Thraetaona (= فریدون) زورمند آن را برداشت هنگامی که آژی دَهاکَه کشته شد، گرزی که افراسیاب تورانی داشت، هنگامی که زَئی نی گاو Zainigāw دْرُگونْد (= دروغ گو) کشته شد، گرزی که کی خسرو (= کوی هَئوسَروَه Kavi-Hausrava) داشت، هنگامی که افراسیاب تورانی کشته شد، گرزی که گَوی و یشتاسپه داشت تا کین اَشه (= art- asha راستی، نظام دینی، نظام حاکم بر دینِ راستی) را از سپاه دشمن به گیرد، با آن گرز خواهد توانست دروغ را براند (= دْروج، برضد اَشه، بی نظامی، هرج و مرج، روش ضد دینی) از هستی های زندهٔ اشه با چشم های خرد (= خْرَتو Khratu) اوخواهد نگریست، به دقت برهمهٔ آفرینش خواهد نگریست دروغ زشت را... ازتخمهٔ زشت، از همه چیز که در جهان مادی است، با چشمان کوشنده و جوینده (= ایژا Iǰā) خواهد نگریست، با پرستاری و با توجه، او ماندگار خواهد کرد همهٔ آن چه که در جهان مادی نیکو است. دوستان او پیش خواهندآمد ــ دوستان اَسْتْوَت اِرتَهٔ ایستادگی شکن (= وِرِثْرَغْنَه Verethraghna ، پیروزمند، شکنندهٔ مقاومت، ایستادگی شکن) با اندیشهٔ نیکو، با سخن نیکو، کار نیکو، دَئنای نیکو، بی آنکه سخنی به دروغ به گویند با زبان خودشان. از پیش آنان آئشْمَ (= Aeshma- خشم، دیوخشم) دور خواهد شد، آنکه با گرز خونین به ضد خْوَرِنه (= فر، Khvarena) می باشد. جهان اَشَه برجهان دروغ پیروز خواهد شد، از تخمهٔ بد، خانواده تاریکی. او براکَه مَنَه (= منش بد Aka-mana) پیروز خواهد شد، وهومنه براکَه مَنَه پیروز خواهد شد، او بر دروغ گویی چیره خواهد شد، سخن راست بر دروغگویی چیره خواهد شد، هئوروَتات و اَمِرتات پیروز خواهند شد. بر هر دو: گرسنگی و تشنگی، هَئوروَتات و اَمِرتات (= خورداد و امرداد Haurvatāt-Ameretāt دوامشاسپند)پیروزخواهندشدبرگرسنگی و تشنگی بد. ازاین جا به دور خواهد شد بدکاره، انگره مینو نیروی بدش ربوده خواهد شد... (کردهٔ ۱۵)

و بدین سان است که به موجب این بخش از یشت نوزدهم، با روشنی و صراحت از رستاخیز و پایان جهان و ظهور سوشیانت سخن در میان است که جهانی پدید می شود عاری

از پیری، عاری از مرگ و پوسیدگی و تباهی که در آن زندگی جاودانه خواهد بود، سرشار از نیروی تندرستی بخش آسمانی.

هوم (یشت ۲۰)

۵۹ـ هوم در اوستا هَئُومَه Haoma می باشدوهمان است که در وِداها، کتاب مقدس برهمنان سومه Soma می باشد. نام گیاهی است که نزد آریاها بسیار مقدس بوده است. از عصاره و فشردهٔ آن، شربتی درست می شد که سُکرآور بود و مستی فوق العاده ایجاد می کرد و خاصیت درمانی داشت، به گونه ای که بدان صفت «دورَاوشَه Dura-Osha » یعنی دور کنندهٔ مرگ یا مرگ زدای داده شده بود. اما به مناسبت نفوذ فوق العاده ای که درافکار و عقاید تودهٔ مردم راجع به این گیاه موجود بود، پس از دوران نخستین اصلاحات زرتشت، دوباره استفاده از آن رایج شد و در مراسم دینی فشردهٔ رقیق آن را که با شیر و عسل و آب می آمیختند، تقدیم خدایان یا ایزدان می نمودند.

علاوه بر اعتقاد راسخ تودهٔ مردم در تقدس و درمان بخشی و خدایگانیِ این گیاه، خواص درد زدایی و مسکر بودن آن بوده است، چون هنگامی که نوشیده می شد، سکرِ فوق العاده اش موجب تسکین یا از بین رفتن درد و نشاط و سرزندگی می شد و همین امور سبب شد تا در شمار خدایان مورد ستایش آریاها قرار گرفت و یشتی و یژه اش سروده شد و در دوران پس از زرتشت در صف ایزدان قرار گرفت و جز از گاثه ها، در هر سرود و بند و فصلی از اوستا، ذکر و یادش هست و نوشیدن عصاره وشیرهٔ آن از آداب مذهبی شمرده شد و در مقابل اصلاحات زرتشت در واقع مقاومت و پایداری کرد.

روحانیان از شاخه های زرین هوم، شیره کشی کرده و با افزودن چیزهایی بدان، نوشابه یی فراهم می کردند که در مراسم مذهبی نوشیده می شد. گیاه هوم،

گیاهی بوده دارای خواص درمانی و طبی و در اوستا، سرور همهٔ گیاهان اهورا آفریده و نیک می باشد و به همین سبب است که تشخص یافته و در مفهوم ایزدی، یعنی گیاهی مورد ستایش درآمده است که به هنگام فراهم آوردن عصارهٔ آن، سرود و یژه‌اش، یعنی «هوم یشت» را می سرودند. عصارهٔ به دست آمده پراهوم Parahom نامیده می‌شود و مراسم تهیهٔ پراهوم، یکی از مهم‌ترین مراسم دینی مزدیسنان به شمار می رفت.

امروزه و در دورانهایی نزدیک به ما، گیاه اصلی هوم در واقع دست‌یاب نیست و دقیقاً این گیاه در دوران ما شناخته نمی شود. آنچه که از اوستا و هوم‌یشت برمی آید، این گیاه در ارتفاعات کوه‌ها می رو یده است.

دراوستا، در یشت نهم یا گوش یشت، چنانکه گذشت از مردی پارسا و جنگاور نیز به نام هوم یاد می شود که برای ایزد درواسپه Darvaspa مراسم ستایش و آیین فدیه انجام داده و تقاضا می کند که بتواند برافراسیاب تورانی غلبه کرده و او را به زنجیر کشیده و به کیخسرو بسپارد تا کی خسرو انتقام خون پدرش واغریرث (= اَغْرَارِثَه Aghraeretha) دلیر را از وی بازستاند.

در شمار فصول یسنا، هات نهم و دهم و یازدهم به هم پیوسته و موسوم است به هوم یشت. بیان و لحن و زبان و تعابیر و یادکردها و اصطلاحات در این سه کرده یا سه فصل، به گونهٔ یشت‌هاست و با مضامین و لحن و بیان یسناها کاملاً متفاوت است. خود هوم یشت، دو بند است که آن نیز از یسنای نهم و یازدهم است. اصل هوم یشت معلوم نیست چگونه در شمار هات های یسنا جای داده شد، اما بی گمان هوم یشت اصلی، همین سه هات از یسناست. قبلاً در بخش یسنا، از این سه هات یاد شد و خلاصهٔ مطالب آن گذشت و اینک در این جا، ترجمهٔ آن سه کرده، به مناسبت نقل می شود:

هُومْ یَشْتْ

یسنا، ها: ۱۱– ۱۰– ۹

بامدادان پگاه، هوم نمایان شد بر زرتشت که در آتشکده به کار پیراستن و آراستن آتش بود و سرود گاهان می سرود. زرتشت پرسید: که هستی تو ای دلیر که در سراسر این جهان مادی، این چنین درخشان و با شکوه به دیده می آیی با جاودانگی و بی مرگی؟

پس گفت به زرتشت، هوم پاکِ مرگ زدای (= دورَاُشه Dura-Osha) این چنین: من هوم پاکِ مرگ زدای هستم. مرا فرادست آر ای سپیتمان و آماده ساز برای آشامیدن و ستایش کن مرا، آن چنان ستایشی که بزرگان و ناماوران پیش از این کردند.

□ پس زرتشت هوم را درود گفت و پرسید: چه کسی برای نخستین بار تورا بفشرد جهت تهیهٔ آشام در این جهان مادی، و چه سود و نیکی به او رسید درعوض این کار.

پس گفت هوم پاکِ مرگ زدای، این چنین: نخستین کس از میان مردم این جهان مادی، **ویوَنْگهانْ** (= Vivanghān) بود که مرا بفشرد برای تهیهٔ آشام. در عوض، این سود و نیکی را برای انجام نیکوکاریش بُرد که برایش پسری آمد، آن که به نام **جمشید** است و دارندهٔ رمهٔ انبوه و خوب (= هُواثْوَه Hvāthva ،ـ هو + ثْوَه)، که فروغمندترین است میان همهٔ زاییده شدگان، که خورشید چشم است، که در زمان شهریاری خود چار پایان و مردم را نمردنی ساخت و آب و گیاه را همیشه روان و نخشکیدنی، و خوراکی را کاهش نیافتنی.

به هنگام شهریاری جم دلیر، در جایی که فرمانروایی می کرد، نه سرما بود نه گرما، نه پیری بود و بیماری و نه مرگ، نه رشک دیو آفریده. پدر و پسر هر یک با صورتی پانزده ساله با هم راه می سپردند در مدتی که جم دارندهٔ رمهٔ خوب شهریاری می کرد.

□ برای دومین بار، چه کسی تورا ای هوم پاک در میان مردم این جهان مادی بفشرد

جهت تهیه آشام، و چه سود و نیکی به او رسید در عوض این کار.

پس گفت هوم پاکِ مرگ‌زدای، این چنین: دوم کسی از میان مردم این جهان مادی، **آثْوْیَ** Athvya (آبتین) بود که مرا بفشرد برای تهیهٔ آشامیدنی مقدس، و در عوض این سود و نیکی را برای انجام نیکوکاریش بُرد که برایش پسری آمد، آن که به نام **ثْرَاِتَ اُنَ** (فریدون Thraetaona) می باشد، از یک خاندان دلیر.

آن که کشت **آژی‌دَهاکِ** سه پوزهٔ سه کلهٔ شش چشم را که هزار نیرنگ داشت و دیوی بسیار دروغ و بسیار زورمند بود، که ناپاک بود و زیان‌آور برای این جهان. این نیرنگ‌باز بسیار دروغ و زورمند را اهریمن برانگیخت جهت تباهی و ویرانی این جهان راستی.

□ برای سوم بار چه کسی تو را ای هوم پاک در میان مردمِ این جهانِ مادی بفشرد جهت تهیهٔ آشامیدنی مقدس، و چه سود و نیکی به او رسید در عوض این نیکوکاری.

پاسخ گفت هوم پاکِ مرگ زدای، این چنین: سوم کسی از میان مردم این جهان مادی **ثْـریتَ** (آتْرَت Thrita-Atrat نام پدر کرشاسپ) بود از خاندان سام، آنکه نیکوکارترین از این خاندان بود و در میان مردم این جهان مادی مرا بفشرد جهت تهیهٔ آشامیدنی مقدس، و در عوض این سود و نیکی را برای انجام نیکوکاریش بُرد که برایش دو پسر آمد، **اوِرْواخْشَیَ** (Urvākhshaya) و **کِرساسْپَ** (Keresāspa کرشاسپ) نخستین یک داور و یک قانون گزار (= تکئِشَ Tkaesha = آموزگار، داور ـــ داتورازَ Dāto-rāza کسی که مراسم سوگند او داد و قانون اهورامزدا بود ـــ سر پرست وَر Var و آزمایش های ایزدی) ـــ و آن دیگری یک دلاورِ بی باکِ پیچیده گیسوی گرزدار.

آن که کشت اژدهای شاخ دار را ـــ که اسب ها و مردها را می بلعید، که زهری به رنگ زرد داشت و به بلندی یک نیزه دورتر از جایی که بود روان می شد و جهش می کرد. به روی او، ناآگاه کِرساسپ در یک آوند (ظرف، دیک) خوراک می پخت به هنگام نیمروز. پس آن اژی به تفسیدِ و گرم شد و دم زد و به جنبش درآمد. آنگاه ظرف فلزی که از آب جوشان بود واژگون شد و به‌ریخت. کرشاسپ نریمان به هراس اندر شد و خود را واپس کشید.

□ برای چهارمین بار چه کسی تو را ای هوم پاک در میانِ مردمِ این جهانِ مادی بفشرد

جهت تهیهٔ آشامیدنی مقدس، و چه سود و نیکی به او رسید در عوض این نیکوکاری.

آنگاه پاسخ گفت هوم پاکِ مرگ‌زدای، این چنین: چهارم کس از میان مردم این جهان مادی **پئوروشَسْپ** (پوروشسپ Pourushaspa) بود که مرابیفشرد و آشامیدنی مقدس تهیه کرد، و در عوض این سود و نیکی به او رسید که تو برایش زاییده شدی، توای زرتشت پاک و درست کار که دشمن و برضد دیو پرستی و اهوراکیش می باشی از خاندان پوروشسپ، تو ای زرتشت که برای نخستین بار در ایران و یج (اَئیرینِمْ ــ وَئِجَ Airyanem-Vaedja نماز اَهونَ وَئیرْیَ ahuna Vairya را چهار بار بخواندی بارعایت درنگ و آنگاه با سرایشی بلندتر؛ (= با تلاوت)

که موجب شدی ای زرتشت همهٔ آموزگاران بد ودیوان آدمی‌نما که آزاد به روی این زمین می گشتند، خود را پنهان کنند. تو یی ای زرتشت نیرومندترین، دلیرترین، تندترین و چابک‌ترین و پیروزمندترین کس درمیان آفریدگان که به بهترین اندیشه ممتاز می باشی.

آنگاه زرتشت گفت: درود و آفرین به هوم نیک آفریده شده، به هوم درست آفریده شده که درمان‌بخش است، که خوش اندام است، که نیک کردار و پیروزگر است، که زرین گون و نرم شاخه است، که فشرده‌اش برای آشامیدن نیکوترین درمان است برای تن و روان.

به رهبری و راهنمایی برمن فرود آی تا دست یابم ای زرینه هوم به دانش و نیرومندی و پیروزمندی، به درمان و درستی، به افزایش و برکت، به تندرستی و بزرگی و فرزانگی ــ تا درجهان چون شهریاری با کامیابی، بدی و پلیدی و دروغ را درهم شکنم و براندازم؛

تا پیروزی یابم برهمهٔ ستیزه‌گران و دشمنان و بدخواهان و براندازم آنان را همه ــ از دیوان و مردم بدروش و جادوان و پریان و بیدادگران و کَویها و کَرپانها و برهمزنان نظم و راستی و درندگان (گرگان) چارپا و سپاه بدخواهی که به دشمنی حمله‌ور است.

ای هوم پاکِ دور گردانندهٔ مرگ، از تو می خواهم بهترین جهان و زندگی خوش و درخشانی را ــ آن چنانکه شایستهٔ پاکان و پارسایان است. از تو می خواهم ای هوم دور دارندهٔ مرگ، تندرستی و بهی جسم را؛ و خواستارم نیز ای هوم پاک، سلامت جان و روان را.

خواستارم بدین آرزو که با کامیابی و دلیرانه و به خواست، به روی این زمین هم‌چنان پیش روم و بدی و دروغ را در هم شکنم، ــ و از آن پس کامیاب باشم به در هم شکستن

پلیدی و دروغ به روی همهٔ این پهنهٔ زمین.

از تو خواهانم ای هوم پاک، ای دور دارندهٔ مرگ، از گزند دزدان و راهزنان و هجوم و حملهٔ گرگان (درندگان) از پیش آگاه شویم، قبل از آنکه به ما گزندی برسانند، آن چنان پیش آگاهی که دیگران را نرسد.

هوم بخشایندهٔ نیرو و زور است به آن دلیرانی که در هنگامهٔ پیکار، اسب را به تاخت آورند. هوم به زنان زاینده‌یی که خواستار و آرزومند باشند، پسرانی نامبُردار و نیکوکار می دهد. هوم به آن کسانی که از روی باور و ایمان برای آموزش اوستا (= در متن نسک Naska آمده که منظور اوستایی است که در عصر ساسانی به بیست و یک نسک تقسیم شده بود) کوشش کنند، فرزانگی و پارسایی می بخشد.

هوم به دختران آرزومندی که خواهان شوهر باشند و زمانی از هنگام شوهر کردن‌شان گذشته باشد، هرگاه دست خواهش به درگاهش بردارند، شوهرانی درست‌کار و پیمان‌شناس بخشاید.

هوم، شهریاری **کِرِسانی** (Keresāni) را برانداخت، کسی که در روزگار شهریاریش با خود رایی به خود می بالید و می گفت از این پس آموزگارانِ دین (athravan آتربان) برای آموزاندن آیینِ راستین در سرزمینِ من نباید بگردند ــ و او بود که افزایش و بالندگی و راستی را بازمیداشت.

درود می گویم تو را ای هوم که با نیروی خود، شهریاری کامروا هستی. درود برتو ای هوم که بسیار سخنان راست گفته شده می دانی. درود بر تو که با دانشت، از پرسش در بارهٔ سخنان راست گفته شده بی نیازی.

که فراز آورد برای تو مزدا، نخستین کمربندِ مینوی ساختِ دینِ نیکِ مزدیسنی را (= کُشتی Koshti)؛ و این چنین است که همواره آماده و کمربسته هستی در فرازین فرازهای کوهها برای نگاهبانی و نگهداریِ کلام ایزدی (مَنْثْرَ Manthra).

ای هوم که بزرگ و مهترخانه، ده، شهر و کشور هستی، که دارندهٔ دانش می باشی، تو را به خود می خوانم و خواستارم تا برای تن نیرو و پیروزی بهره‌ام گردانی تا با کارورزی به آسایش و برکت دست یابم.

ای هوم دور بگردان از ما ستیزه‌های دشمنان را، منش و سیرت بدکاران را از ما

دورگردان، و از همهٔ کسانی که در این خان و مان و ده و شهر و کشور به گناه آلوده‌اند، نیروی بدخواهی و کار را بگردان و اندیشه‌هاشان را پریشان ساز، آن چنانکه به وسیلهٔ هیچ یک از اندامهاشان نتوانند به ما گزند و آسیب رسانند.

ای زرینه هوم، با جنگ ابزار برزن آژیِ زردِ سهمگینِ زهر ریز را، راهزن بدکار ستم کار را، مرد پلیدِ دروغ گرای را، گمراه کنندهٔ برهم زنِ نظمِ آشایی را، زنِ بدکارهٔ جادو پیشهٔ شهوت‌پرست را ـــ که اینان نیکی و پارسایی و راستی و آن قانونِ والای اشایی را برهم می‌زنند. (یسنا، هات ۹)

هُومْ یَشْتْ

یسنا، ها: ۱۱ـــ۱۰ـــ۹

خواستارم که دورشوند از این خان و مان همهٔ بدمنشان و دیو یسنان. خواستارآنم که همیشه پایدار باشند در این خان و مان سروشِ نیک و آرْتِ نیک (art ایزد خواسته و توانگری و دادگری)؛ در این خان و مانی که اهورایی آیین‌اند و از روی راستی نماز می‌گزارند هومِ درمان بخش را.

ای هوم، ای خردمند ـــ نخست با سرود ستایش، آن هاون مقدس را می‌ستایم که شاخه‌ها [ی هوم] در آن با نیرومندی کوبیده و سابیده می‌شود.

[می‌ستایم همهٔ آن چیزهایی را که در پرورش و بالندگی و رویش یاریت می‌دهند]؛ می‌ستایم ابر را و باران را که می‌پرورند پیکر تو را به بلندی کوه‌ها، می‌ستایم آن فرازین فرازکوهها و دیگر جاها را که در آن همی رویی، می‌ستایم این زمین پهن و گسترده و دهشمند را که تو را در خود می‌پرورد ای هوم پاک، که نامی‌ترین رویدنی‌ها هستی ـــ که دارای بوی خوش می‌باشی، که مزدایی گیاهی، که سرچشمهٔ پاکی و راستی هستی.

اینک با این نماز و دوردِ من ببال و نمو کن در سراسر ریشه‌ها و شاخه‌ها و شکوفه‌ها، [چون همی دانم که] هوم ببالد و افزایش یابد هرگاه بستایندش با درود و نماز، و ستایندهٔ هوم در آرزو و خواستِ درست پیروزمند و کامیاب خواهد شد و شیرهٔ پروردهٔ هوم به دور خواهد راند هزاران بدی و دروغ و بدان و دیو یسنان را.

در هر خانه‌یی که بیماری و پلیدی پیدا شود، چون در آنجا از روی راستی ستوده و درود

گردد هوم درمان‌بخش، به زودی نابود شود در آن خانه پلیدی و بیماری؛ و برای آن خان‌ومان درمان و آسایش جایگزین بشود.

هرمیی چون نوشیده شود، مستی‌یی در پی دارد که خشم و ستیزه به بار می آورد، جزمستی هوم که با شادمانیی راستین همراه است که نوشندهٔ راستین را سبک سازد و آرامش بخشد. هرکس که گیاه هوم را با مهر و توجه، چون فرزندی بپروراند، هوم به او و خانواده‌اش تندرستی و درمان بخشد.

ای هوم مرا درمانهایی ده که بدانها آراسته هستی. ای هوم مرا پیروزیهایی بخش و آن چنان توانی که براثر آن دشمنان شکست یابند. خواستارم همی که برای تو یک دوستِ ستایشگر باشم از روی راستی و ایمان؛ که این بهترین است و خواستِ اهورامزدا.

خداوند به زیبایی بیافرید تورا با چابکی و توشهٔ خرد برفرازین گاهِ البرز کوه = Hara- berezaiti آنگاه مرغانِ پاکِ تندپرواز، دانه‌های تورا به همه سو در بلندیهای کوهها بپراکندند، بر بلندی کوه او پائیری سَئِنَ (Upairi Saena)، برقلهٔ سْتَ اِرُسارَ (Staero sāra) و گردنهٔ کوه کوسْرُ پَتَ (Kusro Pata) و ژرفای درهٔ ویشْ پتَ (Vish-Patha) و برکوه سْپیتَ گَ اُنَ (سپیدگون Spita Gaona)؛

آنگاه در آن بلندیهایِ بلند، بسیار رو ییدی با ساقه‌های پرشیر و زرینه گون ای هوم که دارنده و بخشندهٔ بهترین درمان‌ها هستی با رامش و شادمانی و نیک اندیشی. پس از من دور گردان گزند و آسیب آن کس را که با منش بد در برابر من ایستاست.

هوم را نماز می گزارم که منشِ درویش را توان بخشد و نیرومند سازد چون منش توانگران. هوم را نماز می گزارم که منش و اندیشهٔ درویش و نیازمندِ بدان را آن چنان نیرو می بخشد که بخواهد و به آرزو برسد. هوم بسیاری از مردم را که از روی راستی خواستار تقدس و پارسایی و دانش باشند، تقدس و پارسایی و دانش خواهد بخشید.

کسانی که برای هوم، ازاین شیرهٔ مقدس می نوشند، نباید آن‌چنان به بیخودی درشوند که چون درفشی در مقابل باد به حرکت و جنبش درآیند. شیرهٔ مقدس هوم برای دریافت و ادراک و ورزیدگی است. ای هوم پاک و نیروبخش که جز راستی نمی پروری، تقدیم می کنم این تن و پیکر را که خوب و آراسته است [که بیخودیِ مستی آنرا فرا نگرفته].

آن زنِ پست و گناه کار و بی خرد را می رانم که به اندیشهٔ فریب آتربان و هوم اندر شود.

اما او خود را با این فریب کاری نابود می کند که مَیَزْد (دْرَاُنَ Draona نان کوچک قرص مانند روغنی) و یژهٔ هوم را خود بخوردو بد به مصرف برساند. به چنین کس داده نمی شود نه پسرانی که آتربان باشند و نه فرزندان خوب.

از برای پنج چیز هستم ــ از برای پنج چیز نیستم:

برای اندیشهٔ نیک هستم ــ برای اندیشهٔ بد نیستم،

برای گفتار نیک هستم ــ برای گفتار بد نیستم،

برای کردار نیک هستم ــ برای کردار بد نیستم،

برای فرمانبرداری هستم ــ برای نافرمانی نیستم،

برای راستی هستم ــ برای دروغ نیستم،

و این چنین است تا به روز واپسین که میان دو گوهر مینوی نبرد پایان پذیرد.

آنگاه زرتشت گفت: نماز به هوم‌مزداداده،نماز به هوم نیکِ مزدا آفریده، همهٔ هوم‌ها را می ستایم ــ چه آنهایی که در بلندیهای کوه‌ها هستند و چه آنهایی که در ژرفای دره رو ییده شده‌اند و چه آنهایی که بریده و دسته‌شده‌ودر اختیار زنان است. از تشت سیمین آنرا به تشت زرین ریزم بی آنکه برزمین افکنده شود، چون بسیار ارزشمند و ارجمند است.

این سرودها از آن تست ای هوم باستایش های همراه که گفتارهایی راستی آورنده هستند، که پیروزی بخشند و در برابر درد و بدی و دشمن، چاره و درمان پدید آرند.

این سرودهای ستایش از سوی من برای تست و هر کس که از روی راستی فراستاید تو را با این سرودهای شایسته، فراز آیدش: چالاکی، پیروزی و بهی های درمان‌بخش.

درودبه چار پایان، رفتار خوش همراه با پیروزی برای چار پایان، خوراک وچراگاه‌و دشت های خوب رُسته برای چار پایان که از برای خوراک ما افزایش بده آنان را.

هوم زرین بلند رُسته را می ستاییم، هوم نیرو بخش گیتی افزا را می ستاییم، هوم دور دارندهٔ مرگ و درد را می ستاییم، همهٔ هوم ها را می ستاییم. فَرَوَهَر پاک زرتشت سپیتمان را می ستاییم. (یسنا، هات ۱۰)

سه پاکان سودمند، گاو و اسب و هوم نفرین کنند به دارندگان و نگاهدارندگان خود این چنین:ــ گاو نفرین کند به نگاهدارنده‌اش این‌سان: ای که درست مرا نپروردی و درست بهره نبردی از من، بلکه فقط در این اندیشه بودی که مرا برای سیر کردن شکم خانواده‌ات به

کارگیری ـــ باشد که بی فرزند شوی و به بدنامی دچار گردی.

اسب نفرین کند به سوار، این سان: بشود که نتوانی اسبان خوب پروردن و بر آنها نشستن وسواری کردن ورام کردن و لگام نهادن، ای که در انجمن و میان گروه مردم نیرو و چابکی مرا نمی آزمایی و در تاخت و تاز نمی نمایی.

هوم نفرین کند به نوشنده این چنین: ای که فشردهٔ مرا پنهان نگاه میداری چونان راهزنی مرگ ارزان ـــ مرگ ارزان نیستم، من هوم پاکِ دور کنندهٔ مرگم ـــ باشد که بی فرزند شوی و به بدنامی دچار گردی.

اهورمزد در ستایش و فدیه و مْیَزْدِمن دستور فرمود، هر کس که آن سپارش ها نگاه ندارد و انجام ندهد ـــ در خانه‌اش زاییده نشود فرزندانی که آتربان یا سپاهی یا برزیگر باشند ـــ بلکه در آن خانه زاده شوند فرزندانی بد دین، نادان و تنبل و بسیار صفات بد دارنده.

مراسم فدیه و مْیَزْدِ هوم را به درستی انجام ده تا به بند هوم در نیایی،ـــ آن چنانکه به بند کشیدافراسیاب(Frangrasyan) بدکارِ تورانی را در سومین بخشِ این زمین میان دیوارهای آهنین.

پس گفت زرتشت: درود به هوم مزدا داده، درود به هوم نیکِ مزدا آفریده که در برابر هر عمل و کردهٔ نیکی، تا ده برابر پاداش و سود می دهد به ستایندگان خود.

ای هوم پاکِ نیرو بخش، تقدیم می کنم به تو این تن و پیکر را که خوب و آراسته پرورده شده [براثر بهره‌بری از آشامِ نیکِ هوم]، درخواست می کنم به بخشایی به من دانش و نیرو ای هوم پاکِ مرگ زدای و آن جهانِ درخشان و زندگی یی که شایستهٔ پاکان است.

اَشِمْ وُهو: راستی بهترین نیکی است، که مایهٔ سعادت است، سعادت کسی راست که راست و خواستار بهترین راستی است.

یَتـا اَهو: همان گونه که سردار دنیوی (فرمانروا، شاه) به ارادهٔ خود (فرمانروایی می کند) به همان سان نیز یک رَدْ یا رهبر روحانی در پرتو راستی و پاکی نیرومند است. بخشش اندیشهٔ پاک بهرهٔ کسی است که کار را به نام و به خواست مزدا انجام دهد. نیروی خدایی و کشور اهورایی از آن کسی است که بینوایان را دستگیری کند.

به خواست و ارادهٔ خود، ای اهورامزداـــ با نیرومندی شهریاری می کنی به آفریدگان خود. به خواست واراده‌ات به آبها، گیاهان و همهٔ بهان پاک نژاد و آزاده توانایی و

فرمانروایی بخش و ناتوان ساز دروغ و پلیدی را.

به کام و پیروز باد راستی، ناکام و شکسته باشد دروغ و پلیدی. باشد که زدوده و نابود شود پریشانی و آشفتگی از آفرینش پاک و ناکام باشد پلیدِ ناپاکِ زشت راه.

من که زرتشت هستم، راهنمایی می کنم سران خانواده ها، روستاها، شهرها و کشورهارا به اندیشه گری در این دین اهورایی زرتشتی که درست و نیک بیندیشند و رفتار کنند.

اقرار می کنم که مزداپرستِ زرتشتی هستم، دشمن پلیدی و بدی هستم، اهورایی کیشم. ستایش و نیایش و خشنودی برای هاوَنی (ایزد موکل بامداد) می گزارم، هم چنین ستایش و نیایش و خشنودی برای ساونگهی (Sāvanghi ایزد حامی دامان و چار پایان) و دهبان پاک و همهٔ گاه ها و جشن های روز و ماه و سال به جا می آورم.

می ستایم اندیشهٔ نیک را، گفتار نیک را و کردار نیک را. برمی گزینم اندیشه و گفتار و کردار نیک را و دوری می کنم از اندیشه و گفتار و کردارِ بد.

به سوی شما تقدیم می کنم ای امشاسپندان، ستایش ها و نیایش های خود را که از روی راستی و ایمان و همهٔ جان و دل انجام شده است.

وَنَنْدیشت (یشت ۲۱)

۵۹ـ یشت بیست و یکم موسوم است به **وَنَنْت یشت.** این واژه در اوستا Vanant و نام یکی از ستارگان است. بعضی از دانشمندان آنرا با یکی از ستارگان نسرالواقع، وگا Vega یکی می دانند. آن چه که مهم است این ستاره هنوز به درستی روشن نیست که باکدام یک ازستارگان شناخته شده قابل انطباق می باشد. در اوستا، جاها و موارد مختلف، تنها یادکرد نام آن است و آگاهی دیگری به دست نمی آید. دریشت دوازدهم، بند بیست و ششم از عبارتی که در بارهٔ وَننت آمده چیزی دریافت نمی شود. در **خرده اوستا** (= خورشید نیایش، بنده ۵) نیز از آن تنها به عنوان یک «ستارهٔ مزدا آفریده» یاد می شود.

کلمهٔ **ونَنت** اصولاً به معنی چیره شونده و شکست دهنده می باشد و شاید این معنی برای آن است که وننت به موجب روایت «**مینوخرد**» در فصل چهل و نهم، نگهبان گذرگاه البرز کوه است و همواره با هوشیاری و فراست از تهاجم دیوان و پری ها به اختران مزدا آفریده و ماه و خورشید ممانعت می کند.

باری، بیست و یکمین یشت، به نام **وننت یشت** در بارهٔ این ستاره ایزد است که رقیبش ستارهٔ برجیس یا مشتری است (بندهش، ۱/۵) یشت بیست و یکم متأسفانه به ما نرسیده است و تنها یک بند موجود از این یشت، برای شناخت و توضیح این ستاره ایزد کافی نیست؛ به و یژه آن که روایات پهلوی نیزافزوده‌ای بر این به دست نمی دهند. تنها مطلبی که از این بند برمی آید، آن است که این ستاره ایزد بر ضد خرفستران (= Khrafstra جانوران موذی و گزنده)است. مطلب تنها بند این یشت چنین است:

ستارهٔ مزدا آفریده و مقدس وَننت را می ستاییم که درمان‌بخش است و تباه کنندهٔ خرفستران (Khrobstra) که از عاملان انگره‌مینو می باشند و باید تباه و نابود شوند.

اوستا

بخش هشتم ــ خرده اوستا

خرده اوستا

۶۰— چهارمین بخش ازاوستای موجود که در بارهٔ آن گفت و گویی در پی است، خرده اوستا نام دارد. این بخش در واقع کتابی جداگانه و مستقل با مطالبی تازه که در بخش های دیگر نباشد نیست، بلکه شامل ادعیه و نمازهایی است که برای پیروان دین تدوین و فراهم شده است. این مجموعه شامل برخی نیایش ها و نمازها و آفرین و درودهاست که جهت گرامی داشت عناصر و کواکب، یا جشن ها و اعیاد خوانده می شود،— یا ادعیه و نمازهایی که برای گاه های چندگانهٔ شبانه روز و یا برای مواقع سدره‌پوشی و کُشتی بستن و یا به گاه ازدواج و مرگ و مراسم سوگواری و جز آن تدوین و تعیین شده و باید خوانده شود.

در پهلوی **خُرتَک اَوِستاک** Khortak-Avestāk و در فارسی معمول خرده اوستا، چنین مجموعه‌ای است. خرده اوستا چون یشت ها یا و یسپرد و یسناها، چنان که اشاره‌شد، مجموعه‌ای مستقل نیست، بلکه برداشت هایی از این بخش هاست که چون کتاب دعایی تدوین شده.

بخش خرده اوستا، در طول زمان تاکنون دچار دستبردها و کم و کاست های بسیاری قرار گرفته است. این کم و کاستی و دیگرگونی ها، هم درنسخه های دست نویس و هم در نُسَخ چاپی کاملاً مشهود می باشد و نمی توان دو یا سه نسخه را نشان کرد که یکسان و هم آهنگ باشد. ذوق و سلیقهٔ شخصی مولفان و تدوین کنندگان و نسّاخان در این امر بسیار دخیل بوده است و هرکس بنابر ذوق و سائقهٔ

شخصی برخی از ادعیه و مطالب را افزوده و یا کاسته است. به تدریج مطالب غیر اوستایی وادعیه‌ای به پازند و فارسی نو و دری نیز به مطالب اصلی افزوده شده، چنانکه خرده اوستاهای چاپ اخیر، به تدریج گرانبار از مطالبی خرافی و غیر اصیل شده که به هیچ وجه نه سندیتی داشته و دارد و نه دارای کیفیتی مطلوب است که با عقاید دینی زرتشتی سازگار باشد.

در خرده اوستاهایی که برخی ازمتقدمان اوستاشناس و پیش گامان این دانش فراهم آورده‌اند، بخشی قابل توجه از یسناها، یشت ها و وندیداد نیز جای دارد. اما امروزه تقسیمی روشن‌تر برای مطالب شناخته شده است. یشت ها در جای خود مطالعه می شوند و یسناها جای معینی دارند و هم چنین وندیداد. هرگاه پازندها و مطالب الحاقی فارسی جدید را نیز برداریم، مطالب اصلی و اوستایی خرده اوستا روشن‌تر خود را نشان می دهند.

مطالب و فصول اصلی خرده اوستا که به کتابت دین دبیره یا خط و زبان اوستایی هستند، عبارتنداز: اوستای کُشتی، سروش باژ، هوشبام، پنج نیایش، یعنی: خورشید نیایش، مهر نیایش، ماه نیایش، اردو یسور نیایش و آتش نیایش. و نیایش ها یا نمازهای پنج گانه برای پنج گاه شبانه روز: هاوَن گاه، رَپیثوین گاه، اُزیرین گاه، اَو یسروثْریم گاه، اُشَهین گاه و سیروزهٔ بزرگ، سیروزهٔ کوچک و آفرینگان‌ها، یعنی: آفرینگان دَهمان، آفرینگان گاتا، آفرینگان گهَنبار، آفرینگان رَپیثوین.

نگاهی به مندرجات و مطالبی که در خرده اوستای موبد تیرانداز، که به سال ۱۳۲۴ هجری قمری در بمبئی چاپ شده، و به اصطلاح کوشش شده‌تادر آن فصول و مطالبی چون «افسون شاه فریدون» و نظایر آن نیاید، گرانباریهای افزوده را نشان می دهد:

فرامون یشت، **کُشتی افزون، مهرنیایش، گاه هاوَن، گاه اُزیرن، گاه اُشَهَنْ،**

آردی بهشت یشت، سروش یشت سرشب، آب زور، **آفرینگان دَهمان**، **آفرینگان گهَنبار**، هَمازور فروردیگان، **آفرینگان رَفتون**، ستایش یکتا خداوند، **سروش باج**، **خورشید نیایش**، **ماه نیایش**، **گاه رفتون**، **گاه آو یسروتْریم**، اورمزدیشت، سروش یشت هادُخت، **آتش نیایش**، **هفتن یشت** هَمازور دَهمان، آفرینگان پنجه‌وه، نام ستایش خدا، ستایش یکتا خداوند، ستایش یزدان، نماز اورمزد، نام دادار وه افزونی، چیترم بیاد، ورهرام یشت، ستایش خورشید، سپاس آکناره، نام خاور، پَتِتْ، تندرستی، اوستای نان خوردن، سد و یک نام خداوند، ستایش سی روزه.

تنها فصول و عنوان‌هایی که با حروف سیاه ملاحظه می‌شود، مطالب مشترک می‌باشد و بقیه یا از یشت‌ها مستقیماً برداشت شده که زیاد نیست و بیشتر پازندهایی است که در سنوات اخیر افزوده شده. هم‌چنین فصولی تازه چون: برساد، پیمان دین و مطالبی دیگر از این گونه است.

۶۱ــ آن چه که در سنت آمده و زرتشتیان بدان باور دارند، گردآورندهٔ خرده اوستا **آذرپاد مهراسپندان** است. وی یکی از مشهورترین موبدان دوران ساسانی است ونزد پیروان دین زرتشت از مقدسین به شمار می رود که معجزات و کراماتی بسیار به وی نسبت می دهند. منبع آگاهی های ما منابع و نوشته های دوران ساسانی است. کرامات و معجزات نیز از همین منابع چون: **بُندهش** Bondaheshn و **دینکَرت** Dinkart ، زَنْدِ وُهومَنْ یَسْنْ (= بهمن یشت Zandi-Vohuman-Yasn **شایست‌ناشایست**، **شِکَندگمانیک ویچار** (= گزارش گمان‌شکنی Shekand-Gomânik-Vitchār سایر کتب و رسایل از این گونه است. در کتب و تواریخ پس از ساسانیان نیز به فارسی و عربی دربارهٔ وی مطلب بسیار است. اندرزنامه‌یی نیز به پهلوی باقی است مشهور به **اندرزنامه**

آذرپاد مهراسپندان که برای پسرش نوشته است که به نام **زرتشت** بود.

آذرپاد مهراسپندان، در زمان **شاپور دوم** (۳۱۰ ـ ۳۷۹ میلادی) می زیست. وی موبدان موبد بود و به فرمان شاپور مأمور شد تا اوستا را گردآوری و مدون نماید. وی کوشش و تلاش فراوانی کرد تا دین زرتشتیِ مغانه را دین رسمی امپراتوری ساسانی نماید. تنها دین برحق و برآن اصرار فراوان و تعصب بسیار داشت.

آیا تدوین نهایی اوستا به وسیلهٔ **تَنْسَر** Tansar هیربدان هیربد در زمان اردشیر ساسانی انجام شد یا در عصر شاپور دوم به وسیلهٔ آذرپاد،ـ می توان گفت که تنسر نیز کوشید و اوستایی فراهم آورد. اما آذرپاد اندیشه هایی دیگر در سرداشت. وی می خواست آرا و عقاید گروه خود را، یعنی بازماندهٔ عقاید مغان مادی که زرتشتی شده بودندومراسم وعقایدشان راکه درکنف حمایت زرتشتی گری نگاه داشته بودند، در اوستا داخل کند تا رسماً و بدون معارض باقی بماند و قدرت در دست موبدان باشد و دین سلطه گر پیشین را حفظ نماید. از این رو اوستای مدون به وسیلهٔ تنسر را که او نیز از تبار خودش بود، دوباره مورد تدقیق و کم و کاست قرار داد و مهم ترین بخش آن را **وندیداد** شمرد که اغلب از عادات، رسوم، شرایع و قوانین مغان قدیم مادی بود. این امر مورد ایراد آثْرَوَنان (= آذربان Athravan) یا روحانیان زرتشتی در آن روزگار واقع شد. به همین جهت مراسم وَر یا آزمایش ایزدی (= وَرَنْگه Varangh) بر پا شد و قرار گذاشتند آذرپاد جهت اثبات مدعای خویش که اوستای راستین و درست را ارائه کرده است، تن به آزمایش بدهد. برای این آزمایش، مقداری روی راگداختند و ذوب شده آن را به روی سینهٔ وی ریختند که آسیبی نیافت و نسوخت.

به همین جهت **شاپور** پسر **هرمزد** که مقاصدی دیگر داشت، آذرپاد را مورد حمایت قرار داد وگفت از این پس دین رسمی همین است و کسی جزاین

نمی‌تواند دینی داشته باشد. به هر حال آن چه که مشهور است، تدوین کنندهٔ اوستا در نهایت و به ویژه خرده اوستا که در حکم کتاب دعا می‌باشد، از این موبدان موبد است.

پرامون یشت

۶۲ــ بسیاری از خرده اوستاها را با فصلی زیر عنوان **پَرامون یشت** شروع کرده‌اند. پرامون همان است که در فارسی نو پیرامون واطراف و جوانب معنی می‌دهد. پرامون یا فَرامون یشت عبارت است از دو دعا یا نماز بسیار مشهور میان زرتشتیان. در اوستای نو، هر سرود، هر فصل یاعبارتی که از اوستا خوانده شود، با این دو دعا شروع و یا تمام می‌شود. در ضمن یشت‌ها، ملاحظه شد، که این دو نماز، سلاح و جنگ افزار زرتشت است برعلیه انگره‌مینو و نیروی شر و بد: (ارت یشت، بند ۱۸، ۲۰ــ زامیاد یشت، بند ۸۱ــ وندیداد، فرگرد ۱۹ بند ۹ و ۲ ــ ۱ فروردین یشت، بند ۸۹ و ۹۱)

در اوستا از **آَشم وهو** با عنوان **اَشَه** Asha و هم چنین **اَشَه وهیشتَه** Asha-Vahishtaیاد شده است. درجاهایی از اوستا منظور از عبارت **اَشو سْتوئیری** Ashu- Stuiri یعنی ستایش یا نماز اشا آمده است، منظور همان اشم وهو است. این نماز منظوم می باشدواز لحاظ دسته‌بندی مطالب اوستایی، در شمار قطعات گاسانیک است، یعنی با انشاء و بیان و شیوهٔ مطالب گاتایی[1].

ترجمهٔ این نماز بسیار مشهور چنین است:

> **راستی بهترین نیکی است ــ ومایهٔ سعادت است، وسعادت از آن کسی است که راست و خواستار بهترین راستی است.**

۱ــ جهت آگاهی از همهٔ تقسیمات و توضیحاتی در مطالب فوق، به جلد نخست، یعنی «گنجینهٔ اوستا نگاه شود.

در بخش یسناها، فصل های نوزدهم تا بیست و یکم که موسوم است به **بَغان یشت**، شرح و ترجمهٔ این نماز و دونماز دیگر، یعنی **یَتا اهو و ینگه هاتام** Yenghe-Hātām آمده است. اما پرامون یشت فقط دو دعا را شامل می شود.

نماز دوم یَتا آهو وَئیر Yathā-ahu-vairyu می باشد. نام گزاری این ادعیه بنابر کلمات نخست آنهاست که به همان چند کلمهٔ اول شان نام گرفته اند. یَتا اهو ـ در خود اوستا چنانکه تاکنون در ضمن ترجمه ها گذشته ـ **آهونَه وَئیریَه** Ahuna-Vairya نیز نامیده می شود و این همان است که در پهلوی آهونَه وَر Ahunavar تلفظ می شود.

این نماز نیز از لحاظ تقسیم، جزو مطالب گاسانیک یا گاتایی به شمار می رود و مهم ترین ادعیه محسوب می گردد. منظوم است و در وزن شعری، چون **آهْنَوَدْگات** (یسنا ۲۸ـ ۳۴) می باشد. دارای بیست و یک کلمه است و این را به شمار بیست و یک نسک یا کتاب اوستامی دانند. ترجمهٔ این نماز چنین است:

همان گونه که سردار دنیوی، (فرمانروا، شهریار) به ارادهٔ خود (فرمانروایی می کند) به همان گونه نیز یک رَد یا رهبر روحانی در پرتو راستی وپاکی نیرومند است. بخشش اندیشهٔ پاک بهرهٔ کسی است که کار را به نام و به خواست مزدا انجام دهد. نیروی خدایی و کشور اهورایی از آن کسی است که بی نوایان را دست گیری کند.

ایزدانی چون سروش نیز ملاحظه می شود که این ادعیه برای شان چون سلاح هایی برای مقابله با اهریمن و خطرات بوده که هنگام مواجهه با هر خطر و یا اقدام به هر کاری که جنبهٔ اهورایی داشته، یک یا چند بار آن را تلاوت می کرده اند، (یسنا ۹ بند ۱۴) زرتشت است که برای چنین مقاصدی یتااهو را می خواند. (یسنا ۵۷، بند ۲۱) سروش را ملاحظه می نماییم که از کلام مقدس یتااهو، چون سلاحی بهره مند می شود. در دینکرت چنین اشاراتی بسیار است. به موجب روایات همین کتاب، در چنین هنگام هایی باید این ادعیه، به و یژه یتا اهو، تلاوت شود:

در هنگام آغاز سفر، اقدام کردن به کاری، وقتی که بخواهند به سفری روند که از طریق رود یا دریا باشد. مواقعی که به دیدار بزرگی روند. هنگام برگشت ازسفر یا فارغ شدن از کاری، یا رفتن به جنگ و برگشت از آن، آغاز کشت و زرع و بذرافشانی، هنگام اقدام به خواستگاری یا ازدواج و خرید و فروش یا رفتن به جاهایی که راه دشوار داشته باشد، یا گم کردن راه و روبرو شدن با حوادث سخت و مهلک، چون دچار راهزن شدن و یا مواجهه با درندگان ــ لازم است یک، دو یا چند بار یتااهو، یا اشم وهو تلاوت شود.

در ترجمهٔ اشم وهو، چون روشن است اختلافاتی موجود نیست ــ اما دعای یتااهو توسط مترجمان به اشکال گوناگونی ترجمه شده است. ترجمه‌ای از آن گذشت و در ذیل ترجمهٔ آقای دکتر علی اکبر جعفری نیز نقل می شود:

به سانی که سرور هستی را باید تنها از روی راستی برگزید. همان سان رهبر درستی را نیز باید پسندید. این دو دهش برگزیدن را منش نیک ارزانی داشته، تا کارهای زندگانی به نام و برای خدای دانا انجام گیرد.

هم‌چنین شهریاری از آن خدای است که آبادکننده‌یی را برای بازگردانیدن دینداران ستم دیده گمارده است.

در دوران متأخردین زرتشتی، که آثار انحطاط و خرافات به روشنی در دین راه یافته است و مغان مادی تسلطی فوق‌العاده پیدا کردند، این نیایش ها یا نمازها که دارای مفاهیمی سخت انسانی و اخلاقی هستند، چون طلسم هایی جادویی معرفی شدند برای حل مشکلات و راندن شیاطین و اجنّه و در وندیداد که آیین‌های طهارت و مبارزه با دیوان است، ابزارهایی شدند برای تطهیر جسم و روان که هرجا و هر هنگام باید به دفعات و تکرار تلاوت شوند تا در مثل کسی که مسح میت کرده است تطهیر شود و دیو نسو Nasu از وی بیرون شود. در روایات بازهم متأخرتر، به موجب **روایات داراب هرمزدیار** (جلد اول، ص ۲۹۲) در ده

روز جشن فروردیان باید هر روز هزارودویست بار «اشم وهو» تلاوت کرد و در پنج روز گاتا، یعنی پنجهٔ دزدیده، هر روز هزار و دو یست بار «یتا اهو» خواند و در آثار پهلوی و پس از آن این گونه مطالب فراوان آمده است.

اوستای کشتی

۶۲ــ یکی از جملهٔ نمازها و نیایش های بایستهٔ زرتشتی، اوستای کُشتی می باشد. کُشتی Koshti عبارت است از هفتاد و دو نخ رشته شده از پشم سفید گوسپند که هر زرتشتی میان سنین هفت تا پانزده طی تشریفات و مراسمی به کمر می بندد و از آن هنگام فردی مسئول در جامعه شناخته می شود.

کُشتی را به روی پیراهنی نازک از کتان سفید که آنهم جنبهٔ تقدس در آیین دارد می بندند. هر زرتشتی در روز چندبار کشتی نو می کند، یعنی کشتی را بازکرده و دگر باره می بندد. در این هنگام است که اوستای کشتی را باید بخواند.

اغلب سروش باژ و اوستای کشتی باهم خوانده می شود. هر زرتشتی در روز چندین بار دست و روی را می شوید و به اصطلاح وضو می گیرد. پس از این شست و شو می باشد که اوستای کشتی را می خوانند و چنانکه اشاره شد، سروش باژ و اوستای کشتی باهم تلاوت می شود. در موارد دیگر نیز این دو دعا یا نیایش خوانده می شود. پیش از هر نماز. پیش از خوردن خوراک و پس ازآن، پیش از خوابیدن و پس از بیدار شدن.

سرود ویا نیایش کنونی کُشتی، دارای دو قسمت پازند است که بخش اوستایی در میان قرار دارد و پازند و اوستای آن به ترتیب آورده شده است.

[پازند] هومَت و هوخْت و هْوَرْشْت. مَنِشْنی و گُوِشْنی و کُنِشْنی وتنی و روانی. گیتی و مَینو. آرِشْ همه گونه وَناهی ــ آواخْش و پشیمان به پیتْ هُم.

آژهر جَشته و گفته و کرده و مَنیده و شنیده و فرموده. آرِشْ همه گونه وَناهی آواخش و پشیمان په پتِتْ هُم.

شکسته اهریمن باد. شکسته و زده باد گُنامینوی دُرْوَنْد. آواهَما دیوان و دُرجان و جادو یان گَجِشْتَه، تکِ تار دوزخ نگونه و نگونسار مرگ بن.

هیچ کارشان به کامه نَبوَتْ. هرکار و کَرْفۀ آشو یی که بُوَت به کامۀ اورمزد خدا وسی و سه امشاسپندان پیروزگر.

هست و بودش به کامه باد دین پاک اورمزد.

مَسْ و وَهْ و پیروزگر باد دادار اورمزد رایومند خَروهْمَنْدْ وهَرْوِسْپ آگاه.

[اوستا] خْشْنَوتْرَ اَهورَه مَزْدا تَرُای دیتی اَنْگرَه مئینِ یِ اوشْ. هْیَتْ یاوَرْشْتامْ هْیَتْ وَسْنا فْرَشُ تِمِمْ. سْتَ اُمی اَشِمْ. اَشِمْ وُهو.

خْشْنَوُتْرَ اَهورَه مَزْدا اَشِمْ وُهو. یَتا اَهوُوَئیرْیو [دو بار] اَشِمْ وُهو.

مَزْدَیَسْنُ اَهمی مَزْدَیَسْنُ زَرتوشْتْریش فْرَوَرانِ آسْتوتَسْ چا فْرَوَرِتَسْ چا. آسْتوی هومَتِمْ مَنُ آسْتویِ هوخْتِمْ وَچُ آسْتویِ هْوَرْشْتِمْ شْیَ اُتَنِمْ.

آسْتویِ دَانامْ وَنْگهوایمْ مازْدَیَسْنیمْ فْرَسْپایَ اُخِذْرامْ نیذاسْنَ ای تیشِمْ خْوَاتْوَدَتامْ اَشَ اُنیمْ یاهایتی نامْ چا بوشِی اینْتی نامْ چا مَزیشْ تاچا وَهیشْتاچا سْرَاشْ تاچا یا آهوایریشْ زَرتوشْتْریشْ.

اَهورائی مَزْدا و یسْپا وُهو چینَهمی. اَاِشا اَسْتی دَانیاوْ مازْدَیَسْنُ ایش آسْتوای تیشْ.

جَسَ مِ اَوَنگهِ مَزْدا [سه بار]

اَمَهِ هوتاشْتَهِ [خواندن تا] دَرِغْ خُداتَهِ. اشِمْ وهو.

[پازند] هَمازور بیم. هَمازور، هَماآشو بیم. هَمازور و یش کِرْفَه بیم. هم کَرْفۀ کَرْفه کاران بیم.

دو راژ وَناهْ و وناهکاران بیم. هم کَرْفۀ بسته کُشتیان و نیکان و وَهانِ هفت کشور زمین بیم.

به سرِچینوَد پل بزرگ سبک و خوار و شاد و آسان‌مان وِدوارنی دادار اورمزد.

اوآنه فَشومْ اَخوان آشوان روشن گروثمان هَماخاره‌مان آوَر رَساد دادار اورمزد. اَشِمْ وُهو [یک بار]

اوستای کُشتی

ترجمهٔ اوستای کُشتی

۶۳ـ **[پازند]** با اندیشهٔ نیک، از روی نیک گفتاری و نیک کرداری، از همهٔ گناهانی که چه از راه اندیشه یا گفتار یا کردار از من سرزده؛ چه گناهانی که تنها در اندیشه پیدا شده و به کردار نیامده، و چه گناهانی که از اندیشه به کردار رسیده، پشیمان بوده و توبه می کنم.

برای اهریمن آن گَنامینوی ناپاک، شکست و نابودی خواستارم. همهٔ کژی ها و بدیهای اهریمنی نابود و شکسته باشد. بدان و کجراهان هیچ گاه کامشان روا مباد. همهٔ کارهای نیک و شایسته به کام دادار اورمزد و امشاسپندان باشد و دین مزدایی همیشه پیروزمند باد.

بزرگ و نیک و پیروز باد دادار اورمزد، که فروغمند و بافرّ و همه آگاه است.

[اوستا] به خشنودیِ اهورامزدا، با همهٔ توان، اهریمن را شکسته می خواهیم. بهترین خواست ما، آن است که راست و پاک و درست باشیم، از این روی درود و ستایش می کنیم راستی و درستی را.

راستی و پاکی شایسته‌ترین نیکی هاست و موجب نیک بختی و سعادت می شود. نیک بختی و سعادت از آن کسی است که خودخواهان و خواستار آن باشد.

همانگونه که سردار دنیوی [= فرمانروا ــ شهریار] به ارادهٔ خود فرمانروایی می کند، همان سان نیز یک رد یا رهبر روحانی در پرتو راستی و پاکی نیرومند است. بخشش اندیشهٔ پاک بهرهٔ کسی است که کار را به نام و خواست مزدا انجام دهد. نیروی خدایی و کشور اهورایی از آن کسی است که بی نوایان را یاری دهد.

من مزداپرست هستم، مزداپرست زرتشتی که به آن ایمان دارم با همهٔ دل و جان. باور

دارم به اندیشهٔ نیک، به گفتار نیک و به کردار نیک. من ایمان دارم با همهٔ دل و جان به دین نیک مزداپرستی که براندازندهٔ جنگ و پشتیبان صلح و سازش و پدید آرندهٔ خویشاوندی و دوستی میان همگان است.

من باور دارم که دینِ مزداپرستی زرتشتی میان همهٔ دین‌هایی که بوده و هست و خواهد بود، بهترین است. من همهٔ چیزهای خوب و نیک را از اهورا می دانم و این نیست جز پیمان من به این دین اهورایی.

جَسَ مِ اَوَنْگهِه مَزْداــ به یاری من آی ای مزدا.

بزرگوارجمند می داریم نیرو و نیرومندی را، زیبایی و پیکر خوب پرورش یافته را، پیروزی و پیروزمندی را که بدان دشمن را بزنیم و از پای دراندازیم.

[پازند] باشد که هم پیوند باشیم. با پارسایان و پاکان همراه و همراز شویم. پیروی از نیکوکاران کنیم و نسبت به آنان پیشی گیریم.

از گناه و گناه کاران بدور باشیم. همان‌راه‌را رویم که پیروان وفادار زرتشت و همهٔ پاکان و اشوان هفت کشور سپردند.

اورمزدا، ای خداوند! از چینْوَتْ پل باشد که شادمان و سبک‌بار بگذریم و به آن بهترین جایگاه پاکان، یعنی گروُثْمان فروغمند و خرم و پرنشاط جای گیریم.

سروش باژ

٦٤ــ در مقدمهٔ یَشت ها، بخش سروش یشت هادُخْت و سروش یشت سَرشب و سروش یَشت که عبارت است از های پنجاه و هفتِ یسنا، از این ایزد گفت‌وگو شد. درضمن ادعیهٔ خرده اوستا، فصلی زیر عنوان سروش باژ، و یژهٔ این ایزد بزرگ زرتشتی است. یسنای ۵۷ که موسوم است به سروش یشت سرشب، وجه تسمیه‌اش بدان سبب است که مؤمنان هرشب، پیش از به خواب رفتن آنرا می خوانند.

در معرفی خرده اوستا، اشاره شد که مطالب آن، دارای موضوعات و محتویات مستقلی نمی باشد، بلکه برداشت هایی است از سایر بخش های

اوستایی، چون یشت ها و یسناها و کمتر و یسپرد. در طول زمان، به مناسبت توجه توده به ادعیه و تلاوت آنها، از سوی موبدان و یا دیگر علاقه مندان، سرآغازها و پایان هایی به پازند و یا فارسی جدید به این ادعیه افزوده شده است. علاوه بر این پازندها و افزوده هایی به فارسی جدید، آن چه که حجم این ادعیه را می افزاید، تکرارهایی از برخی ادعیهٔ کوتاه دیگر است که در فصلی از آنها و ترجمه هایشان بحث خواهد شد. البته این ها ادعیه مشهور است، چون: اشم وهو، یَتااهو، کمنامزدا، مزدیسنواهمی، فرَوَرانِه، ینگه هاتام، ائیریمن ایشیو. اما چنانکه اشاره شد ادعیهٔ بسیاری نیز به پازند وجود دارد که در کتاب **روایات داراب هرمزدیار** (جلد دوم، ص ۲۷۲ـــ ۲۸۲ و به ویژه به فهرست این کتاب نگاه شود) آمده است. این ادعیه همراه با مراسم و مناسک آنها **نیرنگ** Nirang نامیده می شود.

سروش باژ نیز چون دعاها و نیرنگ های دیگر در خرده اوستا، در آغاز و پایان و میان آن، از ادعیهٔ اوستایی که در بالا یاد شد گرانبار است. چون هدف ترجمه و فهم مطالب اصلی این دعاها و نمازها و هنگام و سبب برگزاری آنهاست، جهت گریز از طولانی شدن و اطناب مطلب، اغلب از این تکرارها و یا اشارات که در هر جا چند بار فلان دعا و بهمان نماز تلاوت شود، صرف نظر شده است.

سروش ایزد، علاوه بر وظایفی که عهده دار است، ایزد روشنایی، و ایزدی است که به ضد تیرگی و تاریکی شب است. به همین جهت بامدادان، مؤمنان دعای سروش باژ را تلاوت می کنند و این خوشامد و تهنیتی است به روشنایی صبح. چون هنگام وضو ساختن و یا دست و روی شستن تلاوت می شود، «نیرنگ دست شو» نیز نامیده می شود.

جز دوم، یعنی «واژ» یا «باج، واج» مفهوم دعایی را دارد که زمزمه می شود، یعنی آهسته خوانده می شود. به همین جهت «باژ گفتن ـــ باژ گرفتن» بدان مفهوم است که دعایی آهسته و به زمزمه خوانده شود. در خرده اوستا معمولاً چنانکه یاد و

اشاره شد، میان آیات و قطعات اوستایی، قطعات کوتاهی است به اوستا، یا پازند و فارسی که آنها را باید باژ گرفت، یعنی در حالی که متن های اوستایی بلند و با صدای شنیدنی تلاوت می شود، آنها را زمزمه مانند و آهسته می خوانند.

در شرح **سروش یشت هادُخت** گذشت که سروش راهنما و نگهبان ارواح درگذشتگان نیز می باشد، چنانکه در **ارداویراف نامه** Ardāvirāf-nāmak به صراحت این نقش دریافته می شود،ــ به همین جهت اغلب ادعیه‌ای که در مراسم درگذشت کسی خوانده می شود، با سروش باژ آغاز می یابد. در اوستای کشتی اشاره شد که اغلب با سروش باژ خوانده می شود. این یکی از ادعیهٔ بسیار مورد توجه است که در پنج هنگام شبانه روز تلاوت می شود. در بارهٔ **پنج گاه** به هنگام ترجمهٔ ادعیهٔ ویژه این گاه‌ها توضیح داده شده است. هرگاه در مثل بامداد باشد، یا نیمروز یا پسین که همان عصر است و یا شب هنگام، جملاتی یا عباراتی جداگانه که با درود و ستایش آن **گاه** همراه است خوانده شده و بعد متن اصلی تلاوت می شود، چنین:

سروش باژ

۶۵ــ به خشنودی اهورامزدا. من اقرار دارم که مزداپرستِ زرتشتی هستم. دشمن بدیها و پیرو آیین اهورائی می باشم. هاوَن (=Hāvan، بامداد) پاک را با ستایش و نیایش خشنود می کنم. (هاوَن از گاه سرزدن آفتاب تا نیمروز یا ظهر. رَپیتوین Rapithvin از ظهر تا عصر. گاه اُزیرین Ozirin از عصر تا غروب آفتاب. گاه اویسروتریم Avisrotrim از غروب آفتاب تا نیمه شب. گاه اُشهین Oshahin از نیمه شب تا برآمدن آفتاب) پس از اقرار به دین، در هرگاهی از اوقات پنج گانهٔ شبانه روز که باشد، مطابق عبارات فوق با اندکی اختلاف، نام همان گاه را یاد می کنند. آنگاه متن سروش باژ شروع می شود، چنین:

سروش باج

سروشِ پاک را ستایش می کنم، که نیرومند است و جنگ افزارش کلامِ پاکِ اهورا آفریده می باشد.

و مرا پاسخ گویید ای دین آگاهان که نیرومندی سروش چگونه است؟

تورا پاسخ می گوییم ــ ای پویندهٔ راستی،ــ همان گونه نیرومند است که یک پارسای دین آگاه به موجب پاکی و پارسایی اش نیرومند است.

اینک ای مزدا، جز نیایش و نام تو، جز روشنایی راه تو، آن کیست که مرا نگاهبانی خواهد کرد از دروغ گو و برانگیزانندگان دیو؟ــ ای اهورا، مرا آگاه گردان، آن کیست که برانگیختهٔ توست و ما را رهایی می بخشاید از دُرْوَندان؟ــ آری، مرا آگاه گردان ای اهوراــ و برای او می خواهم که نیک اندیشی و کامیابی فراگیردش.

اینک ای مزدا، خواست مرا برآور. پیکرمان را پیمانهٔ دوستی و مهر و راستی گردان. دروغ و دروغ گوی، دیو و دیو پرست را از ما دور کن. نابود و نیست‌شان گردان و راستی و درستی و پاکی را پیروزگردان.

ستایش باد بر سروش، که پاک است، نیرومند است و جنگ افزارش کلام پاک اهورا آفریده می باشد.

اینک ای اهورامزدا، برای رهروان راه تو می خواهم:ــ برآنان باد فر و بزرگی، بر آنان باد تندرستی و شادکامی، برآنان باد پایداری و به زیستی، برآنان بادخواستهٔ فراوان، برآنان باد فرزندان دلیر و پهلوان و نام آور، برآنان باد زندگانی دراز؛ و برآنان بادشایسته‌ترین مقام راستان، و هزاران بارتندرستی و شادکامی.

می ستایم تورا، ای اهورا، و این آسمان پهناور و زمین گسترده وهمهٔ آفریده های نیک را.

هوش بام

۶۶ــ نماز یا دعای **هوشْبام** در خرده اوستاهایی که میان زرتشتیان ایران رایج است و در شمار ادعیه‌ای که خوانده می شود، به نظر نگارنده نرسیده است. فقط در خرده اوستای استاد پورداوود است که به نظر می رسد. به همین جهت با توجه به این مأخذ، این دعا نقل می شود:

هوشبام نمازی است که در سحرگاه خوانند. این نماز نیز از قطعات مختلف اوستا فراهم شده است... تقریباً همهٔ جملات هوشبام از یسناها برداشته شده است. هوشبام مرکب است از هوش و بام... هوش دراوستا **اوشَه** **(اوشَنگه** Ushangh **)** آمده و در سانسکریت **اوشاس** Ushās می باشد و آن عبارت است از نیم شب تابرخاستن خورشید. این قسمت ازشبانه روز را در ادبیات متأخر مزدیسنا **اُشَهین گاه** Oshahin-gāh نامیده اند. چنانکه بیاید، شبانه روز به پنج گاه تقسیم شده و برای هرگاه، نمازی ویژه است، از جمله اُشهین گاه. اُشه Osha که اوستایی آن در بالا اشاره شد به معنی سپیده دم است.

جزءدوم **بام** به معنی روشن و درخشان است. در اوستا صفت **بامیه** Bāmya به معنی فروزنده و تابنده بسیار استعمال شده است و در پهلوی **بامیک** Bāmik شده. در پهلوی و فارسی بام ــ به معنی سپیده دم و سحرگاه آمده است. بلخ بامی به معنی بلخ فروزان و درخشان می باشد. همین صفت به نخستین موعود مزدیسنا داده شده و او را **هوشیدربامی** نامیده اند. بامداد به معنی صبح از لغات ادبی فارسی است و درگذشته اسم اشخاص بوده، یعنی داده و بخشیده و یا آفریدهٔ فروغ، چنانکه پدر **مزدک** به نام **بامداد** شهرت داشت.

واژهٔ مرکب هوشبام در پهلوی و پازند به معنی سپیده دم و سحر است، یعنی هنگامی که روان درسحرگاهان (= هوشبام) روز چهارم پس از وفات به سوی جهان مینوی می شتابد که در کتاب **(مینوخرد ــ فصل ۲ بند ۱۵)** آمده است.
نماز هوشبام چنین است:

نیکوست که این نماز از حفظ بازمزمه خوانده شود که درمان بخش ترین چاره هاست. پس پنج بار نماز اَهونَه وَئیریَه خوانده شود، چون این نماز پیروزترین است و موجب تندرستی می شود. آنرا به آواز (تلاوت) بخوان که نگاهبان و حافظ تن است. ای مزدا، جز تو که پناه و نگاهبان من تواند بود هنگامی که با دشمنان روبروشوم. ای اهورا از پرورش آتش

(درون) است که راحت و آسایش (وجدان) پدید می شود. ای اهورا مرا راهنمایی کن، چون جز تو راهنما و نگهبانی نیست. مرا بیاموز که چه کسانی هستند براندازندهٔ دشمنان و پناه‌دهندهٔ دوستان تو، تا از وجود آنان آگاه شوم که بزرگان و دانایانند. ای مزدا، کسی را که نیکو باشد و تو بپسندی، ایزد سروش برای یاری به سوی او بشتابد.

تو را درود می گویم ای سپیده‌دمان (= هوشبام) و آن شایسته‌ترین، اهورامزدا را چونان سروری برمی گزینم، باهمهٔ نیرو و توان برای برانداختن آن انگره‌مینوی زشت کار و خشم که دیوی است با سلاح خونین و با همهٔ دروغ پرستان می ستیزم.

بزرگ و محترم می دارم اهورامزدای رایومند و فرهمند را، امشاسپندان و آن ستارهٔ درخشان تیشتریه را، و همهٔ مردان اشه و پاکان را و سراسر آفرینش سپنته‌مَئین یو را.

پیروزی و پیشروی را برای همهٔ آفرینش نیک خواستارم. بزرگ و جاه‌مند می دانم **آشی** Ashi (ایزد بخشندهٔ ثروت و برکت و حامی جوانان و دوشیزگان، به بخش یشت ها، یشت هفدهم نگاه شود) را که بخشندهٔ پیروزی است و درمان‌بخش است و درهم شکند شرور و بدیها و شریران را تا که بهترین و شایسته‌ترین پاداش ها بهرهٔ ما شود. ستایش می کنیم و خشنود می نماییم امشاسپندان را تا برکت و آسایش دهند به این خانه و خانواده، و پشتیبان باشند آفرینش نیک را و نابود سازند آفرینشِ منش بد را. چنان باشد ای مزدااهورا که به خواست خود و نیرومندی ــ فرمانروایِ همهٔ آفرینش نیک باشی؛ و من که زرتشت هستم می کوشم تا همگان را بر آن دارم تا به این دین اهوراییِ زرتشتی بگروند و برابر آن اندیشه کنند و کردار و رفتار داشته باشند، تا بدان‌جا که سرشت و روان ما پاک و مهذب شود و تن هامان از خرسندی کامیاب باشد و در بهترین جاها زندگی کنیم و به سرای جادوان رسیم و با آشا یکی و همراه و همسان گردیم[۱].

۱ــ چنانکه اشاره شد، نماز هوشبام بیشتر میان پارسیان رایج می باشد و در خرده اوستاهای فارسی و در ایران چندان بدان آشنایی ندارند. نگاه شود به:

Translation of Zand-i Khurtak Avistak.
Ervad.B.N, Dhabhar, M.A, p, 17-22. BOMBAY, 1963.

خورشید نیایش

۶۷ــ در شمار ادعیهٔ خرده اوستا، پنج نماز (= **اوستا، نِمه** Nenangh یا دعا (= **اوستا، وَهمَه** Vahma) وجود دارد. واژهٔ نیایش در پهلوی **نیایشن** Nyayeshn باشد به همان دو معنی که ذکر شد، یعنی نماز بردن، دعا و آفرین گفتن. این پنج نیایش در بارهٔ پنج عنصر مقدس و بسیار محترم است: خورشید، مهر، ماه، آب، آتش. در شمار یشت ها نیز پنج یشت ویژهٔ این عناصر یا ایزدان می باشد که ترجمه و شرح شان گذشت، بدین معنی که این عناصر، هر یک ایزدی موکل دارند که به نام همان عنصر نامیده می شود.

در ایزد شناسی زرتشتی واوستایی، **مهر و خورشید یکسان نیستند**، چنانکه اغلب گمان می رود. مهر شعاع و انوار خورشید است و ایزد عهد و پیمان و چنانکه از یشت دهم برمی آید بسا امور دیگر را سر پرستی می کند. اما در **مهر یشت** به روشنی و فروغ و اشعهٔ خورشید اطلاق می شود نه خود خورشید.

خورشید در اوستا هْوَرِ ــ خْشَه‌ئَته Hvare-Khshaeta می شود که دو جز آن هر یک به تنهایی معنی و مفهوم خورشید را می رساند. یعنی «**هور**» و «**شید**». دعا یا نیایش خورشید هر روز سه بار، در هاوَنگاه یا برآمدن و طلوع آفتاب، در رَپیتو ین گاه یا نیمروز و ظهر و اُزیرین گاه یا پسین و عصر تلاوت می شود. بخش اصلی این دعا، بندهای یک تا هفت **خورشید یشت** است.

در آغاز نیایش، چند سطری به پازند افزوده شده است که این پازندها در اول و یا آخر یشت ها و ادعیهٔ خرده اوستا وجود دارد: «بزرگ و نیکو و پیروزمند باد مینوی خورشید بی مرگ و درخشان و تیزاسب (= تندتاز).

پازندها میان پارسیان یا زرتشتیان هندوستان و زرتشتیان ایران تفاوت دارد و اغلب بخش های پازند در خرده اوستاها یا یشت های پارسیان طولانی تر است. این نیایش ها، چنانکه اشاره شد، هر یک در طول شبانه روز که به پنج گاه تقسیم می شود، چند بار تلاوت می شود. اگر بامداد باشد، یا نیمروز و یا عصر و یا شب و یا سپیده‌دم، به مناسبت چند

جمله‌ای تغییر پیدا می کند. خورشیدنیایش هرگاه بامداد باشد: «به یاری اندیشهٔ نیک و نیرومندی و پاکی خود، آن‌چنانکه سزاوار است، تن مرا نیرومند گردان.» و هرگاه نیمروز باشد:«به سوی آن روشنی که از همهٔ روشنی ها درخشان‌تر است.» و هرگاه پسین یا عصر باشد: «ای اهورا، با یاری سپندمینوی خود، در فرجام کار ما را دریاب!» و اینک ترجمهٔ متن اوستایی خورشید نیایش:

می ستاییم خورشید را که آفریدهٔ اهورامزداست

خورشید نیایش

پیروز و فرخنده باد خورشید درخشان، خورشید بی مرگ؛ و خورشید تیزاسب.

با اندیشه و گفتار و کردار نیک، به سوی خورشید روی کرده و می ستایمش. ای اهورامزدا، خورشید درخشان تیز اسب را می ستاییم که آفریدهٔ توست.

و ستایش برشما باد همگان ــ ای امشاسپندان ک به سان خورشید، شکوهمند هستید. منم رهرو راه اهورامزدا، که درخشش روشنایی خورشید ــ فروغ اوست،ــ و منم بر افکننده و خوار کنندهٔ انگره‌مینوــ و این است راه پارسایان، راهی که اندیشهٔ نیک، گفتار نیک و کردار نیک را می آموزد.

منم ستایندهٔ نیک اندیشی و نیک گفتاری و نیک کرداری با همهٔ جان و روان،ــ منم گریزنده از بداندیشی و بدگفتاری و بدکرداری، با همهٔ جان و روان. اکنون سرود می خوانم و نیایش می کنم برای شمای امشاسپندان، و پیش کشتان می کنم اندیشه و گفتار و کردار نیک را.

می پرستم اهورامزدا را، و ستایش می کنم امشاسپندان و مهر ایزد را که دارندهٔ دشت‌های فراخ است، و خورشید تیز اسب درخشان را، و ستایش می کنم روان آفرینش را و کیومرث انسان نخست را ــ و می ستایم آن فروهر پاک زرتشت را ــ و ستایش من باشد برای همهٔ آفریده‌های نیک و پاک که بودند و هستند و خواهند بود.

برگزیده‌ام راه راستی را، راه نیک اندیشی را، و آن راه نیرومندی راــ اکنون در پرتو این گزینش، ای مزدای بزرگ،مرازندگی بهی بخش،ودرواپسین یاریم‌کن. اینک دست‌ها را به سوی خورشید، آن درخشان‌ترین برمی آورم و سرود گویان می ستایمش.

برایش سرود می سرایم، برایش سرود می خوانم، این چنین:ـ

خورشید جاودان تیزاسب را می ستایم که دارندهٔ دشت های فراخ است. خورشید را می ستایم که زرین و درخشنده است، که نام آور، و دارندهٔ هزار گوش و ده هزار چشم می باشد، که بی خواب، همیشه بیدار، شاه همهٔ کشورها تیزنگر و زیبا و با زیب و فرو بلند بالا و خوش پیکر است.

اهورامزدا، میانهٔ ایزدان، او را درخشان‌ترین بیافرید باشد که به یاری ما درآیند، اهورامزدا و آن فروغ جاو یدانش.

ستارهٔ باران‌زای تشتر را می ستایم، که پیش آهنگ خورشید در آسمان است، که تیزنگر و با شکوه و درخشان است. تشتر را می ستایم و ستاره‌هایی را که گردش جای دارند و آن ستارهٔ دیگرـ ونِنت مزدا آفریده را.

سپهر بی پایان را ستاینده‌ام، و زمان بی کران را که جام سپهر است. پاکی را می ستایم، و دانش را که مزدا داده است و نمایانندهٔ راست‌ترین راه.

ستایشگر آیین بهی مزدا پرستی هستم، می ستایم همهٔ ایزدان مینوی را، و همهٔ ایزدان این گیتی راـ می ستایم روان خودم را، و فروهرم راـ و همهٔ فروشی های پاکان و پارسایان را، و ستایش برای آن خورشید فروغمند بی مرگ تیز اسب باشد.

ستایشگرم آن خورشید جاودانهٔ تیز اسب را. می ستایم خورشید را پگاه، آن هنگامی که زرینه پرتوش گیتی را درخشان می سازد. ایزدان بلندپایهٔ مینوی، سدها و هزارها از آن ایزدان، آن ذرّه های روشن تابناک را که از چشمهٔ خورشید می تراود، از سپهر بالا، برزمین می گسترانند، به زمینی که دادهٔ اهوراست.ـ و این نور که از چشمهٔ خورشید بر بستر بال ایزدان، بر پهنهٔ زمین سرازیر می شود، تن و پیکر زمین را از غبار تاریکی و آلودگی ها می شوید و گیاهان در جام خاک، این انگبینی را که از چشمهٔ خورشید ره‌آورد شده می نوشند و می بالند.

و این روشنیِ زرین ـ پاک کننده است، آن چنانکه زندگی بخش می باشد. پاک می کند آب های روان و ایستاده را: آب چاه ها، کاریزها، دریاها، برکه ها و رودها را.

و این خورشید زرینه بال تیز اسب بی مرگ را می ستایم، که هرگاه رخ می نمود و تاریکی اهریمنی را که پیکر زمین را پنهان ساخته بود، نمی زدود،ـ دیوان آن‌چه را که در

هفت کشور هستی داشت به تباهی می کشیدند و ایزدان مینوی نیز توانایی نداشتند تا راه گیرشان باشند.

کسی که می ستاید خورشید را، یاریش می نماید تا در برابر تاریکی، تباهی دیوان و راهزنی دزدان نیرو یی دوچندان یابد.

او که می ستاید خورشید را، مرگ را از دروازهٔ زندگی خود می راند، ستایش خورشید، ستودن اهورامزداست، ستایش امشاسپندان است و ستایش آن فروهر بلندپایهٔ خود. او که می ستاید خورشید بی مرگ تیز اسب را، می ستاید همهٔ ایزدان مینوی سپهر بالا و زمین را.

ستاینده‌ام آن مهر ایزد را، که دارندهٔ دشت های فراخ و گسترده است، ــ که ده هزار گوش دارد ــ و ده هزار چشم ــ و اوست که جنگ ابزارش گرزی است دیوافکن. با همهٔ جان می ستایم مهر ایزد را، و دوستی و همگرایی را، آن دوستی بی ریو و رنگ و بی آلایش را، هم چونان دوستی یی که میانهٔ ماه است و خورشید.

زرینه پرتوش گیتی گستر است آن خورشید تابندهٔ بی مرگ تیز اسب. می ستایمش که اورنگ جهان است، که فرّش پایانی ندارد. می ستایمش با همهٔ آیین های دین و با گفتار و کردار و اندیشهٔ نیک.

ستایشگرم آن مردان و زنانی را که نگاهدارندهٔ آیین و به جا آورندهٔ آیین های دین اند. آگاه است مزدااهورا، آن بهترین، از این شایسته‌ترین مردان و زنان درست آیین.

مهرنیایش

۶۸ــ اغلب مطالب مورد توجه مهرنیایش نیز از **مهریشت**، یعنی یشت دهم می باشد. بندهای چهار تا شش و سد و چهل و چهار و سد و چهل پنج مهریشت در این نیایش آورده شده است. مهرنیایش نیز چون خورشید نیایش در هر روز سه بار، هنگام بامداد و نیمروز و عصر تلاوت می شود.

مهر در اوستا میثْرَ Mithra تلفظ می‌شود. در شمار یشت ها، چنانکه یشت ششم ویژهٔ خورشید است، یشت هفتم نیز ماه یشت نام دارد، یشت دهم که یکی از مهم‌ترین و یکی از بلندترین یشت هاست و یژهٔ این ایزد می باشد. در بخش پازند آمده که مهر داوری

راست و تیز بین است. این بدان اشاره است که بنابه عقیدهٔ زرتشتیان، بامداد چهارم روز درگذشت هر متوفایی، روان وی مقابل **چینوَتْ‌پل** Tchinvat (**= پل صراط**) در برابر محکمه‌ای حاضر می شود. داوران این محکمه در درجهٔ نخست مهر است و **سروش** و **رَشْن** و **اَشْتاد ایزد** نیز حاضرند و پس از محاکمه، تکلیف روان روشن می شود، و اشارهٔ داور تیز بین و داور راست راجع است به این جریان که در معرفی مهریشت نیز بدان اشاره شد.

پازند مهرنیایش که با سایر نیایش ها همانند است با تغییر نام و صفت ایزد، چنین است: «بزرگ و نیکو و پیروزمند باد مینوی مهرایزد، داوری که دارندهٔ هزار گوش و ده هزار چشم (= بسیار شنوا و بینا) است. داوری درست که بسیار تیز بین و تیزهوش است...) و پس از سه بار خواندن **اَشِم وُهو**، باید اعتراف دینی یا **فْرَوَرانِه** Fravarāne خوانده شود[۱]. آن گاه چنانکه در خورشید نیایش اشاره شد، در گاههای مختلف شبانه روز، به مناسبت عباراتی خوانده می شود. در مهرنیایش هرگاه از شبانه روز که باشد، پس از «فرورانه» این جملات باید خوانده شود: «درود و ستایش و نیایش باد به مهر که دارندهٔ دشت های فراخ و رامش بخش می باشد.» و آن گاه متن اوستایی مهر نیایش شروع می شود، چنین:

می ستایم مهر را که آفریدهٔ اهورامزداست

مهرنیاش

برای خشنودی اهورامزدا، می ستایم او را با بهترین نمازها، ـ و ستایش، ـ بلند آوازگی و پیروزی باشد برای مهر ایزد ـ ایزدی که مینوی است و داور روز پسین که هزارگوش دارد و ده هزار چشم و دارندهٔ دشت های فراخ است.

می ستایم مهرایزد را، و درود و ستایش می کنم ایزدی را که دارندهٔ دشت های فراخ است؛ که چراگاههای سبزگون و گسترده‌اش برگاهوارهٔ زمین آرامش بخش است و آسایش دهنده.

ستایشم پیش کش آن ایزدی که نگاهبان راست‌ترین گفتار است، ـ که نیکویی هایش

۱ـ توضیح ادعیه‌ای تکراری چون «فرورانه» و جز آن در پایان بخش خرده اوستا آمده است، بدان جا و فهرست مطالب نگاه شود.

از شمار فزون است:ـــ پیکرش برازنده و بلند و استوار.ـــ و با هزار چشم، بینای دورترین دورهاست،ـــ که همیشه بیدار و بی خواب است.

که چون نگینی زرین پیرامون کشور را فراگرفته، که نگاهبان پیمان‌هاست؛ که همواره همه جا هست:ـــ در درون کشور و بیرون کشور و فراز و فرود آن.

می ستایم مهر ایزد را، و آن اهورای بزرگ بی همتا آفرینندهٔ آنرا،ـــ می ستایم با آیین دین، با شاخه های سبز برسم ـــ ماه را، و آن خورشیدرا، ستارگان را و مهر را که سرور همهٔ کشورهاست.

می ستایم با همهٔ جان، آن ایزدی را که شکوهمند است.ـــ می ستایمش با آیین دین، آن ایزدی را که دارندهٔ دشت های سبزه رستهٔ فراخ است. که آسایش بخش و نگاهبان سرزمین ایران است.

می ستایم مهرایزد خوش پیکر نیرومندرا که هیچ گاه به دام فریب پای نمی افکند. می ستایمش که ره‌آورد ما می سازد آن بهترین بخشش های اهورایی را:ـــ آزادی و به روزی و رهایی در داوری و تندرستی و پیروزی و پاکی و پارسایی.

من می ستایم ـــ می ستایم آن ایزد فرازین پایگاه گرفته را؛ با همهٔ جان و نیرو می ستایم آن نیرومندترین وسود رسان‌ترین ایزد را با آیین های دین، با سرودهای دل انگیز از جان خاسته که با بهترین گفتارهای آیینی بهم آمیخته این همه را برای ایزد مهر که دارندهٔ دشت های فراخ است.

و مزدااهوراست که همه آگاهی از کردارهای راستین ستایشگرانهٔ مردم دارد،ـــ و پاداش اهورایی از آن زنان و مردانی است که نگاهداری آیین های دین‌شان، و ستایش آنان برای مهرایزد به راستی و درستی باشد.

ماه نیایش

۶۹ـــ ماه در اوستا **ماوَنگه** Māvangh می باشد. ماه نیایش سومین نیایش است از پنج نیایش در خرده اوستا که مطالب اصلی آن از «ماه یشت» نقل شده. این نیایش در هرماه سه بار تلاوت می شود. نخست هنگام **اندرماه**، یعنی شب های اولیهٔ ماه که ماه به صورت هلال یا تیغه است. این حالت دراوستا به شکل **اَنتَرـ ماوَنگهَ** Antare-Māvangha آمده. خواندن

بار دوم، هنگام **پرماه** یا به تلفظ اوستایی **پرِنُوِ ـ ماوَنگه** Pereno-Māvangha می باشد، یعنی هنگامی که ماه به شکل بدر یا گوی کامل درمی آید. تلاوت سوم هنگام **وی شَپ تَتَه** Vishaptatha می باشد، یا هنگامی که در شب های آخر، ماه دو باره به صورت هلال درمی آید.

پازند آغازین ماه نیایش چنین است: «بزرگ و نیکو و پیروزمند باد. مینوی بهمن و ماه و گوش و رام. درود و ستایش به اهورامزدا. درود به امشاسپندان. درود به ماه گوی چهره درود به ماه هنگامی که دیده می شود و درود به ماه هنگامی که پدیدار می شود. خشنود می کنم اهورامزدا را، استوارم و پای بند به دین مزدیسنی که زرتشت آورده است و خوار و مردود می دارم اهریمن را»

و در هر گاهی از شبانه روز که باشد و یا هرهنگام که ماه نیایش را بخوانند: «درود و ستایش به ماه گوی چهره و به جانوران سودمند گوناگون درود باد.» و ازآن پس، متن اوستایی تلاوت می شود که ترجمهٔ روانش نقل می شود:

می ستایم ماه را که آفریدهٔ اهورامزداست

ماه نیایش

پیروز و فرخنده باد گردونهٔ زیبای ماه. پیروز و فرخنده باد وَهومَنَهْ، آن امشاسپند بلند پایه، و آن ایزدان ستایش شده: ماه و گوش و رام.

ستایش از برای امشاسپندان و ایزدان، و پرستش و یژه از برای اهورامزدا. می ستایم ماه را میانهٔ سپهر بی پایان ــ هنگامی که پدیدار شود، می ستایم ماه را میانهٔ آسمان هنگامی که به گونهٔ گوی درست درآید.

برای خشنودی اهورامزدا، می سرایم بهترین سرودهای دین را که: پیروم آیین مزداپرستی را، آن آیینی که آوردهٔ زرتشت است؛ــ آن آیینی که پیکارگر است با دیوپرستی،ــ و آن کیشی که می آموزد ستایش و بزرگداشت همهٔ جانوران سودرسان را.

با زبان جان می سرایم سرودهای پرستش را برای اهورامزدا، و سرودهای ستایش را برای امشاسپندان و ایزدان.

ــ و ستایش و یژه‌ام باشد برای ماه، ماه گوی چهره، سرود می گویم چون در آسمان پدیدار شود. سرود می گویم هنگامی که به میانهٔ سپهر پرشود. چون پدیدار شود کمانی باریک است، پس روزهایی نیرو می کند، تا این کمان پرشود، یک نیمه، و آنگاه دو نیمهٔ بهم آمده، چون یک گوی تمام. ازآن پس از گوی تمام کاسته می شود، روزهایی می گذرد تا دگر بار همان کمان نازک شود. دو زمان برابر: پانزده روز کمان نخستین گویی تمام می شود، و پانزده روز گویِ تمام به کمان نخستین دیگرگونی می یابد. ای اهورا، پرستشگرم تورا، که این چنین خواستت روان است؛ و کیست جز تو که این چنین کند؟

ای اهورامزدا، می ستایم این ماه گوی مانند را که آفریدهٔ توست، که نمایانگه پاکی و زیبایی است. می نگرم روشنایی سپیدگونه و نوازشگر آن را، که چه‌سان امشاسپندان از سپهر بی کران به زمینش می گسترند، به زمینی که آفریدهٔ اهوراست،ــ و این روشنایی چون بر بستر زمین می تَنَد، گیاهان را می بالاند و می رویاند و به زمین جامهٔ زیبای سبزگونی می پوشاند.

می ستایم این گوی روشن آسمان را. برای شکوه و فَرّش. برای فرخندگی و زیبائیش. سرود و یژهٔ نیایشش را می سرایم با زبانِ جان؛ در سه گاه:ــ به هنگامی که چون کمانی در سپهر پدیدار شود، به هنگامی که این کمان پرشود؛ و زمانی که مانند گویی تمام در پهنهٔ بی کران سپهر، دیدگانم را روشن کند. می سرایم ترانهٔ و یژهٔ نیایشش را این چنین:ــ

ستایشگرم آن گوی روشنِ پاک راــ که به همه چیز زیبایی و تازگی می بخشد،ــ که سپیدگون روشنی اش گیاهان و درختان را برو یاند و ببالاند و سبز و تازه گرداند، که دانش و خواسته را بیفزاید و روشنایی اش بیمارگونگی را از تن و روان بزداید.

ستایش باد ماه را، آن پیروزمند نیروزای روشنگر را،ــ و پیروزی و پایندگی باد جاندارانِ سود رسان بهره دهنده را.

ستایشگرم ماه سودرسان اهورا آفریده را. خواستارم که به بخشایی ما را تندرستی و دیرزیوی، نیرومندی و پیروزمندی،ــ نیروی پایداری را در ما برانگیزــ و تو که بخشاینده‌یی دارندگی و خواسته را، چارپایان ما را در رمه انبوه گردان. در خانه هایمان پسران و دختران ستبرسینه و بلندبالا و زیبا را فزون گردان، تا نیرومند باشیم و در پیکار زندگی پیروزگر، نه بخت برگشته.

تو ای ایزد بلندپایه ــ و شما ای همهٔ ایزدان اهورا آفریده ــ ترانهٔ ستایشِ ما را با آوایمان بشنوید، و ستایندگانِ نیکی را پیروز بخت سازید.

ستاینده‌ام ماه ایزد روشنگر را، با همهٔ آیین های دین:ــ با شاخه های سبزه گون بَرْسَمْ در دستی و شیرهٔ هوم با شیر آمیخته بر دیگر دست، و ترانهٔ ستایش و سرودِ ویژه بر زبان.

و مزدا ـ اهوراست که همه آگاهی از کردارهای راستینِ ستایشگرانهٔ مردم دارد،ــ و پاداشِ اهورایی از آن زنان و مردانی است که نگاهداریِ آیین های دینِشان، و ستایشِ آنان برای مهر ایزد به راستی و درستی باشد.

آتش نیایش

۷۱ــ در اوستا، آتش، **آتَرْ** Ātar نامیده می شود. درشمارهٔ یسنا ها، هات ۶۲ دربارهٔ آتش می باشد و مطالب آتش نیایش از بندهای یک تا ده آن برداشته شده. آتش نیایش اغلب **آتش بهرام نیایش** نامیده شده و بهرام(= **وِرِثْرَغْنَه** Verethraghna **ایستادگی شکن، پیروزمند**) صفت است برای آتش، چنانکه عبادت گاه را نیز **آتش بهرام ایزد** یا **آتش ورهرام ایزد** نامند.

آتش نیایش در آتشکده ها، در هر پنج گاه شبانه روز توسط موبدان تلاوت می شود. در روز نهم هرماه که آذریاآتش نام دارد و در جشن های و یژهٔ آتش نیز خوانده می شود. در آغاز ستایش و درود و نیایش است برای آتشِ سودرسانِ اهورا داده و خواندن «اَشِم وُهُو» و «فْرَوَرانِه» یا اقرار دینی. و این پیش درآمد برای هر پنج گاه شبانه روز تغییر نمی کند. آن گاه متن اصلی آتش نیایش تلاوت شده و در پایان قطعه‌ای به پازند می آید.

قطعهٔ پازند به واج یا باژ، یعنی زمزمه و آهسته باید خوانده شود: «به خشنودی مینوی اردیبهشت بلند و آذر و سروش و ورهرام ایزد و همهٔ امشاسپندان پیروزگر. نابود باد اهریمن و دیوان و دروغان و ستم گران و گناه کاران و دشمنان دین و دیوخشم که نور و فرّ را کاهش می دهد.»

پس از آن بلند دو بار یتا اهو تلاوت می شود و ستایش و درود و یزشن وآفرین به آتشِ سودرسانِ اهورا آفریده فرستاده می شود. اینک ترجمهٔ روان آتش نیایش نقل می شود:

می ستایم آتش را که آفریدهٔ اهورامزداست

آتش نیایش

ستایشِ پاک تورا باشد، ای آتشِ پاک گهر، ای بزرگترین بخشودهٔ اهورامزدا،ــ ای فروزه‌یی که در خوری ستایش را.

می ستایم تورا، که درخانهٔ من افروخته‌یی، سزاواری ستایش و نیایش را.

برابرِ تو می ایستم برای نیایش با همهٔ آیین های دین:ــ به دستی بَرْسَمْ ــ و به دیگر دست چوب خوش بوی خشک که زبانه اش روشن، و سوزشش بپراکند بوی خوش را، و تو ای سزاوار ستایش بهره‌مند شوی از درخشندگی آن به هنگام سوختن و بویِ خوشِ آن.

به نگاهبانیِ تو، بایستی پارسایی آراسته و بادانش وفرهنگ گماشته باشد، که به‌سراید برای تو این ترانه را:

تو ای آتش اهورامزدا، تو ای جلوه گاه آن بزرگترین سزاوارِ ستایش، فروزان باش در این خانه، همواره پرتوت با زبانه های سرخ فام رخشنده باشد در این خانه، همیشه؛ و همیشه، تا زمانِ بی پایان.

تو ای ایزدی که نزدیک‌ترینی به اهورا، کام ها و خواست هایِ ما را برآورده ساز. آرزوهایمان را که از زبان برمی آید، با زبانهٔ آسمان‌سایت هم بستر ساز تا کامیار شویم.

آرامش و آسودگی را پیش کش ماساز:ــ آسودگی در زندگی، فراخی در روزی، پاکی و استواری در دین، گفتاری رسا و آوایی خوش، و از پسِ آن دانش، دانشی که به سوی زندگیِ خوش و بهتری راهبرمان گردد.

به‌بخشای به ما بهترین رفتار و کنش را:ــ که دلیر و پیکارنده و نیرومند باشیم، که با فرّوهنگ باشیم، که در نور دانش راه سپریم،ــ که در خانه هایِ ما فرزندانی زورمند و زیبا پیکر و گویا و رزمنده در راه کشور، با هوش و دانش ــ و اندیشه و گفتار و کردار نیک زاده شوند؛ــ که دریابند خانه و خانواده و دهکده و کشور مارا.

ای ایزدِ بزرگ، ما را همواره دریاب، به‌بخشای به ما آنچه را که کامیاری دهد، آنچه را

که رستگاری دهد و به روزی و به زیستی آورد. بهره‌مند کن ما را از بهترین زمین‌ها که در آن خانه‌های پرآسایش بر پا سازیم، و دریاب روان ما را که آرامش داشته باشد و راهِ پاکِ پارسایی را بسپریم.

در مهرابِ خانواده، در آتشگاهِ آتشکده ـ آتش روشن و تابندهٔ اهورایی زبانه می کشد. نیایشگران به درگاهش سرود می خوانند ـ و او خواستار است تا بهترین چوب خوشبوی و خشک را بر بسترش نهند و درودش گویند با برسم دردست گرفته و هوم آمیخته به شیر.

آن گاه است که نیایش کنندگان، به گوش جان می شنوند آوای آرامش بخشِ آتش را که:

برخوردار باشید از خواسته و دارندگی. دشت هایتان پر باشد از انبوهِ گله هایِ گاو و گوسپند؛ چونان زمین هایی که برسینه گاهشان از درختان و گیاهان ـ بیشه های انبوه پیدا شده.

برخوردار باشید از اندیشه‌یی روشن و هوشی زیاد و آزادگی و سرفرازی ـ و نیرومندی و دلیری. برخوردار باشید از دشت های انبوه و بهره دهنده ـ و از خانه های گسترده و زیبا و پرآسایش که آوای فرزندان دلیر از آنها برخیزد، که آرامش بخشد شما را، و کشور را.

چون نیایش کنندگان، این چنین شنیدند با گوشِ جان، آفرینِ ایزد بلند پایه را، برای واپسین بار، نیایش می کنند، این چنین:

درود و ستایش به تو، ای آتش اهورامزدا. می ستایم این روشنیِ پاک و درخشان را، اینک که به ما آشکاری، توان و نیرو یمان بخشای تا بهترین اندیشه و گفتار و کردار را داشته باشیم. یاریمان ده که با بدی و زشتی و دروغ پیکار کنیم روان ما را پالوده گردان از بدی و راه بی فرجامی تاشایستهٔ پرستشِ اهورای بزرگ باشیم.

اَردْوی‌سور نیایش

۷۲ـ یکی از قدیم‌ترین و پر بارترین یشت ها، آناهیت یشت، یا یشت پنجم است که به اَرِدویسورَ آناهیته Aredvisura-Anāhita ایزد آب ها پیش کش شده است که ترجمه و تفسیر آن ضمن بخش یشت ها مذکور است. در شمار نیایش ها، نیز نیایشی ویژهٔ

آب یا اناهید، ایزد موکل و سر پرستِ آبها آمده که سر چشمهٔ مینوی آبهاست.

مطالب این نیایش از بندهای آغازین آبان یشت و هم چنین از بعضی بندهای یسنا، ها ۶۵ برداشته شده. این نیایش در اوستا آبان نیایش، آبزور نیایش، آبزور بُن نیز نامیده می شود. در سرودهای یسنا، هات های ۶۳ تا ۶۹ را نیز «آبزور» می نامند.

روز دهم هرماه که آبان نام دارد، آبان نیایش تلاوت می شود. این نیایش به مناسبت معمولاً کنار رودها و جو یبار و آب های روان خوانده می شود، اما تلاوت آن در شب منع شده است.

می ستایم آب را که آفریدهٔ اهورامزداست

آب نیایش

ستایش می کنم تورا، ای اَرِدْو یسور اناهیتا. می ستایم تو را که نمایانگاه همهٔ آبهای پاک و درخشانی. و نمازت می گزارم برای خشنودی اهورامزدا که آفریده‌اش هستی.

بپرستیم اهورامزدای فرهمند و روان اراده را،ــ و بستاییم همهٔ آب هایِ پاک را که دادهٔ اهوراست، و آن ایزد بزرگ را که آبهایِ مزدا داده را زیرگام دارد و سر پرست است ــ و بستاییم همهٔ امشاسپندان را، و ایزدانِ مینوی سپهرمنش و گیتی منش راــ فْرَوَهَرهایِ پارسایان را که نخستین گروندگان آیین بودند،ــ و زرتشت را و خاندانش را.

ستایشگرم آبِ پاکِ سودرسانِ زندگی ساز را. ستایشگرم آن اَرِدْو یسور اناهیتا را، آن نگاهبانِ شایستهٔ آب های نیالودهٔ گیتی را،ــ و آن آب پهنه گستر زمین را که سازندهٔ زندگی است، که چشمهٔ زایندهٔ نیروست از برای تندرستی،ــ که چون فرو ریزد دیوان را نابود سازد، و چون روان شود، ناپاکیها و آلودگیها را نیست گرداند.

اینک بستاییم آناهیت را، ایزد بلندپایهٔ شایسته را، که در پهنهٔ سپهرجای دارد، که در بستر زمین روان می شود، که نیرو می بخشد تن را و روان را، که جنبش و زندگی می دهد گیتی را، می رویاند گیاهها و سبزه‌ها را، که بدان گله‌ها و رمه‌ها افزایش می یابند، که خواستهٔ مردمان افزون می گردد؛ که کشور آبادان و نیرومند می شود.

بستاییم آن بغبانو آناهیت را، که نگاهبان زنان است و در به‌سازی نژاد کارساز است.

که نیروی سازندهٔ زندگی را در مردان پاک می کند، و درخور می سازد تا در درون زنان بارور شود.

ستایش کنیم ایزدی را که درد زایش را در زنان می کاهد، که سینه هایِ زنان زاینده را پرشیر می سازد که چشمهٔ زندگی است برای کودکان نوزاد. و ستایشمان برآن ایزدی که بزرگ است، بزرگ و پاک؛ چونان همهٔ گیتی که از فرازین گاه بلندیهای زمین روان باشد.

بستاییم آن ایزد توانمند اهورا آفریده را ـ که سُتُرک است، سترک چون همهٔ آبهای ناآلوده و پاک که از ابرها سرازیر شده و برسینهٔ زمین چون رودها و چشمه سارها و دریاها و دریاچه ها آرام یافته اند. آرام در زمین های هفت کشور ـ و می پیرایند زندگی بالنده را، پاک می کنند نهاد مردان را، و زنان را، و توانسان می نمایند شیر زنان را.

سرود پرستش سراییم برایِ اهورامزدا ـ و بستاییم آب زندگی ساز را در پیکرهٔ ایزدی چون آناهیتا ـ که میراند آبها را در بسترهاشان برسینهٔ زمین، چونان رگ هایِ پرخون زنی جوان ـ آب هایی که روانند در زمستان و تابستان.

باشد که فْرَوَشی های پاکان، همهٔ پاکانی که درگذشته بوده اند، گروهی که زاده شده اند و هستند ـ و فروَشیان زاده نشده یی که در آینده خواهند بود، با توانمندی سرمدی یارمان شوند و آبهای زندگی ساز راهماره در بسترشان راهوار کنند.

کارسازی آب نیالودهٔ اهورا آفریده، به بد اندیشگان و بدگفتاران و بدکرداران درنگیرد. سودش وابستهٔ بدخواهان نیکان و پویندگان راه راستی نشود.

آب، این نیک ترین آفریده اهورایی، گره گشای این کسان نشود:ـ آنانیکه جانداران سودرسان را گزند کنند، آنان که با آزمندی خواستهٔ دیگران را بر بایند ـ یا مردان را بکشند ـ یا جادو سازند ـ یا پیمان شکنند و دروغ گویند ـ یا ستمگری پیشه کنند یا دورویی و رشگ وارگی کنند ـ و بدفرجامی باشد برای همهٔ آن کسانی که این چنین اند.

می سرایم سرودهای دلکش را برای آبهای پاک توانسانِ زندگی ساز، سرودهایی که سپاسگزاری بندگان را بازگوید به آن اهورای بی همتا ـ و آن زرتشت گوهرین سرشت که راهبریمان کرد به ستایش درست.

ای ایزد پاک، ای اناهیتا، سرود می گویم تورا که آفریدهٔ اهورایی. پیش کش می سازم شایسته ترین کردارهای بجا آورده شده را ـ و با زبان جان می سرایم این سرود را:

خواهانم آن برترین را، تندرستی و بی آهویی در پیکررا ــ خواستارم آن چیزها را که به زندگی می بخشند شکوه و آسایش، که گله و رمه ام انبوه شوند، درخانه و کاشانه ام شادمانی و پرخواستگی ریشه گیرد. فرزندانی زیباپیکر و نیرومند داشته باشم. و این همه را خواهانم نه برای بیراهگی رفتن و زیان رساندن دیگران؛ خواستارم برای بزرگداشت زندگی ــ و کامیابی درست از این بهتر دادهٔ اهورامزدا.

دست هایم فراروی پیکرم، و فراسوی پهنه گاه نیلگونهٔ آسمان است. ای اهورای بی همتا به‌بخشای به ما همهٔ نیکی ها و آسایش ها و سودها را.

ای امشاسپندان، و ایزدان و فروشیان ــ فرا راهمان سازید آن نیکوترین داده های اهورایی را ــ و بپذیرید این سرودها را و توانمند سازید تا نگاهبان باشیم بهترین آیین راستی را.

پنج گاه

۷۳ــ واژهٔ **گاه** در فارسی و **گاس** Gās در پهلوی و **گاثو** Gāthu در اوستا به معنی وقت و هنگام است. در آیین مزدایی هر چیز و پدیدهٔ نیک و سود رسانی، ایزد ــ یعنی قابل ستایش و احترام می باشد. به همین جهت اوقات شبانه روز، ماه و سال نیز ایزدان سر پرستی داشته اند. اوقات یک شبانه روز به پنج بخش یا هنگام تقسیم می شود که در هر هنگام یا بخشی، نمازی خوانده می شود. در خرده اوستا این پنج نماز که ویژهٔ پنج گاه شبانه روز است آمده.

پنج گاه شبانه روز مطابق جدول زیر است:

هاوَنی ــ هاوَن گاه Hāvani از آغاز سپیدهٔ بامدادی تا نیمروز

رَ پیثْوِ ین ــ رَ پیثْو ین گاه Rapithvin از ظهر یا نیمروز تا عصر

اوزَیِئی رینَه ــ اُزیرین گاه UZayeirna از عصر تا غروب خورشید

أئیو یسْروثْریمَه ــ آو یسْروثْریم گاه Aivisruthrima از غروب آفتاب تا نیمه شب

اوشَهینَه، اُشَهین گاه Ushahina ازنیمه شب تا طلوع آفتاب

اغلب در آغاز یاد کرد از این پنج گاه، واژهٔ **آسْنْیَه** Asnya آمده است که به عنوان ایزد سر پرست این پنج گاه که پاره‌ای اوقات خود عنوان ایزد را دارند تلقی می شود.

پس هر روز (= **روز، آیَرَ** Ayara از لحاظ مذهبی به پنج هنگام یاد شده تقسیم می شود و هرهنگامی نمازی و یژه دارد که به نام همان گاه‌مشهور می باشد. واژهٔ **هاوَن** همان کلمهٔ هاون امروزی است که چون بامدادن هنگام برآمدن خورشید، موبدان در آن گیاه مقدس هوم را می کوبند تا فشردهٔ آن را با آب و شیر مخلوط نمایند، این هنگام از روز هاوَنگاه نامیده شده. اما چنانکه در نماز **هوشْبام** یاد شد، **اوشَه** Usha در اوستا به معنی بامداد و سپیدهٔ صبح می باشد.

رَ پیتْوا Rapithŵa به معنی ظهر و هنگام نیمروز است که ر پیثو ین نامیده می شود. **اوزَیَرَ** Uzayara واژه‌ای مرکب است. اوزْ uz به معنی بیرون و آن سوی، و آیَرَ ـ چنانکه یاد شد به معنی روز است و رو یهم به معنی آن سوی روز، یعنی عصر می باشد. ائیو یسروتریم، به معنی آهسته فرا رسنده می باشد، یعنی هنگامی که شب به‌آرامی فرا می رسد. اوشهین نیز چنانکه گذشت از واژهٔ «اوشَه» به معنی سپیده‌دم مشتق است.

هاونگاه

۷۴ــ بزرگ و شکوه‌مند و پیروزگر است مهرایزد که بسیار بنیا و شنواست و داور تیز رفتار می باشد.

به خشنودی اهورامزدا برزبان می آورم و می خوانم بهترین نیایش ها را. برزبان می آورم از جان با باوری نیک که مزداپرست زرتشتی و دشمن همهٔ بدیها و پیرو آیین اهورایی می باشم. در همهٔ گاههای شبانروز، با خشنودی و آفرین، این چنین نیایش ها را برزبان می آورم.

نیایش می کنم برای **مهر ایزد**، دارندهٔ گسترده‌ترین دشت ها که هزار گوش و ده هزار چشم دارد (تیزبین و فهیم است). نیایش می کنم ایزد رام را که بخشنده و نگاهبان سبزترین و سرشارترین مرغزارهاست و این چنین نیایش خوانی به جا، برای خشنودی و آفرین همهٔ

نیکی هاست.

می ستاییم و نیایش می گزاریم **اهورامزدا** را که سرور و سردارِ پاکی می باشد. می ستاییم زرتشت پاک را، می ستاییم فَرَوَشیِ زرتشت را که رهنمون به سوی سردارِ پاکی است مارا، و همهٔ امشاسپندان را نیایش می خوانیم و بزرگ می داریم.

فروشی همهٔ پاکان و دلیران و پارسایانی را نام می بریم و می ستاییم که جهان نیکی را افزونی بخشیدند و یاری کردند. با نیایش می ستاییم آن بزرگترین و بهترین سردار جهانی و سردار مینوی را که اهورامزداست و در ستایش از میان همهٔ ستایش شوندگان سزاوارترین می باشد.

هاوَن گاه (بامداد) ایزد پاک را می ستاییم. خردادِ پاک را می ستاییم، امرداد پاک (اَشو) را می ستاییم. نیایش های مقدس اوستا را که پاک ترین است می ستاییم. آیین پاک اهورایی، آن کیشی که بهترین است می ستاییم. هفت های زندگی ساز و پارسایی بخش (Haptang-Haiti هفت فصل، یسنای ۳۵ تا ۴۱) اوستا را می ستاییم.

همهٔ گاهان شبانروز را که پاک وأشو هستند می ستاییم. نیایش **اَئیرْیَمَنْ ایشْیَ** (Airyaman-ishya ـ های ۵٤) را که بسیار پسندیده و پاک و دهندهٔ نیرو و بخشندهٔ پیروزی و دور کنندهٔ همهٔ بدیها و زنندهٔ همهٔ ستیزگیان و شکنندهٔ بیدادگران است گرامی می داریم و بر زبان می آوریم به هنگام‌های بامدادن و نیمروزان و شبان، که پس از گاهان، مقدس ترین نیایش هاست.

می ستاییم **مهرایزد** را که دارندهٔ گسترده‌ترین دشت ها می باشد. و رام ایزد را که دهنده و نگاهبان سرسبزترین و سرشارترین مرغزارهاست.

می ستاییم دهدارِ پاک را، می ستاییم همهٔ پاکان و پارسایان را، می ستاییم مهر، دارندهٔ دشت های فراخ را که نگاهبان همهٔ دشت هاست و هزار گوش دارد و ده هزار چشم (بسیار شنوا و بیناست)، که شایستهٔ ستودن است با آن رام که مرغزارهای خوب بخشنده است.

آذر پاک اهورمزدی را می ستاییم با مراسم و آداب، با آب زَوْر (Zavr در اوستا زَاُثْرَ Zaothra ، آب مقدس، فدیهٔ مایع) با **اِئیویا اِنْگهِنْ** (Eyvia-Enghen ، **کُشتی**، در این جا همان نخ کُشتی منظور است که شاخه های بَرْسَمْ Barsam را بدان می بندند) و بَرْسَم پاک که گسترده شده است، و گرامی میداریم با پاکی این همه را.

اَپَمْ نَپات، ایزدِ نگاهبان سرچشمه های زایندۀ آب را می ستاییم. **نریوسَنگ** ایزدِ پیکِ اهورایی را می ستاییم. نیرومندی، دانایی وزورمندی را می ستاییم. فْرَوَشیانِ پارسایان و پاکان را می ستاییم. و می ستاییم آن اهورامزدارا که پاک ترینِ پاکان و مقدس ترینِ پارسایان و سرآمد و خداوندِ بزرگ است.

همۀ گفتارها و آموزش های زرتشتِ پاک را می ستاییم و در اندیشه گذرانده و به کردار می آوریم. همۀ نیکی ها و نیکان را که بودند و هستند و از این پس خواهند بود می ستاییم.

رَپیتْوینگاه

۷۵ــ به خشنودیِ اهورامزدا، **اَشِمْ وُهو**را برزبان می آورم و آنرا می خوانم. من اقرار دارم که مزداپرست زرتشتی هستم، دشمن بدیها و پیرو آیین اهورایی می باشم.

بزرگ و شکوهمند و پیروزگر باد **اردیبهشت امشاسپند**. یزشن و نیایش به جا می آوریم برای آذر، آن فروغ و روشناییِ اهورایی و آفرین می خوانیم و خشنود می سازیم همۀ آفرینش نیک را.

رَپیتْوین، ایزد نگاهبان نمیروز را می ستاییم که رَدِ پاک است، و اهورامزدای پاک را می ستاییم. فْرَوشیانِ پاکِ همۀ اَشویان و نیکان را می ستاییم. سرودهای پاکِ زرتشت: **اَهُونَ وَئی تی گاتا، اوشْتَ وَئی تی گاتا، سْپِنْتا ــ مَئینْیُو گاتا، وُهوخْشَتْرَگاتا، وَهیشْتُ ایشْتی گاتا** را که همه پاک و رَدِ پاکی هستند می ستاییم.

شهریارِ مردم نواز وسردارِنیک راه رامی ستاییم. نیایش **فْشوشُ مَنْتْرَ** Fshusho-Mantra (یسنا، های ۵۸) را می ستاییم. که راستیِ گفتار است و آموزندۀ زیستِ به. همۀ گفتارهایِ نیکِ گفته شده را، و آنچه که گفته خواهد شد می ستاییم. همۀ گفتارهای نیک را می ستاییم که بدیها و زشتی ها را نابود کنند.

ما با نیایش بهترین ستایش ها را به جا می آوریم برای سراسرِآفرینشِ نیکِ اهورایی. ما بزرگ و ارجمند می داریم آبها را، و زمینِ زندگی زا را و گیاهان سودبخش و همۀ ایزدان مینوی را. ما با زبانِ جان می ستاییم همۀ آنانی را که کننده و به جا آورندۀ بهترین ها بودند و هستند و زندگی را افزونی می بخشند و تازگی می دهند.

می ستاییم امشاسپندان را. می ستاییم فْرَوَشی پاک و توانای همۀ پاک دینان را که

بهترین اندیشه و بهترین گفتار و بهترین کردار و بهترین پیمان را در کردار آوردند و بدین سان دین مزدیسنی را بگستردند.

یزشن و ستایش به جامی آوریم برای امشاسپندان که در بلندترین فرازیگان آسمان جای دارند. دهبان را می ستاییم و می خواهیم یزشن و نیایشِ ما وی را نیز در برگیرد.

اُزیرینگاه

۷۶ــ به خشنودی اهورامزدا که بزرگ و شکوه‌مند و پیروزگر است، برز بان می آورم بهترین نیایش ها را. برز بان می آورم با باوری نیک که مزداپرست زرتشتی و دشمن همهٔ بدیها و پیرو آیین اهورایی می باشم.

می سرایم و خشنود می کنم **اَپِمْ نَپاتْ** Apam-napât ایزد نگاهبانِ آب های پاک مزدا آفریده را و با یزشن و نیایش به جا می آورم بهترین سپاسگزاریها را.

می ستاییم اهورامزداپاک راکه پاک‌ترین است. می ستاییم **فْرَوَشی** هایِ بهان و پاک دینان و پارسایان را. گرامی میداریم گاه **اُزیرین** را که پاک است و فرخنده. گرامی و بلند نام می دانیم همهٔ یزدان یاران و موبدان را که پاک و آراسته و دین یارند.

می ستاییم جهان نیک آفریدهٔ مزدایی را و می ستاییم و مقدس می شماریم چار پایانِ سودبخش را و این سرزمینِ پرخیر و برکت را. با پاکیِ دل نیایش می گزاریم روشنانِ آسمانی را، ماه و ستارگان و خورشید را؛ و ستایش و یژه باشد برای فروغ بی پایان و روشن‌ترینِ روشنی ها. دستِ نیایش برمیداریم که کامروا باشند نیکان و راستروان و پاکان که این خود شکستِ بدان و دروغ گرایان خواهد بود.

کسی را که پاک است می ستاییم، همهٔ پاکی و راستی را فرخنده و با ورج می دانیم. آن که پاک است پاکی و راستی را می گسترد. آن که ده و روستا و شهر را فرمان می دهد به نیکی، به همهٔ هنگام های شب و روز، ستایش می کنیم؛ و نیایش و یژه می گزاریم برای همهٔ آبهای نیک و روان وایستای مزدا آفریده.

اویسروتریمگاه

۷۷ــ به خشنودی اهورامزدا، **آشِم وُهو**را بر ز بان می آورم و آنرا می خوانم. من اقرار دارم

که مزداپرست زرتشتی هستم، دشمن بدیها و پیرو آیین اهورایی می باشم.

بزرگ و شکوه‌مند و پیروزگر باد فْرَوَشی همهٔ پاکان و بهان و پیروز و بلند و فروغمند باد ایزدی نامِ **وَرَهرامْ**.

به **گاه اَوِیسْروتریم** می خوانم و نیایش می کنم این چنین:

خشنود و کامروا باشند همهٔ فْرَوَشیانِ پاک دینان. بهیار و کامیار باشند گروهِ زنان که فرزندان دانا و نیرومند و دلیر می آورند و می پرورند و به خانواده خوشی و سود و نیرو و برکت می افزایند. به خشنودیِ ایزد **اَمَ** که بسیار نیک آفریده شده و خوش پیکر و دلاور است، و به خشنودی **وَرَهْرامِ** اهورا آفریده که شکست ناپذیر و زنندهٔ دشمن است و برای خشنودی و ستایشِ همهٔ طبیعتِ زندگی بخشِ اهورا داده، زیباترین نیایش ها را برزبان می آوریم.

در این هنگامِ **اَوِیسْروتریم** ــ که پاک است و گاه آسایش ونیاش، می خوانیم و درود می فرستیم. آذرِ پاکِ اهورایی را که تجلّی و پرتوِ مزدایی است، و باپاکی و راستی می ستاییم، ــ و به جا می آوریم همهٔ آداب و رسوم را. می ستاییم این گسترهٔ بَرْسَمْ را که از روی پاکی و پارسایی گسترده شده و آب زور مقدس را در حالی که کُشتی به میان داریم. همهٔ آبهای پاکِ زندگی بخش و گیاهانِ سبزِ سودآور و روانانِ دلیران و بزرگان را با پاکیِ اندیشه و راستی می ستاییم. می ستاییم همهٔ آموزگارانی را که راستی و پاکی و درستی آموختند. می ستاییم زرتشتِ پاک را و کلامِ مقدسِ او را که زندگی را نو کرد. گوهرِ آفرینشِ مینوئی را می ستاییم که پاک است و پاک‌ترین است. دورد می گوییم به همهٔ آنانی که راهِ زرتشت را دراَشو یی و اندیشه وگفتار و کردار سپردند و خواهند سپرد.

[دست افراشته به درگاهِ اهورامزدا] آتُربانان و روحانیان را می ستاییم و همهٔ برزیگران و پیکاریان را که راه سپرِ دینِ مزدایی زرتشتی بودند و هستند.

مهترِ مردِ کشور را می ستاییم که راستی را بپراکند. برزیگرِ پاک را می ستاییم که از روی ایمان دانه می افشاند. بزرگ مردِ خانه را می ستاییم که به اشوَیی توان به‌بخشاید. کدخدایِ ده و روستا را می ستاییم که پاک و پارسا باشد. فرمانروای شهر را می ستاییم و فرمانروای کشور را که به پاکی و راستی فرمان راند و پاکی و پارسایی را بگستراند.

می ستاییم جوانانی را که نیک اندیش و نیک گفتار و نیک کردار باشند ــ و می ستاییم بهدینانی راکه گوهرنیکی رابه اندیشه و گفتار و کردار آرند. می ستاییم جوانان

دانش آموخته‌یی را که با سخن‌گویی و سخنوری آراسته باشند و به جز پاکی و پارسایی راهی نشناسند ــ جوانانی که مردم دوست و از خود گذشته باشند. می ستاییم.

می ستاییم همهٔ مردانِ دین را که با پایمردی در کشور می گردند و دین را منتشر می سازند و آن دیگر مردانِ دین را که در سرزمین های دیگر به بشارتِ دین و انتشارِ آیین مزدایی می کوشند.

کدبانویِ پاکِ خانه‌دار را می ستاییم که راستی و اشویی می پرورد. می ستاییم زنانِ نیک تربیت شده و نیک پرورش یافته را که در نیک اندیشی و نیک گفتاری و نیک کرداری به دیگران پیشی گیرند و بسیار بکوشند و یار و غمخوارِمرد خود باشند. ای اهورامزدا، همهٔ این چنین مردان و زنانی، از تو هستند چون **سپندارمذ** که از تست و بیرون از ذاتِ تو نیست.

ای اهورامزدا، ما همهٔ قطعهٔ پیمانِ دین را می خوانیم و بدان عمل می کنیم. از کفر و ناسپاسی و بدنگری به دین که بزرگترین گناهان است دوری می جوییم و با کوشش و همت، جهان راستی و پاکی و درستی را یاری می کنیم.

می ستاییم همهٔ فروهرهای توانای دلیران و پارسایان را. می ستاییم همهٔ زنانی را که بهترین فرزندانِ نیرومند و پارسا و زبان‌آور می پرورند. می ستاییم سراسرِ طبیعت و هستیِ پاکِ اهورا آفریده را.

اُشَهین گاه

۷۸ــ بزرگ و شکوهمند و پیروز باد **سروش** مینوی و **رَشْن ایزد** و **آشْتاد ایزد**.

به گاهِ **اُشَهین** به خشنودیِ اهورامزدا برزبان می رانم با باوری نیک که: مزداپرست زرتشتی و دشمن همهٔ بدیها و پیرو آیین اهورایی می باشم.

به هنگامِ **اُشَهینْ**، شباهنگامِ شب، سرودهای ستایش و آفرین می خوانم تا خان و مان ما برقرار و پاک و نعمت و برکت افزون و فراوان باشد.

سرودِ ستایش و آفرین می خوانم برای خشنودیِ **سروشِ پاک** که پیروزمند و مقدس است، که افزایندهٔ نعمت و برکت است. و سرودِ ستایش و آفرین برایِ **ایزد رَشْنْ** که راست‌ترین گزارندهٔ داد و دادگری است و **آشْتادْ ایزد** که فزاینده و آباد کنندهٔ جهان

می باشد. برای خشنودیِ اهورامزدا، همهٔ نیکی ها و جهانِ نیکِ خوب آفریده شده را سرودِ نیایش می خوانم و آفرین می گویم.

می ستایم **اهورامزدا** را که پاک است که پاک ترین است؛ و آفرین می خوانم فروهرهایِ پاکِ نیرومندِ پارسایان را.

نماز می گزارم به **اُشَهین گاه،** در پاس های آخرینِ شب. با شادی و خرّمی می ستایم سپیده‌دمان را که زیباترین است، روشن روی و فروغمند و درخشان است و چونانکه براسپی سپیدِ نقره گون نشسته باشد، در آسمان می تازد و سپیدیِ سپیده دمان را می پراکند و نیک مردان را نیرومندی و چالاکی و هوش می بخشاید، که در خانواده‌ها مهر و مهرورزی و آسایش پدید می آورد. بر بالایِ اسب راهوار، همهٔ سپهر را درمی نوردد و بر پهنهٔ هفت کشور می نشیند، و این چنین گاه و هنگامی را بزرگ و سزاوارِ ستایش می دانیم.

می ستاییم اهورامزدارا که سرور پاک است. نیایش و یزشن می کنیم همهٔ نیکویی هایِ زندگی بخش و پارسایی را: **بهمن** را، **اَردیبهشت** را، **شهریور** را و آن **سپندارمذ** را.

دست می افرازیم و با پاک ترین نیایش های دینِ مزدایی، کدخدای خانه را درود می گوییم که با کوشش از رویِ راستی، نعمت و برکت به این خانه دهاد.

و سرود می خوانیم **سروشِ** مقدسِ خوش پیکر را که پیروزمند است و نعمت و برکت را در این جهان می افزاید. **رَشْنِ** راست‌ترین را که دادگری می پراکند و **اَشْتاد** ایزد را که آبادی و فراخی را به گیتی ارمغان می کند می ستاییم. ما بزرگ و با نام می دانیم همهٔ نیکی ها و بهی ها و همهٔ جهانِ نیکویِ مزدایی را.

سی روزه

۷۸ــ در شمار ادعیهٔ خرده اوستا، دو قطعهٔ کوتاه و بلند هست که موسوم است به **سی روزهٔ کوچک** و **سی روزهٔ بزرگ**. در خرده اوستاهایی که در ایران به چاپ رسیده و میان زرتشتیان معمول است، این دو قطعه موجود نیست. در خرده اوستای گزارش پورداوود، که به تبعیت از روش معمول پارسیان در هند تدوین شده، دو قطعهٔ یاد شده موجود می باشد.

در خرده اوستای چاپ هند که توسط **موبد تیرانداز** حدود یک سد سال پیش در بمبئی به چاپ رسیده و اوستا و ترجمهٔ پارسی را دارد، «ستایش سی روز» که قطعه‌ای است بلند به فارسی جدید وجود دارد. هم‌چنین نویسهٔ فارسی از اوستا و ترجمه‌ای که از **تهمورث دینشاه** موجود است، همین ستایش سی روز را داراست. در ترجمهٔ گجراتی خرده اوستا، از **کاوس جی ایدلجی کانگا** نیز همین قطعه و دعای کوتاهی دیگر از سی روزه وجود دارد. در ترجمهٔ انگلیسی خرده اوستا از **اِرْواد بهمن جی نَسَروانجی دابِر** نیز دو ترجمهٔ سی روزهٔ کوچک و بزرگ موجود است. اما در دو خرده اوستا با ترجمه‌ای که از موبد اردشیر آذرگشسب و رشید شهمردان در ایران رایج‌تر است، سی روزه نیامده و هم‌چنین در خرده اوستایی که نویسهٔ فارسی و متن اوستایی را در بردارد، از رشید شهمردان نیز قطعهٔ سی روزه را فاقد است. اما چون دو قطعهٔ یاد شده، از قطعات اوستایی است، اوستادانان و مترجمان اروپایی، هر دو را ترجمه و گزارش کرده‌اند. ترجمه **اشپیگل** خوب و روان است. از روی ترجمهٔ آلمانی اشپیگل، **آرتور هنری بلیک** A.H.Bleeck اوستا را به انگلیسی برگردانده که در جلد سوم که خرده اوستاست، میان صفحات ۱۴۵ تا ۱۵۲ دو سیروزه را می‌توان یافت. پورداوود با توجه به متن و ترجمهٔ **گلدنر** Geldner دوسی روزه را ترجمه کرده است. در ترجمه‌هایی از **انکتیل دوپرون** تا **دارمستتر** Darmesteter و **دوهارله** De.Harlez و **وسترگارد** Westergard و دیگران که ملاحظه شود، متن و ترجمهٔ دوسی روزه موجود می‌باشد.

اوستای سی روزه را در روز سی ام از درگذشت وفات یافته و درگذشته‌ای می‌خوانند. هم‌چنین در سی امین روز از ماه ششم و ماه دوازدهم نیز برای درگذشتگان قرائت می‌شود. یسنا، هات بیست و ششم که مطالب آن راجع است به فروشی، نیز در پی سی روزه، پس از درگذشت کسی به ترتیب فوق خوانده

می شود.

در سی روزه، چنانکه ازنام آن برمی آید، جمعی ازایزدان مورد ستایش و درود قرار می گیرند. در گاه‌شماری قدیم ایرانی زرتشتی، هرسال به دوازده ماه تقسیم می شد که هرماه درست سی روز داشت. پنج روز باقی مانده، اندرگاه یا پنجهٔ دزدیده نام داشت. این پنج روز با پنج نام از پنج بخش گاثه ها نام گزاری شده بود. اما سی روز هر ماه ــ نامزدبودبه نام امشاسپندان وایزدان. از روز اول، تا روز سی ام، هر روز نامی داشت. دوازده ماه سال نیز هرماه نامی را دارا بود به این ترتیب:

۱ــ اورمزد یا هرمزد	۲ــ بهمن	۳ــ اردیبهشت	۴ــ شهریور	۵ــ اسفند
۶ــ خرداد	۷ــ امرداد	۸ــ دی‌بآذر	۹ــ آذر	۱۰ــ آبان
۱۱ــ خورشید، خیر	۱۲ــ ماه	۱۳ــ تیر	۱۴ــ گوش	۱۵ــ دی بمهر
۱۶ــ مهر	۱۷ــ سروش	۱۸ــ رشن	۱۹ ـ فروردین	۲۰ــ بهرام
۲۱ــ رام	۲۲ــ باد	۲۳ــ دی بدین	۲۴ــ دین	۲۵ــ ارد
۲۶ــ استاد	۲۷ــ آسمان	۲۸ــ زامیاد	۲۹ــ مهراسپند (مانتره سپند)	۳۰ــ انیران[۱] (آنارام)

به موجب مآخذ پهلوی و آن‌چه که از یشت ها و یسناها برمی آید، هریک از امشاسپندان، با ایزدانی چند نسبت هایی دارند و وابستگی هایی. در سر امشاسپندان، گاه خداوند اهورامزدا را قرار می دهند. نام های دیگر اهورامزدا که در شمار نام های سی روز می آید، دی بآذر، دی بمهر و دی بدین می باشد. دی خود به معنی آفریدگار می باشد. آنگاه با هر امشاسپندی، چند ایزد همکاری دارند که در جدول زیر ملاحظه می شود:

۱ــ برای آگاهی های بیشتر به کتاب «گاه‌شماری و جشن های ایران باستان» ص ۸۳ به بعد نگاه شود.

بهمن ــ ایزد ماه، ایزد گوش، ایزد رام

اردیبهشت ــ ایزد آذر، ایزد سروش، ایزد بهرام

شهریور ــ ایزد خورشید، ایزد مهر، ایزد آسمان، ایزد انیران

سپندارمذ ــ ایزد آبان، ایزد دین، ایزد ارت، ایزد مهراسپند (مانتره اسپند)

خرداد ــ ایزد تیر، ایزد فروردین، ایزد باد

امرداد ــ ایزد رشن، ایزد اشتاد، ایزد زامیاد

در کتاب **گنجینهٔ اوستا**، بخش امشاسپندان از چگونگی این مبحث به تفصیل سخن رفته است و **جکسونْ** W.jakson در کتاب **دین ایرانی** نیز از این مطالب به تفصیل تحقیق کرده است. در نماز یا دعای سی روزه، نام همهٔ ایزدان و امشاسپندان و ایزدانی دیگر جز آنچه که یاد شد، نام ونشان هایی باقی است.

ستایش سی روز، سی روزه و رساله هایی به پهلوی و پازند در بارهٔ روزها و وجه تسمیهٔ نام های ایزدان مندرج است و هم چنین در این که در هر روزی چه اعمال و کارهایی شایسته است انجام شود و یا از آن ها پرهیز گردد که برای آگاهی از همهٔ آنها به کتاب **گاه شماری و جشن های ایران باستان** باید رجوع شود.

سی روزهٔ کوچک خلاصه ای است از سی روزهٔ بزرگ. بدین ترتیب که ذیل نام هر روزی، چند جمله ای توصیف گونه نیز افزایش دارد. اینک ترجمهٔ سی روزهٔ بزرگ نقل می شود:

۸۰ــ اهورامزدای شکوه مند و فره مند را می ستاییم. امشاسپندان، سروران نیک و خوب کنش را می ستاییم.

۲ــ امشاسپند **بهمن** رامی ستاییم که جلوه گاه آشتی (= آخشتی Akhshti) است. خرد (= خْرَتْوَ Khrathva فطری و سرشته در ذات (= آسْنَه Āsna فطری، طبیعی)

و شنیده شده به گوش (= گَئُوشُوـ شْروتَه GaoshoSruta را که موهبت و بخشش اهورامزداست می ستاییم.

۳ـ **اردیبهشت** را که برازنده‌ترین امشاسپندان است می ستاییم. نماز **اَئیرْیَمَنْ ایشْیَه** (Airyaman-ishya) را که نیرومند است و بخشش اهورمزداست می ستاییم. **سَئُوکای** (= ایزد سود و واسطه و رسانندهٔ نعمت و ثروت Saokā) نیک و تیز بین را می ستاییم.

٤ـ امشاسپند خْشَثْرَوئیرْیَه (= شهریور Khsathra-Vairya را می ستاییم. فلز گداخته (= ایُوخْشُوسْتَه Ayo-Khshusta را می ستاییم. آن امشاسپندی‌را می ستاییم که پناه و پشتیبان بیچارگان است.

۵ـ سْپِنْتاآرمئی تی (= سپندارمذ Spenta-ārmaiti) امشاسپند را می ستاییم. **راتا** (= Rātā ایزد دهش و بخشش)ی پاک و تیز بین را می ستاییم.

٦ـ هَئُورْوَتات (= خرداد Haurvatāt) امشاسپند را می ستاییم. **یائیرْیاهوشیتی** Yāiryā-hushiti سرزمین وجایگاه آرامش و آسایش بخش که از آن ایزد بخشندهٔ خان و مان خوب بخشنده اراده می شود) را می ستاییم.

۷ـ امرتات (= امرداد Ameretāt)امشاسپند را می ستاییم. گله های انبوه و خرمن های پربار و سودبخش را می ستاییم. درخت گئوکرن (= Gaokerena درختی است که به موجب روایات میان دریای وُئوروکشه Vourukasha رو ییده و پیرامونش گیاهان درمان‌بخش فراوان است) را می ستاییم.

[اگر بامداد باشد] **مهر** دارندهٔ دشت های فراخ و **رام** بخشندهٔ چرا گاههای خوب را می ستاییم. [اگر نیمروز باشد] **اردیبهشت** و **آذر** را می ستاییم. [هرگاه عصر باشد] ایزدشکوه‌مند **اپم نپات** (= ایزد آب Apam-napāt) و آب را که دهش اهورامزداست می ستاییم. [هرگاه شب هنگام باشد] فروشی همهٔ پاک دینان و **یائیریاهوشیتی** و **اَم** (= Ama به معنی نیرو و ایزد بخشندهٔ نیرو و زور اراده می شود) برازنده و استوار و **اوپرتات** (= Uparatāt به معنی برتری و چابکی و نام ایزدی است) پیروزمند و **ورثرغنه** (= Verethraghna بهرام) اهورا آفریده را می ستاییم. [هرگاه سحر و سپیده‌دم باشد] **سروش** پاک و برازنده و پیروزمند را می ستاییم که افزایندهٔ جهان زنده است. **رشنِ** راست را

می ستاییم. **اشتاد** را می ستاییم که افزایندهٔ جهان زنده است.

۸ــ آفریدگار (= دی بآذر Dai-pa-Adar) **اهورامزدا** ی شکوه‌مند و فرهمند و امشاسپندان، سروران نیک و خوب کنش را می ستاییم.

۹ــ **آذرِ اهورامزدا** را می ستاییم. **فرّ** (= خورنو Khvareno) مزدا آفریده، سود (= سَئوک Saoka) مزدا آفریده، **فرّایرانی** (= اَئیرینم خورنو Airyanem-Khvareno) مزدا آفریده، **فرّکیانی** (= کوئنم خورنو Kavaenem-Khvareno) مزدا آفریده را می ستاییم. آذر اهورامزدا، **کَوی هَئوسْرَوَه** (= کی خسرو Kavi-Hausrava)، **دریای خسرو**، کوه **اَسْنَوَنْت** Asnavanta، دریاچهٔ **چَئِه چَسْت** Tchaetchasta، **کوه رَئوئوَنْت** Raevauta مزدا آفریده را می ستاییم. آذر اهورامزدا را می ستاییم. آن ایزد فرهمند و چاره گر و درمان بخش را می ستاییم. همهٔ آتش‌ها را می ستاییم. آذر را می ستاییم که جرثومهٔ نیرومندی و شهریاری **ایزد نریوسنگ** (= نَئیریُوسَنْگَهَ Nairyo- Sangha) است.

۱۰ــ آبان پاک مزدا آفریده را می ستاییم. **اردویسورآناهیتا** Aredvisura anahita را می ستاییم. همهٔ آب‌های پاک و گیاهان سودمند مزدا آفریده را می ستاییم.

۱۱ــ خورشید جاودانی و شکوه‌مند و تندتاز را می ستاییم.

۱۲ــ **ماه** گوی چهره را می ستاییم. روان گیتیِ مزدا آفریده را می ستاییم. فروشی این گیتیِ پرنقش و پربار را می ستاییم.

۱۳ــ **تیشْتْرِیَه** (= تیر Tishtrya) ستارهٔ باشکوه و فرّ و **سَتَوَیْسَه** Satavaesa ستارهٔ باران‌زای مزدا آفریده، و همهٔ ستارگان باران‌زای دیگر را که به زمین نیرو می دهند می ستاییم. ستارهٔ **وَنَنت** Vanant و ستارهٔ **هفت اورنگ** را می ستاییم که با فرّ و شکوه‌اند که درمان بخش و مقاوممند برضد جادوان و پری‌ها (= پئیریکا Pairika).

۱۴ــ **گئوش اوروَن** (= Geush-Urvan روان گیتی، روان آفرینش) بسیار نیک رفتار را می ستاییم. **گئوش تَشَنْ** (Geush-tashan آفریدگار و سازندهٔ گیتی) را می ستاییم. **دْرْواسْپه** (= Drvāspa ایزد نگهبان ستوران) توانای مزداپناه را می ستاییم.

۱۵ــ خداوندگار (= دی بمهر ــ دی، دراوستا Dadush- Dathush به معنی دادار، خداوند، آفریدگار) اهورامزدای شکوهمند و فرهمند را می ستاییم. امشاسپندان، سروران

نیک و خوب کنش را می ستاییم.

۱۶ــ **مهر** دارندهٔ دشت های فراخ را می ستاییم که دارای هزارگوش و ده هزار چشم (= بسیار بینا و شنوا) است. **رام** را می ستاییم که بخشاینده چراگاه های خوب است.

۱۷ــ **سروش** پاک و برازنده و پیروزمند را می ستاییم که فزایندهٔ جهان زنده (= گیتی) است.

۱۸ــ **رَشن** Rashnu بسیار راست (= رزیشته Razishta) و **اشتاد** را که فزایندهٔ جهان زنده و بالندهٔ این زمین است می ستاییم.

۱۹ــ **فروشی** Fravashi های مقدس و نیک و نیرومند بهدینان را می ستاییم.

۲۰ــ زورونیرو(=اَمَه Ama)ی درست ترکیب شده را می ستاییم. **وِرِثرَغْنَه** (= بهرام Verethraghna اهورا آفریده را می ستاییم. **اوپَرتات** (= زبردستی، چابکی، Uparatata) پیروزمند را می ستاییم.

۲۱ــ ایزد **رام** را که بخشندهٔ چراگاه های خوب است، و **وَیو** Vayu (ایزد هوا و باد) را و **ثواش** (= Thẁasha هوا، فضا، جو، اثیر، ایزد اثیر و جوّ) را که جاودانی است و زمان جاودانی (= **زَروان آکَرَنَه** Zrvāna-akarana **زمان بی کرانه**) را می ستاییم.

۲۲ــ **وات** Vāt (= باد) را می ستاییم که خوب رفتار است. بادی که از چهار جهت می وزد.

۲۳ــ خداوندگار (= دی بدین) اهورامزدای شکوهمند و فرهمند را می ستاییم. امشاسپندان، سروران نیک و خوب کنش را می ستاییم.

۲۴ــ (دین، دئنا Daenā) راست ترین دانش مزدا آفریده را می ستاییم. دئنای نیک مزدیسنی را می ستاییم.

۲۵ــ (ارد) **اشی ونگوهی** Ashi-Vanguhi نیک را می ستاییم، آن که درخشان و زورمند و نیک است. فرّ (= Khvarena) مزدا آفریده، سودمزدا آفریده، **پارندی** Pārandi (= نعمت و برکت، ایزد ثروت و دارایی) را که دارای ارابه ای تندتاز است، فرّ ایرانی، فرّ کیانی مزدا آفریده را می ستاییم. آن فرّ دست نایافتنی مزدا آفریده را که وابستهٔ **زرتشت** بود.

۲۶ــ **آشتاد** را که فزایندهٔ جهان زنده است می ستاییم. کوه **اوشیدرن** Ushidarena

را که بخشاینده آسایش است می ستاییم.

۲۷ـ **آسمان** روشن و درخشان را که جایگاه سرمدی پاکان است و غرقه در نور است می ستاییم.

۲۸ـ **زامیاد** Zāmyad (= زمین) آن ایزد نیک رفتار را، سرزمین های نیک زندگی بخش را، کوه اوشیدرنه که بخشندهٔ آسایش است، و همهٔ کوههای دیگر را که مزدا آفریده اند، فرکیانی نیرومند، و آن فرّ دست نایافتنی مزدا آفریده را می ستاییم.

۲۹ـ **مانتْرَه اِسْپِنْتَه** Māntra-Spenta ماراسپند، مهراسپند) فرهمند را می ستاییم. قانون ضددیو (= داته ــ وی ــ دئوه Vidivdat-Vi-Daeva-data را، قانون زرتشتی (داتَه ــ زَرَتوشترَه Data-Zarathushtra را می ستاییم. روش دیرین را می ستاییم. دئنای نیک مزدیسنی، مانتره سپنته (= کلام مقدس، کلام ایزدی)، دریافت و فهم از دئنای مزدیسنی، درک مانتره سپنته. خرد فطری و سرشته در ذات، و خرد شنیده شده به گوش را که مزدا داده است می ستاییم.

۳۰ـ **انیران** (انغررئوچاو Anaghra-raotchav جاودانی، **گرنمانه،** (= garo- nemāna ، **گرزمان، عرش)** آن روشنایی بی پایان، **میسْوانَ** (= Misvāna در اوستا که منظور جایگاه برزخ یا اعراف است و در پهلوی Hamestakān همستکان می باشد) جاودانی، **پل چینْوَتْ** Tchinvàt-Peretu پل صراط) مزداآفریده، **اَپم نپات** تندتاز، آب مزدا آفریدهٔ پاک، **هوم** زرین ساقهٔ دورکنندهٔ مرگ (= Durausha) دَهمان آفرین نیک، **داموئیش او پمنه** ایزد نیرومند و دلیر و همهٔ ایزدان مینوی پاک و ایزدان جهانی پاک را می ستاییم.

گاهنبار

۸۱- در ایران قدیم، به ویژه از لحاظ دینی و مزداپرستی، گاه شماری و تقویم جایی ویژهٔ خود داشته است[1]. به طور کلی، هرسال شمسی به دوازده ماه، که هر ماه سی روز داشت تقسیم می شد. چنانکه در آغاز دعای سی روزه گذشت،

۱ــ جهت آگاهی دربارهٔ همهٔ مسایل راجع به مطالب گاه شماری و جشن ها و فصول و... نگاه شود به کتاب «گاه شماری و جشن های ایران باستان».

سی روز ماه، هر روز نامی و یژه داشته و نام‌های امشاسپندان و ایزدان بر این روزها نهاده شده است. پنج روز باقی مانده که **اَنْدَرْگاه** یا پنجهٔ دزدیده که همان خمسهٔ مسترقه باشد نیز با پنج نام پنج بخش گاته‌ها متمایز می شود. هرسال ۳۶۵ روز و حدود شش ساعت است. هرچهار سال یک بار، پنجه را شش روز حساب می کردند و بدین گونه کبیسه را به حساب می آوردند. هرسال را به دو فصل بزرگ، یعنی تابستان بزرگ و زمستان بزرگ تقسیم می کردند. تابستان از آغاز بهار یا فروردین بود تا پایان مهرماه. و پنج ماه بقیه زمستان بزرگ محسوب می شد. اما بعدها که آریاها مهاجرت کردند، به موجب منابع پهلوی، چهار فصل مشخص امروزی با توجه به شرایط آب و هوا به وجود آمد.

از جنبه هایی دیگر، به و یژه با توجه به مسایل دام‌پروری، گله‌داری و کشاورزی، از زمان های باستان، سال به شش بخش تقسیم می شد؛ یعنی به شش **گاهنبار**. این در پهلوی به صورت گاهنبار Gāhanbār یا گاسانبار Gāsanbār می باشد. جز اول آن گاه یا گاس، در اوستا گاتو Gathu است به معنی وقت و هنگام. جز دوم از یائیریه Yairya در اوستا گرفته شده که صفت است به معنی سالی یا فصلی.

در اوستا، **یسنا** ــ هات یک تا هفت و در **و یسْپَرَد** از گاهنبارها یاد شده است. این جشن های سالانه، شش بخش هستند و شش فصل و یژه بدین ترتیب[1]:

۱ــ **مَئیذْیوئی زَرِمَیَه** Maidhyoi- Zaremaya ودر پهلوی میدیوزرم. به معنی «میانهٔ بهار» جشن هرگاهنباری پنج روز به طول می انجامید که پنجمین روز، جشن اصلی برگزار می شد و چهار روز اولیه صرف مقدمات برگزاری جشن می شد. «میدیوزرم» روزیازدهم اردیبهشت شروع می شد و تا پانزدهم ادامه می یافت.

دومین گاهنبار، **مَئیذیوئی شِمَه** Maidhyoi- Shema نام دارد و در پهلوی «میدیوشم»

۱ــ به کتاب «فرهنگ نام های اوستا» جلد سوم، صفحهٔ ۱۱۲۱ به بعد نگاه شود.

به معنی میانهٔ تابستان. از یازدهم تیرماه شروع می شد و تا پانزدهم تیرماه که روز اصلی گاهنبار بود ادامه می یافت.

گاهنبار سوم، **پئی تیش هَهْیَه** paitish-hahya نام دارد که در پهلوی «پِتْیَه شَهیم» نامیده می شود به معنی توصیفی هنگامی که خرمن یا گندم، یا دانه (= هَهْیَه Hahya) به دست می آید. هنگام این گاهنبار، از بیست و ششم شهریور تا سی ام می باشد.

گاهنبار چهارم **اَیاثْریمَه** Ayāthrima و در پهلوی «ایاسرم» نام دارد، به معنی آغاز سرما. هنگام برگزاری آن، بیست و ششم تا سی ام مهرماه است. در واقع از آغاز فصل سرد یا زمستان بزرگ شروع می شود.

گاهنبار پنجم **مَئیذیائیرْیَه** Maidh-Yāirya ، و در پهلوی «میدیارم» به معنی میانهٔ آرامش. میان فصل سرد و زمستان که هنگام آرامش و سکون مردم شبان و کشاورز بوده است و هنگام آن بیستم دی ماه می باشد.

گاهنبار ششم **هَمَسْ پتْ مَئیدْیَه** Hamaspath-maidya در پهلوی «هَمَسْپَتْمَدَم» است به معنی ومفهوم برابرشدن ساعات روز و شب و هنگام آن آخرین روز پنجه ، یعنی روز ۳۶۵ از سال و آغاز اعتدال ربیعی یا بهار است. به موجب روایاتی، این شش گاهنبار، شش مرحلهٔ آفرینش بوده است و این تحولی را نشان می دهد که به این فصول قدیم و کهن، رنگ دینی داده اند. شش مرحلهٔ خلقت که در هر گاهنباری، خداوند مرحله ای از آفرینش را انجام داده عبارت است از: آسمان، آب، زمین، گیاه، جانوران و انسان.

از روزگاران قدیم، گاهنبارها با تشریفات بسیار فراوان و شادی و جشن برگزار می شد. در این مراسم همگان از فقیر و غنی شرکت کرده و هم خوراک می شدند. آداب و مراسم و یژهٔ دینی که در این مراسم انجام می شد، حاکی از یک اصل اجتماعی بود و برای شرکت در آن، به موجب روایات دینی، کرفه و ثواب بسیازی قایل بودند.

آفرینگان

۸۲ــ چنانکه گذشت، یکی از جمله ادعیهٔ خرده اوستا، **آفرینگان گاهنبار** می باشد. اما تنها این دعا نیست که با واژهٔ آفرین یا آفرینگان نامیده می شود. چندین دعا در این زمینه موجود است. اما منظور و شرح دعاهای آفرینگانی

چه گونه است. در اوستا واژه‌های **آفرینه** Āfrina ، **آفْریوَنَه** Āfrivana **آفریتی** Āfriti از ریشهٔ فری Fri است به معنی ستودن و گرامی داشتن. آفرین به معنی تحسین کردن و خشنود گردانیدن می باشد.

یک سلسله دعا که واژهٔ آفرین برسر آنهاست، ادعیه ایست که اغلب در پس مردگان جهت آمرزش و گرامی داشت خوانده می شود. یا در اعیاد و مراسمی دینی جهت همین منظور تلاوت می نمایند. مراسم آفرینگان خوانی یا در معبد و در مهر خوانده و برگزار می شود و یا در خانهٔ هرکسی که چنین مراسمی را برگزار نماید توسط موبدان انجام می گیرد. برای برگزاری و شرکت در این مراسم، لازم است وضو و تطهیر انجام شود که آن را **پادیاب** (= پادیاو Pādyāv) می نامند و در اغلب مراسم دینی، هرشرکت کننده‌یی باید این فریضه را انجام دهد. در آغاز لازم است پادیاب کننده (**خْشْنُوتَرَه اَهورَهِه مَزْدا** Khshnaothra-Ahurahe-Mazda «به خشنودی اهورامزدا») را خوانده و یک بار نیز **اَشِم وُهو** بخواند. پس صورت و دست ها و پاها را شسته و کمربند مقدس، یعنی **کُشتی** Koshti خود را بازنموده و دعای کشتی را خوانده و دوباره آن را می بندد.

مراسم توسط دو موبد (= زوت Zut و راسپی Rāspi) برگزار می شود. در آتشدان چوب های خوش‌بو و عود می سوزانند. ظرف های لُرک (= Lork آجیل هفت مغز) و میوه و آشامیدنی و شمع های روشن از لوازم است. زوت شروع به خواندن پازند آفرینگان می کند. متن اوستایی را هردو موبد باهم تلاوت می کنند. در حین اوستاخوانی، موبد یار میوه ها را پاره می کند تا متبرک شود و پس از پایان تلاوت، همهٔ حاضران از لرک و میوه می خورند و هم بهره می شوند.

آفرینگان دهمان

۸۳ــ **آفرینگان** âfringan به نیایش خوانی و ستودن برگردانده می شود. **دَهْمان** Dahmân جمع **دَهْمَ** Dahma است به معنی پارسا و نیک و آزموده در امر دین. آفرینگان دهمان یعنی ستایش برای همهٔ نیکان و پارسایان.

آفرینگان دهمان برداشتی است از یسنا، های شست و بندهای دو تا هشت. در بند یکم از یسنای شست و یک، های شستم **دَهْمَ آفریتی** Dahma-âfriti نامیده شده و از همین روی در خرده اوستا به آفرینگان دهمان نامزد شده است و آنرا «تندرستی» نیز می نامند.

این آفرینگان یا دعا را در مراسم روز چهارم و دهم وسی ام و سرسال درگذشتگان می خوانند. برحسب معمول مقدمه‌یی به پازند در سر این دعا آورده‌اند که آشکار است تازه و جدید می باشد. پیش درآمد پازند چنین است:

نام ایزد واجیم [= بگوییم] منش خوب داریم همگی. سر واپوشیم [= بپوشانیم] همگی دعا و کریم [= بکنیم] به دادار اورمزد رایومند خروهمند. دهمیا ونگهو یا آفره توغش برساد بدهمان و هان آفرین نام ایزد. یتااهو وئیریو [دو بار] اشم وهو [سه بار] گاه که بید آفرینگان دهمان انوشه [= جاودان] شان به روان رساد هماروانان فروهران اشوان هستان [= که هستند] و بیدان [= بعد از ما باشند] وزادان و ورزادان از کیومرث تا به سوشیانس پیروزگر همابرسان [= رسندگان] و بپذیران و بنیوشان آفرین گفتار بیم [= باشم] بوزند و زنان [= نقصان] تلخه [= وتلخی] وغم همه اواژ [= باز] داشتار [= دارند] بیم پذیرفتهٔ اورمزد و امشاسپندان باد هیارهٔ وهان [= نیکان] رساد و زنش اهرمن و دیوان شوت و بهرت روان هماروان فروهران اشوان برساد هومت، هوخت، هورشت نام ایزد یتااهووئیریو ــ اشم وهو [سه بار] فرورانه.

نام خداوند را برزبان می رانیم با اندیشهٔ نیک با سرهای پوشیده، و ستایش می کنیم دادار اورمزد رایومند خرهمند را. آفرین نیک ما به همهٔ نیکان برسد. این آفرین نیک (آفرینگان دهمان) به روان همهٔ پاکان و پارسایانی برسد که بودند و هستند و خواهند بود؛ از **کیومرث** تا به **سوشیانس** پیروزگر.

باشد که نیک گفتار و به اندیش باشیم. از بدیها و تلخ کامی ها به دور گردیم و این

نیایش در خورِ پیشگاه اورمزد و امشاسپندان گردد و روانانِ پارسایان را خشنود سازد و به دور راند اهریمن و اهریمن گرایان را.

آفرینگان دهمان

[برگردان فارسی] باشد که در این خانه فرازآید خشنودی و دینداری وآفرین وسرشت و خوی نیک و دانش و راستی و توانایی و کامگاری و سودِ پاکان و راستان ــ و این دین اهوراییِ زرتشتی بپایاد تا دیرزمان. باشد که در این خان و مان گله و رمه افزونی یابد، نیروی پرهیزگاران افزایش یابد؛ و کیش اهورایی استوار باشد همچنان.

باشد که فرود آیند به این خانه فْرَوَهَران پاکان و نیکان و دلیران ــ که همراه بیاورند سود وخوشی و درمان و تندرستی به پهنایِ پهنِ زمین و درازنای بلندترین رودها و گستردگی خورشید؛ چنانکه نیکِ نیک شوند همهٔ خانگیان، تا آنکه نیرومند شوند در برابر بدخواه و فرّ و شکوه را دریابند.

و باشد که در این خانه فرمانبُرداری برنافرمانی چیره شود، آشتی بر ستیز و ناسازگاری پیروز گردد، داد ودهش بر بیداد و مَنی برتری یابد، فروتنی گسترش گیرد، گفتار راست برگفتار ناراست چیرگی و زور کند واشو یی و پاکی سایه برهمه بگسترد؛

آن چنان که در این خانه خشنودی‌ها یابند امشاسپندان از اشو یی و یَزِشْن‌ها و نیایش‌ها و فرمانبُرداری و ستایش مردمان.

آفرین می خوانم شهربان را و شهریار را. برای شهریار در آفرین می خواهم شایسته‌ترین پیروزی و بهترین فرمانروایی را، فرمانبُرداری خوب و شهریاریی دیر پایا را، دیرزیوشنی و بهیِ تن را، پیروزی اهورا داده و شکست دهنده و تباه کنندهٔ بدان را؛ که بتوانیم دشمنان و دژخواهان را از خود دور کنیم و برآزار رسانندگان و کینه‌وران پیروز شو یم.

خواستارم با نیایش که شهریار در جنگ پیروزی یابد برهمهٔ دشمنان، و آنان که آزار می رسانند نیکان را و براَندازد بدکردارانی را که از راستین راهِ نیک اندیشی و نیک گفتاری و نیک کرداری بگردیده‌اند.

آرزو می کنم که شهریار با جنگ ابزارِ اندیشهٔ نیک و گفتار نیک و کردار نیک برهمهٔ دیو یسنان پیروزی یابد و به خواست خود برسد و به پاداش ــ دیرزیوشنی خواهانم او را، فرو

شکوه و اشویی و بهترین جا و آسایشگاه را آرزو می کنم برای روان او.

خواهانم نیایش کنم و بخواهم دیرزیوی و نیکی و یاری را برای همگان، و دشخواری و تباهی را برای بدان. آرزو می کنم دیرزیوی و فراخی و کامیابی را، که در بهترین سرزمین که جایگاه نیکان است در سرانجام آرام یابیم. ستایش می کنیم و ارج می نهیم همهٔ نیک اندیشی ها و نیک گفتاریها و نیک کرداریها را که در این جا از سوی مزدیسنی ها کرده شده و در هرجای دیگر که انجام شده و از این پس کرده خواهد شد و ما رهرو این راه هستیم و باشد که در شمار نیکان باشیم. با ستایش و نیایش آفرین می گویم خداوندی را که پاک و تواناست.

آفرینگان گهنبار در پنج روز که مدت ادامهٔ هر یک از گاهنبارهاست، توسط موبدان طی تشریفات و یژه‌یی که شرحش گذشت خوانده می شود.

آفرینگان گهنبار

۸۴ــ به خشنودی اهورامزدا بر زبان می آورم و می خوانم بهترین نیایش ها را. بر زبان می آورم از جان با باوری نیک که مزداپرست زرتشتی و دشمن همهٔ بدیها و پیرو آیین اهورایی می باشم.

نیایش و آفرین می خوانم همهٔ گاه‌ها و هنگام‌های روز و ماه و جشن‌های سال (گهنبار) را که ردان و سروران هستند و با خشنودی ستایش می کنم، و این نیایش را به هنگام بامدادان می سرایم.

نیایش می کنم و آفرین می خوانم برای همهٔ گهنبارهای سال، هنگام هرجشنی که باشد، به نام برزبان می آورم و آیین های و یژه می گزارم. نیایش و آفرین خوانی می کنم برای گهنبار مَئِیذْیُوئی زَرِمَ (میدیوزرم)، میدیوشِم، پِئْیَه‌شَهیم، اَیاسَرم، میدیارم و هَمَسْپَثْمَدَم که همه ردان و سروران هستند.

پیشکش کنید ای مزدیسنان در جشن های سال (گهنبارها) مْیَزْدْ (خوراکی های غیر مایع، خشکبار، لُرْک) از برای این ردان و سروران. بدهید یک گوسفند سالم و تندرست و جوان. هرگاه توانایی نداشتید، نیاز کنید نوشابهٔ مقدس (هورا Hurā) و به نوشایند به داناترین و آگاه‌ترین و راست گوترین و آنکه بهتر و شایسته‌تر فرمان دهد از میان مردمان

که یار و همراه بینوایان و مددکار غریبان و دور از شهران و آموزندهٔ دین و در اشویی و راستی برگزیده‌ترین باشد.

هرگاه توانایی نیاز آن نیز نبود، بدهید برای آن‌چنان کسان باری از هیزم خشک و خوب سوز. هرگاه آنهم نشد، به خانهٔ آن رِدِ گهنبار ببرید یک پشتهٔ هیزم. پس هرگاه نتوانستید چنین پیش‌کش‌هایی به خانهٔ رِدِ گهنبار (روحانی‌یی که متصدی اجرای برنامه‌های جشن است) نیاز کنید، بسرایید سرودِ بزرگیِ خداوند را، و اهورمزد را به نام بخوانید در خدایگانیِ مطلقِ جهان، این چنین: بی‌گمان شهریاری زیبنده و سزاوار آن کس است که بهتر شهریاری کند، و اوست اهورمزد که با بهترین راستی برابر است و بندگی و عبادت خود را به پیشگاه وی تقدیم می‌کنیم.

و باشد که این چنین مَیَزْدی قبول شده و رِدِ گهنبار را خشنود و شادمان کند، و این است گهنبار میدیوزرم.

هرگاه کسی از مزدائیان پیش‌کش و نذر گوسپند جوان یا شربت و نوشابهٔ مقدس و یا اهدایِ بار و پشتهٔ هیزم خشک را به رِدِ گهنبار ندهد و توانایی اهدا نداشته باشد و اوستای بایستهٔ مورد نظر را نیز نخواند و به خداوندی اهورامزدا اقرار نکند و در چنین مراسم هم‌بهره نشود به دهش و یا زبان ــ این اظهار بی‌دینی و کفر است و از جامعهٔ مزدیسنان رانده و طرد خواهد شد. در هر شش گهنبار، چنین مراسم و هم بهره‌گی لازم است.

آفرینگان رپیثوین

۸۵ــ در بخشی که از پنج گاه شبانه‌روز یاد شد، ملاحظه کردیم که **رَپیثْوین** Rapithvin به معنی نیمروز و هنگام ظهر یا شدت گرماست. رَپیثْوین‌گاه دعا یا نمازی است که در این هنگام از روز خوانده می‌شود. اما دعایی دیگر نیز به نام **آفرینگانِ رَپیثْوین** موجود است. در بخشی که از سی روزه گفت و گو شد، آمد که در ایران قدیم، سال را به دو فصل بزرگ تقسیم می‌کردند. تابستان بزرگ و زمستان بزرگ. تابستان هفت ماه بود. از اولین روز فروردین، یعنی

هرمزد روز از ماه فروردین تا سی امین روز یا انیران روز از ماه مهر. **رَپیثْوین ایزد** تابستان محسوب می شود و برای بزرگداشت وی، در روز نخست و روز پایان این فصل، با تلاوت دعایی و یژه، وی را سپاس و آفرین می گفتند. زرتشتیان حالیه، روز خرداد از ماه فروردین، یعنی ششمین روز از آغاز بهار را جشن ر پیثون گرفته و آفرینگان خوانی می نمایند و روز مهراسپند از ماه مهر، یا روز بیست و نهم از مهر را نیز با تلاوت آفرینگان ر پیثون، تابستان را بدرقه می کنند.

این آفرینگان نیز چون سایر قطعات خرده اوستا، دارای مقدمه‌ای به پازند است که به فروهران، امشاسپندان وایزدان درود و ستایش فرستاده شده و در ضمن جملات به طور معمول، نمازهای کوتاه اوستایی و«فرورانه» خوانده می شود. ترجمهٔ فارسی این آفرینگان چنین است:

به خشنودی برای دادار اهورامزدای شکوه‌مند و فره‌مند، و امشاسپندان و اردیبهشت و به آتشِ اهورامزدا، و به همهٔ ایزدان پاک مینوی و همهٔ ایزدان جهانی، و به همهٔ فروهرهای پیروزگر و زورمند پاک دینان، و به همهٔ فروهرهای آموزگاران دین (پئوئیریو تکئشه Paoiryo-Tkaesha داوران دینی ــ داوران ــ به رَشنو یشت نگاه شود) و به فروهر خویشاوندان (= نبانزدیشتان، در اوستا Nabānazdishta خویشاوندان نزدیک و هم پشت)؛ برای ستایش کردن و یزشن و نیایش و خشنود گردانیدن.

اهورامزدا به زرتشت گفت هرآن چه می خواهی در بارهٔ رَدرَ پیثوین از ما بپرس، چون ای زرتشت پاک آن چه را که تو بپرسی، موجب توانایی و دانایی خواهد شد. پس زرتشت از اهورامزدا پرسید: ای اهورامزدا، ای خرد مینوی، ای آفریدگار جهان مادی (= جسمانی) و افزونی دهندهٔ هستی، ای پاک،ــ هرکس که با هر دو دست پاک و شسته، با هاون پاک و شسته، با برسم گسترده، با هوم بالا گرفته و آماده کرده، رو بروی آتش افروخته، نمازاَهونه وئیریَه گویان، با زبان تر شده از فشردهٔ هوم و با همهٔ وجود فرمانبردار از کلام ایزدی (= مانترَه Manthra) به گاه ر پیثوین، و به فصل ر پیثوین، بستاید ایزد را، چه اندازه کرفه (= Kerfa ثواب) کرده است و چه پاداشی بهره خواهد بُرد؟

اهورامزدا به زرتشت چنین پاسخ گفت: به آن کس که چنین کند و مراسم بر پا دارد با آیین های و یژه، پاداش چندان رسد که از وزیدن باد جنوبی =رَ پیثْوَنَتَر Rapithvanatara جنوبی، نیمروز) به سراسر جهان مادی خواهد رسید که سراسر زمین را بارور و حاصل خیز کرده و نعمت و برکت به بار خواهد آورد و موجب شادی و افزونی می شود.

آفرینگان گاتا

۸۶ـ چنانکه گذشت و در بخش سی روزه توضیح شد، در تقویم مزدیسنا، سال به دوازده ماه تقسیم می شد. هرماه درست سی روز داشت. هر روز نامی و دارای ۳۶۵ روز است، پنج روز باقی مانده را **اندرگاه** که همان پنج روز پایان سال است می نامیدند. پنجه یا پنج روز نیز نامزد بودند به نام‌های پنج بخش گاته ها. نام‌های پنج گانهٔ پنج بخش گاته ها چنین است:

نام‌های پنج گانهٔ پنج بخش گاته ها چنین است:

۱ـ **اَهونَه وَئی تی** Ahunavaiti در پهلوی اهنودگات.

۲ـ **اوشْتَه وَئی تی** Ushtavaiti ، اشتودگات.

۳ـ **سْپِنْتَه مَئین یو** Spenta-mainyu سپنتمدگات.

۴ـ **وُهوخْشَثْرَه** Vohu-Khshathra ، وهوخشتره گات.

۵ـ **وَهیشْتوایشْتی** Vahishto-ishti، وهیشتواشت گات.

دعای این پنج روز را **آفرینگان گاتا** می نامند که طی آن ستایش و نیایش و محترم داشتن این روزها آمده است:

به خشنودی، برای دادار اهورامزدای شکوه‌مند و فرهمند، و امشاسپندان، و گات های پاک و مقدس که برتران و برگزیدگانند، این چنین:

اهونه وَئی تی، اوشته وَئی تی، سپنته مئین یو، وهوخشتره، وَهیشتوایشتی.

به خشنودی همهٔ فروهرهای پیروزگر و زورمند پاک دینان و نخستین آموزگاران دین و فروهر همهٔ خویشاوندان هم پشت، ــ برای ستایش کردن و نیایش و خشنود گردانیدن.

اهورامزدای با فرّ و شکوه را، امشاسپندان را، شهریاران نیک رامی ستاییم. گات های پاک و مقدس که برتران و برگزیدگانند: اهونه وئی تی پاک، اوشته وَئی تی پاک، سپنته مَئین یوی پاک، وهوخشترهٔ پاک، وهیشتوایشتیِ پاک را می ستاییم.

فروهرهای سودبخش و نیرومند پاکان را می ستاییم که در **هَمَسْ پتْ مَدَم** Hamas patmadam (آخرین گاهنبار که مقارن است با روزهای پنجه و یا روزهای گات ها که ایام فرود آمدن فروهرها به زمین است) از جایگاه خود بیرون می آیند و ده شبانه روز برای کمک در این جا به سر می برند و آگاهی به دست می آورند، (وچنین می گویند):

چه کسی مارامی ستاید؟ که چه کسی نیایش به جا می آورد؟ چه کسی سرودهای دینی می خواند؟ چه کسی نماز می گزارد؟ چه کسی پذیرا می شود (مارا)؟ با در دست داشتن خوراک و داشتن پوشاک. با نماز راستی افزا. نام کدام یک از ما را در این جا خواهد خواند؟ روان کدام یک از ما را خواهد ستود؟ برای کدام یک از ما او دهش خواهد کرد از آنچه هست خوراک گوارای تازه برای همیشه و جاودان.

آن گاه کسی که او از راستی ستایش به جا می آورد با در دستٌ داشتن خوراک و داشتن پوشاک، با نماز راستی افزا، فروهرهای ناآزردهٔ نرنجیدهٔ توانای پاکان، با خشنودی برای او نیایش به جا می آورند: باشد در این خانه زندگی با گروه دلاوران. باشد اسب تندرو و گردونهٔ استوار. باشد هرآینه نیرومند سرور انجمن که ما را از روی راستی بستاید با در دست داشتن خوراک و داشتن پوشاک، با نماز راستی افزا.

۸۷ــ چنانکه در آغاز خرده اوستا اشاره شد، ادعیهٔ پازندی که تازه و جدید می باشد، در خرده اوستا به مرور زمان راه یافته است. آفرینگان هایی به پازند موجود است. برای پنجهٔ کوچک و بزرگ. ادعیه ای در ستایش خداوند و قطعاتی بسیار که در هر خرده اوستایی، بعضی از آنها به چاپ رسیده و بعضی ساقط است. اما آنچه که اوستایی است، همانها می باشد که درج شد. در این قطعات اوستایی نیز در آغاز و انجام تکه هایی به پازند افزوده اند.

اما در اوستا خوانی، هنگام تلاوت یشت ها، یسناها، و یسپرد، گاتها وونديداد، به ویژه خرده اوستا، مواجه با ادعیه‌ای می شویم که به نام اختصاری شان، که اغلب چند کلمه از آغاز آن است مشهور می باشند. چهار نماز یا دعای بسیار مشهور عبارتند از **اَشِم وُهو ــ یَتا اَهو ــ یِنگهِ هاتام** و **اَئیرْیَمَن ایشیَه** Airyaman ishya که ترجمه هاشان گذشت. جای اصلی سه دعای نخستین، در یسنا، فصل های نوزده تا بیست و یک می باشد. این سه فصل زیر عنوان **بغان یشت** مشهور می باشد و در بخش یسنا آمده.

نماز یا دعای **اَئیریَمَن ایشْیَه**، در هات ۵۴ یسنا مذکور است که ترجمهٔ آن نیز گذشت و مفهوم آن چنین است که: ائیریمن گرامی به یاری مردان و زنان پاک دین و همهٔ پاک منشان فرا خواهد رسید و پاداشی مطلوب را که از سوی اهورامزدا مقرر است خواهد بخشید.» این دعا را اغلب برای دفع بیماری و بازگشت صحت و سلامت و تندرستی می خوانند.

اَهِه رَیَه Ahe raya در اوستاخوانی بسیار می آید. اغلب به مناسبت، از ایزدی که یاد شده و نیایش متعلق به اوست تغییر می یابد، چنانکه در بند هشتم از ماه نیایش و یا نیایش ایزدان آمده است: «آهه ریه ــ ستایش می کنم ایزدماه را که شکوهمند و فرهمند است...»

اَهمائی رَئشِ چَه Ahmāi-Raeshtcha سرآغاز بند یازدهم از یسنا، هات ۶۸ می باشد: «اهمائی رئش چه،ــ(کسی که تو را بستاید) از برای او شکوه و فر، تندرستی و نیرو، پیروزمندی و آسایش و آرامش و مال و ثروت بسیار و فرزندان دلیر و دیرزیوشنی و زندگی بسیار شایسته و همهٔ بهی ها را خواستارم.» در پایان نیایش ها، دعاهای پنج گاه، در انجام یشت ها و بسا جاهای دیگر اوستا، این دعا تکرار می شود.

آثَه جَمْیات Atha-djamyāt همان «آمین» است. چنان شود، که «ایدون

باد» در میان زرتشتیان مشهور است. در یسنا ۶۸ پایان بند نوزدهم و در پایان «سروش باژ» و پایان آفرینگان ها و جاهای دیگر نیز آمده است. «آت جمیات، باشد آن چنان شود که من آرزومندم.»

جَسَهمِه اَوَنگهِه مَزدا Djasa-me-avanghe-mazdā به معنی: «به یاری من آی‌ای مزدا. یا به تو پناه می بریم ای مزدا.» در یسنا، هات ۷۲ بند نهم، پس از«اهمائی رئشچه ــ اشم وهوــ هزنگرم»آمده است. در پایان یشت ها و نیایش ها و ادعیهٔ پنج گاه پس از «**هَزَنگرِم**Hazangrem» آمده است و جاهایی دیگر از اوستا نیز ملاحظه می شود.

فْرَسْتُویِه Frastuye ، نیز یکی از ادعیه مشهور می باشد که در اوستا خوانی با آن بارها مواجه می شویم. چنانکه اشاره شد. در چاپ اوستاها و یا هنگام تلاوت، یکی دو آیه‌ای را که عنوان دعا پیدا کرده، تنها یکی دو کلمهٔ آنرا چاپ و یا ادا می کنند. دعای فرستویه ــ بندهای ۱۸ــ ۱۷، از هات یازدهم یسنا می باشد به این معنی: ««فرستویه» می ستایم اندیشه و گفتار و کردار نیک را. پیروی می کنم آن چه را که در اندیشه و گفتار و کردار نیک است و هیچ گاه مرتکب اندیشه و گفتار و کردار زشت نمی شوم. امشاسپندان را می ستایم و نیایش می کنم با اندیشه وگفتار و کردار نیک از روی باور و با همهٔ جان و توان.»

کِمنامَزدا Kem-nā-mazdā نیز از ادعیه‌ای می باشد که چون دعاهای دیگر مورد توجه بوده و در جاهایی از اوستا تلاوت می شود و آن نیز واژه‌هایی از آغاز بند بیستم از فرگرد هشتم **و یدیودات** Vi-daeva-dāta است. بند بیستم و بیست و یکم از فصل هشتم «و یدیودات» این دعا را شامل می شود. قسمتی از بند دوم **سروش باژ** و بند سوم آن نیز همین دعاست که ترجمه اش می آید:

(کِمنامزدا) ای مزدا. جز تو چه کسی از میان مردم به حمایت و پشتیبانی من گماشته خواهد شد. هنگامی که دروغ‌پرست با دشمنی خود برای گرفتاری من

برانگیخته شود. ای اهورا از فروغ آتش تو و وهومنه Vohumana بهمن امشاسپند) است که راستی و پرهیزگاری گسترش یابد. ای اهورا از راه آموزش و راهنمایی دینی مرا بیاموز: کیست آن پیروزمندی که به میانجی آیین تو، دوستان را پناه دهد. مرا از آن رهبران دانا آگاه گردان. ای مزدا، آن کس را که تو خواستار باشی، ایزد سروش و وهومن (=بهمن) با ارادهٔ کمک و یاری به سوی‌شان فرود خواهد آمد. ای مزدا وای سپندارمذ، ما را از گزند بدکار نگاهدار باشید. ای دروغ، ای وابسته به دیو دروغ، ای دیونژاد، ای پدید آمده از دیو... دورشو، نابود و تباه شو. به سوی شمال Apākhtara دور شو، مباد که جهان مادی راستی را تباه کنی.

کلمهٔ شهادت:

در آیین زرتشتی، سه مورد وجود دارد که آنرا می توان به «کلمهٔ شهادت» تعبیر کرد. مقصود از کلمهٔ شهادت، آیه یا آیاتی است که یک فرد زرتشتی طی آن اقرار به یکتایی خداوند، و دین مزدایی و پیامبری زرتشت می کند. سرآغاز مجموعهٔ یسنا، در بردارندهٔ این اعتراف است. اما اعتراف به دین به طور کامل، های دوازدهم یسنا می باشد که گاه در آغاز و انجام بسیاری از قطعات اوستایی یا جاهای دیگر تکرار می شود.

نخستین اعتراف به فَرَوَرانه Faravarāna مشهور می باشد که علاوه بر سرآغازهای یکم یسنا و فصل دوازدهم یسنا، در جاهای دیگر اوستا نیز آمده است. و این هات به «فْرَاُورِتِی Fraoreti نیز مشهور است که سرآغازش چنین است:

«من اقرار دارم که مزداپرست زرتشتی هستم، دشمن بدیها و پیرو آیین اهورایی می باشم...»

دومین اعتراف در اوستای کُشتی آمده است و مشهورمی باشد به مَزْدَیَسْنوآهْمی Mazdayasnu-ahmi که آن نیز اعتراف به دین و خداوند و زرتشت پیامبر او و اصول اخلاقی دین می باشدواز آخرین بندهای یسنا، هات ۱۲ می باشد.

«مزدیسنواهمی ــ من باور دارم به مزدا خداوندگار بزرگ. من ایمان دارم به دین

زرتشت. من باور دارم و می ستایم اندیشهٔ نیک را، گفتار نیک را و کردار نیک را که انجام شود و از قوه به عمل درآید. من ایمان دارم به دین مزدیسنی که جنگ و ستیز را دور کند، دوستی و محبت پدید آورد. می ستایم این دین را که بهترین است میان همهٔ دین‌ها که دین اهورایی زرتشتی است و همهٔ نیکی‌ها را شایستهٔ درگاه اهورامزدا می دانم و این است اعتراف به دین مزداپرستی.

پیمان دین ــ سومی، اعترافی تازه و جدیداست و به پارسی سره نوشته شده و به پیمان دین مشهور است که در اغلب خرده اوستاها آمده و مضمون آن نیز اعتراف به وحدانیت خداوند و مزدا پرستی و پیامبری زرتشت و ایمان به اصول عقاید دین می باشد.

هزنگرم Hazangrem نیز دعایی است. این واژه از **هَزَنْگْرَ** Hazangra به معنی هزار آمده است. اصل جمله چنین است: «هزار درمان، ده هزار درمان برسد.» در بند ۲۷ از **هرمزد یشت** آمده است: هزار درمان، ده هزار درمان سپندارمذ برسد. اما در جاهای دیگر بدون نام امشاسپند آمده.

فْشوشومانْثْرَه Fshusho-mānthra به معنی «گفتار ایزدی در بارهٔ چار پایان اهلی» از واژهٔ **فشو** Fshu به معنی چار پایان اهلی و مَنْثْرَه Manthra به معنی کلام مقدس و ایزدی. نام یسنا، هات ۵۸ می باشد که در شمار دعاهای مورد توجه به شمار می رود و در باره گرامی داشت و محترم شمردن و فواید دام‌هاست. در بخش یسنا، در بارهٔ این فصل از یسنا و مطالب آن سخن رفت.

یَسْنُوکِرِتی YasnoKereti که در ضمن تلاوت اوستا چندین بار به عنوان یک دعای کارساز از آن یاد شده است، همان دعای بسیار مشهور **ینگه هاتام** Yenghe-hatām می باشد که در **بغان یشت** (= یسنا، هات ۲۱ــ ۱۹) و یسنا، هات ۲۷ بند ۱۵ و جاهای دیگر اوستا بسیار یاد شده است و ترجمهٔ آن در بخش یسنا گذشت.

هومَتَنام Humatanām بند دوم از هات ۳۵ یسنا (= هفت ها) می باشد که در بند ۷ از هات ۴۱ و بند ۲۰ از هات ۶۸ و در پایان آفرینگان ها آمده است: «هومَتنام، ما اندیشه و گفتار و کردارِ نیک را در این جا و همه جا گرامی میداریم و درود می گوییم...»

پَتِت (ادعیهٔ رایج فارسی)

۸۸ــ چنانکه در آغاز مبحث خرده اوستا اشاره شد، ادعیه‌ای نیز جز آن چه که به اوستایی هست، به پازند و فارسی موجود است که شمار آنها فراوان می باشد و میان پارسیان در هندوستان و زرتشتیان در ایران تفاوت دارد. اما چند دعا بسیار مشهور می باشد که آنها را نقل می کنیم. به نظر می رسد برخی از این ادعیه، بسیار قدیم بوده و اصل پهلوی شان از میان رفته و ترجمه هاشان باقی مانده باشد. از جملهٔ این ادعیه **پَتِت** Patet ، **تندرستی، برساد، ستایشِ یکتا خداوند** یا «نام ستایش خدا» و **سد و یک نام خدا** متداول تر بوده و بیشتر رایج است. به همین جهت آن ها را نقل کرده تا در این بخش نیز آگاهی هایی فرادست آید.

دعای تندرستی چنانکه از نامش برمی آید، دعایی است که جهت تندرستی خود یا دیگران و دوری از بیماری و درازی عمر یا دیرزیوِشْنی خوانده می شود. بِرساد (= بِرَسَد) دعایی است که پس از پایان هر نمازی خوانده می شود و در واقع تا این دعای کوتاه خوانده نشود، نیایش یا نماز پایان نمی یابد. **ستایش یکتاخداوند** یا **نامِ ستایشِ خدا** را هرهنگامی که باشد، به عنوان ثواب و تبرُّک می خوانند.

پِتِتْ که شکل پهلوی و پازند و رایج است به معنی توبه، در اوستا به شکل **پَئی تی ته** Paitita آمده است. چهار پِتِت یا توبه نامه به زبان پهلوی و پازند باقی است. **پِتِتِ پشیمانی** که به **پِتِتِ آذر پاد مهراسْپَنْدان** نیز مشهور است. **پِتِتِ**

ایرانیک، پِتِت خود و پِتِت وِدُرْدِ گان Patet-eVedordegān یا توبه وطلب استغفار برای مردگان. این توبه نامهٔ اخیر را برای مردگان می خوانند تا گناهان شان پاک و بخشوده شود. تفاوت آن با پتتِ معمولی یا «پتت خود» در این است که دومی را معمولاً هر فردی، خود و برای استغفار و پاک شدن ازگناهان می خواند و اغلب در سنینِ کهولت آن را می خوانند این روش در دورانِ ساسانیان به موجب فتوایِ مغان برایِ مردم فریضه شده بود و به تبعیت از مسیحیّت بود که چنین روشی را ابداع کردند و اغلب مراسمِ پتت خوانی و استغفار، از سوی موبدان انجام می گرفت.

مطالب هر دو پتت یک سان است. با این تفاوت که در «پتتِ خود» افعال به صورت اول شخص است و در «پتتِ وِدُرِدگان» یا توبه جهتِ مردگان، افعال به صورتِ سوم شخص استعمال می شود و جزئیاتی اندک. اما مطالب اصلی یکی است. اینک «پتت» به صورت فارسی ساده نقل می شود:

۸۹ــ نام خداوند بر زبان آریم. منش و اندیشهٔ خوب داریم. پتت (= توبه) کنیم برای: کاستنِ گناه، افزودن کَرْفِه (= Karfe ثواب) بستنِ راه دوزخ. گشودن راهِ بهشت. امید به درآمدن به بهترینِ حالت و جایی که چون بهشت برین است و همه آسایش و خرمی است (یَتا آهو وَئیریو ــ پنج بار ــ اَشِمْ وُهوــ سه بار، و در هر گاهی که باشد.)

برای مهر و محبت به روان خویش، هرگناهی که از من سرزده است و هرگناهی که ازغفلت باقی مانده باشد از بیخ و بُن برود. درآینده برای نیکی و ثواب کوشاتر باشم و از گناه بیش به‌پرهیزم و کوشاتر برای اندیشه و گفتار و کردار نیک.

نیکو و گرامی میدارم سراسر اندیشهٔ نیک و گفتار نیک و کردار نیک را. نکوهیده و مردود می دانم همهٔ اندیشه و گفتار و کردارِ زشت و بد را. همهٔ اندیشه وگفتار و کردارِ نیک را که شایستهٔ برگزیدن و به کار بستن است، برمی گزینم و اختیار می‌کنم. و همهٔ اندیشه و گفتار و کردارِ بد را که نکوهیده است فرو می گذارم.

به راستی استوار باشم. به نیکی پایدار باشم. به راستی و درستی دینِ نیکِ مزداپرستی استوار باشم. به این دین باورِ قلبی داشته باشم،ــ که خداوند بزرگ به وسیلهٔ امشاسپندان به زرتشت الهام فرمود. **زرتشت** به **ویشتاسپ** آموخت. و یشتاسپ به **فُرشوشتَر** و **جاماسپ** و اسفندیار آموخت. واینان به نیکانِ جهان آموختند. اینان نیز به نیکانِ جهان آموختند. آن گاه پی در پی به **آذُرباد مِهراسپندان** که ویراستارِ دین و راستی بود رسید. وی دیگر بار آن را درست کرد و ویژه و خالص گردانید (= ازافزوده ها و بدعت ها پاک کرد) و برآن استوار ماند. اینک من نیز به این دین استوار باشم و از آن بازنگردم؛ نه برای بهتر زندگی کردن، نه برای بیش زندگی کردن، نه برای جاه و مقام، نه برای دارایی و ثروت ــ بلکه برای مهر و دوستی و پاکی و راستی بدان استوار می باشم.

هرگاه مرا به هرگونه واجب شود که از جان بگذرم تا روان آسوده و پاک بماند، به خشنودی از آن می گذرم. اما دین را از دست نمی‌گذارم. همهٔ اندیشه و گفتار و کردارِ نیک و همهٔ قانونِ راستی و نیکی را برمی گزینم. دوری می کنم از همهٔ اندیشه و گفتار و کردارِ بد و قانونِ ضد راستی و از خود دور می کنم هرگونه شک و گمان و بداندیشی را نسبت به دین **اورمزد** که به **زرتشت** ازنژاد **نوذر** الهام شد. ایمان دارم به رستاخیز و تن پسین و گذشتن (= وِدُرْدِن ــ یا وِدَرْدِن Vedarden) از چینْوَدْ Tchinvad پل (= پل صراط و میزان) برای شمار و سِدُشْ (= Sedosh بامداد روز چهارم از مرگ که روان از کنار تن برای همیشه می رود) و پاداش برای کَرْفِه و ثواب و پادآفراه Pād-afrah (=پاداش) گناه، و به هستیِ بهشت و دوزخ، و به نیستی اهریمن و دیوان و به فرجامِ پیروزمندیِ سپنتامینو و تباهی و نابودی گنامینو(= Gonāminu اهریمن) و همهٔ دیوان دوزخی مکان.

هر چیزی که شایستهٔ اندیشیدن و گفتن و کردن بود ــ نیندیشیدم ونگفتم و نکردم. هر چیز و امری که شایسته اندیشیدن و گفتن و کردن نبود ــ اندیشیدم و گفتم و کردم. از اندیشه و گفتار و کردار و از تن و روان که ابزار این جهان و آن جهانند ــ و از همهٔ گناهانی که مرتکب شدم، بازگشت می کنم و پشیمانم وتوبه می کنم.

از هر گونه گناهی که از مینو یان و دادار اورمزد و از گیتیان، به مردمانِ گوناگون از من سرزده باشد ــ هرگاه مردمان را زده باشم، یا به سخن آزرده باشم، یا پاکان را آزرده کرده باشم، یا رَدان و موبدان و دستوران و هیربدان را آزرده باشم، و بخشش و دهشی که برمن

واجب بوده، نپرداخته‌ام، و بیگانگان و مردمان مسافر که بر من وارد شدند، ایشان را جا ندادم و یاری نکردم و گرسنگی و تشنگی و سرما وگرما به آنان روا داشتم، و بدی به مردم کردم، و مردی که به سالاریِ من گماشته بود ــ به او بدی کردم و خوب و گرامی نداشتم تا از آن نیکان و دادار اورمزد از من آزرده و ناخشنود شده باشند پشیمان می شوم و از اندیشه و گفتار و کردارِ خود تو به می کنم.

از هرگناهی که از مینو یان به **بَهْمَن امشاسپند،** و از گیتیان اندرگوسفندان، گونه گونه از من سرزده باشد، و گوسفند را زده یا آزار داده‌ام و به بیداد و ناروا کشته‌ام وعلف و گیاه و آب به هنگام نداده ام و استخوان شان شکسته و از دزد و گرگ و راهزن و سرما و گرما نگاه نداشته‌ام، و گوسفند زهی (= آبستن) و جوان را که کشته‌ام،ـ و گاو وَرْزا (= گاو کاری) و اسب کارزاری و بره و بزغاله و خروس و مرغ کاشکینه (= پرنده‌ای کوچک و سبز پر، سبزقبا) را کُشته و آزار داده‌ام که از آن نیکان و بهمن امشاسپند از من آزرده و ناخشنود شده باشند پشیمانم و از این اندیشه وگفتار و کردارها تو به می کنم.

از هر گونه گناهی که نسبت به مینو یان **اَردیبهشت اَمْشاسْپَنْد** و از گیتیان اندر آذُران و آتشان از من سرزده باشد و آتش را خوب و پاک نداشتم و آن را سرد و خاموشِ کردم و بوی (= هیزم و بویِ خوش)وآخرین رابه طریقی که بایسته است نکردم، و آب را بر آتش ریختم و نِسا (= Nesā ، لاشه، مرده) را بدان سوختم و پختم و دست شِو ینْ (= Dast-Shevin دستی که بامداد، پس از بیدار شدن شسته نشده باشد، بدون وضو) را برآتش نهادم و باد دهان را برآتش دمیدم، و هیزم که کمتر از یک سال نگاه داشته و خشک نبود برآتش نهادم و اسم و بوی (= هیزم و بویِ خوش) را سه بار ننگریده برآتش نهادم و دهش به آذُران و آتشان که باید بدهم ندادم، و آن کس را که آتش اندر سالاری، یعنی به زیردستِ او بود بدی کردم وخوب وگرامی نداشتم و آتش که اندر خانه بود کار به او بیش از اندازه فرمودم، که از آن نیکان و اردیبهشت امشاسپند از من آزرده و ناخشنود شده باشند پشیمانم و از این اندیشه و گفتار و کردارها تو به می کنم.

از هرگونه گناهی که نسبت به مینو یان **شهریور اَمْشاسْپَنْد،** و از گیتیان اَیوخْشُسْت Ayokhshost = کانی، فلز) و اَیوخْشُسْت گونه گون از من سرزده باشد و فلزات را پاک و تمیز نگاه نداشتم و به جایگاه نمناک نهادم تا زنگ گرفت و برای نگاهداری نیکان به کار

نبردم، و ظرف فلزی که زن دَشْتان (= زن حایض) خورش در آن خورده بود به روش دین نه‌شُستم، و زر و سیم و مس و روی و آهن و اِرْزیز و برنج به گناهکاران دادم تا بدان گناه کنند و سودِ بزرگ به ایشان رسید و من شاید بدان گناهکار باشم. آن چه من گناهکار شده‌ام که از آن نیکان و شهریور امشاسپند ازمن آزرده و ناخشنود شده باشند پشیمانم و از این اندیشه و گفتار و کردارها توبه می کنم.

از هرگونه گناهی که از مینو یان **سِپَنْدارمَذْ اَمْشاسْپَنْدْ** و از گیتیان آمده باشد زمین را صاف و هموار نداشتم و آبادان نکردم، و لانه و سوراخ (= گریوه) **خْرَفْسْتَران** (= حشرات و جانداران موذی Khrafstran) و یران‌نکردم، و زمین حاصل‌خیز و بردهنده را و یران کردم و آن و یران را آباد نکردم و به پای بی کفش برزمین رفتم، و نِسا اندرزمین نهان کردم، و آن نهان را آشکار نکردم و پایِ دشتان بی کفش برزمین نهادم و شوسْرْ (= Shusr در پهلوی و در اوستا **خْشودْرَ** Khshudra یا **خْشوذْرُ** Khshudhra و در سنسکریت کْشودْرَ Kshudra ، آب مردی، آب پشت) اندرزمین ریختم، و به زنی که اندر سالاریِ من بود بدی کردم و او را نیکو و گرامی نداشتم تا که نیکان و سِپَنْدارمَذْ اَمْشاسْپَنْد از من آزرده و ناخشنود شده باشند، پشیمانم و از این اندیشه و گفتار و کردارها توبه می کنم.

از هرگونه گناهی که نسبت به مینو یان **خُرداد اَمْشاسْپَنْدْ** و از گیتیان آب را و آب های گونه گون از من سرزده باشد، و آب را به نِسا ریختم، و دست شِو ینْ (= وضو و دست شستن در بامداد پس از خواب) ونه شُست پیش از آب گیاه و نیرنگ در آب روان پاک شستم، و آب را به دَشْتان (= حایض) ریختم و هَدْرومَنْد (ناخن و موی و چیزی که از بدن جدا شود) و نِسا اومَنْدْ (= هرچیزی که مانند نِسا باشد) در آب روان افکندم، و آب دهان وَچرک و ریم (= سَخ Sakh) در آب روان افکندم، و سرو دست و روی در آب روانِ پاک شستم، تا از آن نیکان و خرداد امشاسپند ازمن آزرده و ناخشنود شده باشند، پشیمانم و ازاین اندیشه و گفتار و کردارها توبه می کنم.

از هرگونه گناهی که از مینو یان **اَمُرْدادْ اَمْشاسْپَنْدْ** و از گیتیان اُرْوَرْ (= Orvar گیاه، نبات، گیاههای دارو یی) از من سرزده باشد، از دار و درختِ جوان که بُریدم، و بَر و میوهٔ نارسیده که چیدم، و دارو و درمان که از آرزانیان (= مستمندان) بازگرفتم و به خورش و خوردِ گناهکاران دادم و ازنیکان و پاکان گرفتم ــ تا که از آن نیکان و

اَمُرداد اَمشاسپَند از من آزرده و ناخشنود شدند، پشیمانم و از این اندیشه و گفتار و کردار توبه می کنم.

از همهٔ گناهانی چون: فرمان (یا: آندر فرمان، گناهی که شکستن و انجام ندادن وصیت باشد)، آگرفت (گناهی است که به نیت صدمه زدن به کسی، سلاح بردارند)، آویرشت (گناهی است که به نیت صدمه رساندن به کسی، سلاح به دست گرفته و آن را بالابرده باشند)، آره‌دُش (گناهی است که کسی سلاح به دست گرفته و به کسی زخم زده باشد)، خور (گناهی است که کسی به قصد زدن سلاح برداشته و زخم سخت به کسی زده باشد)، بازا (گناهی است که براثر ضربه زدن به کسی، زخم از سه تا پنج انگشت بریدگی داشته باشد)، یات (گناهی که بر اثر ضربه، پای کسی را شکسته باشند)، تناویر (= تنافور، و آن گناهی است که گذر گناهکار را از چینوَت پل مشکل نماید) و مرگرزان (مرگ اَرزان، گناهی است که کنندهٔ آن سزاوار اعدام و کشتن باشد) و از کوچک ترین گناهان ـــ تا بزرگ ترین گناهان، آن چه که در اندیشه و گفتار و کردار، اندیشیده و گفته و کرده باشم، پشیمانم و توبه می کنم.

از همه گناهانی چون: گناهی مقابل شهر و شهریان، وگناه روانی (زن کسی را فریب دادن و گناه به روان باشد)، گناه کیدیوزجُد (گناهی که هرگاه کسی بتواند و ازمستمندی دستگیری نکند، یا آب و علف از چارپایان دریغ کند)، گناهِ بود یوزجُد (گناهی که کسی چارپایان دیگری را دزدیده بفروشد و یا با فریب مال دیگری را ازآن خود کند و یا به بد راهی مال و کالای کسی را ضایع سازد)، گناهِ کیدیوورشت ـــ و ـــ بودیوورشت (دوگناه کیدیوزجُد ـــ بودیوزجُد)، گناهِ ماغ (عملی منافی اخلاق و عفت کنند)، گناهِ فاغ (کسی را بترسانند)، گناه آسترش ـــ و آست رتوان (؟) گناه سروشهه، آوان جشنی گُوِشْنی (بدکردن و بدگفتن) جادو گُوِشْنی ها (جادو یی گفتن و کردن) سهم نمایشنی ها (مردمان را به‌ترس و بیم اندرکردن) خواهشنی ماری وَریش (از خواهش خود کسی را به دردسر انداختن و زخم زدن) کهرینِ پزدوش (تبار و نژاد نیک را خراب کردن) و برین، شوانس به فشستر نوئدنشستر ـــ به این گناهان عمل و نیت کرده و یا نکرده [پشیمانم وتوبه می کنم].

از بیراه اندیشی، و بدگویی و کژاندیشی و بیراه پرسشی و دوروئی و سخن چینی و غیبت کس کردن، از دزدی و دروغ گفتن و به دروغ گواهی دادن و دروغ داوری کردن و

چشم سوری (به چشم حسد و بد نگریستن، نظر زدن، چشم شوری) مُشتِه گری (بیچاره کنندگی مردمان، از راه نیرنگ و حیله و بدخواهی مردم را در تنگنا قرار دادن) ناسپاسی، ریشخند و مسخره گری، آزمندی و حریصی، متکبر بودن و مغرور بودن، در دین نافرمانی کردن، باشتاب و تند و با جنجال و ستیزه زیستن، غمگینی، خشم گینی و بخیلی، کینه وری، شهوت پرستی، حسد داشتن، بی اندازه خوری، هم داستانی در گناه و شرکت و یاری کردن گناهکار، بدداوری، نیکان را یاری نکردن، خودپسندی و جادو یی کردن، جادو آموختن، پرسش جادو یی کردن، دشمنی نسبت به خداوند، دشمنی به زرتشت، دشمنی به دین و دستور، و آن جا که نام یزدان باید گفت نام دیو بردن، ــ هرآینه اگر نیکان و خداوند از من آزرده و ناخشنود شدند، پشیمانم و از این اندیشه و گفتار و کردارها توبه می کنم. (در این بند از گناهانی دیگر نیز نامبرده و یاد شده که از جمله: با زنان روسپی همبستر شدن و انواع زنا و بی عفتی، با پای بی کفش راه رفتن، ایستاده بول کردن، بی واج (بدون دعا) خوراک خوردن، بت پرستی، سترشکسته (رسم است هرگاه یک زرتشتی بدون داشتن فرزند به میرد، بازماندگان وی در بامداد چهارم از درگذشت، کسی را به فرزندی درگذشته درمی آورند و چنین کسی را ده فرزند خوانده شد «پل گذار» می نامند (= سَتَر Satar). کسی که پل گذاری را باطل یا بشکند، وی را «ستر شِکَنِشْنه» می نامند).

از همهٔ گناهانی که از من نسبت به مینو یان، یزدان، امشاسپندان، بزرگان، رَدان، موبدان، دستوران، هیربدان، استادان، شاگردان، پدران، مادران، برادران، خواهران، خو یشاوندان، دوستان، همسایگان، هم مالان (شریکان در مال و کار) زنان، فرزندان، بیگانگان، هم شهریان، جُدشهریان (غیرهم شهریان، بیگانگان) سرزده، و آنان آزرده و ناخشنود شده اند، پشیمانم و از این اندیشه ها و گفتارها و کردارها توبه می کنم.

از هر یَزِشْن (= Yazeshn در اوستا Yasna به معنی ستایش و نیایش و به معنی اَعَمّ آن ستایش و نیایش همراه با نذر و فدیه) دْرون (= Drun در اوستایی Draona دْرَاُنَه ــ نانی که بدون خمیرمایه و به صورت گرد و کوچک تهیه شده و در مراسم مذهبی با تشریفات و یژه یی فراهم می شود) مْیَزْدْ (= Myazd و شکل اوستایی آن مْیَزْدَ Myazda نذور و فدیه های غیر مایع چون گوشت، نان و میوه و غیر آن که با

مراسم دینی تهیه و با تشریفات و یژه، شرکت کنندگان از آن بهره‌مند می شوند) و آفرینگان (نمازها یا نیایش هایی که در خرده اوستا شرح آن گذشت و در روزها و هنگام های معینی از سال خوانده می شود و مراسم و تشریفات و یژه‌یی دارد) و روزهٔودُرْدگان (= Vedordegan درگذشتگان، مراسم دینی پس از درگذشت مردگان) و اُستفرید (= شاید منظور «گیتی خرید» باشد. یعنی در این گیتی، آن جهان را خریده باشند با دهش و خیرات و اعمال نیک و کِرفَه و ثواب. به موجب کتاب «سَدْدَرِ بُنْدَهِشْنْ، در ۴۲» اگر کسی کار نیک بی اندازه کند ولی «نَوْزوتْ»، یعنی انجام مراسمی و یژه پس از کُشْتی بندی ـ نکرده باشد، به بهشت رود، ولی به گَرْوُثْمان (= اوستایی Garo-nemāna آخرین طبقهٔ بهشت) نرسد، و چون خو یشتن نَوْزوتْ نتواند کند، لازم است «گیتی خرید یَشْتَنْ» و آن دعایی است که باید خوانده شود) که من بایست به کُنم و انجام دهم و من آن نکردم و انجام ندادم، و اگر آن کردم و انجام دادم چنان که بایست نکردم، برایِ روانِ نیاکان و پدران ر مادران و برادران و خواهران و خو یشان و دوستان و همسایگان و هم مالان و زنان و فرزندان و بیگانگان، همشهریان، جُدشهریان... نکردم، و نیکان و یزدان از من آزرده و ناخشنود شدند، پشیمانم و از این اندیشه و گفتار و کردارها تو به می کنم.

اگر درو یشان را دستگیری نکردم، آیین و نهاد پور یود کیشان، جشن و بیان نوروز و مهرگان نکردم، مردم را یاری ندادم، اگر گاهنبار (= شش جشن سالانه که در طی آنها، مردم اطعام می شدند و مراسم و یژهٔ دینی انجام می شد و می شود، در بخش خرده اوستا شرح این گاهنبارها آمده است) نکردم و خود بر پا نساختم و خوراک فراهم نیاوردم ودرآن شرکت نکردم به هرسالی شش بار، اگر هر روز سه بار خورشید نیایش نکردم، هر روز سه بار مهر نیایش نکردم، ماه نیایش نکردم به هر نو ماهی کمترین سه بار، و رَفتون (= رَ پیثْو ین Rapithvin دعایی است و یژهٔ تابستان بزرگ و یا هنگام نیمروز) نه یَشْتَم هرسال یک بار، و فروردینگان (ده روز آخر سال که پنج روز از اسفند و پنج روز کبیسه یا پنجه است، این ده روز به نام روزهای فروردینگان نامیده شده و مراسمی به یادبود ارواح درگذشتگان انجام می شود) و سِدُش (= Sedosh بامداد روز چهارم درگذشت متوفا که دارای مراسمی است) نکردم، ـ از این اندیشه و گفتار و کردارها پشیمانم و تو به می کنم.

از هر گونه گوشت مردمان و سگان و خْرَفَستَران (جانوران موذی) مرده و زنده که به آب و

آتش رسانیدم... و هرجای آبادان که بیالودم، و از هر پلیدی که به آب و آتش رسانیدم... پشیمانم و توبه می کنم.

از هر اوستا که نیاموختم و نگفتم و نخواندم، پشیمانم و توبه می کنم. از هر گونه گناه که در زمان دشتانی (= حایض بودن) از من سرزده: از دیدن مردآشو (= پاک) و آتش وَرَهْرام و خورشید و ماه و بَرْسَمْ (= Barsam شاخه هایی از گیاهی و یژه یا درخت انار که در مراسم یَزِشْنْ خوانی کاربُرد دارد) و پاکیزگی که از چهل قدم تا حداقل سه قدم پرهیز نکردم و فاصله نگرفتم... پشیمانم و توبه می کنم.

از گناه مرگرزان (= اعدام) و سایر گناهانی که سزاوار مرگرزانی است و براثر غالب شدن اهریمن پرمرگ از من سرزده و سزاوار به کشتن و مرگ شده باشم، دستور که برمن سردار باشد (هر فردی از بهدینان، موبدی را ناظر براعمال خود معین می کرد، منظور آن موبد ناظر است) از من هر چه باشدبگیردومرا پاک بکند از گناه مرگرزان برای بارها و بارها... و ازاین اندیشه وگفتار و کردارها پشیمانم و توبه می کنم.

از تمام کرده و هر نوع گناه که دادار اورمزد اندر دینِ نیکِ مازْدَ یَسنان به گناه فرموده است که هرگاه مردمان مرتکب شوند، موجب آزردگی ایزدان و رامش و شادی دیوان می شود و من آنها را اندیشیدم و گفتم و کردم، و یا از من سرزده و گناهکار شده باشم و من شمار آن کردم و یا نکردم و آنها را به نام دانستم یا ندانستم و هنوز هم نمی دانم، و آنها که از من برای دیگران و از دیگران برای من ظاهر شده و به هر گناه که گناهکار هستم و شده باشم و هم برای هر کس گنه کار شده باشم، و اگر هم چنین گنه کار شده باشم برای هر گناه باقی مانده راهزار بار، ده هزار بار نزد دادار اورمزد کِرفَه گرِ رایومند و فرهمند، مینو یان و گیتیان، و نزد بزرگ امشاسپندان و دیگر مینو یان نیک، و نزد **مهر** و **سروش** و **رَشْنِ راست** وآذر خروه و آذر گُشَسْبْ و آذر بُرْزین مهر و نزد فْرَوَهَرِ زرتشت اِسْپِنْتَمان و نزد دین و روان خویش و نزد نیکانی که هستند، از اندیشه و گفتار و کردارِ خود پشیمانم و توبه می کنم.

به سه گفتار وسد گفتار وهزار گفتار وده هزار گفتار، به این دین نیک مَزْدَیَسْنان استوار هستم. به این دین که خداوند و امشاسپندان بستودند و به فْرَوَهَرِ زرتشتِ اِسْپِنْتَمان آموختند، و **زرتشت** به **و یشتاسپ** آموخت، و و یشتاسپ به **فْرَشوشْتَر** و **جاماسپ** و **اسفندیار** آموخت، و ایشان به نیکانِ جهان آموختند ــ و آن پی در پی به آذُر باد مِهراسْپندان که و یراستار پاکی و راستی

بود رسید و آن را دیگر مرتبه ظاهر ساخت و پاک گردانید و بر آن استوار ماند ــ و من نیز بدین دین استوار باشم و از آن بازنگردم و بدان ایمان دارم و ازآن برنگردم نه برای بهتر زندگی کردن، نه برای زیاد زندگی کردن، نه برای مقام و ثروت ــ اما برای محبت و پاکی و راستی بدان استوار می باشم. من از برای این دین تا پایِ جان ایستاده‌ام و هرگاه سرم برود ازآن باز نگردم و براه کج نروم، چون از بیم و عذاب و مکافاتِ دوزخ می ترسم و به اندرشدن به نیکوترین جایگاهِ پاکان و گروثمان که پر از آسایش است آرزومندم. من این پِتِت به این اندیشه کردم که از هم اکنون در نیکی کردن کوشاتر باشم. و از گناه دوری گزینم و کِرفه‌هایِ بسیار تادیر زمان، گناهانِ من بشوید و از افزونیِ نیکی، لایقِ رسیدن به انجمن خداوند و امشاسپندان باشم. برای این دین داشتن ــ هنگام درگذشت، گُنامینویِ (= اهریمن) دُرْوَنْدْ و تباه کننده و پرمرگ بر من مؤثر نشود و **استویاد وای وتر** (= ملک الموت) که دهان مرا به بندند و منش مرا پست کنند که زبانِ من به پِتِت بازنشود، آن گاه اورمزد و اَمْشاسْپَندان، این پِتِت را به یاریِ روانِ من رسانند و بسپارند تا که از آن به جایگاه روشن، یعنی بهشتِ برین برسم و به جایِ تاریک، یعنی دوزخ نرسم و اهریمنِ دُرْوَنْدِ تباه گر، روانِ مرا آزردن و تباه کردن نتواند.

هرگناهی که من در گیتی توجِشْن (= Tudjeshn ، تاوان، غرامت) کردم، یا توجشن کردن نتوانستم در آن سزا اگر سرم ببُرَند بسیار خرسند و هم دادستانم. با فروتنی خواهش می کنم از دادار اورمزدِ برتر و پرورش کننده و بخشنده و آمرزش دهنده که از گناه من بکاهد و بر کِرفه‌ام بیفزاید. پس از من هرکس که برای محبت روان من پیش ردی که رسیده باشد و پِتِت بکند، من با وی همداستانم که ازآن دادار اورمزد و امشاسپندان و دیگر تمام مینو یانِ نیک به من بخشایش به‌بخشد و به یاری روانِ من برسند و روانِ مرا از بیم و عذاب و زندان اهرمن و دیوان و از رسیدن بیم دوزخ رستگاری بدهند.

من با اندیشه همهٔ منش و گفتار و کردار را به نیکی برگزیدم و با اندیشه و اختیار همهٔ منش و گفتار و کردار بد را فروگذاشتم. برساد مینوی این پتت به مانند آسمان زیبا و به پهنای زمین و به بلندی کوه، به مانند دیوار که از آن دَرهای دوزخ اندرونی و بیرونی بسیار سخت و مضبوط بند شود، تا روان ما با همهٔ روانان فْرَوَهَرانِ پاک از چینْوَد پل بزرگ، به آسانی و شتاب و خوبی و شادی گذرکناد، ــ و به بهترین جایگاهِ آشوان (= پاکان) یعنی

بهشت برین و روشن گروثمان (= بهشت برین) که در آن همیشه آسانی و خرمی و شادمانی است برساد و همهٔ گناهان پاک و کرفه ها افزایش یابند و پاکی و رستگاری به روان من برساد.

ستایش یکتا خداوند

۹۰ــ با ستایشِ نام آن ایزد آغاز می کنم که افزاینده است و اندر میان مینوان، مینوترین می باشد. ایزدی که همیشه بوده و هست و خواهد بود و نامش اورمزد است، دادار بزرگ است و سپاس به وی که آفریننده است و پرورنده و پاسبان و فروغمند و کرفه گر و بخشنده و آو یژه و خداوندِ نیکِ دادگری و پرتوان است.

سپاس به آن خداوند بزرگی که آفریننده است و با نیرویِ ازلی وسرمدی و دانشِ خود، شش امشاسپندانِ برترین را و ایزدان و بهشتِ روشن و گروثمان و آسمانِ گرد و خورشیدِ درخشان و ماه تابان و ستارگان بی شمار و باد و هوا و آتش و آب و زمین و گیاهان و جانوران و فلزات و مردم را آفرید.

یَزِشْن و نیایش به آن بزرگ خدایِ نیکوکار شایسته و سزاوار است که در همهٔ گیتی و آفرینش، بشر را بهترین بیافرید و او را هوش و ادراک بخشید و نیروی بیان داد و نگاهداری و شهریاریِ سایرِ آفریدگان بدو سپرد تا برای هم نبردی و پیکار با شر و شریران مهیا و پذیرا باشد.

درود و ستایش به خداوند بسیار دانا که ستوده فْرَوَهْر زرتشت اسپنتمان را فرستاد تا با صلح و آشتی و دانشِ دین و ایمان و خرد و شناخت طبیعی و فطری و خرد و شناخت اکتسابی و آموختنی و راهنمایی، همهٔ آفریدگانی از مردم که هستند و بودند و خواهند بود، فرهنگانِ فرهنگ، یعنی دانشِ دریافتِ بزرگ‌ترین و برترین سخن های مانْثْرَه (= کلام و سخن ایزدی و راستین) بیاموزد، تا بدان وسیله روان به آسانی از پل (چینْوَدْ) بگذرد و از دوزخ رهایی یافته و به آن بهترین جایگاهِ پاکان که روشن و خوش بوی و پر از آسایش است برسد.

به فرمان تو ای فروغمندترین، می پذیرم و می اندیشم و می گویم و می ورزم (عمل می کنم) به دین او یژهٔ (مَزْدَیَسنا). استوارم در نیکوکاری. بازگشت می نمایم از هرگناه و

بزه. پاک و پالوده نگاه می دارم کردار ذاتی و فطریِ خود را. پاک نگاه می دارم شش نیروی روانی خود را یعنی: کردار، گفتار، اندیشه، و یر، هوش و خرد را.

به میل و کام تو، ای خداوندِ کرفه گر (نیکوکار) اعمال و کردارم را به جای می آورم و آن پرستشی است که با اندیشه و گفتار و کردار نیک همراه است، تا که بتوانم راهرو و پویای راهِ روشن و پاک باشم و از عذاب دوزخ ایمن باشم و به آسانی از چینْوَد پل بگذرم و به آن جایگاهی رسم که آراسته به همهٔ زیبایی ها و نیکی ها و روشنی هاست.

ستایش به آن بزرگ خداوند بخشنده که بخشندهٔ پاداش است به فرمان بُرداران. و در انجام و آخر نیز گنه کاران را هم از دوزخ رهایی می بخشاید و همهٔ آفریدگان را به پاکیزگی و رستگاری خواهد رساند.

سد و یک نام خدا

—٩١—

١ـ **ایزد:** سزاوار ستایش

٢ـ **هَرْوِسْپ توان:** توانابرهمه چیز

٣ـ **هَرْوِسْپ آگاه:** بسیاردانا

٤ـ **هَرْوِسْپ خدا:** خداوند همه

٥ـ **اَبَدَه:** بی آغاز

٦ـ **اَبی انجام:** بی انجام

٧ـ **بُنِشْت:** بُن آفرینش

٨ـ **فراخ تَنْهَهْ:** همه راانجام ازاوست.

٩ـ **جَمَغْ:** ازهمه بزرگ تر

١٠ـ **فَرْجه تَرَه:** ازهمه برتر

١١ـ **تام اَفیچ:** پاک ترین

١٢ـ **اَبَرَهْ وَنْد:** ازهمه بالا تر[1] ازچیزی برون نیست

١٣ـ **پرْوَنْدا:** با همه پیوند دارد

١٤ـ **اَن اَیابه:** اوست نایاب، درنیافتنی

١٥ـ **هَمْ اَیابه:** اوست همه یاب

١٦ـ **آدَرُ:** راست ترین

١٧ـ **گیرا:** دست گیر

١٨ـ **اَچِم:** بی علت

١٩ـ **چِمْنا:** مسبّب الاسباب

٢٠ـ **سَپِنتا:** افزونی کننده، پیشرفت دهنده

٢١ـ **اَفزا:** افزاینده

٢٢ـ **ناشا:** عادل، دادگر

٢٣ـ **پَرَوَرا:** پرورنده

٢٤ـ **پانه:** پاسبان

٢٥ـ **آئین آئینه:** ازذات خودنگردد

٢٦ـ **اَن آئینه:** بدون شکل و چهره

٢٧ـ **خرَاُشید توم:** بی نیازترین

٢٨ـ **مینوتوم:** ناپیدا، کسی که اورانتوان دیدن

٢٩ـ **واسْنا:** همه جاهست

٣٠ـ **هَرْوِسپْ توم:** والا، وجود مطلق

٣١ـ **هوسْ پاس:** سزاوار سپاس

٣٢ـ **هَمید:** امید همه به اوست (هَرْهِمیتْ)

٣٣ـ **هَرنیک فره:** هرفرنیکی اوست

٣٤ـ **بیش تَرْنا:** رنج زدا

٣٥ـ **تَرو بیش:** بدی زدا

٣٦ـ **اَنوْشک:** جاودانی

٣٧ـ **فَرَشْک:** مراد دهنده

٣٨ـ **پژوهَدْهَه:** پژوهیدنی

٣٩ـ **خْوابَر:** فروغمند

٤٠ـ **اَوَخْشیا:** بخشاینده

٤١ـ **اَوَرْزا:** برتری دهنده

٤٢ـ **اَسِتو:** ستوده نشونده

١ـ بسیاری از این نام ها، شکل درست تر فارسی شان به دست است، اما صورت معمول و مصطلح شان ضبط شد و مطابق معمول از ساخته های مغان در زمان ساسانیان می باشد ـ چون در دین و دیدگاه زرتشت، اهورامزدا همان است که در گاثه ها توصیف شده.

۴۳ـ رَخو: بی نیاز
۴۴ـ وَرون: رهاننده
۴۵ـ اَفریفَه: فریب نخورنده
۴۶ـ اَوِفریپ تَه: فریب ندهنده
۴۷ـ اَدَوای: یکتا
۴۸ـ کام رَدْ: کامروا
۴۹ـ فرمان کام: به میل خودفرمان دهنده، خود کام
۵۰ـ اَیِخْتَن: بی انباز و بی شریک
۵۱ـ اَفَرْموش: فراموش نکننده
۵۲ـ هَمارْنا: شمار کننده
۵۳ـ شْنایا: قدردان، شناسابه همه چیز
۵۴ـ اَتَرْس: بی ترس
۵۵ـ اَبیش: بی رنج
۵۶ـ اَفْرازدوم: سرافرازترین
۵۷ـ هَم چون: همیشه یکسان
۵۸ـ مینوسْتیگَرْ: آفرینندهٔ جهان مینوی
۵۹ـ اَمینوگر: آفرینندهٔ جهان مادی
۶۰ـ مینونَهَب: روح مجرد
۶۱ـ آذَرباذگَرْ: سازنده هواازآتش
۶۲ـ آذَرنَمگر: سازندهٔ آب ازآتش
۶۳ـ باد آذَرگر: سازندهٔ آتش ازهوا
۶۴ـ بادنَمگر: سازندهٔ آب از هوا
۶۵ـ بادگِل گرْ: سازندهٔ خاک ازهوا
۶۶ـ بادگرتوم: سازنده هوا وزمین
۶۷ـ آذرکِبریت توم: افروزنده آتش ها
۶۸ـ بادگر جای: سازندهٔ باد
۶۹ـ آب توم: سازندهٔ آب
۷۰ـ رِگل آذرگر: سازندهٔ آتش ازخاک
۷۱ـ رِگل دات گر: سازندهٔ هواازخاک
۷۲ـ رِگل نِمْگرْ: سازندهٔ آب ازخاک
۷۳ـ گَرگَر: سازندهٔ سازندگان
۷۴ـ گَرا ُگر: سازندهٔ امیال
۷۵ـ گَرآ گَر: سازندهٔ انسان
۷۶ـ آگَرْآ گر: آفرینندهٔ عناصرار بعه
۷۷ـ گَرآ گَرگَر: آفرینندهٔ هستی
۷۸ـ آگَرآ گَرگَر: آفرینندهٔ ستارگان
۷۹ـ آگُمان: بی گمان
۸۰ـ اَزمان: بی زمان
۸۱ـ آخْوان: بی خواب
۸۲ـ آمُشْت هوشیار: همیشه هوشیار
۸۳ـ پَشوتَنا: نگاهدارتن
۸۴ـ پَدمانی: پیماندار، دادگستر
۸۵ـ خداوند: خداوند
۸۶ـ فیروزگر: پیروزمند
۸۷ـ اَوْرْمَزْد: هستی بخش دانا
۸۸ـ اَبَرین گُهن تَوان: آفریدگار پرتوان
۸۹ـ اَبَرین نُوتَوان: توانابه برانگیزاندن مخلوقات
۹۰ـ وَسْپان: خداوند جهان، فریادرس
۹۱ـ وَسْپارْ (وَسفر): بخشنده، نگهبان جهان
۹۲ـ آهو: کارنیک کننده
۹۳ـ خْواوَر: آفریدگار
۹۴ـ اَوَخْشیدار: بخشنده، همیشه بیدار

۹۵ـ **دادار:** آفریدگار، خداوند

۹۶ـ **رایومَند:** درخشنده

۹۷ـ **خَرِهْمَند:** باشکوه

۹۸ـ **داوَر:** داور

۹۹ـ **کِرْفَه گر:** نیکوکار

۱۰۰ـ **بوختار:** نجات دهنده، رهاننده

۱۰۱ـ **فَرْشوگر:** رستاخیزکننده

هَمازورفروردینگان

۹۲ـ توانا و فروغمندباد فروهر **زرتشت اسپنتَمان.** توانا و فروغمند باد فروهر همهٔ کسانی که از مردم گوناگون، دین پذیرفتند و آنرا با پاکی و نیروی ایمان در همهٔ گیتی پراکندند و آموزاندند.

توانا و فروغمند باد فروهر شاه **ویشتاسپ،** و فروهر همهٔ شهریارانِ دادگر و دیندار دیگر، و همهٔ موبدان و فرمانروایانِ نیک.

توانا و فروغمند باد فروهر **جاماسپ** دانا و همهٔ فروهران دانایان دیگر که راه خرد و دانش را به مردمان آموختند و شیوهٔ بهترین دادگری و زیست را منتشر کردند.

توانا و فروغمند باد فروهر **فُرشوشْتَرْ** و همهٔ فروهران دهشمندان و بخشندگان و نیک کرداران که بسی کوشیدند و نیک کرداری و دهش و کوشش را به مردمان آموختند.

توانا و فروغمند باد فروهر **سنه اهمستیدان،** آن بزرگ آموزگارِ دین، و همهٔ فروهرهای هیربدان و آنانکه با کوشش و همت راه و شیوهٔ دین آموختند و همهٔ آموزگاران و پیشه‌وران و پیکاریان و شهریاران و شهروندان و مردان و زنانی که بودند و هستند و از این پس خواهند آمد و در دینداری و دین ورزی پایداری و پایمردی خواهند کرد.

توانا و فروغمند باد فروهر **اسپندیارْ** شه‌زادهٔ نیرومندِ دین پناه، و همهٔ فروهرانِ رزمیان و جنگاوران و پهلوانان که دین آور بودند و دین پذیرفتند و دیگران را آموختند.

توانا و فروغمند باد فروهر **کی اردشیر اسفندیارِ بهمن** با همهٔ فروهرانِ یلان و پهلوانان و رزمندگان و نیک‌ترین مردمان که دین اورمزدی را به پهنهٔ زمین گستردند. توانا و فروغمند باد فروهر همهٔ دینداران پیشین و بزرگان و بهان و سرایندگان گاتها و مزدائیان.

توانا و فروغمَند باد فروهر **اردشیر بابکان** که دین **اورمزدی** را به نیکوترین شیوه فرمود تا آراستند. توانا و فروغمند باد فروهر **آدرباد مهراسفند** با همهٔ فروهران دین گستر و آموزشگر و

همهٔ موبدان. توانا و فروغمند باد فروهر آذر باد زرتشت و دیگر داورانِ دین و نیک مردانی که با غیرت و همت دین اورمزدی را منتشر ساختند.

توانا و فروغمند باد فروهر **انوشه روان خسرو قبادان**، با همهٔ فروهرانی که در داد و قانون راسترو و هوشیار بودند، درست و نیک داوری کردند و مزدیسنانِ وفادار و درست بودند و دینِ اورمزدی را نیالودند.

توانا و فروغمند باد فروهر همهٔ **پاکان و نیکان** که گشایندهٔ دروازه‌های راستی و درستی بودند، و توانا و فروغمند باد فروهران همهٔ نخستین دین پذیران و آموزگاران دین و همهٔ راستان و اشوان دیگر که در هر زمان و مکانی که باشد، راستی و اشویی را می گسترند.

توانا و فروغمند و پایدار باد هرکس را که به نیکی و راستی می کوشد و کار درست می ورزد و از روی راستی درگشایش زندگی گام برمی دارد. پیروزمندی و نعمت و برکت باد بر همهٔ این کسان. همت و کوشش شان در راستی و بهترین زندگی ستایش آمیز است.

تندرست باشید در جان و تن ای کوشندگان. در نیک نامی ناماور و در خواسته و مال بی نیاز و در آبادی و آبادانی با همت و در اشویی بامیل و آزمند باشید ای همهٔ کسانی که چنین راهی را پذیرفته اید، در هر سرزمین و مکان و در هر زمان و دورانی که هستید که از این پس خواهید بود.

همگان در نعمت و برکت باشید، در خرمی و پیروزی به سر برید. اشویی تان پرتوان و خواسته تان افزون و بیش باشد تا در راه خان و مان و ده و شهر بکار اندازید. فرزندانتان توانا و خوش پیکر و زبان آور و دادگر و اشو و مردم دوست باد. زندگی تان در تندرستی دیر پا و دراز باد تا بهتر و بیشتر دین بورزید و نیکویی کنید. برای شما بهترین جای نیکان و پارسایان، بهشت برین باد تا در نور و سرود همراه با همهٔ نیکان جاوید بمانید.

BORROWER'S NO.	ISSUE DATE	BORROWER'S NO.	ISSUE DATE

کتاب نامه

1- **Kanga Kavasji Edelji:** Complete Dictionary Of The Avesta Language, Bombay 1900.

2- **Bartholome, Christian:** Altrianisches Worterbuch. Strassburg. 1950.

3- **Harlez.C.de:** Manuel de la Langue de L'Avesta, Paris 1882.

4- **Justi, Ferdinand:** Iranisches Namenbuch.

5- **Apte, V.S:** The Practical Sanskrit-English Dictionary, Bombay. 1890.

6- **Sir, M.Monier. Williams:** Sanskrit-English Dictionary. Oxford, 1950.

۷ــ یاد داشت های گاتها، نگارش استاد پور داوود. تهران ۱۳۳۶.

۸ــ برهان قاطع، تألیف: محمد حسین بن خلف تبریزی، متخلص به بُرهان. به اهتمام دکتر محمد معین. چهار جلد ــ تهران ۱۳۳۵ــ ۱۳۳۰.

۹ــ اساس اشتقاق فارسی: تألیف: پاول هُرن ــ هاینریش هوبشمان. ترجمه و تنظیم: جلال خالقی مطلق. جلد نخست، تهران ۱۳۵۶.

متن و ترجمه های اوستا

10- **Darmesteter, James:** Le Zend-Avesta. 3 Vols. Paris.1960

11- **Darmesteter. J:** Etudes Iraniennes, Paris,

12- **Darmestefer.J:** Ormazd et Ahriman, Paris,

13- **Geldner, Karl.F:** Avesta, The Sacred Books of The Parsis.

Stuttgart. 1885.

مجموعهٔ فوق متن تصحیح شدهٔ اوستاست که از جمله بهترین متن های انتقادی و مصحح موجود می باشد. در سه مجلد به چاپ رسیده، یک جلد یسنا، جلد دوم شامل و یسپرد، خرده اوستا و یشت ها، جلد سوم وندیداد. آوانویس فارسی همراه با همین متن و ترجمه ها و توضیحات لازم این مجموعه فراهم شده که امیداست وسایل چاپ آن میسر گردد تا متن بسیار مورد اعتمادی از اوستا، همراه با آوانویسی فارسی با خط نستعلیق وحرکات کامل آن به شکل نفیسی در دسترس قرار گیرد.

14- Geldner, Karl.F: Avesta die Heiligen Bucher der Parsen. 3 Bande, Stuttgart, 1886.
15- Spiegel, Fr: Avesta die Heiligen Schriften der Parsen, 3 Bande, Leipzig. 1863.

ترجمهٔ اوستای شپیگل توسط هنری آرتور بلیک به انگلیسی در سه جلد انجام شده که چاپ اخیر آن در سال ۱۹۷۴ منتشر شده است. در سه جلد کتاب «عصر اوستا» که دو مجلد آن به چاپ رسیده، نگارنده بخش هایی از ترجمهٔ اوستای این اوستا شناس را ارائه داده است. در ترجمهٔ وَندیداد این مجموعه، در دشواریهای واژه ها و عبارات نیز از کار وی بسیار بهره‌مند بوده‌ام، ترجمهٔ انگلیسی اوستای شپیگل:

16- Artur Henry Bleeck: Avesta The Religious Books of The Parsees. New York, 1974 (3-vols).

ترجمه‌های اوستا به فارسی

۱۷ــ گاثاها، سرودهای زرتشت، گزارش: استادپور داوود. تهران ۱۳۵۴.
۱۸ــ یسنا، جلد اول ــ تفسیر و تألیف: استادپور داوود، تهران ۱۳۴۰
۱۹ــ یسنا، بخش دوم، گزارش: استادپور داوود. تهران ۱۳۳۷.
۲۰ــ یشت ها، ادبیات مزدیسنا ــ جلد اول، تفسیر و تألیف استاد پورداوود. بمبئی ۱۳۰۷.
۲۱ــ یشت ها، ادبیات مزدیسنا ــ جلد دوم تفسیر و تألیف استادپور داوود. بمبئی ۱۳۱۰.
۲۲ــ و یسپرد، گزارش: استاد پور داوود. تهران ۱۳۴۳.
۲۳ــ خرده اوستا، جزوی از نامه مینوی اوستا. ترجمه وتفسیر: استاد پورداوود. بمبئی

۱۳۱۰
۲۴ـ ستوت یسن، ترجمه علی اکبر جعفری. تهران ۱۳۵۹.
۲۵ـ گات ها، سرودهای زرتشت. ترجمه و تفسیر: موبد فیروز آذر گشسب، دو جلد، تهران ۱۳۵۱ــ ۱۳۵۸

دستور و صرف و نحو اوستایی:

26- A.V. Williams. Jakson: An Avesta Grammer in Comparison With Sanskrit, Stuttgart, 1892.

27- A.V. Williams. Jakson: Avesta Reader First Series. Stuttgart. 1893.

28- Kanga. Kavasji.Edalji: Avesta Grammer Bombay, 1891.

کتاب های عمومی **دربارهٔ اوستا و دین زرتشتی** و مسایل دینی ایران باستان

29- A.V.Williams Jakson: Zoroaster. The prophet of Ancient Iran. New York. 1965

30- Geiger. Wilhelm: Civilization of the Eastern Iranians in Ancient times. With An Introduction of the Avesta Religion.

ترجمهٔ انگلیسی کتاب دکتر گیگر است [= تمدن ایرانیان خاوری در کهن‌ترین ازمنه] که توسط داراب دستور پشوتن سن جانا انجام شده و در دو جلد، لندن ۱۸۸۶ــ ۱۸۸۵.

31- Dastur Darab Peshotan Sanjana: Collected Works of the Late. Bombay. 1932.

ترجمهٔ کتاب فوق، دو مجلد آن توسط: هاشم رضی، مجید رضی به فارسی ترجمه شده است.

32- Christensen. Arthur:L'empire des Sassanides.

33- Christensen. A: Les Types du Premier Homme et du Premier Roi dans l'Histoire legendaire des Iraniens. 2 vols, Stockholm 1917.

34- Carnoy. A.J: Religion of the Avesta. London.

35- Dhalla. M.N: Zoroastrian Civilization, N.Y.1922.

36- Dhalla. M.N: History of Zoroastrianism being the Second edition, Revised and enlarged, of Zoroastrian Theology. N.Y. 1938.

37- Dastur Hoshangji Jamshidji Asa: Artay Viraf namak, Bombay. 1872.

38- Dhabhar, B.N: Persian Rivayats-Darab Hormozdyars Rivayat. 2 vols. Bombay. 1922.

39- Duchesne. J, Guillemin: La Religion de l'Iran ancien. Paris. 1962.

40- Geldner, K: Der Rig-Veda. 3 (Cambridge, Massachusetts. 1951).

41- Gershvitch: The Avesta Hym to Mithra. Cambridge, 1959.

42- Hertel. J: Die Methode der arischen Forschung; Leipzig, 1926.

43- Herzfeld. E: Zoroaster and his World. 2 vols, Princeton. 1947.

44- Harlez.C.de: Avesta, Livre Sacre'du Zoroastrisme. Paris, 1881.

45- Max Muller: The Upanishads. 2 vol (S.B.E.I-XV).

46- Max Muller: Vedic Hymus 'Translated...' (S.B.E, XXXII, XLVIII).

در شمار مجلدات کتب مقدس مشرق زمین Sacred Books of the East. از هشت مجلد آن، به و یژه در جلد دوم، ترجمهٔ وندیداد بسیار استفاده شده است. سه مجلد آن ترجمهٔ اوستاست و پنج مجلد دیگر ترجمهٔ منابع پهلوی. ترجمهٔ اوستا از دار مستتر، و ترجمهٔ مجلدات دیگر از وست Westمی باشد که در کتاب نامهٔ جلد دوم، یک یک معرفی شده، البته ترجمه اوستا بخشی از میلز Mills است.

47- Multton.J.H: Early Zoroastrianism. London, 1913.

48- Multon.J.H: The Treasure of The Magi. Oxford, 1917.

49- Nyberg.H.S: Die Religionen des alten Iran, Leipzig. 1938.

ترجمهٔ کتاب فوق به فارسی، در این اواخر، توسط دکتر سیف الدین نجم آبادی منتشر شده است (تهران ۱۳۵۹) که آن نیز مورد استفاده قرار گرفته.

50- Oldenberg.H: Die Religion des Vedas, Traduit Par Victor Henry. Paris 1903.

51- Soderblom.A: La vie future d'apres le Mazdaisme. Paris, 1901.

52- Taraporewala: The Religion of Zarathushtra Madras. 1926.

53- Taraporewala: The Gathas of Zarathushtra, Text and Free Translation English. Bombay 1947.

54- Zaehner.R.C: Dawn and Twilight of Zoroastrianism (Weidenfeld, Londres, 1961)

55- Zaehner, R.C: Zurvan, A Zoroastrian Dilemma. Oxford, 1955.

56- Ervad Bamanji Nusserwanji Dhabhar: Translation of Zandi Khurtak Avesta Bombay, 1963.

57- Ervad Bamanji Nusserwanji Dhabhar: The Persian Rivayats of Hormozdyar Framarz Bombay, 1932.

58- Lawrence.H.Mills: The Gathas of Zarathushtra leipzig, 1900.

59- Ervad Edalji Kersaspji Antia: Pazand Text, Bombay, 1909.

60- Shahpurshah Hormasji Hodivala: Studies in Parsi History, Bombay 1920.

۶۱- آثار الباقیه عن قرون الخالیه: ابوریحان بیرونی. به اهتمام زاخائو Sachau لیپزیگ Leipzig ، ۱۸۷۸ و ۱۹۲۳.

۶۲- آثار الباقیه، تألیف ابوریحان بیرونی، ترجمه علی اکبر دانا سرشت. تهران ۱۳۲۱.

۶۳- آیین میترا، تألیف ورمازرن Vermaseren ترجمهٔ نادر بزرگ زاد، تهران ۱۳۴۵.

۶۴- ایران در زمان ساسانیان، تالیف کریستن سن، ترجمه رشید یاسمی، چاپ دوم، تهران ۱۳۳۲.

۶۵- اساطیر ایرانی، تألیف کارنوی A.J.Carnoy ترجمهٔ دکتراحمد طباطبائی، تبریز ۱۳۴۱.

۶۶- ارداویراف نامه، تصحیح و ترجمه دکتر محمد معین. تهران ۱۳۲۵.

۶۷- ارداویراف نامه یا بهشت و دوزخ در آیین مزدیسنی، ترجمه و مقدمه: دکتر رحیم عفیفی، مشهد ۱۳۴۲.

۶۸- ارداویراف نامهٔ منظوم، سرودهٔ زرتشت بهرام پژدو. به کوشش دکتر رحیم عفیفی، مشهد ۱۳۴۳.

۶۹- دینکردنامه. چاپ بمبئی بدون تاریخ (منظومهٔ ارداویراف نامهٔ زراتشت بهرام پژدو

به اضافهٔ منظومه‌هایی دیگر که در این مجموعه هست) برخی از این منظومه‌ها توسط نگارنده در کتاب «ادبیات سنتی زرتشتی» به چاپ رسیده است.

۷۰ـ ایران کوده، جزوهٔ شمارهٔ ۱۰، گردآوردهٔ ــ م. مقدم (دکتر محمد مقدم) تهران ۱۳۱۷.

۷۱ـ ایران کوده، شمارهٔ ۱۲ـ سرود بنیاد دین زرتشت، ترجمهٔ هات، ۳۰ یسنا، از دکتر محمد مقدم. تهران ۱۳۱۹ یزدگردی.

۷۲ـ اندرزنامه های پهلوی، متن وترجمه و مقدمه از: دکتر ماهیارنوابی.

۷۳ـ احوال شخصیهٔ زرتشتیان ایران، تألیف محمد تقی دامغانی، تهران ۱۳۳۴.

۷۴ـ ادیان بزرگ جهان، شامل: دین زرتشت، دین یهودی، آیین بودایی، دین مسیحی، دین اسلام. تألیف: هاشم رضی، تهران ۱۳۴۴.

۷۵ـ البدء والتاریخ، تألیف: مطهر بن طاهر مقدسی. متن عربی و ترجمهٔ فرانسه به وسیلهٔ کلمان هوار Clement-Huart پاریس ۱۹۱۹ـ ۱۸۹۹.

۷۶ـ بیان الادیان، تألیف ابوالمعالی محمد حسینی علوی، با تصحیح و مقدمه وحواشی و تعلیقات: هاشم رضی، تهران ۱۳۴۲.

۷۷ـ تاج (التاج فی اخلاق الملوک) تألیف جاحظ، ترجمه و مقدمه و حواشی و تعلیقات از حبیب الله نوبخت. تهران، ۱۳۲۸.

۷۸ـ تاریخ بخارا، تألیف: ابوبکر محمدبن جعفر نرشحی، ترجمهٔ فارسی از ـ ابونصر احمدبن محمدبن نصر قبادی. به تصحیح مدرس رضوی، تهران ۱۳۱۷.

۷۹ـ تاریخ بلعمی [ترجمهٔ تاریخ تبری] از ابوعلی محمدبن عبدالله بلعمی، به تصحیح محمد تقی بهار ـ به کوشش محمد پروین گنابادی، تهران ۱۳۴۱.

۸۰ـ تقویم و تاریخ در ایران «ایران کوده، شمارهٔ ۱۰» از ذبیح بهروز. تهران ۱۳۳۱.

۸۱ـ التنبیه والاشراف، تألیف: ابوالحسن علی بن حسین مسعودی ـ به تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، مصر ۱۳۵۷ هجری قمری.

۸۲ـ خرده اوستا، ترجمه و تفسیر: اردشیر آذر گشسب، تهران ۱۳۴۳.

۸۳ـ دین قدیم ایرانی، دوران پیش از زرتشت. تألیف هاشم رضی. تهران ۱۳۴۳.

۸۴ـ روزشماری در ایران باستان و آثار آن در ادبیات پارسی، نگارش دکتر محمد معین، تهران ۱۳۲۵.

۸۵ـ روایات داراب هرمزدیار. به اهتمام موبد مانک رستم اون والا

Ervad-Manockji-Rustamji-Unvala بمبئی ۱۹۲۲ دو جلد.

۸۶ــ زراتشت نامه، از: زرتشت بهرام پژدو. از روی نسخهٔ مصحح فردریک روزنبرگ F.Rosenberg با تصحیح و حواشی و فهارس. به کوشش: محمد دبیر سیاقی تهران ۱۳۳۸.

۸۷ــ زروان در قلمرو اساطیر و دین، تألیف هاشم رضی. تهران ۱۳۵۹.

۸۸ــ زند و هومن یسن ــ کارنامه اردشیر پاپکان «بهمن یشت» ترجمه و مقدمه و حواشی از: صادق هدایت. تهرا ۱۳۳۲.

۸۹ــ سوشیانس (موعودمزدیسنا)، تألیف استادپور داوود. بمبئی ۱۹۲۷ میلادی.

۹۰ــ ستایش آتش در میان ملل، نگارش اغناطیوس الصیصی Ignace El.Sissi کرج ۱۳۴۵.

۹۱ــ سد در نثر، سد در بندهش. با تصحیح و مقدمه وحواشی: دهابر Dhabhar بمبئی ۱۹۰۹ میلادی.

۹۲ــ شکند گمانیک و یچار [گزارش گمان شکنی] چهار باب از کتاب ــ ترجمهٔ: صادق هدایت. تهران ۱۹۴۳ میلادی.

۹۳ــ شاهنامهٔ فردوسی، به کوشش: ژول مول. چاپ متن فارسی در هفت جلد متن و یک جلد مقدمه ــ تهران ۱۳۴۵.

۹۴ــ شاهنامه ثعالبی. از: امام ابومنصور عبدالملک بن محمدبن اسماعیل ثعالبی نیشابوری. ترجمهٔ محمود هدایت. تهران ۱۳۲۸.

۹۵ــ شاه‌نامه فردوسی. از روی چاپ و ولرس، چاپ بروخیم، ده جلد.

۹۶ــ عصر اوستا، تألیف سن جانا، ترجمهٔ مجید رضی. تهران ۱۳۴۳.

۹۷ــ فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی که به زبان آریائی «پارسی» نوشته شده، تالیف رلف نارمن شارپ Ralph-Norman-Sharp شیراز ۱۳۴۳.

۹۸ــ فرهنگ بهدینان، گردآوری جمشید سروشیان. به کوشش منوچهر ستوده. تهران ۱۳۳۵.

۹۹ــ فرهنگ نام‌های اوستا، تألیف هاشم رضی. سه جلد، تهران ۱۳۴۵.

۱۰۰ــ قهرمانان ایران باستان، تألیف پروفسور عباس شوشتری. تهران ۱۳۴۱.

۱۰۱ــ کیانیان، تألیف کریستن سن. ترجمهٔ: دکتر ذبیح الله صفا. تهران ۱۳۳۶.

۱۰۲ــ کمدی الاهی، اثر: دانته آلیگیری. ترجمهٔ شجاع الدین شفا، سه جلد، تهران

۱۰۳— گاه شماری در ایران قدیم، تألیف: حسن تقی زاده، تهران ۱۳۱۶.

۱۰۴— گاه شماری و جشن های ایران باستان، تألیف: هاشم رضی. تهران ۱۳۵۸.

۱۰۵— گنجینهٔ اوستا، تألیف هاشم رضی. تهران ۱۳۴۸.

۱۰۶— گفتاری در بارهٔ دینکرد، مشتمل بر «شرح بخش های دینکرد، تاریخ اوستا ادبیات دین پهلوی» تألیف: دکتر محمد جواد مشکور. تهران ۱۳۲۵.

۱۰۷— میراث باستانی ایران، تألیف ریچارد.ن. فرای. ترجمهٔ: مسعود رجب نیا، تهران ۱۳۴۴.

۱۰۸— مسالک و ممالک، تألیف ابواسحاق ابراهیم اصطخری— به اهتمام ایراج افشار. تهران ۱۳۴۰.

۱۰۹— مزدیسنا و ادب فارسی، تألیف: دکتر محمد معین جلد اول، تهران ۱۳۳۸.

۱۱۰— مزداپرستی در ایران قدیم «مأخوذ از دو رسالهٔ آرتور کریستن سن»ترجمهٔ دکتر ذبیح الله صفا. تهران ۱۳۳۶.

۱۱۱— الملل والنحل، تألیف ابوالفتح محمدبن عبدالکریم شهرستانی. ترجمهٔ فارسی از افضل الدین صدر ترکهٔ اصفهانی. به تصحیح و تحشیه سید محمد رضا جلالی نائینی. تهران ۱۳۳۵.

۱۱۲— یوشت فریان و مرزبان نامه، نگارش: دکتر محمد معین. تهران ۱۳۲۴.

۱۱۳— نیایش ها، ترجمهٔ نمازهای برجستهٔ اوستایی. ترجمهٔ هاشم رضی. تهران ۱۳۴۸.

فهرست اعلام و واژه‌نامه

BORROWER'S NO.	ISSUE DATE	BORROWER'S NO.	ISSUE DATE

15.58
414
1972

فهرست اعلام و واژه نامه

آ

آبان ۲۲۳، ۲۲۵، ۳۹۴، ۳۹۵.
آبان نیایش ۱۹۷، ۳۸۲، ۳۸۳.
آبان یشت ۲۹، ۱۹۷، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۳۱، ۲۳۴، ۲۵۷، ۳۸۳
آبتین (پدر فریدون) ۱۶۲، ۲۶۰، ۲۷۲، ۳۴۶
آبزور ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۷۳، ۱۹۷، ۱۹۸، ۳۵۸، ۳۸۳، ۳۸۷.
آبزور نیایش ۳۸۳.
آب نیایش ۳۸۳.
آپوش ← اَپه اوشَه
آتر ← آتش
آتربان (آذربان ــ آتوربان) ۲۵، ۲۶، ۱۷۱، ۱۹۰، ۲۴۰، ۲۶۲، ۳۰۴، ۳۲۲، ۳۳۶، ۳۴۸، ۳۵۱، ۳۵۹، ۳۹۰.
آتروپاتکان ← آذربایجان
آتش ۳۸۰.
آتش بهرام ایزد ۳۸۰
آتشکده آذرگشسب ۱۴۶
آتش نیایش ۱۹۷، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۸۰، ۳۸۱.
آتش ورهرام ایزد ← آتش بهرام ایزد
آتوسا ۳۱۷.
آخشتی (آشتی) ۳۹۵ (پاورقی)
آدا (ایزد پاداش نیک) ۲۱۴
آذر ۱۶۶، ۱۸۷، ۱۹۵، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۲۳، ۲۳۰، ۲۸۵، ۳۳۹، ۳۸۰، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۷
آذرا ورو ازیشْتَه (نام ایزدی است و یکی از آتش های پنجگانه) ۲۹۷، ۳۰۴
آذربایجان ۳۳۵
آذر برزین ۴۲۲
آذرپاد مهراسپندان (موبد ساسانی) ۱۳۵، ۱۴۶، ۱۴۸، ۳۵۸، ۳۵۹، ۴۱۶.

۴۲۲، ۴۲۸
آذر خور پور زرتشت ۱۲۷.
آذر فرنبغ ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۸
آذر گشسب (موبد اردشیر) ۳۹۳.
آذرگشسب (موبد فیروز) ۴۸ (پاورقی)
ــ ۶۱ (پاورقی)
آراستی ۲۴
آرال (دریاچه) ۳۳۳، ۳۳۴
آرش ۲۶۷
آرمئی تی ۳۴، ۴۹، ۵۹، ۶۰، ۶۷، ۷۲، ۷۷، ۸۶، ۱۱۸، ۱۷۳، ۱۹۵.
آرمئی تی سپنتا ← سپنتا آرمئی تی
آریا، آریایی، آریائیان ۲۴، ۲۸، ۳۲، ۳۷، ۵۰، ۵۱، ۶۱، ۱۶۱، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۹، ۲۵۷، ۲۶۱، ۲۶۴، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۸۶، ۲۹۶، ۲۹۸، ۳۰۴، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۱۲، ۳۱۷، ۳۲۲، ۳۴۴
آزنتی ← آزئین تی
آزوئی تی (چربی) ۱۶۷
آزی (دیو حرص و طمع) ۱۶۷
آزئین تی (اوستایی زند) [آزنتی] ۱۲۴، ۱۲۵
آشتویِه ۱۶۴
آسمان ۲۲۳، ۲۳۰، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۹
آشَنَه (ذاتی، فطری) ۳۹۵ (پاورقی)
آفریتی ← آفرینه
آفرین (در اوستا «فرینا» از ریشهٔ فری، ستودن) ۱۵۹.
آفرین زرتشت به ویشتاسپ ۲۴۱
آفرینگان ۱۴۴، ۱۸۳، ۳۵۷، ۴۰۱، ۴۰۳، ۴۱۱
آفرینگان پنجه وه ۳۵۸
آفرینگان دَهمان ۳۵۸، ۴۰۳، ۴۰۴
آفرینگان رپیتوین ۳۵۷
آفرینگان رفتون ۳۵۸، ۴۰۶، ۴۰۷
آفرینگان گاتا ۳۵۷، ۴۰۸
آفرینگان گهَنبار ۳۵۷، ۳۵۸، ۴۰۱، ۴۰۵.
آفرینه (ستودن و گرامی داشتن) [و نیز ← آفرین] ۴۰۲
آفْریوَنَه ← آفرینه
آگنی ← اوپست هانَه (واژهٔ هندی باستان) ۱۲۳.
آلمانی ۳۹۳.
آمودریا ۲۷۴، ۳۳۴
آمویه (رود) ۲۰۹.
آناهیتا (یا اَناهیتا) ۲۳۰، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۳، ۳۱۷، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵.
آنذرآس ۱۲۳.
آندلسی (قاضی صاعد) ۱۲۷.
آوژدَن وان (رودی است) ۳۳۹

الف

اَاُ گمِذْئِچا (رساله) ۱۲۵.
اَبْشتامْ ۱۲۳.
ابن الندیم ۱۲۷، ۱۳۵.
ابن مقفع ۱۲۶، ۱۲۷.
ابوریحان بیرونی ← بیرونی

اپائیری سَئِن (نام کوهی است) ۳۵۰
اُیرت ۱۲۳.
اَپرنایو(کودکی که به سن تمیز نرسیده است) ۳۲۶.
اپستاک ← اوستا
اَپه اوشَه (=اَپوش، دیو خشکی) ۲۶۷، ۲۶۹، ۳۲۸، ۳۲۹.
اَپَه غْزارَ (نام رودی است) ۳۳۹.
اَپانْم نپات ۲۴، ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۶۷، ۲۶۹، ۳۳۹، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۶، ۳۹۹.
اپوش ← اَپه اوشَه
اَت تَوَخْشْ (هات ۳۰) ۱۷۷.
اَثْرَت (نام پدر گرشاسپ) ۳۴۶.
اَتْ فُرَوَخشیا (هات ۴۵) ۱۷۸.
اَتما یَوا (هات ۴۹) ۱۷۸.
اَثْرَوَن ← آتربان
اَثْرَوَنان (روحانیان واقعی زرتشتی) ۲۳۵
اَثْوَیَ ← آبتین
اَثه جَمْیات (آمین) ۴۱۰
اَخْتْیَه ۲۶۲.
اَرْت (یا اَرْد) ۶۳، ۷۴، ۷۶، ۱۶۶، ۲۲۳، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۷۹، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۴۹، ۳۹۴، ۳۹۵.
اَرْتَ وَهیشته [ونیز ← اشه وهیشته] ۷۶
اَرتَه وَهیشْتَه ← ارت وهیشته
اَرجاسب ۲۶۳، ۲۷۳، ۳۲۶، ۳۴۱.
اَرجَذَرْشْنْ ۲۹.
اَرد ← اَرْتْ
ارداو یراف نامه (کتاب) ۱۴۷، ۳۶۸
اِرِدَت فِذْری (نام دوشیزه‌یی است ۳۳۳، ۳۴۱.
اردشیر بابکان ← پاپکان (اردشیر)
اردشیر پاپکان ← پاپکان (اردشیر)
اردشیر ساسانی ← پاپکان (اردشیر)
اردشیرکی (اردشیر دراز دست هخامنشی) ۲۴۵، ۲۴۷
اَرِدْو یسورَ آناهی تا (ایزد موکل آب) ۱۹۷، ۲۰۹، ۲۱۳، ۲۲۵، ۲۳۱، ۲۳۸، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۳۱۸، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۹۷
اَردیسور بانو نیایش ← آبان نیایش
اَردو یسور نیایش [ونیز ← آبان نیایش] ۳۵۷، ۳۸۲
اَرْدیشت ۲۲۸، ۲۳۴، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴
اردیبهشت ۴۲، ۷۶، ۸۶، ۸۷، ۱۰۰، ۱۱۸، ۱۵۴، ۱۶۶، ۲۲۳، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۳۲۹، ۳۸۰، ۳۸۸، ۳۹۲، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۴۰۷، ۴۱۷.
اردیبهشت یشت ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۳۹، ۲۵۳، ۲۵۵، ۳۵۸
ارزانیان ۴۱۸
ارزوشَمَنَه ۳۳۸
اِرِزهی (نام کشوری است) ۲۷۶، ۲۷۹، ۲۹۵
ارزیر (قلع) ۲۴۶، ۲۴۷.
اِرِزیفْیَه (نام کوهی است) ۲۶۰
اَرَس (نام رود) ۳۳۵
ارستو ۲۱

اَرْشــتـــات ۱۶۷، ۲۱۵، ۲۲۳، ۲۲۸، ۲۹۳. ۲۹۹. ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۳۰، ۳۷۶، ۳۹۱. ۳۹۲. ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۷، ۳۹۸

اَرِدِ پیتْوا ۵۷

اَرْنَواز (ارنواک، خواهر جمشید) ۳۲۶.

ارنواک ــــ اَرْنَواز

ارور (گیاه) ۴۱۸

ارومیه ۱۴۶، ۲۳۶، ۳۳۵

اَزاتَه (زاده نشده) ۳۳۷

اُزیرین گاه ۳۵۷، ۳۶۸، ۳۸۹

اَژی دهاک ــــ ضحاک

اسپنتمان ــــ سپی تَمَه

اِسْپیتَمان زرتشت ــــ زرتشت

استاد پورداوود ــــ پورداوود

استخر (کتابخانه) ــــ کتابخانهٔ استخر

استخر بابکان ۱۴۷.

اَسْتْوَتْ ــــ اِرِتَه (یکی از سه پسر آیندهٔ زرتشت) ۳۳۳، ۳۴۱، ۳۴۲.

استویاد وای وتر ۴۲۳

اَسَد ۳۰۸

اَسْروشْتی (نافرمانی، ناشنوایی) ۱۹۳.

اسفند ۳۹۴

اسـفـنـدیـار (سپِنتوداتَ) ۳۱، ۴۱۶، ۴۲۲، ۴۲۸

اسـکـنـدر ۲۲، ۱۲۶، ۱۳۶، ۱۴۲، ۱۴۶، ۱۴۷، ۲۴۱

اسلامی ۱۲۵، ۱۲۷

اَسْنَوَنْت (نام کوهی است) ۳۹۷.

اَسْنْ یَه (ایزدسرپرست پنج گاه) ۳۸۶.

اَسْنْیَه (گاه ۱۸۳.

(گاه) ۱۸۳.

اَشَ ــــ اَشا

اَشا (اش، اشی، اشه وَهیشته) ۳۳، ۳۴، ۴۰، ۴۲، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۵۰، ۵۱، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۹، ۶۰، ۶۲، ۶۳، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۹، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۲، ۱۵۵، ۱۶۰، ۱۶۷، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۵، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۷، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۸، ۲۴۰، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۹۵، ۳۲۳، ۳۲۵، ۳۳۶، ۳۳۹، ۳۴۲، ۳۴۹، ۳۷۱، ۳۸۷، ۳۹۰.

اشپیگل (دانشمند آلمانی) ۳۹۳.

اشتاد ــــ ارشتات

اَشتایشت ۲۲۸، ۳۲۷، ۳۳۰

اشـتـودگـات ۳۷، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۰، ۲۰۲، ۲۴۲، ۳۸۸، ۴۰۸.

اَشْتَه اَئورْوَنْتْ ۳۲۶.

اشـکـانـیـان ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۴۶، ۱۴۷، ۲۴۷.

اشـم وهـو ۱۲۴، ۱۳۲، ۱۴۴، ۱۴۲، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸ (ترجمه)، ۱۷۲، ۱۷۵، ۱۸۱، ۱۹۱، ۱۹۷، ۲۴۲، ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۵۳، ۳۰۴، ۳۲۵، ۳۵۲، ۳۶۰، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۷، ۳۷۶، ۳۸۰، ۳۸۸، ۳۸۹، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۵.

اَشَوَزْدَنگَهْ ۲۶۲.

اشوستوئیری (نماز اشا، اشم وهو) ۳۶۰.
اَشَوَنْ ۶۳.
اَش وَهیشْتَ ← اردیبهشت
اَشه مَئوغَ (برهم زننده‌آئین راستی) ۱۶۷
اشه وهیشته ← اشا
اَشَه وهیشتَه (نام دیگر نماز اشم وهو) ۳۶۰.
اُشَهین (سپیده دم) ۱۵۵، ۳۸۵.
اُشهین گاه ۳۵۷، ۳۶۸، ۳۷۰، ۳۸۵، ۳۹۱، ۳۹۲
اَشی ۲۸۷، ۲۸۸، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۵، ۳۲۷، ۳۷۱.
اَشی ← اشا
اشی ونگوهی [ونیز ← ونگوهی] ۱۵۶، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۹۸.
اَشْیَه (لقب همیشگی سروش) ۲۸۷.
اشی یشت ← اَرْتْ یشت
اصفهانی (حمزه) ۱۲۷.
اعراب ۱۳۸.
اَغْرَارِثَه [ونیز ← اغریرث] ۳۴۴
اَغریرَثْ ۳۲۶.
افراسیاب تورانی ۲۶۰، ۲۶۴، ۲۷۳، ۳۲۶، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۴، ۳۵۲.
اَفْسَمَن (بیت شعر) ۱۳۳، ۱۷۱، ۲۰۰.
افسون شاه فریدون ۳۵۷.
افلا تون ۲۱، ۸۲.
آک مَنَه (بدمنشی) ۱۷۱. ۳۳۹.
آگوان (پسر گرشیاک) ۲۴۷.
اکَه مَنَه ← اک منه
البرز (نام کوه) ۲۳۷. ۳۳۵. ۳۵۰
الفهرست (کتاب) ۱۲۷. ۱۳۵.
اَمَ ۱۵۵، ۳۰۶، ۳۰۹، ۳۱۲، ۳۹۰، ۳۹۶، ۳۹۸.
اَمِرِتات ← امرداد
امرداد ۵۰، ۵۱، ۶۷، ۷۲، ۱۱۶، ۱۵۴، ۱۶۰، ۱۶۶، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۱۸، ۲۲۳، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۳۴۲، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۴۱۸
امشاسپندان ۳۲، ۴۰، ۵۱، ۷۶، ۹۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۳۱، ۲۳۷، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۷۹، ۲۸۱، ۲۸۶، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۱۸، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۹، ۳۳۱، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۴۲، ۳۷۱، ۳۷۳، ۳۷۵، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۳، ۳۸۵، ۳۸۸، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۴۰۰، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۱، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۳.

آنترِ ماوَنْگَهَ ← اندرماه
اندرزنامه آذرپاد مهراسپندان ۳۵۹ (و ۳۵۸)
آنْدَرْگاه (یا پنجه دزدیده) ۴۰۰
اندرماه (انترماونگه ـ ماه هلال) ۱۵۵، ۳۷۷
انکتیل دوپُرون ۲۱، ۲۲، ۳۹۳.
انگره مینو ← انگره مئین یو
انگره مَئین یو ۴۳، ۵۹، ۶۶، ۲۵۴، ۲۸۹، ۳۱۵، ۳۱۷، ۳۳۹، ۳۴۲.
اناهیت یشت [و نیز ← آبان یشت] ۳۸۲.
اناهید ← اردو یسورناهی تا
آنه آئیریَه (بیگانگان) ۳۲۹
انیران (انغررئوچنگه) [روشنایی بی‌پایان] ۱۵۶، ۱۶۷، ۲۲۳، ۲۳۰، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۹، ۴۰۷.
انوشه روان خسرو قبادان ۴۲۹
اوپرتات (نام ایزدی است) ۱۵۵، ۳۹۶، ۳۹۸
اوپستا ← اوستا
اوپَستاوک ← اوستا
اوپست هانَه (واژهٔ هندی باستان) ۱۲۳ [و نیز ← اوستا]
اوپی ته اُنه ۳۳۸
اودکسوس ۲۱
اَوَرْداد ۲۵۵
اورمزد ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۹۴، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۱۶
اورمزد یشت ۳۵۸.
اوزْواخشْیَه (پسر تْریتَه) ۱۶۲، ۳۴۶
اوروانه (روان) ۱۷۴، ۲۹۵.
اوروَتَتْ نَر ۳۰، ۳۱، ۲۰۷.
اوروَثا (انجمن سوگند) ۲۹۲.
اوزْوَثَه ← اوروَثا
اور و گُذَشپ ۲۹.
اوزْ، اوزَیَر ← اُزیرین گاه
اوزوارشن ← هزوارش
اوزَیه ئیرینه (هنگام پسین) ۱۵۴، [و نیز ← اُزیرین گاه]
اوزَیِئی رینَه ← اُزیرین گاه
اوستا:
ـ معنی واژه: ۱۲۳ تا ۱۲۸
ـ زبان و الفبا: ۱۲۹ تا ۱۴۰
ـ نَسک ها: ۱۴۰ تا ۱۴۱
تاریخ: ۱۴۲ تا ۱۴۸
بقیه موارد: ۲۳، ۹۶ (پاورقی)، ۱۰۰، ۱۰۶، ۱۲۲، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۹۳، ۲۰۱، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۷، ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۶۷، ۲۷۱، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۸۷، ۲۸۹، ۲۹۱، ۲۹۷، ۳۰۲، ۳۰۴، ۳۰۶، ۳۱۴، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۲۳، ۳۲۷، ۳۳۰، ۳۳۴، ۳۴۴، ۳۴۸،

۳۵۳، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۵، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۲، ۳۸۷، ۳۹۳، ۴۰۰، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۷، ۴۰۹، ۴۱۰

اوستایِ تندرستی ۱۹۶

اوستایِ کُشتی ۳۵۷، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵

اوستایِ نان خوردن ۳۵۸

اوسیج ۳۳، ۵۲

اوشاس ۳۷۰

اوشْتا (هات ۴۳) ۱۷۸

اوشته وئی تی ← اشتود

اوشَنگه [ونیز ← اوشَه] ۵۷، ۳۷۰

اوشَه (هوش) ۳۷۰

اُوشَه (بامداد، سپیده دم) [ونیز ← اُشهین] ۳۸۶.

اوشَهینَه ← اُشَهین گاه

اوشی دَرِنه (نام کوهی است) ۱۵۶، ۲۰۳، ۳۳۶، ۳۹۸

اوشیدَر [ونیز ← هوشیدر] ۲۴۸.

اوشیذم (نام کوهی است) ۳۴۰

اویستاک ← اوستا

اَویسْروثْریم گاه ۳۵۷، ۳۶۸، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۹، ۳۹۰

اهریمن ۲۴، ۶۶، ۹۳، ۱۱۴، ۱۴۷، ۲۵۵، ۲۶۰، ۲۷۰، ۲۸۲، ۳۳۸، ۳۶۱، ۳۶۵، ۳۷۴، ۳۸۰، ۴۰۴

اَهمائی رَئش چَه ۴۱۰ ـ ۴۱۱.

اَهْنَوَدگات ۳۷، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۴، ۳۶۱، ۳۸۸، ۴۰۸

آهو (سرور جهانی) ۱۷۰، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۹۵، ۳۰۴

اهورا ← اهورامزدا

اهورامزدا ۲۰، ۲۳، ۲۶، ۲۷، ۳۹، ۴۰، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۵، ۵۶، ۶۰، ۶۵، ۶۶، ۶۹، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۴، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۷، ۲۴۲، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۵، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۶، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۸، ۳۲۱، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۸، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۹، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۴، ۳۴۹، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۶۱، ۳۶۵،

۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۳، ۳۷۴،
۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰،
۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶،
۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲،
۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۴۰۴،
۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰،
۴۱۲، ۴۱۳.
اهورایی ← اهورامزدا
آهوره ۵۱.
اهوم (جان) ۱۷۴.
اهوم بیش (شفابخش) ۴۹.
اَهونَ وئیریَه ۱۶۰، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۱،
۲۱۶، ۲۸۱، ۲۹۰، ۳۲۵، ۳۲۹، ۳۴۱،
۳۴۷، ۳۶۱، ۳۷۰.
اَهونَه وَر ← اَهونَ وَئیریَه
اهونَه وئی تی ← اهنود
اهونَه وئیریَه (نام دیگر سرود یتااهو) ←
اهون وئیریه
اهیاچاخْوئَتوش ۱۷۷.
آهیاسا ۱۷۷، ۱۸۰
ایاثریمه (نام یکی از گهنبارها) ۱۵۵،
۴۰۱، ۴۰۵
آیارَ (روز) ۱۸۳
آیَرَ (روز) ۳۸۶.
ایران، ایرانی ۲۳، ۱۳۶، ۲۳۴، ۲۳۶،
۲۵۷، ۲۶۶، ۲۷۳، ۲۹۱، ۳۰۱، ۳۱۶،
۳۲۳، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۹،
۳۴۰، ۳۹۳
ایران و یج (آریاویج) ۲۲، ۲۰۹، ۲۵۹،
۲۷۲، ۳۱۵، ۳۱۸، ۳۲۶، ۳۳۴، ۳۴۷
ایرج ۲۹.
ایریچ ← ایرج
ایزد، ایزدان ۳۲، ۳۶، ۱۳۴، ۱۴۳،
۱۴۴، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۸، ۱۶۰،
۱۶۳، ۱۶۶، ۱۷۳، ۱۷۶، ۱۸۳، ۱۸۵،
۱۹۰، ۱۹۴، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱،
۲۰۳، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۲۳، ۲۲۴،
۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۱،
۲۳۲، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۲، ۲۵۱،
۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۴، ۲۶۵،
۲۶۶، ۲۶۷، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۵،
۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۸، ۲۹۱،
۲۹۳، ۲۹۶، ۳۰۴، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۳،
۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۲۱، ۳۲۳،
۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۳۷، ۳۴۳، ۳۵۳،
۳۵۴، ۳۶۱، ۳۷۴، ۳۷۶، ۳۸۰، ۳۸۳،
۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۹۰، ۳۹۴، ۳۹۵،
۴۰۰، ۴۰۷.
ایژا ۳۴۲.
ایسَتْ واسْتْرَ ۲۸، ۳۰، ۳۱
اَیِشْمَ (دیوخشم) ۸۲، ۲۸۹، ۳۲۸،
۳۳۹، ۳۴۲
ایشْیَه (آرزوشده وعزیز) ۱۹۱.
اَیوخْشُوسْتَه (فلز گداخته) ۳۹۶.
اَئوروَت اَسْپَه ← لهراسپ
اَئوروَت اَسْپَه (تیزاسب) [و نیز ←
لهراسپ] ۱۵۶
اَئوروَسارَ ۳۱۶.

ایو یا انْگهِنْ (گُشتی) ۳۸۷
اَئیرْیَمَن (یار، دوست) ۱۹۱
اَئیریَمَن ایشیَه (نمازی مشهور) ۳۶۷، ۳۸۷، ۳۹۶، ۴۱۰
ایوخْشُسْت ۴۱۷
اَئیرْیَنِمْ ـ خْوَرِنو (فرّ ایرانی) ۲۲۸، ۳۲۸، ۳۳۰، ۳۹۷
اَئیرینم وَئِجَه [و نیز ← ایران ویچ] ۳۳۴، ۳۳۵
ائیریَنَه وَئجَه ← ایران ویج
اَئیرْیَه ایشْیَه ۱۸۱، ۱۸۴، ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۵۳، ۲۵۴
ائیریه مَنَه ۳۲، ۱۱۳
ائیو یسْروتریمه (شامگاه) ۱۵۴
ائیو یسْروثریمَه ← او یسْروتریم گاه

ب

بابکان (اردشیر) ۱۴۸، ۳۵۹
بابل ۲۳۷، ۲۶۰، ۳۱۶
باج (دعایی که آهسته خوانده شود) ۳۶۷.
باد (نام یکی از روزها و ایزدان) ۱۶۷، ۲۲۳، ۲۷۶، ۳۱۴، ۳۹۴، ۳۹۵
بارتولومه (اوستاشناس) ۱۲۳، ۲۹۲
باژ ← باج
بام (روشن و درخشان) ۳۷۰
بامداد (پدر مزدک) ۲۴۵، ۳۷۰
بامیک ← بام
بامیه ← بام
برجیس (نام ستاره‌ای است) ۳۵۴
برجیه (دانه) ۱۵۵.
بُرزگوش (بلند گوش) ۲۱۰
برساد (نماز) ۴۱۴.
بَرْسَم (بَرِسْمَن) ۲۴، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۷۳، ۱۷۶، ۱۹۳، ۲۰۲، ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۵۵، ۲۵۹، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۷۰، ۲۷۵، ۲۸۱، ۲۸۹، ۲۹۴، ۳۰۵، ۳۰۹، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۲۱، ۳۳۶، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۷.
بَرْسَم یَشت ۲۴۰، ۲۴۱، ۴۲۲
برهمنان ۳۴۳
بَریش ۱۴۱
بَشی (نوعی بیماری) ۲۵۶
بَغ (نسک سوم اوستا) ۱۴۰، ۱۶۷، ۱۶۹
بغان یشت ۱۲۴، ۱۴۱، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹ (ترجمه)، ۲۲۳، ۲۳۹، ۳۶۱، ۴۱۳.
بغبانو اناهیت [و نیز ← اناهید] ۳۸۳.
بلاش اشکانی ۱۴۷، ۱۴۸، ۲۴۷.
بلاش پنجم ← بلاش اشکانی
بلیک (آرتور هنری) ۳۹۳.
بمبئی ۳۵۷، ۳۹۳
بنْدوَ ۳۳، ۵۲، ۱۱۱، ۱۱۲
بُنْ دَهِشْنْ (بنیاد آفرینش) [کتاب] ۲۸، ۲۹، ۲۱۰، ۲۴۵، ۳۵۴، ۳۵۸.
بوجی (نوعی بیماری) ۲۵۶.
بَوْری ← بابل
بوش یانْسْتَه (دیو خواب و تنبلی) ۲۸۲، ۳۲۸

بوش یَنْستا ــــــ بوش یانْستَه
بهرام ۱۵۵، ۱۶۷، ۲۲۳، ۲۲۷، ۲۳۰، ۲۳۹، ۲۸۰، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۴۲، ۳۸۰، ۳۹۰، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۸، ۴۲۲.
بهرام گور ۲۴۷
بهرام یشت ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۳۴، ۲۳۹، ۲۵۷، ۳۰۵، ۳۰۸، ۳۵۸، ۳۸۰
بهمن ــــــ وَهومن
بهمن یشت ۱۴۴، ۲۴۴، ۳۵۸.
بیرونی (ابوریحان) ۲۲، ۱۲۷
بَئوذَ (نیروی درّاکه) ۱۷۴، ۲۹۵

پ

پااورْوَـ و یفْرَـ نَوازَ (کشتی رانی چیره دست) ۲۶۱
پاپکان (اردشیر) ۱۲۶، ۲۴۷، ۴۲۸
پاجَگ (یا پاجَم یا پاگگ) ۱۴۰
پاد آفراه (پاداش) ۴۱۶
پادیاب (پادیاو) ۴۰۲
پادیاو ــــــ پادیاب
پارس ها ۳۳۴
پارَندی (ایزد نعمت و برکت) ۲۷۹.
پازَند ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۹۶، ۳۵۷، ۳۶۳، ۳۶۶، ۳۶۸، ۳۷۲، ۳۹۵، ۴۰۷، ۴۰۹، ۴۱۴.
پتِتْ ۳۵۸، ۴۱۴، ۴۲۳
پتِتِ آذر پاد مهراسپندان ۴۱۴.
پَتِتِ ایرانیک ۴۱۵.
پِتِتِ پشیمانی ۴۱۴.
پِتِتِ خود ۴۱۵.
پِتِتِ وِدُزْد گان ۴۱۵
پتمان (ترجمه پهلویِ افسمن) ۱۳۳.
پِثْنَه ۳۳۸
پَدَ (یاپَد) [به معنی پی و پا] ۱۳۳.
پرامون یشت ــــــ فرامون یشت
پراهوم ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۷۶، ۲۱۷، ۳۴۴
پِرِتُ چینوَت ــــــ چینوت پُل
پر ماه (پرنو ماونگه ـ ماه بدر) ۱۵۵، ۳۷۸
پرنوـ ماونگه ــــــ پرماه
پشَنَه ۳۴۱
پُل صراط ــــــ چینوت پُل
پلوتار خوس ۲۱.
پلی نیوس (مورخ رومی) ۱۲۶، ۱۴۷
پنج روزگاتا (پنجهٔ دزدیده) ۳۶۳.
پنج نیایش ۳۵۷
پنجه دزدیده ــــــ پنج روز گاتا
پورداوود (استاد ابراهیم) ۲۲، ۳۶۹، ۳۹۲، ۳۹۳
پوروچیستا ــــــ پئوروچیستا
پوروشَسْپ ۲۳، ۲۸، ۳۰، ۱۶۲، ۲۷۱، ۳۴۶.
پهلوی (زبان) ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۳۳، ۱۳۸، ۱۴۴، ۲۱۰، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۹، ۲۵۵، ۳۲۳، ۳۲۹، ۳۵۴، ۳۶۳، ۳۷۰.

۳۹۵، ۴۰۰، ۴۱۴.
پیترسْپ ۲۹.
پیشدادی، پیشدادیان ۲۸، ۱۳۷، ۱۴۲، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۹، ۲۵۹، ۳۱۵، ۳۲۵، ۳۳۷.
پیشْیَنَه (نام دریاچه‌ای است) ۲۶۰.
پیمان دین ۴۱۳.
پئوروچیسْتا ۲۸، ۳۰، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۱۱۸.
پئوروشَسْپ ← پوروشسپ
پَئوئیریوئْتکَئشَ (نخستین آموزگاران دین) ۱۳۷، ۲۰۳، ۴۰۷.
پئوئیریَه ئِئی نی (نام ستاره‌ای است) ۲۶۸.
پئی تی ۱۲۵.
پَئیت یابَه (پاک) ۱۹۸.
پئی تی تَه ← پَتِتْ
پئی تیش هَهْیَه (نام یکی از گهنبارها) ۱۵۵، ۴۰۱، ۴۰۵.
پئیریکا (پری‌ها)۲۶۸، ۲۷۰، ۳۹۷.
پئیری مَئی تی (دیو و مظهر اندیشه فاسد) ۲۵۵.

ت

تاثْرَیَه وَنت ۳۴۱.
تازیان ۱۳۴، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۵۳، ۲۴۷.
تـا وا دیا (جهانگیر. ک. ـ اوستا شناس) ۱۲۳.
تاوِاوزْوَتات ۱۷۷.
تبری (محمد جریرـ مورخ اسلامی) ۱۲۶.
تَت تواپِرسا ۱۷۸.
تَخت جَمشید ۱۴۶.
تَخْمَه اوروپَه ← تهمورث
تُرک ها ۲۴۷.
تَرُمَئی تی (دیو غرور) ۲۵۵.
تْریتَه (پدر کرشاسپ) ۱۶۲.
تریتی ۳۰.
تْکَئِشَه (استاد، آموزگار سوگند) ۲۹۲، ۲۹۳، ۳۴۶.
تندرستی (نام هات، و نیز ← اوستای تندرستی) ۱۹۶، ۳۵۸، ۴۰۳، ۴۱۴.
تَنْسَر (موبد زمان ساسانی) ۱۴۶، ۱۴۷، ۳۵۹.
تَنومَنْثْرَ ۲۸۸.
تورانی، تورانیان ۲۰، ۳۲، ۲۴۸، ۲۶۰، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۷۳، ۳۰۱، ۳۲۷، ۳۳۹، ۳۴۱، ۳۴۴، ۳۵۲
توزْبراتروش کَرْپ ۲۸، ۲۴۶.
توجشن ۴۲۳
توس ۲۶۰، ۲۶۱
توماس هاید ← هاید(توماس)
تهمورث ۳۱۵، ۳۳۷
تهمورث دینشاه ← دینشاه (تهمورث)
تیر ← تیشتر
تیرانداز (دستور پارسی، موبد) ۳۵۷، ۳۹۳
تیریشت (تیشتریشت) ۲۲۵، ۲۲۶،

۲۳۴، ۲۶۶.
تیشتریه (تیشتر) ۱۵۶، ۱۶۷، ۲۲۳، ۲۲۶، ۲۳۰، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۸۶، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۷.
تَئورَئیری (نام نوعی گُرز است) ۳۴۲.

ث

ثْرَاتَ اُنَ ← فریدون
ثْریتَ ← اَثْرَت
ثْرَئه تَئونَه ← فریدون
ثواشَه (ایزد جَوّ) ۲۰۳، ۲۷۹، ۳۹۸.
ثَوْرْ ۳۰۸.

ج

جاماسب ← جاماسپ هُوُگوَ
جاماسپ نامه ۲۴۸.
جاماسپ هُوُگوَ ۲۷، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۶۵، ۷۵، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۳۷، ۱۶۳، ۱۶۵، ۲۰۰، ۲۳۳، ۲۴۱، ۲۶۱، ۲۷۱، ۴۱۶، ۴۲۲، ۴۲۸.
جُدَی ۳۰۸.
جَسَ مِ اَوَنْگهِه مَزدا (به یاری من آی ای مزدا) ۳۶۶، ۴۱۱.
جَشَنْ ۱۵۱.
جعفری (علی اکبر) ۱۸۳ (پاورقی)، ۳۶۲.
جکسون (اوستاشناس) ۳۹۵.
جم ← جمشید
جمشید (جم) ۱۴۴، ۱۶۲، ۲۳۳، ۲۶۰، ۲۷۲، ۳۱۵، ۳۲۵، ۳۳۰، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۵.
جَوْزا ۳۰۸.
جهشیاری (محمد بن عبدوس) ۱۲۷.
جَهی (زن بد کاره) ۲۵۵، ۲۷۰، ۳۲۶.
جَهی کا ← جَهی
جیحون ← آمودریا

چ

چاخْشنی ۲۹.
چَخْشْنوشْ ۲۹.
چکوشَ (چکش) ۲۸۵.
چَه ئِه چَشْت (دریاچه) [ارومیه] ۲۳۶، ۲۶۰، ۳۳۵، ۳۹۷.
چیت (اندیشیدن) ۳۱۹.
چیترادات ۱۴۱.
چیترم بیاد ۳۵۸.
چیستا ← چیستی
چیستی (یاچیستا) ۱۵۶، ۲۱۴، ۲۲۸، ۲۸۵، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲
چینوَتْ (پُل) ۶۵، ۷۶، ۱۰۶، ۱۱۷، ۲۰۲، ۳۶۶، ۳۷۶، ۳۹۹، ۴۱۶، ۴۲۳، ۴۲۴.

ح

حَمَل ۳۰۸.
حوت ۳۰۸

خ

خاندان فراهیم ← فراهیم
خداهود بن فرخزاد ۱۳۵، ۱۳۶.
خداینامه ۲۳۹.
خُرتَک اَوِستاک ← خرده اوستا
خْرَتو ۳۴۲.
خْرَتُوَ (خرد ذاتی) ۳۹۵.
خرداد (نام روز، نام امشاسپند) ۵۰، ۵۱، ۶۷، ۷۲، ۱۱۶، ۱۵۴، ۱۶۰، ۱۶۶، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۱۸، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۶، ۳۴۲، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۴۰۷، ۴۱۸.
خرداد یشت ۲۲۵، ۲۵۵.
خرده اوستا ۱۵۰، ۱۵۵ (پاورقی)، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۲۲، ۲۶۴ (پاورقی)، ۲۶۵، ۳۵۳، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۶۰، ۳۶۶، ۳۶۹، ۳۷۲، ۳۸۵، ۳۹۲، ۳۹۳، ۴۰۱، ۴۱۰، ۴۱۳.
خرده اوستا گزارش پورداوود (کتاب) ۳۹۲.
خرفستران (جانوران موذی) ۱۶۹، ۳۵۴، ۴۱۸، ۴۲۱.
خسانتوس (مورخ یونانی) ۲۱، ۲۳.
خسرو (نام دریا) ۳۹۷.
خسرو انوشیروان ۱۳۶، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷.
خشایارشا ۲۱، ۲۳.
خْشتاوی (قومی ایرانی) ۳۰۱.
خْشتَرَ (خْشَتهر) ۵۹، ۶۷، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۴، ۱۱۶، ۲۱۸.
خْشَتروسوک (نام تنگه‌ای است) ۲۶۱.
خشتروئیریه ← شهریور
خْشَتهرَوهو ۱۰۹.
خْشماوَیه ← گئوشْ اورْوَ ۱۷۷.
خْشْنُوتَرَه اَهورَه مَزْدا ۴۰۲.
خشوذْرَه (نطفه) ۱۹۸، ۴۱۸.
خْشْویذَ (شیر و شیرینی) ۱۶۷.
خشَه پا ۵۷.
خوارزم ۲۳.
خوارزمی (محمد) ۱۲۷.
خْواشْتْرَه (چراگاه خوب) ۳۱۴.
خْوَدَنَه ۳۱.
خْوَذاتَه (خود آفریده) ۲۰۳.
خور ← خورشید
خورشید ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۳۰، ۲۶۴، ۳۷۲، ۳۹۴، ۳۹۵، ۴۲۲
خورشید چهر (هورچیثره). ۳۰، ۳۱.
خورشید نیایش ۳۵۳، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۷۲، ۳۷۳.
خورشید یشت ۲۲۵، ۲۳۹، ۲۶۴، ۳۷۲.
خوَرَنَه (فرّ) ۲۶۹، ۳۰۶، ۳۱۷، ۳۲۰، ۳۲۹، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۴۲، ۳۹۷
خْوَرَنَه یَشت ۳۲۹.
خْوَنیرَث (نام کشوری است) ۲۷۶، ۲۷۹، ۲۹۱.
خَئتو ۳۲، ۱۱۳.
خیریشت ← خورشید یشت

د

داتِمْ ۷۳
داتوراز ۲۹۳.
داتَه (داد، آفرید) ۱۸۷، ۲۹۳.
داتَه زرتوشترْه ۲۰۳، ۳۹۹.
داته وی دَئوه (قانون ضد دیو) [ونیز ← وندیداد) ۱۵۶، ۲۰۱، ۲۰۳، ۳۹۹.
داتیک (دائی تیک) ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۷۵، ۲۰۹.
دادار اورمزد ← اورمزد
دارمستتر ۳۹۳.
داشتَه یانی ۳۳۸.
دالا (دستور) ۱۲۲.
دامْدات (نسک چهارم اوستا) ۱۴۰.
دانای مینوخرد (رساله به پازند) ۱۲۵.
دانو ۳۰۱.
دانی یَنه ۳۳۸.
دای (به معنی دیدن) ۳۱۹.
دائی تی ← ونگوهی دائی تی
دبیره ← دین دبیره
دَرْشی دْرو (دارنده جنگ ابزاری ممتاز) ۲۸۸.
دَرغُو ـ خْوَذاتَه ۲۰۳.
دْرُگوَنْد (دروغ گو) ۳۴۲.
دْرْواسْپا (دْرْوَ ← آسپ) ۲۷۱، ۲۷۲، ۳۹۷.
دْرْواسْپه ۲۲۶، ۳۴۴.
دروج (← دِمانَ) ۴۲، ۴۳، ۶۳، ۸۲، ۱۰۶، ۱۱۷.
دروج ← دِمان ← دروج
درود (بند پیش از گاتاها) ۱۸۲.
دْرون (دْرَاُنَنگه یا دْرَاُنَه) ۱۵۸، ۱۵۹، ۴۲۰.
دُرْوَندان ۲۹۰، ۳۴۱، ۳۶۹، ۴۲۳.
درون سروش (ازهات ۳ تا ۸) ۱۵۸.
درون یَشْتَنْ ۱۵۸.
دژ نَپشتَک ۱۴۶.
دَخْشْتَ ← دشتان
دستور دالا ← دالا (دستور)
دَشتان (به معنی حیض) ۳۲۶.
دفیره ← دبیره
دُغْدو (یا دوغدوا) [مادر زرتشت] ۲۳، ۲۹.
دَلْوْ ۳۰۸.
داموئیش اوپَه مَنَه (ایزد نیرومند و دلیر) ۱۵۶، ۲۰۲، ۲۷۶، ۲۷۹، ۲۸۵، ۲۹۴، ۳۱۹، ۳۹۹.
دوازده هاماست (نسک چهارم) ۱۴۲.
دوراسروب ۲۹.
دوراَ اُشَه (از دو جزء «دورَ» و «اَئوُشه» ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۹۰، ۳۴۳، ۳۴۵.
دوژانگهْ (دوزخ) ۲۴۳.
دوژمَتَ (اندیشه بد) ۲۴۳.
دوژوخْت (گفتار بد) ۲۴۳.
دوژوَرْشْتَ (کردار بد) ۲۴۳.
دوژ ـ یائیرْیَه (بدسالی) ۲۷۰.
دوشه ← خْشتْرَ ۶۹.
دوهارله ۳۹۳.

دهاک ← ضحاک
دَهْمَ ← دَهْمان
دَهْمَ آفریتی ۱۵۶. ۱۹۶. ۱۹۷، ۲۰۰، ۴۰۳.
دَهْمان (پارسا و نیک درامردین) ۴۰۳.
دهنجی شاه مهرجی بهای مدن ۱۳۸.
دی (معنی واژه) ۲۲۴.
دی بآذر ۲۲۳. ۳۹۴. ۳۹۷.
دی بدین ۲۲۳. ۳۹۴. ۳۹۸.
دی بمهر ۲۲۳. ۳۹۴. ۳۹۷.
دینکرت (دینکرد) [کتاب] ۱۹. ۲۳. ۷۹. ۱۲۲. ۱۳۵. ۱۳۷. ۱۳۸. ۱۳۹. ۱۴۲. ۱۴۴. ۱۴۶. ۱۴۷. ۱۶۸. ۱۸۰. ۱۸۴. ۲۳۹. ۲۴۱. ۲۴۴. ۳۵۸.
دینکرد ← دینکرت
دیلم (سرزمین گیلان) ۲۶۰.
دین (نام یکی از ایزدان و نیز روزها) ۲۲۳. ۳۹۴. ۳۹۵.
دئنا (دین، وجدان) ۵۹. ۱۱۲. ۱۶۰. ۱۷۴. ۱۸۹. ۲۰۰. ۲۲۷. ۲۹۵. ۳۱۸. ۳۱۹. ۳۲۰. ۳۲۲. ۳۲۵. ۳۲۹. ۳۴۱. ۳۴۲. ۳۹۸. ۳۹۹.
دین ایرانی (کتاب) ۳۹۵.
دین دبیره ۱۲۶. ۱۲۸.
دینشاه (تهمورث) ۳۹۳.
دین یشت ۲۲۷. ۲۳۴. ۳۱۸. ۳۲۰. ۳۲۱.
دَئِوَ ← دیو، دیویسنان
دیو، دیویسنان ۴۸. ۵۱. ۵۴. ۶۲. ۶۳. ۶۸، ۷۱، ۹۵، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۶، ۱۶۱، ۱۶۵، ۲۳۰، ۲۴۷، ۲۵۵، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۸۰، ۲۸۵، ۳۱۵، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۳۲، ۳۴۱، ۳۴۹، ۳۷۸.
دئینگهو ← پئی تی (کشور سالار) ۲۷۶.

ر

راتا (ایزد دهش و بخشش) ۳۹۶.
راد ۶۴.
رازَر (آئین سوگند) ۲۹۳.
رازن ← رازَر
راسپی (نام موبدی که یسنا می خواند) ۱۵۳، ۴۰۲.
راشن ← رازَر
رام ۱۶۷، ۲۲۳، ۲۲۷، ۳۱۴. ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۸.
رام ← رامَنْ ← رام
رامَ خْواسْتْرَه (صلح و چراگاه خوب) رام
رامِشْنْ [ونیز ← رام] ۳۱۴.
رام یشت ۲۲۷، ۲۲۸، ۳۱۴، ۳۱۵.
رپیتوا ← رپیتوین گاه.
رپیتوین ← رپیتوین گاه.
رپیتوین گاه (نیمروز) ۱۵۴. ۳۵۷.
رَپِشْوَنَتَرَ (وزیدن باد جنوبی) ۴۰۸ ۳۶۸. ۳۸۵. ۳۸۸. ۴۰۶. ۴۰۷.
رَتـو (رَد) ۱۶۶. ۱۷۰. ۱۷۱. ۲۰۶. ۲۰۷. ۲۰۸. ۲۱۱. ۳۰۴.
رَتُودات آئی نیگ (یا رَتوش تائی)

۱۴۱.
رَتَه ← رَتو
رَئِشتَر (سپاهیان) ۳۰۴.
رَز (به معنی منظم کردن و مرتب کردن) ۲۹۱.
رَزیشْتَه (به معنی راست‌تر و درست‌تر) ۳۲۰،۲۹۱.
رسْتات (نام ایزدی است)۱۵۶.
رَشن (رشنو) ۱۶۷، ۲۰۰، ۲۱۵، ۲۲۳، ۲۲۷، ۲۷۸، ۲۸۰، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۸، ۲۹۱، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۷، ۳۱۲، ۳۱۹، ۳۲۷، ۳۷۵، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۸، ۴۲۲.
رَشنو ← رَشْن
رَشن یشت ۲۲۶، ۲۹۱، ۲۹۳.
رَنگْها (نام رودی است) ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۸۳، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۲۲، ۳۳۴.
روان آفرینش ← گئوش اورْوَن
روایات پهلوی (کتاب) ۱۳۸.
روایات داراب هرمزدیار (کتاب) ۳۶۲، ۳۶۷.
روزه وِدُرْدگان ۴۲۱.
ری (شهر) ۳۳۵.
ریتا ۷۴.
ریگ وِدا ۵۱، ۷۴، ۱۲۸، ۱۸۲، ۱۹۱، ۲۳۳، ۳۲۲، ۳۴۳.
رَئوئوتَه (نام کوهی است) ۳۹۷.

ز

زات (زائیده شده) ۳۳۷.
زاتْ سْپَرم «آزادگل» ۱۹. ۲۲ (گزیده‌های). ۲۳. ۲۹. ۱۳۸. ۱۸۴.
زَأْتَر [ونیز ← زَوْرْ] ۱۵۷. ۱۶۰. ۱۹۸. ۲۰۲، ۲۸۰. ۳۱۵. ۳۳۷. ۳۸۷.
زامیاد ۲۲۳. ۲۲۸. ۳۲۸. ۳۲۹. ۳۹۴. ۳۹۵. ۳۹۹.
زامیاد یَشت ۲۴. ۲۲۴. ۲۲۵. ۲۲۸. ۲۳۴، ۲۵۷. ۳۲۹. ۳۳۶.
زامیک ← زامیاد
زراتشت نامه (کتاب) ۱۹. ۲۴۸.
زرتشت (زرتشت سپی‌تامه، زرتشت سپیتمان)
ـ زمان و زندگی: ۲۲ تا ۲۸
ـ درگذشت: ۲۸
ـ دودمان و تبار: ۲۸ تا ۳۴
ـ گاثاها ۳۶ تا ۳۸
ـ پیام: ۳۹ تا ۸۳
ـ سرودها (گاثاها): ۸۶ـ ۱۱۹
ـ بقیه موارد: ۱۸. ۲۰. ۲۱. ۱۲۲. ۱۲۴، ۱۲۶. ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۶، ۱۳۷. ۱۴۲، ۱۴۳. ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۵۳، ۱۵۵. ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴. ۱۶۵، ۱۶۶. ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۵، ۱۷۶. ۱۷۷، ۱۷۸. ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲. ۱۸۳، ۱۸۵. ۱۸۶، ۱۹۰، ۱۹۳، ۱۹۶. ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹. ۲۱۳، ۲۱۵. ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۳۰. ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۳۵، ۲۳۶. ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷.

۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۹، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۷، ۲۷۰، ۲۷۳، ۲۷۵، ۲۸۱، ۲۸۴، ۲۸۶، ۲۸۹، ۲۹۴، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۷، ۳۰۹، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۸، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۸، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۵، ۳۴۷، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۶۱، ۳۷۱، ۳۷۳، ۳۷۸، ۳۸۳، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۹۸، ۴۰۷، ۴۱۳، ۴۱۶، ۴۲۲، ۴۲۸، ۴۲۹.

زرتشت بهرام پژدو (نویسنده) ۱۹.

زرتشت نامه (کتاب هفتم دینکرد) ۱۳۷.

زَرَتُشْتوم ۳۰۰.

زَرَتوشْتروتَمَه (موبدان موبد) ۲۸۳.

زرتشتی (دین)، زرتشتیان ۲۰، ۲۳، ۲۷، ۳۱، ۵۴، ۱۳۵، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۷۰، ۱۸۶، ۲۰۲، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۹، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۵۳، ۲۵۷، ۲۷۰، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۹۳، ۲۹۷، ۳۰۷، ۳۱۵، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۵۳، ۳۵۷، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۳، ۳۶۵، ۳۶۸، ۳۷۲، ۳۷۶، ۳۸۶، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۷، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴.

زروانه ← آکَرَنه (زروان بی کران) ۲۰۳، ۳۹۸.

زریر ۲۶۳.

زَم ← زامیاد

زَم یشت ← زامیاد یشت

زمین (به عنوان ارباب انواع) ۲۳۰.

زَنْ (ریشه زند) ← آزنتی

زَنْتُوپئی‌تی (زند بُد، سالار قوم) ۲۷۶، ۲۸۳.

زَنْتوم (سالار قوم) ۱۵۴.

زند ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۳۹، ۱۴۴، ۲۲۴.

زند اوستا (کتاب) ۲۱، ۱۲۳.

زند بد (سالار قوم) ← زَنْتُوپئی‌تی

زند اَشْتاد یشت ۲۴۴، ۲۴۵.

زند بهمن یشت ۲۲۵، ۲۲۹، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۸.

زَند خُرداد یَشت ۲۴۴، ۲۴۵.

زند وَهومَن یسن ۱۴۱، ۱۴۴، ۲۴۴، ۳۵۸.

زوت (نام موبدی که یسنا می خواند) ۱۵۳، ۲۸۱، ۲۸۴، ۲۸۶، ۴۰۲.

زَوْر (آب مقدس) ۲۴، ۱۵۷، ۱۷۶، ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۵، ۲۵۹، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۷، ۲۷۰، ۲۷۲، ۲۷۵، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۴، ۲۸۶، ۲۸۸، ۳۰۰، ۳۰۵، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۴، ۳۲۱، ۳۳۶.

زوهر ← زَوْر و زَاَتَر

زَئوتَر (و یا زَاَتَر، و نیز ← زوت) ۲۶،

۹۵، ۲۸۱، ۲۸۴.
زَئی نی گاو ۳۴۲.

س

ساتی (سنسکریت هائیتی) ۱۳۴.
ساسانی، ساسانیان ۱۲۴، ۱۲۷، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۳، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۵، ۱۹۳، ۲۰۱، ۲۰۹، ۲۳۹، ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۵۸، ۲۹۰، ۲۹۱، ۳۲۸، ۳۴۸، ۳۵۸، ۳۵۹، ۴۱۵، ۴۲۶ (پاورقی)
ساونَگهی (ایزد نگهبان چارپایان) ۱۵۴، ۳۵۳.
سپاس اَ کناره ۳۵۸.
سپنت ۱۱۸.
سپنتا آرمَئی تی ← سپندارمذ
سپنتامینو (سپنتامَئین یو) ۲۴، ۴۳، ۵۰، ۶۶، ۶۷، ۱۰۸، ۱۵۶، ۱۶۰، ۲۰۰، ۲۸۶، ۲۸۹، ۳۰۰، ۳۱۷، ۳۲۵، ۳۳۸، ۳۳۹، ۴۱۶.
سپنتامَئین یو ← سپنتمَد
سپَنْتْمَد گاتا ۳۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۳۸۸، ۴۰۸، ۴۰۹.
سپنتودات ← اسفندیار
سْپنتَه مَنْثْرَه (کلام مقدس) ۲۰۱.
سْپنْد (نام نسک سیزدهم) ۱۴۱.
سپندارمذ ۴۰، ۵۱، ۷۰، ۹۰، ۹۱، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۸، ۱۵۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۳، ۱۸۸، ۲۰۰، ۲۲۳، ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۵، ۳۹۶،
۴۱۸.
سْپَنْدْ داد (پدر اردشیر کی) ۲۴۷.
سْپی تاما ← سپی تامه ۲۸، ۲۹، ۷۹، ۱۱۸، ۲۸۴، ۲۸۶، ۳۵۱.
سْپیتَ گ اُنَ (سپید گون، نام کوهی است) ۳۵۰.
سْپی تیورَه ۳۳۹.
سْتَ اُت یَسْنَ ← ستوت یسن
سْتَ اِرُسارَ (نام قله ای است) ۳۵۰.
ستاو (ریشه کلمه او پستاوک) ۱۲۳.
ستایش خورشید ۳۵۸.
ستایش سی روزه ۳۵۸، ۳۹۳.
ستایش یزدان ۳۵۸.
ستایش یکتا خداوند ۳۵۸، ۴۱۴، ۴۲۴.
سَتَر ۴۲۰.
سْتوت یَسْن (ستوت یَشْت) ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۷۷، ۱۸۱، ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۴۱، ۲۸۵.
سَتَوَئِسَه (نام ستاره‌یی است) ۳۰۱، ۳۹۷.
سْتَه اُتَه یسْنْیَه ۱۹۱، ۲۸۵.
سَتَه وَئِسَه (نام ستاره‌یی است) ۲۶۸.
سدره پوشی (مراسم) ۳۵۶.
سد دربندهشن ۴۲۱
سِدُش (بامداد روز چهارم پس از مرگ) ۴۱۶.
سد و یک نام خداوند ۳۵۸، ۴۱۴، ۴۲۶.
سروَتَتْ فِذْری (نام دوشیزه‌ای است

۳۳۳
سَرِذَ ۱۸۳.
سروش (نام ایزدی است) [سرئوشه] ۱۵۵، ۱۶۷، ۱۹۲، ۱۹۳، ۲۰۰، ۲۱۵، ۲۲۳، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۷۸، ۲۸۲، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۳، ۲۹۷، ۳۲۵، ۳۲۷، ۳۲۷، ۳۶۹، ۳۷۶، ۳۸۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۸، ۴۲۲.
سروش باژ ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۶۳، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۴۱۱.
سروش یشت ۲۲۶، ۲۳۴، ۲۸۷، ۲۹۳، ۳۶۶.
سروش یشت سرشب (سروش یشت سه شبه) ۱۹۳، ۲۳۹، ۲۸۷، ۳۵۸، ۳۶۶.
سروش یشت هادُخت ۱۴۴، ۱۹۳، ۲۳۹، ۲۴۲، ۲۸۷، ۳۵۸، ۳۶۶، ۳۶۸.
سرطان ۳۰۸.
سْرو (به معنی شنیدن) ۲۸۷.
سْرَئُوشَه ← سروش
سعدی (شاعر) ۲۱۱.
سَکاتوم (نسک هیجدهم) ۱۴۱.
سنگهوک ← شهرناز
سلامان و ابسال (کتاب) ۲۹۱.
سناویذکه ۳۳۸.
سُنبله ۳۰۸.
سنجانا (دستور پشوتن) ۱۳۶.
سنجانا (دستور پشوتن دارا) ۱۳۶
سنسکریت (سانسکریت) ۷۴، ۱۲۲، ۱۲۸، ۱۳۴، ۱۵۰، ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۷۹، ۱۸۰، ۲۰۶، ۳۷۰، ۴۲۱.
سنه اهمستیدان ۴۲۸
سنَه ای تیشْ (جنگ ابزاری بُران) ۲۹۰.
سوپتی دَرِنگه ۲۸۳.
سوتْکَر (یا شودکر) [نام نسک اول] ۱۴۰ـ ۲۴۴.
سوشیانت (سَئوشیَنْتَه) ۶۲ـ ۷۶ـ ۱۰۵ـ ۱۷۲ـ ۲۰۰ـ ۲۱۴ـ ۲۹۹ ۳۰۳ـ ۳۲۴ـ ۳۳۳ـ ۳۳۶ـ ۳۳۷ـ ۳۴۱ ۳۴۲ـ ۴۰۳.
سَوُگَتَه (سودرساننده گیتی) ۳۲۸.
سومَه (سنسکریت هئوهه) ۱۸۵ـ ۳۴۳.
سَوَهی (نام کشوری است) ۲۷۶.
سیاووش (پدر کیخسرو) ۲۷۳ـ ۳۲۶ـ ۳۴۰.
سیحون (دریا) ۲۷۴ـ ۳۱۶ـ ۳۱۷ـ ۳۳۴
سیرالملوک ۱۴۳.
سیرت نامه (کتاب) ۱۳۵.
سیر دریا ← سیحون
سی روزه ۱۴۴ـ ۳۹۲ـ ۳۹۴ـ ۳۹۵ـ ۳۹۹.
سی روزه بزرگ ۳۵۷ـ ۳۹۲ـ ۳۹۵.
سی روز کوچک ۳۵۷، ۳۹۲، ۳۹۵.
سیریوس ۲۶۶
سیستان ۲۳۶.
سَئُوشْیَنْتَه ۳۴۱.
سَئنَ (سیمرغ) ۳۱۲.

سَئِنی ۲۵۶.
سَئوکَ (ایزد شادمانی و سرور) ۲۵۳، ۲۹۴، ۳۹۷.
سَئوکای (ایزد سود و ثروت) ۳۹۶.

ش

شاپور اول ۱۴۸.
شاپور پسر هرمز ــــ شاپور دوم
شاپور دوم ۱۴۶، ۱۴۸، ۲۴۷، ۳۵۹.
شاه نامه (کتاب) ۱۰۶، ۱۴۳، ۲۹۱.
شایست ناشایست (کتاب) ۱۸۰، ۱۸۴، ۱۹۱، ۳۵۸.
شْکند گمانیک ویچار (گزارش گمان شکنی) ۳۵۸.
شهر ناز (سنگهوک، خواهر جمشید) ۳۲۶.
شهریور (نام یکی از امشاسپندان) ۴۰، ۵۰، ۵۱، ۷۲، ۱۵۴، ۱۶۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۲۰۰، ۲۲۳، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۳۹۲، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۴۰۱، ۴۱۷
شهمردان (موبد رشید) ۳۹۳
شِوِینْ ۴۱۷
شَئتَ (درخشان و روشن) ۲۶۴
شید ــــ خورشید
شیز (شهری نزدیک ارومیه) ۱۴۶، ۳۳۵

ض

ضحاک ۲۳۷، ۲۶۰، ۲۶۳، ۲۷۲، ۳۱۲، ۳۲۶، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۲، ۳۴۶.

ع

عباسیان ۱۳۴
عقرب ۳۰۸

غ

غَن (زننده، کشنده) ۳۰۶

ف

فارابی ۸۲.
فتح تروا ۲۱.
فراخکرت (= وُئوروکَشَه، نام دریایی است) ۲۵۸ــ ۲۶۰ــ ۲۶۳ــ ۲۶۷ــ ۲۶۹ــ ۳۰۲.
فْرادَت فْشو (پرورانندهٔ گله و رمه) ۱۵۴.
فْرادَت گئثَه (افرایندهٔ گیتی) ۳۲۸.
فْرادَت وِیر ۱۵۴.
فَرارِتی (هات دوازدهم ــ فصل اعتراف) ۱۶۳ــ ۱۶۴ــ ۱۷۴ــ ۳۶۷ــ ۴۱۲
فرامون یشت ۳۵۷ــ ۳۶۰ــ ۳۶۱
فراهیم (خاندان)، و فراهیم روا ۲۳ــ ۲۹.
فَر ایرانی ــــ ائیرینم ــ خورنو
فْردَدَفْشو (نام کشوری است) ۲۷۶.
فردوسی (شاعر) ۲۸.
فْرَزْدانَ ۲۶۳.
فْرَشَ ۷۶
فْرَشتویه ۱۶۴ــ ۴۱۱.
فْرَشکَرْتْ ۷۶.
فْرَشْمْ ۷۶
فْرَشوکَرَ ۳۱
فْرَشوکِرِتی ۷۶
فْرَشوشْتَرَ (فْرَش اُشتْرَه) ۲۷، ۲۹، ۳۰،

۳۱، ۴۰، ۶۵، ۷۵، ۷۸، ۸۶، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۵، ۲۰۰، ۴۱۶، ۴۲۲، ۴۲۸.
فْرَش هامَورِتَ ۳۱.
فرکیانی ← کَوئِنِم ← خورنو
فَرگرد (معنی واژه) ۱۳۴
فَرْنگرسیَن، افراسیاب
فْرنو ۲۹.
فْرنی ۳۰
فْرَوَرانه ← فَراُرِتی
فْرَوَرانِه (ادعیه‌ای است مشهور) ۳۶۷، ۳۷۶، ۳۸۰، ۴۰۷، ۴۱۲
فْرَوَرْتی ← فروهر
فروردیان (جشن) ۳۶۳
فروردین ۲۲۳، ۲۲۷، ۲۵۷، ۳۹۴، ۳۹۵، ۴۰۷
فروردین یشت ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۹، ۱۷۴، ۲۰۷، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۳۴، ۲۹۴، ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۰۶، ۳۱۸.
فَروشی ← فروهر
فْرَوَشیان (فروشی ها ← فروشی)
فَروشی یشت ← فروردین یشت
فْرَوَهْرْ ۱۷۴، ۱۸۳، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۳۰، ۲۳۸، ۲۵۲، ۲۷۵، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۳۲، ۳۵۱، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۹۰، ۳۹۳، ۳۹۸، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۲۳.
فْرَوئیوَیْدَه ۶۰
فرهنگ اوستایی (کتاب، اثر بارتلمه) ۲۹۳
فرهنگ نامهای اوستا (کتاب ۱۵۵ (پاورقی) ← ۲۶۱، ۲۶۴، ۲۷۲ (پاورقی)، ۲۷۳، ۲۷۶ (پاورقی) ۲۸۶، ۳۳۳، ۳۴۲، ۴۰۰ (پاورقی)
فری (ستودن و گرامی داشتن) ۴۰۲
فریانْ ۶۵
فْریانه ۳۲، ۲۳۳
فریدون (پسر آبتین) ۱۶۲، ۲۶۰، ۲۴۱، ۲۷۲، ۳۱۱، ۳۱۶، ۳۲۶، ۳۳۸، ۳۴۲، ۳۴۶.
فشو (چارپایان اهلی) ۴۱۳.
فْشوشُومانْتْرَ ۱۹۴، ۲۹۰، ۳۸۸، ۴۱۳
فْشوَیَنْتْ ۴۲، ۴۷، ۱۹۵

ق

قباد ۲۴۵
قوس ۳۰۸

ک

کام نُموئی زام ۱۷۸، ۲۴۳
کانگا (کاوس جی ایدلجی، اوستاشناس پارسی) ۳۹۳.
کاوی ها (کَوَی ها) ۲۰، ۳۲، ۴۱، ۵۲، ۵۵، ۷۲، ۱۰۶، ۱۱۷، ۱۶۱ (پاورقی ۲۳۳، ۲۶۰، ۳۰۹، ۳۱۳، ۳۳۷، ۳۴۷.
کتابخانه استخر ۱۲۶
کتب مقدس مشرق زمین (مجموعه کتاب) ۱۳۶، ۲۱۰ (پاورقی)

کت موئی اوروا ۱۷۸
کَرَ (نوعی ماهی) ۳۰۸، ۳۱۱، ۳۲۱
کرپان‌ها (کَرْپن) ۲۰، ۳۲، ۳۳، ۴۱، ۵۲، ۵۴، ۵۵، ۵۹، ۶۵، ۷۱، ۷۲، ۸۰، ۱۰۶، ۱۱۱، ۲۳۳، ۳۰۹، ۳۱۳، ۳۳۷، ۳۴۷
کَرتَ (کارد) ۲۵۴.
«کَرتَه» (معنی واژه) ← کرده
«کرده» (معنی واژه) ۱۳۴، ۲۵۷
کِرساسْپه ← گرشاسپ
کرسانی ← کَرْسیاک
کَرَسیاک (پدراَکْوان) ۲۴۷، ۳۴۸.
کَرْسیوَز ۳۴۰.
کَرْشْنَر (قوامی ایرانی) ۳۰۱.
کرفه (ثواب) ۴۰۷، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۲۵
کُشتی ۱۵۲، ۲۰۲، ۲۰۹، ۲۶۸، ۳۴۸، ۳۵۶، ۳۶۳، ۳۸۷، ۳۸۷، ۴۰۲.
کُشتی افزون ۳۵۷.
کش کیسْرب ۱۴۱.
کمنامزدا (ادعیه‌ای مشهور) ۳۶۷، ۴۱۱.
کَنْدَرَوَ ← گَنْدَرِوَ
کسه اُیَه (دریاچه هامون) ۳۳۱ــ ۳۳۳ــ ۳۴۰ــ ۳۴۱ــ ۳۴۲.
کنفوسیوس ۵۶ــ ۲۰۷
کَنگهَ (نام محلی است) ۲۶۱
کوسْرُپتَ (نام کوهی است) ۳۵۰.
کَوَی ← کاوی‌ها
کَوی اَپیوه (پسر کیقباد) ۳۴۰.
کَوی ← اَرْشَن ۳۴۰.
کَوی اوسَذَن ← کی کاووس
کَوی بْیَرْشْنَ ۳۴۰.
کَوی پی سینَه ۳۴۰.
کْویرینْتَه ۳۱۶.
کَوی سیاوَرْشْنَه [و نیز ← سیاووش] ۳۴۰.
کَوی کَواتَ ← کیقباد
کَوَیَن (کَوی) ۳۲ــ ۴۰
کَوَئِنِمْ ← خْوَرِنُو (فّر کیانی) ۲۲۸، ۲۷۹، ۲۹۴، ۳۲۸، ۳۳۰، ۳۹۷.
کَوی هَئوسْرَوَه ← کی خسرو
کی اردشیر اسفندیار بهمن ۴۲۸
کیانی ۱۳۷، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۵۶، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۱۳۹
کیان یشت ۳۲۹.
کَیَذَهْ (گناهی بزرگ) ۲۸۹، ۴۱۹.
کی خسرو ۱۳۳، ۱۴۱، ۲۴۰، ۲۶۰، ۲۷۳، ۳۱۶، ۳۲۶، ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۴۴، ۳۹۷.
کَئِشَه (ساختن، آموختن و یاد دادن) ۲۹۳.
کی قباد ۳۳پز، ۳۴۰.
کی کاووس ۳۳پز ۱۴۱، ۲۶۰، ۳۱۱، ۳۴۰.
کی لهراسپ ← لهراسب
کیومرث ۱۳۷، ۲۹۷، ۳۰۴، ۴۰۳
کی ویشتاسپ ← ویشتاسپ

گ

گاثو(یاگاس) [گاه، وقت] ۴۰۰
گاثه و گاثا ــــ گاثه ها
گاثه‌ها، گاثاها، گاتها، گاتاها ۱۸، ۲۲، ۲۹، ۳۰، ۳۲، ۳۶، ۳۸، ۴۱، ۴۵، ۴۷، ۵۵، ۶۳، ۶۴، ۷۵، ۱۰۶، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۲۸، ۱۳۳، ۱۳۸، ۱۵۳، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۷، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۷، ۲۱۲، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۴۳، ۲۷۳، ۲۸۷، ۲۸۹، ۲۹۲، ۳۱۹، ۳۲۳، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۸۵، ۴۰۰، ۴۰۸.
گاس ــــ گاثه‌ها
گاسانیک ۱۴۵ـ ۱۷۵ـ ۱۹۱ـ ۳۶۰ـ ۳۶۱
گام رانیوم ــــ سکریتَم ۶۷
گاه اُزیرن ۳۵۷.
گاه اُشهن ۳۵۷.
گاه اَویسروثْریم ۳۵۸.
گاه رَفتون ۳۵۸.
گاه شماری و جشنهای ایران باستان (کتاب) ۱۵۵ (پاورقی) ۳۹۴ـ ۳۹۹ (پاورقی)
گاهنبار ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۸۳، ۲۱۲، ۳۰۱، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۹، ۴۲۱
گاه هاوَن ۳۵۷.
گدْها (گرز) ۲۸۵.
گردمانَ (گرزمان) ۱۰۴، ۱۱۵، ۱۱۷.
گرشاسپ ۱۶۲، ۲۷۱، ۲۹۳، ۳۰۲، ۳۱۶، ۳۳۳، ۳۳۸، ۳۴۶.
گرُ نمانَ (عرش) ۲۸۵، ۳۳۷، ۳۳۹، ۴۲۳
گروُثْمان ۳۶۶.
گرَهما ۳۳، ۵۲، ۹۳، ۹۴، ۱۶۱ (پاورقی) گشتاسپ ــــ ویشتاسپ
گشتاسپ یشت ۱۴۴.
گلدِنر(نویسنده آلمانی) ۲۱، ۱۲۳، ۲۱۳.
گنامینو (اهریمن) ۴۱۶.
گنْبا سَرْنی جَت (نسک شانزدهم) ۱۴۱.
گنع شیپیگان ۱۴۶.
گنجینه اوستا (کتاب) ۳۶۰ (پاورقی) ــــ ۳۹۵.
گنْدَرِوَ ۲۶۰ـ ۳۳۸.
گوذَه ۳۱۶ـ ۳۱۷
گوش (یاگئوش) ۲۲۳ـ ۲۳۰ـ ۲۷۱ـ ۳۹۴ـ ۳۹۵
گوشورون ــــ گئوش اورون
گوش یشت ۲۶۶ـ ۲۳۴ـ ۲۷۱ـ ۳۴۴.
گهنباران و یسپرد ۲۱۲.
گیاه (به عنوان ارباب انواع) ۲۳۰.
گئثا ۲۸۴.
گیلان (سرزمین) ۲۳۶، ۲۶۰.
گی مَرتَن ــــ کیومرث

گئوتمه ۲۹۹.
گئوش ــــ گوش
گئوش اورون (روان آفرینش) ۴۱، ۴۲، ۸۷، ۱۵۴، ۱۸۸، ۲۰۰، ۲۱۷، ۳۱۳، ۳۹۷.
گئوش تَشَنْ ٦٤، ۱۵٤، ۱۸۸، ۲۰۰، ۲۱۷، ۳۹۷.
گئوشُوِ سْروتَه ۳۹٦.
گئوکِرِنَ (نوعی درخت) ۳۹٦.
ل
لرک ۴۰۲، ۴۰۵
لهراسب ۳۳، ۲۷۱
م
ماثْرَ (نام ایزدی است) ۲۹۷.
ماد، مادها ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۳۷، ۳۳٤
ماراسپند ــــ مهراسپند
مازندران ۳۳۵
مأمون ۱۳۵.
مانتره سپنته (کلام پاک ایزدی) ۱۵٦، ۱٦۷، ۳۰۳، ۳۲۹، ۳۹٤، ۳۹۵، ۳۹۹.
مانثره (منثر) ٤۰، ۱۷۲، ۱۸۱، ۱۹٤، ۲٤۹، ۲۵٦، ۲۷۷، ۳٤۸، ٤۰۷، ٤۲٤
ماونگه ــــ ماه
ماه (نام یکی از روزها، وایزدان) ۱۵٦، ۱۸۳، ۲۰۰، ۲۲۳، ۲۳۰، ۳۷۷، ۳۹٤، ۳۹۵
ماه نیایش ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۷۷
ماه یشت ۲۲۵، ۲۳۹، ۲٦۵، ۳۷۵، ۳۷۷
ماهیه ــــ ماه
متوکلی (محمد) ۱۲۷
مجوس ۱۲۷.
مُدی ۱۹۲
مدیوماه (مَئیذیوئی ماوَنْگه) ۲٤، ۲۷، ۳۰، ۳۱، ۷۵، ۱۱٦، ۱۱۸، ۲۹۷
مدیوماه سپی تاما ــــ مدیوماه
مَرشئونَ (دیوفنا و زوال) ۲٦۵.
مَرو ۳۳٤
مروج الذهب (کتاب) ۱۲٦
مزدا، مزدایی [و نیز ــــ اهورامزدا] ۲۰، ۲۷، ۳۱، ۳٤، ۵۰، ۵٦، ۵۷، ۵۹، ٦۹، ۷۰، ۹۰، ۹۱، ۹۳، ۹٤، ۹۵، ۹٦، ۹۷، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰٤، ۱۰۵، ۱۰٦، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱٤، ۱۱۵، ۱۱٦، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱٤٦، ۱۵۲، ۱۵٤، ۱۵۵، ۱۵٦، ۱۵۹، ۱٦۰، ۱٦۵، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۸۷، ۱۹۰، ۲۰۱، ۲۱۱، ۲۱٤، ۲۲٦، ۲٤٦، ۲٤۷، ۲٤۹، ۲۵۰، ۲۵۳، ۲۷۹، ۲۸۹، ۳۰۰، ۳۰۲، ۳۰۵، ۳۰۹، ۳۱۱، ۳۱٤، ۳۲۰، ۳۲٤، ۳۲۷، ۳۳۵، ۳۳٦، ۳٤۰، ۳٤۱، ۳۵۱، ۳۵٤، ۳٦۱، ۳٦۵، ۳٦۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۸۵، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۲، ۳۹۷، ۳۹۸، ٤۱۱، ٤۱۲.
مزداپرست ــــ مزدیسنا
مزدَ ذاتَه (مزدا آفریده) ۳۳٦
مزدک (پسر بامداد) ۲٤۵، ۲٤٦، ۲٤۷، ۳۷۰
مزدکی (دین) ــــ مزدک

مزدیسنا، مزدیسنان، مزدیسنی ۲۴، ۶۸، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۵۱، ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۸۶، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۹، ۲۲۷، ۲۳۰، ۲۳۶، ۲۴۵، ۲۵۵، ۲۶۹، ۲۷۵، ۲۸۴، ۳۰۶، ۳۰۹، ۳۱۱، ۳۲۵، ۳۲۹، ۳۳۳، ۳۴۱، ۳۴۴، ۳۴۸، ۳۵۳، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۸، ۳۷۰، ۳۷۸، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۹، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۱۲، ۴۲۴

مزدیسنواهمی (دعایی مشهور) ۳۶۷، ۴۱۲

مسعودی (مورخ اسلامی) ۱۲۶

مسیحیّت ۱۲۶

مُشتری (نام ستاره‌یی است) ۳۵۴.

مَشْیانَه ۱۳۷.

مَشْیَه ۱۳۷.

مغان ۵۵ــ ۱۹۸ــ ۲۳۴ــ ۲۳۵ــ ۲۵۵ــ ۲۸۳ــ ۳۰۴ــ ۳۳۲ــ ۳۳۵ــ ۳۵۹ــ ۳۶۲.

مغوتْبیش (مغ آزار) ۱۹۸

مقدم (دکتر محمد) ۱۲۲

مَنْثْرَ سْپِنْتَه ← مانتره سپنته

مَننگه ۱۰۶.

منوچهر پیشدادی ۲۸ــ ۲۹ــ ۳۲۶

موبدان [ونیز زوت] ۴۱۶، ۴۲۰

موبد تیرانداز ← تیرانداز (موبد پارسی)

مولانا ۲۱۱.

مهر ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۲۳، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۵۸، ۲۶۵، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۸، ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۰۴، ۳۰۶، ۳۱۲، ۳۱۴، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۸، ۴۰۱، ۴۰۷، ۴۲۲.

مهر اسپند ۲۲۳، ۳۹۹.

مهر نیایش ۳۵۷، ۳۷۵، ۳۷۶

مهر یشت ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۵۷، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۸۸، ۲۹۳، ۲۹۵، ۳۰۶، ۳۱۹، ۳۳۲، ۳۷۲، ۳۷۵، ۳۷۶.

مَی ۱۱۱.

میترا ← مهر

میثر ← مهر

میثر اهوره ۲۷۴، ۲۸۳.

میثْرُو، دْروج (کسانی که به مهر دروغ گویند) ۲۷۵، ۲۸۵.

مئیثن (میهن) ۱۶۷.

میزان ۳۰۸.

مْیَزْدَ (نوعی نذر خوراکی) ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۲۲۲، ۲۳۸، ۲۵۷، ۳۵۱، ۳۵۲، ۴۰۵، ۴۲۰.

میشوانَ (برزخ) ۳۹۹.

مینو خرد (کتاب) ۲۱۰، ۲۱۱، ۳۵۴، ۳۷۰

مَئیذیُوئی ماوْنگه ← مدیوماه

مَئیذیائیریَه (نام یکی از گهنبارها)

۱۵۵، ۴۰۱، ۴۰۵
مئیذیوئی زرمیه (میدیوزرم) ۱۵۵، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۵، ۴۰۶
مَئیذیوئی شِمَه (میدیوشم) ۱۵۵، ۴۰۰، ۴۰۵

ن

ناتَره (نسک پنجم اوستا) ۱۴۰
نام خاور ۳۵۸
نام داداروه افزونی ۳۵۸
نام ستایش خدا ۳۵۸، ۴۱٤
نامه تَنسَر (کتاب) ۱۲۶
نان خوردن (اوستا) اوستای نان خوردن ۳۵۸
ناهید ـــ اناهید
نَبانَزد یشْتَه (خویشاوندان نزدیک) ۲۰۳
نرون (امپراتور روم) ۱٤۸
نریمان (پدر گرشاسپ) ۳۳۸، ۳٤۶
نِسا ـــ نسو
نَسو (لاشه انسان و حیوان) ۲۵۶، ۳۶۲، ۴۱۷
نَسَروانجی دابِر (اِزْوادبهمن جی) ۳۹۳.
نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان ۱۸۳ (پاورقی)
نماز اورمزد ۳۵۸
نْمانَ پتی ۳۲۳
نِما نُوپئی تی (خانه سالار) ۲۷۶
نَنا ۱۰۹
نوذر، نوذریان ۲٤۲، ۲۷۳، ۳۲۶، ٤۱۶
نوزوت ٤۲۱
نیایشن (نیایش) ۳۷۲
نیایش ها (کتاب) ۲۶٤ (پاورقی)، ۲۶۵
نیبرگ (اوستاشناس) ۲۵۷، ۲۷۵
نیرنگ (ادعیه و مراسم خاص آن) ۳۶۷
نیرنگ دست شو ۳۶۷
نیرنگستان ۱٤٤، ۱۷۹، ۱۸۱
نیکاتوم (یانیاروم) [نسک پانزدهم اوستا] ۱٤۱
نیوْ یکَه ۳۳۸
نَئیْریوسَنْگَهَ (نیریوسنگ) ۲۰۲، ۲۱۵، ۲۷۹، ۲۸۸، ۲۹۷، ۲۸۸، ۳۹۷

و

وات [و نیز باد (ایزد)] ۲۳۰، ۲۷۶، ۳۰۶، ۳۱۷، ۳۹۸.
واتَه، وِرِ ثْرَغْنَه (دشمن شکن و پیروزمند) ۲۹٤.
واج ـــ باج
واجیم (بگوئیم) ٤۰۳
وارِغَن ـــ وارِگنْ
وارِگنْ (نوعی مرغ شکاری) ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۳۸.
واژ ـــ باج
واستریه (برزگران) ٤۱، ٤۸، ۱۱۶، ۳۰٤، ۳۳۶.
وُاوروبَرِشْتی (نام کشوری است) ۲۷۶
واوروجَرِشتی (نام کشوری است) ۲۷۶
وُاوروـ گئویَئی تی (صفت مهر ایزد) ۳۱٤.
وایو ـــ وَیو

وَچِسْن تَشْتی (سخن نیک و قافیه دار) ۱۳۳.

وچنگ (نام واژه‌های گاتها) ۱۳۳.

وَچِهْ ← وچنگ

ودا ← ریگ ودا

وِدُرْدِن (گذشتن) ۴۱۶

ویذاتو (دیومرگ) ۲۸۲، ۲۹۰

وَر (به معنی یار و همکار) ۲۹۲

وَر (داوری خدایی) [و نیز ← وَرَه] ۲۸۵، ۳۵۹

وراز (گراز) ۲۸۰

وِرِتْرَه ← وِرِتْرَهَن

وِرِتْرَهَن (یعنی کشنده اژدها) [و نیز ← بهرام] ۳۰۸

ورِتِه شتَر (سپاهیان) ۳۳۶

ورِثْرَ (به معنی حمله و یورش) ۲۲۷، ۳۰۶

ورِثْرَغْنَ ← بهرام

وَرِدَت گَیْثَه (بالاندهٔ جهان) ۳۲۸.

وَرِ روغن (آزمایش الهی به وسیله روغن) ۲۹۴.

وَرِزانَه ۲۸۴.

وَرَزَنَ ۳۲.

وَرِشْتْ مانْسَرْ (یاوهیشت منتر) ۱۴۰.

وَرِشَه وَه ۳۳۸.

وَرِنْگَهَ ۲۹۲، ۲۹۴، ۲۹۵، ۳۵۹.

وَرِنَه (دیلم و گیلان) ۲۶۰، ۲۷۲، ۳۱۶، ۳۲۶

وَرَه (آزمایش با آتش) [و نیز ← ورنگه] ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۴

وَرَهرام بهرام

ورهرام ایزد ۳۸۰

ورهرام یشت [و نیز ← بهرام یشت] ۳۵۸

وَرَهْران ← بهرام

وست (دکتر ← خاورشناس مشهور) ۱۳۵

وسترگارد (اوستاشناس) ۲۴۲، ۳۹۳

وَشْتَگ ۱۴۱

وَلخش ۱۴۶، ۱۴۷

وَن ← زَن

وَنْدَرِمئی نیش ۲۶۳، ۲۶۴.

وندیداد (ویدیودات ← قانون ضد دیو) [کتاب] ۲۴، ۲۸، ۶۸، ۹۶، (پاورقی) ۱۲۴، ۱۳۴، ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۵۰، ۱۷۶، ۱۹۱، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۰۸، ۲۲۲، ۲۳۲، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۵۵، ۲۶۸، ۳۰۴، ۳۱۷، ۳۳۵، ۳۵۷، ۳۵۹، ۳۶۰، ۴۱۱.

ونگ هزدار (دریاچه‌یی است) ۳۳۹.

وَنگهوفِذْری (نام دوشیزه‌یی است) ۳۳۳.

وَنْگوهی (ایزد باروری) ۲۸۷، ۳۲۳، ۳۲۴.

وَنْگوهی دائی تیا (نام رودی است) ۲۵۹، ۲۶۳، ۲۷۳، ۳۱۵، ۳۱۸، ۳۲۷، ۳۳۵

وَنْگهی ۲۲۸، ۲۶۷

وَنَنْتْ (وَنَنْدْ) [نام ستاره‌یی] ۲۲۹، ۲۶۸، ۳۵۴، ۳۷۴، ۳۹۷

وَنَنْدَیشت ۲۲۹، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۷۴، ۳۹۷

وَهشتوایشتی (قسمت پنجم گاتاها) ۳۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۴، ۳۸۸، ۴۰۸، ۴۰۹.

وُهواَشَه (نیک راستی) ۳۰۳

وُهوخْشَتْرَ ۳۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۳۸۸، ۴۰۸، ۴۰۹.

وهومن (وهومنه، بهمن) ۲۷، ۳۳، ۴۰، ۴۲، ۴۶، ۴۸، ۵۰، ۵۳، ۵۹، ۶۰، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۷، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۸، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۱۲، ۱۱۸، ۱۵۴، ۱۶۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۲۰۰، ۲۱۸، ۲۲۳، ۲۴۴، ۲۴۷، ۲۵۱، ۲۵۲، ۳۳۹، ۳۹۲، ۳۹۴، ۳۹۵، ۴۱۲، ۴۱۷.

وهومَنَنْگه ← وهومن

وَهومن یَسن ۲۲۵

وهیشتا(وهشتا هَزَئوشِمْ) ۴۰، ۳۲۲

وهشتا مَنَنْگه ۱۱۴.

وْ یا مْبورَهْ ۳۰۷

و یتَنگوهئی تی ۲۶۲

و ید(به معنی دانش) ۱۲۲.

و یدَذَفْشو(نام کشوری است) ۲۷۶.

وْیْدشْت ۲۹.

و یدشت نیازِم ۲۹.

و یسباخ (دانشمند اوستاشناس). ۱۲۳.

و یس بُد ← و یس پئی تی

و یسپرد ۱۳۴، ۱۴۴، ۱۵۰، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۴، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۳۲، ۲۸۵، ۳۵۶، ۳۶۷.

و یسْپه ← و یسپرد

و یسْپه تَئورْوَایری ۳۴۱

و یسْپه رَتَوُ ← و یسپرد

و یس پئی تی (و یس بُد، تیره سالار) ۲۷۶، ۲۸۳.

و یسْتَه ئورو ۲۶۲

یَسْنوکِرتی (نام دیگر نمازینگه‌ها تام) ۲۹۰

و یس ورامین (کتاب) ۲۹۱.

و یسه ۲۶۱، ۲۶۴.

و یس پت (از و یس به معنی کدخدا، ایزد نگهبان ده) ۱۵۴.

و یشْ پت (نام دره‌ای است) ۳۵۰

و یشَپْتَثَه (هنگامی که درآخر ماه، دوباره ماه هلال می‌شود) ۱۵۵، ۳۷۸.

و یشتاسپ (گشتاسپ، کی و یشتاسپ) ۲۰، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۴۰، ۶۵، ۷۵، ۷۸، ۸۰، ۸۶، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۷، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۶، ۱۶۳، ۱۶۵، ۲۰۰، ۲۳۳، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۶۰، ۲۶۳، ۲۷۱، ۲۷۳، ۳۱۷، ۳۲۷، ۳۴۱، ۳۴۲، ۴۱۶، ۴۲۲، ۴۲۸

و یشتاسپ ساست (نسک دهم) ۱۴۱، ۲۴۱.

و یشتاسپ شاستُور ← و یشتاسپ ساست

ویشتاسپ یشت ۲۲۹، ۲۴۰، ۲۴۱
ویکانْدِر ۱۲۳
وَیو (ایزد باد) ۲۰۲، ۲۲۷، ۲۲۸، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۹۸
وُنورو کَشَه (نام دریایی است) ۱۹۰، ۱۹۸، ۳۰۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۹۶
ویونگهان (پدر جمشید) ۱۶۲، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۴۵.

هـ

هات، ها (فصل) ۱۳۴.
هاتَر (هزارگام) ۲۶۹.
هاتکْ مانسَریک ۱۴۵، ۱۷۵
هادُخْت (نسک بیستم) ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۷۹، ۱۹۴، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۹۰
هادُخت یَشت ۲۴۳
هامون (دریاچه) ۲۳۶، ۳۳۱، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۴۰، ۳۴۱
هاون گاه (بامدادان) ۳۵۷، ۳۸۵، ۳۸۶.
هاوَنَن (یکی از مراتب روحانی در دین زرتشتی) ۲۸۱
هاونی (بامداد) ۱۵۴، ۱۵۵، ۳۵۳، ۳۶۸، ۳۸۷
هاویشْتَه ۲۸۴
هاید (توماس) ۲۱، ۲۲
هائیتی ← هات
هَپْتَنگ هائیتی ← هفت هات
هخامنشی، هخامنشیان ۵۷، ۶۳، ۷۴، ۱۴۴، ۱۴۷، ۲۲۷، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۷، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۳۴،
هذا نَئیپتَه (نوعی گیاه) ۱۵۸.
هَرا [نام کوهی است= البرز] ۲۳۶، ۲۷۳، ۲۷۶، ۲۸۹، ۳۱۵، ۳۲۵، ۳۲۶.
هرابَرِزَئی تی (نام کوهی است) ۳۳۵.
هَرْدار ۲۹.
هرمز (نام روز اول ماه) ۲۲۳، ۲۲۵
هرمزیشت ۲۲۴، ۲۴۸، ۳۱۸، ۴۱۳
هرمودورس ۲۱.
هرمی پوس (مورخ یونانی) ۱۲۶.
هَرَئی تی بِرِزَه (نام کوهی) ۱۹۰، ۲۷۸، ۲۸۱، ۳۳۶
هَزَنْگرَ (هزان) ۴۱۳.
هَزَنْگرم ۴۱۱، ۴۱۳
هُزْوارش ۱۲۵.
هَشی (نوعی بیماری) ۲۵۶.
هَفتَن یشت ۱۵۹، ۱۸۶، ۲۱۲، ۲۲۴، ۲۵۱، ۳۵۸
هَفتن یَشت بزرگ ۲۵۱، ۲۵۲.
هَفتن یشت کوچک ۲۵۲
هفتورنگ (هفت اورنگ، ستاره‌یی است) ۲۶۸، ۳۰۲، ۳۹۷
هفت ها (هفت هات) ۱۵۹، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۹۱، ۲۵۱
هُکَرْ (نام کوهی است) ۲۰۹، ۲۵۸، ۲۷۲، ۳۱۵
همازوردَهمان ۳۵۸
هَمَسْ پت مَدَم ← همس پت مئیدیه
هَمَسْ پت مئیدیه (نام یکی از

گهنبارها) ۱۵۵، ۳۰۱، ۴۰۱، ۴۰۵، ۴۰۹.
هماز ورفرودینگان ۳۵۸، ۴۲۸
هَنْداتَه (فصل، بخش) ۱۹۰
هندِمِه ۲۶۹.
هندو ۱۵۲.
هندوایرانی ۱۲۸، ۲۳۳، ۲۷۴، ۳۰۸
هندوژِرْمَنی ۱۲۸.
هند، هندوستان ۱۳۶، ۱۵۱، ۳۲۲، ۳۷۲، ۳۹۳، ۴۱۴
هنگ هَئورِوَه ۳۲.
هْواثْوَه (دارنده رمه فراوان) ۳۴۵.
هوتَه اُسا (آتوسا، دختر کورش بزرگ) ۳۱۷، ۳۲۶
هوتَه اُسا (همسر شاه گشتاسپ) ۲۷۳.
هودا ۵۳، ۱۱۰
هْور ← خورشید
هورا (نوشابه‌ای مقدس) ۴۰۵
هْوَرچیثره ← خورشید چهر
هوخْتْ ۲۴۳
هوخْشَتْرَه ۶۹، ۱۱۰
هورخشه ئته ← خورشید
هْوَرْشْت ۲۴۳.
هوسْپارَم (نسک هفدهم) ۱۴۱، ۱۴۴
هوشْبام ۱۹۰، ۳۵۷، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۸۶،
هوشنگ (پیشدادی) ۲۵۹، ۲۷۲، ۳۱۵، ۳۲۵، ۳۳۰، ۳۳۷
هوشیدر بامی ۳۷۰
هْوشیَه اَئنَ ۳۱.
هوکَئیرْیَه (نام کوهی است) [و نیز هُکَر] ۱۹۸، ۲۷۲، ۲۸۱
هوم (هئومه) ۴۷، ۷۱، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۷۳، ۱۷۶، ۱۷۶، ۱۸۶، ۱۹۴، ۲۰۹، ۲۱۷، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۴۷، ۲۵۹، ۲۶۱، ۲۶۵، ۲۷۲، ۲۷۵، ۲۸۱، ۲۸۴، ۳۰۹، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۲۱، ۳۲۶، ۳۳۶، ۳۴۳، ۳۴۵، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۹۹، ۴۰۷.
هومَت ۲۴۳.
هومَتَنام [و نیز ← هفت‌ها] ۴۱۴
هوم یشت ۲۸، ۱۶۱، ۱۶۳، ۲۲۹، ۲۳۴، ۲۴۰، ۲۹۳، ۳۱۶، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۹
هومَ یَک ۲۶۳
هووی ۲۹، ۳۰، ۱۱۷، ۲۳۳، ۳۲۰، ۳۲۲
هو یاغْنَه ۲۸۴
هو یائیرْیَه (خوب سالی) ۲۷۰.
هَهْ یَه (دانه) ۴۰۱
هیتاسْپ ۳۱۶، ۳۳۸
هئتومنت ← هیرمند
هَئچتْ آسْپ ۲۹، ۱۱۸
هیر بدان ← مو بدان
هیرمند (رود)۲۳۶، ۳۳۴، ۳۳۴، ۳۴۰
هَئورْوَتات ← خرداد

ی

یا تو(جادو) ۱۶۰

یاتومَنَه (جادوگر) ۱۶۰

یادگار جاماسپ (رساله‌ای به پازند) ۱۲۵

یادگار زریران (کتاب) ۲۸.

یاشیَه اُتَنا ۱۷۷.

یاوَنگ هانْم ۱۷۳

یائیریه هوشی تی (خانه وده آباد و ثروتمند) ۱۵۵. ۳۹۶

یتا اهو وئیریو ۷۸، ۱۲۴، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۶۸، (ترجمه) ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۵، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۶، ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۵۵، ۲۹۰، ۳۲۵، ۳۲۹، ۳۴۱، ۳۵۲، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۷، ۳۸۱، ۴۰۳، ۴۱۰، ۴۱۵

یَتاآئیش ایتا ۱۷۷

یَجنَه ۱۵۰

یَزْ ← یَزَت

یَزَت ۱۵۱، ۲۷۲

یزدان ۲۴۵

یزدان شناسی زرتشتی (کتاب) ۲۶۶ ۲۷۵ (پاورقی) ۲۸۶

یَزشن (یَزِشْنَه) ۱۵۰، ۲۵۰، ۴۲۰، ۴۲۴

یَزَمئیده ۱۸۶

یزی آدائیش ۱۷۸

یَسْنَ ۱۵۰، ۲۲۲، ۲۳۲.

یسنا (معنی واژه) ۱۳۴، ۱۴۴، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۶۲، ۲۱۲، ۲۲۰، ۲۴۰، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۶۷، ۳۷۰، ۳۹۴.

یسنوکرتی (نام دیگر سرود ینگه ها تام) ۱۶۸، ۱۹۴، ۴۱۳

یشت ها(معنی و مفهوم) ۱۳۴، ۱۵۰، ۱۵۶، (پاورقی) ۱۸۲، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۷۱، ۲۸۶، ۲۸۶، ۲۹۶، ۳۲۰، ۳۲۷، ۳۳۲، ۳۳۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۸۲، ۳۹۴، ۴۱۱.

یشتی ← یسنا و یشت ها

ینگه‌ها تام ۱۲۴، ۱۴۲، ۱۶۷، (ترجمه) ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۹۱، ۱۹۴، ۱۹۷، ۲۵۱، ۲۹۰، ۳۶۱، ۳۶۷، ۴۱۰، ۴۱۳.

یوایشْتَه ۲۶۲.

یوزجُد ۴۱۹

KASHMIR UNIVERSITY
IQBAL LIBRARY
Acc. No. 313005
Dated 30-3-94

AVESTĀ

GATHĀS, YASNĀS, YASHTS, VISPARAD AND, KHORDAH- AVESTA

WITH A TRANSLATION, PREFACE, NOTS
BY

H. RAZI

FRAVAHAR

a Publication

SĀZMĀNE-FRAVAHAR.

TEHRAN. 1984
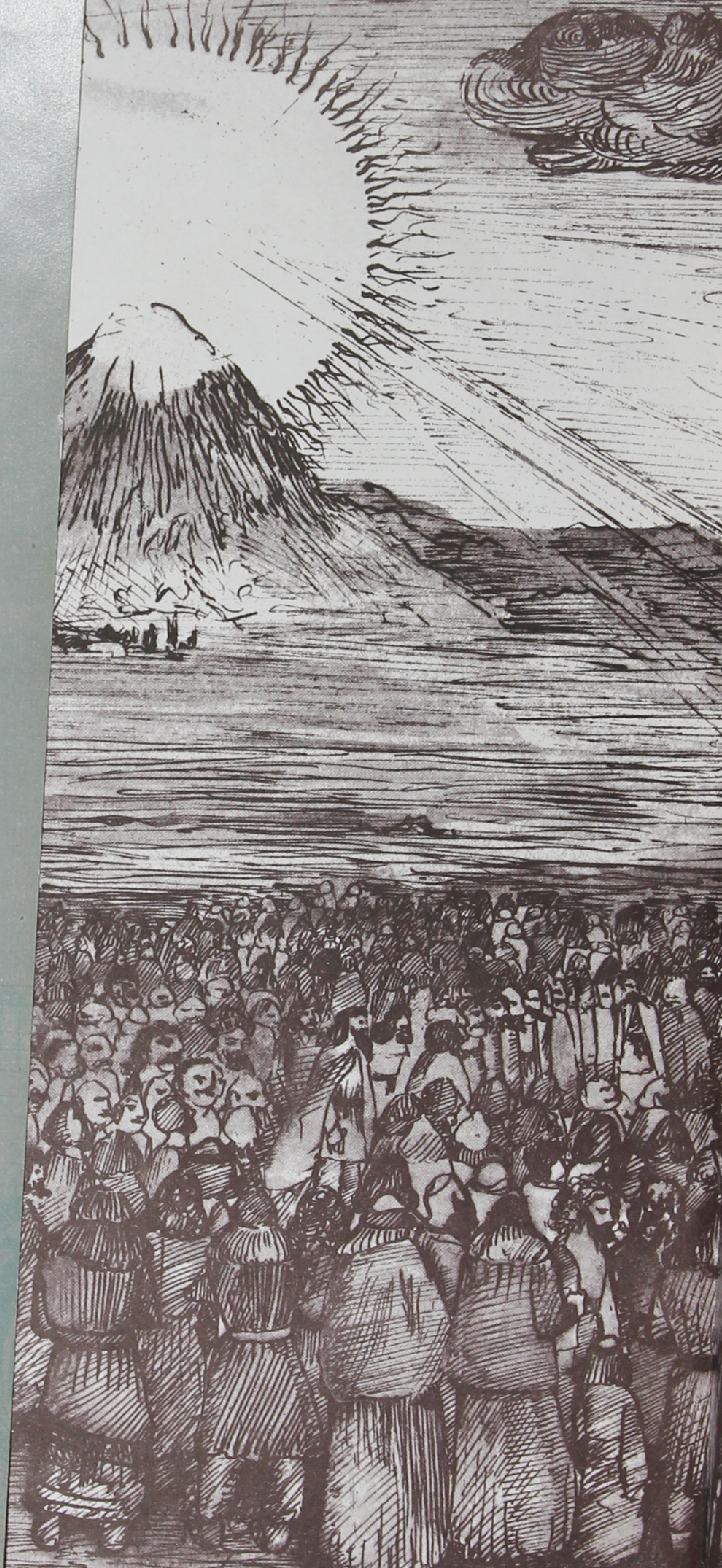
BORROWER'S NO.	ISSUE DATE	BORROWER'S NO.	ISSUE DATE